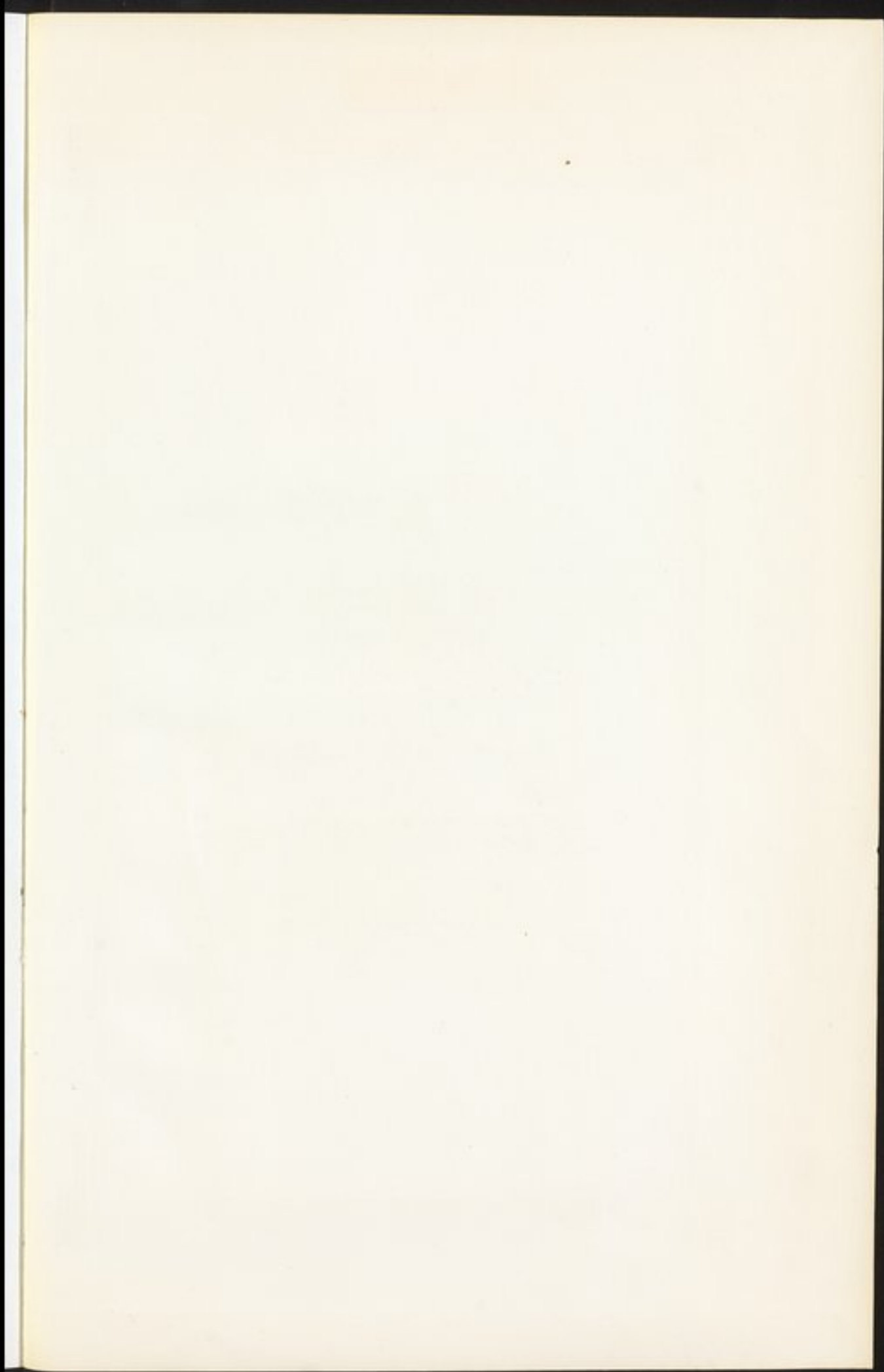






32101 073233916





بفرمان مبارک شاهنشاه آریامهر

بروز بیست و نهمم ربیع سال ۱۳۸۷ هجری قمری که آغاز قرن

پانزدهم بعثت حضرت سول اکرم صلی الله علیه آله و سلم و طلوع دین

ببین اسلام است از طالع سعود بادیم آبانماه ۱۳۴۶ هجری شمسی

که جشنهای فرخنده تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران

برگزار می باشد متعارین افتاده است این کتاب منتشر گردید .

«هَاتِيْنَا»  
وَالْأَيْتُ شَاهِدُ خَيْرِ هَيْوَاتِ

وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا

أَنْصَحُ النَّبِيَّ الْأَمِيرَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ

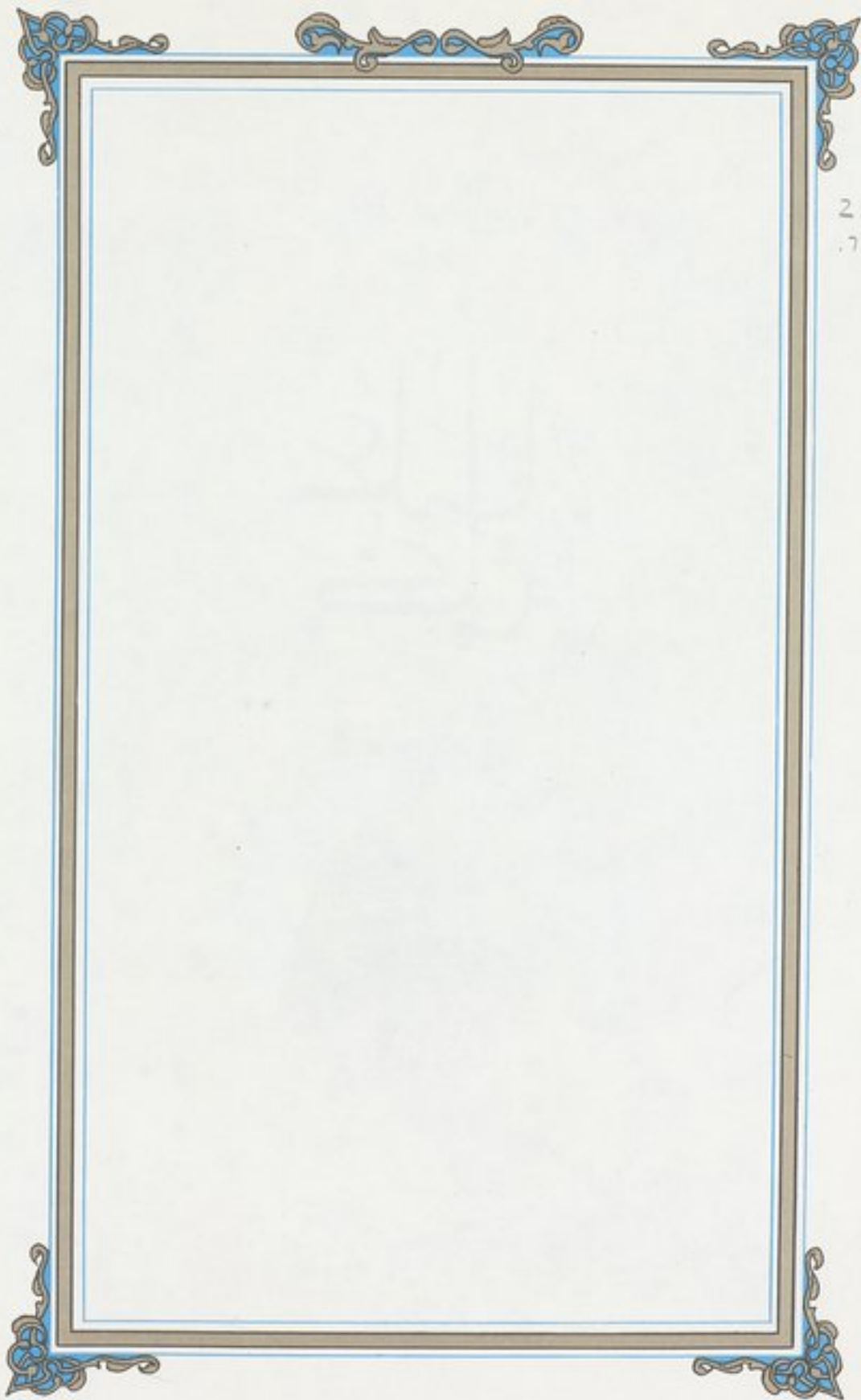


الْعَبْدُ الْبَائِسُ الْخَائِرُ

عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

أَجْمَعًا وَأَمِينًا مُرَادًا وَرَجِيئًا

أَمْرًا كَرِيمًا اللَّهُ عَلَى نَفْسِي



2273  
.74562g



مَقَادِيرُ هَوْلٍ

9-26-71 1945

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على  
أبي القاسم محمد سيد المرسلين والائمة الطاهرة  
سَيِّمَ مَوْلَانَا الْإِمَامِ الْحَاجِّ الْقَاسِمِ الْمَهْدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ  
الْخَلَوِ أَوْجَعِينَ النَّبِيِّ الْخَائِفِ كُنَيْهِ الْمَكْرُمِ بْنِ مُحَمَّدٍ  
الْحَسَنِ بْنِ الْعَسْكَرِ بْنِ الْحَسَنِ النَّقِيِّ الْهَبَارِيِّ بْنِ  
أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ النَّقِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَلِيِّ الرَّضِيِّ أَبِي بَرْنَاءَ  
مُوسَى الْكَافِي بْنِ أَبِي عَبْدِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ  
الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ عَلِيِّ السَّجَّادِ بْنِ أَبِي عَبْدِ الْحَسَنِ السَّبْطِيِّ  
سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ أَخِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ السَّبْطِيِّ الرَّكِيِّ الْمُجْتَبَى  
ابْنِ مِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ طَالِبِ بَيْتِ اللَّهِ بِرُكَا

اهل حكمت را در تعريف «وجود» سخنان و تعبيراتي است كه غالباً از  
اشكالي بي بهره نيست، چه، چيزي اعراف از «وجود» نتواند بود، تا با بيان  
آن، براي شناسائي هستي، وسيله‌اي ندارد شود و واسطه‌اي بدست آيد،  
لذا حكما محقق در اين مقام، هر كلامي را بمنزلة تبديل لفظي بلفظي  
ديگر، يافته‌اند، و از هر چه در اين باره، سخن رفته، به تعريف لفظ،  
ياد کرده‌اند.

وجود، در هر معني، ظهوري دارد، و باعتبار هر ظهور، مظهري. ظهور  
سعادت و كمال و معرفت توحيد و اعتدال حال، باتفاق ائمت اسلام، در دين  
مبين اسلام است و مظهر نام آن، خاتم انبياء، محمد مصطفي، عليه وآله -  
صلوات الله.

از اين روي، معرفت مقام محمد، صلى الله عليه وآله وسلم، كه آفتاب طلعتش  
از همه روشن تر، و بنياد معارف آئين مقلّمش، در بين آنچه، رنگ حقيقت  
دارد، بحقيقت، از همه استوارتر و پسان هستي و پس از اصل وجود، خيرش  
عام و همگان را شامل است، جز با استفاضه، از حقائق خجسته ديانتش،  
آن هم در حثي محدود، كه براي هر كس، تنها باندازة فكر و معرفت و  
دريافت و همت اوست، ميسر نخواهد بود.

براي شناسائي مصطفي، راهي صحيح و مستقيم، در پيش نهاده نيست،  
مگر استفاده از فوايدي كه اصل اسلام بر پايه آنها قرار دارد، و اين همه،  
در صدر اول، قرآن كريم و كلام خداوند حكيم است، كه ديگر هر چه در  
اسلام ميباشد، بر ذيل آن پايدار است و بر اساس آن استوار.

پس راه روشن و صراط مستقيم معرفت رسول اكرم صلى الله عليه وآله وسلم  
تمسك بقرآن مجيد است، ما را بايد تا، چندان كه توانيم، با دقت و  
بصيرت، همراهِ با اندیشه و فكرت، از پي اهل بيت عصمت و ائمة خاندان  
رسالت، براه تدبّر در قرآن روانه شويم، باشد كه بي وسوسة تشويش، و عاري  
از افراط و تفریط، و بدون اغراض ناپسامان خويش، در آن نظر كنيم،  
بنگريم كه خدا، در باره بنده برگزيده خود، محمد مصطفي، عليه وآله -  
صلوات الله، چه گفته، گوهر بي همتاي اوصاف وجود مسعود او را در كتاب  
جاودان خود، چگونه سفته است، كه آيات خدا، در اين راه، هم، چون ديگر  
مراحل، رهنمون ماست.

بدين داعي بود كه اين فقير، دست اِزادت بسوي قرآن كه كتاب حقيقت  
و حكمت است بُرد، در نويتي معين بدين مقصود، آن كتاب مستطاب را

تلاوت نمود تا آباتی را که در شأن بازپسین پیامبر خداست مشخص نماید و آنچه را در آن، بدو خطابی آشکار رفته روشن دارد، هر چند، قرآن، جملگی، بدو خطابست، بضر سوره و در هر آیه او مخاطب است، هر شرح و حکایت و حکم و اشارتی است، به یمن حرمت و محض رعایت او مذکور افتاده است او سر فصل هر فصل، و سر آغاز هر بابست، اما در این مورد، اساساً مقصود فیض یافتن از فوائد آباتی بود که این معنی، در آنها، بصراحت یاد شده و در باره شخص مصطفی در آنها سخن است.

بدین گونه عمل شد و آیات مورد نظر، اختیار گردید. مرا پیش خویش این اندیشه و بدنبال آن، این عمل، که آن را از قوه بفعل آورد، پس مطلوب افتاد، و بسی مایه اینساط خاطر و اینتهاج دل گردید، چه، این آیات مبارکات، مفتاح معرفت رسول است، بی شائبه حبّ و بغضی که موجب انحراف از جاّده اعتدال گردد، که آیات قرآن، از مصدر اعلی صادر شده، از مقام والا، فرود آمده، و جز حقّ صرف و حقیقت محض نیست. پس راه راست شناسائی پیامبر اسلام علیه وآله السلام، اینست و جز این نیست.

این بود و دریغ بود که آیات مختار در گوشه ای باز ماند و بسان سایر آیات جمیع قرآن توشه معرفت جمع مسلمانان نگردد.

لذا در این اوان مبارک که چهارده قرن تمام از بعثت خاتم النبیه علیه وآله - صلوات الله میگردد و سر آغاز همایون قرن پانزدهم طلوع اسلام از مشرق زمان طالع آمده و با هنگام برگزاری مراسم فرخنده تاجگذاری مقارن افتاده است، مهلت عمر و فرصت این خجسته رویداد را غنیمت شمرد و محض آنکه فائده، عامّ گردد و جمیع پارسی زبانان را به یمن کلام حقّ، منفعتی نامّ، عائد آید، بنا براین شد که این آیات بیّنات، به پارسی ترجمه گردد و در دسترس استفاده طالبان این معنی قرار گیرد. قرار ترجمه به تذکار دوستی بزرگوار نهاده شد که از غایت صفای خاطر رضا نداد که نام شریفش در این دیباچه گفته آید و هر چند این بنده اصرار نمود تا حقّ ارائه طریق و تحریض خالصانه، ضایع نماند، آن عزیز، دست ردّ بر سینه ام نهاد و بر اینکار افزود. لاجرم از یاد اسمش دست برداشت، جزای خیر وی را بخدا باز گذاشت که هر نامی را میداند و سزای سزاوار هر نیک رفتاری را چنان که شایسته باشد، دادن، میتواند.

باری، دستور دوستانه را خاطر پذیرا گشت و بدان پیشنهاد مخلصانه، دل نهاد و از آن پس، بروزان و شبان، انجام این مهمّ را وجهه همت ساخت و از همت پاکان روزگار که احمد مختار و ائمه اطهار از خاندان آن بزرگوار

علیه و علیهم السلام اند، مدد گرفت، تا رحمت حق، بعنایت کار ساز آمد و کاری چنین بزرگ، در مدتی قلیل که از آغاز آن گذشته بود، سرانجام یافت، و بدین ترتیب، قرب بکهنه‌زار آیت از آیات مبارکات قرآن، آمیخته به تفسیر، ترجمه گردید و گاه، تفسیری بباستقلال، نیز بدانها افزوده شد و در پاره‌ای موارد مراد از آنها، بیان گشت.

سعی بلیغ بعمل آمد که در حدّ مقدر، ترجمه، صحیح و فصیح باشد، و چندانکه میسر آید از بلاغت بی‌بهره نماند، تا باندازه‌ای که در وسع است، از بیگانگی الفاظ و عبارات آن با کلمات آیات بیّنات قرآن شریف کاسته گردد، بلی، تنها، تا حدّی ترجمه، با متن کتاب مستطاب الهی، کمتر بیگانه باشد، ورنه، مناسبت و شایستگی، که، معاذ الله، چه نسبت خالک را با عالم پاک.

جهدی بسیار گردید تا مفردات و ترکیبات قرآن کریم، آن‌سان که هست، به ترجمه آورده شود، نهایت، چون مقصود، آن بود که فهم معانی آیات برای فارسی‌زبانان میسر افتد، دقائق لغات و قواعد نگارش زبان فارسی، مراعات گردید، و معانی سخن حق تعالی از کلام عربی مبین بالفاظ فارسی متین نقل گردید و محض کمک بفهم مقصود آیت، در ترجمه هر جمله‌ای، از تفسیر چندان که از آن گزیری نباشد مزید گردید، اما برای رعایت اصالت کلام خدا، هر معنایی که زائد بر صریح الفاظ آیه، آورده شد در (بین‌الهللین) قرار گرفت تا در عین آنکه بصیرت کافی بمقاد آیه حاصل می‌آید، نه تنها جمله‌ای بلکه حتی کلمه‌ای، هم در ترجمه، بر آن اصل اصیل افزوده نشود و در این کار دقتی معمول افتاد که بر صاحب‌نظران محقق و ناظران منصف پوشیده نخواهد ماند.

برخی از آیات تفسیر شد و با اجمال نسبی مراد و شأن نزول بعضی دیگر بیان گردید، و در این همه، از رعایت اختصار و اجمال، چندان که در معنی ایجاد اخلال ننماید، غفلت نشد، و آنچه آورده شد، تا پایه‌ای بود که ضرورت داشت و مقتضی مینمود.

در ترجمه و تفسیر و بیان مراد، از بسیاری کتب که در تفسیر، تحریر یافته، استفاده بُرد و انتفاع یافت، که از آن جمله است:

تنویر المقباس، از تفسیر عبدالله بن عباس، مطبوع در هاشم تفسیر الدر المنثور.

تفسیر غریب القرآن، نوشته ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة دینوری، چاپ عیسی حلیبی در مصر، بسال ۱۳۷۸ هـ. ق.

جامع البيان في تفسير القرآن، نوشته ابی جعفر محمد بن جریر طبری،  
چاپ اول، طبع بولاق مصر بسال ۱۳۲۹ هـ - ق.

غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نوشته نظام الدین حسن بن محمد قمی  
نیشابوری، مطبوع در هامش تفسیر جامع البیان.

أمالی سید مرتضی، شریف أجل علم الهدی ابی القاسم علی بن حسین  
موسوی، چاپ اول، طبع مطبعه سعادت در مصر، بسال ۱۳۲۵ هـ - ق.

أحكام القرآن، نوشته ابی بکر محمد بن عبدالله، معروف بابن العربی،  
چاپ اول، در مصر، بسال ۱۳۷۶ هـ - ق.

التبیان فی تفسیر القرآن، نوشته شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن حسن  
طوسی، چاپ مطبعه اسلامیه در طهران بسال ۱۳۶۵ هـ - ق.

المفردات فی غریب القرآن، نوشته ابی القاسم حسین بن محمد، معروف  
براعب اصفهانی، چاپ مطبعه مصطفی حلیسی، در مصر، بسال ۱۳۸۱ هـ - ق.

تفسیر قرآن، نوشته جمال الدین حسین بن علی خزاعی نیشابوری معروف  
بأبی الفتوح رازی، چاپ سوم، طبع کتابفروشی و چاپخانه علمی در طهران،

بسال ۱۳۳۴ هـ - ش.

الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل،  
نوشته جارالله محمود بن عمر زمخشری.

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نوشته امین الاسلام ابی علی فضل بن حسن  
طبرسی، چاپ سوم، طبع کتابفروشی اسلامیه در طهران، بسال ۱۳۸۲ هـ - ق،

(که طی تألیف کتاب حاضر بیش از همه مورد مراجعه مؤلف قرار گرفت).  
مفاتیح الغیب، نوشته فخر الدین ابی عبدالله محمد بن عمر طبرستانی رازی

معروف بابن خطیب الری، چاپ مطبعه بهیه در مصر.

تفسیر منسوب بأبی عبدالله محیی الدین محمد بن علی، معروف بابن عربی  
حاتمی چاپ هند بسال ۱۲۹۱ هـ - ق.

عرائس البیان فی حقائق القرآن، نوشته ابی محمد روزبهان چاپ هند بسال  
۱۳۱۵ هـ - ق.

انوار التنزیل و أسرار التأویل، نوشته ناصر الدین ابی سعید عبدالله بن عمر  
بیضاوی شیرازی، چاپ مطبعه مصطفی محمد، در مصر.

السدرة المنتوره فی التفسیر بالمأثور، نوشته جلال الدین عبدالرحمن بن  
ابی بکر سیوطی، طبع افست مطبعه اسلامیه، در طهران بسال ۱۳۷۷ هـ - ق.

کنز العرفان فی فقه القرآن، نوشته جمال الدین مقدا بن عبدالله سیوری،  
چاپ کتابفروشی مرتضوی، در طهران بسال ۱۳۸۵ هـ - ق.

زبدة البيان في أحكام القرآن، نوشته أحمد بن محمد، معروف بمقدّس  
أردبیلی، چاپ کتابفروشی مرتضوی، در طهران بسال ۱۳۸۶ هـ - ق.

روح البيان في تفسير القرآن، نوشته اسمعیل حقّی افندی.

تفسیر صدر المتألّهین محمد بن ابراهیم شیرازی (تفسیر سوره فاتحه الكتاب  
و قسمتی از سوره البقرة و بویژه آیه الكرسي، و آیه نور و سوره های السجدة و  
یس و الواقعة و الجمعة و الطارق و الأعلى و الزلزلة) طبع شیخ احمد شیرازی  
در طهران بسال ۱۳۲۰ هـ - ق. و چاپ مطبعة محمدی در شیراز بسال ۱۳۳۲ هـ - ق.

الصفافی فی تفسیر القرآن، نوشته محمد بن مرتضی، معروف بمحسن و  
ملقب بفیض کاشانی، چاپ کتابفروشی اسلامیة، در طهران بسال ۱۳۷۴  
هـ - ق.

مقدمه تفسیر مرآة الانوار و مشکوة الاسرار، نوشته ابی الحسن بن محمد طاهر  
عاملی اصفهانی، چاپ طهران.

البرهان فی تفسیر القرآن، نوشته سید هاشم بن سید سلیمان حسینی بحرانی  
طبع سوم، چاپ مطبعة آفتاب، در طهران، بسال ۱۳۷۵ هـ - ق.

تفسیر نور الثقلین، نوشته عبد علی بن جمعة عروسی حویزی چاپ مطبعة  
حکمت و علمیه، در قم بسال ۱۳۸۵ هـ - ق.

تفسیر روح المعانی، نوشته آلوسی، طبع اخیر، از جانب ادارة الطباعة -  
المتنبیة.

تفسیر المنار (از اوّل قرآن تا آیه ۵۲ از سوره یوسف) نوشته محمد رشید -  
رضا، (با استفاده از تقریرات محمد عبده مصری) چاپ چهارم، از جانب  
دار المنار بسال ۱۳۷۳ هـ - ق.

الجواهر فی تفسیر القرآن، نوشته طنطاوی جوهری، طبع دوم چاپ مطبعة  
مصطفی حلبی در مصر، بسال ۱۳۵۰ هـ - ق.

تفسیر فی ظلال القرآن، نوشته سید قطب، طبع اوّل، چاپ مطبعة عیسی -  
حلبی در مصر.

رویه ای که در ترجمه و تفسیر اتخاذ گردید، این بود که تا حدّ امکان،  
در جمع بین اقوال، سعی بعمل میآید، مشروط بر اینکه از تفسیر اهل بیت  
رسالت علیهم السلام تجاوز نشود، چه، مطلوب و مقصود فقیر، آن بوده و  
هست که از ناحیه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بیان گشته است،  
که، طریق آنان، سبیل اوسط و حدّ وسط و جاّدة مستقیم و راه قویم و از هر  
افراط و تفریط عاری است.

از آن روی که اهل هر خانه بدانچه در اندرون خانه است داناترند، بویژه،

با إحرارِ اهلِ بیت و عصمت و افضلیت که در اهل بیت پاک رسول، علیه و-

علیهم السلام، جملگی، مجموع آمده است؛

از مشربهای گوناگون و مذاقهای مختلف مفسرین، نیز آنرا برگزید  
که با إفادات ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین، موافق، و از پی ایشان،  
در مسیر حق و اعتدال، مطابق واقع، آمده باشد. اینست که از اقوال مختلف،  
مختاری، اختیار شده و گلدسته‌ای فراهم گشته که امید می‌رود راتحه جان‌بخش  
مآثر خاندان عصمت و نبوت از آن استشمام شود، و بدین سبب است که  
هر چند از تفاسیر بسیار و از آن جمله آنچه ذکر آنها در این مقدمه گذشت،  
استفاده شده، لکن، فوائد بهم در آمیخته و از آن همه مفاد مشخص، حاصل  
گشته که شاید از هر یک به تنهایی، مجزی و ممتاز و در عین حال با همه  
همراه و هم‌آواز باشد، و همین است جهت آنکه در هر صحیفه، در ذیل هر  
نکته از مأخذ مشخص آن یاد نشده است.

هر چه صورت گرفته، بر پایه پایدار اخلاص بوده و امیدوار است اگر  
در این تشخیص سهوی نرفته باشد، خداوند لغزشهایی را که بغیر عمد، روی  
نموده عفو فرماید و بر نادانی و ناتوانی این بنده ببخشاید، که او نسبت  
به بندگان خویش، بس رؤف و رحیم و مهربان و کریم است.

آنچه تألیف یافته، اگر حق باشد از خدا و رسول و ائمه دین علیهم السلام  
است و آنچه به باطل آلوده شده باشد، از این ضعیف حاصل آمده، که از  
ناقص، جز نقصان، ظاهر نگردد و از ناتوان، جز ناتمامی مشهود نیفتد.

اما، این، بدان معنی نیست که این فقیر، مسؤولیت مطالب این کتاب  
را از خود بازگرداند و از زیر بار این تکلیف که بطوع و رغبت بر عهده جان  
ناتوان گرفته، شانه قبول خالی کند، حاشا و کلاً، که چنین باشد، بلکه  
برخلاف این مفهوم احتمالی، این بنده پیامداد توفیق ربّانی، این حرکت  
بسمت خدا و رسول را حسنه‌ای می‌شمارد و بدان رجا رحمت دارد، و نازنده  
باشد، جوابگوی هر فرخنده معنایی است که در این کتاب در خجسته قالب  
لفظ شایسته خویش ریخته شده است. چرا نه؟ که هر چه نوشته شده، بدین  
جدّ و جهد مقرون بوده که از راه رضای خدا و پیامبر، بیرون نباشد و از مطلوب  
پیشوایان بزرگوار اسلام، تجاوز ننماید، مقصود، خوشنودی خدای اسلام،  
پیغمبر اسلام و ائمه اسلام علیهم السلام بوده است، نه جز این و نه غیر ایشان،  
و السلام.

به بدهات فطرت، هویداست، که آنچه رنگ وجود یافته و بطراز هستی  
زیور پذیرفته، آن رنگ از خدا حاصل کرده و این زیور از آن صورتگر نقش



حیات بنمست آورده، از این روی، موجودات، جمله، کلمات خدایند و صادر، از آن مصدر اعلیٰ، و چون شخص اقدس خاتم انبیاء، علیه و آله - صلوات الله، خواجة عالم و فخر بنی آدم، سید کائنات و سرور موجودات است، که این کتاب، پرداخته، درباره اوست موجود والا و کلمة علیاست، بدین - سبب با اقتباس از آیه ۴۰ سوره التوبة، و با توجه بدین نکته که در عین حال، مطالب کتاب حاضر پیرامون قرآن و از قرآن میباشد که جمله کلمة خدای تعالی است و کلام حق، همه برتر و اعلیٰ است، از این روی، «کلمة علیا» بعنوان نام نامی این کتاب مستطاب اختیار گردید، تا تمام لفظ را با کمال معنی، بهم جمع داشته باشد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

ترتیب قرار یافتن سوره‌ها در قرآن کریم مراعات شد و بعلاقة کلیت، در صدر هر صفحه، نام سوره‌ای را که یک یا چند آیه، از آن را آورده و ترجمه کرده قرار داد و در صورت وقوع آیات سوره‌های متعدّد در یک صفحه، پس از آیات اولین سوره، عنوان سایر سوره‌ها را که در صدر نیست، پیش از تسبیح گذارد جز در ابتدای آیات مختار از سوره التوبة که اساساً تسبیح، از قرائت و کتابت آن ترك شده، در سر آغاز آیات برگزیده از هر سوره آیه رحمت **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** - که آیتی از سوره فاتحة الكتاب و از هر سوره دیگری غیر از سوره البرائة میباشد و در سوره الشمّل دو بار اظهار شده است - نهاده شد، بدین درخواست، که خواست حق بر رحمت تعلق گیرد و عنایت کار سازش بنده نواز آید.

جز آیات مذکور در این مجموع، نزدیک چهارصد آیت دیگر در قرآن کریم آمده، که در آنها، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخاطب است، هر چند، بنا به برخی احتمالات، از این میان، اندکی، اگر چه بمخاطب مفرد، خطاب گشته، مراد از آن هر انسان، بلکه هر مخلوق شتونده‌ای است، معذک، محض تشبیه فائده و برای تسهیل کار اهل تحقیق، از آن جمله، هر لفظ مفرد، یا ترکیب مشخصی که خطاب به بازپسین پیامبر الهی تواند بود، همگی، یاد میشود، تا آنچه مقصود بوده، بی نقصان، بیان شده باشد، بدین قرار: از سوره البقرة، در آیه ۳۰ «ربک»، در آیه ۹۳ «قل»، در آیه ۹۶ «و لستجدنهم»، در آیه ۱۰۶ «ألم نعلم»، در آیه ۱۰۷ «ألم نعلم»، در آیه ۱۴۰ «قل»، در آیه ۲۴۳ «ألم تر»، در آیه ۲۴۶ «ألم تر»، در آیه ۲۵۸ «ألم تر»، در آیه ۲۷۳ «تعرفهم». از سوره ال عمران.

در آیه ۲۱ «بشرهم»، در آیه ۲۳ «ألم تر»، در آیه ۷۳ «قل» و «قل»، در آیه ۷۵ «إن تأمنه» و «الیک» و «إن تأمنه» و «الیک» و «مادمت»، در آیه

۱۹۶ «لایقرنک» . از سوره النساء ؛

در آیه ۴۴ «ألم تر» ، در آیه ۴۹ «ألم تر» ، در آیه ۵۰ «أنظر» ، در آیه ۵۱ «ألم تر» ، در آیه ۵۲ «لن نجد» ، در آیه ۸۸ «لن نجد» ، در آیه ۱۲۷ «یستفتونک» و «قل» ، در آیه ۱۴۳ «لن نجد» ، در آیه ۱۴۵ «لن نجد» ، در آیه ۱۷۶ «یستفتونک» و «قل» . از سوره المائد ؛

در آیه ۴ «یسألونک» و «قل» ، در آیه ۱۷ «قل» ، در آیه ۲۷ «اتل» ، در آیه ۴۰ «ألم تعلم» ، در آیه ۵۲ «تری» ، در آیه ۶۰ «قل» و «هل أنشکم» ، در آیه ۶۲ «تری» ، در آیه ۶۴ «البک» و «ربک» ، در آیه ۷۵ «أنظر» و «أنظر» ، در آیه ۷۶ «قل» ، در آیه ۷۷ «قل» ، در آیه ۸۰ «تری» ، در آیه ۱۰۰ «قل» و «لو أعجبتک» ، در آیه ۱۰۴ «إلی الرسول» . از سوره الانعام ؛

در آیه ۱۱ «قل» ، در آیه ۱۲ «قل» و «قل» ، در آیه ۲۴ «أنظر» ، در آیه ۲۷ «لو تری» ، در آیه ۳۰ «لو تری» ، در آیه ۴۰ «قل» ، در آیه ۴۲ «قبلک» ، در آیه ۴۶ «قل» و «أنظر» ، در آیه ۴۷ «قل» ، در آیه ۷۰ «ذر» ، در آیه ۷۱ «قل» و «أندعوا» و «ملا ینفعنا» و «لایضرنا» و «تردد» و «أعقابنا» و «هدانا» و «قل» و «أمرنا» و «ننسلم» ، در آیه ۹۳ «لو تری» ، در آیه ۱۰۹ «قل» ، در آیه ۱۱۲ «ربک» و «ذرهم» ، در آیه ۱۱۹ «ربک» ، در آیه ۱۲۶ «ربک» ، در آیه ۱۳۱ «ربک» ، در آیه ۱۳۲ «ربک» ، در آیه ۱۳۳ «ربک» ، در آیه ۱۳۷ «ذرهم» ، در آیه ۱۴۳ «قل» ، در آیه ۱۴۴ «قل» ، در آیه ۱۴۵ «قل» ، و «لا أجد» و «ما وحی الی» ، در آیه ۱۶۵ «ربک» . از سوره الأعراف ؛

در آیه ۲۸ «قل» ، در آیه ۲۹ «قل» و «ربی» ، در آیه ۳۲ «قل» و «قل» ، در آیه ۳۳ «قل» و «ربی» ، در آیه ۸۴ «أنظر» ، در آیه ۱۰۱ «علیک» ، در آیه ۱۰۳ «أنظر» ، در آیه ۱۶۳ «سألهم» ، در آیه ۱۶۷ «ربک» ، در آیه ۱۷۲ «ربک» ، در آیه ۱۷۵ «اتل» ، در آیه ۱۷۶ «أقصص» ، در آیه ۱۹۸ «ترام» و «البک» ، در آیه ۲۰۶ «ربک» . از سوره الأنفال ؛

در آیه ۱۲ «ربک» ، در آیه ۵۰ «لو تری» . از سوره التوبة ؛

در آیه ۳۴ «بشرهم» ، در آیه ۴۴ «لایستأذنک» ، در آیه ۴۵ «یستأذنک» ، در آیه ۵۳ «قل» ، در آیه ۵۵ «لا تعجبتک» ، در آیه ۶۴ «قل» ، در آیه ۸۵ «لا تعجبتک» ، در آیه ۹۳ «یستأذنونک» . از سوره یونس ؛

در آیه ۳۹ «أنظر» ، در آیه ۴۰ «ربک» ، در آیه ۵۰ «قل» ، در آیه ۵۸ «قل» ، در آیه ۵۹ «قل» و «قل» ، در آیه ۶۹ «قل» ، در آیه ۷۱ «اتل» ، در آیه ۷۳ «أنظر» ، در آیه ۹۳ «ربک» ، در آیه ۹۵ «لا تکتون» ، در آیه ۹۶ «ربک» ، در آیه ۱۰۱ «قل» ، در آیه ۱۰۲ «قل» و «إنی» . از سوره هود ؛

در آیه ۷ «فلت»، در آیه ۶۶ «ربک»، در آیه ۸۳ «ربک»، در آیه ۱۰۱  
«ربک»، در آیه ۱۰۲ «ربک»، در آیه ۱۰۷ «ربک»، در آیه ۱۰۸ «ربک»،  
در آیه ۱۰۹ «لأنک»، در آیه ۱۱۰ «ربک»، در آیه ۱۱۱ «ربک»، در آیه  
۱۱۷ «ربک»، در آیه ۱۱۸ «ربک»، در آیه ۱۱۹ «ربک» و «ربک». از  
سوره الرعد؛

در آیه ۳۱ «واوحل»، از سوره ابراهیم؛  
در آیه ۲۴ «ألم تر»، در آیه ۲۸ «ألم تر»، در آیه ۴۲ «لأنحسبن»، در آیه  
۴۷ «لأنحسبن»، در آیه ۴۹ «تری»، از سوره الحجر؛  
در آیه ۳ «ذره»، در آیه ۱۰ «قبلک»، در آیه ۲۵ «ربک»، در آیه ۲۸  
«ربک»، در آیه ۵۱ «نبتهم»، در آیه ۹۲ «ربک»، از سوره النحل؛  
در آیه ۱۴ «تری»، در آیه ۶۸ «ربک»، در آیه ۱۱۰ «ربک» و «ربک»،  
در آیه ۱۱۸ «علیک»، در آیه ۱۱۹ «ربک» و «ربک»، در آیه ۱۲۴  
«ربک»، از سوره الإسراء؛

در آیه ۱۷ «ربک»، در آیه ۲۰ «ربک» و «ربک»، در آیه ۲۱ «انظر»،  
در آیه ۲۲ «لأنجعل»، در آیه ۳۶ «لأننف» و «لک»، در آیه ۳۷ «لأنمش» و  
«أنک» و «لن تخرق» و «لن تبلغ»، در آیه ۳۸ «ربک»، در آیه ۴۲ «قل»،  
در آیه ۵۳ «قل»، در آیه ۵۵ «ربک»، در آیه ۵۶ «قل»، در آیه ۵۷ «ربک»،  
در آیه ۹۷ «لن نجد»، در آیه ۱۰۱ «سأل»، از سوره الکهف؛

در آیه ۹ «ام حسبت»، در آیه ۱۷ «تری»، در آیه ۱۸ «نحسبهم» و  
«لواطلعت» و «ولیت» و «ملئت»، در آیه ۲۲ «قل» و «ربی» و «لأنمار» و  
«لأنستفت»، در آیه ۲۶ «قل»، در آیه ۲۷ «اتل» و «البک» و «ربک» و  
«لن نجد»، در آیه ۲۹ «قل»، در آیه ۳۲ «اضرب»، در آیه ۴۵ «اضرب»،  
در آیه ۴۶ «ربک»، در آیه ۴۷ «تری»، در آیه ۴۸ «ربک»، در آیه ۴۹  
«تری» و «ربک»، در آیه ۵۷ «إن ندعهم»، در آیه ۵۸ «ربک»، در آیه  
۱۰۳ «قل» و «هل ننبئکم»، در آیه ۱۰۹ «قل» و «ربی» و «ربی»، از سوره مریم؛  
در آیه ۲ «ربک»، در آیه ۱۶ «اذکر»، در آیه ۴۱ «اذکر»، در آیه ۵۱  
«اذکر»، در آیه ۵۴ «اذکر»، در آیه ۵۶ «اذکر»، در آیه ۶۴ «ربک» و  
«ربک»، در آیه ۶۸ «ربک»، در آیه ۷۱ «ربک»، در آیه ۷۵ «قل»، در  
آیه ۷۶ «ربک»، در آیه ۷۷ «أفرأیت»، در آیه ۸۳ «ألم تر»، در آیه ۸۴  
«لأنعجل»، در آیه ۹۸ «هل نحسن» و «واوسمع»، از سوره طه؛

در آیه ۷ «إن تجهر»، در آیه ۹ «هل أتیک»، در آیه ۱۰۵ «یسألونک» و  
«قل» و «ربی»، در آیه ۱۰۷ «لأنتری»، در آیه ۱۲۹ «ربک»، در آیه ۱۳۵

«قل» . از سوره الأنبياء ؛

در آیه ۴۲ «قل» . از سوره الحج ؛

در آیه ۵ «تری» ، در آیه ۱۸ «ألم تر» ، در آیه ۳۴ «بشر» ، در آیه ۳۷  
«بشر» ، در آیه ۴۷ «يستعجلونك» و «ربك» ، در آیه ۶۵ «ألم تر» ، در آیه  
۷۰ «ألم تر» ، در آیه ۷۲ «تعرف» و «قل» و «أفأنثيكم» . از سوره المؤمنون ؛

در آیه ۵۴ «ذره» . از سوره النور ؛

در آیه ۴۱ «ألم تر» ، در آیه ۴۳ «ألم تر» و «تری» . از سوره الفرقان ؛  
در آیه ۱۵ «قل» ، در آیه ۱۶ «ربك» ، در آیه ۴۵ «ألم تر» و «ربك» ،  
در آیه ۵۴ «ربك» ، در آیه ۵۹ «سأل» ، در آیه ۶۰ «نأمرنا» . از سوره  
الشعراء ؛

در آیه ۹ «ربك» ، در آیه ۱۰ «ربك» ، در آیه ۶۸ «ربك» ، در آیه ۶۹  
«ائل» ، در آیه ۱۰۴ «ربك» ، در آیه ۱۲۲ «ربك» ، در آیه ۱۴۰ «ربك» ،  
در آیه ۱۵۹ «ربك» ، در آیه ۱۷۵ «ربك» ، در آیه ۱۹۱ «ربك» ، در آیه  
۲۰۵ «أفرأيت» ، در آیه ۲۲۵ «ألم تر» . از سوره النمل ؛

در آیه ۱۴ «انظر» ، در آیه ۵۱ «انظر» ، در آیه ۶۴ «قل» ، در آیه ۶۵  
«قل» ، در آیه ۶۹ «قل» ، در آیه ۷۲ «قل» ، در آیه ۷۳ «ربك» ، در آیه ۷۴  
«ربك» ، در آیه ۷۸ «ربك» ، در آیه ۸۸ «تری» . از سوره القصص ؛

در آیه ۴۰ «انظر» ، در آیه ۴۴ «ما كنت» و «ما كنت» ، در آیه ۴۵  
«ما كنت» و «اتلوا» ، در آیه ۶۸ «ربك» ، در آیه ۶۹ «ربك» ، در آیه ۷۱  
«قل» ، در آیه ۷۲ «قل» . از سوره العنكبوت ؛

در آیه ۱۰ «ربك» ، در آیه ۲۰ «قل» ، در آیه ۵۳ «يستعجلونك» ، در آیه  
۵۴ «يستعجلونك» . از سوره الروم ؛

در آیه ۴۲ «قل» ، در آیه ۴۸ «تری» ، در آیه ۵۰ «انظر» . از سوره لقمان ؛  
در آیه ۲۹ «ألم تر» ، در آیه ۳۱ «ألم تر» . از سوره السجدة ؛

در آیه ۱۱ «قل» ، در آیه ۱۲ «لوتري» ، در آیه ۲۵ «ربك» . از سوره  
الأحزاب ؛ در آیه ۶۲ «لن نجد» . از سوره سبأ ؛ در آیه ۲۱ «ربك» ، در آیه  
۲۲ «قل» ، در آیه ۳۰ «قل» ، در آیه ۳۱ «لوتري» ، در آیه ۳۶ «قل» و «رببي» ،

در آیه ۳۹ «قل» و «رببي» ، در آیه ۵۱ «لوتري» . از سوره فاطر ؛

در آیه ۱۲ «تری» ، در آیه ۱۴ «لا ينشك» ، در آیه ۲۷ «ألم تر» ،  
در آیه ۴۰ «قل» و «أروني» ، در آیه ۴۳ «لن نجد» . از سوره يس ؛ در آیه  
۱۳ «اضرب» ، در آیه ۷۹ «قل» . از سوره الصافات ؛ در آیه ۱۱ «استفتهم» ،  
در آیه ۱۸ «قل» ، در آیه ۷۳ «انظر» ، در آیه ۱۴۹ «استفتهم» و «ألربك» ،

در آیه ۱۷۸ «تول» ، در آیه ۱۷۹ «أبصر» ، در آیه ۱۸۰ «ربك» . از سوره  
 ص ، در آیه ۹ «ربك» ، در آیه ۲۱ «هل أتيتك» ، در آیه ۴۱ «اذكر» ،  
 در آیه ۴۵ «اذكر» ، در آیه ۴۸ «اذكر» ، در آیه ۷۱ «ربك» . از سوره الزمر ؛  
 در آیه ۸ «قل» ، در آیه ۹ «قل» ، در آیه ۱۰ «قل» ، در آیه ۱۵ «قل» ، در آیه  
 ۱۷ «بشر» ، در آیه ۲۱ «ألم تر» ، در آیه ۴۳ «قل» ، در آیه ۴۴ «قل» ، در آیه  
 ۵۳ «قل» ، در آیه ۶۰ «تری» ، در آیه ۷۵ «تری» . از سوره المؤمن ؛ در آیه  
 ۴ «لا یغروک» ، در آیه ۶ «ربك» ، در آیه ۶۹ «ألم تر» . از سوره فصلت ؛  
 در آیه ۹ «قل» ، در آیه ۳۸ «ربك» ، در آیه ۳۹ «انک» و «تری» ، در آیه ۴۵  
 «ربك» ، در آیه ۴۶ «ربك» ، در آیه ۵۲ «قل» ، در آیه ۵۳ «ربك» .  
 از سوره الشوری ؛ در آیه ۱۴ «ربك» ، در آیه ۱۷ «ما یدریک» ، در آیه ۲۲  
 «تری» ، در آیه ۴۴ «تری» ، در آیه ۴۵ «تریبهم» . از سوره الزخرف ؛  
 در آیه ۹ «لئن سألتهم» ، در آیه ۲۵ «انظر» ، در آیه ۳۵ «ربك» ، در آیه ۴۵  
 «اسأل» و «قیلک» ، در آیه ۵۷ «قومک» ، در آیه ۸۳ «ذرهم» . از سوره  
 الذخآن ؛ در آیه ۵۷ «ربك» . از سوره الجاثیة ؛ در آیه ۸ «بشره» ، در آیه ۱۴  
 «قل» ، در آیه ۱۷ «ربك» ، در آیه ۲۳ «أفرأیت» ، در آیه ۲۶ «قل» ، در آیه  
 ۲۸ «تری» . از سوره الاحقاف ؛ در آیه ۴ «قل» و «ارونی» و «أنتونی» ، در آیه  
 ۲۱ «اذکر» . از سوره محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) ؛ در آیه ۲۰ «رأیت»  
 و «البیک» ، در آیه ۳۰ «أریناکهم» و «لعرفتہم» و «لشرفتہم» . از سوره  
 الفتح ؛ در آیه ۱۵ «قل» و «لئن نشعونا» ، در آیه ۱۶ «قل» ، در آیه ۲۳  
 «لئن تجدد» . از سوره ق ؛ در آیه ۴۱ «استمع» . از سوره القاریات ؛ در آیه ۲۴  
 «هل أتیتک» . از سوره الطور ؛ در آیه ۷ «ربك» ، در آیه ۴۵ «ذرهم» . از  
 سوره النجم ؛ در آیه ۳۰ «ربك» ، در آیه ۳۲ «ربك» ، در آیه ۳۳ «أفرأیت» ،  
 در آیه ۴۲ «ربك» . از سوره القمر ؛ در آیه ۶ «تول» . از سوره الرحمن ؛  
 در آیه ۲۷ «ربك» ، در آیه ۷۸ «ربك» . از سوره الواقعة ؛ در آیه ۴۹ «قل» .  
 از سوره الحديد ؛ در آیه ۱۲ «تری» . از سوره المجادلة ؛ در آیه ۷ «ألم تر» ،  
 در آیه ۱۴ «ألم تر» . از سوره الحشر ؛ در آیه ۱۱ «ألم تر» ، در آیه ۱۴  
 «نحسبهم» ، در آیه ۲۱ «لرأیته» . از سوره الصف ؛ در آیه ۱۳ «بشر» . از  
 سوره الجمعة ؛ در آیه ۶ «قل» ، در آیه ۸ «قل» . از سوره المنافقون ؛ در آیه ۴  
 «إذا رأیتهم» و «تعجیبک» و «تسمع» و «احذرهم» . از سوره التغابن ؛ در آیه ۷  
 «قل» و «ورئی» . از سوره الملک ؛ در آیه ۲۳ «قل» ، در آیه ۲۴ «قل» ،  
 در آیه ۳۰ «قل» . از سوره القلم ؛ در آیه ۷ «ربك» ، در آیه ۱۹ «ربك» ،  
 در آیه ۴۰ «سلهم» ، در آیه ۴۴ «ذرنی» . از سوره الحاقاة ؛ در آیه ۳

«ما ادريک» در آیه ۷ «تری»، در آیه ۸ «هل تری»، در آیه ۱۷ «ریک».  
 از سوره المعارج؛ در آیه ۳۶ «قبلک»، در آیه ۴۲ «ذرههم»، از سوره المدثر؛  
 در آیه ۱۱ «ذرنی»، در آیه ۲۷ «ما ادريک»، در آیه ۳۱ «ریک». از سوره  
 القيامة؛ در آیه ۱۲ «ریک»، در آیه ۳۰ «ریک». از سوره الانسان؛ در آیه  
 ۱۹ «إذا رأيتهم» و «حسبتهم»، در آیه ۲۰ «إذا رأيت» و «رأيت». از سوره  
 المرسلات؛ در آیه ۱۴ «ما ادريک». از سوره النبا؛ در آیه ۳۶ «ریک».  
 از سوره النزعات؛ در آیه ۱۵ «هل أتیک». از سوره الانفطار؛ در آیه ۱۷  
 «ما ادريک»، در آیه ۱۸ «ما ادريک». از سوره المطففين؛ در آیه ۸  
 «ما ادريک»، در آیه ۱۹ «ما ادريک»، در آیه ۲۴ «تعرف». از سوره الانشاق  
 در آیه ۲۴ «بشرهم». از سوره البروج؛ در آیه ۱۲ «ریک»، در آیه ۱۷  
 «هل أتیک». از سوره الطارق؛ در آیه ۲ «ما ادريک». از سوره الغاشية؛  
 در آیه ۱ «هل أتیک». از سوره الفجر؛ در آیه ۶ «ألم تر» و «ریک»، در  
 آیه ۱۳ «ریک»، در آیه ۱۴ «ریک»، در آیه ۲۲ «ریک». از سوره البلد؛  
 در آیه ۱۲ «ما ادريک». از سوره التين؛ در آیه ۷ «ما یکذبیک». از سوره  
 العلق؛ در آیه ۱۳ «أرأيت». از سوره القدر؛ در آیه ۲ «ما ادريک». از  
 سوره الزلزلة؛ در آیه ۵ «ریک». از سوره القارعة؛ در آیه ۳ «ما ادريک»،  
 در آیه ۱۰ «ما ادريک». از سوره الهمزة؛ در آیه ۵ «ما ادريک». از سوره  
 الفيل؛ در آیه ۱ «ألم تر» و «ریک». از سوره الماعون؛ در آیه ۷ «أرأيت».  
 این است همه نکاتی که عجالة از اشارت بدانها چاره‌ای نبود و تذکار آنها  
 در این مقام، لازم مینمود. امید، که آنچه باینخلاص آغاز گشته، همچنان،  
 خالصاً لوجه الله تعالی، انجام یافته باشد، و شایان آن بود که در آستان  
 مقدس حضرت اقدس امام عصر مهدی منتظر ارواح العالمین له الفداء، بشرف  
 قبول تشریف یابد، از آن طلعت همایون، بگوشه نظری فیض یاب آید،  
 و همت آن سلیمان ملک جان در کار این مور ناجیز ناتوان شود، که اگر شود،  
 همین بس خواهد بود مرا. والسلام علی من أتبع الهدی.

بتاریخ بیست و چهارم رجب ۱۳۸۷ هـ - ق مطابق هفتم آبان ۱۳۴۶ هـ - ش.

احسان الله علی استخری

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَالْآخِرَةَ هُمْ شُرُوفُهَا

ترجمه: و (اهل تقوی) آن کسانی که بدانچه (از جانب خدا) بسوی تو (ای محمد) فرستاده شده و (هم) بآنچه پیش از تو نازل گشته ایمان آورند، و خود، بآخرت یقین دارند.

بیان مراد: خداوند متعال در پنج آیت نخستین این سوره، بیان میفرماید که هرچند، دین خدا و کتاب خدا برای راهنمایی جمیع جهانیان است، ولی، نابخردان جاهل، و هوس آلودگان غافل، بسوء اختیار خویش، خود را از این موهبت محروم میدارند و بدعوت محمد و ندای قرآن دل نمی‌سپارند. از این روی، تنها اهل تقوی که ایمان خالص و عمل صالح را با هم جمع دارند، از هدایت رسول خدا فیض می‌برند، و از دلالت کلام حق، بهره می‌یابند، آنان که با ایمان بغیب و یقین بقیامت، به‌مراه تصدیق کتابهای الهی، و اقامه نماز، و نیاز با حضرت بی‌نیاز و انفاق بخلق خدا و دستگیری از پای افتادگان، از خودخواهی و هواپرستی، نجات می‌یابند، پیوسته خدا را منظور دارند و سرانجام، جز سعادت و رستگاری، فرجامی ندارند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

ترجمه: (ای رسول گرامی) کسانی که (با سر سختی) کفر همی‌ورزیدند، (و بیراهه انکار را بر راه ایمان گزیدند) بر، ایشان، یکسان است، که آنان را (از عقاب خدا) بترسانی یا (بهیچ روی، از عقاب حق) بیمشان ندهی (و انذار نفرمائی، چه، این کافران بدگیش، چنان، آلوده و بی‌خبرند، که ابلاغ پیام رب العالمین و تبلیغ احکام دین مبین، در آنان اثری ندارد، و ایشان، بهیچ منطق، دل بحق نسپارند، و بآئین الهی) ایمان نیارند.

بیان مراد این آیت درباره ابی جهل و پنج تن از شرک آلودگان خاندان او نازل شد که پیوسته، در مکه، سر در پی پیغمبر داشتند، دعوت وی را با جسارت و استهزا پاسخ می‌گفتند و بانواع آزارها او را دستخوش ادبیت می‌ساختند. خدای تعالی در این آیه، رسول خویش را آگاه میسازد که این اشخاص و افرادی که در نادانی و حق ناشناسی همانند آنان باشند، هرگز رو بسوی هدایت ندارند، ابلاغ معارف اسلام و عدم تبلیغ آنها برای ایشان یکسان است، لذا، تو نیز، امید هدایت از ایشان بردار، و مواظب جان‌بخش خود را از آنان دریغ دار، که با پافشاری در کفر و الحاد، خود را از دسترسی بهدایت و ارشاد محروم ساخته‌اند. البته، چنین نیز شد و سالی چند بر نیامد که صدق این آیت که همانند نظائر خود از معجزات قرآنی است، هویدا گشت و این عده، چندان بشرک ادامه دادند و باندازه‌ای با رسول خدا بنای ستیزه و پیکار نهادند که در غزوه بدر، کشته شدند و جان بمالک دوزخ سپردند.

وَأَيُّكُمْ فِي دِينٍ يَمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأَلْفَوْا بَيُوتَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا سُهْدَاءَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٠٠﴾

**ترجمه:** (ای مردم) اگر از آنچه (بحکم وحی در قرآن) بر بنده خود (محمد، صلی الله علیه و آله وسلم) نازل کرده ایم، در تردید هستید، (و آن را حق نمی‌پندارید و گمان دارید که آیات قرآن، کلام خدا نیست)، اگر راستگو هستید (که قرآن، سخن انسان است، تنها)، سوره‌های مانند آن بیاورید و جز خدا، گواهان (و باران) خویش را فراخوانید، (چه، اگر، گفتار آدمی است، شما هم که بصورت، در زمره آدمیانید، باید نتوانید که بدین گونه، سوره‌های فراهم سازید، اما، چون، هرگز، توانائی انجام این کار ندارید، نیک بدانید که قرآن، نه سخن خلق، که کلام حق است، از او پرهیز دارید و بمنطق استوار وحی دل سپارید).

وَيُنِيرُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَمْ جَنَّتْ جَنَّتِي مِنْ عَذَابِهَا أَلَا نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ عَنْ مِمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٠١﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) آنان را که ایمان آوردند و رفتارهای شایسته بانجام رساندند، نوید بخش که (در آخرت) مر ایشان را باغ‌هایی است که از زیر (درخت‌های) آنها، نهرها روان باشد، هر چه، از میوه (های درخت‌های) آن (گلزارها که خداوند برای مؤمنان فراهم آورده) روزی یابند، گویند: این، همان است که پیش از این، (در دنیا بدان) روزی یافتیم (و از آن بهره‌مند گشتیم و ما را وعده رسید که در آخرت، بدین گونه نعمت آماده است) و همانند آن (لذیذ و مطبوع بسی) بر ایشان آورده شود، در آن (گلگشت‌ها) آنان را همسرانی پاکیزه (همراه و همدم) باشند و ایشان در آن (گلستانها) جاودان (زیست کنند و پیوسته، در نعمت و احسان، بسر برند).

وَمَا لَكُمْ أَنْ تَنْتَهِزُوا النَّارَ إِذْهَا مَعْدُودَةٌ فَلَا تُحِبُّوا عَهْدَ اللَّهِ عَهْدَ الَّذِينَ عٰهَدُوا أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَلَأَ صُدُورَهُمْ غُفْرًا ﴿٢٠٢﴾

**ترجمه:** (یهودیان، بهره‌دعوی کردند و) گفتند: آتش (دوزخ) جز روزی چند بما نرسد، (ای محمد، ایشان را) بگو: آیا (از) پیش خدا پیمانی گرفته‌اید (که چنین یا اطمینان اذعان می‌کنید و میدانید که) خداوند هرگز از عهد خود تحلف نفرماید، یا آنچه نمی‌دانید، بر خدا می‌گوئید، (و بدین گونه، از سر هوای نفس بر حق تعالی بهتان می‌نهد)؟

وَمَا جَاءَهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ وَكَأَنَّمْ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَلْسِنَكُمْ فَمَا عَرَفُوا كُفْرًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ عَلَىٰ الْكُفْرِ ﴿٢٠٣﴾

**ترجمه:** چون از جانب خدا کتابی بر ایشان (که قوم یهود باشند) در آمد که (از کتابهای الهی) آنچه را با ایشان است تصدیق همی کند، و آنان با اینکه، قبلاً (پیش از مبعث پیغمبر اسلام علیه و آله السلام، به برکت او) بر کافران پیروزی می‌جستند، آنگاه که آنکه



می‌شناختند (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله) بر، ایشان در آمد، باو کفر ورزیدند، پس لعنت (و غضب و عقاب) خدا بر کافران باد.

**تفسیر:** پیش از آنکه حضرت محمد بن عبدالله، علیه و آله صلوات الله مبعوث شود، یهودیان یثرب - شهری که بعد از هجرت پیغمبر به مدینه النبی موسوم شد - که در کتب و آثار خود از ظهور چنین پیامبری خبر یافته بودند، هر گاه با افراد دو قبیله اوس و خزرج - که مشرک و ساکن یثرب بودند - نزاعی پیدا می کردند، می گفتند زمان ظهور پیغمبر حق نزدیک شده، چون او در آید و ظهور فرماید، ما بدو ایمان آوریم و از برکت او بر شما پیروز گردیم، در جنگها، خدا را بنام این رسول بزرگوار میخوانند و از خدا فتح و نصرت طلب می کردند اما وقتی پیغمبر مبعوث شد و او را بدانگونه یافتند که خبر یافته بودند، از روی حسد و خودخواهی و ریاست طلبی، بر او کفر ورزیدند، قرآن را نپذیرفتند، هر چند قرآن، کتب پیشین الهی یعنی تورا و انجیل و غیر آنها را تصدیق می نمود، اگر چه پیش از ظهور، از طلوع آفتاب هدایتش خبر یافته بودند، پیغمبر اسلام را قبول نکردند و انکار نمودند. این است که خداوند بر این قوم که خود را از سعادت محروم ساختند لعنت نمود و آنان را از رحمت خویش دور فرمود.

وَاذْكُرْهُمْ اَيُّهَا الَّذِي اَنْزَلَ الْتُورَةَ فَالْوَقْتِ مَضَىٰ قَالًا مَعَهُمْ فَاَقْرَبُوا نَبِيًّا اَنْزَلَ لَهُ مِزَامًا اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠١﴾

**ترجمه:** چون (یهودیان، باسلام دعوت شوند و) بایشان گفته شود (که) بآنچه خداوند (بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم) نازل فرموده، ایمان آورید، گویند: بآنچه (در تورا) بر خودمان نازل شده ایمان داریم و بآنچه دنبال آنست (که انجیل، و از پی آن قرآن میباشد) کفر می‌ورزند (و جمله را انکار می‌کنند) در حالی که آن (قرآن) حق است و آنچه را (در تورا) با ایشان است تصدیق همی کند، (که در تورا، از پیامبر اسلام، یاد شده و مژده ظهورش بیان گشته و اینک قرآن که بر پیامبر اسلام نازل آمده حقانیت آن مژده را تشبیهت و بدین گونه صدق تورا را گواهی و تأیید می‌نماید، ای محمد، ایشان را بگو) اگر شما (بآنچه در تورا نازل شده) ایمان داشتید، چرا پیش از این پیامبران (خدا) را (که برای راهنمایی شما مبعوث می‌شدند) می‌کشید؟

فَاِنْ كَانَتْكُمْ اَفْئَادًا اٰخِرَةً عِنْدَ رَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿١٠٢﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، یهودیان را) بگو: اگر (چنانکه دعوی دارید) خانه آخرت نزد خدا (و بهشت مینو در قرب الهی) بدون (سایر) مردم ویژه شمامست (که ادعا دارید، محمد و

اصحاب محمد را به بهشت راهی نیست و جز یهود، کس در آخرت، بدین نعمت نرسد پس، اگر از (جمله) راستگویانید (و یقین دارید که جنت و رضوان حق در انتظار شماست) آرزوی مرگ کنید (اما چنین نیست، شما بدرجات آخرت خود یقین ندارید و از این روی دل بمرگ نمی‌سپارید، بلکه چون دروغ می‌گوئید بیش از دیگران، دل بزندگی بسته و بدنیا داری آلوده گشته‌اید، شما نه تنها بدین پیامبر بازپسین که نوید طلوعش در توراة آمده، ایمان نیاورده‌اید، بلکه بسایر آداب و احکام توراة هم عمل نکرده‌اید، چنانکه پیشینیان شما، بسی بر موسی طغیان کردند، از فرمایش سر برتافتند، ایمان بخدا را و نهادند، بگوساله پرستی پرداختند و دست بقتل و کشتار پیامبران بزرگوار حق آلوده ساختند).

فَلْيُرَاكَ اللَّهُ لَمْ يَلْمِزْكَ عَلَى شَيْءٍ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكَ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾

**ترجمه:** (ای محمد) بگو: هر کس دشمن جبریل است (بهر حال) او باذن خدا آن (قرآن) را بر قلب تو فرود آورده، در حالی که (قرآن) آنچه را که (از کتب انبیاء پیشین) پیش روی دارد، تصدیق می‌کند و برای مؤمنان هدایت و بشارت است.

**تفسیر:** وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بمدینه وارد شد جماعتی از یهودیان فدک بخدمتش در آمدند و مطالبی سؤال کردند و آنچه جواب فرمود با آثار دینی خویش مطابق یافتند و تصدیق نمودند و سرانجام گفتند: یک پرسش دیگر باقی مانده که اگر پاسخ آن هم مطلوب باشد بنو ایمان خواهیم آورد. بگو: کدام فرشته است که نزد تو می‌آید و قرآن را از سوی خدا بر تو فرود می‌آورد؟ فرمود: آن فرشته، جبریل است.

گفتند: جبرائیل دشمن ماست، هر وقت بر پیغمبران ما نازل میشد، از شدت و جنگ و قتال دم میزد و بدین گونه فرمان می‌آورد، ولی میکائیل همیشه با فرمان راحت و آرامش فرود می‌آمد، لذا، اگر فرشته‌ای که بر تو نازل میشود میکائیل بود بنو ایمان می‌آوردیم. در این هنگام بود که خداوند در پاسخ یهودیان و در رد سخنان بی‌اساس ایشان، این آیه را فرستاد و فرمود: ای محمد با ایشان بگو: هر کس دشمن جبریل باشد، اوست که بفرمان خدا، نه از پیش خود قرآن را بر قلب نازنین تو فرود آورده و برخلاف آنچه یهودیان می‌گویند، اینک آنچه جبریل برای تو می‌آورد شامل هدایت و رحمت و بشارت است.

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿٢١﴾

**ترجمه:** قطعاً نشانی‌های روشنی بسوی تو فرستادیم که جز فاسقان (کس) بدانها کفر نورزد.

**تفسیر:** بعضی از یهودیان به پیغمبر می‌گفتند: خدا آیه روشنی بر تو نازل ننموده تا برای ما دلیلی باشد که از تو پیروی کنیم. در قبال این سخن بود که خداوند متعال این آیه را نازل فرمود و طی آن اعلام نمود که، ای محمد ما آیات روشن و نشانی‌های آشکاری بجانب تو فرستادیم و بر تو نازل نمودیم، این آیات چنان واضح است که جز افراد سرکش

فاسق، کسی بر آنها کافر نخواهد شد و از لازمه آنها که ایمان بنوی و دین تو است تمرد نخواهد نمود.

«آیات بیّنات» که در این آیه آورده شده، گذشته از آنکه آیات قرآن مجید را شامل میشود که جعلگی دلالت بر حقانیت اسلام و پیامبر اسلام دارند، سایر معجزات پیغمبر اکرم را هم - که خدا بوی عطاء نموده و برای هدایت شایستگان و اتمام حجت بدیگران بدو بخشوده - شامل می گردد.

مقصود از «فاسقان» در این آیه، کافرانند، و سبب آنکه از کفر آنها بفسق تعبیر شده اینست که، فسق، «خروج از هر چیزی» است و چون یهودیانی که به پیغمبر اسلام علیه و آله السلام نگرویدند، در حقیقت از دین خود که شریعت موسی علیه السلام است - و ضمن آن از خاتم پیغمبران یاد شده و بایمان بوی فرمان رفته بود - خارج شدند، لذا عنوان «فاسق»، بر آنها نهاده شده است.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَهُمْ ظُهُورَهُمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

ترجمه: چون از جانب خدا پیامبری بر آنان (که قوم یهود باشند) درآمد که آنچه را با ایشان است تصدیق همی کند، گروهی از کسانی که کتاب بآنها داده شده، کتاب خدا را چنان پس پشت خود افکندند که گوئی (از آن بی خبرند و چیزی) نمی دانند.

تفسیر: «رسول مصدّق» پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله، علیه و آله صلوات الله می باشد که چون مبعوث شد کتابهای انبیا گذشته، از قبیل تورا و انجیل و غیر آنها را بفرمان پروردگار تصدیق فرمود، گروهی از یهودیان با آنکه اوصاف پیغمبر و آثار رسالت او را در تورا یافته بودند، از روی حسد و نادانی، چنان او را تکذیب نمودند که گوئی از آنچه در کتاب آسمانی خود خوانده اند بی خبرند و باین ترتیب در واقع کتاب خدا را پس پشت افکندند.

«وراء ظهور» بمعنی پس پشتهاست، اما چون در فارسی در معنی این ترکیب استعمال مفرد روانتر است در ترجمه آیه بهمین گونه آورده شد و مقصود از «پس پشت افکندن» کتاب ترك عمل بآنست، چه گروهی از قوم یهود که معاصر ظهور اسلام بودند با آنکه حقانیت نبی مکرم اسلام را از کتاب خدا که در روزگاران کهن بر انبیا ایشان نازل شده بود استنباط کرده بودند معذک، رشک و جهالت گریبان جانشان را گرفت و از نعمت پذیرش پیام الهی پیامبر خاتم محروم ساخت و از این جهت، در واقع کتاب خدا را ترك نمودند و آنرا پشت سر نهادند، چه، نگاهداری کتاب حق، عمل بآن، و ترك کتاب حق، ترك عمل بر طبق احکام آن میباشد.

أَمْ يُرِيدُونَ أَنْ يَسْتَلُوا رَسُولَكَ كَمَا سَأَلُوا مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَسْتَلْ إِلَّا يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ ۝۱۰

**ترجمه:** آیا میخواهید بدان گونه که قبلاً از موسی سؤال شد، از پیغمبرتان سؤال نمائید؟ که هر کس ایمان را بکفر تبدیل کند قطعاً راه راست را گم کرده (و از آن منحرف شده است).

**تفسیر:** بعضی از مشرکان عرب، از قبیل رافع بن حرملة و وهب بن زید و دیگران، از پیغمبر درخواستهایی میکردند که برخی محال، و پاره‌ای بی حاصل و نامناسب بود. از جمله، بعضی میگفتند: از آسمان کتابی برای ما بیاورد تا آن را بخوانیم، جمعی می گفتند: کوه صفا را بکسره تبدیل بطلا کن، و گروهی از اینها تجاوز کرده و درخواست داشتند که پیغمبر خدا را بیاورد تا ایشان او را آشکارا ببینند. از این قبیل درخواستهای ممتنع یا بی فایده بسیار داشتند و ایمان خود را بانجام آنها موقوف می داشتند. در پاسخ این افراد نادان، خدای تعالی، این آیه را نازل نمود و فرمود: آیا همانطور که قبلاً قوم موسی از موسی درخواستهای محال یا نامناسب نمودند شما نیز از پیامبر خودتان محمد صلی الله علیه و آله درخواستهای ممتنع یا بی حاصل می کنید؟ و بعد از آنکه حق، با براهین روشن، هویدا شده، و حقانیت محمد و دین او با دلایل واضح، آشکار گردیده، بدین گونه از راه راست منحرف میشوید؟، که هر کس ایمان را بکفر تبدیل کند، از طریق استقامت بدور افتاده و راه راست را گم کرده است.

وَأُولَئِكَ يَنْهَى اللَّهُ لِأَلَمَنْ كَانَ هُوَكَأَوْفَسَارِيَةَ بَلَاً مَا يَبْهتُهُمْ فَلْيَسْأَلُوا رَبَّهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝۱۱

**ترجمه:** گفتند: جز آنکه یهودی یا نصرانی باشد هر گز به بهشت درنیاید (یهودیان بهشت را خاص خود و نصرانیان، جنت را ویژه خویش محسوب میداشتند و در این باره بدعوی میپرداختند) این، آرزوهای ایشان است (که خیال خامی بیش نیست، ای محمد، تو هر یک از دو گروه را) بگو: اگر راستگو هستید، برهان خویش را (بر این مدعی بیان دارید و جنت خود را بر این دعوی) بیاورید (لکن، جز ادعای باطل و دعوی بی حاصل ندارند، که بهشت و رضوان خدا، از آن کسی است که اسلام آورد، دل بحق سپارد و با خلق، به نیکو کاری رفتار نماید).

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ۝۱۲

**ترجمه:** (ای پیغمبر) ما قطعاً، ترا (از آن روی) بحق فرستادیم (که) نویدبخش و بیم دهنده (باشی، خاطر، آسوده دار که تکلیف تو تنها تبلیغ است) و درباره دوزخیان از تو پرسشی نخواهد رفت.

**تفسیر:** پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم در عرضه اسلام و تبلیغ مردم باین آئین نجسته که مایه راحت دنیا و سعادت آخرت ایشان است جدی بلیغ داشت و چون، عدم توجه نوع مردم را بآنچه حق است و مایه آسایش و آرامش خودشان هم میباشد ملاحظه مینمود افسرده و اندوهناک میشد.

از این رهگذر است که خداوند در این آیه نخست پیامبر برگزیده خود را تأیید می کند و تأکید میفرماید که ما ترا بر حق فرستاده ایم، بعثت تو بر حق است، کتاب نازل بر تو که قرآن باشد بر حق است، دین پاک تو که اسلام میباشد بر حق است، تو بهمه جهت فرستاده ای حقانی هستی، و سپس روشن می کند که، تکلیف تو اینست که پیروانت را به ثواب و پاداش نیک خدا بشارت دهی، و مخالفانت را که از روی نادانی سرکشی می کنند و از درک سعادت اسلام روی بر میتابند بعقاب الهی بیم دهی، کار تو بیش از این نیست، اگر می بینی ناشایستگان آماده پذیرش اسلام نیستند، اندوه مدار و رنج مبر که تو، مشول اهل جهنم نیستی، و در باره احوال دوزخیان از تو سؤالی نخواهد رفت.

وَلَنْ رَضِيَ عَنْكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى حَتَّى تَشِيعَ مِلَّتُهُمْ قُلْ هُدَى اللَّهُ هَوْلَهُدَىٰ وَلَنْ يُبْعَثَ آهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي بَاءَ لَهُ  
مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٨﴾

**ترجمه:** یهود و نصاری هرگز از تو راضی نخواهند شد، تا (مگر) آنکه از کیش آنان پیروی کنی، بگو: واقعاً هدایت خدا، هدایت است، و اگر بعد از آنچه از علم که بر تو آمده از هوسهای ایشان پیروی کنی، (دیگر) ترا در برابر خدا، سرپرست و یابوری نیست.

**تفسیر:** یهود و نصاری، از پیغمبر درخواست صلح می نمودند، و چنین وانمود میکردند که اگر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم با ایشان مصالحه کند و بدانان مهلت دهد، سرانجام از وی پیروی خواهند کرد، پیغمبر نیز برای آنکه ایشان را باسلام راغب سازد برای جلب محبت و رضای خاطرشان کوشش میفرمود.

خداوند در این آیه پیامبر خویش را آگاه میسازد که این جماعت یهود و نصاری که از تو مهلت میطلبند، روی دل بسوی مسلمانی ندارند، اینها هرگز از تو راضی نخواهند شد، و هیچگاه با تو براه محبت و صفا نخواهند رفت مگر آنکه تو یهودی و نصرانی شوی، و روشن است که تو از راه راست خود دست برنخواهی داشت و به بیراهه آنان پای نخواهی گذاشت، چه، اگر پس از آنهمه دانش که خدای پشو ارزانی داشته و پس از این دین پاک که پروردگارت بدان ممتاز ساخته و احکام آن را برایت بیان فرموده، از هوسهای یهود و نصاری تبعیت کنی، در آن صورت خدایت بحال خود خواهد نهاد و دست از حمایت و نصرت تو بر خواهد داشت. آنگاه ترا در برابر خداوند متعال سرپرستی

نخواهد بود تا از عقابِ خدایت نگاهدارد، و یآوری نخواهد بود که در قبال حق از تو پشتیبانی نماید.

خداوند در این آیه بوضوح بیان میفرماید که هدایت، تنها هدایت الهی میباشد که آن هم منحصر در دین اسلام، و برنامه مدون آن، قرآن است.

خداوند با آنکه میداند پیامبر بزرگوارش هرگز از راه مستقیم اسلام منحرف نخواهد شد و روش ناپسند یهود و نصاری را نخواهد پذیرفت، معذک در این آیه، بدین قسم او را وعید می‌دهد و چنین تهدید آمیز با او سخن می‌گوید، تا مسلمانان را که امت پیغمبرند تنبیهی باشد، بدانند وقتی خداوند با پیامبر پاك و معصوم خویش که منزلت بلندش معین، و پیوند استوارش با پروردگار معلوم است بدین گونه خطاب می‌کند، حال دیگران که از پیوند نبوت و پاکی عصمت او بی‌بهره‌اند روشن است که تا چه پایه باید در کار دین احتیاط کنند و دقیقاً مراقب باشند تا دقیقه‌ای از احکام اسلام را فرو نگذارند و فریفته هوسهای یهود و نصاری نگردند، هر چند برخی گفته‌اند: با آنکه این آیت به پیغمبر اسلام، علیه و آله‌السلام خطاب میباشد ولی بطور کلی، مراد از این عتاب، افراد، امت او هستند.

رَبَّنَا وَإِنَّا فَهْمَ رَسُولِكَ مِنْهُمْ بَلَّغْنَاكَ لِقَائِهِمْ الْكَلِمَاتِ وَالْحِكْمَةَ وَرَكَّبْنَاهُمْ لِقَائِهِمْ ۝

**ترجمه:** پروردگارا، در میان ایشان، از خودشان پیامبری برانگیز که آیات ترا بر آنان تلاوت کند، و کتاب و حکمت را بایشان بیاموزد و پاکشان سازد، که یقیناً تو عزیز و حکیمی.

**تفسیر:** خدای تعالی در آیات پیشین از آیه ۱۲۴ تا آیه ۱۲۸ سوره البقرة ابتداء از حکایت ابراهیم علیه السلام و سپس از داستان آن بکتاپرست عهد باستان و پسرش اسمعیل علیهما السلام یاد می‌کند، چگونگی ساختمان خانه کعبه را از طرف این پدر و پسر خدانشناس شرح می‌دهد و بیان مینماید که چگونه ایشان ضمن ساختن و پرداختن خانه با خدای خانه مناجات می‌کردند و می‌گفتند: پروردگارا - این خدمت را - از ما بپذیر که تو شنوای دانائی، پروردگارا، ما هر دو را مسلمان قرار ده، بدان گونه که نسبت بتو اهل تسلیم و طاعت باشیم، چنان ساز که از فرزندان ما نیز امتی مسلمان باشند که نسبت بتو راه طاعت و تسلیم در پیش گیرند، روشهای عبادت را بما بنمای، ما را توبه ده، و توبه ما را بپذیر، که تویی توبه پذیر مهربان.

آنگاه ضمن این آیه خدا حکایت می‌کند که ایشان مناجات خود را چنین ادامه می‌دهند: پروردگارا، در میان این امت مسلمانی که از ذریه ما قرار میدهی، از خودشان

پیامبری مبعوث گردان، تا آیاتی را که تو بر او وحی می کنی. بر ایشان فرو خواند، و تنها به تلاوت آیات اکتفا نکند، بلکه چنان ساز که کتاب و حکمت را بدیشان تعلیم دهد، ایشان را از آلائش شکر پاك سازد، و بایمان و و إخلاص و إطاعت بیاراید، که تو در کمال قدرت خویش، توانا، در جلال عظمت خود، بلند مرتبه و والا، و مر بدایع صنّع خویش را استوار کننده ای دانائی.

این دو پیغمبر بزرگ، در پایان مناجات خود، خدا را باین صفات می ستایند تا بیان دارند که خدایا، از آن روی بشو پناه آورده ایم و آنچه مقصود است از تو می خواهیم که میدانیم، تو، هم میدانی و هم میتوانی، و دانائی و توانائی تو، کارساز ماست.

مقصود از پیامبری که این دو پیغمبر بعثت او را بدعا از خدا خواسته اند، بدون تردید، حضرت محمد بن عبدالله، خاتم پیغمبران علیه و آله صلوات الرحمن است. زیرا در این دعاء ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام شریک بوده اند، و اگر چه از نسل اسحق فرزند دیگر ابراهیم انبیاء بسیار مبعوث شده اند لکن از نژاد پاك اسمعیل جز پیغمبر ما که خاتم النبیین است پیامبر دیگری مبعوث نشده است. مؤید این حقیقت آنکه پیغمبر اسلام، خود میفرمود: منم - مورد - دعای پدرم ابراهیم و بشارت عیسی علیهما السلام.

منظور از کتاب هم کتابی است که حاوی برنامه دین اوست، یعنی قرآن مجید. مراد از حکمت، معارف و احکام اسلام است که از کتاب و گفتار و کردار پیغمبر اکرم حاصل می گردد.

یادآوری این نکته لازم است که طبق صریح آیات قرآن، هر دین الهی پیش از آنکه بواسطه مصالح واقعی با دین الهی دیگری منسوخ گردد، همان، دین اسلام بوده، و چون با ظهور دین محمد بن عبدالله علیه و آله صلوات الله هر شریعتی که قبل از آن بوده منسوخ گردیده و این آئین جامع کامل هرگز رنگ نسخ نخواهد پذیرفت لذا از هنگامی که آفتاب آئین محمدی طالع شده، پیوسته، تا جهانیان در جهان باشند دین اسلام، منحصرأ، این آئین خجسته بوده و خواهد بود، از این روی جای شگفتی نیست که ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام بخداوند عرضه میدارند: پروردگارا، ما هر دو را مسلمان قرار ده.

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۵﴾

ترجمه: گفتند، یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید، (ای پیغمبر) بگو، بلکه (ما پیرو) آئین ابراهیم (میباشیم) آنکه در هر حال بر عقیده توحید، پایدار و یکتاپرست (بود) و از (جمله) مشرکان نبود.

**تفسیر:** کعب بن اشرف، و مالک بن ضیف و جمعی دیگر از یهودیان، و همچنین عده‌ای از نصرانیان اهل نجران، با مسلمانان بنزاع و گفتگو پرداختند و هر فرقه، دین خود را برتر، پیغمبر خود را والاتر و کتاب خویش را بالاتر شمردند و مسلمین را بدین خویشتن دعوت نمودند.

بروایتی دیگر، یکی از همین جمع یهود، برسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفت: ای محمد، از ما پیروی کن تا راه بمقصود یابی که جز در دین ما هدایت نیست. نصاری نیز با آن حضرت بدین گونه سخن گفتند.

در این هنگام بود که خداوند این آیه را نازل نمود و طی آن به پیغمبر خود اعلام فرمود که: هر یک از دو فرقه یهود و نصاری، خود را بر حق می‌پندارند، و هدایت را بسته به پذیرش کیش خویش می‌دانند، اما این کلام ناتمام است تو ای پیغمبر، بگو بلکه از دین ابراهیم پیروی می‌کنیم و شما هم باید از آن آئین پاک تبعیت کنید، چه، ابراهیم از مشرکین نبود، یکتاپرستی بود که از آدیان باطل روی برتافته، بدین حق روی آورده، و بر روش توحید که حد وسط و عاری از انحراف افراط و تفریط است استقامت ورزیده بود، ابراهیم از حاق جان آگاه، بر بوبیت خدا اقرار، و به عبودیت خود اعتراف داشت.

وَإِنَّمَا أُمُورٌ عِندَ اللَّهِ بِحَسَبِ قَدَرٍ وَإِن تَوَلَّوْا فَمَا هُمْ بِفِيئَةٍ قَلِيلَةٍ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣٦﴾

**ترجمه:** پس اگر (کافران) بمثل آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان آورند، هدایت یافته‌اند، و اگر روی برتابند، قطعاً در خلاف (وستیزه باحقند، و گمراه) میباشند، بزودی، خداوند، ترا از (شر) ایشان کفایت کند، که او شنوای داناست.

**تفسیر:** چون آیه ۱۳۶ سوره البقرة نازل شد (و در آن خدا به پیغمبر و سایر مسلمانان فرمان داد که به یهودیان و نصرانیان بگوئید: ما ایمان آورده‌ایم بخدا و بدانچه بجانب ما نازل آمده، و بدانچه بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط بنی اسرائیل - که دوازده طائفه بودند در قوم یهود که نژادشان بدوازده پسر یعقوب می‌پیوست. سبط در لغت بمعنی شجر و فرزند و فرزندزاده و جماعتی که نسبشان به یک پدر میرسد، میباشد و قبائل بنی اسرائیل را اسباط مینامند - فرستاده شده، و آنچه بموسی و عیسی داده شده، و آنچه به پیامبران از پروردگارشان داده شده، بین هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و ما بدین همه مسلم و مطیعیم)، و پیغمبر آنرا بر یهود و نصاری فرو خواند، با انکار هر دو دسته مواجه گردید.

یهودیان گفتند: عیسی پیغمبر نبوده و روا نیست نام او در عداد انبیاء آورده شود. نصرانیان گفتند: عیسی مانند سایر پیامبران نبوده، او پسر خداست لذا شایسته نیست



نامش همراه پیغمبران دیگر ذکر شود.

بدین گونه هر دو فرقه انکار نمودند و کفر ورزیدند، و در این هنگام بود که این آیه نازل گردید و ضمن آن خداوند تصریح فرمود که اگر این کافران - یهود و نصاری - نیز بدانچه شما مسلمانان ایمان آورده‌اید، مؤمن شوند، در این صورت هدایت یافته‌اند، راه بجانب بهشت برده و در طریق استقامت و هدایت افتاده‌اند، ولی اگر از ایمان روی برتابند، با قدم انکار پیش آیند و بدانچه شما مؤمن هستید اعتراف نکنند، دچار خلافت، از حق دور مانده، به باطل تمسک جسته، با خدای از در مخالفت درآمده و کافر و گمراهند.

اما تو ای رسول گرامی غم مدار، که خداوند به نصرت خویش ترا از شر دشمنی و ستیزه‌جویی یهود و نصاری کفایت خواهد نمود، چه، خدا سخنان این کافران را می‌شنود و از آنچه بمنظور تباه کردن آثار تبلیغ تو بانجام می‌رسانند آگاه است و ترا حراست می‌فرماید که این بداندیشان بر تو دست نیابند و بر اساس رسالتت زبان نرسانند.

فَلَا تَحْزَنْ جُنُودًا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّكُمْ وَلِنَا أَعْمَالُكُمْ وَأَعْمَالُكُمْ وَمَنْ لَمْ يَخْلُصْ

ترجمه: (ای پیغمبر) بگو آیا در باره (دین) خدا با ما ستیزه می‌کنید؟ در حالی که او پروردگار ما و پروردگار شماست، و اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شماست، و ما نسبت با او مخلصیم.

تفسیر: یهودیان چنین می‌پنداشتند که چون عده‌ای از پیامبران از بین بنی اسرائیل برخاسته‌اند اکنون نیز روا نیست که نبوت جز در میان ایشان باشد بویژه که عرب را بواسطه بت‌پرستی شایستگی تکریم نبوت نیست.

ولی خدای تعالی در این آیت مبارک، این پندار فاسد ایشان را مردود میداند و می‌فرماید، ای محمد، به یهودیان بگو آیا در باره دین خدا که اسلام است با ما احتجاج می‌کنید و ستیزه‌جویی مینمائید؟ در حالی که پروردگار و آفریدگار ما همگی خداست و او داناتر است که، رسالت خود را کجا قرار دهد، تکلیف نبوت بر دوش جان که نهاد، و که را بدین امر خطیر مأمور فرماید که برای اصلاح کار مردم شایسته‌تر و برای تدبیر حالشان مناسب‌تر باشد.

ای محمد، باین جماعت بگو، دین ما و اعمال دینی ما مربوط بخودمان و کیش شما و اعمال شما مربوط بخودتان است، نه از کردار ما، شما را سودی است و نه از رفتار شما بما زیانی تواند رسید. نه سابقه ظهور انبیاء در بین شما و نه سابقه بت‌پرستی در میان عرب، هیچ کدام در آنچه فعلاً صورت گرفته و پیامبری که خدای تعالی در این زمان

مبعوث فرموده تأثیری ندارد، چه هر کس در گرو حال و کار و رفتار خویشتن است، و سابقه نیک و بد هیچ قومی در وضع موجود آنان، هرگاه در حال حاضر، وضعی بر خلاف گذشته داشته باشند اثری ندارد.

عمل هر فرد و هر اجتماعی بهمان فرد و اجتماع وابسته است، روش گذشتگان در آیندگان مؤثر نیست، آنگاه که آیندگان را رویه‌ای مخالف پیشینان باشد. همانطور که گوساله‌پرستی اسلاف شما، هرگاه فعلاً مورد انکار شما باشد مایه ننگ شما نیست، سابقه بت‌پرستی اعراب هم، عیبی بر اعراب مسلمان فعلی نخواهد نهاد.

بویژه که ما موحد و مخلصیم، ما ریاه نمی‌کنیم، در اعمال دینی جز خدا را منظور نداریم، و رفتارمان در ظاهر و باطن، در پنهان و آشکار، یکسان است، ما در عبادت شرک نمی‌ورزیم و در آنچه بانجام میرسانیم تنها روی دل بسوی خدا داریم، ما در عمل خود طالب ستایش دیگران نیستیم، فقط خداوند را منظور میداریم، بنا بر این، ما که نظر بخدا داریم و مخلصیم، از آنان که نظر باین و آن دارند و در عبادت بشرک و ریاه آورده‌اند، نسبت بخدا و دین خدا اولی هستیم.

سَبِّحُوا لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي كَسَا السَّمَاءَ لَيْلًا سُدًّا وَاللَّيْلُ بِسُجُودِ الْمَلَائِكَةِ وَاللَّيْلُ بِسُجُودِ الْمَلَائِكَةِ وَاللَّيْلُ بِسُجُودِ الْمَلَائِكَةِ وَاللَّيْلُ بِسُجُودِ الْمَلَائِكَةِ

ترجمه: بزودی بی‌خردان از مردم خواهند گفت؛ چه چیز ایشان را از قبله خودشان که بر آن بودند (و رو بسوی بیت المقدس داشتند) باز گرداند؟ (ای پیغمبر) بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را خواهد براه راست هدایت می‌کند.

تفسیر: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مدت سیزده سال بعد از بعثت که در مکه اقامت داشت رو به بیت المقدس نماز می‌گذاشت و قبله مسلمانان بیت المقدس بود. بعد از مهاجرت بمدینه نیز هفت ماه این وضع ادامه یافت (در بعضی آثار این مدت، نه ماه یا ده ماه، یا سیزده ماه یا شانزده ماه یا هفده ماه یا نوزده ماه روایت شده است) و سپس خداوند قبله را تحویل نمود و کعبه را بعنوان قبله مسلمین مقرر فرمود.

بعد از اقامت در مدینه که هنوز بیت المقدس قبله مسلمانان بود یهودیان بر رسول خدا طعن میزدند و می‌گفتند تو تابع ما هستی و رو بسوی قبله ما نماز می‌گزاری، پیغمبر از این رهگذر بسیار افسرده و اندوهگین بود تا شبی ناراحت و مغموم برخاست و بدر آمد و بجانب آفاق آسمان نگریستن گرفت چنانکه گویی از طرف خدا در خصوص امر قبله منتظر فرمائی است. آن شب بسر آمد و روز شد، چون وقت نماز ظهر فرا رسید پیغمبر در مسجد بنی سالم به نماز پرداخت دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود که جبرائیل علیه السلام نازل شد، دو بازوی مبارک پیغمبر را گرفت و او را بسوی کعبه باز گرداند و آیه ۱۴۴ سوره البقرة (قَدْ نَرَى تَغَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ) را بر او عرضه داشت، آرزو از آن نماز ظهر

دو رکعت نخستین بجانب بیت المقدس و دو رکعت آخر بسوی کعبه اقامه گردید. آن مسجد بنام مسجد القبلتین موسوم شد و کعبه، قبله مسلمانان گردید و بدین سمت استقرار یافت. آنچه بیان شد قول حضرت صادق علیه السلام در این مقام است. در این مورد بیان دیگری نیز از اهل بیت علیهم السلام رسیده بر این وجه که مادام که پیغمبر در مکه بود قبله مسلمانان بیت المقدس بود بدین اضافه که در صورت امکان، کعبه را بین خود و بیت المقدس قرار دهند یعنی در محلی از مکه باقامه نماز پردازند که در عین آنکه رو به بیت المقدس میباشند بکعبه نیز متوجه باشند. چون بمدینه مهاجرت فرمود ناچار از کعبه انحراف حاصل شد و روی مسلمان تنها بسوی بیت المقدس بود و چون هفده ماه از هجرت برآمد. قبله تحویل گشت و توجه بکعبه معطوف گردید. بعد از تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه، جمعی از افراد بی‌خبر و نادان سخن در انداختند و بهره‌ده در اثنی پرداختند. جمعی گویند این جماعت جاهل و بی‌خرد، یهودیان بودند که به پیغمبر می‌گفتند چرا قبله ما را فرو گذاشتی و بقبله‌ای دیگر پرداختی، دوباره رو بقبله ما کن تا ما هم از تو پیروی کنیم و بتو ایمان آوریم. روشن است که یهود در این سخن صادق نبودند و قصد فتنه‌جویی داشتند، چه پیش از آن، مدتی که مسلمانان رو به بیت المقدس اقامه نماز می‌کردند هرگز از این گروه یهودی رغبتی باسلام مشاهده نشد. برخی بر آنند که این جمع سفیه و نابخرد مشرکان عرب بودند که به پیغمبر می‌گفتند تو نخست از قبله قوم خویش روی برتافتی، و اکنون بدان رجوع یافتی و دیری نخواهد پایید که بدین ما هم بازخواهی گشت.

در این هنگام بود که این آیت نازل شد و ضمن آن خداوند به پیغمبر تسلی داد که سخنان جاهلان را بچیزی نگیرد و اعلام نمود که این افراد که در مورد تحویل قبله مطالب ناشایستی ایراد می‌کنند، جمعی سفیه و گروهی جاهلند، تو بگو: مشرق و مغرب از آن خداست و از لحاظ پروردگار تکلیف تحویل بسوی دیگر تفاوتی ندارد. این خداست که هر که را خواهد براه راست هدایت می‌کند و بقبله حق که در واقع راه بجانب بهشت و طریق بسوی سعادت و صراط مستقیم رستگاری است رهنمون می‌گردد.

وَكَلَّمَكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِنُكَوِّمُ أَشْهَادًا عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنُعَلِّمَ مَنْ يَشَاءُ الرَّسُولَ يَنْصَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ آيَاتِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالْآيَاتِ الرَّؤُوفِ رَجِيمٌ ﴿١٤٤﴾

ترجمه: و ما بدین گونه شما را امتی شایسته قرار دادیم تا شما بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد، و قبله‌ای را که تو (ای پیغمبر) بر آن بسوی قرار ندادیم (یعنی بیت المقدس را که قبلاً قبله تو بود و تو بدان توجه میداشتی مقرر نداشتیم) مگر

برای اینکه آن را که از پیامبر پیروی می‌کند از آنکه بر دو پاشنه خود باز می‌گردد (یعنی بعقب برمی‌گردد و از خیر و نیکی روی می‌گرداند و بشر و بدی روی می‌ببرد و بدین حق پشت می‌کند) باز شناسیم، آری، این (تحویل قبله) جز بر آنان که خدایشان هدایت فرموده است بسی گران است، خدا در صدد تباه کردن ایمان شما نیست، (چه)، قطعاً خداوند (نسبت) بمردم مهربانی رحیم است.

**تفسیر:** وَسَطَ بِمَعْنَى خَيْرٍ وَ عَدْلٍ اسْت، از این روی میان هر چیز را که نسبت بظرفین آن، عدل میباشد و بهتر است، وسط آن چیز میگویند. چون امت اسلام یعنی آنان که بحقیقت از راه مستقیم اسلام رفته‌اند و بر شریعت روشن محمدی استوارند، نسبت بسایر امت‌ها معتدل، و از دیگران بهتر و برترند، خداوند در این آیه شایستگی آنان را ناپدید نموده و از آنان بعنوان «امت وَسَطَ» یاد فرموده است. از این روی، پوشیده نیست که هر مسلمانی جزء امت وسط نتواند بود، یعنی هر کس یا گردش زبان و با لفظ و بیان خود را مسلمان بداند و در نیت و عمل و پندار و رفتار از آئین اسلام بیگانه باشد از شایستگی مسلمانی بحقیقت بهره‌ای ندارد، و این عنوان مبارک، خاص کسانی است که حقیقت را وجهه همت عالی خود قرار داده و از حاق جان و صمیم دل اسلام را برگزیده‌اند و در باطن و ظاهر جز رویه مسلمانی روشی ندارند. بنا بر این عجیبی نیست هرگاه مضمون این آیه مخصوص ائمه اهل بیت رسول علیهم السلام باشد چه، ایشان، همه بر خیر و اعتدالند و بر حال مردمان گواه، و از حقیقت سرشت آفرینش آگاه، لذا امام باقر علیه السلام میفرماید: مائیم امت وسط، مائیم گواه خدا بر خلق خدا و حجت خدا در زمین خدا. ناگفته پیداست که از بین سایر مسلمانان آن کس بدین پایه نزدیکتر است که قول و عمل و آشکار و پنهانش برفتار و گفتار ائمه دین نزدیکتر، پیوندش با آنان استوارتر، و روشش بایشان شبیه‌تر باشد. پس پیغمبر اکرم بر امامان معصوم گواه است و آن بزرگواران بر دیگر مردمان گواهند، و اینست مراد از آنچه خداوند در این آیه میفرماید:

ما بدین گونه شما را امتی شایسته قرار دادیم تا شما بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.

بعد از تحویل قبله، گروهی از اسلام باز گشتند و مرتد شدند، از این روی خداوند در این آیه، به پیغمبر فرمود، قبله‌ای را که ما پیش از این برای تو قرار داده بودیم بدین سبب بود که چون آن را تغییر دهیم و قبله‌ای دیگر که کعبه باشد برای تو معین سازیم و مسلمانان را فرمان دهیم که از بیت المقدس روی باز گردانند و بجانب کعبه توجه نمایند، پیروان ترا از مرتدان باز شناسیم، و نیک هویداست که تحمل این تحویل قبله جز بر آنکه برهمنوی حق هدایت یافته بسی گران است. در اینجا یادآوری دو نکته ضرورت دارد: اول اینکه، خداوند نسبت بحال جمیع آفریدگان شناسائی دارد، و آنچه در این آیه میفرماید

برای شناسائی پیروان از مردان، قبله را چنین قرار دادیم مراد امتحان مسلمانان و آزمایش ایشان است تا حجت بر خلق تمام شود و آنچه خالص است از بوته بدر آید، باضافه که شناسائی ازلی تنها برای خدا حاصل است و مردم را از آن خبری نیست لکن چون در این جهان حال هر کس با توجه باعمالش آشکار گردد این شناسائی برای دیگران هم - هر یک در حدّ خویش - حاصل می‌گردد، و احوال ثابت قدمان با استقامت، از بی‌خردان ست پیمان مشخص میشود.

دو دیگر آنکه، خداوند همه را هدایت فرموده بدین‌گونه که راه راست را توسط پیامبران خویش بهمه ارائه داده، اما جمعی بسوه اختیار خود راه را نهاده و از بیراهه رفته و از هدایت حق محروم مانده‌اند و برخی قدم در صراط مستقیم نهاده، با استقامت تمام پیش رفته و از هدایت الهی بهره‌مند شده‌اند و بمطلوب واصل گشته‌اند، و مقصود از اینکه خدا میفرماید: تحمل تحویل قبله جز بر هدایت یافتگان حق، بس گران میباشد، اینست که تنها آن کسان که با استقامت از هدایت الهی نصیبی برده‌اند تاب تحمل تحویل قبله را دارند. چون پذیرش تغییر قبله ناشی از ایمان بخدا و رسول است، خداوند سرانجام پیروان پیغمبر را که با آرامش و رغبت فرمان خدا را که رسول ابلاغ نموده پذیرفته‌اند، مورد تمجید قرار میدهد و میفرماید: خدا ایمان شما را که موجب قبول فرمان شده ضایع نمی‌کند و ثواب آنرا بشما میرساند، در مورد تعیین مراد این قسمت از آیه احتمال دیگری نیز در میان است، از این قرار، که بعد از تحویل قبله، عده‌ای به پیغمبر گفتند ما تاکنون بسوی قبله قبلی نماز گزارده‌ایم، حال که قبله گشته، عبادات پیشین ما چه خواهد شد، و برخی گفتند: بعضی از برادران دینی ما قبلاً وفات یافته‌اند - پیش از تحویل قبله اُسعد بن زُرّارة و برّاه بن معرور که هر دو از نقباه هم بودند رحلت یافته بودند - تکلیف نماز و عبادت آنها چه خواهد بود؟ در پاسخ این پرسش و برای رفع این تشویش‌ها خداوند تأکید فرمود که نمازها و عبادات گذشته منظور است و پاداش آنها محفوظ، هر مسلمانی که بسوی بیت المقدس اقامه نماز کرده، خدا نمازش را ضایع نخواهد گذاشت، و آن کس که از روی ایمان خالص، همانطور که فعلاً تحویل قبله را پذیرفته، قبلاً قبله پیشین را تصدیق نموده، خداوند، ایمان و تصدیق او را و نخواهد گذاشت، و تباه نخواهد ساخت و وی را بشایستگی پاداش خواهد داد، چه، خداوند با مردم در کمال مهربانی است. «وَإِنَّ اللَّهَ بِالتَّائِبِينَ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»، رأفت، شدت رحمت است، خداوند در ختام این آیه شدت رحمت و کمال مرحمت خود را نسبت بمردم با تأکید بسیار بیان میدارد تا همگان را اطمینان حاصل آید که عمل خیر و ایمان خالص هیچ مسلمانی تباه نخواهد شد و ضایع نخواهد ماند.

قَدْ نَرَى تَوَلَّيْتَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلْتُوَلِّئْنَا قِبْلَةَ تَرْضِينَا قَوْلَ وَجْهِكَ سَطَرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَجَيْتُ مَا كُنْتُمْ قَوْلُوا وَجْهَكُمْ  
سَطَرَ وَإِنَّ الْبَدْرَ لَأَوْثَانُ الْعَيْتَابِ لِيَعْلَمُونَ إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٤٤﴾

ترجمه: (ای پیغمبر، ما) گردش روی تو را بسوی آسمان می بینیم، اینک ترا بجانب قبله‌ای گردانیم که آنرا بیسندی، پس رویت (و خودت) را بسوی مسجدالحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان) هر جا باشید روی خود (و خودتان) را بسوی آن بگردانید، آنان که کتاب بایشان داده شده قطعاً میدانند که این، (تحويل قبله از بیت المقدس بکعبه)، حق، از جانب پروردگارشان میباشد، و از آنچه انجام میدهند خدا غافل نیست.

تفسیر: در مدینه، در مدتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رو به بیت المقدس نماز می گزارد، یهودیان بر حضرتش طعن میزدند که محمد و اصحابش از قبله بی‌خبر بودند تا آنکه ما هدایتشان کردیم و به قبله خویش رهنمون نشان شدیم، و دیگر اینکه می گفتند: محمد با دین ما مخالف است ولی از قبله ما پیروی می کند، و از این قبیل سخنان بیهوده بسیار اظهار میداشتند و به یاهو درائی میپرداختند از این گذشته، اعراب کعبه را فراوان دوست می داشتند و در تعظیم آن کوشا بودند، پیغمبر هم در دعوت مردم بدین اسلام جدی بلیغ داشت و روشن است که توجه بکعبه مایه دلجوئی اعراب - یعنی افراد مجاور پیغمبر - و باعث جلب قلوب ایشان بود. رسول خدا خود نیز بکعبه رغبتی بیشتر داشت که کعبه در روزگاران کهن قبله پدرش ابراهیم و از بیت المقدس قدیم تر و با سابقه تر بود، این اسباب بر روی هم موجب شده بود که پیغمبر بکعبه راغب شود و از پروردگار خود توقع کند که قبله اسلام را بجانب کعبه تحويل نماید و بر آن مقرر فرماید. بدین گونه بود که پیغمبر رو بجانب آسمان داشت، و بهر سوی مینگریست باین امید که جبریل امین فرود آید و وحی حق را در مورد قبله باز گزارد. در این هنگام بود که خدای تعالی به تحويل قبله فرمان داد و این آیت در این باره نازل آمد، که:

ای پیغمبر می بینیم که رو بسوی آسمان داری و تحويل قبله را توقع میداری، اینک زمان نسخ قبله پیشین فرا رسیده، ما ترا بجانب قبله‌ای روی میدهیم و بسویی می گردانیم که بدان راضی باشی، قبله‌ای که مرادو مطلوب تو باشد، یعنی کعبه، اینک رو بسوی مسجدالحرام کن، خود را بدان سوی گردان و بدان قبله توجه کن.

خداوند در این آیه بهنگام تحويل قبله، نخست به پیغمبر خطاب می کند که به تبعیت از او اهل مدینه را نیز شامل می گردد، آنگاه بجمیع ساکنان جهان و اهل آفاق خطاب می کند و میفرماید؛ هر جا باشید، رو بسوی مسجدالحرام کنید، خودتان را بدان سوی گردانید و بدان قبله توجه کنید.

قبله مسلمانان، کعبه میباشد، و چون کعبه در مسجدالحرام که معبد محترم اسلامی است قرار گرفته آن کس که در بیرون مسجد باشد، هر گاه بمسجد توجه کند، به تبع آن بکعبه که در داخل مسجد قرار گرفته و قبله اسلام میباشد توجه نموده است، اینست که خداوند آنان را که در خارج مسجد میباشد باستقبال مسجدالحرام فرمان میدهد.

آنگاه خدای تعالی در تنمّه آیه تأکید می‌کند که آن کسان که کتاب بآنان داده شده یعنی دانشمندان یهود و نصاری می‌دانند که تحویل قبله بجانب کعبه، حق می‌باشد و فرمان خدا بر آن رفته، چه، در بشارت انبیا در یافته‌اند که پیامبری با حالات و صفاتی که در محمد مصطفی علیه و آله صلوات الله موجود است، مبعوث خواهد شد، و از جمله حالات او، یکی اینست که بسوی دو قبله نماز خواهد گزارد، و قبله نخستینش تحویل خواهد یافت و قبله دوم مستقر خواهد ماند، اما مزده پیامبران پیشین را نشنیده گرفتند، و چون قبله تحویل یافت برانکار افزودند و گفتند: ای محمد، تو باین کار فرمان نیافته‌ای، بلکه آن را از پیش خود بدعت نهاده‌ای گاه بسوی بیت المقدس روی می‌کنی و زمانی بجانب کعبه توجه مینمائی. از این روی خداوند اظهار فرمود که از آنچه، این دانشمندان یهود و نصاری انجام می‌دهند و حقیقت صفت محمد علیه و آله السلام را کتمان می‌کنند خدای غافل نیست و از ناراستی و دشمنی این گروه بداندیش آگاه است. این آیه، حکم توجه به بیت المقدس را منسوخ داشته و چون در قرآن آیه‌ای نیست که بر آن حکم دلالت داشته باشد، و استقبال بیت المقدس بسنت نبوی ثابت شده بود، بنا بر این در این مقام، قرآن، سنت را نسخ کرده است. در باره قبله پیشین اسلام، بین مسلمین، اختلاف روی نموده، بدین گونه که بعضی گفته‌اند مدت اقامت در مکه، بیت المقدس قبله بود و پیغمبر هر گاه ممکن میشد بهنگام نماز بطوری روی بجانب بیت المقدس می‌فرمود که بسوی کعبه هم باشد و کعبه بین او و بیت المقدس قرار گیرد، - پیش از این نیز از این قول یاد شد - پاره‌ای بر آنند که پیغمبر حتماً این وضع را رعایت می‌فرمود و جز در مکانی که بتواند کعبه را بین خود و بیت المقدس قرار دهد اقامه نماز نمی‌نمود، برخی گویند پیغمبر در مکه بجانب کعبه توجه می‌فرمود و چون بمدینه مهاجرت کرد قبل از آنکه قبله تحویل گردد و بسوی کعبه قرار باید بجانب بیت المقدس توجه مینمود، و بالاخره جماعتی، بر این رأیند که پیغمبر در مدت اقامت در مکه و پس از ورود بمدینه پیوسته بسوی بیت المقدس نماز می‌گزارد، تا آنکه قبله تحویل یافت و بحکم این آیه توجه بکعبه مقرر گردد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا الْبُرْجَانَ وَنُوحًا وَإِسْرَافِيلَ وَأَمَّا نِسْرَافِيلُ فَاتَّخَذَ مِنْ دُونِهَا حِجَابًا وَنُوحًا إِذْ دَعَا رَبَّهُ أَنْ ارْكَبْ لِي مِنْ هَذَا قَارِظًا فَنَزَّلْنَاهُ فِي مَدْيَنَ وَنُوحًا إِذْ دَعَا رَبَّهُ أَنْ ارْكَبْ لِي مِنْ هَذَا قَارِظًا فَنَزَّلْنَاهُ فِي مَدْيَنَ وَنُوحًا إِذْ دَعَا رَبَّهُ أَنْ ارْكَبْ لِي مِنْ هَذَا قَارِظًا فَنَزَّلْنَاهُ فِي مَدْيَنَ وَنُوحًا إِذْ دَعَا رَبَّهُ أَنْ ارْكَبْ لِي مِنْ هَذَا قَارِظًا فَنَزَّلْنَاهُ فِي مَدْيَنَ

ترجمه: (بخدا سوگند)، اگر بدان کسان که کتاب بآنان داده شده، هر آیه‌ای بدی (و هر نشانی روشنی ارائه نمائی) از قبله تو پیروی نکنند، تو (نیز) پیرو قبله آنان نبستی، بعضی از ایشان (هم) تابع قبله برخی (دیگر) نیستند (مقصود اینست که یهود و نصاری هیچکدام از قبله دیگری پیروی نمی‌کنند) و تو (ای پیغمبر) بعد از آنچه از دانش که بر تو آمده،

اگر از هوسهای ایشان پیروی کنی، آنگاه، قطعاً از ستمگران خواهی بود.

**تفسیر:** این آیت در باره بعضی از دانشمندان یهود و نصاری است که با آنکه از آثار دینی و کتابهای الهی خود حقانیت پیامبر اسلام را دریافته بودند، بواسطه جاه‌طلبی و دنیاداری، بآن راهنمای راستین بشریت ایمان نمی آوردند و با او راه دشمنی و ستیزه‌جویی می‌سپردند، از این روی خداوند با قید قسم، به پیغمبر می‌گوید که این کسان که کتاب بآنان داده شده، و بدشمنی و ستیزه‌جویی با تو مشغولند هر آیه‌ای بر ایشان بیاوری، بتو مؤمن نخواهند شد و از قبله تو تبعیت نخواهند کرد، زیرا ارائه آیات برای کسی مفید است که بی‌خبر باشد و طالب خبر و آگاهی، که چون با خبری، آگاهی کند با استقبال و مسرت از او می‌پذیرد، ولی آن کس را که اهل ستیزه و مجادله است دلالت بسوی خیر و صواب سودی ندارد، چه، چنین کسی جویای راه نیست، تا راهنمایی برایش مفید باشد. بعد از تحویل قبله یهودیان طمع داشتند که دوباره قبله اسلام بجانب بیت‌المقدس باز گردد، برای رد این آرزوی محال ایشان است که خداوند با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کلام را تمام نموده و اعلام فرموده که، دیگر قبله همیشگی اسلام معین و مشخص شده و تو بهیچ روی از قبله یهود و نصاری تبعیت نخواهی کرد، کعبه، پیوسته قبله مسلمین است و تسخیر بدان راه نخواهد یافت، اینک که با بعثت تو سایر ادیان باطل شده، و با این همه یهود و نصاری بر دین و قبله خود پافشاری دارند، تو، که بر حق محضی، بطریق اولی بر دین و قبله خود ثابت خواهی بود، باضافه، که قبله یهودیان، بیت‌المقدس، و قبله نصرانیان، محل تولد عیسی علیه السلام است، و اساساً جمع این هر دو در یک قبله، امکان پذیر نتواند بود.

یهود و نصاری هر کدام بجانب قبله دیگری توجه نخواهند نمود و چنین نخواهد شد که یهودیان یکسر نصرانی، یا نصاری جملگی یهودی شوند.

و تو ای پیغمبر، پس از آیات بیناتی که بر تو نازل شده و وحی الهی که اکنون بتو اختصاص یافته و مایه علم تو گردیده، و بعد از آنکه دانسته‌ای دین و قبله تو حق است، اگر از هوسهای کافران یهود و نصاری تبعیت کنی، در آن صورت از جمله ظالمان خواهی بود.

این خطاب پروردگار اگر چه روی به پیامبر بزرگوار دارد، ولی چون بواسطه مقام عصمت، پیغمبر از احتمال پیروی گمراهان مبری و محفوظ است همانطور که پیش از این نیز در مورد مشابهی اشارت رفت، عتابی که در این خطاب نهفته است بافرااد امت اسلام توجه دارد، و در این تعبیر تنبیهی است تا مسلمانان متذکر باشند وقتی بفرض محال پیغمبر خاتم در صورت پیروی از هوی و هوس یهود و نصاری و تبعیت از خواسته ناپسند



و پندار پلید کافران و آلودگان، جان پاکش که جمله ایمان است بزنگ ستم آرایش پذیر خواهد شد، حال و کار سایر افراد - که بیش و کم گرفتار هوس نفس خویشند - در صورت پیروی از کافران ناگفته معلوم است.

الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ يَحْتَمِلُ أَعْيُنَ النَّاسِ وَيَأْتِي اللَّهُ بِالذِّكْرِ لَمَّا يَسُرُّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٦﴾

**ترجمه:** کسانی که با آن کتاب داده‌ایم، او را (که پیغمبر است) میشناسند، بدانسان که پسران خود را میشناسند، و گروهی از ایشان با آنکه از حق آگاهی دارند، آنرا همی گمان کنند.

**تفسیر:** خداوند در این آیه صریحاً این نکته را اعلام میفرماید که انکار دانشمندان یهود و نصاری نسبت باسلام و پیغمبر اسلام، ناشی از بی اطلاعی نیست، بلکه در کتابهایی که بر پیامبران ایشان نازل کرده‌ایم چنان نشانی‌های خاتم پیغمبران بوضوح بیان شده که علمه یهودی و نصرانی همانطور که پسران خود را میشناسند نسبت بحقیقت امر رسالت این رسول گرامی هم شناسائی دارند، صدق نبوتش را دریافته‌اند، از صحت قبله‌اش باخبرند، میدانند او فرستاده خداست، اما با این همه گروهی از ایشان در عین دانائی و شناسائی حق، بحکم هوای نفس آنرا انکار می‌کنند و آنچه در باره حقانیت محمد صلوات الله علیه و آله میدانند پوشیده میدارند و متاع حقیقت را بدست گمان می‌سپارند. خداوند در این آیت، یادآوری نموده که تنها عده‌ای از علمه اهل کتاب بر انکار حق اصرار دارند، نه همه آنان، چه، برخی از علمه بیدار دل ایشان همچون عبدالله بن سلام و کعب الأحبار حق را بر باطل اختیار کردند، مسلمان شدند و بشرف اسلام تشریف یافتند.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٢٢٧﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، این) حق، از پروردگار تست، البته که از شک کنندگان مباش.

**تفسیر:** خداوند متعال در این آیه خطاب به پیامبر اسلام علیه و آله السلام میفرماید: آنچه از وحی بتو رسیده، آنچه از آیات قرآن کریم - چه در بیان احکام و چه در شرح حادثات گذشته - بر تو نازل شده، شریعتی که تو به تبلیغ آن مأمور گشته‌ای، احکامی که بیان آنها بعهده تو واگذار شده، تحویل قبله اسلام که صورت گرفته، جملگی حق است و از جانب پروردگار تست، انکار منکران، از روی نادانی و هوی پرستی و دنیاداری است، تو بر این جمله شک مکن و در حقانیت این حقیقت تردید روا مدار. در این آیت، اگر چه روی خطاب بسوی پیغمبر است اما مراد از آن افراد امت اسلامند، که در کار پیغمبر خود، دین خود، کتاب خود، و قبله خود، تردید روا ندارند و بر سر یقین خویش، باقی و ثابت قدم باشند.

وَمِنْ حَيْثُ حَرَبَتْ قَوْلَ وَجْهِكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْقُرْآنِ زَكَاةٌ وَمَا اللَّهُ بِعَاظِمٍ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾

وَمِنْ حَيْثُ حَرَبَتْ قَوْلَ وَجْهِكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْقُرْآنِ زَكَاةٌ وَمَا اللَّهُ بِعَاظِمٍ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمِيعًا بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٥﴾

ترجمه: و (ای پیغمبر) از هر جا که خارج شدی (و بسفر رفتی و از توجه به طرف بیت المقدس که قبله پیشین است انصراف یافتی) رویت را بسوی مسجدالحرام بگردان (و قبله را استقبال کن) که، این (توجه بجانب کعبه) قطعاً حق (و ثابت و نسخ ناپذیر) از (طرف) پروردگار است، و خدا از آنچه انجام می دهید غافل نیست.

و (ای محمد) هر جا که بیرون رفتی (و پای در راه سفر نهادی) روی خود را بسوی مسجدالحرام بگردان، و (ای مسلمانان) هر جا باشید روی خود را بسوی آن بگردانید تا مردم را بر شما حجتی نباشد (، تا یهودیان که در کتاب خود از نشانهای پیامبر آخرین، چنین یافته اند که بجانب دو قبله نماز گزارد و سر انجام بسوی کعبه رو کند، و قبله مسلمانان، بر این ثابت گردد، ببینند و بدانند که جمله علامات خاتم انبیاء در محمد، جمع آمده است و با طلوع او طومار نبوت به پایان همی رسد دیگر برای انکار وی دستاویزی نیابند و دریابند که نبی اسلام و پیروان او از حق عدول نمی کنند و از فرمان الهی بهیچ روی، روی بر نمی تابند) جز آنان که از (بین) ایشان ستم نموده اند (و بظلم آلوده اند، و با مشاهده تمام آیات و علامات، بسبب هواپرستی و خودخواهی و دنیاداری، نبوت محمد مصطفی علیه وآله صلوات الله را تکذیب می کنند) از ایشان هراس ندارید (و بآنچه در انکار کار شما گویند، التفات نکنید، که آنان را، دیگر حجتی بر شما نیست ایشان بسوء عاقبت گرفتارند و بحاصل اعمال ناپسند خود دچار، روی بخانه خدا کنید و دل بخدای خانه سپارید و از کس بیم ندارید) و (تنها) از من (که خدابیم، ملاحظه کنید) و هراس دارید (مبادا، از احکام دین تجاوز نمائید که بعقاب من، گرفتار آئید) و (این تحویل قبله، از آن جهت بود که شما را رو بسوی قبله ابراهیم دهم و بدین گونه) نعمتم را بر شما تمام کنم، باشد که (بدین قبله حق) راه برید (و به ثواب استقبال آن، دست یابید). بیان مراد تاین حکم که در این آیه ها تکرار گشته و پیش از آن نیز در آیه ۱۴۴ همین سوره البقره بیان گردیده چون شامل نسخ حکم قبله پیشین و تحویل قبله و تعیین قبله همیشگی مسلمین میباشد، مکرر بیان شده، تا پس از نسخ، ثابت و راسخ تلقی شود، بعلاوه که در آیه ۱۴۴، حکم قبله ناظر بحال حاضر و در این دو آیه ناظر بهنگام سفر تواند بود

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٤٥﴾

**ترجمه:** بدانسان که پیامبری از خودتان (محمد صلی الله علیه و آله) را بین شما فرستادیم که آیات ما را بر شما میخواند، و شما را پاك میسازد، و کتاب و حکمت را بشما میآموزد و آنچه را که نمی دانستید بشما تعلیم میدهد.

**تفسیر:** خدای تعالی در آیه پیشین نعمت تحویل قبله و تعیین کعبه را که قبله ابراهیم علیه السلام است بعنوان قبله مسلمین یاد کرده، در این آیه، بر آن جمله میافزاید که ای مسلمانان همانطور که در امر قبله نعمت خود را بر شما تمام کردیم در کار رسالت نیز تمام لطف خویش را بشما اختصاص دادیم و از بین خودتان، پیامبری را که به نسب از قوم عرب است بر شما مبعوث نمودیم و در بین شما به تبلیغ رسالت مأمور فرمودیم، پیامبری که آیات قرآن را بر شما تلاوت می کند، شما را از آنچه بر او وحی شده و سعادت شما بدان وابسته است آگاه میسازد، شما را پاك می کند، راه پاك شدن را بشما نشان میدهد، راهنمای شما در طریق انسانیت و راه حقیقت است، آموزگاری مهربانست که احکام دین را بشما میآموزد، اعم از آنچه در قرآن آمده، یا در قرآن ذکر نشده ولی بوحی حق بر جان پاك محمدی روشن گشته و در سنت حضرتش مقرر گردیده، شمار از آموزش جملهگی بهره مند میسازد، جزئیات احکام دین را که جزء سمعیات است و عقل شما برای وصول بآنها، به تنهایی، رسا و کافی نیست بشما تعلیم می دهد، و - سخن کوتاه - موجبات خیر و صلاح را یکسره برای شما فراهم میسازد.

وَلَسْنَا لَكُمْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالْقُرْآنِ وَبَشِيرًا لِلصَّابِرِينَ ﴿۱۰۰﴾

**ترجمه:** (ای مسلمانان) شما را بچیزی از بیم و گرسنگی و کاهشی از اموال و جانها و میوهها (اعم از میوههای اشجار یا میوههای زندگی افراد که اولاد آنان میباشند) همی آزمایش نمائیم، و (ای محمد) بردباران را (که چون بمصیبتی مبتلی شوند بعبودیت خود اقرار کنند و قیامت را بیاد دارند و گویند ما از آن خدائیم و بسوی او باز می گردیم، به ثواب جزیل و عاقبت جمیل) نویدبخش (که صلوات و رحمت خدا بر آنان است و ایشان بحقیقت هدایت یافته اند).

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْتُوا عَلِيمًا بَرِّئُوا مِنِّي ﴿۱۰۱﴾

**ترجمه:** (ای محمد) چون بندگانم، از (صفت) من، از تو باز پرسند، (در پاسخ ایشان بگو) من (بآنان) بسی نزدیکم، آنگاه که دعا کننده ای مرا بدعاه بخواند، دعوتش را اجابت کنم (و حاجتش بر آورم) پس از من بپذیرند (طاعتم را در کار باشند و پیوسته در دعایم





بیان مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو ماه قبل از غزوة بدر، گروهی از مسلمانان را بفرماندهی، پسر عمه خویش، عبدالقبن جحش اسدی، از مدینه بیرون فرستاد، این عده، در نخلستانی فرود آمدند و در آنجا با عمروبن حضرمی که از مشرکان مکه بود و کاروانی از قریش به همراه داشت، برخورد کردند، چون آن روز بین آخرین روز ماه جمادی الآخرة و نخستین روز ماه رجب که ماه حرام است، مشکوک بود، بین مسلمانان بر سر آغاز جنگ اختلاف افتاد و سرانجام، آنها که طرفدار پیکار بودند، سخن خود را پیش بردند، به نبرد پرداختند، عمروبن حضرمی را کشتند و کاروان قریش را ضبط کردند، این حضرمی اولین مشرکی بود که در جنگ با لشکر اسلام کشته شد و کاروان همراه او نخستین غنیمتی بود که مسلمانان را حاصل گشت.

پس از این پیش آمد، دسته ای از مشرکان مکه، بمدینه آمدند و در باره حرمت پیکار در ماه حرام از پیغمبر سؤال کردند و این آیت، در پاسخ ایشان نازل گردید.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْبَيْتِ الْمَدِينِيِّ وَالَّذِينَ فِيهَا كُفِرُوا وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْبُرْجَانُ وَالْحَنْظَلَةُ وَمَا ذُنُوبُهُمْ قُلْ الْبَيْتُ الْمَدِينِيُّ وَالَّذِينَ فِيهَا كُفِرُوا فَحَسْبُكُمْ وَاللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٢٥﴾  
 قُلْ الْبَيْتُ الْمَدِينِيُّ وَالَّذِينَ فِيهَا كُفِرُوا فَحَسْبُكُمْ وَاللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٢٥﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی) ترا از باده (سکر آور) و قمار می پرسند، (پاسخ را) بگو: در این (هر دو) گناهی بزرگ و برای مردم سودهایی است، (چه، بی خیبران از می، لذت برند و بدان طرب سازند و قوت نمایند و غافلان در قمار بی رنج و تعب، آگس برد بایند مالی بدست آورند، و (لی) گناه آنها از سودشان بسی بزرگتر است (که سود آنها، در د نیا دست دهد، آن هم، نه پیوسته و پایدار، لذت باده خواری بمحنت کشتد و سر انجام طربش به شعب انجامد و منفعت قماربازی، نه استوار باشد، نه پاینده فراهم آید، آرایش باین هر دو، عاقبت، دوستان را هم بدشمنی کشاند و برای انسان، از این رهگذر جز شر و رنج نماند و جز افسوس و پشیمانی باقی نگذارد، در دنیا که از می و قمار، سودی، به نظر می آید، مآل کار، نوعاً بدین منوال است، اما در آخرت که از اینها، جز سخط حق و عذاب دردناک، حاصل، بیار نیاید، اینست که عقاب پایداری که از گناه آنها ناشی میشود، بسی از سود احتمالی ناپایدار بزرگتر است)، و از تو سؤال می کنند (که) چه انفاق کنند، (در جواب) بگو، (آنچه) زائد (بر میزان احتیاج اهل و عیال و در حد وسط و باندازه اعتدال و میانه امساک و اسراف باشد) بدین سان، خداوند آیات (خویش) را (در مورد می و قمار و انفاق و سایر احکام و موضوعات آنها) برای شما (مسلمانان) بیان میفرماید، باشد که در (امر) دنیا و آخرت اندیشه کنید (و با تفکر در بایبید که دنیا، گذشته از آنکه آلوده بانواع رنجها و بلاهاست، دوامی ندارد در صورتی که آخرت، برای اهل ایمان که پاكبندار و

نیکرفتارند، خانه آرامش و آسایش ابدی است و پاداش خیر را با تنعم جاوید بهم جمع دارد، از این روی، شایسته آنست، که در دنیا، زهد پیش بگیرید کار دنیا را با تقوی و بهمهراه توجّه بخدا انجام دهید، و با رغبت تام، تمام همت، با آخرت پردازید و برای معاد، توشه‌ای فراهم سازید).

و ترا از یتیمان باز می‌پرسند (که، با آنان چه کنیم، در پاسخ) بگو: برای ایشان، اصلاح بهتر است (بدین گونه که اگر توانید، مرآتان را کارسازی نمائید و اموالشان را سرپرستی کنید و اجرتی برنگیرید و بأجر الهی دل بندید که بسی بهتر است) و اگر با آنان در آمیزید، (که اموالشان را با اموال خود آمیخته سازید و شرکت پردازید و در قبالت کار خویش از مال آنان، اجرت بردارید) پس برادران شما باشند (که بردارید) با کار و کوشش خود ایشان را مدد رسانید و اموالشان را از طریق کسب حلال بارور سازید و خود نیز با انصاف به پاداش سعی و جهد خویش از آن بهره‌ور شوید، خداوند، مصلح (کارساز) را از مفسد (تباهاکار) باز می‌شناسد (و می‌داند که شما، کدام یک در کار یتیمان بقصد اصلاح و کار سازی، پای پیش می‌نهدید و کدام یک، برای سودجویی شخصی و از بین بردن اموال آنان، جان را آلوده می‌کنید و بر مال بی سرپرست کودکان بی پدر، ظالمانه، شیبخون می‌زنید) اگر خدا میخواست (در کار یتیمان، بر شما سخت می‌گرفت و شما را از آمیزش و مشارکت با آنان باز میداشت و بدین گونه) شما را بستوه می‌آورد (ولی) خداوند (جز خیر فرد و جمع، نمیخواهد) عزیز (است و والا، عزت‌ش مگر آرامش شما را ایجاب نکند) حکیم است (و دانا، که باقتضای حکمت، جز آسایش شما را نجوید و بغير مصلحت شما فرمان نفرماید).

بیان مراد جمعی از صحابه بخدمت رسول خدا علیه وآله صلوات الله در آمدند و گفتند، یا رسول الله، ما را از حکم خمر و قمار با خبر کن، که خمر مایه تباهی عقل است و قمار موجب از دست رفتن مال، از سوی دیگر چون آیت ۱۵۲ از سوره الانعام و آیه ۱۰ از سوره النساء، نازل شد و با شدتی تمام از ستم بر یتیمان و دست بردن بمال آنان یاد کرد، هر مسلمانی که از یتیمی سرپرستی می‌کرد، بغایت ناراحت شد، چنان که جملگی حتی خوراک خود را هم از یتیمان جدا کردند، مبادا، بسهوا، بر آنان ستم کنند و از پیشگاه رحمت حق، مطرود گردند، چندان در این کار مبالغه نمودند که همه برنج و تعب افتادند. همچنین، چنانکه در ذیل آیه ۲۱۵ از همین سوره بیان شد، عمرو بن جموح از نفقه پرسش کرد و بر روی هم، در پاسخ این سؤالها و برای روشن شدن، احکام دین، این آیه‌ها، نازل شد و از پرتو وحی، حکم خدا، هویدا گشت.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ قُلْ هُمَا ذِي غَاظٍ لِّلنَّاسِ وَفِي الْخَمْرِ وَالمَيْمِرِ عَظِيمٌ ۚ وَإِذَا تَطَهَّرْنَا فَأَوْهِنَ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّهُ يُرِيدُ بِحَيْثُ التَّوَابِ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢١٥﴾

**ترجمه:** (ای محمد) ترا از حیض (و خونریزی زنان) باز پرستند، (پاسخ را بدیشان) بگو: آن عادت که بوقت خود در زنان، پلید آید، خونی پلید و مایه آزار (ایشان) است، پس (ای مردان مسلمان) در (هنگام) حیض از (آمیزش با) زنان (در موضع خونریزی) کناره کنید و با ایشان (بدان گونه که بیانش رفت) نزدیک نشوید، تا (هنگامی که از خون) پاک شوند (و با انجام غسل واجب، طهارت یابند، با پس از شستشوی موضع آلوده بخون، وضوئی بگیرند و پاکیزه شوند) که چون پاکیزه شدند، (آمیزش با آنان، برای شما مباح است، لذا، چون خواهید) از آنجا که خدا (در حال خونریزی، اجتناب از آن را) بشما فرمان داده بود، بر، ایشان در آئید، که خداوند، به تائبان (از گناه) همی محبت میفرماید و پاکیزگان (از آلودگی های پنهان و آشکارا و پلیدی های تن و جان) را بسی دوست میدارد.

**بیان مُراد:** در عهد تیره جاهلیت، چنان مرسوم بود که چون زنان بر حسب عادت بخونریزی مبتلی می شدند، مردان، گذشته از آنکه، با ایشان خوراک و نوشابه نمی خوردند، از نشست و برخاست با آنان نیز، پرهیز داشتند، وقتی ابوالخدیج که از اصحاب پیغمبر بود بخدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آمد و با توجه بدین رسم روزگار نادانی، پرسید، که در اسلام، حکم، در این باره، چیست؟ در پاسخ وی، و برای بیان حکم، این آیت، نازل شد و تکلیف کار، معین گشت.

يَسْأَلُكُمْ لِكُلِّ فَا تَوَاصَرْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مَلَائِكَةٌ مُّسْتَوِيَةٌ

**ترجمه:** (ای مسلمانان) زنان شما، برای شما کشت زارند (که از آنان تمتع یابید و فرزند بهم رسانید) پس، کشتزار خویشتن را از هر جا (که) خواهید، در آئید و برای خودتان (اعمال صالح) از پیش فرستید (در هر کار، خدا را منظور دارید و از طاعت او عدول ننمائید، از جمله، در آمیزش با زنان خود نیز، از یاد خدا، غافل نباشید، آن گونه که فرمان داده، در این کار بر آئید، حقوق زنان خود را رعایت نمائید و چون فرزند خواهید، بدین نیت باشید که از نسل شما، نهالی بر آید که بر و بارش، ایمان و تقوی باشد) و از خدا پرهیز کنید (و از حدود احکامش تجاوز نکنید) و بدانید که شما (پاداش) او را می بینید (و نتیجه رفتار خود را چه نیک و چه بد، به ثواب و عقاب دریافت می کنید، و ای پیامبر) مؤمنان را (که) جز از راه راست اسلام نمیروند به ثواب حق و بهشت مینو) مژده فرما.

**بیان مُراد:** نیهودیان می گفتند: اگر کسی، نه از پیش، که از سوی دیگر، با همسر خود آمیزش کند فرزندی احوال بهم رساند، خدای در این آیت، گفتار ناهنجار آنان را مردود نمود و بدانسان که در کلمات وحی بیان داشت، حکم را در این مورد، روشن فرمود.





را بقبول اسلام و ایمان بدین خدا، برانگیزی و باین واسطه ایشان را به پذیرش آئین حق مجبور سازی. بنا بر این تَصَدَّقْ - البته صدقه تطوع نه صدقه واجب - از طرف مسلمان بر کسانی که خارج از اسلام هستند مباح تواند بود.

قول دیگر در این مقام آنست که پیغمبر از امتناع مشرکان از پذیرش اسلام بسی اندوهگین بود و چون می دانست که هر آنکس از قبول دین حق تن زند و از اسلام روی برتابد از سعادت محروم میماند و بعقاب دائم مبتلی می گردد، و جان پاک محمدی چنان پاکیزه و بی آرایش و مهربان بود که خیر همه را بهمه جهت میخواست، از این روی پیوسته از کفر و شرک کافران و مشرکان، خاطری افسرده و دلی دردمند داشت، میدید که اینان از کور دلی خیر خویش را نمی بینند و صلاح کار خود را تشخیص نمی دهند و عمداً خویش را با بحرومیت همیشگی و عذاب دائم گرفتار میسازند. خداوند از جهت دلجوئی، به پیامبر خود چنین تسلیت می دهد که هدایت این گروه گمراه بعهدۀ تو نیست بلکه آنرا که خدا خواهد رهنمون خواهد شد. بیان این نکته آنست که هدایت دو گونه است: نخست، نمودن راه و ارائه طریق، که وظیفه پیغمبر است راه اسلام را بهمه نشان میدهد، طریق حق را بهمه ارائه میفرماید و احکام دین الهی را برای همه تبلیغ مینماید.

دوم، رساندن بمقصود و ایصال بمطلوب، که این از عهدۀ پیغمبر بیرون است وقتی پیغمبر راه خدا را نشان داد، برخی از روی آگاهی و بصیرت تسلیم پیغمبر میشوند باسلام ایمان می آورند از آن راه مبارک با استقامت میروند تا بمقصود برسند، و جمعی بسوه اختیار خویش از پیغمبر روی برمی گردانند، گوش دل به تعلیمات خجسته اش نمی سپارند و خود را گرفتار رنج دائم می سازند. پس تکلیف پیغمبر تبلیغ دین و نمودن طریق است، دست هر کس را گرفتن و تا پیشگاه قرب حق پیش بردن کار پیغمبر نیست، این، کار خداست که هر کس تبلیغ رسول را بجان پذیرد و قدم در راه استقامت نهد و با ایمان خالص و عمل صالح خود را شایسته لطف خدا قرار دهد توفیق حقش دستگیر می گردد و برضای الهی و بهشت جاودان میرساند، و در واقع آنرا که خدا بدانند رو بسوی صلاح دارد، بلطف خویش موفق می گرداند و بمزید هدایت ممتاز میدارد اینست که هدایت بایمان بر عهدۀ رسول خدا و هدایت برضوان بسته بهمشیت خدای رسول است.

آنگاه خداوند، مسلمانان را مورد خطاب قرار میدهد و تأکید میفرماید که هر مالی که شما انفاق کنید و بمصارف خیر برسانید، برای خودتان است، نفع آن عاید خود شما می گردد، چه، شما مسلمانید، و بطلب رضای خدا و باکمال اخلاص بحق، انفاق می کنید، از آنچه در جهان خدا با رحمت خدا بدست آورده اید بخلق خدا یاری دهید و نهالهای بوستان خدا را باندازه توانائی خویش بآب کرم آبیاری می کنید، چون بدین گونه، برای خدا در راه بندگان خدا عمر و مال می گذارید، خدا هم پاداش نیک آنرا بشما میرساند و

ثواب انفاق شما را در حد کمال بشما عطا میفرماید، بدون آنکه جزای خیر و ثواب سزاوار شما، کاهشی یابد و بی آنکه از این رهگذر بر شما ستمی رود.

أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمِنٌ بِاللَّهِ وَمَلَيْكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُّ بَيْنَ أَعْيُنِ رَسُولِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٦﴾

**ترجمه:** پیغمبر بآنچه از (طرف) پروردگارش بسوی او فرستاده شده ایمان آورد، و مؤمنان هر کدام بخدا و فرشتگان او و کتابهای او و پیامبران او ایمان آوردند (و همه گفتند) بین هیچیک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم، و گفتند: شنیدیم و اطاعت نمودیم خدایا آمرزش ترا (درخواست داریم) و باز گشت بسوی (پاداش) تست.

**تفسیر:** خداوند چون در سوره البقرة، معارف الهی، توحید ربانی، معاد و رستاخیز، احکام دین، آداب عبادات، و اخبار و حکایات پیامبران پیشین را ذکر نموده، در ختام سوره چگونگی تصدیق و تعظیم پیغمبر اسلام و پیروانش را نسبت باین عقاید و احکام بیان میدارد و میفرماید: محمد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، باحکام اسلام که در این سوره و در سایر سوره های قرآن از طرف پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورد، جملگی را تصدیق نمود و بر آن همه با اعتقاد دل بست، هریک از مؤمنان هم راه پیروی پیامبر بزرگ خویش را در پیش گرفتند، بخدا ایمان آوردند، بتوحید حق معتقد شدند، صفات خدا را تصدیق نمودند از جناب مقدس حق نفی تشبیه کردند، و خدا را از آنچه سزاوار نیست منزّه یافتند و به تنزیه ستودند، بفرشتگان پاک و معصوم خدا ایمان آوردند، قرآن و سایر کتابهای الهی را باور کردند که جملگی بحق و راستی از جانب خدا بر بندگان شایسته اش که سمت پیغمبری یافته اند نازل شده است، پیامبران خدا را تصدیق نمودند و همه گفتند ما از لحاظ ایمان، بین فرستادگان بزرگوار خدا فرقی نمی نهیم که به بعضی ایمان آوریم و بر برخی کفر ورزیم، آن سان که یهود و نصاری کردند، به بعضی مؤمن و نسبت به برخی کافر شدند و بین ایشان که همه جان پاک و آفتاب هدایت و دارای حقیقت واحد بودند فرق نهادند، ما پیروان محمد علیه وآله السلام چنین نیستیم، ما بهمراه اهلنمایان طریقت توحید ایمان داریم، خدایا، ما آنچه را تو گفتی و آنچه را پیامبر گرامی تو محمد مصطفی علیه وآله صلوات الله از جانب تو گفت، جمله را بگوش جان شنیدیم و راه طاعت ترا برگزیدیم، همه را پذیرفتیم و از تو و پیغمبرت اطاعت نمودیم، پروردگارا، ما را ببامرز که آمرزش ترا درخواست داریم و بدرستی دریافته ایم که بازگشت ما بسوی پاداش تست، سرانجام به پیشگاه تو باز می گردیم و بدانگونه که سزاواریم از حضرت تو جزا می بینیم، ما بر رستاخیز معتقدیم و بقیام قیامت اقرار داریم، چنانکه آغاز کار ما از تو بود انجام حال ما نیز بسوی تو خواهد بود، ای خدای ما.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نَزَّلْنَا الذِّكْرَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِ هَذِهِ لِنُتَبِّهَ لِلنَّاسِ بِمَا أَنزَلْنَا الْفُرْقَانَ ۝

**ترجمه:** (ای پیغمبر) خداوند کتاب را بحق (و راستی) بر تو فرستاد، در حالی که آنچه در پیش روی دارد تصدیق همی کند، و تورا و انجیل را از پیش فرستاد، برای هدایت مردم و فرقان را فرستاد (تا بین حق و باطل فرق نهاد).

**تفسیر:** هشتاد و چند آیه نخستین سوره آل عمران آنگاه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد که گروهی نصاری از نجران بمدینه آمدند و دانشمندان ایشان با پیغمبر بگفتگو نشستند، پیغمبر با ایشان سخن گفت و روشن فرمود که عیسی علیه السلام پسر خدا نبوده، بلکه بنده خدا بوده و آفریده او، همچون سایر آفریدگان. چون علماء نصرانی در برابر حجت استوار محمدی خاموش ماندند، صابر سوره آل عمران تا هشتاد و چند آیه بر پیغمبر فرستاده شد.

خداوند در آیه پیشین میفرماید: الله، که جز او خدائی نیست حی است بدین معنی که توانا و داناست، و قیوم است بدین مقصود که آفریدگار و پروردگار است خلق خویش را بحکمت آفریده و برحمت پرورش داده، از آغاز ایجاد نموده و پیوسته روزی هریک را آسان که سزاوار است بدو رساند. اینست مراد از خدای حی قیوم.

سپس در این آیت خطاب بفرستاده راستین خویش می گوید: ای محمد، خدا، این خدائی که حی و قیوم است کتاب را بر تو فرستاد، قرآن را بتو وحی فرمود، در حالی که این قرآن آنچه را رو برو دارد تصدیق می کند، انبیاء گذشته و کتابهای ایشان را که از روزگاران کهن است و اخبار و آثار آنها در قرآن چنانست که گویی همه در پیش روی اوست جمله را تصدیق دارد، خداوند قبل از قرآن تورا و انجیل را نازل فرمود، همه را برای هدایت مردمان. خدا چنان قرار داد که تورا برای اهل تورا، و از پی آن انجیل برای اهل انجیل، هر یک طی زمانی معین و سرانجام قرآن پیوسته برای جمیع عالمیان و جمله آدمیان مایه هدایت و رهنما بجانب صلاح و سعادت باشند.

خدا فرقان را فرستاد، فرقان عنوان دیگر قرآن است. این کتاب مقدس، از آن روی که بین حق و باطل فرق مینهد، احکام دین را، هر یک بجای خود و با حدود و شرائط خود بیان میدارد، آیات محکمانش راهنمای تمام خلق تا طلوع قیامت است، و برای محمد علیه و آله السلام و پیروان مخلص او پیوسته دلیل روشن و حجت قاطع میباشد، بنام فرقان نامیده شده، و خداوند در آغاز و انجام این آیه بدو تعبیر از فرستادن قرآن یاد فرموده تا نموده باشد که بنیاد این کلام مبارک بر اصل فطرت نهاده شده که سرشت نخستین و حد

وسط و راه میانه است و تا بازپسین لحظه جهان مایه سعادت و برنامه پیشرفت و موجب آسایش ظاهر و آرامش باطن هر کس است که بدان دل بندد و حکم‌های محکمش را در کار دارد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُحْتَمِلَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٠﴾

ترجمه: او (خدائی) است که کتاب را بر تو فرستاد، از آن (کتاب) آیاتی محکم‌اند که آنها مادر (و اصل) کتابند، و بعضی (آیات) دیگر متشابه‌اند، اما آن کسان که در قلوبشان انحرافی است بقصد فتنه‌انگیزی و برای تأویل آن، از هر چه متشابه است پیروی می‌کنند، در صورتی که جز خدا و راسخان در علم (که دانشمندان ثابت قدم باشند) تأویل آن را نمی‌دانند، و حال ایشان (که راسخان در علم می‌باشند) چنین است که همی گویند بدان (قرآن) ایمان آوردیم، همه از نزد پروردگار ماست (همه قرآن اعم از محکم و متشابه از جانب خداست) و جز خردمندان یادآوری حاصل نکنند.

تفسیر: خداوند پس از آنکه در آیه ۳ از سوره آل عمران از فرستادن قرآن بر خاتم پیغمبران یاد می‌کند طی سه آیه بعد کافران را که از این کتاب مستطاب روی برنافته‌اند بعدایی سخت وعید میدهد، از عزت و انتقام خود یاد می‌کند تا حجت بر بی‌خبران تمام شود، صفات خویش را متذکر میشود تا همه بیاد آورند که این خدائی که صاحب قرآن میباشد همانست که ایشان را بحکمت آفریده و بعنایت پروریده، از همه چیز آگاه است و بر حال و کار همه گواه.

پس آنگاه در این آیه، وضع آیات کتاب مجید را شرح می‌دهد و میفرماید: ای محمد، خداست که قرآن را بر تو نازل نموده، و چنین مقرر فرموده، که آیات قرآن بر دو گونه باشد، نخست آیات محکمات که اصل کتاب الهی‌اند، و دو دیگر آیات متشابهات که بر آن اصل رجوع دارند.

آن آیت که بی هیچ قرینه‌ای مراد از آن ظاهر و هویدا باشد، در تأویل جز یک وجه واضح نداشته باشد، و در معنی آن شبهه‌ای راه نیابد، محکم است. از قبیل آیه ۴۰ از سوره النسا که خداوند میفرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» بدین معنی که خدای باندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند، بطوریکه مشهود است مراد از این آیه روشن است شبهه‌ای در آن نیست. و آیه‌ای که بدون قرینه مراد از آن آشکار نباشد، متشابه است، از قبیل آیه ۵ از سوره طه که خدای تعالی

فرموده است: *الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى* یعنی، خدای رحمن بر عرش مستولی گردید، که در اینجا استواء بر عرش، هم میتواند بمعنی استقرار و استقامت باشد بدانسان که کسی بر تختی نشیند، و هم میتواند مراد از آن قهر و استیلا باشد، که چون معنی اول، با توجه بسایر آیات که از صفات حق در آنها بیانی رفته، در باره خدا روا نیست لذا معنی دوم با توجه بقرینه مقبول خواهد بود.

برخی نیز آیات منسوخ را مشابه و آیات ناسخ را محکم شمرده‌اند. بهر حال، اصل قرآن آیات محکمت است، و برای درک معانی آیات مشابهات باید بمحکمت رجوع شود و در این مقام برای وصول بمقصود از خدا و خاصان خدا که در علم راسخ و ثابت قدمند و جز محمد و آل محمد علیهم السلام نتوانند بود استمداد گردد.

اینست که خداوند در تشمه آیه میفرماید: *أما آنان که از نادانی به تردید افتاده‌اند، در دل لغزشی دارند، و از حق روی برتافته و انحراف یافته‌اند، از مشابهات پیروی می‌کنند، دست از محکمت برداشته، بمتشابهات پرداخته، بی آنکه برای فهم مقصود از آیات مشابه، بآیات محکم رجوع کنند و از پیغمبر و پیشوایان پاک‌خاندانش مدد گیرند، نفهمیده و ندانسته برخی از مشابهات را بر آراه فاسد و عقابید باطل خویش حجت می‌شمارند و بدان احتجاج مینمایند، و این همه برای آنست که همی خواهند، آیات خدا را برای تأیید باطل خود برخلاف حق تأویل کنند، براه باطل ادامه دهند، از بیراهه ضلالت روند، دیگران را بگمراهی کشانند، در دین مردم فساد کنند، کار را بر خلق مشبه سازند، و خود از این میانه، بدان جاه و سروری که منظور دارند و از دنیا داری‌ها و خودپرستی‌هایشان ناشی شده، برسند، و چندان بر این انحراف پافشاری کنند که هم خود و هم آنان که از پی ایشان رفته‌اند، پای در ورطه الحاد گذارند و سر از گریبان کفر بدر آرند.*

در حالی که جز خدا و برگزیدگان خدا که در علم دین راسخ و در دانش الهی ثابت میباشند، هیچ کس از تأویل صحیح آیات مشابهات قرآن آگاهی ندارد، که امام باقر علیه السلام میفرماید: در بین راسخان در علم افضل از همه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که آنچه خدا بر او فرستاد تنزیل و تأویل همه را بدرستی دانست و دریافت، چه، هر چه حق بر او نازل نمود تأویل آنرا هم بدو تعلیم فرمود، از این روی او و بعد از او اوصیانش علیهم السلام جمله آیات را میدانند و از تأویل همه باخبرند.

راسخان در علم که به تأیید ربانی از تأویل مشابهات کلام سبحانی آگاهند، همی گویند که ما بجملگی ایمان آورده‌ایم و بر آن استواریم و بی هیچ تردید دریافته‌ایم که همه از نزد پروردگار ماست، آیات قرآن به تمامی، خواه محکم و خواه مشابه یکایک از جانب آفریدگار ما نازل شده است. لکن جز خردمندانی که دلی روشن و اندیشه‌ای بلند داشته باشند، کس متذکر نگردد و بدین نکته راه نیابد که باید در آیات خدا تفکر کند

و با استمداد از پیغمبر و اوصیاء او، مشابه را بحکم باز گرداند، تا معنی آنرا نیک بشناسد و بآنچه مراد است فائز آید.

خدایوند در قرآن آیات مشابهات قرارداد، تا مسلمانان روشنفکر و خردمند در آنها نظر کنند، برای فهم آنها بعلماه حقانی که ائمه هدی و پیشوایان اهل تقوی علیهم السلام میباشد، مراجعه نمایند، فضل ایشان را باز شناسند، از خرمن دانش آنان، بانخلاص خوشه برگیرند، و خود نیز به ثواب نظر خالصانه در آیات خدا برسند و بیاری راسخان در علم دین، بااستنباط معانی آیات کتاب مبین توفیق یابند.

قَالَ فِرْعَوْنُ كَمْ غَيْرِ مِنْ ذَلِكُمْ لَبِئْسَ مَا تَعْبُدُونَ تَعْبُدُونَ جَسَدًا خَلَقَ مِنْ تَرَابٍ مِنْ نَحْنُهَا أَلَا أَنْتُمْ رَحَالٌ لَدَبْرٍ فَمَا وَأَرْوَاحٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنْ رَبِّهِ  
وَأَلَّهُ بِصَبْرٍ بِالْعِبَادِ ﴿١٠﴾

ترجمه: (ای محمد، ائمت خویش را) بگو: آیا شما را از (آنچه، سودمندتر و) بهتر از این همه شهوات و لذات دنیا که مهر زن و فرزند و علاقه بزر و سیم و مال و دام و کشت و زراعت است و در آیه پیشین، بیان شده) خیر بد هم؟ (آری، نافع تر از جمله لذات دنیوی) برای آنان که (از هر چه خدا حرام ساخته) پرهیز نمایند، نزد پروردگارشان، باغ هائی است که از زیسر (درخت های) آنها، نهرها روان باشد، در حالی که در آنها جاودان (مقیم) باشند، (و مرایشان را) همسرانی (همراه و همدم باشند که از هر پلیدی و خوی زشتی) پاکیزه اند، (برای آنان، برتر از این همه جنت ها و نعمت ها) رضوانی از خداست (که خدا از همه خوشنود باشد) و خدایوند، (نسبت) به (جميع أفعال و أحوال) بندگان بیناست.

وَأَنْجَبُوكَ فَقُلْ سَلِّمْ وَسَلِّمْ وَخَبِّرِ قَوْمَكَ وَمَنْ أَعْيَنَ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ، أَسَلَّمْتُمْ نَازِلًا سَلَّمُوا فَسَدِ الْهَدَى وَأَوَانَ  
وَلَوْ أَنَّمَا تَلَمَّكَ الْبَلَاغُ وَأَلَّهُ بِصَبْرٍ بِالْعِبَادِ ﴿١١﴾

ترجمه: پس (ای پیغمبر) اگر (گروه نصرانیان) با تو ستیزه کنند، بگو روی بخدا آوردم (خویشتن را بخدا تسلیم کردم)، و آنکه از من پیروی نمود (نیز بدین گونه خود را بخدایوند تسلیم داشت و روی بخدا آورد) و بدان کسان که کتاب بآنان داده شده و بکسانی که (بی کتاب و) درس ناخوانده اند، بگو: آیا اسلام آوردید؟ اگر اسلام آوردند قطعاً هدایت یافته اند و اگر روی برنافتند تنها ابلاغ (اسلام) بر (عهده) تست، که خدا (نسبت) به بندگان (خود) بیناست.

تفسیر: خدای تعالی در آیه ۱۵ از این سوره از سر انجام نیک اهل تقوی یاد می کند، در آیه بعد ایمان آنان را متذکر میشود، در آیه ۱۷ سایر صفات پسندیده ایشان را بیان میدارد،

و در آیه ۱۸ به تأکید اعلام میفرماید که بدون تردید دینی که نزد خدا پذیرفته است اسلام است، و جز اسلام، آئین دیگری در پیشگاه ربوبی مقبول نیست.

بعدها ذکر ایمان و اسلام، خطاب به پیغمبر خود می گوید: ای محمد، اگر وفد نجران (این گروه نصرانیانی که از نجران بمدینه آمده‌اند) با تو مجادله کنند و ستیزه‌جویی نمایند، از اسلام خویش یاد کن، بایشان بگو، من اسلام آورده‌ام، من در توحید پروردگارم اخلاص، پیشه‌ساخته‌ام، من مطیع فرمان خدایم، من از هر معبودی جز خدا، روی برتافته‌ام و بسوی خدای خویش روی آورده‌ام، من خود را بهمه جهت بخدای خود تسلیم نموده‌ام و دیگر مسلمانان هم که از من پیروی می‌کنند بدین‌گونه روی بحق آورده و خویشان را بخداوند تسلیم نموده‌اند.

حجت پیغمبر در این کلام نسبت به گروه نصاری اینست که پیغمبر قبلاً ضمن مذاکره، ایشان را مُلَازِم ساخته بود که الله تعالی، آفریدگار آنان و جمله جهان و جهانیان است، اکنون میفرماید، حال که چنین است، من و سایر مسلمین، اسلام را برگزیده و در برابر این خدای تسلیم شده‌ایم.

خداوند در بقیه آیه به پیغمبر میفرماید: ای محمد به یهود و نصاری که کتاب بآنان داده شده، همچنین به «امیین» یعنی مشرکان عرب که درس ناخوانده و بی‌کتابند، بجملگی بگو، آیا شما هم اسلام آورده‌اید؟

این کلام اگر چه صورت استفهام دارد، اما از آن روی که در مقام احتجاج است خالی از تهدید و امر نمیباشد، بدین بیان که چون، جز خدا، آفریدگاری نیست، و همه شما حدّ اقلّ از لحاظ موجودیت خودتان، آفرینش الهی را دریافت می‌کنید، و من نیز که پیغمبر خدایم بامر خدا از خدا خبر میدهم و شما را باسلام دعوت می‌کنم، پس داعی حق را اجابت کنید، این راه روشن و طریق واضح را فرو نگذارید و اسلام آورید، که هر کس اسلام آورد بطریق حق هدایت یافته و براه نجات روی آورده است.

اما ای پیغمبر گرامی، اگر مشرکان و یهودیان و نصرانیان، دل بسخن نجات‌بخش و بیان دل‌انگیز تو نسپارند، از روی نادانی در گمراهی خویش پافشاری کنند و در انکار اسلام اصرار ورزند، از تنگنای کفر بدر نیابند، دین حق را نپذیرند و از تو روی برتایند، تو افسرده و ملول مباش، که وظیفه تو جز ابلاغ اسلام نیست. خدا بحال و کار و پنهان و آشکار همه بندگان خود بیناست، می‌بیند که تو تبلیغ دین می‌کنی، مسلمانان به تبعیت تو راه ایمان می‌سپارند، و این جماعت گمراه در بیراهه کفر و شرک گام می‌گذارند. خدا همه را می‌بیند و هر یک را بمقتضای عقائد و اعمال خویش پاداش می‌دهد.

قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمَلِكُ تَوْفِيكَ الْمَلِكُ مَرْفَعًا، وَمَنْعُكَ الْمَلِكُ مَرْفَعًا، وَفِعْزُكَ مَرْفَعًا، وَتَدْبِيرُكَ الْمَلِكُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۹﴾



فُرِحَ الْبَيْلُ فِي الْبَهَارِ وَفُتِحَ النَّهْرُ فِي الْبَيْلِ وَنُجِحَ الْحَيُّ مِنَ الْمَيِّتِ وَنُجِحَ الْيَسِيرُ مِنَ الْبُرِّ وَنَزَفْنَا مِنْ شَاةٍ بِعَدْرِ حِسَابٍ ﴿٣٥﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو خدایا، ای دارای پادشاهی، بهر که خواهی پادشاهی دهی و از هر که خواهی پادشاهی بازستانی، هر که را خواهی عزیز فرمائی و هر که را خواهی خوار گردانی، خیر بدست تست، که تو قطعاً بر هر چیزی توانائی.

شب را بروز در آوری و روز را شب فرو بری، زنده از مرده بر آوری و مرده از زنده برون کنی، و هر که را خواهی بی حساب روزی دهی.

**تفسیر:** در عام الاحزاب، آن سال که مشرکان و یهودیان هم پیمان شدند و با سپاهی گران بجنگ اسلام آمدند، پیغمبر در مدینه حصاری شد و برای حفظ شهر بحفر خندقی برگرد شهر فرمان داد، ترتیب حفر خندق این بود که پیغمبر خط خندق را کشید، حد آنرا مشخص کرد و علامت گذاری نمود و برای حفر هر چهل ذراعی ده نفر را معین نمود و بکار پرداختند. در این اثنا چون سلمان در ایمان مردی قوی و ثابت قدم، و هم از این جهت مورد کمال عنایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود، یا از آن جهت که اصل موضوع حصاری شدن و حفر خندق را او که پیش از آن در ایران نظائر این وضع را دیده و شنیده بود به پیغمبر عرضه داشت و مقبول افتاد، در باره وی سخن بمیان آمد که آیا سلمان از مهاجرین یا جزء انصار است، و هر دسته وی را از خود می پنداشتند، که پیغمبر سخن را کوتاه نمود و فرمود: **سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ**، سلمان بویژه از ما اهل بیت است و بما خاندان رسالت اختصاص دارد.

بازی، سلمان نیز همچون سایر مسلمانان، در یک گروه ده نفری بحفر خندق اشتغال داشت و این دسته هم مانند دسته های دیگر با جد و جهد تمام بکار مشغول بودند که صخره ای سخت و سفید پدید آمد، آهن از سنگ فروماند و تیشه بشکست، چون مسلمانان خوش نداشتند از حدی که پیغمبر معین فرموده بود تجاوز کنند و خط خندق را منحرف سازند، آن نه تن سلمان را گفتند باید چگونگی را در خلعت پیامبر عرضه داری تا هر چه فرماید بدان رفتار کنیم، سلمان بخدمت شرافت و پیش آمد را معروض داشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برخاست، بقسمت این گروه آمد، خود تیشه برداشت و با سه ضربت سنگ سخت را شکست و مانع حفر خندق از پیش برخاست. بهر ضربتی که پیامبر بر سنگ میزد، برفی جستن میکرد و اطراف را روشن مینمود و رسول و به پیروی او دیگر حاضران تکبیر می گفتند. چون سنگ سخت شکسته شد و مانع زائل گردید، سلمان گفت: یا رسول الله، آن درخشش ها چه بود و این تکبیرها کدام؟ پیغمبر فرمود در برفی که از ضربت نخستین برخاست کاختهای حیره و مدائن کسری هویدا شد و جبرائیل مرا مژده داد که آن همه نصیب امت من خواهد شد. در برق ضربت دوم، کاختهای سرزمین روم - مقصود

روم شرقی است - ظاهر شد و جبرائیل مرا خبر داد که فتح آنها بهره امت منست، و در برق ضربت سوم، کاخهای صنعا - یمن - آشکار شد و جبرائیل مرا از تصرف آنها توسط اتمم آنگاه نمود، لاجرم بهر مزدهای تکبیر فتح گفتم و خدای تعالی را ستودم - پیغمبر خود از این بشارت خوشنود شد و مسلمانان هم شاد و مسرور شدند اما منافقان و یهودیان، چون از چگونگی خبر یافتند زبان باسته‌زا\* گشودند که محمد از بیم دشمنان محصور نشسته و برای حراست مدینه خندق حفر می‌کند، آنگاه هم در این حالت دیدن قصور حیره و مدائن را دعوی می‌کند و از فتح آنها یاد می‌نماید.

در پاسخ آن جماعت نابخرد بود که این آیت نازل شد و خداوند از رسول برگزیده خود دلجوئی نمود که خاطر از سخن ناهموار این گروه آشفته مدار، دل بحق سپار که فرمانروائی او راست و بهر که خواهد مُلک و شاهی بخشاید. در این آیه خدای تعالی به پیغمبر فرمود: ای محمد، بگو، خدایا، توئی مالک مُلک، فرمانفرمائی تو جاودان است و فرمانروائی دیگران روی در فنا دارد و دوام ندارد، هر چه هست از آن تست، بهر که خواهی بموجب حکمت و بر مقتضای مصلحت فرمانروائی دهی، و بهمین گونه از هر که خواهی مُلک و فرمان بازگیری، به‌بندگان صالح خود، بر وجهی که سزاوار دانی رسالت و امامت عطا فرمائی، و آنگاه که روا داری، کار جهان را از جباران کافر و قهاران فاسق بازگیری و بآنان سپاری، از آن روی که طبق صریح قرآن، عهد خدا بستمگران نرسد فرمانروائی کافران و فاسقان که از غلبه ایشان حاصل آید عطاء حق نیست، بلکه طرد آنان و فرمانفرمائی دادگران و صالحان از عطایای پروردگار است.

خدایا، آن را که خواهی چون سزاوار باشد توفیق دهی و پایمان و طاعت عزیز داری، و آنرا که خواهی چون شایسته نباشد، بکفر و معصیت خوار فرمائی، خیر، تنها بدست قدرت تست، و قطعاً تو بر همه چیز توانائی.

خدایا، شب را بروز در آوری و روز را بشب فروبری، در طی سال از شب بکاهی و بر روز بیفزائی، از روز کم کنی و بر شب اضافه فرمائی، زنده از مرده بر آوری و مرده از زنده برون کنی، از نطقه‌ای بی‌جان حیوانی بسازی، از تخمی سخت مرغی بپردازی، آنگاه از جانوری، نطقه‌ای و از مرغی تخمی ایجاد کنی، از مؤمن، کافری بسز آری، و از کافر، مؤمنی خلق نمائی، و آنرا که خواهی بی‌حساب روزی دهی و در بهشت مینو نعمت بی‌اندازه عطاء فرمائی.

فَلَا يَخْفَىٰ عَلَىٰ سَاطِرِ ذُرِّيَّتِكُمْ أَشْيَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٦﴾

ترجمه: (ای محمد، مسلمانان را) بگو: اگر آنچه در (دل‌هایی که در) سینه‌ها پنهان دارید نهان سازید، یا آنرا، عیان دارید، (بدین گونه که بر خلاف فرمان حق، محبت کافران را بدل سپارید و از میان ایشان دوستانی اختیار نمائید) خدا، آنرا میداند (و پنهان داشتن شما،

حاصلی ندارد) و (از) آنچه در آسمانها و زمین است (آنگاه میباشد و جمله را) میداند، که خداوند بر هر چیز تواناست (و شما را در صورت مهرورزی با کفار، بقهر بر می گیرد و بمجازات می رساند).

فَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰۰﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا (هم) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد، که خداوند آمرزنده ای مهربان است.

تفسیر: نصرانیان نجران در مذاکره با پیغمبر اسلام علیه و آله السلام چون در قبال کلام بلیغ پیامبر در توحید، مجال اظهاری نیافتند همی گفتند ما نیز بسبب محبت نسبت بخداوند است که مسیح را تعظیم می کنیم و در تجلیل او کوشا هستیم. در این مقام بود که این آیت فرود آمد و خدای تعالی خطاب به پیغمبر فرمود: ای محمد، باینان بگو: آن دوستی که در باره خدا ادعا می کنند در صورتی سودمند تواند بود که با ایمان بمن که پیامبر راستین و سفیر آخرین او هستم همراه باشد، ای محمد، بگو: اگر بدان گونه که می پندارید، براستی خدا را دوست میدارید و جز خدا مرادی ندارید، از من پیروی کنید، اگر در این دعوی صادقید و در محبت حق راسخ، مرا که فرستاده او هستم تصدیق کنید و از من تبعیت کنید، اگر آئین خدا را دوست میدارید از دین من پیروی کنید، تا صدق ادعای شما ثابت شود و خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد که خداوند بسی آمرزگار و مهربان است.

فَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿۱۰۱﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) بگو: خدا و پیغمبر را اطاعت کنید، پس اگر روی گردانند، خداوند قطعاً کافران را دوست نمیدارد.

تفسیر: پس از آیه پیشین، خداوند در این آیه خطاب بر رسول گرامی میفرماید: ای محمد باین مذهبیان محبت الهی بگو: هر دعوی را شاهدهی است، اگر چنان که مدعی هستید، محبت خدای را برگزیده اید و در این ادعا صادق و ثابت قدمید، از خدا و پیغمبر خاتم اطاعت کنید که این، نشان صدق دعوی شماست، آنکه کسی را دوست دارد، از محبوب خود فرمان میبرد و از آنکه از جانب محبوب او و برگزیده محبوب اوست نیز اطاعت مینماید، پس گواه راستی ادعای شما، اطاعت از خدا و رسول است. اما اگر روی برتابند و از طاعت خدا و رسول اعراض کنند، کفر ایشان ثابت گردد و روشن است که خداوند کافران را دوست نمیدارد.

ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَقُولُ أَفْلَاهُمْ أَمْ كَلِمَاتٍ مِّن مَّرِيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَخْتَصِمُونَ ﴿۱۰۲﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) این، از اخبار غیب است که آنرا بجانب تو وحی میفرستیم، آنگاه که قلمهای خود را (بر آب) می افکندند (تا معلوم شود) که کدام یک از ایشان کفالت مریم را

عهده‌دار شوند، تو نزد ایشان نبودی و هنگامی که (بر سر کفالت مریم با یکدیگر) سئیزه-  
جویی مینمودند تو نزد ایشان نبودی.

**تفسیر:** خداوند از آغاز آیه ۳۵ سوره آل عمران تا پایان آیه ۴۳ همین سوره از داستان مریم و زکریا و یحیی یاد می‌کند، آنگاه در این آیه، به پیغمبر میفرماید:

ای محمد، آنچه از حکایت مریم و زکریا و یحیی، طی این آیات برای تو شرح  
میدهیم، اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم. ما اخبار انبیاء و برگزیدگان پیشین را  
بر تو القا می‌کنیم تا برای تو معجزه‌ای باشد و برای پیروان تو و سایر مردم موجب تنبّه و  
تذکر و مایه موعظه و عبرت گردد.

وجه اعجاز این قسم اخبار آنست که پیغمبر در موقع جریان این حوادث معاصر و  
حاضر نبود تا شخصاً آنها را مشاهده کند، چون درس ناخوانده و مکتب ندیده هم بود  
نمی‌توانست از کتابهای دینی گذشتگان استفاده کند و از این رهگذر اطلاع حاصل نماید  
بویژه که قوم و اهل شهر او هم از خط و کتاب و آثار کهن و این قبیل مطالب بی‌خبر بودند  
و احتمال اینکه از آنان استفاده کند در میان نبود، پس اظهار نظر صحیح و صریح پیغمبر  
از داستان گذشته پاکان و پیامبران با اعلام رسالت جز معجزه‌ای نتواند بود که از طریق  
وحی حق حاصل شده باشد. خداوند حدیث امت‌ها و پیشوایان کهن را بر او فرو میخواند و  
بدو وحی میفرمود تا برای تصدیق رسالتش آیشی روشن و بر صحت نبوتش معجزه‌ای  
واضح باشد.

خدای تعالی هم در این آیه برای تأکید جهت وحی آن میفرماید: تو ای محمد، هنگامی  
که اَحِبَارِ بَنِي إِسْرَائِيلَ در مورد تکفّل مریم با یکدیگر سئیزه می‌کردند حاضر نبودی و  
زمانی که برای رفع خصومت بنا بر قرعه کشی نهادند و قلمهای خود را بر آب افکندند  
تا قلم هر کدام بر روی آب باقی بماند، صاحب آن قلم کفالت مریم را بر عهده گیرد و  
بدین گونه زکریا کفیل مریم شد، تو در آن هنگامه و در حین وقوع آن حادثه حضور  
نداشتی، و جز از طریق وحی از این جمله آگاهی حاصل نشدی.

### ذٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿۳۵﴾

**ترجمه:** این که بر تو تلاوتش می‌کنیم از آیات و ذکر (قرآن) استوار است.

**تفسیر:** خدای تعالی در آیات قبل داستان زندگی عیسی و رسالت و معجزات و تبلیغات او  
را بیان میدارد و سپس در این آیه میفرماید: آنچه از حدیث عیسی و سایر پیامبران بر تو  
میخوانیم، از جمله آیات نبوت تست، چون تو نه کتاب خوانی، نه از کسی این گونه مطالب  
را آموخته‌ای، پس جز از راه وحی حق، از آنچه پیش از این بر پاکان روزگار گذشته آگاهی  
نیافته‌ای، لذا این خود، حجت صدق نبوت تست، که هر چه میگوئی از جانب خدا میگوئی.  
ای محمد، آنچه بر تو تلاوت می‌کنیم، قرآن محکم و استوار است که خدشه‌ای در آن راه

ندارد، سخنی حکمت آمیز و روشن، و بیانی آمیخته ببهرا ن متقن است و مایه آگاهی و تذکر آن کس است که طالب حق و جویای حقیقت باشد.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا كُفْرَانَ بِالْحَقِّ ۗ

ترجمه: (ای پیغمبر، این حق از پروردگار تست، پس از شک کنندگان مباش.

(بیانی که در تفسیر این آیه بکار آید در ذیل آیه ۱۴۷ سوره البقرة گذشت.)

فَرَأَيْنَاكَ تَبِيعَ مِنَّا وَبَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَلِمَ لَمْ تُؤَدِّعْ آيَاتِنَا وَتَأْتِنَا وَتَنْفِكْ لَنَا رَبِّهِمْ لِمَ عَمِلْتَ

لَعْنَتَهُ عَلَى الْكَافِرِينَ ۗ

ترجمه: پس (ای پیغمبر) بعد از آنچه از علم که ترا حاصل شد هر کس در آن با تو ستیزه کند، بگو ببینید تا پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را بخوانیم سپس (تضرع و) نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

تفسیر: وفد نجران، گروهی نصرانی بودند، که از ناحیه نجران یمن برای مذاکره با پیغمبر اسلام علیه و آله السلام بمدینه آمدند، تعداد ایشان شصت تن، و مهمات کارشان یاسه نفر بود، یکی اسقف، که پیشوای بزرگ و دانشمند و مرجع دینی آنان بود، بنام ابو حارثه بن علقمة، دیگری، عاقب، که امیر و فرمانروای قوم بود، بنام عبدالسیح، و سوم، سید، که بزرگ و فریادرس و پناه طائفه بود، بنام ائیم، این جمع وارد مسجد شدند و بر پیغمبر در آمدند، و چون وقت نمازشان فرارسید ناقوس زدند و رو بسوی مشرق به نماز پرداختند، اصحاب بهم بر آمدند و گفتند یا رسول الله، روا میداری که این جماعت بدین گونه در مسجد تو نماز گزارند؟ پیغمبر از باب دلجوئی تازه واردان باصحاب فرمود: ایشان را واگذارید. بعد از آن سید و عاقب با پیغمبر بگفتگو نشستند. پیغمبر بتان فرمود: اسلام آورید. گفتند: پیش از تو اسلام آوردیم. فرمود: دروغ می گوئید، آنچه مانع اسلام شماست اینست که برای خدا فرزندی ادعاه دارید، عبادت صلیب می کنید، و خنزیر میخورید. گفتند: اگر خدا را فرزندی نیست، پس پدر عیسی کیست؟ این بگفتند و همگی در باره عیسی علیه السلام با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بمجادله پرداختند. پیغمبر فرمود: مگر نمیدانید که هر فرزند ناگزیر به پدر شباهت دارد؟ گفتند: بلی، این را میدانیم. فرمود: آیا نمیدانید که پروردگار ما حی است و مرگ را بر او راه نیست لکن عیسی فتناپذیر است؟ گفتند: آری، میدانیم. فرمود: مگر نمیدانید که پروردگار ما همه موجودات را بحکمت و تدبیر خویش آفریده، هر یک را بحفظ خود نگاه میدارد، و هر کدام آنسان که سزاوار است روزی میرساند؟ گفتند: بلی، میدانیم. فرمود: آیا عیسی در این همه - از لحاظ آفرینش و نگاهداری خلق و رزق موجودات - تصرفی دارد؟ گفتند: نه. فرمود: آیا نمیدانید که در زمین و آسمان چیزی از خدا پنهان نیست؟ گفتند: بلی، میدانیم. فرمود: آیا عیسی از این همه جز آنچه خدایش آموخته باشد چیزی میداند؟ گفتند: نه. فرمود: پروردگار،

آنگونه که خواست عیسی را در رحم مادر صورتگری کرد و او را بآن صورت که اراده کرد پرداخت، پروردگار ما نه میخورد و نه مینوشد و نه با کس - آنسان که بین افراد انسان متداول است - حدیث می کند. گفتند: آری، درست است. فرمود: آیا نمیدانید که مادر عیسی چون سایر زنان بر او باردار شد و همانند دیگر زنان باردار وضع حمل کرد و عیسی در کودکی مثل دیگران تغذیه نمود و سپس همچون سایر مردم خوراک خورد و آشامیدنی نوشید و با مردم حدیث کرد و بگفتگو پرداخت؟ گفتند: بلی، میدانیم. فرمود: پس چگونه ممکن است آنطور که شما همی پندارید عیسی با این حالات که میدانید پسر خدائی باشد با آن صفات که اقرار دارید؟ ناچار خاموش ماندند و سخنی نیافتند تا در این باره بیان دارند.

در این هنگام از صدر سوره آل عمران هشتاد و چند آیه فرود آمد و بآنچه رفته بود اشارت نمود، از جمله آنکه در آیه ۵۹ در پاسخ نصرانیان که ولادت عیسی را بدون پدر عجیب می شمردند و بر اعتقاد خود دلیلی می پنداشتند با صراحت اعلام شده که مثل عیسی از جهت پدر نداشتن نزد خدا همچون آدم است، - بلکه وضع آدم بدیع تر و عجیب تر است که نه پدر داشت نه مادر، چگونه است که نصاری آدم را بنده خدا می شمارند و بدان اقرار دارند ولی عیسی را پسر خدا می پندارند؟ -

اما با این همه وفد نجران دست از عقائد باطل خویش نسبت به عیسی بر نداشتند، اسلام را نپذیرفتند و در انکار خود باصرار پرداختند.

در این وقت بود که خداوند صورت کار را بگونه دیگر تعیین نمود و به پیامبر بزرگ خود وحی فرمود، که ای محمد، بعد از علمی که بر تو آمد و برهان واضحی که برای تو حاصل شد و معلوم گردید که عیسی بنده و فرستاده منست و دین تو حق است، اگر پس از این همه در مورد شخص عیسی و حقانیت آئین اسلام، کسی با تو بجدال و ستیزه پردازد و گروه نصاری دست از انکار باز ندارند، تو حجت دیگر به پیش آور تا مجادله قطع شود، راست از دروغ متمایز گردد و صادق از کاذب تشخیص داده شود، باین نصرانیان بگو بیایید پسرانمان و پسرانمان، زنانمان و زنانمان و خودمان و خودتان را بخوانیم، در پیشگاه خدا بدعاه پردازیم و تضرع نمائیم، و نفرین کنیم و لعنت خدا را از بین دو طرف میاهله بر دسته ای قرار دهیم که دروغگو باشند.

پیغمبر بفرمان پروردگار مفاد وحی را به وفد نجران ابلاغ نمود و ایشان را بمیاهله دعوت فرمود، نصرانیان تا صبح روز بعد از رسول خدا مهلت خواستند، و چون بجایگاه خویش بازگشتند و در خلوت بصحبت نشستند، اسقف خطاب بسا برین گفت: باید فردا در کار محمد بدقت نظر کنید، اگر با فرزندان و افراد خاندان خویش برای میاهله آمد از او برحذر باشید و برای انجام میاهله حاضر نشوید چه، این دلیلی قاطع است که او برسالت خویش معتقد و بتائین خود مؤمن و بر پیوند با پروردگار خویش مطمئن است، و با چنین

کسی مباحله نتوان کرد اما اگر با اصحاب خویش آمد معلوم است که کارش بنیادی ندارد و دعوائش بی اساس است، در این صورت او را بجیزی نگیرید از او هراسی بدل راه ندهید و با او بمباحله برخیزید.

چون صبح در آمد محمد مصطفی روانه شد در حالی دست علی مرتضی را بدست داشت، حسن و حسین در پیشاپیش ایشان حرکت می کردند و فاطمه زهراء از پی پدر در حرکت بود، و این پنج تن پاك عليهم السلام بدین گونه آمدند تا بوعده گاه مباحله رسیدند. از سوی دیگر نیز نصاری بدنبال اسقف آمدند و در محل حاضر شدند. اسقف پس از مشاهده پیغمبر و همراهانش، به تحقیق پرداخت و پرسید، این افرادی که با محمد آمده اند کیستند؟ گفتند، این مرد که با اوست پسر عم و داماد و محبوبترین خلق نزد اوست، این دو، پسران دختر او و این زن دختر گرامی اوست که در خدمت پدر از همه مردمان عزیزتر و از جمله آفریدگان بدش نزدیک تر است.

اسقف بدین تحقیقات اشتغال داشت که ناگهان دید پیغمبر برای مباحله بر سر زانو در آمد و در پیشگاه پروردگار خویش بحال نضرع، مخلصانه فرو افتاد. ابو حارثه اسقف چون این حالت را مشاهده کرد، بیمناک و ناتوان پای پس نهاد و گفت: بخدا سوگند که محمد مانند پیامبران برای مباحله بر سر زانو در آمده است.

سید باو گفت: ای ابا حارثه نزدیک شو، گامی پیش گذار و بمباحله پرداز. اسقف گفت: نه، من مردی را می بینم که بی پروا برای مباحله پیش آمده است، مرا توان آن نیست که در آستان حق با او بهم برآیم، بخدا قسم از آن میترسم که این مرد در آنچه ادعای می کند راستگو باشد، چه اگر، راست بگوید و در دعوی خویش صادق باشد سالی نخواهد گشت که حتی یک نصرانی در دنیا باقی نماند تا از طعم آبی همی چشد، سوگند بخدا من محمد و افراد خانواده اش را چنان می بینم که اگر از خدا بخواهند تا کوهی را از جای برانگیزد و زائل سازد خداوند بهمین گونه عمل خواهد نمود و در خواست ایشان را اجابت خواهد فرمود، زنهار، با ایشان مباحله نکند که هلاک میشوید و تا روز رستاخیز هیچ نصرانی بر روی زمین باقی نمی ماند.

اسقف با یاران خویش بدین گونه سخن بگفت و رو بسوی پیغمبر پیش رفت و گفت: یا ابا القاسم، ما با تو مباحله نمی کنیم، ما با تو بدانچه توانائی داریم مصالحه می کنیم. پیغمبر هم با آنان صلح کرد بدین گونه که سالانه دو هزار حله به تقدیم رسانند و هرگاه در یمن پیکاری روی دهد، سی زره و سی نیزه و سی اسب به پیغمبر عاریه دهند و رسول خدا ضامن باشد تا آنها را باز گرداند و تأدیه فرماید. باین ترتیب عهدنامه صلح نوشتند و با این قرار وفد نجران، بار بستند و بجانب یمن روانه شدند، لکن کاروان اندکی پیش، از مدینه دور نشده بود که سید و عاقب بازگشتند، به پیشگاه رسول تشرّف یافتند، از کیش نصاری روی گرداندند بآئین اسلام تشریف یافتند و طریق مسلمانی پیش گرفتند. هم

در این بازگشت بود که عاقب نعلبن و قدح و عصا و خُله‌ای به پیغمبر هدیه نمود. این آیت مبارک با اتفاق جمیع اُمّت اسلام بشرحی که گذشت مربوط باین پنج تن پالک یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام است و افضلیت این بزرگواران را بر تمام مسلمین مشخص میدارد، بویژه که از سوئی در این آیه از علی، بعنوان نفس محمد یاد شده، و از سوی دیگر خداوند در آیه ۱۲۰ سوره التوبة صریحاً میفرماید: «برای اهل مدینه و اعرابی که پیرامون ایشانند روا نیست که از رسول الله تخلف کنند و نه آنکه نفس‌های خود را بر نفس او برگزینند» از مفاد این آیه بوضوح روشن میشود که پس از رسول، تخلف از نفس رسول که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است بهیچ روی روا نیست. در این مقام، دامنه کلام وسیع و موارد سخن بسیار است، لکن، چون در این کتاب مقصود دیگر در پیش است، بدین اشارت کفایت می‌کند، که خردمند را اشاره‌ای کافی است.

آیه مباهله، علاوه بر آنکه بر حقانیت پیامبر اسلام علیه وآله السلام دلیلی تمام است و روشن می‌کند که پیغمبر بر کار خویش یقینی بکمال داشته و مطمئن بوده که بر دشمنانش که در مباهله بر او گستاخی نمایند عقوبت خواهد رسید - و گرنه فرزندان و افرادخانندان خود را که آنهمه دوست میداشته و عزیز بشمرده بهمراه خویشتن نمیبوده - نیز روشنگر این نکته است که نصاری نجران طیّ جریان مقدمات مباهله حقانیت اسلام و پیامبر اسلام را دریافتند، چه، از مباهله امتناع نمودند و با ذلت و خواری، جزیه را پذیرفتند، که اگر نه چنین بود بمباهله میپرداختند تا بزعم فاسدشان بطلان ادعای محمد، ثابت گردد.

اما با این همه، آنان که در آن جمع بودند و بعد از این جریان، اسلام نیاوردند، تردیدی نیست که دست هوس دامن جانشان را گرفته بود و جاه‌طلبی‌ها و دنیاداری‌ها و خودپرستی‌هایی که نوع مردم را گرفتار خیالات گذشته و عادات قومی و شخصی مینماید ایشان را از نیل بدان سعادت عظمی محروم ساخت.

قَالَ اَهْلُ الْكِتَابِ مَا لَنَا لَكَ يَا مُحَمَّدُ وَلَا لَكَ لَنَا يَا مُحَمَّدُ وَلَا يَخْتَدُّ بَعْضُنَا بَعْضًا اَزَّيَّا بَايَزُ دُونِ  
اَللّٰهِ كَاَن تَوَلَّوْا فَعَوْلُوا اَيُّهٖدُ وَاِنَّا مُسْلِمُونَ ﴿١٢٠﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) بگو، ای اهل کتاب، بیائید بسوی کلمه‌ای که بین ما و شما یکسان است، (و آن اینست که) جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک وی قرار ندهیم، و بعضی از ما، برخی دیگر، مگر خدا، را پروردگاری نگیرند، پس اگر (اهل کتاب این جمله را نپذیرفتند و از آن) روی برتافتند شما (ای مسلمانان) بگوئید گواه باشید که ما قطعاً مسلمانییم. این آیه در باره نصاری نجران و یهود مدینه نازل شده است، پیغمبر بعد از مباحثه با نصرانیان نجران، طبق این آیه مأمور گردید، جمیع اهل کتاب اعمّ از یهود و نصاری را به پرستش پروردگار بگانه دعوت نماید، خداوند وی را فرمود: ای محمد بگو ای اهل کتاب



بیانید موافقت نمائید بر کلمه‌ای که بین همه ما یکسان و خالی از انحراف باشد، و آن اینست که از پرستش غیر حق روی برتابیم، و جز الله را عبادت نکنیم، که عبادت، جز او را سزاوار نیست، در عبادت خدا بهیچ وجه شرک نیاوریم، کسی را در پرستش شریک خدا قرار ندهیم بعضی از ما، روی از خدای یگانه نگردانند و برخی دیگر را بخدائی اختیار نکنند و در عبادت با خدا شرکت ندهند، نصرانیان، عیسی را بمرحله ربوبیت نرسانند و در پرستش او را با پروردگار یکتا انباز نسازند. اخبار و راهبان و پیشوایان دینی را بعنوان ارباب نگیرند و عبادت ننمایند. ولی اگر اهل کتاب از حق روی برتافتند و از اقرار بعبودیت همه آفریدگان برای آفریدگار اعراض کردند و از اعتراف و ایمان بر اینکه جز خداوند، کسی را شایستگی پرستش نیست رویگردان شدند، شما مسلمانان راه خویش در پیش گیرید و بر صراط مستقیم خود استقامت ورزید و بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانی، ما بتوحید خدای تعالی مخلصانه اقرار داریم، ما بر آنچه پیامبران از جانب خداوند آورده‌اند و بویژه آنچه پیامبر بزرگوار اسلام علیه و آله السلام از طرف پروردگار بزرگ ابلاغ فرموده تسلیم شده‌ایم، و نسبت بآن مطیع و متقادیم، ما بر اسلام استقامت داریم و رویگردانی دیگران را بچیزی نمی‌شماریم.

چون این آیه فرود آمد، عدی بن حاتم گفت: یا رسول الله، ما اخبار و راهبان را عبادت نمی‌کردیم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مگر راهبان و دانشمندان دینی شما از پیش خویش، احکامی را بر شما حلال و حرام نمی‌نمودند و شما نیز بر طبق اظهار نظر آنان رفتار نمی‌کردید؟ عدی گفت: بلی، همینطور است پیغمبر فرمود: بسیار خوب، این، همانست، مراد از پرستش اخبار و پیشوایان دینی همین است.

امام صادق علیه السلام نیز تأکید میفرماید که مقصود - از این آیه و آنچه در آیه ۳۱ سوره التوبه فرموده است - اخبار و راهبان خود را جز خدا بعنوان ارباب اختیار نمودند - نه اینست که آنان را معبود ساختند بلکه کشیشان و دانشمندان دینی از پیش خود، حلال و حرامی جعل مینمودند و ایشان هم بر طبق نظر آنان عمل میکردند و هر چه میگفتند اطاعت مینمودند اینست معنی آنکه اهل کتاب اخبار و راهبان خود را ارباب گرفتند و از خدای روی برتافتند. چه، پرستش خدا و روی کردن بسوی خدا باینست که هر کس بفرمان خداوند دل نهد و از امر و نهی حق اطاعت کند و آنکه دل از فرمان خدا برگیرد و از امر و نهی دیگران فرمان برد، در حقیقت برای خویشتن جز خدا ارباب ساخته و در خداپرستی خود رخنه انداخته است.

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَدِينِهِمْ فَلَتَنُؤْفِقُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾

ترجمه: قطعاً سزاوارترین مردم (نسبت) بآبراهیم آن کسانی که از او پیروی نمودند، و این پیغمبر است و آنان که ایمان آوردند، و خدا سرپرست مؤمنان است.

تفسیر: در اوقاتی که وفد نجران در مدینه بسر میبردند، روزی در محضر پیغمبر اکرم صلی الله

علیه و آله وسلم بین ایشان و یهودیان مدینه در باره ابراهیم علیه السلام نزاع در گرفت، یهودیان او را یهودی و نصاری وی را نصرانی می پنداشتند و هریک برای اثبات نظر خود اصرار داشتند. خداوند در پاسخ اظهارات ناهنجار و تعصب آلود ایشان ضمن آیات ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ سوره آل عمران میفرماید: تورا و انجیل بعد از ابراهیم نازل شده و دین یهود و نصاری پس از وی تشریح گردیده، چگونه ممکن است ابراهیم یهودی یا نصرانی - بدین گونه که شما می پندارید - بوده باشد، چرا برخلاف عقل سخن می گوئید و نسبت بآنچه آنگاه ندارید اظهار اطلاع می کنید، ابراهیم، نه یهودی بود، نه نصرانی، بلکه یکتاپرستی بود مسلم، بر فطرت اسلام قرار داشت، خدا را می پرستید و پیوسته نسبت بحق تعالی تسلیم بود و بهیچ روی بمعبود خویش شرک نمیورزید.

سپس در این آیه، خداوند روشن میکند که یهود و نصاری و سایرین هیچگونه بستگی با ابراهیم ندارند، و تنها کسانی نسبت بابراهم سزاوار و بدو وابسته اند که در روزگار دعوت آن پیامبر حق پرست، دعوتش را اجابت نمودند، از تعلیماتش پیروی کردند او را یاری دادند و پس از او از پی او براه توحید رفتند و باحکام دینش رفتار نمودند، آری، سزاوارترین مردم نسبت بابراهم پیروان او هستند و این پیغمبر بزرگوار محمّد بن عبدالله صلوات الله علیه و آله و مسلمانانی که باو ایمان آورده اند، اینها از همه بابراهم نزدیکترند چون ابراهیم بر سرشت توحید محض بود که آئین اسلام است. خاتم پیغمبران هم بر فطرت توحید است و بدین اسلام دعوت می کند. لذا او و پیروان او که مسلمانند بیش از همه بابراهم وابسته اند، بلکه جز ایشان کس را بابراهم بستگی نیست، و خداست که مؤمنان را سرپرستی می کند، مسلمانان را یاری میدهد و ایشان را بتوفیق خویش مدد میفرماید، چه آنان با ایمان خالص و عمل صالح خود را شایسته ولایت و عنایت حق ساخته اند و از همین رهگذر است که مؤمن ولی الله است و مقبول آن درگاه.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ فَرَأَوْا كَرَسِيًّا كَرَسِيًّا مَصْدِقًا لِمَا مَعَكُمْ لَنْؤْمِنِينَ بِهِ وَكَانَتْ صِرَتُهُ  
قَالَ أَقْرَبْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ أَصْرِي فَأَلْوُا أَعْرَابِكُمْ أَفَلَا تَشْهَدُونَ وَأَنْتُمْ مَعَكُمْ مِنْ أَلْسِنَةٍ حِدِيدٍ ﴿٦٦﴾

ترجمه: آنگاه که خداوند پیمان پیامبران را گرفت که آنچه از کتاب و حکمت بشما دادم (بامت های خود ابلاغ کنید و بر نگاهداری آنها از ایشان پیمان گیرید) سپس (چون) پیغمبری بر شما در آید که آنچه را با شماست تصدیق نماید، البته باید که بدو ایمان همی آورید و وی را یاری کنید، (پس خداوند به پیامبران) گفت آیا اقرار نمودید و (از امت های خود) پیمان مرا بر آن گرفتید؟ (پیامبران) گفتند: (آری) اقرار نمودیم (در این هنگام خدا به پیامبران) گفت: پس (بر امت های خویش) گواه باشید و من باشم از گواهانم.

تفسیر: ابو رافع قرظی که از یهود بنی قریظّه بود و همچنین رئیس وفد نجران، هر دو بدان سابقه که در کیش خویش - پس از تحریف - نسبت بانبیاء غلو و در مورد دانشمندان

دینی مبالغه می کردند، ضمن گفتگو به پیغمبر اسلام علیه و آله السلام اظهار داشتند: ای محمد آیا واقعاً مقصودت اینست که ما ترا عبادت کنیم و خدای خویش دانیم؟ پیغمبر در پاسخ فرمود: معاذ الله که من جز الله را عبادت کنم یا عبادت غیر الله تعالی فرمان دهم خداوند مرا بدین کار مبعوث نفرموده و بدین روش فرمان نداده است من مأمور تبلیغ عبادت پروردگارم.

مردی از مسلمانان نیز - ظاهراً بنا بسابقه بت پرستی - به پیغمبر گفت: یا رسول الله آیا رواست که ما بدان گونه که هر یک بدیگری سلام می کنیم بر تو هم بهمان ترتیب عرض سلام کنیم؟ آیا اجازه میدهی ترا سجده نمائیم؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: سجده کردن جز برای خداوند سزاوار نیست ولی پیامبر خود را گرامی دارید، او را تکریم نمائید و حق هر کس را بدانسان که شایسته است بشناسید و اداه کنید.

در این هنگام بود که آیه های ۷۹ و ۸۰ سوره آل عمران فرود آمد و طی آنها خداوند اعلام داشت که هیچ پیغمبری را نرسد که مردم را به بندگی خود فرمان دهد، بلکه وظیفه فرستاده حق آنست که مردم را بسوی حق سوق دهد و عبادت حق تبلیغ کند، چگونه امکان دارد پیغمبری دست از عبادت خدا بردارد و مردم را به پرستش فرشتگان و پیمبران فراخواند، و بعد از اسلام، از کفر ترویج نماید؟!

پس از تأکید توحید و شرح وظائف انبیاء آنگاه خدا برای آنکه همگان بدانند محمد، خدا و معبود و مسجود نیست، اما رسول راستین حق و معلم کتاب و حکمت و بزرگترین آموزگار بشریت است و بعد از ظهور او کمال و سعادت هر فرد انسانی در گرو پیروی اوست در این آیت مبارک عهد کهن را باهل کتاب یادآوری نمود و فرمود: آن زمان که خداوند بهر یک از پیغمبران کتاب و حکمت داد، با آنان پیمان نهاد که جملگی را به پیروان خود بیاموزند و بامت های خویش فرمان دهند که بر طبق احکام الهی عمل کنند، آنان را مژده دهند که پس از این و بعد از سایر پیامبران، رسولی گرامی بیاید که کتابهای انبیاء سلف را تصدیق هسی کند، یعنی محمد مصطفی علیه و آله صلوات الله مبعوث شود و بانگ هدایت در اقطار جهان در اندازد و رسوم شرك و جهل را از اطراف عالم براندازد، چون چنین شد و طلعت رسالت او هویدا گردید بر عهده شماسست که بدو ایمان آورید، بیاریش بر خیزید و بر نصرتش همت گمارید. آری، خداوند بر این همه از پیامبران پیشین پیمان گرفت و - همه را و هر یک را بروزگار خویش - گفت: آیا بدین جمله اقرار کردید، همه را تصدیق نمودید، همه را بامت خود ابلاغ کردید و از ایشان بر پذیرش جملگی پیمان گرفتید و عهد مرا استوار ساختید؟ همگی - هر یک بروزگار خویش - در پیشگاه حق به پاسخ عرضه داشتند: خدایا اقرار کردیم و تصدیق نمودیم و از پیروان خود پیمان گرفتیم، پس خداوند فرمود: این همه را بدانید و بر امت های خویش بدین عهد و پیمان گواه باشید که من هم جمله را میدانم و با شما از گواهانم. در تفسیر این آیه بود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام



نادرستی اظهارات خلاف واقع خود خیر داشتند، برای جلوگیری از رسوائی خویش از ارائه توراة خودداری نمودند، و همین امتناع، برای آنان، قضیحت بیشتری به بار آورد.

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ مَا يَعُوذُ بِكُمْ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْمَنُوا مَا كَانُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٥١﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) بگو، خدا راست گفت، پس، از آئین ابراهیم پیروی کنید، (آنکه در هر حال بر عقیده توحید، پایدار و) یکتاپرست (بود) و از (جمله) مشرکان نبود. **بیان مراد:** تذکار صدق الهی در این باره که جز آنچه بمقبوب بر خود تحریم نموده هر خوراکی بر بنی اسرائیل حلال بوده، و بیان راستی خدا در این مورد که اسلام که دین پیغمبر خاتم است با آئین ابراهیم موافقت دارد، چه ابراهیم، بر خلاف دعاوی یهود و نصاری و مشرکان عرب، نه یهودی بود، نه نصرانی، نه مشرک، بلکه حق شناسی یکتاپرست بود لذا پیروی از آئین پاک او فرض است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَكْفُرُوا بِالْآيَاتِ اللَّهِ وَهُوَ شَهِدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٢﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، یهود و نصاری را) بگو، ای اهل کتاب، چرا آیات خداوند کفر می ورزید؟، (در صورتی که) خداوند (پیوسته و در هر حال) بر آنچه انجام می دهید گواه است. **بیان مراد:** انکار بر اهل کتاب اعم از یهود و نصاری که معجزات پیغمبر اسلام علیه وآله السلام و همچنین بشارات آثار دینی خود را بر ظهور فرخنده او نادیده گرفته و همچنان بر کفر اصرار میورزیدند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَوْ كُفِرْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَمَنْ يَتَّبِعُونَهَا عَوِيًّا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، یهودیان و نصرانیان را) بگو: چرا، آن کس را که ایمان آورده، از راه خدا باز میدارید، در حالی که شما (خود، بر حقیقت نبی اسلام) گواهید، آن (راه) را خواهید (که از سمت حق) کج (باشد آنگاه باشید، که) خداوند از آنچه بانجام میرسانید، غافل نیست.

**بیان مراد:** یهود و نصاری پیغمبر را تکذیب مینمودند و از لحاظ هوی پرستی و دنیا طلبی، بدروغ، چنین وانمود میساختند که اوصاف پیغمبر و اخبار ظهور او در کتب دینی ایشان نیست، بعلاوه یهودیان برای بهم ریختن مسلمانان و ست کردن کار اسلام بین دو قبیله ساکن مدینه بنام اوس و خزرج که مسلمان شده بودند فتنه انگیزی می کردند و جنگها و دشمنی های دیرینه آنان را در روزگار جاهلیت یادآوری مینمودند. لذا خداوند در این آیه، یهودیان و نصرانیان، جملگی را بواسطه راهزنی از راه خدا و فتنه انگیزی بین اهل ایمان، مورد عتاب و انکار قرار میدهد.

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُسَلِّئُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَيَكْفُرُونَ بِسُورَةِ الْاِنشِارِ وَمَنْ يَعْتَمِدْ بِاللَّهِ فَتَدْعُهُ إِلَى الْاِيمَانِ فَسَيُفْرِغْ عَلَيْكُمْ رِجْلَيْ سُدْرِهِ وَمَنْ يُضِلَّهُ فَوَدَّ أَنَّ يَدَيْهِ رِجُلَانِ طَائِفَةٍ لَمْ يَدْعُوا إِلَى الْاِيمَانِ فَسَيُضِلُّهُمُ اللَّهُ وَيَجْعَلْ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٥٤﴾

**ترجمه:** و (ای مسلمانان) در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت میشود و پیامبرش در (میان) شماست چگونه کفر میورزید؟، و آنکس که بخداوند تمسک نماید قطعاً بسوی راهی

راست هدایت شده است.

**تفسیر:** انصار مدینه از دو قبیله اوس و خزرج تشکیل یافته بودند، این دو قبیله بروزگار جاهلیت با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند و نسبت بهم دشمنی دیرینه داشتند. اما پس از آنکه، مسلمان شدند، الفت اسلامی جای کینه‌های گذشته را گرفت و آرامش و خیرخواهی و ملاحظت، بر روابط افراد دو قبیله حکمفرما گردید. یهودیان ساکن مدینه برای سست کردن کار اسلام و بهم ریختن مسلمانان غالباً بین افراد دو قبیله مزبور بقتنه‌انگیزی میپرداختند و پیکارها و دشمنی‌های عهد بی‌خبری و جاهلیت را یادآوری می نمودند.

برای آنکه وسوسه شیطانی یهودیان در مسلمانان - که بهر حال نسبت باسلام تازه عهد، و بحکم بشریت تا حدی گرفتار افکار قبیله‌ای پیشین بودند و تذکار روزگار گذشته در روحیاتشان بی اثر نبود - تأثیر نکند خداوند در آیه قبل دو قبیله اوس و خزرج را از مفسده‌جویی و فتنه‌انگیزی قوم یهود برحذر میدارد و اعلام میفرماید که ای مؤمنان اگر از یهودیان اطاعت کنید و بوسوسه‌های ایشان دل نهید، کار شما را بعد از ایمان بکفر می‌کشاند.

سپس در این آیه در مقام استبعاد میفرماید: چگونه کفر میورزید، چگونه ممکن است شما کافر شوید در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت میشود، در این آیات مبارکات از وحدانیت خدا و نبوت خاتم انبیاء یاد میشود، پیغمبر خدا در میان شماست معجزاتش را می‌بینید و از تعلیمات سعادت آمیزش برخوردار میشوید. پس وظیفه شماست که بوسوسه فتنه‌جویان و مفسده‌انگیزان توجه نکنید، بخدا متوجه باشید و بر وفق احکام دین خدا رفتار کنید، که هر کس بخدا توجه نماید، از غیر حق باز پردازد و روی نیاز بجانب خدای بی نیاز متوجه سازد، با ایمان بخدا و پیغمبر، خود را از کفر و هلاکت، نجات دهد، بکتاب خدا و آئین الهی تمسک نماید، براه راست هدایت یافته و بمنزل سعادت رخت کشیده است.

عموم این آیه اضافه بر افراد دو قبیله اوس و خزرج جمیع مسلمانان را نیز در تمام اوقات شامل میشود، اگرچه رسول خدا بجانب رفیق اعلیٰ ارتحال نموده و برحسب صورت امروز در بین مسلمانان نیست، لکن آثار نبوت موجود است، کتاب خدا در دسترس است روش پیغمبر معین و معلوم است، و دل انگیزتر و اطمینان بخش تر از همه آنکه آخرین وصی پیغمبر اسلام، امام زمان حضرت اقدس حجة الله ابن الحسن العسکری عجل الله فرجه الشریف زنده و در بین مسلمانان و نگران حال ایشان است و اگر نوع افراد مسلمان بواسطه آلودگی‌های نفسانی از او بی‌خبر و مهجور افتاده‌اند مانع از آن نیست که فیض وجود و رحمت حضرتش یاخبران دل آگاه را دریابد و برای نیل بمنازل سعادت پاری نماید و مددکاری فرماید.

پس شایسته جز این نیست که امروز و هر زمان دیگر یکایک مسلمانان بهوش باشند، آیات خدا و آثار پیغمبر و عنایات امام را مغنم شمارند، بوسوسه ظلمانی کافران و هوسهای کفر آمیز نفسانی خویش دل نهارند، پیوسته روی بسوی حق دارند، تا بحقیقت اسلام فائز گردند و در راه راست مسلمانی استقامت حاصل کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوَلَّوْا لِلَّهِ

ترجمه: این آیات خداست که بحق بر تو تلاوتش همی کنیم، و خدا نمی خواهد که نسبت بعالمیان ستمی روا دارد.

تفسیر: خدای تعالی در آیات پیشین، مسلمانان را به تقوی و تسلیم به پروردگار امر نموده، به تمسک بدین خدا و خودداری از پراکندگی دعوت فرموده، از نعمت الفت بین افراد مسلمان که به برکت اسلام حاصل آمده یاد کرده، اهل اسلام را فرمان داده که به خیر دعوت کنند، بمعروف امر کنند، و از منکر نهی نمایند، تا برستگاری دست یابند، آنگاه از روز رستاخیز سخن بمیان آورده و گروه بندی مردم را در آن روز تذکار داده که مؤمنان سپید روی و بهره مند از رحمت حق، و کافران سیاه روی و گرفتار عقاب اعمال خویش شدند، پس آنگاه در این آیه، خطاب برسول گرامی خود میفرماید: اینها آیات خداست که بحق بر تو همی خوانیم و از روی حکمت و صواب بر تو تلاوت مینمائیم، آنچه از پیش آمد قیامت یاد می کنیم و گروه کفر و ایمان را مشخص میسازیم، نه از آنست که خدای نسبت بکسی ستمی روا دارد، خداوند از ظلم منزّه است، چه، ظلم آنکس کند که یازشتی ستم را نداند، یا بسبب حاجتی برای دفع ضرر یا جلب منفعتی خواه ناخواه دست بستم آلود، در صورتی که خدا از جهل و نادانی منزّه است و از نیاز و حاجت مُتعالی، لذا خدا جز بعدل و رحمت رفتار نمی کند، و آنکه در قیامت بعدل گرفتار میشود، در حقیقت گرفتار نتیجه اعمال خویشش است.

هَآئِنٌ لَّوْلَآءِ عِزُّهُمْ وَلَا يَحْزَنُونَ بِالَّذِينَ لَبَّئُوا لِحُكْمِهِمْ وَإِذِ الْعُقُورُ نَأَى الْوَأْمَانِ وَإِذِ الْوَأْمَانُ عَصَاكُمْ وَاللَّامِبُ مِنَ الْغَيْظِ فَمَا تَعْلَمُونَ أَتَعْبُدُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ يُعْبَدُونَ إِذْ كَانُوا فِي حُكْمٍ مُّبِينٍ

ترجمه: هان، شما (مسلمانان، با کافران و منافقان بطریق مودت میروید) و ایشان را دوست میدارید، در حالی که ایشان شما را دوست نمی دارند، و شما بکتاب (های الهی)، همه آن (ها) ایمان دارید (در صورتی که کافران و منافقان بقرآن که کلام خدا و کتاب دینی شماست ایمانی ندارند)، آنگاه که شما را دیدار نمایند (بدروغ، اظهار اعتقاد کنند) و گویند: (بائین شما) ایمان آوردیم (و آن را باور کردیم) و چون (از نزد شما بروند، و خود با یکدیگر خلوت کنند، از غایت کینه توزی و) خشم بر شما، سر انگشتان (خویش را) همی گزند، (ای محمد، ایشان را) بگو: (خدایتان) بدین (کینه و) خشم (که) خود، (گرفتار آن هستید شما را مرگ دهد) و بمیرید، که خداوند، بر از (کفر آمیز و نفاق آلود سینه ها

ای پر کینه شما، نسبت به مسلمانان) داناست.

**بیان مُراد:** در این آیه و دو آیه قبل و بعد آن خداوند، مؤمنان را از دوستی با کافران و منافقان و محبت ایشان منع نموده و از بدخواهی آنان نسبت به مسلمانان اِخبار فرموده است.

وَاذْعَبُوا مَنَازِلَ الْمُؤْمِنِينَ فَيُضْلَوْنَ وَأَلْفٌ مِّنْهُم مَّيْمَنٌ مَّعَكُمْ

**ترجمه:** و (بادآور ای محمد) آنگاه (را) که بامدادان از (بین) اهل خویش (از مدینه) بیرون آمدی، و مؤمنان را (هر یک) در جایگاه خود برای جنگ جای همی دادی، و خدا شنوای داناست.

**تفسیر:** جنگ اُحُد در شوال سال سوم هجری واقع شد. وقتی خبر حرکت مشرکان قریش از مکه برای حمله به مدینه به پیغمبر رسید، اصحاب خود را جمع کرد و آنان را بجهاد تحریض نمود. عبدالله بن ابی بن سلول که از قبیله خزرج بود عقیده داشت که مسلمانان از مدینه خارج نشوند، و میگفت در غیر این صورت قادر بمقاومت نخواهیم بود، اما سعد بن معاذ که از قبیله اوس بود گفت: یا رسول الله، ما در جاهلیت آنگاه که مشرک و بت پرست بودیم از کسی بیم نداشتیم و هیچ یک از اعراب بر ما پیروزی نیافتند، اکنون که تو در بین ما هستی چگونه از کسی هراس بدل راه دهیم و چگونه کسی را بر ما مجال پیروزی تواند بود؟ پیغمبر رأی سعد را تأیید نمود و طبق آنچه خداوند در این آیه یادآوری فرموده، با عده‌ای از اصحاب از شهر مدینه خارج شد تا مواضع جنگ را آماده نماید و جایگاه نبرد را برای یکایک مسلمانان معین کند و هر کدام را در محل خود جایگزین سازد. عبدالله بن ابی بن سلول از جنگ نخلف نمود و جمعی از خزرج نیز از او پیروی کردند، دو طائفه بنی سلمه و بنی حارثه هم که از طوائف انصار بودند بسبب وسوسه عبدالله بن ابی بن سلول پای مست کردند اما سرانجام استقامت یافتند و در خدمت پیغمبر برای جنگ عزم جزم نمودند. روز چهارشنبه مشرکان قریش باحُد فرود آمدند، روز جمعه پیغمبر برای نبرد از مدینه خارج شد و روز شنبه نیمه شوال سال سوم هجری پیکار آغاز گردید. در این جنگ بواسطه نمرّد عده‌ای از مسلمانان از دستور پیغمبر و ترک مواضع جنگی خویش و سپس بسبب هزیمت مسلمین آشفتنگی در لشکر اسلام راه یافت، بنی و دندان مبارک پیغمبر شکست، و چهره همایونش مجروح و خونین شد و اگر پایمردی امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خود نیز زخمهای بسیار برداشته بود، نبود بیم آن میرفت که بجان پیغمبر اکرم صلی علیه و آله وسلم گزند سخت هولناک رسد و دعوت اسلامی در آغاز کار به ناپودی گمراهد. در آن روز بود که جبرائیل امین بانگ بر آورد: لَا تُسَيِّفُ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ لَأَقْتُلِيَّ أَلَيْ؟

پیغمبر چون فرار مسلمین را دید، خود از سر برداشت و فریاد بر کشید من

رسول اللهم، ای مسلمانان از جانب خدا و رسولش بکدام سوی قرار می‌کنید؟

مسلمین چون از حیات پیغمبر اطمینان یافتند باز گشتند، و بجنگ پرداختند، ولی



وضع نبرد دگرگونه شده بود و بسبب تمرّد و هزیمت قبلی مسلمانان، شکست در لشکر اسلام افتاده بود. در این جنگ هفتادتن از مسلمانان شهید شدند که از آن جمله حمزه قزین عبدالملطوب عموی پیغمبر بود.

خداوند در این آیه تذکر میدهد که خدا سخنان پیغمبر را که مسلمانان را بجهداد تشویق مینماید، میشوند، همچنین اظهارات دیگران را که مسلمین را از جهاد باز میدارند. خدا نسبت بسخنان همگان شنواست. خدا از ضمیر همه آگاه است، میدانند که برخی، مسلمانان را از آمادگی جنگی منع مینمودند و بعضی دیگر جز بجهداد و حمایت از اسلام، اشارت نمیکردند. خدا همه را میشنود و از همه آگاه است.

إِذْ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ فَذَرُونِي إِيَّاهُ يُحْكُمُ إِنَّ إِلَهُكُمُ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٥١﴾

ترجمه: و (یادآورای پیغمبر) هنگامی (را) که بمؤمنان همی گفتی آیا شما را کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان فرود آورده شده (از آسمان بزمین) شما را مدد فرماید؟ تفسیر: در جنگ بدر کبری که نخستین برخورد خونین مسلمانان و مشرکان بود و در روز جمعه هفدهم ماه رمضان سال دوم هجری اتفاق افتاد، عده مسلمین بسی اندک بود، مهاجرین، هفتاد و هفت تن، انصار، دویست و سی و شش نفر، و جمعاً سیصد و سیزده مرد بودند، در صورتی که تعداد مشرکین بهزار نفر بالغ می گردید.

در این نبرد خداوند برای نصرت مسلمانان سه هزار فرشته از آسمان بزمین نازل فرمود تا در جهاد شرکت نمودند و مسلمین را یاری دادند.

پروردگار کریم در هنگامه احد، صریحاً از همین سابقه یاد می کند و تذکار می دهد که شما مسلمانان در جنگ بدر بسی ناتوان بودید، معذرت همانطور که پیغمبر برای شما بیان نمود خدا سه هزار فرشته فرو فرستاد و شما را مدد فرمود، اینک نیز اگر مشرکان - که شما را بواسطه آنکه از فرمان پیغمبر تمرّد نمودید و از معرکه نبرد گریختید، شکست دادند - باز گردند و دوباره بشما هجوم آورند، بشرط آنکه دست از تمرّد و سرکشی بردارید و صبر و تقوی پیش گیرید، خداوند، پنج هزار فرشته بکمک شما میفرستد تا خود را آشکار سازند و بشما مدد رسانند.

لِيُرِيَنَّكَ مِنَ الْأُمَّمِ أَوْ تَوْبِ عَلَيْهِمْ أَوْ يَعَذِّبَهُمْ وَأَنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥٢﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) برای تو از امر چیزی نیست، (بلکه همه از آن خداست که) یا (بلطف خویش توبه آنان را بپذیرد یا عذابشان کند، که ایشان قطعاً ستمگرند.

تفسیر: در پیکار دشوار احد، با آنکه دندان پیغمبر شکسته و رویش خونین بود، از آن روی که خدایش از رحمت محض آفریده بود، خون از چهره میسپرد و می گفت: خدایا، قوم مرا هدایت کن، برایشان مگیر که جماعتی بی خبر و نادانند.

خداوند در پاسخ درخواست پیغمبر میفرماید: ای رسول برگزیده ما، این همه بر خود سخت مگیر و در اندوه این جمع مباش مآل کار این جماعت بدمت تو نیست، تو تنها مأمور

دعوت و تبلیغ دین است، تو رسالت می گزاری و ایشان را به هدایت فرا میخوانی، سرانجام کارشان با خداست که اگر خواهد بلطف خویش ایشان را توفیق هدایت و توبه دهد و آنگاه توبه آنان را بپذیرد، و گرنه ایشان را چون توفیق توبه نیابند، بسبب اعمال ناروایی که انجام داده اند عذاب کند، که این افراد، مردمی ستمگر و مستحق عذابند.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٠﴾

**ترجمه:** و (ای مسلمانان) از خدا و پیغمبر اطاعت کنید، باشد که مورد رحمت قرار بگیرید. **تفسیر:** خداوند در دو آیه پیش، مسلمین را از ریاخواری نهی می کند، آنان را به تقوی دعوت مینماید تا رستگار شوند، و تهدید میفرماید که اگر بر ریاخواری پردازند و از احکام آئین اسلام روی برتابند بآتش دوزخ که برای کافران آماده شده گرفتار میشوند، پس برای آنکه بعقاب پروردگار مبتلی نشوند باید خود را بمعصیت آفریدگار آلوده نسازند، آنگاه در این آیت، مسلمانان را باطاعت خود و اطاعت پیغمبر راستین خود فرمان میدهد و بدین نکته اشارت میفرماید که طاعت خدا و رسول کلید گنجینه رحمت حق است، و آنکه با بی پروایی بر خدا و رسول سرکشی کند و از قبول فرمان ایشان تخلف نماید، از مرحمت معبود بی نصیب است و در آستان رحمت خدای تعالی راه ندارد.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ نَبَأْنَا آفَاقًا نَفَلْتُمْ عَلَىٰ عَنَائِكُمْ وَمَنْ يَقْلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَانصُرْنَا اللَّهُ سَبَّأً وَسَجْزًا اللَّهُ الشَّاكِرُ ﴿٢٠١﴾

**ترجمه:** محمد جز پیامبری نیست که پیش از او پیامبرانی در گذشته اند، آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما (ای مسلمانان) بر پاشنه های خود باز می گردید (و پس از ایمان بکفر رجوع می کنید)؟ آنکه بر دو پاشنه خویش باز گردد هرگز خدا را بجیزی زبان نرساند و بزودی خداوند شاکران را پاداش همی دهد.

**تفسیر:** در روز دهشتناک احد، آنگاه که عبد الله بن قیس حارثی با سنگ بینی و دندان مبارک پیغمبر را شکست و در عرصه کارزار کشته شدن پیغمبر بین دوست و دشمن شایع گردید، غالب مسلمانان فراز را بر قرار اختیار کردند و هر یک سر خویش گرفتند، جمعی بفکر امان خواستن از قریش بودند، منافقان تبلیغ ارتداد می کردند و می گفتند حال که محمد کشته شده به کیش پیشین خویش باز گردید و بت پرستی از سر گیرد.

در این میان انس بن نضر انصاری روی بجمع آورد و گفت اگر واقعاً محمد کشته شده باشد، خدای محمد که کشته نشده، از این گذشته زندگی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه لذتی دارد و ما را چنین زندگانی بچه کار آید، برخیزید، آنگونه که پیغمبر پیکار کرد نبرد کنید و بدانچه او در راه آن باستقبال مرگ شافت، مرگ را استقبال کنید. این بگفت و برخاست و گفت: خدایا من در پیشگاه تو از اظهارات منافقان تبری میجویم و از سخنان مسلمانان عذر همی خواهم، آنگاه دست بشمشیر برد و در

معرکه قتال فرو رفت، چندان بمبارزه و جهاد ادامه داد تا کشته شد. از سوی دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اطراف پیغمبر را از دشمنان پاک ساخت، و با جانبازی و فداکاری مردانه خویش، جان مقدس نبی بزرگوار اسلام را از سوء قصد مشرکان نجات داد، در این موقع پیغمبر، روی بمسلمانان آورد، و آنان را فراخواند. چون اصحاب باز آمدند رسول گرامی آنان را بر فرار سرزنش فرمود که چرا روی از جهاد برنافتید، پشت بدشمن خدا کردید و برای نگاهداری جان خود از میدان نبرد بسوئی شتافتید! اصحاب چون اورازنده و بر سر پای یافتند، زبان به پوزش گشودند و گفتند، یا رسول الله! پدر و مادر ما فدای تو باد، چون خیر قتل ترا شنیدیم رعب بر دلهای ما چیره شد، و چندان بیمناک شدیم بی اختیار روی برگرداندیم و از میدان گریختیم.

در این هنگام بود که این آیت فرود آمد و خداوند روشن نمود که سرپیچی از فرمان الهی بهیچ وجه در خور مسلمانان واقعی نیست خواه پیغمبر در میان ایشان باشد خواه نباشد، فرمود: محمد جز پیغمبری نیست که پیش از او هم پیغمبرانی در گذشته‌اند. محمد بشری است که خدایش برگزیده و برای هدایت خلق برسالت مبعوث فرموده است. قبل از او خدا افراد دیگری را به نبوت برگزید. آنان حق نبوت اداه کردند و درگشتند، برخی را مرگ فرا رسید و بعضی کشته شدند لکن پیروان آن پیبران پس از مرگ یا قتل آنان مرتد نشدند دست از دین الهی برنداشتند، شما را چه رسیده که با انتشار شایعه قتل پیغمبر دچار لغزش میشوید، دل از آئین حق برمیدارید، بسمت ارتداد سبک می‌نازید و بجانب شرک راه می‌سپارید؟! آیا اگر محمد را مرگ در رسد یا مقتول گردد شما بعقب باز می‌گردید، بقهقری رجوع می‌کنید بعد از ایمان کافر میشوید و دین خدا را که مایه رهایی شما از قیود شرک و جهل است رها می‌سازید؟ نیک بدانید که آنکس که دست از آئین اسلام بردارد و ایمان خویش را بکفر تبدیل نماید و مرتد شود، بخدا ضروری نمیرساند بلکه خود زیانکار میشود و بعقاب دائم گرفتار می‌گردد، اما آن کسان که ثابت قدم بر طریق مسلمانی استوار باشند و شکر هدایت حق همی گزارند، از خدای خویش پاداش خیر یابند، پس حاصل حال و کار هر کس بخود او رسد، اگر دین را سرسری گیرد با سستی، فرو لغزد و پس از مسلمانی کارش بکفر و بی ایمانی انجامد و پیوسته گرفتار عذاب باشد، و اگر در راه خدا استقامت پیش گیرد و بهر چه روی دهد، از خدا و رسول رویگردان نشود ثواب ابدی عابدوی گردد و در سودای عمر از بازار روزگار سودمندی یابد.

اِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلٰى اَحَدٍ الرَّسُولِ يَدْعُوَكُمْ فَاَخْرَجِكُمْ مِّنْ اَنْكُرِكُمْ فَاَتَاكُمْ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْكُمْ عَلٰى مَا كُنْتُمْ لَكُمْ اَعْيُنٌ وَقَدْ جَبَرْتُمْ عَلٰى  
تَمَلُّكُمْ

ترجمه: (ای مسلمانان گریز پای، بیاد آورید) آنگاه (را) که (در وادی کنار آحد از پشته‌ها) بالا همی رفتید، و بهیچ کس التفات نمی‌کردید و پیغمبر از پشت سرتان شما را میخواند، پس خدا، شما را باندوهی بر اندوه، (بدان سان که اندوهی گران باشد) گرفتار ساخت تا بر آنچه

از شما فوت شده و آنچه بشما رسیده محزون نشوید، که خدا از آنچه انجام میدهد آگاه است. **تفسیر:** خطاب خدا در این آیه به مسلمانانی است که در جنگ احد، پیغمبر خدا را نهادند و گریزان از میدان کارزار روی برتافتند، میفرماید: بیاد آورید آنگاه را که از جهاد گریخته بودید و از پشته‌های وادی کنار احد بالا میرفتید، چنان گرفتار خود بودید که بهیچ طرف نمیپرداختید، بهیچ کس التفات نمیکردید، و جز نجات خود نظری نداشتید، در این اوقات بود که رسول اکرم محمد بن عبد الله علیه و آله صلوات الله، از پی شما ندا در داده بود و از پشت سر، شما را میخواند و میفرمود: بسوی من باز گردید ای بندگان خدا، بجانب من مراجعت کنید که من پیامبر خدایم.

این فرار باعث شد که مشرکان بر شما ظفر یافتند، بعلاوه که چون از فرمان پیامبر سرپیچی کرده بودید، اندوه عصبان بر رسول، بر غم غلبه دشمنان افزوده گشت و حاصل این همه آن شد که خدایان غم بر غم افزود و شما را در حزنی عظیم و اندوهی گران که از پیروزی مشرکان و فرار و عصبان و پشیمانی از آن پیش آمده بود فرو برد، خداوند چنان شما را بدین غم و رنج بزرگ که از عصبان بر پیغمبر بر جان شما جنگ انداخته بود گرفتار ساخت، که دیگر شما را پروای شدادی که در جنگ بشما رسیده و غنائمی که بسبب شکست از شما فوت شده، نیست. چنان در پیشگاه پیغمبر از عصبان خویش سرافکنده و شرمسار و پشیمان و اندوهبارید که بهیچ محنت و زحمت دیگر خاطر مشغول نمی‌دارید. اما چون خدا از حال و کار شما با خبر است و از هر چه می‌کنید آگاه است، همانگونه که در قبال هزیمت و نافرمانی به بلای شکست گرفتارنان ساخت، اکنون نیز که از آنچه رفته شرمند و پشیمانید، عفو خدا کار ساز شماست، از معصیت گذشته در می‌گذرد و رویگردانی از خدا و رسول را بر شما میبخشاید.

لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَن يَثِقْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۗ وَمَن يَخِفْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۗ  
 يَقُولُ هَلْ لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْلَا ذَاكَ لَكُنَّا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءًا مَّا قِيلَ لَهُم مَّا قُلْتُمْ قُلْ لَّيْسَ لِي مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ لَّيْسَ لِي مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ لَّيْسَ لِي مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ لَّيْسَ لِي مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ لَّيْسَ لِي مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ  
**وَأَلْفٌ عَلَيْهِمْ يَأْتِي السُّدُورَ**

**ترجمه:** (ای مؤمنان) سپس، خداوند، بعد از (آن) اندوه (شگرف که در روز احد بشما رسید) برای آرامش (شما، بموهبت خویش) خوابی، بر شما، نازل فرمود (تا از هراس ناشی از احتمال بازگشت مشرکان و تجدید پیکار و کشتار، بیاسائید و آرام گیرید، خوابی که) گروهی از شما را (که در ایمان خویش، پا بر جا بودید) فراگرفت و گروهی را که (حراست) نفوس خودشان، (بخود)، مشغول کرده بود (و) ناحق (و ناروا، نسبت) بخدا، (همچون) پندار جاهلیت، گمانی داشتند (و از ضعف ایمان، می‌پنداشتند که خدا، محمد را وا گذاشته و از نصرت خود محروم ساخته است بعضی، انکار کتان، برخی دیگر را)

می گفتند: آیا از امر (فتح و پیروزی) چیزی، برای ما (نصیب) خواهد بود، (ای پیامبر بزرگوار، ایشان را) بگو: امر (فتح و نصرت) همه‌اش از آن خداست (و فرمان اوراست، هر که را خواهد منصور گرداند و هر که را اراده نماید، بخواری، گرفتار فرماید) آنچه (ایشان از شک و نفاق)، برای تو آشکار نمایند در (باطن) نفوس خویش نهان میدارند می گویند: اگر برای ما از امر (ظفر چنانکه وعده، رسیده بود)، چیزی، (بهره) بود، (در اینجا، کشته نمی شدیم، شکست نمی یافتیم و یاران ما بقتل نمی رسیدند، ای محمد، در پاسخ این پندار باطل، ایشان را)، بگو: اگر در خانه‌های خویش (هم) بودید، آنان که قتل بر ایشان نوشته شده، بسوی آرامگاه‌های خود (که مرگشان در آنجا، تقدیر رفته، بشتاب، برون می شدند و در معرکه کارزار) پدیدار نمی گشتند تا خداوند، آنچه را در (دل‌های درون) سینه‌های شما (پنهان) است بیازماید، و برای اینکه آنچه (از شک و نفاق) در قلوب شماست (بطور) خالص، (ظاهر) سازد، (بدین گونه که از فرمان خروج بقصد جهاد روی برتابید، تا مؤمنان شما را باز شناسند و در عداد خویش بشمار نیاورند)، که خداوند بر از (نفاق و تردید) سینه‌های (شما) داناست.

**بیان مراد:** پس از بازگشت مشرکان از معرکه جنگ احد، خداوند مؤمنان را بخواب فرو برد تا بعد از آن حادثه هولناک آرامش یابند و منافقان را بیدار گذاشت تا آشفته و هراسناک بخود پردازند، منافقان که ایمان نداشتند و از اعتماد بخدا بی بهره بودند و نفاق خود را پنهان میداشتند پیش خود می گفتند، اگر خدا محمد را یاری میکرد و ما را از فتح و ظفر نصیبی بود شکست نمی یافتیم و یاران ما کشته نمی شدند، خداوند در این آیه به پیغمبر فرمان میدهد تا به منافقان اعلام کند که امر از آن خداست و اگر در جنگی، مسلمانان را نصرت نمی فرماید حاصل سرکشی ایشان است بعلاوه که حکمتی را منظور میدارد، آنکه کشته شده بر او چنین تقدیر رفته، که اگر شما در خانه‌های خود هم بودید، آنرا که کشته شدن مقدر است از جایگاه خود برون می شد و بقتلگاه خویش می شناخت. خدا خواست تا نفاق شما را آشکار نماید و دل‌های مؤمنان را با ارائه عجایب صنع خویش بکلی پاک گرداند و از شائبه اندک شکمی هم که احتمالاً بخاطرشان خلجان نماید، منزّه و خالص سازد، چه، پروردگار از سر ضمیر همگان آگاه است.

فَمَا زَعَمُوا مِنْ آيَاتِهِ لَنْ يَكُونَ لَهُمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ أَفَلَا يَتَّقُونَ  
فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَأَسْفُحْ لَهُمْ وَنَأْوِهِمْ فِي  
الْمَرْجَاتِ فَأَذْأَبْهُمْ فَمَوْكَلًا عَلَى آيَاتِهِ أَنْ هُمْ لِمَوْكَلَاتِهِ

**ترجمه:** پس (ای پیغمبر) به (سبب) رحمتی از خدا بود که تو (نسبت به مسلمانان) و برای ایشان نرم خوی شدی، که اگر بد زبان و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند پس از ایشان درگنر و (از خدا) بر ایشان آموزش خواه، و در کار با آنان مشورت کن، و آنگاه که عزم (کاری) کردی بر خدا توکل کن که خداوند متوکلان را دوست می دارد. **تفسیر:** خدای تعالی در این آیه به پیغمبر برگزیده خود بادآوری می کند که نرم خونی و گذشت وی نسبت به مسلمانان از مظاهر رحمت خدا بر اوست، که او را خلیق و

مهربان و آرام و خوش برخورد آفریده است، خطاب بدو میفرماید: ای محمد، نرمش تو در برخورد با مسلمین ناشی از رحمت خداست، خدا طبیعت را ملایم و متین قرار داده تا بهر پیش آمدی خشم آلود نشوی و از جای بدر نروی، آرام و مطمئن، دین حق را تبلیغ کنی، با گرمی و ملایمت، و با نرمش و ملاطفت با مردم بسخن نشینی، حقائق دینی را با رعایت مناسبت اظهار کنی، با توجه بفهم مخاطب، کلام خویش را با برهانی روشن تأیید نمائی تا بر دلها نشیند و در افراد مؤثر افتد، اینها همه حاصل رحمت حق است، چه اگر، تو، بد زبان و تنگ خلق، و سخت دل و نامهربان بودی، اگر قلبی رحیم و جانی رؤف نداشتی، نوعاً کس بجانب تو روی نمیگرد، و اگر برخی هم بسبی بسمت تو متوجه میشدند، زود از صبحت ملول می گشتند، از خوی درشت، نفرت می یافتند و از گردت پراکنده میشدند، حال که چنین است و رحمت خدا مایه آن شده که تو جانی آرام و دلی مهربان داشته باشی و آرامش و مهربانی تو موجب جلب خاطر افراد و باعث اجتماع مسلمین شده تو از این مسلمانان که در پیکار احد ترسان و گریزان خود را به تنگ فرار آلوده ساختند، در گذر، ایشان را عفو فرمائی، و با آن قلب رؤف و طبع کریمی که داری، از خدای خود برایشان طلب آموزش کن، از خدا بدعا بخواه تا بدین گناه بزرگ که مرتکب شدند و روی از جهاد برنارنند ایشان را نگیرد و بر آنان ببخشد. هم خود آنان را ببخش و هم بخشایش ایشان را از خدای خود درخواست کن. ای محمد، تو با آنکه دلی روشن، و جانی آگاه، و عقلی کامل، و نفسی معتدل داری، و بسبب وحی الهی، با خدای خویش پیوندی استوار حاصل کرده ای، با این همه، در امور دنیا و پیش آمدهای جنگی با اصحاب خود مشورت کن تا بدین وسیله، با تو الفت یابند، قلوبشان آرام گیرد، بدانند که سخنان ایشان مورد اطمینان و آرائشان محل توجه است و از این رهگذر حیثیتی بهم رسانند و شخصیتی حاصل کنند، بعلاوه، بدین ترتیب مورد امتحان قرار گیرند، با آزادی لب بگشایند و آنچه در دل دارند بر زبان آشکار سازند، تا معلوم شود از ایشان که بر گیرد تواند، کدام یک مسلمان خالص و نسبت باسلام مخلص و خیرخواه آمنتند و کدام یک اهل نفاق و خیانت و ناپاک و بدخواه ملتند.

ای محمد، چون برکاری دل نهادی و برانجام آن عزم کردی، بر خدای توکل دار خویشتن را بدو سپار، بر او اعتماد نما و کار خود را باو واگذار فرما که خدا آن کسان را که از همه باز پرداخته و کار خود را باو واگذاشته اند دوست میدارد. آنان که در هر کار رو بسوی لطف حق همی دارند، و در هر گاه و بهر گام از دیگران گسته و بدو پیوسته اند محبوب کردگار و پرورده رحمت پروردگارند. این آیت مبارک بروشنی تمام مکارم اخلاق پیغمبر بزرگوار ما را بیان می نماید. این نکته را ابراز میدارد که چگونه آن رهنمای راستین مهمات امور مسلمین را با متانت نام و آرامش تمام حل و فصل می کرد، با نرمش و حسن خلق و زبان خوش، آرام بخش دل پیروان بود و در عین حال با قاطعیت کامل هر تصمیمی

را بوقت خویش اتخاذ مینمود و بهنگام مناسب انجام میفرمود.

گوش بسختان اصحاب میسپرد، با آنان بمشورت می‌نشست و با مهربانی اظهار نظر هر یک را میشنید و موقعی که هنگام عمل فرا میرسید و آهنگ انجام کاری مینمود، با عزم جزم و همت استوار روی بحق میبرد، حاصل جان خویش را باستان معبود نثار مینمود، خود را و خواسته خود را بخدا میسپرد، و بر او توکل میکرد. با خلق خدا مهربان بود و در برابر خدا پاک باخته و آماده بفرمان، پیغمبر با آنکه لوازم بزرگی و جلالت را بنمایی فراهم داشت، نسبش بلند، خاندانش شریف، دندش بخشنده، دلش شجاع، فکرش روشن، عقلش کامل، جانش آگاه و زیبانش با فصاحت تمام گویا بود و هر سخن را بوقت خود و در حدّ خود با بلاغتی بی‌بدیل بیان میفرمود، و در این صفات کمال، از همه کاملان پیش بود، و بدین روی، لوازم رفعت و موجبات عظمت را جمع داشت، معذک جانی افناده و تنی خاکسار داشت، در تواضع بی‌نظیر بود و در فروتنی همتائی نداشت، مرقع می‌پوشید، بر جامه وصله میزد و بر پای‌پوش خویش پاره مینهاد، بر خاک می‌نشست و با بیچارگان هم‌خوراک میشد، و آرام و مهربان، آدمیان را بخدا میخواند و خلق را بحق دعوت میکرد. این آیه، برنامه‌ایست اخلاقی برای مسلمانان که از پی پیغمبر خویش براه صفا روند، از گناه همگنان چشم پوشند، و از لغزش آنان درگذرند، از استیفاء برای پرهیز کنند و با مشورت با دیگران بآنچه خیر و صواب است دست‌یابند، با منطقی ملایم و کلامی آرام سخن گویند، با خلقی خوش و دلی مهربان با مردم مصاحبت کنند، و بهوش باشند که کار خلق از راه حقشان باز ندارد، در حالی که با لطف و خوشی با افراد مردم سلوک می‌کنند، دل دنیا و اهل دنیا نسپارند، پیوسته متوجه خدا باشند و بهر حال و در هر کار، خدا را منظور دارند، بر خدا توکل کنند، خویششان را بخدا سپارند و کار خود را بکار ساز بنده‌نواز واگذارند.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْفُرَ بِمَا آتَاهُ مِنَ الْبَيِّنَاتِ قَدْ فَتَوَى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَفَبَتْ وَهُمْ لَا يُظَلُّونَ ۗ

ترجمه: برای (هیچ) پیامبری سزاوار نبوده که خیانت ورزد، و آنکه، خیانت نماید روز قیامت (بحالی) در آید که (بار گران خیانت را بر دوش جان دارد) آنچه را که خیانت نموده (بعرصه رستاخیز) آرد سپس، هر کس (در برابر) هر چه (عمل نموده) فراهم آورده (بطور سر بسر و برابر) پاداش (وافی) دریابد و (هیچ‌یک از) ایشان شتم نبینند.

بیان مراد: برخی از مسلمانان در مورد تقسیم غنائم، و بعضی از لحاظ یادآوری قرآن از روش ناپسند گذشته و بت‌پرستی ایشان، نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نامطمئن و سرگزان بودند تا این آیت نازل شد و خداوند طی آن تصریح فرمود که هیچ پیغمبری خائن نبوده و این پیامبر بزرگوار نیز خیانت روا نمیدارد، تا بر مسلمین روشن شود که پیغمبر، غنائم را آنگونه که فرمان حق است تقسیم می‌کند و آیات قرآن را بر وجهی که بدو وحی میشود ابلاغ میفرماید.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُرَكِّبُ لَهُمْ الْقُرْآنَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَئِيمِينَ أَلْسِنًا مُبِينِينَ ﴿١٠١﴾

**ترجمه:** واقعاً خدا بر مؤمنان منت نهاد، آنگاه که از خودشان در (میان) ایشان پیغمبری برانگیخت که آیات او را بر، ایشان همی خواند، و پاکشان سازد، و کتاب و حکمت را بآنان بیاموزد، در صورتی که ایشان پیش از آن (که پیغمبر اسلام علیه وآله السلام مبعوث شود) در گمراهی آشکاری بودند (و در ضلالت پایداری بسر میبردند).

**تفسیر:** خداوند متعال در این آیه بر خلق جهان منت مینهد و از نعمت عظیم خود بر آنان یاد می‌کند که راه را بر آنان روشن ساخته و راهنمایی کریم و اطمینان‌بخش برای هدایت آنان گماشته است. نعمت خدا مربوط بهمه جهانیان است و سبب اینکه منت این نعمت تنها بمؤمنان توجه دارد اینست که فقط اهل ایمان از این نعمت بزرگ بهره‌مند شده‌اند و آنان را رسد که از آن مستوفی و بدان مفتخر باشند، از این روی میفرماید:

خداوند بمؤمنان نعمت داد و بر آنان منت نهاد و موجبات رهائی ایشان را از شرک و جهل فراهم ساخت آنگاه که از بین خودشان، از زمره آدمیان، پیغمبری را مبعوث فرمود که آیات قرآن را دریافت دارد و بر آنان تلاوت کند یعنی آیات را کلمه بکلمه برایشان بخواند، تا با تقریر روشن و بیان دلنشین او همه را درک کنند و در عمل آورند، ایشان را پاک کند، از آلودگیها منزّه سازد، و کتاب و حکمت را بآنان تعلیم دهد، با آنکه پیش از این گمراه بودند، اما رحمت خدا مدد کرد و بعثت پیغمبر خاتم گمراهان را براه آورد و بی‌خیران وادی ضلالت را بهدایت نواخت.

أَوَلَمْ آتَاكُمْ مِصْبِيحَةٌ فَأَصْبَحْتُمْ بِهَا نَارًا فَمَا تَدْرُونَ مَا نَارُ الْقَوْمِ الْمَوْمِنِينَ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ كُلَّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٢﴾

**ترجمه:** چون شما را مصیبتی رسید که (پیش از این) دو چندان آن را (بدشمنان) رسانیدند، گفتید: این، از کجاست؟ (ای پیامبر ایشان را) بگو: آن (چه از مصیبت هزیمت و کشتار، شما را دریافته)، از پیش خودتان است، که خداوند قطعاً بر هر چیز تواناست (و قدرت او همچنان پا برجاست، تا حال، که شما را بسبب تخلف از فرمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، نصرت نفرمود، در آینده، مظفر و منصور گرداند).

**بیان مراد مسلمانان از شکست احد اندیشناك بودند که چگونه با وجود پیغمبر مغلوب شدند** خداوند خطاب بمسلمانان می‌فرماید: آنچه در این بیکار برای شما پیش آمده و هفتاد تن از شما کشته شده‌اند، پیش از این در تیرد بدر شما بدو برابر بر مشرکان آسیب رسانیدید که از آنان هفتاد تن کشتید و هفتاد تن گرفتار ساختید، و آنگاه به پیغمبر فرمان می‌دهد که در پاسخ این جمع بگو: شکست احد هم مربوط بخود شماست که از دستور رسول خدا سرپیچی کردید و بخودرأیی کار خویش را تباه ساختید.

أَلَمْ يَأْتِ الْإِنجَارَ نَهْرٍ وَعَصَدُوا وَأَطَاعُوا مَا قُلُوا فَأَدْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٠٣﴾



**ترجمه:** (اهل نفاقند) آن کسان که (خود) باز نشستند و برادران خویش را گفتند: اگر از ما اطاعت کرده بودند، کشته نمیشدند، (ای پیغمبر، ایشان را) بگو: اگر راستگو هستید، از خودتان، مرگ را بزدائید.

**بیان مراد:** پس از پیکار احد، عبدالله بن اُبی و جمعی از منافقان و یاران او که در مدینه، باز نشسته و از جهاد در خدمت پیغمبر تخلف نموده بودند زبان بطعن گشودند که اگر سایرین هم از ما اطاعت کرده بودند و به همراه پیغمبر عازم جهاد نشده بودند کشته نمیشدند، خداوند در پاسخ این جمع پریشان دل میفرماید: شما اگر راست می گوئید مرگ را از خویش دفع کنید.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَوِّدُونَ

**ترجمه:** کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده نپندار، بلکه زنده اند (و) نزد پروردگارشان روزی میبرند.

**بیان مراد:** این آیه خطاب به پیغمبر با هر شنونده یا هر انسانی است و مراد از آن اینست که شهیدان راه خدا نزد پروردگار زنده جاویدند. این آیه در مورد شهاده بدر و احد نازل شده است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَآتَوْا مَا مَنَعَهُمُ الْمَرْحُومَةُ لَدُنْ أَحْسَنَ وَآتَوْا بِرَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّهِمْ وَأَنفُسُهُمْ أَجْرًا

**ترجمه:** آنان که پس از آنچه (در پیکار) بدیشان زخم رسید، (دعوت) خدا و پیامبر را اجابت کردند، برای آن کسان که از (جمله) ایشان (با اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و روانه شدن بدنیاال دشمن) نکوئی کردند و (از معصیت خدا) پرهیز نمودند، پاداشی بزرگ است.

**بیان مراد:** پس از جنگ احد، پیغمبر از بین اصحاب کسی را طلبید تا از پی مشرکان بتازد و از حال آنان خبر آورد، هیچ کس بدین مهم حاضر نشد جز امیر المؤمنین علی علیه السلام که با آنهمه زخم و رنجوری نبرد، باطاعت فرمان برخاست و روبراه روانه شد، پیغمبر ویرا فرمود، بدنیاال مشرکان برو ببین، آیا بر اسب سوارند و شتران را بجنیبت می کشند - که در این صورت قصد حمله مجدد بمدینه دارند - یا بر شتر سوارند و اسبان را بجنیبت همی بزنند - که در این صورت قصد بازگشت بملکه دارند - . امیر المؤمنین در تعقیب ایشان چندان پیش رفت که آنان را دید که بر شتر سوارند و اسبان را بجنیبت می کشند، بازگشت و خیر را بحضور رسول عرضه داشت. چون پیغمبر بمدینه در آمد جبرائیل نازل شد و فرمان خدا را مبنی بر خروج مسلمانان بدنیاال مشرکان اعلام نمود تا مشرکان بدانند که نیروی اسلام از بین نرفته و از این جهت گستاخی بهم نرسانند، همچنین جبرائیل فرمان خدا را ابلاغ کرد که ای پیغمبر، جز زخمداران جنگ اُحد، اُحدی بانو، به تعقیب مشرکان نپردازد، زخمداران جنگ روز گلشته به همراه پیغمبر از مدینه بیرون شدند و تا منزل حمراءالاسد که در هشت میلی مدینه قرار دارد پیش رفتند و بازگشتند. این آیه

— و دو آیه پس از آن — در باره آنانکه با زخم و رنجوری فرمان را اطاعت نمودند و از پی دشمن ناختند فرود آمد و طئی آن یچنین مسلمانانی نیکو کار و با تقوی به پاداشی عظیم بشارت داد.

وَلَا تَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنَبَصَرُوا أَنَّهُ سُنَّابُ بَرِّدٍ أَنَّهُ لَا يُجْعَلُ لَهُمْ حَقًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾  
**ترجمه:** (ای پیامبر) آنان که در کفر همی شتابند، ترا محزون نساینند، ایشان هرگز خداوند را بچیزی زیان نرسانند، خدا همی خواهد تا (بدین گونه اعمال کفر آمیز و نفاق آلود که بجای می آورند) برایشان در آخرت بهره ای نگذارد و مرایشان را عذابی بزرگ است.  
**بیان مراد:** پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آنانکه در کفر همی شافتند اعم از منافقان یا اعرابی که پس از جنگ احد، از اسلام مرتد شده بودند، بسی افسرده و اندوهناک بود، خداوند در این آیه او را تسلی می دهد که شتاب ایشان در کفر مایه حزن و اندوه تو نشود، چه، کفر آنان برای خدا ضرری ندارد، بلکه مایه بی نصیبی و عذاب خودشان در آخرت گردد.

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ إِلَيْنَا الْأَوْثَانَ رَسُولٌ جِئْنَا بِبُرْهَانٍ فَكُفُّوا أَلْسِنَهُمْ مِمَّا قَالُوا إِنَّهُمْ لَمَّا كَانُوا مِنْ قَبْلِ الْبَيْتَاتِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمْ يَكْتُمُوهُرَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١﴾

**ترجمه:** (یهودیان) آن کسانی که گفتند: خداوند با ما همی پیمان نهاده که به (هیچ) پیامبری ایمان نیآوریم مگر آنکه، برای ما (چنان) قربانی آورد که آتش (از آسمان فرود آید و) آنرا بخورد، (ای پیامبر، ایشان را) بگو: پیش از من پیامبرانی، با نشانی ها (ی آشکار) و با آنچه (در باره قربانی) گفتید (برای هدایت) بر شما در آمدند، پس، اگر راستگو هستید، چرا ایشان را کشتید؟

**بیان مراد:** جمعی از یهودیان از قبیل، کعب بن اشرف و مالک بن صفی و وهب بن یهودا و قنجا بن غازورا به پیغمبر می گفتند خدا با ما عهد کرده که بهیچ پیامبری ایمان نیآوریم مگر آنکه چنان قربانی برای ما آورد که آتشی از آسمان فرود آید و آشکار شود و آنرا بخورد و معلوم سازد، خدا در آیه روشن می کند که این جماعت دروغ می گویند و پیغمبر را میفرماید بایشان بگو بسیاری از انبیاء از قبیل زکریا و یحیی و غیر ایشان بدین علامت آمدند اگر راست می گوئید چرا ایشان را کشتید. معلوم است که این جماعت قصد ایمان نداشتند بلکه تنها در پی بهانه جوئی و دفع الوقت بودند.

فَأَنذَرْتُكَ فَعَدِلْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاء بِالْبَيِّنَاتِ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْكَ الْبُكْرَةَ ﴿١٢﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی) اگر ترا تکذیب کردند، پیش از تو (هم) پیامبرانی که با نشانی ها (ی آشکار) و نوشته ها و کتاب نوربخش (برای هدایت، مبعوث شدند و) آمدند، مورد تکذیب قرار گرفتند.

بیان مراد: خداوند در این آیه از پیغمبر دلجوئی می کند که اگر کافران یهود و نصاری بنو ایمان نیاوردند و تکذیب نمودند افسرده مباش که سایر انبیاء پیشین هم که کتب الهی بر آنان نازل شده بود مورد تکذیب بنی اسرائیل واقع شدند.

لَا تُجِبُّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَعَلُوا بِاللَّعْنَةِ وَالنَّارِ لَعْنَةً وَأَنْتَ يَا مُحَمَّدُ وَإِنَّمَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ وَمَنْ كَذَّبَ آيَةٌ ﴿١٠﴾

ترجمه: میندار آنان را که بدانچه آورده اند شاد باشند و دوست دارند بر آنچه انجام نداده اند مورد ستایش قرار گیرند، (آری)، میندار که ایشان از (ورطه) عذاب بر کساره نجات باشند، (چنین نیست) و مر آنان را عذابی دردناک است.

بیان مراد: جمعی از یهودیان از اینکه مضامین تورا را در بشارت بظهور خاتم انبیاء کتمان نموده بودند اظهار شادمانی می کردند و خوش داشتند که مردم ایشان را پیشوای دینی بدانند، در صورتی که نه تنها شایستگی پیشوائی نداشتند بلکه از ایمان هم بی بهره بودند، و برخی از منافقان باطناً از نفاق خود مسرور بودند و میل داشتند مردم ایشان را با بمان بشناسند و بدان ستایش نمایند. خداوند در این آیه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تأکید میفرماید که میندار که ایشان اهل نجات باشند، بلکه ایشان را در آخرت عذابی، بس دردناک در پیش است.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١١﴾ وَذَلِكَ الْقَوْمُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

ترجمه: این، حدود خداست، و آن کس که از خدا و پیامبرش اطاعت نماید (خداوند) او را (در آخرت) به باغهایی وارد سازد که از زیر (درخت های) آنها نهرها روان است، در حالی که جاودان، در آنها باشند و این، فوز عظیم است.

بیان مراد: خداوند در سوره النساء بعد از آنکه احکام و فرائض میراث را بیان می کند در این آیه میفرماید که اینها حدود و مرزهای خداست، آنکس که مطیع خدا و رسول باشد، بلطف خدا به بهشت در آید و جاودان رستگار و کامروا گردد و از این فوز عظیم برخوردار شود.

وَمَنْ يُعَصِرْ أُمَّةً وَرَسُولَهُ وَيَعْتَدِ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا كَالَّذِي أُخْرِجَ مِنْهَا أَوْ لَعْنَةً عَذَابُهَا عَظِيمٌ ﴿١٣﴾

ترجمه: و آنکس که (نسبت) بخدا و رسول او، نافرمانی کند و از حدود (الهی و احکام دین) او تجاوز نماید (عدل خداوند) وی را بتأش دوزخ در آورد، در حالی که جاودان، در آن باشد، که مر او را عذابی عوار کننده است.

مَكِيفَ إِذَا جِئْنَا مِنْكُمْ آلِئَمْ يَسْهَدُونَ بِمَا كُنَّا عَلَيْهِمْ شُهَدَاءُ ﴿١٤﴾

ترجمه: پس (حال امتها) چگونه است (و چه می کنند) آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم و ترا (ای محمد) بر این جمع گواه گیریم.

**تفسیر:** خدای تعالی در آیات پیشین از روز بازپسین یاد می کند، و سپس حال مردم را در آن روز هولناک شرح میدهد و برای بیان عظمت موضوع و روشن ساختن اذهان مردم میفرماید: در آن هنگامه سخت، افراد خَلق چه می کنند و حالشان بر چه منوال است، آنگاه که از هرافتنی گواهی بگیریم، و هریک از انبیاء و اوصیاء را بر پیروان خود گواه سازیم تا بر آنچه از خوب و بد انجام داده اند شهادت دهند و ترائی رسول گرامی بر این جماعت که پیروان توانند و بر جمیع مسلمانان شاهد آوریم، تا بر آنچه از ایشان سر زده در پیشگاه پروردگار گواهی دهی.

روشن است که ائمه اسلام و اوصیاء پیغمبر خاتم که از پی او هر یک در عصر خویش جانشین پیامبر و پیشوای پرهیزگاران و سرپرست مسلمانانند، بوقت رستاخیز هر کدام در حضرت حق بر اعمال پیروان خویش گواهی همی دهند.

در این آیه خداوند مسلمانان تذکر می دهد که ایشان نیز همچون گذشتگان بر آنچه انجام می دهند شاهدی دارند که در آستان آلهی بر نیک و بد اعمالشان گواهی می دهد و مجال انکاری برایشان باقی نمی گذارد، پس باید جز آنچه سزاوار مسلمان واقعی است از ایشان سر نزنند، جز از راه راستی و درستی نروند و جز بر طریق صفا، استقامت نیابند.

يَوْمَئِذٍ يُوَدِّعُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ كَتُوبٍ يَوْمَئِذٍ وَالْأَرْضُ لِلَّهِ يُخِيبُهَا

**ترجمه:** در آن روز آنان که کفر ورزیدند و بر پیامبر عصیان کردند بسی دوست دارند (و بدین راضی اند) که با زمین همسان گردند و (ایشان در آن روز هیچ) سخن (و حادثه و پیش آمدی) را از خدا پنهان ندارند.

**تفسیر:** خدای تعالی پس از آنکه در آیه پیش تصریح میفرماید که مردم، سرگردان و بی سرپرست رها نشوند، و خودسر باقی نمانند بلکه هریک را شاهدی است که در درگاه آلهی بر آنچه کرده اند گواهی دهد و نوای محمد شاهد این جماعتی، در این آیه حال کافران و عاصیان را شرح می دهد و بدان کسان که از بیراهه کفر رفتند و بتآن که بر رسول خدا محمد بن عبدالله علیه و آله صلوات الله سرکشی نمودند و از امر و نهی او روی برتافتند و باحکام آئین پاکش رفتار ننمودند تذکر میدهد که تا فرصت باقی است، به تدارك حال خویش پردازند و خود را برای عرض اعمال در پیشگاه عدل حق آماده سازند، که چون مرگ مجال عمل را قطع کند، و دست همت آدمی از کوشش فرو ماند پشیمانی سودی ندهد. چون قیامت قائم شود کافران و عاصیان بر خدا و رسول، همی خواهند که همسان خاک شوند و رخت بجانب عدم کشند و در آن عرصه، گرانبار از گناه و معصیت، حاضر نگردند، اما آن روز، موقع عرض اعمال و وقت جزای نیک و بد افراد است، دروغ فروغی ندارد و هیچ کس نتواند سخنی از آنچه گفته، عملی از آنچه کرده، و حکایتی از آنچه بر او گذشته از خدای مکتوم دارد، چه خداوند، همه را میدانند، پیامبر راستین و ائمه دین علیهم السلام بر آنچه شهادت می دهند، و انسان را از بیان صحیح آنچه رفته گزیری نیست.

فِيهِمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مُّسَدِّعَةٌ وَمِنْهُمْ سَاعِرَةٌ ﴿٥١﴾

**ترجمه:** پس، از (جمله) ایشان، کسی است که بدو ایمان آورده و از (جمله) آنان، کسی است که از او باز داشته و (چنین کسان را) جهنم، (آتش) سوزان، بس است. بیان مُراد بتذکار آنکه، بعضی از اهل کتاب به پیغمبر اسلام علیه و آله السلام ایمان آوردند و برخی ایمان نیاوردند و اعراض کردند و دیگران را هم از ایمان بدو باز داشتند، برای آنکه از ایمان بوی روی برتافتند آتش فروزان و سوزان دوزخ کافی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِّيعُوا اللَّهَ وَاطِّيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٢﴾

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و پیغمبر و صاحبان امر (که از خودتان هستند) اطاعت کنید و اگر در چیزی (اختلاف یافتید و) ستیزه کردید در صورتی که بخدا و روز بازپسین ایمان دارید، آنرا بخدا و پیغمبر باز گردانید، این برای شما بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

**تفسیر:** پروردگار حکیم در آیه پیشین از وظائف فرمانروایان دینی - که پیغمبر و خلفای او هستند - نسبت بافراد رعیت که آحاد امت میباشند یاد می‌کند و ایشان را بعدل و انصاف بین مردم و رعایت حقوق هر یک بدانگونه که شایستگی دارند فرمان میدهد و پس آنگاه در این آیه تکلیف مردم را نسبت بخدا و رسول و ائمه دین علیهم السلام شرح میدهد و میفرماید: ای مؤمنان از خدا و پیغمبر و اولی الامر بطور مطلق اطاعت کنید، در امور دنیا و دین بر طبق فرمان و بموجب صلاحدید ایشان رفتار نمایید. و این از آن رهگذر است که ایشان خیر شما را همی جویند و مصالح را به نیکی همی شناسند، چون از مصلحت کار شما آگاهند و خیرخواه شما هم میباشند لاجرم آنچه فرمان دهند برای دنیا و آخرت شما سودمند و شریخش است، ای اهل ایمان اگر در موردی اختلاف حاصل کردید در صورتی که واقعاً مسلمانید و بخدا و روز بازپسین ایمان دارید، از پیش خویش حکمی نسازید و بهوای نفس هرزه بسوئی روی نکنید بلکه بقرآن کتاب خدا، و سنت پاک رسول و ائمه دین که شناسای کتاب و سنت و حافظ اسلام و حاکم بر طبق آداب شریعتند مراجعه کنید. در حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر طبق آنچه او فرمان دهد فصل خصوصت کنید و بعد از رحلت او از ائمه دین که جانشینان راستین او هستند پیروی نمائید، در آنچه پیش آید بدیشان پناه برید، و در هر جهت که اختلافی روی دهد بحکم آنان رفتار نمائید، چه، عمل بر طبق امر خدا و خاصان خدا در دنیا و آخرت بصلاح شماس، هم در دنیا برای شما بهتر و بمصلحت شما نزدیکتر است و بلکه مصلحت شما جز آن نیست که دستور ایشان را بجان بپذیرید و در عمل آورید، و هم در آخرت مایه سرانجام نیک و حسن عاقبت شماس و بدین فرمانبری از خدای جزای خیر یابید و از رحمت و احسان بی کرانش

بهره‌مند گردید.

خداوند در این آیت، همچون آیات متعدد دیگر، بعد از آنکه مسلمانان را باطاعت خود امر مینماید، بی‌هیچ فاصله باطاعت از پیغمبر فرمان میدهد تا معلوم افند که اطاعت از پیغمبر اطاعت از خداست، چه پیغمبر از پیش خود سخنی نمیگوید و حکمی قرار نمی‌دهد، بسبب پیوند استواری که با خدا دارد و بموجب وظیفه‌ای که از لحاظ تبلیغ رسالت الهی عهده‌دار شده، هر چه می‌گوید، از حق می‌گوید و بحق می‌گوید. لذا فرمانبرداری از او، عیناً امتثال فرمان خداست و برای اطاعت از خدا جز از طریق اطاعت از پیغمبر راهی در پیش نیست. و از این رهگذر است که اطاعت از خدا و رسول یکسان است و این هر دو به‌همراه هم صورت پذیر می‌گردند، اما معرفت هر دو یکسان نیست، چه، انسان، نخست باید بدانگونه که میتواند معرفت خدای را حاصل کند، سپس به توفیق الهی رسالت پیغمبر را باز شناسد و نسبت با او و پیام الهی او معرفت بهم‌رساند.

از آن روی که پیامبر ما، برای هدایت جمیع افراد بشر در تمام اوقات می‌بوت گردیده اطاعت فرمان او و پیروی از اوامر و احکام دین او، امروز و هر روز تا بهنگام قیامت، بر همه خلق همانگونه واجب است که در دوران زندگی او فرض بود.

خداوند در این آیت روشن، همان‌طور که علی‌الاطلاق مسلمانان را بفرمانبرداری از خود و رسول خود امر نموده، بهمان قسم مطلقاً، جملگی را باطاعت از اولی الامر مأمور فرموده است. از این جهت است که باید اولو الامر کسانی باشند که بعصمت الهی ممتاز، از خطا و زشتی برکنار، از سهو و اشتباه مصون، در ظاهر و باطن یکسان، و از دیار داد و دانائی و پیوند و آشنائی باشند، و چنین کسانی جز ائمه اهل بیت علیهم السلام نیستند که امامت و عصمتشان بر طبق ادله مشروح در مذهب ما ثابت، و جلالت قدر و تقوی و علم و عدالت و فضائل نفس و صفات کمالشان، در بین امت مورد اتفاق است. لذا پیشوایان دین مبین، و از آن جمله، امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند: اولو الامر ائمه آل محمد علیهم السلام اند. چون بدین نکته توجهی دقیق شود، روشن میگردد که آن کسان که مراد از اولی الامر را فرمانروایان یا دانشمندان دانسته‌اند بسهو رفته‌اند و در خطا افتاده‌اند، چه، چگونه ممکن است خداوند متعال، علی‌الاطلاق باطاعت کسانی فرمان دهد که هر چند، در زمانی محدود و بمیزانی معین توانائی یا دانائی دارند، بهرحال از لغزش و اشتباه مصون نیستند و بسی ممکن است که از راه صواب فرومانند و به‌همراه خویش دیگران را هم بگمراهی کشانند. پس اگر، أغراض سوء در پیش دیده دل که مایه انصاف و دریافت روشن است حجاب نکشیده باشد، از آنچه بیان شد بوضوح تمام روشن می‌گردد که اطاعت از خدا و رسول و ائمه دین علیهم السلام، دستور کلی دین و طلیعه برنامه این خجسته آئین است و همین است که مایه پیشرفت دنیا و آخرت مسلمین و باعث ارتقاء و سعادت حق‌شناسان راه‌بین است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ رَعَوْنَا أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا آتَيْنَاكَ وَمَا آتَيْنَاكَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَن يُخَالِفُوا بِدِينِ  
 رَبِّدِ الشَّيْطَانِ لِيُبْطِلُوا صَلاَتَهُمُ الْمَسْجِدَ الَّذِي كَانُوا يُسَلِّونَ فِيهِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ  
 تَعَلَّقُوا حُلُومَكُمْ بِأَنْعَامِكُمْ لَعَلَّكُمْ أَتَمُونَ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ تَوْبَةٍ مِثْلُ نَجْمِ الدُّنْيَا لَافْتَحُوا أَبْوَابَ  
 السَّمَاءِ لِيُتُوبُوا فَالَّذِينَ بَطَلُوا فِيهَا جُهْدُهُمْ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَاذِبُونَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ  
 تَعَلَّقُوا حُلُومَكُمْ بِأَنْعَامِكُمْ لَعَلَّكُمْ أَتَمُونَ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ تَوْبَةٍ مِثْلُ نَجْمِ الدُّنْيَا لَافْتَحُوا أَبْوَابَ  
 السَّمَاءِ لِيُتُوبُوا فَالَّذِينَ بَطَلُوا فِيهَا جُهْدُهُمْ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَاذِبُونَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ  
 تَعَلَّقُوا حُلُومَكُمْ بِأَنْعَامِكُمْ لَعَلَّكُمْ أَتَمُونَ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ تَوْبَةٍ مِثْلُ نَجْمِ الدُّنْيَا لَافْتَحُوا أَبْوَابَ  
 السَّمَاءِ لِيُتُوبُوا فَالَّذِينَ بَطَلُوا فِيهَا جُهْدُهُمْ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَاذِبُونَ ۝

ترجمه: (ای پیغمبر) آیا (این خیر بنو نرسیدو) مطلع نشدی (و تعجب نکردی) که آن  
 کسان که همی پندارتند بدانچه بجانب تو فرستاده شده و بآنچه پیش از تو (اعم از تورا  
 و انجیل و سایر کتب الهی) نازل شده ایمان دارند (ولی) همی خواهند که داوری بطاغوت  
 (ستمگر گمراه) برند در صورتی که مأمور شدند تا بدو کفر ورزند، شیطان میخواهد که  
 ایشان را بفسادت دوری گمراه کند (بوضعی خطرناک و بطور کامل آنان را از راه حق و  
 هدایت دور سازد و به بیراهه باطل و ضلالت اندازد).

هنگامی که بایشان گفته شود، بجانب آنچه خدا فرستاده روی کنید و بسوی پیغمبر  
 (بیایید) تو (ای محمد) منافقان را همی بینی که از تو بشدت روی برتابند (و دیگران را هم  
 از تو باز دارند).

پس چگونه است که چون بواسطه آنچه بدست (اراده) خود انجام داده‌اند (پیش-  
 آمدی برایشان واقع شود و عقوبت و) مصیبتی بدیشان رسد (ای محمد) نزد تو آیند و  
 بخداوند سوگند یاد کنند که ما قصدی جز احسان و توفیق نداشتیم.

ایشان، کسانی هستند که آنچه (از شرك و نفاق و خیانت) در دل دارند خدا میداند  
 (و از جملگی آگاه است) پس تو ای محمد از (پرداختن بحال) ایشان اعراض کن و (در عین  
 حال) آنان را اندرز ده و در (مورد) خودشان سخنی رسا بایشان بگو.

ما هیچ پیمبری را نفرستادیم مگر برای آنکه بفرمان خدا از او اطاعت شود، و اگر  
 ایشان بدانگاه که (با کفر و نفاق و سرکشی بر تو) بر خویشان ستم روا داشتند، نزد تو  
 می‌آمدند و (واقعاً) از خدا آمرزش میخواستند و پیغمبر هم بر ایشان استغفار مینمود، خدا  
 را توبه پذیری مهربان می‌یافتند.

نه چنین است (ای محمد) بهروردگارت سوگند، که ایشان ایمان نیاورند (و حقیقهٔ

مؤمن نباشند) تا (وقتی که) در آنچه بین ایشان اختلاف روی دهد (و گفتگو بالا گیرد) ترا حاکم سازند، سپس (چون تو حکم دهی بموجب حکم تو رضا دهند و) در دل خویش از آنچه داوری کرده‌ای، تنگی و رنجی نیابند و کاملاً (نسبت بتو و حکم تو) تسلیم گردند.

**تفسیر:** وقتی در مدینه بین مردی یهودی و یکی از منافقان در موردی نزاع در گرفت. یهودی گفت من راضیم که داوری پیش محمد بریم که او مردی عادل است، رشوه نمی‌پذیرد و به ناحق حکم نمی‌کند. لکن مرد مسلمان نمای منافق چون میدانست کعب بن اشرف که از بزرگان یهود بود رشوه می‌پذیرد و میتواند او را بسوی خود جلب نماید، گفت: نه من داوری پیغمبر را نمی‌پذیرم بلکه حاضریم هر دو نزد کعب بن اشرف رویم و هر چه او حکم کند قبول نمائیم.

در این هنگام این آیات بینات نازل شد، و خداوند طی آنها خطاب به پیامبر گرامی فرمود: ای محمد آیا این خبر بتو نرسید و تعجب نکردی که اشخاصی که خود را مسلمان و مؤمن بتائین تو می‌پندارند و باسلام نظاهر می‌کنند و کفر و نفاق خود را پنهان میدارند، در موقع داوری خواستن بمردی شمرگر و گمراه چون کعب بن اشرف روی می‌برند و از تو رویگردان میشوند، در صورتی که اگر این مرد منافق مسلمان بود می‌بایستی بدانند مسلمان وظیفه دار است از کفر روی برتابد و به حکومت کافران رضا ندهد، این چه صورت مسلمانی است که از تو اعراض می‌کنند و بجانب اهل کفر و فساد اقبال مینمایند. شیطان پلید باندهای این جماعت منافق را فریفته ساخته و بتأیید دنیا و وسوسه نفس از راه بدر برده که بکسره گمراهشان نموده و در بیراهه ضلالت گرفتارشان کرده است.

موقعی که باین منافقان گفته میشود بسوی کتاب خدا و پیغمبر خدا روی کنید تا فرستاده راستین حق، بدانچه صحیح و صواب است در باره کار شما حکم کند، ایشان از تو اعراض می‌کنند، خودشان از تو رویگردانند، دیگران را هم از مراجعه بتو و از رسیدن بحق با حکم حقانی باز میدارند. اما همین مردم نفاق پرور، بمحض آنکه بواسطه نفاق و نادرستی و سرپیچی از حکم تو بمصیبتی گرفتار آیند، عقوبت بعضی از اعمال ناپسندشان که قبلاً انجام داده‌اند و بدانها آلوده‌اند از جانب خدا بتائان رسد و بحادثه‌ای مبتلی شوند، خود را بریامیسازند و با صورت حق بجانب نزد تو می‌آیند و بخدا سوگند می‌خورند و می‌گویند: ما از آن روی داوری بخدمت تو نیاوردیم که در حضرت تو بانگ بدعوی بلند نشود و کاری خلاف ادب صورت نگیرد و موجبات مزاحمت فراهم نشود، در حقیقت مقصود از عدم مراجعه بتو ای پیغمبر، نیکی نسبت بتو و احسان با تو بود، بعلاوه که چون طرف نزاع مردی یهودی بود، داوری کعب بن اشرف یهودی میتوانست از شدت ستیزه بکاهد، نسبت بما در طرف، الفت ایجاد کند و حکم داور یهودی، این پیش آمد را با موفقیت به پایان رساند.

این سخنی بود که منافقان بزبان جاری میساختند، اما خداوند میفرماید که ای محمد،



این افراد، گندم‌نمای جو فروشند، این جماعت پریشان‌دل، دروغ‌پرداز و نیرنگ‌بازند، خدا از آنچه در دل دارند و پنهان می‌سازند و خلاف آنرا با تو در میان می‌گذارند آگاه است. تو از ایشان اعراض کن، بدینگونه که چون دروغ می‌گویند و نسبت باسلام بی‌اخلاصند نه عذرشان بپذیر، نه آنان را عقوبت فرمای، بلی، برحسب وظیفه رسالت که بعهده داری ایشان را اندرز ده، و کلامی بلیغ بآنان اظهار کن، بر این وجه که بگو از آنچه گذشته می‌گذرم و از این خطای روشن چشم می‌پوشم لکن اگر بعد از این نفاق‌ی که در دل دارید آشکار کنید و بدینگونه اعمال که با مسلمانی مطابقت ندارد دست بی‌الائید نتیجه رفتار ناهنجار تان بشما خواهد رسید و کشته خواهید شد.

ای محمد، پیغمبر باید در بین پیروان خود مطاع باشد، با هرج و مرج و آشفتگی کار دین از پیش نمی‌رود و اجتماع دینی بسعادت نمی‌رسد، ما هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه بفرمان خدا در میان تابعان خویش، حکمش روا و اراده‌اش که به تأیید پروردگار جز بر حق جریان نیافتی، محترم بود.

اینک نیز، مسلمانان باید همیشه و در همه حال از تو، که پیامبر برگزیده مائی اطاعت کنند، و اینان که با تمرد از فرمان تو، و باروی گرداندن از جانب حکم عادلانه و داوری حقانی تو، در واقع بر خویشان ستم روا می‌دارند، اگر بخدمت تو در آیند و بحقیقت از بیراهه گمراهی بازگردند و دل از زنگ نفاق بشویند، و روی جان‌بآب استغفار نازه کنند و از خدا طلب آمرزش نمایند، و پیغمبر گرامی هم که در پیشگاه حق محبوب و درخواستش مقبول است، بر آنان ببخشاید و از خدا برایشان آمرزش طلب نماید، در این صورت، شک نیست که آب رفته بجوی باز آید، خدای توبه پذیر مهربان، توبه آنان را همی‌پذیرد، از خطایشان درگذرد و برحمت خویش ایشان را نوازش فرماید.

اما، چون این جمع سبکسر نادان بر نفاق اصرار دارند، کار بدین آسایش و آسانی نگذرد، قسم پروردگارت ای محمد، که ایمان ایشان، چیزی بحساب نیاید، و نظاهرشان بمسلمانی قبری نیاید، مگر آنگاه که در هر حادثه‌ای که پیش آید و در هر نزاعی که برخیزد ترا بدآوری اختیار کنند و چون تو حکمی دهی، بدانچه فرمائی راضی باشند، از فرمان عادلانه و حکم خیرخواهانه تو دل آزرده نشوند و باکمال خلوص در برابر رأی خجسته تو تسلیم باشند.

در مورد شأن نزول این آیه اخیر که آیه شصت و پنجم از سوره النساء است، قول دیگری نیز در بین مفسرین بهم رسیده، از این قرار که وقتی بین زبیر بن عوام و حاطب بن ابی بلتعنه آنصاری بر سر استفاده از آبی که هر دو نخل خود را با آن آبیاری می‌کردند نزاع در گرفت و ماجری بمحضر پیغمبر رسید، و هر دو فصل خصومت از آن نبی رحمت خواستند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، با توجه باولویت زبیر، از جهت استفاده از آن آب، بزبیر فرمود: تو نخلت را آبیاری نما و از حقت استفاده کن، آنگاه آب را

با این همسایه خود واگذار تا او هم بنویت خویش از آن استفاده برَد.

حاطب زبان بهرزه دراز کرد و در حضرت پیغمبر گفت: یا رسول الله چون زبیر پسر عمه‌تست چنین میگوئی و بدین گونه بسود او حکم میدهی.

چون زبیر و حاطب از محضر پیغمبر مرخص شدند و بدر آمدند، مقداد که با مردی یهودی همراه بود و قبلاً از ماجرای گفتگوی آن دو خیر داشت، پرسید، داوری به نفع که تمام شد؟ این ابی بلتعنه به نشان نارضائی و استهزاء گوشه دهان را بسوئی کج کرد و گفت: به نفع پسر عمه‌اش حکم داد. مرد یهودی که با مقداد همراه بود متوجه شد و گفت: خدا این جماعت را بکشد که محمد را پیغمبر خدا میدانند آنگاه در یک داوری که می‌کند و یک حکم که صادر می‌نماید متهمش میدانند بخدا قسم ما بنی اسرائیل در عهد موسی، گناهی کردیم، و موسی بنای پذیرش توبه را بر این نهاد که شمشیر در میان هم نهیم و یکدیگر را بکشیم، ما چنان کردیم که او فرموده بود، چندان از یکدیگر کشیم که برای اطاعت خدا و رضای موسی تعداد کشتگان بهفتاد هزار تن رسید - شاید نگفته معلوم باشد که سخن حاطب انصاری بسی پاوه و ناروا بود لکن افتخار آن یهودی بقوم و قبیله خود چندان مناسبتی نداشت، چه، بنی اسرائیل در عهد موسی یک گناه نکردند، پی در پی بگناهان بزرگ و اعمال نابجا آلوده می‌شدند و با بهانه‌جویی‌های رکیک موسی علیه‌السلام را آزرده می‌ساختند و این گناه هم که بعقوبت آن بکشتن یکدیگر مأمور شدند، گناهی جزئی و معمولی نبود، در غیاب موسی بر هارون علیه‌السلام تعدی کردند از فرمان او تمرّد نمودند و با پرستش گوساله سامری مرتد شدند، و بعد از توحید به بت‌پرستی گراشتند و بدین گناه عظیم بود که بدان عقاب شدید مورد مؤاخذه قرار گرفتند. -

در پاسخ طعن یهودی، ثابت‌بن قیس بن شماس گفت: خدا میدانند که راست می‌گویم و بخدا سوگند میخورم که اگر محمد صلی الله علیه و آله بمن فرمان دهد که شخصاً خودم را بکشم بی‌هیچ درنگ و تأملی فرمانش را اطاعت می‌کنم. در این هنگام بود که این آیت فرود آمد و روشن ساخت که مسلمان باید با اخلاص تمام در برابر احکام پیغمبر تسلیم باشد. اشکالی بنظر نمی‌رسد که این آیه مبارک با توجه بهر دو جهت نازل شده باشد، و خداوند در آن بحادثه یهودی و منافق، و نزاع حاطب و زبیر، هر دو نظر داشته باشد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رِجَالًا ﴿٥٠﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَرِيمًا ﴿٥١﴾

ترجمه: آن کسان که از خدا و پیغمبر اطاعت کنند، با آنان که خدا بدیشان انعام فرموده از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، همراهند، و ایشان چه نیکو رفیقانند. این فضل از خداست، و خدای دانا کافی است.

تفسیر: ثوبان غلام پیغمبر، مولای بزرگوار خود را چنان دوست میداشت که تاب دوری او را نداشت، روزی بخدمت پیامبر در آمد، در حالی که جسمش نحیف و رنگ چهره‌اش

دگر گونه شده بود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بدو فرمود: ای ثویبان، ترا چه چه رسیده که رنگ از رویت پریده است؟ گفت: یا رسول الله بیماری و دردی ندارم، جز آنکه وقتی از خدمت دور و مهجور میمانم بزیارت مشتاق می شوم و درد اشتیاق نست که بدینگونه در تب و ثابم میدارد، از این گذشته از یاد آخرت رنجور و نالانم، چه میدانم در آن ساحت قدس، ترا با دیگر پیامبران جایگاهی رفیع است که مرا بدان راه نیست، اگر به بهشت در آیم، چنان منزلتی ندارم که در پیشگاه تو باشم و مرتبه ای فروتر خواهم داشت و اگر از ورود به بهشت محروم مانم که دیگر هیچ، و بهر حال در آخرت، هر گز بشرف زیارت و دریافت خدمت تو سعادت مند نخواهم شد اینست که از خیال هجرانت در سوز و گدازم.

جمله ای دیگر از اصحاب نیز از فراق پیغمبر در آخرت، افسرده و ملول بودند، از این روی این آیت نازل شد و ضمن آن خداوند، مؤمنان پاک باخته دل آگاه، که پیوسته و در هر حال از خدا و رسول اطاعت می کنند، مژده داد که ایشان در آخرت، با پیامبران و صدیقان - که بی هیچ شک و تردید و ریب و شائبه ای بخدا و پیغمبر ایمان آورده و جمله آداب و احکام دین را با اعتقاد و عمل تصدیق نموده اند - و شهیدان راه حق - که با اخلاص بر حق شهادت داده، بدان اقرار آورده و چندان در دعوت بسوی حق کوشیده اند که در جهاد راه خدا کشته شده اند - و صالحان امت - که حالی بصلاح و طریقه ای مستقیم دارند و جز آنچه شایسته است بانجام نمیرسانند - آری، با چنین برگزیدگان و شایستگی همراه و هم نشین خواهند شد، و چه خوش رفیقانند، این تفضیل خداست که مؤمنان واقعی در بهشت مینو یا پیامبران و صدیقان محشور گردند، خدای دانا کافی است، که بدانی خویش، مخلص را از منافق، و مطیع را از عاصی، باز می شناسد و آناترا که با اخلاص و اطاعت، شایسته صحبت جاودانی با پیامبران و پاکانند، بدین موهبت والا، ممتاز میدارد، و بدین نعمت علیا، مخصوص میفرماید.

پس آنرا که محبت رسول گرامی بر جان نشیند و در عمل راه صلاح و ایمان پیش گیرد، رنج و اندوهی در پی نیست، بشارت حق، کارساز است و صحبت نیکان روح نواز. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: سوگند بخدائی که جان من بدست قدرت اوست، هیچ بنده ای نیست که بحقیقت ایمان آورد مگر آنکه، مرا بیش از جان خویش و والدین و فرزندان و خاندانش و بیش از جمیع مردم همی دوست دارد. محبت با رسول در این دنیا، بدولت صحبت او در روضه خلد و قرب خدا منتهی می گردد و، وه، که این چه نیکو سرانجامی است. مژده بر دوستان آل محمد علیهم السلام باد که چون بدان روش رفتار کنند که شایسته پیروان ائمه اهل بیت است، در بهشت عدن، جاودانه بخدمت آن موالی کرام علیهم السلام سرافراز و دل آرام باشند، که حضرت صادق صلوات الله علیه و آله بایی بصیر، فرمود: خدا در این آیه از شما یاد کرده، نبی، رسول اکرم صلی الله

علیه و آله و سلم، صدیقان و شهداء، ما ائمه اهل بیت، و صالحان، شماستید، بدان گونه که خدایتان نام نهاده بکوشید تا این نام بر شما راست آید و در طریق صلاح و کمال استقامت یابید تا سزاوار این عنوان شایسته باشید.

الَّذِينَ الَّذِينَ قَبْلَهُمْ كَفَرُوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبِّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُ فَتِيلًا ﴿٥﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر)، آیا بسوی آن کسان که با ایشان گفته شد دستهای خود را باز دارید و اقامه نماز کنید و زکوة دهید، نظر نکردی؟ پس، چون (فرمان ایجاب) جنگ بر ایشان نوشته شد، ناگاه (بینی، که) گروهی از ایشان مانند ترس از خدا، با بسی سخت تر، از مردم همی ترسند، و گفتند: پروردگارا چرا (فرمان) نبرد بر ما نگاشتی (و جهاد را واجب ساختی) چرا ما را تا سر آمدی (اگر چه) نزدیک مهلت ندادی (تا در جنگ کشته نشویم و چون عمرمان بسر آید بهیریم، ای رسول گرامی، ایشان را) بگو: بهره دنیا اندک (و نا پایدار) است و برای آنکه پرهیزگار باشد، آخرت بسی بهتر است و (آسوده باشید که) با اندازه تازی که اندر هسته خرم است بر شما ستم نرود.

**بیان مراد:** عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و برخی دیگر پیش از هجرت در مکه از آزار مشرکان بجان آمده و از پیغمبر اجازه قتال با آنان را همی خواستند، چون در آن زمان مسلمانان توانائی نداشتند و جنگ مصلحت نبود فرمان نمیرفت، بعد از مهاجرت، آنگاه که، موقع مقتضی فرارسید و بغزوة بدر فرمان یافتند، اظهار ضعف و زبونی کردند، خداوند در این آیه، این افراد را سرزنش می کند و گوشزد میفرماید که برای اهل تقوی، دنیا بچیزی نیست و آخرت بسی بهتر است، بعلاوه در صدر آیه بعد تأکید می کند که مرگ حسی است و بهر حال بر همگان در آید، چرا از جهاد تن میزینید و از جنگ در راه خدا بیسناکید.

إِنْ مَلَكَكُمْ فَرٌّ مَلَكَكُمْ أَلَمُ الْأَمْرِ وَالْمَوْتُ وَلَكُمْ فِي رُوحِ مُسَبِّحِهِمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذَا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَإِنَّ صِبْغَهُمْ سِنَّةٌ يَقُولُوا هَذَا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ قُلْ هُوَ لَوْلَا الْقَوْمُ لَا يَكَادُونَ يَفْهَمُونَ حَبِيثًا ﴿٦﴾

**ترجمه:** هر جا باشید، مرگ شما را دریابد، هر چند در برج (و بارو) های استوار باشید، اگر ایشان را راحتی رسد، گویند: این، از پیش خداست و اگر رنجی آنان را فراگیرد، گویند: این از نزد توست، (ای پیغمبر) بگو: همه از پیش خداست، این گروه را چه (افتاده) است که (فکری روشن ندارند و از این روی) نزدیک نیستند تا سخنی را (که خداوند در قرآن بیان فرموده) دریابند.

بیان مُراد: یهود مدینه، هر گاه باران میآمد می گفتند از خداست و چون قحطی و خشکسالی روی مینمود آنرا از پیغمبر میشمردند، منافقان پیروزی و غنیمت در جنگ را از خدا، و شکست و هزیمت در پیکار اُحد را از پیغمبر میدانستند، خداوند در این آیه سخن یهودیان و منافقان را مردود میشمارد، آنان را بدین گفتار ناهنجار ملامت می کند و از نادانی و نابخردی ایشان یاد مینماید.

مَا آصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَرِحْتُمْ بِهَا وَمَا آصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ يَسْتِكْفِرُ وَأَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رِسُولًا وَمِنْ بَاقِهِ شَهِيدًا ﴿٥١﴾  
ترجمه: آنچه نیکی بتو رسد از خداست، و آنچه بدی ترا رسد از خودت میباشد و (ای محمد) ترا برای مردم پیامبری فرستادیم و خدا، گواه بس است.

تفسیر: در صدر این آیه، اگر چه بصورت، پیغمبر، مخاطب میباشد، لکن در معنی، مراد از آن عتاب به امت و نوع انسان است. خدا میفرماید: ای انسان، هر خبری که در امر دین و دنیا بتو رسد از خداست، متوط به توفیق حق و ناشی از لطف و رحمت اوست، و هر بدی که بتو رسد، هر معصیتی که از تو سرزند از خود تو و بواسطه سوء اختیار تست، ای مسلمان، آن غنیمت و ظفیری که در جنگ بدر یافتی، بسبب نصرت خدا بود و این شکست و هزیمتی که در پیکار اُحد بدان گرفتار آمدی از خودت بود که از فرمان رسول خدا روی برتافتی، دین خدا را سبک شمردی و جهاد در راه خدا را سرسری گرفتی، از انجام وظیفه بهنگام نبرد با دشمن، شانه خالی کردی، لاجرم حاصل اعمال ناروایت گریبانگیر روزگارت شد، از پیروزی محروم ماندی، و بشکست گرفتار گشتی.

سپس طی ذیل آیه خطاب به پیغمبر میفرماید: ای محمد، از جمله حسنات بلکه برتر از همه، آنکه ترا به نبوت برگزیدیم، خلعت رسالت بر قامت جان با اعتدالت بیاراستیم و بهدایت جمیع خلقت مأمور ساختیم. هر چه موافق تو و بر وفق دعوت تو باشد، از حسناتست و آنچه مخالف تو و برخلاف سیرت و سنت تو بود از سیئاتست. آنچه بمسلمانان رسید و در هنگامه احد مایه شکست و هزیمت آنان شد، از خودشان بود، حاصل گناهکاری و معصیت ورزی خودشان بود، ایشان بودند که راه راست را نهادند و از بیراهه ضلالت رفتند، ناچار بورطه هلاک و هزیمت افتادند، از اطاعت تو روی برتافتند و از فرمان همایونت نمرود نمودند، لاجرم بد آنچه بینی مبتلی شدند، چه، تو رسول خدائی، طاعت تو، طاعت خدا و معصیت بر تو، معصیت بر خداست. خدا بر رسالت تو شاهد، از حقیقتی تو واقف، و بر آنچه مردم عمل می کنند، - اعم از نیک و بد - گواه است و گواهی حق کافی است.

خدای تعالی در این آیه، از شهادت خود یاد می کند و کفایت آنرا تذکار میدهد تا همه بدانند، خیر و شر در پیشگاه عدل حق منظور است و محسوب، از این روی در ضمن این کلام خداوند حکیم جمیع مردم را بر جمله خیرات و مصالح ترغیب مینماید و از تمام شرور و مفساد بر حذر میفرماید.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا ارْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٥٠﴾

**ترجمه:** آن کس که از پیامبر اطاعت کند قطعاً از خداوند اطاعت نموده، و آن کس که (از اطاعت تو) اعراض کند ترا (ای پیغمبر بعنوان) نگهبان بر ایشان نفرستادیم (و به پاسبانی آنان تکلیف ننهادیم).

**تفسیر:** خداوند در این آیت مسلمانان را باطاعت از پیغمبر مأمور مینماید و روشن میفرماید که طاعت خدا و رسول از هم جدا نیست، چون پیغمبر، فرستاده راستین خدا و مأمور صادق اوست، و از جانب او خلق را بحق دعوت مینماید، لاجرم، اطاعت او طاعت حق است. آنگاه از پیغمبر دلجوئی می‌کند، و در قبال رویگردانی منافقان جاهل و اعراض کافران تیره‌دل، خاطر عزیزش را بعبارتی لطف‌آمیز و اشارتی دل‌انگیز تسلی می‌دهد و میفرماید: جز ابلاغ رسالت بر عهده تو نیست، تو مکلف نیستی ایشان را از لغزش و گناه باز داری و از کفر و عصیان، بایمان و نیاز آری، تو حقیقت دین و حکم حق را اعلام می‌کنی از آن پس بر عهده ایشان است که بدانچه فرمان میدهی دل نهند و فرمانبردار گردند، این خداست که جزای اعمال این جماعت را از نیک و بد، چنانکه رواست می‌دهد، ما ترا به نگهداری ایشان نگماشتیم، بلکه تنها بدعوت آنان مأمور ساختیم.

زمره‌ای از اهل تفسیر بر آنند که در آغاز کار، امر بر این بود و تکلیف رسول منحصر بابلاغ دعوت، اما چون مدتی بر آمد و بنیاد اسلام استوار شد، محض مصلحت عام، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بجهاد فرمان یافت، تا چندان بکوشد و با خلق بهم بر آید که ایشان را بتوحید رساند و باسلام ارشاد فرماید.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِنَّا بِنِعْمَةِ اللَّهِ عَزِيزُونَ ﴿٥١﴾ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ لِلْبَيْتِ الْحَرَامِ إِذْ قَالَ لِلَّهِ رَبِّي إِنِّي بَدَأْتُ الْبَيْتَ لَكَ وَاللَّهُ يَقْبَلُ الصَّالِحِينَ ﴿٥٢﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

وَكُنْ مِنَ الْيَاقِينِ ﴿٥٣﴾

**ترجمه:** گویند: طاعت، و (ای) چون از پیش تو، (ای رسول گرامی) برون شوند، گروهی از ایشان، (در مجلس) شبانه، غیر آنچه (در حضرت تو) گویند (به) نهان، (بیان دارند و سخنان ترا تکلیب) نمایند، خداوند (در لوح محفوظ) آنچه (در مجلس) شبانه، (به) نهان (بیان) می‌دارند، مینویسد (و جمله را برای مجازات آنان ثبت میفرماید، تو، ای پیکر برگزیده،) از ایشان اعراض کن (نام ایشان را فاش نساز و برسوا کردن آنان نپرداز، تا بر تو، در نیابند و بر ستیزه آشکار پروا نیابند، تا آن زمان که کار اسلام رونق گیرد و استقرار حاصل نماید) و بر خدا، توکل نما، که خداوند، (ترا) وکیل (و نگهبان) بس است.

**بیان:** مرد شرع نفاق منافقان که در حضرت نبوی اظهار طاعت می‌کردند و در نهان پیغمبر خاتم را تکلیب مینمودند، خداوند در این آیه خلاف و دورویی آنان را بیان مینماید و رسول گرامی را باعراض از آنان و توکل بر خدا امر میفرماید.

وَإِذْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَمْنِ الْأَخِيرِ وَكَذَلِكَ وَأَنبِئُوا بِرَسُولِ اللَّهِ وَرَأَى الْمُشْرِكِينَ ﴿٥٤﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥٥﴾

فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ وَرَحْمَةً لَا تَبْعُهُ الشَّيْطَانُ إِلَّا قِيلًا ۝

**ترجمه:** چون، خیری از آرامش بایم بدیشان رسد، آنرا، فاش سازند، (در صورتی که) اگر آنرا به پیامبر یا باولی الامر از خودشان باز می گردانیدند (و بایشان ارجاع مینمودند) آنان که از (جمله اولی الامر هستند و در زمرة) ایشان (شمار می آیند) آن را استنباط میکردند (حقیقت) آن (خیر) را در می یافتند، اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، همانا که جز اندکی، (همگی) از شیطان، پیروی می کردید.

**بیان مراد:** منافقان چون خیری میرسید اعم از اینکه از طرف مؤمنان یا از جانب دشمنان ایشان باشد بدون تحقیق و توجه بصحّت و سقم آن، خیر را منتشر میساختند، در صورتی که طبق آنچه خدا در این آیه فرموده، اگر اظهار نظر در این باره را به پیغمبر و اولی الامر علیهم السلام واگذار می کردند، ایشان چگونگی را استنباط مینمودند.

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْفَلُ إِلَّا نَفْسُكَ وَرِجْلُكَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَىٰ أَن يَكْفَ بِأَسْرَائِكَ وَأَن تُؤَدَّ إِلَيْهِمُ مَالًا وَأَن يُؤَدَّ إِلَيْكَ ۝

**ترجمه:** پس (نواهی پیغمبر، خود) در راه خدا قتال کن، جز (بر عمل) خودت تکلیف نیایی (و مکلف نباشی)، و مؤمنان را (هم بر قتال) برانگیز، امید است خدا (قوت و نیروی کافران را (از شما) باز دارد، که خداوند نیرومندتر است و فهرش شدیدتر و شکنجه اش سخت تر است.

**تفسیر:** پس از جنگ احد، ابوسفیان یا پیغمبر وعده نهاد که در موسم بدر صغری - که بازاری بود که در ذی القعدة تشکیل میگردد - دوباره رو بسوی پیامبر باز آید و در آن موعد دو سپاه بجنگ پردازند و لشکر کفر و ایمان بهم بر آیند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وقت معین بمسلمانان امر فرمود: حرکت کنید تا بدان میعاد که ابوسفیان برای جنگ وعده نهاده و بقصد نبرد عزیمت مینماید رهسپار شویم، مسلمانان با کراهت و سرگرانی، فرمان را تلقی کردند و غالباً از حرکت خودداری نمودند. در این هنگام بود که خداوند متعال طی آیه ۷۵ سوره النساء، ایشان را برستی در جهاد نکوهش نمود و در این آیه به پیغمبر خود فرمود: تو خود بقتال برخیز و در راه خدا جهاد کن، که آنچه بر عهده توست و بدان مکلف، و نسبت بدان مشغول هستی، عمل خودت میباشد، اعمال دیگران، بحال تو زبانی ندارد، هر کس مشغول رفتار و گفتار خویش است و خدای هر یک را بر طبق آنچه انجام می دهند، - چه نیک و چه بد - پاداش همی دهد. تو روانه جهاد شو و مؤمنان را هم برانگیز، کس نیز از جنگ بیم ندارد که خدا با شماست و از کافران بسی نیرومندتر است. چون این آیه نازل شد، پیغمبر، به همراه هفتاد سوار بسوی موسم بدر روانه شد، ولی خدا، مسلمانان را از جنگ و دشمن کفایت فرمود، ابوسفیان بر سر وعده حاضر نشد و بی آنکه بپیکاری پیش آید، پیغمبر اسلام علیه وآله السلام با همراهان خود، سالم بمدینه باز گشتند.

وَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ بِرِجَالِهِمْ يَدْعُونَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَرَسُولُهُ يُبْدِيهِمُ الْوَجْهَ الْكَافِرَ







تفسیر: در بین اهالی مدینه سه تن بودند بنام‌های پُشَر و بُشَیر و مُبَشِّر، پدر این سه نفر به ابیرق موسوم بود و ایشان را بنی ابیرق می‌گفتند. این سه مرد، منافق بودند، و در جاهلیت و اسلام، با بی‌نواهی و نیازمندی روزگار می‌بردند از آن میان، بشیر که کنیه‌اش ابوطعنه بود و شعر هم می‌گفت، در اشعار خود، پیغمبر و اصحاب را هجو میکرد و چون بر او ایراد میگرفتند، شعر را به یکی از مشرکان قریش نسبت میداد.

وقتی، بشیر، از خانه رِفَاعَةَ بِن زید، دزدی کرد و مقداری خوراک بازره و شمشیری بسرقت برد، رِفَاعَةُ عُمُو قَتَادَةَ بِن نَعْمَانَ، و قتاده از مجاهدان غزوة بدر بود. عمو و برادرزاده خانه را جستجو کردند و برای یافتن دزد به تکاپو پرداختند. بنی ابیرق برای آنکه از خود رفع تهمت کنند، لبیبین سهل را که مردی مؤمن و محترم بود متهم نمودند، چون خبر به لبیب رسید شمشیر برگرفت و بر سر ایشان ناخت و گفت: من مردی مؤمن و بی‌نیازم، در صورتی که شما افرادی نیازمند و منافقید، شما رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را هجو می‌گوئید و آنگاه هجای خود را بقریش منسوب میسازید عنوان دزدی در خور شمامست نه من. باید این موضوع را روشن کنید، وگرنه سر و کارتان با شمشیر منست که شما را از زحمت زندگی خلاص می‌کند. بنی ابیرق از ترس، با او مدارا نمودند، تهمت خود را منکر شدند، او را آرام کردند و گفتند: تو از این تهمت بری هستی. چون از این پس بنی ابیرق در معرض اتهام بودند، با مردی از افراد خاندان خود موسوم به اُسَیْدِیْن غُرُوَّة که بلیغ و سخنور بود گفتگو کردند تا برای رفع این گرفتاری اقدامی کنند. از طرفی قَتَادَةَ بِن نَعْمَانَ بخدمت پیغمبر رسید و گفت: یا رسول الله، افراد یکی از خانواده‌های قبیله ما که نادرست و بی‌اعتبارند، پشت خانه عموی مرا سوراخ کرده، بداخل خانه‌اش رفته‌اند و زره و شمشیر او را با طعامی که برای عیالش تهیه کرده بود بسرقت برده‌اند. در این هنگام، اسیدین عروقه، از چگونگی مطلع شد، جمعی را براه انداخت و بمحضر پیغمبر آمد و چنین عرضه داشت که بنی ابیرق مردانی صالح و با شرافتند و قتاده و عمویش بر آنان تهمت بسته‌اند، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این حادثه افسرده شد و قصد کرد تا برای حفظ آبروی بنی ابیرق از ایشان دفاع کند و نسبت به قتاده عتاب فرماید، در این هنگام و بمجرد این عزیمت بود که این آیات فرود آمد و ضمن آنها خداوند، خیانت و سرقت بنی ابیرق را روشن نمود، برالت قتاده و رِفَاعَةَ را از تهمت بر دیگران آشکار کرد و خطاب به پیغمبر فرمود: ای محمد ما قرآن، کتاب خود را بحق بر تو نازل کردیم، آنچه بر بندگان واجب است در آن بیان نمودیم، تا تو طبق احکام الهی که در قرآن آمده و بدان گونه که خدا بر تو نموده و آگاهت فرموده بین مردم حکومت کنی و حکم حق را بر ایشان بیان نمائی، ای محمد، تو بدین قصد نباش که از خائنان دفاع کنی، و بدین اندیشه، دل نسیار که با آنان که تهمتی نرده‌اند و ستمی ننموده‌اند - بلکه با سرقت و تهمت بآنان خیانت کرده‌اند - ستیزه کنی و عتاب فرمائی.

ای محمد، تو از آنچه عزم کرده‌ای در پیشگاه خدا استغفار کن، از پروردگارت آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده‌ای مهربان است.

ای محمد، تو بحماییت از این افراد آلوده که بخویشاوندان خود خیانت می‌کنند و مال اهل قبیله خویش را بلزدی می‌برند و بدروغ آبروی آنان را مورد تعرض قرار می‌دهند و بدین گونه در حقیقت بخویشن خیانت می‌نمایند، با آن کسان که تهمت دیده و مال باخته‌اند بقصد عتاب و جدال مباش، که خداوند افراد خیانتکار گناهکار را دوست نمی‌دارد، تو نیز که رسول برگزیده مائی، بدان که این افراد دزد و دروغ‌پرداز و نفاق افکنند و اینک که حقیقت آشکار شده از این اشخاص خائن عزم دفاع مکن که اینان شایسته حریم حمایت تو نیستند.

چون این آیات نازل شد، بشیر بمکه گریخت، کفر خویش را ظاهر ساخت و از ظاهر مسلمانی هم دست برداشت.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ لِحَاظِنَا أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١٠٥﴾

ترجمه: تو (ای پیغمبر) اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود، گروهی از ایشان همت بر گمراه کردن تو بر گماشتند، در صورتی که جز خودشان را گمراه نکنند و ترا بجزبی (بهیج روی) زبان نرسانند، خدا کتاب و حکمت را بر تو فرستاد و آنچه را نمیدانستی بتو تعلیم فرمود که تفضل خدا بر تو بسی بزرگ (و بسیار) است.

تفسیر: این آیت در باره اسیدین عروء و آن جماعت نازل شد که برای تبرئه بنی ابیرق بخدمت پیغمبر آمدند و آن برادران منافق خائن را بدروغ ستودند و کوشیدند نظر عطفوت رسول خدا را بآنان جلب نمایند، ولی خداوند از آیه ۱۰۵ تا آیه ۱۱۶ سوره النساء را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد، او را از خیانت آن منافقان آگاه نمود و اظهارات خلاف واقع این جماعت را روشن فرمود. شأن نزول این آیات از امام باقر علیه السلام بدین گونه روایت شده است.

برخی پنداشته‌اند وجه نزول این آیت آن بود که وفد ثقیف بر پیغمبر وارد شدند و گفتند: ای محمد ما با تو بیعت می‌کنیم اما بدین شرط که تا یکسال به پرستش عزیزی ادامه دهیم و بنهای مبعود خویش را هم بدمت خود نشکنیم، لکن پیامبر که عصمت الهی نگاهدارش بود بسخن ایشان اعتنائی ننمود و درخواستشان را اجابت نفرمود.

بعضی نیز بر آنند که مراد از اِضْلَال در این آیه، قتل و اِهْلَاک رسول است و جمعی از منافقان بقصد کشتن پیغمبر نوطه‌ای فراهم آوردند، که خدایش حفظ فرمود و آن جماعت بمقصود پلید خویش نائل نگشتند، و این آیه در آن باره تنزیل یافت.

بازی، خداوند بازی، در این آیت، خطاب بر رسول مختار میفرماید: ای محمد، اگر

فضل و رحمت خدا یا تو نبود، اگر خدا بفضل خویش ترا به نبوت ممتاز نساخته، و برحمت خود بوحی و عصمت ننواخته بود، این عده که برای تیرته بنی ابیرقی بمحضر تو آمدند آهنگ آن داشتند که ترا گمراه کنند، ولی عصمت حق یا رو نگاهبان نست و وحی الهی یاور و پشتیبان تو، ایشان جز این نتوانند که خود را گمراه نمایند، با چنین اعمال ناروایی برضالت خویش بیفزایند و خویش را بمهلکه فساد و تباهی مبتلی سازند. مگر این افراد، بهیچ گونه ترا زبانی نمیرسانند، خدا ناصر و مؤید نست، خدا چگونه ترا وامی گذارد، در صورتی که کتاب و حکمت بر تو نازل نموده، و آنچه نمیدانستی بتو تعلیم فرمود، که تفضل خدا نسبت بتو بس عظیم است، از آنگاه که ترا آفرید بمکارم اخلاقی و فضائل صفات و ربط دل و آرامش جان مخصوص گردانید، تا آنگاه که برسانت برگزید و هنگام بعثت فرا رسید، ترا خاتم النبیین و سید المرسلین و شفیع المسلمین مقرر ساخت و از همه جهة با کمال رحمت خود بتو پرداخت.

وَمَنْ يَتُوبْ إِلَى اللَّهِ رِجْوَاهُ فَانصُرْهُ مِمَّا سَبَّكُمُ اللَّهُ وَتَبِعْهُ فَسَوْفَ يَجْزِي الْمُؤْمِنِينَ تَوْبَهُ مَا تَوَلَّى وَنُصَلِّهِمْ وَسَاءَ مَصِيرًا ﴿١٠٤﴾

**ترجمه:** آن کس که پس از آنکه (راه) هدایت، برایش روشن شد، با پیامبر بشیوه پرداخت و جز راه مؤمنان (راهی دیگر را)، پیروی ساخت، او را بدانچه (از بشها) خواهد واگذاریم و (در آخرت) بدلوزخش در افکنیم که بد (جایگاه و) مرجعی است.

**بیان مراد:** این آیت در باره بشیرین ابیرقی نازل شد که منافق بود و پس از سرقت از مدینه بمکه رفت و کفر خود را ابراز نمود و نسبت برسول خدا علیه وآله صلوات الله بهجه و جسارت پرداخت، خدا در این آیه معین فرموده که آن مرد نابکار جز دوزخ رو بسوئی ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ كَتَبْنَا بِاللَّيْلِ نَزْلًا عَلَى سُوْرِهِ وَالْكِتَابَ الْمُنِيرَ تَنْزِيلًا مِنْ قَبْلِ وَمَنْ يَكْفُرْ بآئَاتِنَا

وَمَلَأْنَا كَيْدَهُمْ وَكَيْدُهُمْ وَسُوْرِهِ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ فَذَصِّرْنَا لَأْلَآئِكُمْ ﴿١٠٥﴾

**ترجمه:** (خطاب خدا در این آیه، بمنافقان توجه دارد که بایمان تظاهر مینمودند، خداوند بتآن میفرماید:) ای کسانی که (ظاهراً و بزبان) اظهار ایمان کرده اید، (باطناً و به دل) بخدا و پیامبر او (محمد مصطفی علیه وآله صلوات الله) و (قرآن)، کتابی که بر پیامبرش نازل فرموده و آن کتاب (های پیشین الهی از قبیل تورا و انجیل و غیر آنها که) از قبل نازل نموده، ایمان آورید (چه)، آنکه بخدا و فرشتگان او و کتابهای او و پیغمبران او و روز بازپسین کفر و رزد، واقعاً که، بسختی گمراه شده است.

بَشِيرًا لِنَافِيْتُمْ بِآيَاتِنَا لَكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠٦﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر،) منافقان را خبر ده که (اگر در حال کفر و نفاق، مرگشان فرا رسد،) مر آنان را (در آخرت) عذابی دردناک (در پیش) است.

يَسْأَلُكَ أَهْلَ الْكِتَابِ أَنْ تَنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِثْلَ مَا نَزَلَ عَلَىكَ فَذَرْهُمْ حَتَّى يَسْأَلُوا مُوسَى أَكْبَرًا مِنْ ذَلِكَ قَوْلَ الْوَارِثِينَ إِنَّهُ جَهَنَّمُ فَتَاتُهَا فَتَأْخُذُ مِنْهَا مَا يَصَافِقُهَا  
يُظَاهِرُهُمْ نَوْمًا يَأْتِيهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ مِنَ الْآيَاتِ فَأَعْتَمُوا فِيهَا وَنَاغُوا فِي ذَلِكَ وَأَيُّكُمْ مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿١٠١﴾

ترجمه: ای پیامبر! اهل کتاب از تو خواهند که از آسمان کتابی بر آنان نازل نمائی، (پیش از این) بزرگتر از این از موسی، درخواست کردند، و گفتند: خدا را آشکارا بما بنما، پس به (سبب این) ظلمشان، صاعقه ایشان را فرا گرفت، سپس، بعد از آنچه (که) از نشانی‌ها (ی هویدا) مرآنان را آمد، گوساله را گرفتند (و به پرستش آن پرداختند) و (لی ما) از این (همه پیش آمدها) در گذشتیم و موسی را سلطانی (عیان و تصرفی) روشنگر دادیم. بیان مُراد: کعب بن اشرف و جمعی دیگر از یهودیان از روی بهانه جوئی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفتند ما در صورتی بتو ایمان می‌آوریم که برای هر یک از ما از آسمان کتاب خاصی بیاوری که طی آن خداوند ما را به تصدیق و پیروی تو فرمان داده باشد. در این هنگام، چه از وی طلب کردند که خدا را آشکارا بایشان نشان دهد که بصاعقه مبتلی جماعت در بهانه جوئی سابقه‌ای طولانی دارند، حتی پیش از این بزرگتر از این از موسی خواستند، چه از وی طلب کردند که خدا را آشکارا بایشان نشان دهد که بصاعقه مبتلی شدند و بعد از دیدن معجزات موسی بگوساله پرستی پرداختند.

لِكُلِّ الْأُمَّةِ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِالْفَلْوَةِ وَالْمُؤْمِنُونَ بِالرُّسُولِ  
وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠٢﴾

ترجمه: لکن، از ایشان، (آنان که) راسخان در علم (و دین میباشند) و (سایر) مؤمنان (که در زمره اصحاب تواند، ای پیامبر)، بآنچه سوی تو نازل شده، و آنچه پیش از تو فرستاده گشته، ایمان دارند، و (بیاد دار و در خاطر آر) اقامه کنندگان نماز را که زکوة دهنده‌اند و بخدا و روز بازپسین، مؤمن میباشند، ایشان (کسانی هستند) که بزودی (در آخرت) پاداشی بزرگ بآنان دهیم (و در بهشت مینو جاویدشان داریم).

بیان مُراد: عبدالله بن سلام و اصحاب او که همه از علماء یهود بودند به پیغمبر اسلام علیه و آله السلام ایمان آوردند و بلا عرضه داشتند: سایر دانشمندان یهود هم که تورا میخوانند و مطالب آنرا میدانند از حقیقت رسالت تو با خبرند اما بسبب خودخواهی و دنیاپرستی آنچه میدانند انکار مینمایند، خداوند در این آیه این سلام و یارانش را که در علم و دین راسخ بودند و همچنین سایر اصحاب پیغمبر را میستاید و از پیغمبر استمالت میفرماید که اگر جماعتی یهودی جاه طلب و نادان، بتو ایمان نیابردند، عبدالله بن سلام و سایر یاران آگاه وی و دیگر اصحاب بقرآن و کتابهای نازل بر دیگر پیغمبران ایمان آورده‌اند، نماز اقامه می کنند زکوة میدهند و بخدا و روز رستاخیز مؤمنند، و ما بزودی اجری عظیم بایشان خواهیم داد.



سپرد و آن برگزیده خاص، چندان مجاهده فرمود تا تبلیغ آئین مبین را از پیش بُرد و تکمیل نفوس و تعدیل طبایع را تا در بین مردم زندگی میکرد در کارداشت و آنگاه که بجانب رفیقِ اعلیٰ رحلت می نمود تکلیف هدایت ورهبری، و ولایت و سرپرستی را بر عهده علی مرتضی و اولاد پاک او علیهم السلام یکی پس از دیگری محول فرمود تا امروز که راهنمای جمیع بشر امام ثانی عشر عجل الله فرجه الشریف است، پیشوائی که آمادگان عامل از برکتش آسوده اند و منتقیان کامل در آستان عنایتش غنوده. هر جا دلی است حق بین از نور جمالش روشن است و منور، و هر سو جانی است حق شناس از کمال رحمتش، معتدل است و مظهر. دو دیگر، اینکه پیامبرانی که خدای تعالی در قرآن از آنان نام برده، تنها، برخی از نفوس برگزیده اند. انبیاء الهی باین عهده منحصر و محدود نیستند. خداوند را سفراء بسیار در بین بشر بوده، و برای تربیت آدمیان و راهنمایی ایشان بسمت صلاح و هدایت و رساندن افراد انسان بسر منزل کمال و سعادت، جمعی کثیر را مبعوث فرموده است. لذا، هر مسلمانی بدان گونه که بعد از خاتم انبیاء صلوات الله علیه و آله، کتاب نبوت را بسته و طومار رسالت را بهم پیوسته میداند و هر کس را در این وادی، دعوی کند مدعی نیرنگ باز و مزور دروغ پرداز میداند، در مورد آنکه پیش از قرن سعادت و عصر رسالت محمدی بوده، اگر از پیامبری وی در اسلام اسمی رفته، بر او سلام و اکرام تمام دارد و گرنه در این مقام آرام است و خاموش، تا اگر واقعاً پیامبر نیست، مسلمان او را بدین مرتبه والانستاید، و اگر در حقیقت پیامبر است، بر آنکه برگزیده حق است گستاخی ننماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَادِيَ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَهُمْ يَمُوتُونَ وَلَا يَحْيَوْنَ وَلَا يَرْجِعُونَ إِلَى اللَّهِ وَمَوْلَاهُ يُبَدِّلُ الْأَمْثَالَ

ترجمه: لکن خدا ای پیغمبر) بدانچه سوی تو فرستاده گواهی همی دهد (که) آنرا بعلم خویش نازل فرموده و فرشتگان (بر این) شهادت دهند، و خداوند، گواه بس است.

تفسیر: جماعتی از یهود، بر پیغمبر در آمدند و بسخن نشستند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ضمن گفتگو بآنان فرمود: من میدانم که شما بر طبق آثار دینی خویش از صدق رسالت من آگاهید و میدانید که من رسول اللهم، آن جمع جاه طلب و هوی پرست، با خیره سری از تصدیق پیغمبر روی بر تافتند و گفتند: نه، ما این را نمیدانیم. و بر آن شهادت نمیدهیم.

در این هنگام بود که خدای تعالی این آیه را نازل نمود و طی آن برای بیان حقیقت و تسلای پیغمبر، فرمود: از آن غم مدار که این جماعت، رسالت تو را انکار می کنند، خدا بر حقانیت دین و کتاب و صدق نبوت تو شاهد است، خدا گواهی میدهد که جمله را بعلم خویش بر تو فرستاده، قرآن را که حاوی علم الهی است برای تأمین سعادت بندگانش خود بر تو نازل نموده، فرشتگان خدا که از اغراض نفسانی منزّه و آسوده، و از حقائق با خبر و آگاهند، همگی بر نبوت و آئین و کتاب تو گواهند، ای محمد، تو از انکار جمعی بی خبر و

غرض آلود اندوهگین مباش که شهادت خدایت کافی است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا إِلَى اللَّهِ ذُرِّيَّتَهُمُ الْبَارِيَّةُ وَاللَّهُ يَرْجِعُهُمْ إِلَىٰ مَن يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ ﴿١٠١﴾

**ترجمه:** ای مردم واقعاً از طرف پروردگارتان پیغمبر (خدا، محمد) بحق نزد شما آمده است، (باو) ایمان آورید (که) برای شما بهتر است، و اگر کفر ورزید هر چه در آسمانها و زمین میباشد قطعاً از آن خداست و خدا دانای حکیم است.

**تفسیر:** خدای تعالی در این آیه نه بیک قوم و نژاد و نسل خاص، بلکه بجمیع خلق و تمام مکلفین، بویژه کافران دور از آئین، خطاب مینماید و میفرماید: ای مردم، محمد صلی الله علیه و آله، پیغمبر خداست که بحق، سوی شما آمده، دین حق را که خداوند برای ارشاد و هدایت تمام افراد بشر تعیین نموده، بمنظور تأمین سعادت شما از طرف خدا برایتان آورده، از جانب پروردگار برای سرپرستی شما آمده، بدو ایمان آورید، او را تصدیق کنید، که سعادت و رستگاری شما بدان وابسته است. انکار اسلام و تکذیب پیامبر اسلام علیه و آله السلام مایه شقاوت و موجب نیره روزی شماست، باو مؤمن شوید که برای شما بسی بهتر است. این، بسود دنیا و آخرت شماست، زبان کفر و گمراهی شما عاید خود شما میشود، نه ایمان شما بر خدا قدری میافزاید، نه کفر شما از خداوند چیزی میکاهد، آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست، جمله آفریدگان، ساخته دست قدرت کردگار و پرورده سایه رحمت پروردگارتان، خداوند علیم است از عقیده و عمل شما آگاه است. و مراتب طاعت و معصیت شما را میداند. خدا حکیم است عالم را باستواری تمام بنیاد نهاده و اوامر و نواهی و احکام آئین مقدس اسلام را از روی حکمت ترتیب داده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا إِلَى اللَّهِ ذُرِّيَّتَهُمُ الْبَارِيَّةُ وَاللَّهُ يَرْجِعُهُمْ إِلَىٰ مَن يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ ﴿١٠١﴾

**ترجمه:** ای مردم واقعاً از طرف پروردگارتان، برهانی نزد شما آمده، و بجانب شما نوری روشنتر فرستادیم.

اما کسانی که بخدا ایمان آورند و بآن (نور مبین) تمسک جویند، بزودی خدایشان در رحمت و فضلی از (جانب) خویش وارد سازد و ایشان را بسوی خود براهی راست هدایت فرماید.

**تفسیر:** خداوند در این آیه روی سخن بسوی تمام مردم دارد، آنان را باسلام دعوت می کند، همگی را بحضرت پیغمبر فرا میخواند، روشن مینماید که جوابگوی دلهای مستعد و جانهای آماده، این آئین مقدس است و نفس معتدل و عقل سلیم و روح پاک با دل بستگی بعقائد اسلام و عمل بر طبق برنامه اسلام حاصل میشود، اینست که میفرماید: ای مردم، محمد، از پیش خویش سخنی نمی گوید، محمد از جانب پروردگار شما برای هدایت شما آمده، محمد اظهاری که دور از حد فهم و میزان عقل شما باشد بیان نمی نماید، محمد



بروشنی سخن می‌گوید و با آرامش، فکر شما را نیرو می‌بخشد، محمد برهان ربّانی است، که بطرف شما آمده، تا از خدا با شما سخن گوید، با کلامی آشکار و سخنی استوار، محمد حجت خداست، که با معجزات خویش، حقانیت دین خود را هویدا میسازد، با برهانی سامع، شما را روشن می‌کند، با عمل بر طبق احکام اسلام، دل شما را آگاه میسازد و عقل شما را توانائی میدهد تا حقائق را دریابید و با معارف اسلام آشنائی حاصل کنید، به‌مراه محمد که برهان حق است، قرآن فرستاده‌ایم که نوری مبین و روشنگر است، قرآن شما را بطریق نجات هدایت می‌کند، شما را بسوی میبرد که از عذاب و عقاب خدا امان یابید و شایسته رحمت پروردگار گردید.

چون اوصیاء پیغمبر نه از روی هوی بلکه از سوی خدا، مفسر آیات قرآن، مبین احکام اسلام، معلم الهی مسلمانان، سرپرست مؤمنان و نگاهبان دینند، هادی راه صواب، دستگیر احقاد امت در تمام امور زندگی و حافظ ایشان از سقوط در ورطه ضلالتند، لذا امام صادق صلوات الله علیه و آله میفرماید: آن نور مبین که خدا در این آیه بجمیع خلق تذکار فرموده ولایت علی علیه و آله السلام است. آنگاه خدا حال عجسته مسلمانان را شرح میدهد و میفرماید: اما آن کسان که بخداوند ایمان آورند، و حدانیت خدا را دریابند و بدان دل بندند، برسالت محمد صلوات الله علیه و آله اعتراف کنند و بتآن عقیده یابند، بتآن نور که با پیغمبر فرستاده‌ایم، تمسک نمایند، بقرآن متمسک شوند، بدامان علی و آل علی علیهم السلام که در تیرگیهای ضلالت، آفتاب هدایتند، دست توسل زنند و به پناه ایشان در آیند، بزودی خداوند چنین افراد مؤمن را در رحمت و فضل خویش در آورد و بعنایت و نعمت خود ممتاز گرداند، در دنیا، از برکت پیروی از قرآن کریم و عترت عظیم، مؤمنان خلق کریم و کمال نفس حاصل کنند و آسایش جان و آرامش دل یابند و در آخرت، حاصل این جمله را بدست آورند که بهشت جاودان و قرب خداوند مستعان است. خدا، چنین شایستگان اهل ایمان را از صراط مستقیم بسوی خود هدایت کند، و از راهی راست که بکجی نیالوده و راهرو آن از لغزش آسوده و آن راه محمد و آل محمد و قرآن است، بجانب رحمت جاوید خویش رهنمون گردد. چه خوش است این رهنما و این راه و ای خوشا بر آنکه توفیقش رفیق گردد، از این راه برود و بر این صراط استقامت یابد.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَمَا أَغْنِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهَا وَتَوَاصَوْا بِهَا مُؤَادًا يَدْرِكُوا بِهِ وَلَا يَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٠﴾

ترجمه: ای پیامبر، از غلر و حيله و عهدشکنی یهودیان، ملول مباش و تعجب مکن، این، از روزگاران کهن روش همیشگی آنان و عادت گلشنگان ایشان بوده است، به (سب) شکستن ایشان، پیمان خویش را (بود، که از رحمت خود، دورشان کردیم) و لعنشان نمودیم

و (چندان از بیراهه فسون سازی و حيله پردازى رفتند که توفيق شرح صدر و رقت قلب را از آنان سلب کردیم و) قلوبشان را سخت (و سنگین) ساختیم، (ایشان از باب هواپرستی و بمنظور تبدیل احکام خدا) کلمات (حق) را از جایهای (شایسته) خود برمی گردانند، (ایشان اوامر خدا و مواظب الاهی را که در توراة آمده و بر ظهور پیامبر اسلام مژده داده و لزوم پیروی از او را با سفارش اکید تذکار نموده، رها کردند، رو بسوی انکار بردند) و بهره خود را از آنچه بآنان، یادآوری شده عمداً و از روی خودخواهی و دنیا داری) فراموش کردند، (ای رسول گرامی، تو) پیوسته بر خیانت (و معصیتی) از آنان، آگاه میشوی، مگر، اندکی از ایشان (که بتو گرویده‌اند و رو بخدا دارند)، پس (در صورتی که از خیانت و نقض عهد توبه کنند و بآدای جزیه پردازند، تو هم) از آنان در گذر و (برایشان) ببخشای که خداوند نیکو کاران را بسی دوست دارد.

**بیان مراد:** خداوند در این آیه شرح می‌دهد که جز عده قلبی، سایر یهودیان بخیانیت و عهدشکنی آلوده‌اند، آنگاه به پیغمبر امر میفرماید که چون یهودیان توبه کنند و جزیه پرداخت نمایند، از ایشان در گذرد و از خطای آنان چشم‌پوشی فرماید.

يَا اَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْلَمُ اَنَّ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ  
 كَاتِبِينَ ﴿٥٠﴾ يَهْدِي بِيُوفَىٰ مِنْ بَيْنِ رِضْوَانِهِ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اَلَمْ يَكُن لَكُمْ  
 نَبِيًّا مَسِّيًّا ﴿٥١﴾

**ترجمه:** ای اهل کتاب واقعاً پیامبر ما (محمد صلی الله علیه و آله) نزد شما آمد، (آنکه) بسیاری از آنچه را که از کتاب نهان می‌داشتید، برای شما بیان می‌کند و از بسیاری در میگذرد، واقعاً از (جانب) خداوند نوری و کتابی روشنگر نزد شما آمده است. (که) خداوند به (وسیله) او، هر کس را که پیرو رضوان (و طالب خشود و رضای) حق باشد بیراههای صلح (و صفا و آرامش و آسایش) هدایت مینماید، ایشان را باذن خود از تیرگیها خارج میکند (و) بجانب روشنائی (روانه میسازد) و براه راستشان رهبری میفرماید.

**تفسیر:** خدای تعالی طی دو آیه قبل پیمان شکنی و نافرمانی یهود و نصاری را شرح میدهد، آنگاه در این آیه، ایشان را با یادآوری موقعیت پیغمبر اسلام و تذکار احاطه او باحکام دین و مضامین کتب آنان، باسلام دعوت می‌کند و میفرماید: ای اهل کتاب، ای یهودیان، ای نصرانیان، محمد صلی الله علیه و آله، که پیامبر برگزیده ماست نزد شما آمده، دین حق را بشما عرضه داشته، از او بپذیرید، بدو بگروید و راه هدایت در پیش بگیرید، محمد، از آنچه در انجیل و توراة و دیگر کتابهای پیشین الاهی است باخبر و آگاه است، و این خود اتمام حجتی است بر شما، که مردی کتاب نادیده و درس-

ناخوانده که با اهل کتاب محشور نبوده و با جماعتی مشرک و بت پرست سر و کار داشته، از اسرار کتابهای شما بروشنی تمام و با اطمینان تام مطلع است.

چنانکه بارها دیده‌اید که بسی از احکام دین شما و نصوص کتابهای شما را که خود پنهان میدارید چنانکه در حکم رجم و غیر آن مشاهده کرده‌اید بیان مینمایند، و بفرمان ما بر حسب مصلحت وقت از بسیاری در می‌گذرد. محمد نور خداست، روشنائی سعادت است که از جانب حق برای ارتقاء انسانیت و پیشرفت بشریت مبعوث شده آنگونه که نور مایه رهائی از تاریکی و موجب راه یافتن بمطلوب است، محمد هم باعث نجات بشر از تیرگیهای جهل و هوس و زه بردن بمقصد کمال و سعادت است، روزگارش را غنیمت شمارید و از محضرش بهره برگیرید، بعلاوه که همراه او کتابی آشکار و روشنگر فرستاده‌ایم، قرآن مجید را به‌مراه او نازل کرده‌ایم که خود بیانی روشن دارد و احکام اسلام و برنامه سعادت را برای شما روشن مینماید.

نیک اندیشه کنید، فرصتی مغتنم به پیش آمده، کتابی واضح به‌مراه نوری ساطع، برنامه‌ای مدوّن و موفق در دست آموزگاری بزرگ و الهی، قرآن با محمد که روشنگر دلهاست، راهنمای راه سعادتند. خود را محروم نسازید و از این مرشد حقانی بهره‌مند و فیض‌یاب شوید.

راه رضای خدا در پیش گیرید، از آن سو روانه شوید که رو بسوی او دارد، خدا را منظور دارید، از توجه به نفس و هوس روی پرتابید، وجهت همت خود را بجانب رضوان الهی کنید، دل بکندله سازید از وسوسه هوی باز پردازید، و روی جان را بجانب معبود یکتا متوجه سازید، که چون چنین مستعد قبول هدایت و آماده سلوک در طریق سعادت شدید، بدانید که موجبات توفیق فراهم آمده است، محمدنبی رحمت رهنماست، و قرآن، کتاب سعادت و حکمت، برنامه‌ای آشکار است، خدا بوسیله این کتاب و بواسطه آن راهبر کتابدار شما را براههای صلح و سلامت و آرامش و عاقبت هدایت میفرماید، شما را بسوی میرد که از شر حرص و حسد رها شوید و از مکر نفس و دام شیطان و رنگ ریا و آشوب هوی نجات یابید، کبریاه را بخدا واگذارید و تواضع پیش گیرید، از توطئه برای دیگران دست بردارید و بخویشتن پردازید، از پراکتدگی مجموع شوید، و از آشفتنگی باطمینان فائز آئید، دلی پاك و جانی آرام حاصل کنید، خود آسایش یابید و سایرین را هم آسوده بگذارید.

اینست راه صلح و صفا و طریق مهر و وفا که خدا شما را توسط محمد و قرآن محمد بدان رهنمون است. خدا بلطف خویش بدین وسیله مبارک شما را از حجاب تیره خودبیتی خلاص میکند و بساحت نور و سرور خداشناسی اذن دخول میدهد، خدا به برکت این کاروان سالار حجسته پی، کاروان دلهای شما را از بیراهه پریشانی و ضلالت، براه مستقیم آرامش و سعادت، هدایت میفرماید. اینک، این شما و این هم راه و راهدار شما.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى مَعُنَا آيَاتُ اللَّهِ وَأَجْبَاهُ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ ذَٰلِكَ وَمَا يَنْتَظِرُ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْغَيْبُ فَتَنْبَأَهُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَفِيًّا ﴿٥٠﴾

ترجمه: یهود و نصاری، هر دسته، خود را بانحصار خاصان خدا می پنداشتند و بر این دعوی داعیه داشتند و می گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم. (خداوند پیغمبر را فرمان میدهد که بتآن بگو: (اگر چنین است) پس چرا (خدا) شما را به (سبب) گناهانتان عذاب میفرماید، این (ادعای نادرست است) بلکه (درست آنست که) شما (از ابتلاء) بشر هستید از آنان که خداوند آفریده، هر که را خواهد (برحمت خود) بیمارزد و هر که را خواهد (بگناهی که کرده) عذاب فرماید، ملک آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست (تنها) از آن خداست و باز گشت همه بسوی اوست.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ فَذَجَابُوا أَنْ يُرْسِلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ رَسُولًا قَدْ خَلَتْ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَاللَّهِ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾

ترجمه: ای اهل کتاب، واقعاً پیامبر ما (محمد صلی الله علیه و آله) پس از فترتی از پیغمبران که وحی و نبوت قطع شده بود) نزد شما آمد، (آنکه احکام دین را) برای شما بیان میکند، مبادا (روز رستاخیز بر خدا احتجاج کنید و) بگوئید (پیامبری) نوید آورنده و بیم دهنده نزد ما نیامد (و بر ما مبعوث نگردید، هان، اکنون، حقیقه، پیامبری) مزده دهنده و بیم رسان نزد شما آمده، و خداوند بر هر چیز تواناست.

تفسیر: خداوند متعال در این آیه باز با اهل کتاب خطاب مینماید، با آنان اتمام حجت میکند و میفرماید: ای اهل کتاب، ای گروه یهود، ای جماعت نصاری، محمد صلی الله علیه و آله و سلم، که پیامبر برگزیده ماست، نزد شما آمده، برای راهنمایی شما و جمیع جهانیان مبعوث شده، تا اعلام دین را برای شما روشن نماید، احکام آئین الهی اسلام را برایشان بیان کند، راه و رسم خداپرستی را جهت شما معلوم سازد، روش صحیح زندگی را بشما بیاموزد و برنامه زندگانی سعادت آمیزی را که حاوی نیکبختی دنیا و رستگاری آخرت است در دسترس شما قرار دهد.

آری، این رسول گرامی را مبعوث نمودیم، تا آنگاه که قیامت قائم گردد و بهنگام رستاخیز بها خیزید و در مقام حساب حاضر آئید، بر خدا حجتی نداشته باشید و نتوانید بگوئید، کسی نبود تا ما را بهوش آورد، پیامبری نبود که ما را بر طاعت حق برانگیزد، طاعات را معین سازد و بسا مزده دهد که هر طاعتی را ثوابی است و معاصی را معلوم نماید و ما را بیم دهد که هر معصیتی را عقابی است. اینک رسول بشیر و نذیر، بر شما مبعوث شده، محمد علیه و آله السلام در بین شماست، طاعات را معین می کند و هر مطیعی را بر انجام آنها نوید میدهد، معاصی را معلوم میسازد و هر عاصی را از آلائش بدانها بیم میدهد، پس بخود آئید، از خواب غفلت بیدار گردید، از پی او راهبر طریق سعادت شوید،

که خدا بر هر چیز تواناست.

نیکان را پاداش خیر می‌دهد و بد سگالان را بسزای خود میرساند. روشن است که مفاد این آیه و دیگر آیات، گذشته از اهل قرن سعادت که عصر نخست رسالت خاتم انبیاء علیه وآله صلوات الله بوده سایرین و از جمله اینها روزگار ما و آیندگان را هم شامل میشود، چه تعالیم روشن و احکام استوار آئین مقدس اسلام که حاصل دوران نبوت آن پیامبر بزرگوار میباشد همچنان در میان ما پایدار است و مسلمان با خیر و انسان بیداری را همی طلبد که بر وفق آن احکام سعادت آمیز عمل نماید، و در راه راست کمال و نیکیختی از سر همت گام گذارد.

رَأَى جِبْرَائِيلَ الَّذِي يَخْلُقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَرَسُولَهُ وَسِعْوَتِ فِي الْأَرْضِ فَكَرَّ أَنْ يَفْتَلُوهُ أَوْ يَصْلُوهُ وَتَقَطَّعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ مِنْ خِلَافِ  
أَوْ يَنْفَعُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَكُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾

ترجمه: پاداش آنان که با خدا و پیامبر او پیکار می‌کنند و در زمین، برای (توسعه) نپاهکاری کوشش می‌نمایند، تنها اینست که کشته شوند، یا بدار آویخته شوند، یا دستها و پاهایشان از خلاف بریده شود یا از زمین (آنجا که راهزنی کرده‌اند) طرد گردند، این (عجازات) برای ایشان خواری در دنیاست و در آخرت (هم) عذاب بزرگ مرایشان راست.

بیان مراد: در این آیه حکم قطع الطریق بیان شده، باین صورت که اگر راهزن، کسی را بکشد، جزایش قتل، اگر کسی را مقتول سازد و مالش را هم ببرد، جزایش کشتن و بدار آویختن، اگر تنها مالی را ببرد، جزایش بریدن دست و پا از خلاف، (یعنی بریدن دست راست با پای چپ یا بالعکس) و اگر راه را ببندد و مایه هراس مردم شود، جزایش نفی و تبعید است. اینها همه بر حسب مراتب جزای دینی است اما در آخرت برای راهزن عذابی عظیم فراهم

است.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَغْرِبْكَ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَأَنْتُمْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا وَاسْمَاعُونَ  
لَيْسَ كَذِيبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ مِنْ بَأْسِكُمْ يُعْرَفُونَ لَكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَنْقُضُونَ أَيْدِيَهُمْ هَذَا فَخْذُهُمْ وَإِنْ لَمْ تَنْوُذُوا فَأُخَذُوا  
وَمَنْ يَرُدَّ اللَّهُ فَنَسَتْهُ مَنْ تَمَلَّكَ لَهُ مِنْ آفَةٍ سَيِّئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَرُدُّهُمْ أَنْ يَطَّهَّرَ قُلُوبَهُمْ لَكُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ  
عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ كَالْوَرِّ لِيَنْصَبُ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ عَرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ عَرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ  
سَيِّئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿١٢﴾ وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ  
فَرِيضَةٌ مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

ترجمه: ای پیغمبر، ترا محزون نکنند آن کسان که در کفر می‌شتابند (و با اصرار بکفرورزی مبادرت مینمایند) از آنان که (چون منافقند) با (زبانهای موجود در) دهانهای خود گفتند ایمان آورده‌ایم، و از آنان که یهودی‌اند، برای دورغ (بستن بر نوسختان ترا) شنونده‌اند، برای گروهی دیگر که نزد تو نیامده‌اند (سخنان ترا) شنونده‌اند (باین ترتیب جاسوسی می‌کنند و گفتار ترا بدیگران می‌رسانند تا کلامت را تحریف کنند و کلماتی بدروغ جعل نمایند و بشو نسبت

دهند، کلمات (خدا) را پس از (آنکه خداوند همه را در) جایگاه‌های شایسته خود (قرار داده) تحریف مینمایند (و از مواضع خود برمیگردانند، یهودیان خیبر به یهودیان مدینه) می‌گویند: اگر این (نازیانه برای حدّ زناه) بشما داده شد، آنرا بگیریید و اگر این (نازیانه) بشما داده نشد (و رجم معین گردید) از آن برحذر باشید، (ای محمد) آنرا که خدا می‌خواهد آزمایش (کند) او را، تو هرگز از خدا (و در برابر فرمان و اراده خدا که می‌خواهد بدین آزمایش ناپسندگان را رسوا و هلاک سازد) چیزی برای او نداری (و نمیتوانی در مقابل مشیت الهی از او دفاع نمائی)، اینان، آن کسانی که (چون عقائدی ناپسند و اعمالی ناروا دارند) خدا نخواست که قلوبشان را پاک سازد، برایشان در دنیا خواری، و مر آنان را در آخرت عذابی عظیم است.

(ایشان) برای دروغ (بستن بر تو سخنان ترا) شتونده‌اند، رشوه خوارند، پس اگر (برای محاکمه) نزد تو آمدند، (اختیارتر است، اگر خواهی) بین آنان حکم کن (و) یا (اگر خواهی) از ایشان روی گردان، اگر از ایشان اعراض نمودی هرگز بتو زبانی نمیرسانند، و اگر بین ایشان حکم فرمودی، به (آئین) داد، میانشان حکم کن که خداوند قطعاً دادگران را دوست میدارد. (ای محمد، یهودیان با آنکه نسبت بتو انکار دارند) چگونه ترا بدآوری بر میگزینند در حالی که نورا (که مورد اعتقاد ایشانست) نزدشان (موجود) است، حکم خدا در آنست، سپس بعد از آن (که نورا را که حاوی حکم خداست موجود دارند، بر آن) پشت می‌کنند (و از آن روی میگردانند، پس، بدان که) این جماعت (در صورتی که منکر نبوت تو میباشند، نسبت بحکم تو) مؤمن نمیشاند (و آنرا از جانب حق نیشمارند).

تفسیر: امام باقر علیه وآله السلام فرمود: در عصر رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم زن و مردی از اشراف یهود خیبر که محصن هم بودند، یعنی زن، شوهر، و مرد، زن داشت بهم در آمیختند و بزناه آلوده گشتند. حکم چنین زنائی در کیش یهود رجم بود، ولی یهودیان بسبب موقعیت اجتماعی و مکانت خانوادگی آن دو تن، از رجم ایشان کراهت داشتند، لذا بامید آنکه پیغمبر اسلام صلوات الله علیه وآله حکمی دیگر دهد و زندگی ایشان نجات یابد، پیکی بمدینه فرستادند و نامه‌ای به یهودیان آن شهر نوشتند و درخواست کردند تا در این باره از پیغمبر سؤال نمایند.

پس از رسیدن نامه، عده‌ای از بزرگان یهود مدینه، همچون کعب بن اشرف و کعب بن أسید و مالک بن صیف و غیر ایشان برخاستند و روانه شدند، بخدمت پیامبر در آمدند و گفتند: ای محمد، ما را خبر ده که حدّ زانی و زانیه، آنگاه که هر دو محصن باشند، چیست؟ پیغمبر صلوات الله علیه وآله فرمود: آیا شما بحکم من رضا میدهید؟ گفتند: بلی، در این هنگام جبرائیل فرود آمد و حکم رجم را بیاورد. پیغمبر یهودیان را از آن خبردار کرد و برجم فرمان داد. یهودیان که برای گریز از این حکم روی به پیغمبر آورده

بودند، بواسطه سوء غرضی که داشتند، حکم را نپذیرفتند و از آن روی برتافتند.

پیغمبر پراهنمائی جبرائیل که مشخصات این صوریاریا شرح داده و او را برای داوری، شایسته معرفی نموده بود، به یهودیان فرمود: آیا آن جوان سپید روی یک چشم را که ساکن فذک است میشناسید؟ گفتند آری فرمود: موقعیت او در بین شما چگونه است؟ گفتند: او امروز از لحاظ آداب دین و احکام شریعت موسی از جمیع یهودیان جهان أعلم است. فرمود: پیکری بفرستید و او را بطلبید تا بین ما حکم کند.

یهودیان، کس فرستادند و این صوریا را حاضر ساختند. چون عبدالله بن صوریا وارد شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدو فرمود: ترا سوگند می دهم بخدائی که جز او خدائی نیست، خداوندی که تورا را بر موسی علیه السلام نازل فرمود، خدائی که دریا را برای شما شکافت و شما را نجات داد و آل فرعون را غرقه امواج ساخت، خدائی که ابر را بر شما سایبان نمود و من و سلوی (نان و مرغ بریان) برای شما نازل فرمود، آری ترا بدین خداوند قادر متعال سوگند همی دهم تا بدستی بیان کنی که آیا شما در کتاب خود حکم اجراء حدّ رجم را بر زناکار محصن موجود دارید؟ این صوریا گفت: بلی، بهمان خدائی که آثار قدرتش را تذکار دادی و مرا بدو سوگند نهادی، اگر از بیم آن نبود که در صورت خلاف گوئی، خدای تورا مرا بسوزاند و معلوم فرماید، بدین قسم در حضرت تو اعتراف نمی کردم، لکن، تو ای محمد مرا آگاه کن که این حکم در کتاب و آئین تو چگونه است؟ فرمود: در اسلام، حکم چنین است که هرگاه مردی چنان یا زنی در آمیزد و بر او اندر آید که میل در مُكْحَلَة (یعنی همچون میلچه در سر مه دان) و بر عملی که بدین صورت واقع شده باشد چهار مرد عادل گواهی دهند، رجم واجب می گردد.

این صوریا گفت: خدا در تورا هم بهمین قسم فرمان داده است. پیغمبر اسلام علیه و آله السلام فرمود: پس چه شد که این حکم از میان شما برداشته شد و آغاز تبدیل حکم چگونه بود؟ این صوریا گفت: ابتدای این تحریف، آن بود که در بین قوم ما، وقتی، مردی شریف و توانگر زناه میکرد، او را رها میکردیم و حدّ رجم را بر او جاری نمی ساختیم، اما در صورتی که مردی ضعیف و ناتوان بزناکاری آلوده می گشت، حدّ رجم را بر او اقامه مینمودیم، از این لحاظ، زناه در میان اشراف و بزرگان رائج گردید و بسیار شد، و این وضع ادامه یافت تا هنگامی که پسر عموی شهریاری زناه کرد، و طبق معمول او را رجم نکردیم، در همان اوان مرد دیگری بزناه پرداخت، و آن شهریار یهودی خواست تا حدّ رجم را بر او جاری سازد، در این موقع مردم سر برداشتند و گفتند: اگر اجراء حدّ رجم مقصود است باید آنرا بر فلان کس، یعنی پسر عموی زناکار خود هم جاری سازی و گرنه از این مرد ناتوان هم دست برداری و باز پردازی! بلی، در این وقت بود که برای علاج واقعه، بزرگان قوم جمع شدند و بنا بر این نهادند که حدّ رجم بکلی متروک و منسوخ گردد و توانگر و ضعیف در این مورد برابر باشند و حدّی که به تساوی بر همگان جاری

می‌گردد، جلد و تحمیم باشد. جلد و تحمیم هم اینست که هر یک از زناکاران را چهل نازیانه بزنند، آنگاه صورت هر دو را سیاه کنند و آنان را بدان‌سان وارون بر الاغ بنشانند که روی هر کدام بسوی پائین پشت الاغ باشد و باین وضع ایشان را در شهر بگردانند. از آن پس، این حد بجای حد رجم معین و مستقر گردید.

یهودبانی که در محضر رسالت حاضر بودند، از اظهارات ابن‌صوریاء و کشف اسرار کیش یهود از جانب وی بر آشفتند و سرزنش کنان باو گفتند: چرا چنین شتاب زده، هر چه بود با محمد در میان گذاشتی و او را از چگونگی تبدیل حکم تورا با خبر ساختی؟ گمان مبر که ما ترا بچیزی می‌شماریم، بلی، پیش از آنکه باینجا بیائی از تو بعنوان أعلم علماء یهود یاد کردیم، ولی تو سزاوار این تمجید نبودی و ما هم بدان اعتقاد نداشتیم، تنها خواستیم تا در غیاب تو ذکر خیری شده باشد.

ابن‌صوریاء گفت: چون محمد، سخن از تورا بمیان آورد و مرا بخدای تورا سوگند داد جز بیان حقیقت چاره‌ای نیافتم، من آنچه شایسته دیدم بیان داشتم، حال، شما خود داند و رأی و پندار خودتان.

بهر حال، در آن موقع، یهودیان ناگزیر چاره‌ای جز تسلیم نیافتند، و پیغمبر اسلام علیه و آله السلام فرمان داد تا بیرون مسجد بر کنار در، آن دو زناکار را حاضر آوردند و رجم نمودند، و خود عرض کرد: خدایا، این جماعت حد ترا معطل گذاشتند و فرمان ترا نادیده انگاشتند، گواه باش که نخستین کس که احیاء امر تو نمود و باجراه حد تو پرداخت منم. در این هنگام آیه ۱۵ از سوره المائدة که ترجمه و تفسیر آن گذشت نازل شد، خداوند بطور سر بسته از بیان حکم رجم که یهود آنرا نهان میداشتند یاد نمود و بانجلیل از رسول گرامی خویش، یهودیان را بقبول اسلام ترغیب فرمود.

سپس عبدالله بن‌صوریاء دو دست بر زانوهای مبارک پیامبر نهاد و گفت من اکنون بخدای تو و تو ای محمد پناه آورده‌ام، پرسشهای مرا پاسخ ده تا حقیقت بیش از پیش بر من هویدا گردد و بهدایت فائز آیم. آنگاه، پی در پی سؤال نمود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیاپی بشایستگی جواب فرمود. ابن‌صوریاء که دانشی فراوان، و فکری روشن و دلی حق پذیر داشت، چون چنین مشاهده کرد، محمد را وانگذاشت، بی‌درنگ از کیش کهن کناره گرفت، بآئین اسلام تسلیم شد و در پیشگاه خاتم انبیاء صلوات الله علیه و آله عرض ایمان نمود و گفت: شهادت میدهم که تو حقاً رسول خدائی، لکن سایر یهودیان بر سر عناد و لجاج باقی ماندند و توفیق آن نیافتند تا به پیک پاک پروردگار دل سپارند و از پیام حق که توسط پیامبر آخرین آمده بود توشه سعادت برگیرند.

انکار و سرسختی یهودیان در عدم قبول حق و اصرار بر باطل، مایه حزن و اندوه پیغمبر شد، چه، ملاحظه فرمود که این قوم کینه‌توز بهانه‌جوی، هر چند آیات بیّنات مشاهده می‌کنند، بهیچ‌وجه، روی موافقت نشان نمی‌دهند، براه توحید خالص نمی‌آیند و بر



صراط سعادت مستقیم نمی‌شوند، از این روی خدای تعالی که هیچ‌گاه پیامبر برگزیده خویش را او نمی‌گذاشت و پیوسته از عنایت و رحمت بجانب آن سفیر کبیر نظری داشت، برای بیان حال آن گروه و محض دلجوئی از او، این آیات را بدو وحی نمود و فرمود: ای پیغمبر گرامی، کفرورزی آنانکه در کفر همی شتابند و بدان اصرار دارند، محزونت نکنند، زنهار، تو از بی ایمانی و نامسلمانی کافران اندوهگین مباش، چه آن کسان که اهل نفاقند و در حالی که قلوبشان را فروغ ایمان روشن نساخته، بزبان از ایمان سخن بمیان می‌آورند، ظاهراً در جمع مسلمین، و باطناً کافر و بی‌دینند، و چه آنان که بکسر از اسلام برکنار و بر کیش یهود پایدارند، از کفر و نفاق این هر دو جماعت، رنج مبر و غم مخور، که ایشان مطالب هدایت و درخور سعادت نیستند، اگر بینی بحضرت تو روی می‌کنند و بسختانت گوش فرا می‌دهند، نه برای آنست که حق را دریابند و بدان اعتراف نمایند، بلکه از این رهگذر است که کلمات ترا بشنوند، از اظهارات تو آگاه شوند، آنگاه، بشیوه جاسوسان، سختانت را بسایر کافران و منافقان که در خدمت تو نیستند و در مدینه و خیبر بسر میبرند، برسانند و همگی بهمرامی هم برای گمراه کردن سایرین، کلمات ترا واژگون کنند، بر تو دروغ بندند، حق ترا با باطل خویش بقصد فساد بهم درآمیزند و بین مردم فتنه‌ها برانگیزند، اینان همانند که کلام خدا را تحریف کردند، حکم خدا را دگرگون ساختند، آنچه خدا قرار داده بود تبدیل کردند، فرائض الهی را ترک نمودند و از پیش خویش احکامی پرداختند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند، بدانگونه که ملاحظه نمودی، در حدّ زناه، حکم رجم را برداشتند و جلد و تحمیم را بجای آن گذاشتند، اینان هدایت‌پذیر نیستند و بقصد راه یافتن بحقیقت در محضر تو حضور نیافته‌اند.

این جماعت از ابتداء بمنظور تبدیل حکم و تسهیل کار خویش نزد تو آمدند، هنگامی که یهودیان خیبر از یهودیان مدینه درخواست کردند تا درباب تعیین حدّ زناه از تو سؤال کنند، در همان حال بایشان تذکر دادند که اگر محمد، بر خلاف حق به نازیانه فرمان داد، از او بپذیرید، اما اگر بر حق برجم حکم نمود، از او حذر کنید و حکمش را بچیزی نگیرید.

ای رسول ما، تو از انکار ایشان رنجیده و ملول مباش، کار این گروه از نادرستی و فساد بجائی رسیده که سزاوار عذاب خدایند، ارشاد تو دستگیر ایشان نیست، قبول هدایت، دلی روشن و جانی آماده میخواهد، که اینان فاقد آنند، بواسطه اعمال ناروا، خدا همی خواهد که ایشان را عوار دارد و رسوا فرماید.

این جماعت، چنان بکفر و نادانی و تیرگی و هواهای نفسانی آلوده‌اند، که به تطهیر آنان امید نیست، لاجرم خدا هم نمیکواید تا قلوبشان را پاک سازد، چه اراده حق، بدانچه شایسته و امکان‌پذیر نباشد تعلق نمی‌گیرد. ایشان نه شایسته هدایتند، نه امکان

جلب رحمت را برای خویش باقی گذاشته اند.

ای پیامبر، خاطر آسوده دار و دست از دعوت این جماعت بردار که سزای ایشان در دنیا، خواری و رسوائی و در آخرت عذابی عظیم است.

ایشان هزره درا و دروغ پردازند، از آن روی بسوی تو می آیند که از تو کلامی بشنوند و از قول تو دروغی بسازند، ایشان، رشوه خوار، و در جمع مال از طریق حرام بی قرارند، ایشان با قصد خیر و نیت خالص، از تو داوری نمیجوید، برای فساد و تباهی و بمنظور تحریف حکم خدا با تو سخن می گویند، از این روی، جواب پرسش آنان بر تو فرض نیست، اختیارتر است، اگر خواهی بین ایشان داوری نما و حکم خدا را بیان فرما، و گرنه از آنان روی گردان و اعراض نما، که اگر از ایشان اعراض نمائی، یارای آن ندارند که زبانی بر تو وارد آرند، اما، اگر خواستی بین ایشان حکم کنی، از روی عدل و داد، بر وفق قرآن، بر حسب منطوق وحی، و مطابق احکام اسلام حکم کن که خداوند دادگران را دوست همی دارد.

ای پیغمبر، آخر چگونه ممکن است، این جمع بحقیقت، داوری ترا طلب کنند و بحکم تو رضا دهند در صورتی که تورا نزد ایشان است و حکم خدا در آن، با این همه، این گروه به تورا پشت می کنند و از اجراء حکم آن روی برمی تاپند، در حالی که خود را پیرو آئین موسی و مؤمن به تورا می شمارند، پس چگونه بر حکم تو دل می نهند و به تبلیغ تو تسلیم میشوند؟

این جماعت، مؤمن نیستند، برای ایمان شایستگی ندارند، اگر دیدی سرانجام بفرمان تو زناکاران خود را رجم نمودند، نه از سر اعتقاد بود، بلکه با تصدیق این صورتها، وضعی چنان پیش آمد که جز اقامه حدّ چاره ای نیافتند، چه، ایشان، با آنکه نسبت به تورا اظهار اعتقاد میکنند، اساساً برای گریز از حکم تورا و تحریف آن بخدمت تو شتافتند، نیک بنگر، آن کسان که از حکم کیش خویش گریزانند چگونه امکان دارد نسبت بتو که جز اصرار در انکار ندارند، ایمان آورند و حکم ترا از جانب خدا شمارند، پس، از هدایت ایشان دل فارغ دار، که سزاوار این فیض و درخور این رحمت نیستند.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّبًا عَلَيْهِمْ قَوْلَهُمْ يَا أَرْسُلَ اللَّهِ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ هُمْ  
عَاجِلُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَعَلْنَا لَكُمْ آيَةً وَأَجْدَةً وَلَكِنْ لِيُؤْذَنَ لَكُمْ فَمَا تَسْتَفْتُونَ  
الْحَيَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّا نَحْنُ نُحْيِيهِمْ وَإِنَّا نَمُوتُهُمْ  
وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْقُرْآنَ فَذُرْهُنَّ فَإِنَّ يَوْمًا يَكْفُرُ بِهِ كُلُّ الْمُنِيفِينَ ﴿٥١﴾ وَإِنَّا نَحْنُ نُحْيِيهِمْ وَإِنَّا نَمُوتُهُمْ  
وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْقُرْآنَ فَذُرْهُنَّ فَإِنَّ يَوْمًا يَكْفُرُ بِهِ كُلُّ الْمُنِيفِينَ ﴿٥٢﴾

ترجمه: و (ای پیغمبر) کتاب (قرآن) را از روی حق، بجانب تو فرستادیم، (کتابی که) آنچه از کتاب (های تورا و انجیل) در پیش روی دارد، تصدیق همی نماید و آن (ها) را نگاهبان باشد، پس تو (ای رسول گرامی) میان ایشان بدانچه خداوند نازل فرموده حکم کن،

و از هوسهای آنان پیروی مکن، آنچه از حق (بر تو وحی شده و در قرآن آمده، بر وفق آن رفتار نما) از آن تجاوز نفرما، (که) برای هر یک از شما، راه و روشی مقرر داشتیم، اگر خدا میخواست شما (همه) را گروه واحدی قرار میداد، لکن (بدینگونه مقرر نفرمود) تا در (عمل به) آنچه شما را داده، شما را بیازماید، پس (رو) بسوی خیرات (پیش روید و) سبقت بگیرید، بازگشت شما همگی بجانب خداست و (آنگاه) شما را از آنچه در آن اختلاف یافته اید آگاه میفرماید.

و اینکه، تو (ای پیامبر) بدانچه خدا (بر تو) نازل نموده، بین ایشان حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، مبدا ترا فریب دهند (و) از آنچه خداوند بسوی تو فرستاده (باز دارند)، پس اگر (بر تو) پشت کردند (و از حکم تو روی برتافتند) بدان (و آنگاه باش) که خدا همی خواهد (تا) ایشان را به (سبب) برخی از گناهانشان بگیرد (و دستخوش مصیبت و عقوبت سازد، تو از گمراهی و نافرمانی آنان افسرده مباش) که قطعاً بسیاری از مردم (نافرمان و) فاسقند.

تفسیر: پروردگار حکیم در آیات پیشین، گذشته از حکم قصاص، از نبوت موسی و عیسی علیهما السلام یاد می کند و تأکید مینماید، که هر کس بر طبق آنچه خداوند فرمان داده، حکم نکند و رفتار ننماید، کافر و ظالم و فاسق است، بر خود ستم کرده، بر اجتماع ستم نموده، از فرمان حق روی برتافته و در قبال رحمت الهی کفران نعمت نموده است.

سپس در این دو آیه باشارتی، بر یهود و نصاریٰ احتجاج میکند و روشن میفرماید که همان گونه که پیامبران پیشین از طریق وحی با خدای متعال ارتباط یافتند و تعلیمات الهی را برای هدایت مردم عرضه داشتند، و برای اطمینان دلهای آدمیان، با معجزات گوناگون از طرف حق تعالی تأیید یافتند، محمد بن عبدالله علیه و آله صلوات الله نیز بهمین قسم پیک حق است و پیام خدا را بدلهای آشنا میرساند، بدان سان که سرپیچی از فرمان موسی و عیسی و دیگر انبیاء علیهم السلام در پیشگاه حق ناپسند و مردود است، آن کس هم که از فرمان محمد علیه و آله السلام روی برتابد از درگاه حق، رانده و مطرود است. اینست که در این دو آیت مبارک که پس از رجم آن دو زناکار خبیثی، و بعد از داوری خواستن از رسول در واقعه قتل که بین یهود اتفاق افتاده بود، فرود آمده، لاجرم خداوند دو بار احمد مختار را بحکم فرمودن بر حق امر میدهد از تبعیت اغراض یهودیان باز میدارد، و خطاب بدو میفرماید: ای محمد، ما کتاب بازپسین خود را که قرآن مبین است بحق بر تو نازل کردیم، تو شایسته ای که این پیام را برسانی و این برنامه را به آدمیان ابلاغ فرمائی، گذشته از شایستگی تو، زمان نیز سزاوار این کلام است، وقت آن رسیده که سخن آخر و برنامه جامع در دسترس بشر قرار گیرد، از این روی ترا که خاتم انبیائی برگزیدیم تا این کتاب مبارک را که آخرین صحیفه رحمت و کاملترین دستور العمل سعادت است

تبلیغ نمائی و آینه بشر را از آن آگاه فرمائی، پس بعثت تو و فرستادن قرآن، چه از حیث شایستگی تو، چه از لحاظ جامعیت قرآن، و چه از نظر آمادگی زمان، جملگی بر مبنای حق و بر میزان عدل است.

قرآن، کتابهای پیشین، همچون تورا و انجیل را که در پیش روی دارد تصدیق می‌کند، قرآن، گواه است که آیات بیّنات الهی در سایر کتب ربّانی حق است، قرآن حافظ و مراقب آن کتابهاست که حاصل وحی حق را در بردارند، قرآن، آنچه را در تورا و انجیل از آیات رحمانی باقی مانده تأیید می‌کند و آنچه را در اثر هوای نفس نا بخردان تحریف یافته و تبدیل پذیرفته تکذیب مینماید، و این، در حقیقت امانت‌گزار قرآن و نگاهبانی آنست، که آیات دست نخورده و پا بر جای تورا و انجیل را تصدیق می‌کند و بدینگونه آنها را حراست مینماید، و آنچه جاهلان هوسناک تحریف کرده‌اند و از پیش خویش پرداخته‌اند تکذیب می‌کند و بدین قسم از آن کتابهای الهی مراقبت مینماید، باشد که در پیش آن که فکری استوار و دلی روشن دارد آیات حق از تحریف خلاص شوند و از دستبرد دروغ‌پردازان رهائی یابند.

پس، قرآن، گذشته از آنکه خود وحی کردگار کریم و کتاب اقدس الهی است، امین آثار وحی روزگاران کهن، و نگاهبان مضامین سایر کتابهای مقدس نیز میباشد از این روی، تو، ای محمد، در بین یهود، که برای تعیین تکلیف زناکاران از توداوری میخواهند، برجم زانیان فرمان ده، که خدای قرآن چنین مقرر نموده و بر اقامه این حد حکم فرموده است.

ای محمد، هر گاه اهل کتاب بخدمت تو در آیند و در آنچه پیش آید، بحکم تو رضا دهند، تو بر وفق شریعت اسلام و بر طبق آیات قرآن، بین آنان حکم کن، که حق همین است و جز این نیست.

چون حکم حق را دریافتی، از آن تجاوز مکن، و از هوسهای یهودیان که حکم رجم را تحریف نموده‌اند، و همچنین از امیال سایر اهل کتاب در سایر احکام پیروی مکن. خداوند در این آیه با آنکه میداند پیامبرش هرگز از هوسهای اهل کتاب تبعیت نمی‌نماید، معذک او را از آنان بر حذر میدارد و بر پیروی حکم الهی که در قرآن آمده امر میفرماید، تا سایر افراد مسلمین مراقب کار خویششان باشند، در حقیقت اگر چه مخاطب پیغمبر است ولی این هشیار خدا روی بجمیع حکام امت اسلام دارد که بهوش باشند و بهیچوجه از حق تجاوز نکنند و از صراط مستقیم آئین اسلام نلغزند.

سپس روی خطاب بسوی جمله پیروان پیغمبران توجه می‌یابد و خدا میفرماید: ای مسلمانان که از پی محمد براه حق میروید، ما برای شما و پیروان موسی و عیسی، - برای هر کدام - راه و روشی خاص قرار داده‌ایم.

برای امت موسی، پیش از آنکه آئینش با رسالت عیسی نسخ شود طریقه‌ای معین کرده‌ایم و امت عیسی را پیش از آنکه دینش با بعثت محمد صلی الله علیه و آله، منسوخ

گردد براهی دیگر رهنمون شده‌ایم، اکنون شما مسلمانان را بطریقی ممتاز از راههای گذشته هدایت کرده‌ایم و همین راه روشن و طریق واضح است که جمیع اهل عالم را بدان دعوت مینمائیم.

اگر خدا میخواست، شما را گروهی واحد مقرر میداشت و بر آئینی واحد مکلف میساخت، بدین گونه که؛ هر کدام به پیامبر باطن خود که عقل است رجوع سازید و از حاصل اندیشه و نتیجه خرد خود بهره برگیرید، یا جز یک دین برای هدایت آدمیان تعیین نگردد و همه خلق بدان آئین تکلیف یابند، و یا اینکه همه افراد بشر را بمشیت خویش براه صواب میبرد و از بیراهه خطا باز میداشت، ولی خدا چنین نخواست، پیامبران ظاهر بر انگیخت تا پیامبران باطن شما را که عقول نیک اندیش شمایند بیدار و بارور سازند و در راه حق، تأیید و تقویت نمایند، و در آنچه بمجرد عقل بشری نتوان رسید و از ارشاد الهی گزیری نباشد، پیام خدا را بشما برسانند و شما را بدانچه خیر و صلاح است هدایت فرمایند. شما را بدین واحد مکلف نساخت تا همان گونه که عقل شما رشد می‌یابد و فکرتان قوت و وسعت حاصل می‌کند بدینی که مناسب حالت فکری شما باشد مکلف گردید و از راهی که در خور همت شماست بروید، این سیر تدریجی ادامه یافت تا آنگاه که به نقطه علیا رسید، و کمال والا روی نمود و شرع اقدس اسلام را پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ فرمود. چون از این همه باز پرداخت، بدان سنت که در روزگاران کهن داشت، عمل فرمود، شما را دعوت باسلام کرد، اما مجبور نساخت، تا، باراده خویش از گمراهی باز آید و صراط مستقیم حق را اختیار نمائید و بدینگونه در پیشگاه عدل پروردگار مستوجب پاداش نیک و اجر پایدار گردید، تا، راه، روشن شود و دیده بینا و اراده توانا در شما باشد، آنگاه خدا شما را بیازماید که آیا توانائی استفاده از اسباب خیر دارید، یا چنان بی خیر و هوسناکید که از راه راست روی برمینابید و خوشتن را بمهلکه گمراهی گرفتار میسازید، تا، روش و رفتار شما آشکارا شود و خداوند بدان گونه که سزاوارید و باختیار خود در عمل هویدا میدارید شما را بر مبنای عدل پاداش دهد. پس ای مسلمانان، فرصت عمر را برابگان از دست نگذارید، بسوی خیرات بشتابید و بسمت حسنات مبادرت نمائید، از زندگی بهره برگیرید و در نیکی و نیک رفتاری قدمی ثابت و اراده‌ای راسخ بهم رسانید، بنگرید که صلحای روزگاران کهن و پاکدلان امت‌های پیشین چگونه از عمر خویش بهره‌ور شدند و در سودای حیات، از سرمایه فکر و عمل، سود یافتند، طریق هدایت را بپای همت سپردند و بمقصود اعلی، که منزل سعادت است راه بُردند. بر شماست که به پیروی از این پیامبر بزرگ، چنان در راه خیر گام نهید، که از آن همه بهمت پیش باشید و بسعادت بیش، که راهنمای شما سرخیل جماعت انبیاء و کتاب شما کاملترین نسخه هدایت راه خداست.

بهر حال و در هر کار که باشید، همه بحضرت حق باز میگردید، خدا شما را از آنچه اختلاف داشته‌اید خیر می‌دهد، و در موارد اختلاف از حقیقت آگاه میسازد و روشن میفرماید که آئین اسلام، حق محض و محض حق است، و سپس هر یک را بر حسب استحقاقی که دارید پاداش می‌دهد و جزا میفرماید.

ای محمد، آن سان که در حادثه زناکاری، حکم حق را بیان نمودی، در واقعه فتلی هم که بین یهود روی داده، بر طبق میزان حق حکم فرمای، امیال یهودیان را بچیزی مگیر و سخنان نباه و هوسهای نابجای ایشان را نپذیر.

ای محمد، گذشته از معدودی یهودی حق طلب دل آگاه که ترا شناختند، بنو ایمان آوردند، و از همه باز آمدند و بآئین تو پرداختند، دل از هدایت سایر افراد قوم یهود آسوده دار، که ایشان نه سزاوار راه صوابند، مبدا بامید آنکه ایشان از باطل دست بدارند و روی بحق آرند، با آنان بطریق ملایمت رفتار نمائی، و حکم خدا را بآنچه از تورا دعوی دارند و در حقیقت، تحریفی ناهنجار بیش نیست تبدیل فرمائی، بر حفر باش، که بامید مسلمانی ترا مفتون نسازند و از حکم الهی منصرف ندارند، تو بی هیچ اندیشه ای حکم حق را بیان کن، از این باک مدار که یهودیان، مسلمان نشوند، اینان، چنان، بگناه و معصیت آلوده اند که اگر نه تمام گناهانشان منظور افتد، هر چند پاره ای از آن معاصی که مرتکب شده اند، در نظر آید کافی است که خدا توفیق ایمان باسلام را از آنان بگیرد، اینست که خدا میخواهد تنها با توجه ببرخی گناهانشان، ایشان را بعقوبت مبتلی سازد، توفیق هدایت، از آنان باز گیرد، بمصیبت معصیت گرفتارشان نماید، بسزای لغزش، از پیشش حق محرومشان فرماید و بجزای آلودگی، نعمت اسلام و دل آسودگی را از ایشان دریغ دارد، اما تو ای محمد، دل بکار ایشان مسبار و خاطر خجسته را بسبب گمراهی آنان خسته مدار، که اینان برای اجابت ندای مبارک تو شایسته نیستند، و این، نه، امری نازه و شگفت انگیز، و نه، رویدادی بی سابقه و بدیع است، بیشتر مردم اهل فسق و نافرمانی اند و راغب به نامسلمانی و بی ایمانی، که غالباً آزادهای ضعیف، فکری تیره، جانی بی خیر و دلی مفتون دنیا و اسیر هوسها دارند. برخی از مفسران بر آنند که، مراد از مصیبت یهود، جلای وطن بود که بعقوبت کفر و کتمان حق که از دانشمندان قبیله یهودی بنی نضیر نمایان گشت و ادامه یافت، از جانب حق بدان ملزم گشتند، و بعضی دیگر چنین گفته اند که چون یهود بنی قریظه که هم پیمان پیامبر بودند در جنگ احزاب نقض عهد کردند و با مشرکان علی رغم اسلام، اتحادی فراهم ساختند، خداوند بکشتار آنان فرمان داد و مراد از مصیبت که در این آیت ذکر آن رفته، قتل این جماعت شیر پیمان شکن است.

أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لَهُمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الضَّلَاةَ وَيَتَّبِعُونَ الرِّقَّةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ  
آمَنُوا فَإِنَّ حَرْبَهُمُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾

ترجمه: جز این نیست که خدا و پیامبر او و آن کسان که ایمان آوردند و نماز اقامه نمودند و در حال رکوع زکوة دادند، ولی (و سرپرست) شما هستند.

و هر کس که دوستی خدا و پیامبر او و مؤمنان را (که اقامه نماز نمودند و در حال رکوع زکوة دادند) برگزیند و ولایت و سرپرستی ایشان را بپذیرد، (عضو حزب خداست)

و (اعضاه) حزب خدا پیروزمندند.

**تفسیر:** روزی پیغمبر و اصحاب در مسجد بانجام فریضة ظهر مشغول بودند، در این هنگام سائلی در آمد و بسؤال پرداخت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در حال رکوع، حله‌ای بردوش و انگشتری در انگشت کوچک دست راست داشت. این انگشت را در فارسی کالوج و در نازی **خَنَیْبِر** مینامند و امیرالمؤمنین پیوسته خاتمی بختصر دست راست داشت. حله از دوش افکند و سائل را اشاره نمود تا آمد، خانم از انگشت او بر گرفت و حله را برداشت و دعای خیر کرد و رفت.

پیغمبر که از تصدق علی در حین نماز و در حال رکوع آگاه بود، چون از نماز پرداخت عرض کرد: خدایا، برادرم موسی از تو خواست تا وی را شرح صدر دهی، کارش را آسان کنی زبانش را بگشائی و از خاندان خودش، برادرش هارون را برای او وزیری اختیار فرمائی و موسی را بدو پشت گرمی دهی، تو درخواستش اجابت کردی و حاجتش بر آوردی، خدایا، اینک، من نیز که پیغمبر و برگزیده توام، از تو چنین درخواست می‌کنم، مرا شرح صدری عطا کن کارم را آسان نما، و از خاندان خودم، علی را وزیر من مقرر فرما، و پشت جانم را بدو گرم کن و دلم را بدو آرام گردان.

پیش از این نیز برخی از مسلمانان که قبلاً یهودی بودند، از قبیل عبدالله بن سلام و عبدالله بن صوریاء و ثعلبیه و غیر ایشان، در حضرت رسالت عرض می‌کردند، یا رسول الله، موسی، یوشع بن نون را بوصایت برگزید و او را بخلافت خویش تعیین نمود، اینک، باز گوی که وصی و خلیفه تو کیست؟

باری، آنروز، بعد از دعای پیغمبر اندکی برنیامد که جبرائیل در آمد و آیت ولایت را از جانب خدای تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشت و بدین گونه، خدا معین ساخت که ولی مؤمنان و سرپرست ایشان و وصی و خلیفه رسول خانم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که در حال رکوع، صدقه داده است. چون این آیت فرود آمد پیغمبر تکبیر گفت و مسلمانان هم جملگی بانگ به تکبیر برداشتند، سپس رسول روی باین سلام و این صوریاء و دیگر مسلمین کرد و فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام پس از من، سرپرست و ولی شماست، همگی گفتند: برضای خاطر، الله را خدا و اسلام را دین و محمد را نبی و علی را ولی خویش میدانیم، بدین جمله، دل نهاده و اعتقاد داریم، در این هنگام بود که آیه دیگر نازل شد و ضمن آن خدا، روشن فرمود که هر کس دل بخدا و رسول خدا و علی مرتضی بندد، محبت آنان را بر صدر سراچه جان بنشاند، و در عقیده و عمل بحکم آنان رفتار نماید، جزء حزب خداست و پیروزمند و رستگار است و کام جانش از سرچشمه حقیقت کامرواست.

خداوند متعال در آیت ولایت خطاب، بمسلمانان میفرماید: آنکه تدبیر کار شما کند، آنکه امور شما را سرپرستی نماید و شما را بدانچه مصلحت دین و دنیا است راهبری

فرماید، برای تدبیر امور شما از خود شما اولی است و اطاعت او بر شما فرض عین است، و چنین کسی منحصرأ خداست و از جانب حق، پیامبر خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و وصی و خلیفه او علی مرتضی علیه و آله صلوات الله بر این مقام مقررند، علی که در حال رکوع صدقه میدهد، علی، که بر نقطه احاطه قرار دارد، علی که ولی خدا و وصی محمد است و بدان گونه که سزاوار است، او را حالی از حالی باز نمیدارد، به تکلیف خویشتن در جنب حق عمل می کند و در عین حال، وظیفه خود را نسبت بخلق از نظر دور نمیدارد، در حال نماز که در آستان پیروندگان خویش به نیاز اندر است، جز بخدا روی ندارد و جز آثار رحمت او را نظاره نمیفرماید از خلق خدا هم غافل نیست، نهال گلستان آفرینش را بآب کرم آبیاری می کند، انسانی را که خدا بدست قدرت آفریده و در امن عنایت پروریده، از نظر دور نمیدارد، چون دستگیری از پای افتادگان را برای خدا انجام میدهد، چون تصدق بسائل را محض توجه بحق معمول میدارد در حقیقت، بدانسان که در نماز بحال نیاز است و جز خدای نمی جوید، در آن صدقه هم که در حال رکوع میدهد، جز توجه بسوی خدای یگانه راهی نمیجوید، اینست که علی، سزاوار ولایت مؤمنان، شایسته سرپرستی مسلمانان، درخور وصایت رسول و حراست ملت و هدایت امت است. چه، وی، خلق را برای خدا میخواهد و نظر در کار مردم او را از توجه پیروندگان باز نمیدارد. بلکه این نیز روی بدان سو دارد، و قوت از آن نیرو، علی سر تا قدم، ظاهر و باطن، پنهان و آشکار، یکسره خدائی است، لذا راهنمایی مسلمین و تأمین سعادت مخلصان راستین از او رواست، نه از غیر او.

هر کس از پی علی رود، از تعلیم علی برخوردار گردد، از امداد علی مدد یابد، از صراط مستقیم علی حرکت کند و در آن راه است مردانه پایداری نماید از آفات نفس و وساوس شیطان خلاص می یابد، انسانی کامل، مؤمنی خالص و عنصری الهی میشود. پس عجب نیست اگر خدا، چنین کسان را از حزب خود دانسته، و شایسته وابستگی بخویش شناخته و در آیه اخیر بحقیقت فرموده، آن کس که دوستی خدا و محمد و علی و آل علی علیهم السلام را اختیار کند، و دل بولایت آنان سپارد، بدین گونه که دمی از طاعت خدا غفلت نکند، بهیچ روی از اطاعت امر پیغمبر روی برنماید و هرگز دست از نصرت و موالات علی و خاندان علی باز ندارد، بسته رحمت و پیوسته عنایت حق است، کسانی که چنین مطیع خدا و تابع پیغمبر و ناصر امام گردند، در عقیده و عمل بدون لغزش و دغل، از پی پیامبر و امام بروند، یاور خدا، پیوند یافته با خدا و عضو حزب خدایند، و سرانجام غلبه و پیروزی با حزب خداست، که چون عقل بشر کمال یابد و نفس اعتدال پذیرد، مکارم اخلاق، و فضائل صفات در دلهای بینا و جانهای با خیر رسوخ یابد، اجتماعات انسانی از افراد روشن بین و دل آگاه تشکیل شود، خیر بر شر پیروز گردد، عقائد صحیح و اعمال صالح رواج یابد، حزب الهی که جز صحت عقیده و صلاح عمل و



کرامت نفس و کمال عقل مرامی ندارد، پیروز بر تیرگی‌ها و غالب بر خیرگی‌ها ارتقاء ظاهر و باطن و سعادت دنیا و آخرت نوع انسان را تأمین می‌نماید.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ نُنْفِئُكُمْ مِنَ الْإِلَهِ أَنْ تَمُنَّا بِأَقْدَامِكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنْ تَكْفُرُوا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۱﴾

**ترجمه:** ای پیامبر! بگو: ای اهل کتاب آیا (نسبت بما) کینه‌جویی همی کنید (در صورتی که شما را موجبی نیست نا) از ما (انتقام جویید) جز آنکه بخدا و آنچه بسوی ما نازل گشته و آنچه از پیش (بر انبیاء سلف) فرستاده شده، ایمان آوردیم و (مگر) اینکه بیشتر شما نافرمان هستید.

**بیان مراد:** برخی از یهودیان بخدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درآمدند و در باره انبیاء سلف از او باز پرسیدند که نبوت کدام یک را مقبول میدارد؟ پیغمبر فرمود بخدا و آنچه بر پیامبران نازل شده، ایمان دارم آنگاه پیغمبران را یکایک نام برد تا باسم عیسی رسید، یهودیان نبوت عیسی را انکار کردند و از سرگشایی و کینه‌توزی دین اسلام را مردود خواندند و اسلامیان را بر خطا شمردند، در این هنگام خداوند این آیت را نازل نمود و در آن رسول خویش را فرمان داد تا ایشان را بفرماید: چرا بسبب ایمان بخدا و دین خدا و آنچه خدا بسوی ما فرستاده و پیش از ما بر سایر انبیاء نازل فرموده نسبت بما کینه - ورزی مینمائید، شما از حقیقت ما و واقعیت عقائد ما آگاهید، لکن از روی ریاست طلبی، و چون بیشتر شما فاسق و نافرمانید، آن جمله را انکار می‌نمائید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْحَقِّ وَالنُّصُوحِ وَأَن نُّفَعَلَ مَا تُلْفِتُونَ رِسَالَتَهُ وَأَن نُّعَمِّرَكُم مِّنْ أُمَّةٍ أُمَّةٍ لَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۵۲﴾

**ترجمه:** ای پیامبر (گرامی) آنچه از پروردگارت (در مورد اعلام ولایت و خلافت علی) بجانب تو نازل شده تبلیغ فرما، که اگر (تبلیغ) نکنی پیام او را نرسانده‌ای، و (دل، قوی دار، که) خدایت از (شر و سوء قصد) مردم نگاه میدارد، قطعاً خداوند گروه کافران را (که بسبب عمل سست و عقیدت نادرست آمادگی حق‌پذیری ندارند) هدایت نمی‌فرماید.

**تفسیر:** برای حفظ و بیان دین و هدایت و امداد مسلمین، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از جانب پروردگار حکیم مأمور بود تا علی را بعنوان وصی و خلیفه خویش تعیین نماید و همگان را باطاعت از او امر فرماید، تا کار آئین پاک اسلام در جاژه مستقیم خویش به پیش رود. اگر چه پیغمبر در موارد مختلف و بمناسبت‌های گوناگون که دست داده بود این معنی را مکرر بگوش مسلمانان کشیده بود، ولی خدا اراده داشت تا همانطور که رسالت محمدی که مایه حدوث اسلام بوده در دوران نبوت بر سائی تمام، اعلام شده، خلافت علوی هم که مایه بقاء اسلام است در دعوتی عظیم و با ابلاغی عام، اعلام گردد. پیغمبر در این باره از نفاق برخی اصحاب ملاحظه داشت و در پی فرصتی مناسب، وقت، بانتظار میگذاشت، تا هنگام رحلت نزدیک شد و از فرصت، اندکی، بیش نماند، در بازگشت از حجة الوداع،

که انبوهی از مسلمانان، بالغ بر هزاران، ملازم رکاب همایون رسول بودند، در روز هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم، فرمان رسید و حکم ابلاغ مسجل گشت، که ای رسول گرامی، وقت پیام آخرین و تعیین تکلیف مسلمین فرا رسیده، آنچه در باب ابلاغ ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بتو فرمان داده‌ایم بامت برسان، حریم رحمت ساینده، و دست قدرت، نگاهبان تست، بگو آنچه باید، که وقت رسیده و تأخیر نشاید، اگر این رسالت نگراری و حکم خلافت علی را ابلاغ نداری، پیام حق را تبلیغ نکرده‌ای و حق رسالت ادا نشده‌ای، چه، بدون حراست علی و آل علی، آنچه از بدر دین در زمین دلها کشته‌ای دوامی نیابد و تباہ گردد و نهال اسلام بلغزش فاسدان و جور ستمگران از بیخ بر آید و آنچه بزحمت فراهم آورده‌ای، یکسر تباہ شود و جمله از دست رود.

نه گاه درنگ است و نه هنگام هراس، روز تابناک عمر خجسته ات دامان مبارک برچیده و آفتاب رحمت هدایت، سایه فروخته، اندکی بر نیاید که توقف تو در این سرا نیاید، آستان رفیق اعلیٰ بانتظار تست و مشهد قرب خدای توانا، باقیال جان پاکت بی قرار، راه براهدار سپار و کار امت بدین فرخنده کاردار، که این نبی را آن وصی، روا و این رسول را آن خلیفه مقبول، سزاست.

خدایت از شر بداندیشان، حفظ فرماید و از سوء قصد ایشان نگاهدارد، از انکار مردمان بیمناک مباح که خدا حافظ تست، از گمراهی بی‌خبران ملول مباح و خاطر افسرده مدار که این جمع آشفته را دلی حق نبوش و جانی حقیقت پذیر نیست، چنان به پندار تباہ و باطل و رفتار ناروا و بی حاصل آلوده‌اند که برای راهروی در راه راست، آمادگی ندارند، از این روی خدای ایشان را هدایت نمی فرماید و چون روی بحق ندارند، راهی بایشان نمی نماید.

با نازل شدن این آیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در حالی که علی را به همراه، داشت، برخاست، بر منبری پرداخته از جهاز اشتران بر آمد، پیام حق نهاد و فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاَهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْلُقْ مَنْ خَلَقَهُ، هر که من مولای اویم این، علی مولای اوست، و چون مولای جمیع مسلمانان منم، علی هم جمیع مسلمین را مولی است، خدایا هر که او را دوست دارد و ولایتش را بپذیرد، دوستش دار، و آن که از وی روی برتابد و بدو دشمنی نماید دشمن دارش باش، هر که او را یاری کند یاورش باش، و هر که دست از او بردارد و مخفولش خواهد، بخذلان و خواری گرفتارش دار. پس فرمان داد تا مسلمانان، همگی بولایت و وصایت و خلافت، با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت نمودند. اما از آن جمع، اندکی بر بیعت پایدار ماندند و بسیاری از او گسستند و بآنچه نفس بدخواه و هوس آلود خواست دل نهادند و بابلیس پیوستند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ مُّبِينًا تَتَّبِعُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَكِن كَثُرَ مِنكُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ عَلَيْكَ إِلَّا الْوَحْيَ الَّذِي يُرْسِلُ بِهِ الرُّوحَ الْقُدُسَ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ يَشَاءُ وَيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَمْ يَشَاءُوا وَإِن كَانَ لَكُنُوزٌ مَّا أُنزِلَتْ إِلَّا فِي قُرْآنٍ مُّبِينٍ ﴿١٠١﴾

**ترجمه:** ای پیامبر! بگو: ای اهل کتاب (شما از لحاظ آئین صحیح) بر چیزی نیستید، تا (آنکه) تورا و انجیل و آنچه را از (طرف) پروردگارتان (در قرآن) بسوی شما (و جمیع خلق) نازل شده (بپذیرید و) برپای دارید. بسیاری از ایشان را آنچه از (جانب) پروردگارت بسوی تو نازل گشته، طغیان و کفر، بسی افزایش، پس (ای پیغمبر) بر (گمراهی) گروه کافران اندوهگین مباش.

**بیان مراد:** جماعتی یهودی بخدمت پیغمبر در آمدند و گفتند: آیا تو بحقیقت تورا اقرار داری؟ فرمود: آری، گفتند: پس ما به تورا ایمان داریم و بغیر آن ایمانی نداریم، در پاسخ این جمع، خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بگو ای اهل کتاب، شما را آئینی شایسته نیست مگر آنکه به تورا و انجیل و قرآن جعلگی ایمان آورید و با ایمان بقرآن و عمل بر طبق احکام آن، در واقع بشارات تورا و انجیل را تصدیق نمائید، ولی ای پیغمبر، این جماعت، اهل ایمان نیستند، و چون شایستگی ندارند با نازل شدن قرآن بر کفر و طغیان میافزایند، لاجرم تو نیز از بی ایمانی این گروه کافر، محزون مباش.

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّن دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِن كَثُرَ كَيْدُهُمْ فَاسْتَوُوا ﴿١٠٢﴾

**ترجمه:** اگر (یهودیان) بخدا و (محمد صلی الله علیه و آله وسلم) پیامبر (اسلام) و آنچه بجانب او نازل گشته ایمان داشتند (با مشرکان موافقت نمی کردند و) آنان را دوست نمی گرفتند، (وظیفه، جمیع خلق، و بویژه این جماعت که اهل کتابند و مزده ظهور ترا دریافت داشته اند، این است)، لکن، بسیاری از ایشان نافرمانند.

**بیان مراد:** خدای تعالی در آیه پیشین و این آیت بر کعب بن اشرف و سایر یهودیان که با مشرکان مکه از در دوستی در آمدند انکار مینماید و تذکار میفرماید که تکلیف ایشان، آن بود که به پیغمبر اسلام و قرآن ایمان آورند و از دوستی با اهل شرک روی برتابند.

لَخَلِدْنَا آلِ نَسَارٍ نَّكَادُهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِالْهُدَىٰ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَخَلِدْنَا قَوْمَهُمْ مَّوَدَّةَ بَيْنِنَا مَنَافِرًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَن نُّنْفِثُهُمْ فِي نَجْمَيْهِمْ وَرَهْبَانِيَّتِهِمْ وَلَا تَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٠٣﴾ وَإِذْ سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ أَلْقَوْا عَيْنَهُمْ مِّنْ دُونِ عَرْفِهِمْ مِّنْ أَلْحَقٍ يَقُولُونَ رِسَالًا مِنَّا فَكُتِبَ مَعَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٠٤﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر)، سخت ترین مردم از لحاظ دشمنی (نسبت) بتان که ایمان آورده اند یهودیان و کسانی را که شرک آلوده اند، همی یابی، و نزدیکترین مردم را از لحاظ دوستی (نسبت) بکسانی که ایمان آورده اند، آن کسان را بیابی که گویند، ما نصاری هستیم،

این، از آن روی است که از (جمله) ایشان، دانشمندان خدانشناس (و اهل عبادت) و صومعه - نشینانند و اینکه آنان (از تبعیت حق، روی بر نشاندن و) تکبر ننمایند.

و چون آنچه را بسوی رسول (اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شده، بشنوند، از آنچه (در کلمات قرآن مجید) حق را (بخوبی، شناخته اند و حقانیت آن را) دریافته اند، چشمانشان، اشک ریزد، می گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم (که قرآن کلام نست)، ما را (در زمره محمد و امتش که بحق گواهی میدهند، همراه) با گواهان بنویس (و از ایشان بشمار آور).

**بیان مراد:** بسبب بالاگرفتن آزار مشرکین مکه از سال پنجم بعثت به بعد، عده‌ای از مسلمین، در دسته‌های چند نفری، بعضی تنها و برخی با زن و فرزند از مکه بحیثه هجرت کردند و به نجاشی شهریار آنجا پناه بردند. سالی چند برآمد، تا پس از فتح خیبر، جعفر بن ابی طالب و سایر مهاجران بمدینه، بمیان مسلمانان بازگشتند در آن روز، جمعی نصرانی نیز بحضور پیغمبر آمدند و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سوره یس را بر آنان فرو خواند، سخن حق بر دل ایشان اثر کرد، از رقت گریستند و ایمان آوردند. آنگاه این دو آیت و آیه‌های پس از آن فرود آمد و خدای ضمن آنها از یهودیان و مشرکان بعنوان دشمن و بدخواه مسلمانان یاد نمود و نصرانیان را از لحاظ مهربانی بمسلمین ستود و یادآوری فرمود که این از آن روی است که بین نصاری، گروهی عابد و صومعه نشینند، اینست که می‌بینی با شنیدن آیات قرآن، گریان میشوند و دل بایمان می‌سپارند.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا أَنْ تَكُونَ كَالَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ لِقَوْلِ رَسُولِنَا الْبَلَاغِ الْمُبِينِ ﴿٥٠﴾

ترجمه: (ای مسلمانان) خدا را اطاعت کنید و از پیغمبر فرمان برید و (از آنچه نهی شده) بر حذر باشید، که اگر اعراض نمودید (و بدانچه فرمان رفته، رفتار ننمودید) بدانید که تنها ابلاغ (رسالت، به نحوی) آشکارا بر (عهده) پیامبر ماست.

**تفسیر:** خداوند در آیه‌های پیشین، مسلمانان را از خمر و قمار و سایر پلیدی‌ها باز میدارد، باجتناب از این آلودگی‌ها امر مینماید، و سپس در این آیت میفرماید: ای مؤمنان در حکم خودداری از خمر و قمار و سایر احکام، از خدا و پیغمبر اطاعت کنید، آنچه پیغمبر بانجام آن امر میفرماید، بدان رفتار نمائید آنچه پیغمبر بخودداری از انجام آن فرمان میدهد، از آن روی برتابید و خودداری نمائید. امر و نهی رسول را که امر و نهی خداست بجان بپذیرید و روش خود را بر طبق اوامر و نواهی الهی او مرتب دارید، از آنچه متنوع گشته پرهیز کنید، از سخط خدا بر حذر باشید، میادا آرایش بگناهان، غضب الهی را برانگیزد و شما را از لطف حق محروم سازد، ای مؤمنان بدانید که هر امر و نهی و حکم و اندرزی، که از جانب خدا و رسول، اظهار میشود برای شما و بسود شماست، خدا و رسول را جز هدایت شما و تأمین سعادت شما، از آن همه حاصلی نیست، لذا، اگر اعراض کنید و از احکام دین مبین روی برتابید بدانید که جز ابلاغ بر عهده پیامبر برگزیده ما نیست. او ابلاغ

مینماید و بیان میفرماید، پس آنگاه مربوط بشماست، اگر عمل صالح دارید، ثواب بابید و گرنه بعقاب حق گرفتار آئید.

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَأَنَّهُ يَنْفَعُ مَن تَدُونَهُ وَمَا يَنْفَعُ مَن تَحْتَهُ

ترجمه: بر (عهده) رسول، جز ابلاغ (احکام و حقائق دین) نیست، و خدا، از آنچه آشکار نمائید و نهان دارید، آگاه است.

تفسیر: خداوند دانا با توجه بمصالح آفریدگان، احکام دین را تعیین نموده و به پیامبر حقگذار خود وحی فرموده است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آن همه را بمسلمانان ابلاغ کرده و پیام حق را بدرستی رسانده است. خدا و رسول، آنچه، بآئین لطف و رحمت بر عهده داشته اند انجام داده اند، و از این روی جز انجام وظیفه اهل تکلیف، باقی نمانده، که، چون حکم، قرار یافت و وحی شد، و پیغامبر آن پیغام نهاد، مکلف، موظف است که پیام حضرت معبود را پذیرد و بداند گونه که پیامبر بیان داشته رفتار نماید، تا مصلحت فرد و جمع ملحوظ گردد و سعادت مسلمان مطیع و مؤمن خداشناس، هم در این جهان و هم در جهان باقی، تأمین گردد.

اینست که خدای تعالی، پس از آنکه در آیات قبل، برخی از احکام حج را بیان مینماید و مسلمانان را از طغیان و عصیان برحذر میدارد، سرانجام در این خجسته آیت میفرماید: ای مؤمنان بهوش باشید که رسول گرامی را جز ابلاغ حکم و ادای رسالت و بیان شریعت بر عهده نیست، و آن جان پاک و رهنمای راستین، حق جمله را بدرستی و کمال، اداء کرده است. اینک تکلیف، شما راست، مسلمین و مکلفین، باید بیدار کار و هشیار روزگار خویش باشند، فرمان پذیرند و غفلت روا ندارند، در این دو راه منزل، که از راهی آمده اند و از راهی دیگر روانه میشوند و بساحت ابدیت رهسپار میگردند، فرصت، غنیمت شمارند، و از پی پیک پاک حق، در طریق اعتدال بسمت کمال، حرکت کنند، از این مبعوث مبارک که آخرین برنامه کمال یافته ارتقاء و سعادت را بهمراه آورده، بهره برگیرند، حکمش را امتثال کنند، فرمانش را بدیده نهند و از بساط هستی نصیب رستگاری یابند، چندان در این مسلک مسعود سلوک کنند و بصدق ارادت، از این آموزگار بزرگ و مربی بزرگوار فرمان برند و با خلوص نیت بدنیاال وی روند، تا بکمال انسانیت واصل شوند و بقرب حق فائز آیند.

اما، ای جماعت مسلمانان، بلکه ای جمیع آدمیان و عالمیان بدانید که اگر، مصلحت خود در نیابید و دل باسلام، تسلیم ندارید، خدای از آنچه انجام میدهد بی خیر نیست، از عقائد شما با خیر و از اعمال شما آگاه است و عقوبتش آماده و روبراه، حساب عدل خدا را داشته باشید، از قهر حق بر حذر باشید، بغیر راه سلامت نروید تا جز بمقصد سعادت نرسید.

وَإِذْ قِيلَ لَهُم تَسَاءَلُوا إِلَىٰ مَا نُزِّلَ اللَّهُ وَالرَّسُولَ مَا لُوْحَسِبْنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آيَاتَهُ تَأْوِيلًا لَّئِن لَّمْ تَلْمِزُوا مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لَتُبَدَّلْنَنَّهَا مِنكُمْ لِغَيْرِهَا يَعْلَمُونَ سُبْحَانَ  
وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿٦٠﴾

ترجمه: آنگاه که (شرك آلودگان، باسلام دعوت شوند و) بایشان گفته شود: بجانب آنچه خداوند، نازل فرموده و بسوی رسول (خدا، محمد مصطفی علیه و آله صلوات الله) بیایید (و ایمان آورید و رستگار شوید) گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم ما را بس است، اگر چه پدرانشان (از حق و صواب) چیزی نمی دانستند و (بجانب توحید خدا و سعادت خویش) راه نمی بردند.

بیان مراد: کافران و مشرکان قریش، در برابر دعوت بسوی خدا و رسول و قرآن و اسلام، روی برمی تافتند، و کیش پدران خود را که نادان و گمراه بودند برای خود کافی می یافتند. خداوند در این آیت، بجهل و ضلالت ایشان، اشارت میفرماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَوْ رَدُّنَا عَلَيْكَ حِينًا بَاقِرًا مِّنْ مَّنْ سَوْءِ مَا يُدْبِرُونَ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ نَكْفُرْ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ مَا نُسَبِّحُ بِمَا نَكْفُرُ ﴿٦١﴾ وَمَا لَوْ آتَيْنَاكَ مَلَكًا مِّنَّا لَقَالَ الَّذِي لَا يُنظَرُونَ ﴿٦٢﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَكَلَّمْنَا عَلَيْهِ مَا مَلَائِكُونَ ﴿٦٣﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا بِرِسَالَتِكَ قَارُونَ بِالَّذِينَ نَحْنُ أَنفُسُهُمْ مَا كَانُوا بِرِيسَالَتِنَا

ترجمه: و (ای پیغمبر) اگر نامه ای نوشته، در کاغذی بر تو میفرستادیم تا (مشرکان) آنرا با دستهای خویش لمس نمایند، آن کسان که کفر ورزیده اند همی گفتند: این، جز جادوئی آشکارا نیست.

و می گفتند: چرا بر او فرشته ای فرستاده نشد؟ (تا ما آن فرشته را ببینیم، و فرشته، نبوت محمد را تصدیق نماید و تصدیق وی مایه ایمان ما گردد، در صورتیکه، ای پیامبر، اگر ما فرشته ای فرو میفرستادیم کار میگلشت و بایشان مهلتی داده نمیشد. و اگر او را (که پیغمبر است) فرشته ای قرار میدادیم، او را (بگونه) مردی مقرر میداشتیم و از آنچه (ایشان) میپوشند بر او همی پوشانیدیم.

(ای رسول گرامی از استهزاه این کافران ملول و اندوهگین مباش، که) پیامبران پیش از تو (هم) مورد استهزاه واقع شدند و آنچه بدان استهزاه می کردند، (تهدید و وعبد انبیاء که مورد انکار و استهزاه کافران بود) آن کسان را که بمسخره کردن ایشان مشغول بودند، در بر گرفت.

تفسیر: نصرین حارث و عبدالله بن ابی امیة و توفیل بن حویلد که از مشرکان مکه بودند، روزی بخدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آمدند و در قبال دعوت باسلام، گفتند: ای محمد، ما هرگز بشو ایمان نمی آوریم، جز آنکه نامه ای از جانب خدا بیاوری که ما آنرا ببینیم و لمس نمائیم و تنها این هم کافی نیست، مگر اینکه بهمراه آن چهار فرشته

فرود آیند و شهادت دهند که نامه از طرف خداست و تو پیامبر خدائی.

در پاسخ این افراد، وحی حق نازل شد و این آیات فرود آمد و خداوند ضمن آنها فرمود: ای پیغمبر، گفتار ایشان، نه از درد حق طلبی است، بلکه از روی بهانه جوئی چنین می گویند، اگر ما نامه ای هم که بر کاغذ نوشته و حقانیت رسالت تو طی آن تسجیل یافته باشد، بر تو نازل کنیم و مشرکان آنرا همی بینند و لمس نمایند، دل بایمان نمی سپارند و از گمراهی شرك و ضلال، براه اسلام باز نمی آیند، بلکه تهمت دیگری بر تو میزنند و چنین معجزه ای شگرف را جادوئی آشکار میخوانند، ایشان دلی سخت و جانی گمراه دارند و بدین گونه اعمال براه نمی آیند، چه اگر، چنین نبود، لطف ما که طالب ایمان شایستگان است، از انجام مسئولشان مضایقه نداشت و قلوب حق طلب را باجابت این درخواست میتوانست.

بهانه دیگر این جمع آشفته خیال، آنست که فرشته ای از تو میخواهند، ای محمد، این نیز برای اتلاف وقت و از باب جدال در کلام است، این جماعت نادان که بشرك و كفر آلوده اند، قلوبی دارند، سخت، بی خیر که با دیدن فرشته هم برای پذیرفتن ایمان نرم نگردد و بجای باطل بجانب حق تمایل نیابد، اینست، که حکمت ما، آمدن فرشتگان و ظهور ایشان را بر عامه خلق اقتضاء نکند مگر آنگاه که هنگام عذابشان فرارسد، یا موقع رستاخیز شود و ساعت قیامت، قائم آید، و آن وقت، دیگر مجالی در پیش نیست تا ایمانی بهمرسد، و سودمند افتد، از این جمله که بگیزی، اساس آفرینش، خلقت انسان و سرشت فرشتگان را چنان نهاده، که چشم آدم خاکی را، توان آن نیست که بدیدار ملائکه، مجرد از صورت، توفیق یابد، مگر آنگاه که ملک تجسم یابد، و روح لطیف، بگونه جسم کلیف در نظر آید، از اینروی، اگر هم فرشته ای بر آدمیان برسالت مبعوث می داشتیم یا ملکی را میفرستادیم تا بر طبق بهانه این گروه بر صدق پیغمبری تو گواهی دهد، او را بصورت مردی مصور می کردیم و در جامه ای، چنانکه معمول خلق است ملبوس میساختیم، از این روی، باز، اشکال کار، به پندار این جماعت، برقرار بود، و فرشته ای دیگر می بایست تا بر ملک بودن آن فرشته که بصورت مردی، جامه در بر، ظاهر آمده، گواه باشد و چون این فرشته نیز جز بدان صورت، آشکار نمیشد، اساساً، تکلیف فرشته نمائی، که این گروه گمراه، از سر سودائی خام و بهانه ای ناتمام، بر عهده تو می نهند و از تو طلب می کنند، نه ممکن است و نه سودمند.

ای پیامبر بزرگوار، از استهزاء مشرکان، ملالی بخاطرت راه نیابد و دل حق شناست دستخوش اندوهی نگردد، دعوت بحق، با انکار باطل همراه است، و بانگ هدایت با اعراض گمراهان و تباهاکاران، قرین، کافر هرزه درای، ندای توحید را جز با گستاخی و استهزاء پاسخی نگوید و دل بی خیر، داعی فضیلت را مگر کلامی ناهنجار، جوابی ندارد. ای محمد، پیش از تو نیز، حال، بدین منوال بود، بی خبران، پیامبران ما با استهزاء خویش،

دستخوش آزار می‌ساختند و جز با جسارت و نیشخند، باستماع سخنان حقیقت نشان آنان نمی‌پرداختند.

ولی تهدید و وعید انبیاء پیشین که بسیار مورد استهزاء جاهلان بود، بسی شده، که سرانجام واقع گشت، مسخره‌کنندگان را دربرگرفت، و جمله را بعقوبت آن همه اعمال نابجا، و اظهارات ناروا، بعذاب حق گرفتار ساخت.

پس تو نیز ای پیغمبر خاتم، خاطر آسوده دار و دل بدام غم مبتلی مدار که این افراد بی ادب خیره‌سر، روی بقهر حق دارند، از زندگی آلوده، جز عقاب بهره‌ای نبرند، و از عمر بی‌ثمر، جز عذاب، حاصلی نیابند.

فَلَا تَغْتَابُوا الْقُرْآنَ فَاُولَئِكَ هُمُ السُّمَّاءُ وَالْاَرْضُ وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَثْرَتُ كُوْنِهِمْ وَلَا يَنْصُرُوْنَ مِنْ اٰتِئْتِكُمْ ۝ فَلَا تَخَافُ زِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَابِ يَوْمَ عَقَبِ ۝

ترجمه: (ای پیغمبر، بمشركان مگه) بگو: آیا جز خدا که آفریدگار آسمانها و زمین است، ولی (و سرپرستی، برای خود) برگیرم؟، در حالی که او (همه را) طعام میدهد و (چون نیازی بخوراك ندارد)، بدو خوراکی داده نشود، بگو: من، فرمان یافته‌ام تا نخستین کسی باشم که اسلام آورد، و (ای رسول گرامی) البته، از (جمله) مشركان، مباش.

بگو: من اگر، بر پروردگار خود عصیان ورزم، از عذاب روزی بزرگ، همی‌ترسم.

تفسیر: چون دعوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مکه بالا گرفت، بی‌خبران نبرده‌دل، بجای آنکه دل بکلام دلاویزش سپارند و از حاصل وحی ربانی بهره‌برگیرند، پیش خود بمشورت پرداختند تا به تدبیری، دعوت محمدی را خاموش سازند. سرانجام رأی جمع، بر این قرار گرفت، که عده‌ای از بزرگان قریش، از جانب جمیع مکینان، با داعی توحید یگفتگو پردازند و او را از تبلیغ آئین نوین، منصرف سازند.

بزرگان و نمایندگان، در محضر رسول گرامی صلوات الله علیه و آله، حاضر شدند و بدو گفتند: ای محمد، تو از قوم و قبیله مائی، کیش ما پرستش بتان و پناه بردن بتان است. ما در کار تو بسی اندیشه کردیم و برای دریافت سبب دعوت جدید تو با یکدیگر بمذاکره پرداختیم، عاقبت بدین نتیجه رسیدیم که علت فقر و ناداری ترا باین کار واداشته و باین دعوت برانگیخته است، دست از این کار بردار و پای بدالتره ما بت‌پرستان گذار، تا ما از اموال خویش چندان برای تو جمع آوریم و فراهم سازیم که در صف اول ثروتمندان مگه قرار گیری و از خواسته دنیا بی‌نیاز شوی.

چون سخن بت‌پرستان، بدینجا رسید، وحی حق، پرتو افکند، و در پاسخ آنان، در این آیه‌ها پیام الهی بجان آگاه رسول خدا رسید که: ای محمد، ترا یا دنیاداری چه کار؟ تو هادی راه حق و مرشد دل‌های آگاهی، از سخنان بی‌بهره ایشان روی برتاب و بیش از این مجال هرزه‌درانی بتان مگذار، بگو: آیا من، جز خدا، که آفریدگار آسمانها و زمین



است و هر چه رنگ هستی یافته ساخته دست قدرت اوست، ولی و سرپرستی برگزینم، و پروردگار و مالکی اختیار کنم؟ چگونه چنین چیزی امکان پذیر است؟ این، هرگز نتواند شد، الله، خدای منست و مرا، جزاوندانی نیست، روزی بخش جهانیان، خداست، خداوند، رزق هر موجودی را آنسان که سزاوار است بدو میرساند و خود برزق و طعامی نیاز ندارد، تا کسی یار رساند، خدا از حاجت بغیر، منزّه است و از نیازمندی امکان، متعالی. خدا محض کمال است و فوق هر کمال، چه، هر کمال که برای هر کاملی حاصل آید، اثر رحمت اوست و ناشی از عنایت او، مرا که چنین خدائی ولی مهربان و سرپرست کریم است، کجا بدیگران نیازی تواند بود؟ ای گروه بدکیش برخیزید، و از حیلۀ سازی بازپردازید که من از جانب خدای خویش مأمورم تا نخستین مسلمان پاکدل، کامل ایمان باشم، خواسته حق اینست که من سر بر خطّ فرمانش گذارم، بحکمش رضا دهم و در برابر اراده‌اش، پنهان و آشکار، تسلیم باشم، این امر الهی است که من پیوسته، بر لغت تمام اطاعت کرده‌ام، من از سوی خدای یگانه مأمورم، تا پیش از همه خالصانه، خداپرستی کنم و عبادت خالص و بندگی بی آلائی خویش را بدرگاه جلال پروردگار خود نیاز نمایم، این فرمان خداست و جان من فرمان‌پذیر آن مولی است.

خدا، مرا بایمان امر نموده، و از شرك نهی فرموده، باید از روی خلوص خدا را بندگی کنم و عبادت خود را بهیچ روی بشرك نیالایم، مرا بشما و غیر شما حاجتی نیست، من نیازمند خداوندم، و خداوند، کارساز منست، من بخدای خود یقین دارم و بکمال عنایت و مزید رافتش دلم آرامشی عظیم یافته و از غیر او بازپرداخته است.

مرا بازای عصبیان بر خدا نیست، که از عذاب روز رستاخیز بیم دارم، که آن هنگام، روزی بس شدید و هنگامه‌ای بسیار خطیر است، موقع حساب بر خلق دشوار است و دلها در آن ساعت، از هراس، بی‌قرار، مرا که برگزیده رحمت آفریدگار و پرورده احسان پروردگارم چگونه رواست که از سایه عاطفت دوست روی برنایم و بسوی غیر شنایم؟ من، که در این جهان خاکی، چنان خالص مانده‌ام که بقرب آستان حق خو گزرم، چگونه روی بسوی دگر بزم تا چون قیامت قیام کند، از درگاه قرب دور مانم و از جناب حق مهجور؟ مرا تاب دوری آن دیار مبارک نیست، که شیفتگان جمال احدیت را، محرومیت از یک نجلی، عذابی عظیم است.

وَإِنْ يَسْأَلُكَ اللَّهُ بَعْضُ مَا كَسَفَتْ لَهُ أَعْيُنُهُمْ فَلَئِمَّا يَلْمِزُكَ إِنَّمَا هُوَ إِزْمٌ وَمَنْ يَلْمِزْكَ بِمَا لَمْ يَلْمِزْكَ بِهِ فَمَحْضٌ مِّنْ عَدُوِّكَ فَجِدْ بِهٖ سَبِيْلًا ۗ

ترجمه: خطاب خدا بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، که مشرکان قریش که بزعم خود میخواهند با تقدیم اموال ترا از تبلیغ اسلام بازدارند، بسی بی‌خیرند، که جمله کارها یا خداست، اگر، خدا (فقر و رنج و) مکروهی بتو رساند، (مگر از سوی خدا فرجی نبود و) جز خدا مر آن را بازداری نباشد، و اگر خداوند (وسعت و صحت و) راحتی بتو

رساند، (کس از آن جلو گیری نتواند)، که او بر همه چیز تواناست.

فَلَا تَسْتَعْجِلْ بِالْحُكْمِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكَ الْبَيِّنَاتُ وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ هَذَا الْقُرْآنِ لِأَنَّكَ تَعْلَمُ بِرَبِّكَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيكَ وَأَنْتَ خَائِفٌ لِقَوْلِ اللَّهِ عَذَابَ الْجَهَنَّمَ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ۗ

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو: چه چیز از حیث شهادت بزرگتر است؟ (اگر گفتند: خدا، که خدا گواه رسالت تست، و گرنه)، بگو: خدا، میان من و شما گواه است، و (از جانب خدا) این قرآن بسوی من، وحی شده تا شما را و هر کس را که (این قرآن) بدو رسد، به (وسیله) آن (از عذاب خدا) بترسانم، آیا شما همی گواهی دهید که با خدا، خدایان دیگری هستند؟ تو (ای پیغمبر) بگو: من (باین شرک و خلاف) گواهی ندهم، بگو او منحصر آخدای یکتاست و من از آنچه شما شرک می‌ورزید بسی بیزارم.

**تفسیر:** در اوائل عهد رسالت، روزی اهل مکه، از روی ستیزه جوئی و گستاخی به پیغمبر گفتند: مگر خدا را کسی نبود که ترا بر رسالت فرستاد؟ ما چندان کسی را نمی‌بینیم که قول ترا تصدیق کند و به نبوت تو گردن نهد، حتی از یهود و نصاری هم که از کار تو پرسیده‌ایم، جوابی موافق نداده‌اند و پاسخی مساعد نشنیده‌ایم، در آثار دینی ایشان نیز، از رسالت تو نشانی نیست و بزعم آنان، ترا خدا نفرستاده است. اگر واقعاً خود را پیامبر میدانی، معلوم ساز که گواه تو در این باره کیست؟

مشرکان در این سخن بودند که خداوند متعال، این آیت را نازل نمود و در آن فرمود: ای محمد، باین کافران بگو: کدام شاهد برتر است و چیست که از حیث ادای شهادت بزرگتر و راستگوتر است تا همو را بشهادت آورم، که بر صدق سخن من گواهی دهد و شما را بر راستی رسالت من دلالت نماید؟ اگر گواهی خدا را پذیرفتند و شهادت حق را حجت شمردند، که خدا شاهد رسالت تست، و گرنه تو، خود، ایشان را بگو: که خدا میان من و شما گواه است، بر نبوت من شهادت می‌دهد، و گواهی مینماید که من ادای رسالت نمودم، و پیام حق را تبلیغ کردم، لکن شما، روی از حق بر تافتند، دل بشیطان باختید و به تکذیب من پرداختید، خدا از این همه، آگاه، و بر این جمله گواه است. ای کافران، بهوش باشید، این قرآن از جانب خداوند رحمن بر من وحی شده تا شما را بوسیله آن و با بیان روشن آن از عذاب خدا بیم دهم، حکم خدا را که در آنست بر شما فرو خوانم، و شما را باطاعت فرمان، دعوت نمایم، اما تبلیغ اسلام، تنها برای شما نیست، دین من، دین عمومی، و آئین من، آئین همگانی است، به یک نسل و یک نژاد و یک قوم و یک نبار منحصر نیست، قرآن، بانحصار، برای امروز شما نیست، برای هر روز و همیشه جمیع عالمیان است. هر کس که این قرآن باو رسد، هر کس از دعوت من آگاه شود، و از ندای لا اله الا الله که من بفرمان خدای یکتا بر آورده‌ام، خبر یابد، حجت بر او تمام است، آنکه قرآن مرا بیند و دریافت کند، چنانست که گوئی مرا دیده و سخن حق را از من

شنیده است. بدان گونه که شما را باطاعت فرمان خدا میخوانم و از نافرمانی بیم میدهم، تمام آدمیان و جمله اهل عالم را بدین طریق دعوت می کنم و از عصیان حق میترسانم، که سرانجام عاصیان، عذاب دوزخ است، من با این قرآن شما را از ناسپاسی و حق ناشناسی بیم میدهم و پس از من نیز، هر یک از آل محمد علیهم السلام که به مرتبه عصمت و مقام امامت نائل آیند، دعوت مرا دنبال مینمایند، مردم را بخدا میخوانند، و از روی برنامه قرآن بحسنات امر میدهند و از سیئات نهی میفرمایند، بوصایت من، خلق را هادی اند و نذیر، و جهانیان را رهنا و بشیر.

ای محمد، باین جماعت شرك آلود، بگو: آیا شما گواهی می دهید که با الله، خدایان دیگر همراهند؟ چگونه در کار شرك و بت پرستی روزگار میگذارید با آنکه، آفرینش هر یک از شما و خلقت جهان شما و ایجاد هر آنچه در دسترس شماست، دلیلی است قاطع بر یگانگی آفریدگار، و برهانی است ساطع بر یکتائی کردگار، با این همه، اگر شما بهوش نمی آید و از خواب غفلت جز بمرگ، بیدار نمی شوید و همچنان برای خدا شریکی میسازید و انبازی میپزدازید، من بموجب شرك و بت پرستی گواهی ندهم و روش باطل شما را، حق نشمارم.

ای محمد، بایشان بگو: آفریدگار جهان و پروردگار جهانیان، خدای یگانه یکتاست، جز او خدائی نیست، و آفرینش و پرورش آنچه در عالم است بانحصار، مر او راست، و من از آنچه بدو شرك می آورید، با بت پرستی از عبادت او روی برمی تابید و از یکتا - پرستی اعراض می کنید، بسی بیزارم، من جز خدا نمیخواهم و نمیجویم و جز اسلام، از هر کیشی، تبری میجویم. این آیت آنجا که میگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی من بوسیله قرآن شما را و هر کس را که قرآن بدو رسد بخدا دعوت می کنم و از معصیت حق بیم می دهم، دلالتی تمام دارد که محمد صلوات الله علیه و آله، خاتم انبیاء و پیوسته، نا خاتمه کار جهان، راهنمای جمیع خلق، براه خداست، با بعث او، دین بکمال نهائی رسید، و انسان آماده ارتقاء، به برنامه غالی، او شریعت نهاد و اوصیاء او نسبت بآنچه ابلاغ نموده شارحند و بر آنچه مقرر فرموده نگاهبان.

الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْبَرُ عَرَفُونَ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَانقَسَبْ مَهْمًا وَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾

ترجمه: آن کسان که کتاب با آنان داده ایم، (یعنی یهود و نصاری که اهل کتابند، از روی آثار دینی خویش و بسبب بشارات پیغمبران پیشین) آنگونه، که پسران خود را میشناسند. (از حقانیت پیامبر اسلام آگاهند) او را میشناسند (و از صدق نبوتش با خبرند، اما) کسانی که خود را بخسارت افکنده اند، آنان (باو) ایمان نیاورند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَفَرَّوْا أَنْ يَكْتُبَ الْآيَاتِ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٥﴾

**ترجمه:** از (جمله) ایشان، کسی است که بسوی تو، گوش فرا میدهد و (دل نمی‌سپارد، چه، وی از کفار قریش است، که چندان بر کفر و شرک و فساد، اصرار کرده‌اند، تا بنا بحاصل اعمال ناروای آنان، ما) بر قلوبشان پرده‌ها نهاده و در گوشه‌هایشان سنگینی (گذاشته‌ایم، مبدا کلام خدا را فهم کنند و چنان شود) که آن را دریابند، و اگر هر آینه را ببینند بدان ایمان نیاورند، تا آنگاه که بر تو وارد شوند (و بحضرت در آیند) با تو ستیزه کنند (و) آنان که کفر ورزیده‌اند، گویند: این (قرآن) جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

**بیان مراد:** تفسیرین حارث و ابوسفیان بن حرب و بعضی دیگر از مشرکان قریش، روزی بخدمت پیغمبر اسلام علیه و آله السلام در آمدند و او را دیدند که به تلاوت قرآن مشغول است، سابرین، از تفسیر پرسیدند، محمد چه می‌گوید؟ گفت: همانطور که من قبلاً داستان پیشینیان را برای شما حکایت می‌کردم، او هم افسانه‌گفتگان را بیان میدارد. در این هنگام، این آیه فرود آمد و خداوند طی آن خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مشرکان اگر چه بسوی تو گوش فرا میدهند اما چنان بسبب جهل و هوس، تیره دل و بی‌خبر و محجوبند که هر آیه‌ای ببینند ایمان نیاورند، با تو ستیزه کنند و قرآن را افسانه‌گفتگان پندارند.

مَدَّعَيْنَهُمُ اللَّهُ الَّذِي يُعَذِّبُهُمْ وَأَسْفَاهُمْ أَتَىٰ آيَاتِ اللَّهِ فَكَذَّبُوهَا وَأَعْرَضُوا عَنْهَا فَكَيْفَ يُهْتَدَىٰ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَتَذَكَّرُوا لِيَوْمٍ أَتَىٰ يَوْمِئِذٍ يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنِ اسْتَعْتَابَ أَجْرًا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُعَذَّبْنَاهُمْ لَأَسْفَاهًا ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا قَسَبْنَا عَلَيْهِمُ النَّارَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُغْرَقُنَّ فِي سَمِّ الْخَيْبِ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُصْعَقُنَّ فِي السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُصْعَقُنَّ فِي السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُصْعَقُنَّ فِي السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۚ

**ترجمه:** همی دانیم (ای محمد) که آنچه گویند، ترا محزون سازد، (بدان که ایشان، در حقیقت، ترا تکذیب نمی‌کنند، لکن، ستمگران (نسبت) بآیات خدا بسی انکار دارند. پیش از تو (نیز)، پیامبران، مورد تکذیب واقع شدند، و بر آنچه تکذیب گشتند و آزار کشیدند (چندان) صبر کردند تا نصرت ما بدانان رسید، که، برای کلمات ما، تبدیل کننده‌ای نیست (آن آیات که نوید نصرت در بر دارد، همچون سایر آیات، صورت‌پذیر گردد، چنانکه در باره فرستادگان پیشین بدین گونه عمل شد، تو، که از حال انبیاء گذشته بی‌خبر نیستی،) و (در قرآن) از داستان (های) پیامبران، ترا (بسی) خبر آمده است.

(با این همه)، اگر اعراض (و انکار) ایشان بر تو گران آید، اگر توانی که باریک راهی (بگونه نقب)، در (اندرون) زمین یا نردبانی در آسمان بیابی و (باین وسیله‌ها) مرایشان را آینه‌آوری، (پس چنین کن)، اگر خدا میخواست، ایشان را (بالزام و از روی اجبار) بر هدایت جمع می‌ساخت (اما چون، این روش با تکلیف خلق که با اختیار ایشان ملازم میباشد، سازگار نیست، لاجرم خداوند، بدعونی که توسط پیام آوران خویش بانجام



یکسانند، آیا اندیشه نمی کنید؟

**تفسیر:** مشرکان مگه، از سر بهانه جوئی، هر یک برحسب تمایل خویش معجزه‌ای، از رسول خدا میخواستند، چون درخواستهای نامربوط آنان بقصد راه بردن بمقصود نبود و تنها اتلاف وقت و ایراد بر پیامبر را منظور داشتند، چه، سایر آیات و معجزات رسول اکرم صلی الله علیه و آله را هم بجادو منسوب نموده و دل بدانها نسپرد بودند، از اینروی، خداوند متعال، پیغمبر خود را از توجه به پاره‌پردازی‌های ایشان باز داشته و به تأکید بدو تذکار میدهد، که این جمع پریشان حال را روی دل یسوی خدا نیست، راغب بایمان نیستند، و اگر نه، آن همه معجزات که بدیشان نمودی، و آن همه آیات که ارائه فرمودی، برای اتمام حجت، کافی بود، غرض ایشان تباه کردن وقت خویش و ستیزه نمودن با تست. آنگاه، برای اینکه، اهل شرک را بیش از این، مجال هرزه‌درائی نباشد، در این آیت حدود رسالت را روشن مینماید و میفرماید: ای محمد، بایشان بگو: من مدعی ربوبیت نیستم، من لاف خدائی نمی‌زنم، من گزافه‌گوئی نمی‌کنم من تنها پیک پروردگارم، خزائن رحمت و گنجینه‌های قدرت خدا نزد من نیست، من غیب نمیدانم، من از خود چیزی ندارم و چیزی نمیدانم هر چه هست از خدای منست، اوست که دارا و دانا و تواناست، از آنچه، مرا آگاه کند باخبرم، و از آنچه آگاهی بر آنرا برای من، مصلحت نداند، بی‌خبرم، من دعوی ندارم که فرشته‌ام، من نیز یکی از افراد نوع انسانم، شما که مرا می‌شناسید و از نسب من خبر دارید، من نه غیب‌دان مطلقم، نه روح مجرد، من یکی از آدمیانم، تنها، سخن من اینست که، برگزیده حق و پیامبر خداوندگارم، من تابع وحی کردگارم، اما، همین، ایجاب می‌کند که شما دست از عناد و لجاج بردارید و از پی من در طریق اسلام، بسمت سعادت، راه سپارید. انصاف دهید، آیا نابینا و بینا برابرنند؟ آیا آنکه عارف بخداست با آنکه نسبت بافریدگار خویش جاهل است یکسانند؟ آیا آنکه از حقائق و احکام اسلام با خبر میباشد، با آنکه از اسلام روی برتافته، این برنامه رستگاری را بطاق نسیان انداخته و بهیچ‌روی از آن آگاهی نیافته بر یک پایه اند؟ البته که نه، چگونه تواند بود، که عارف دل آگاه و جاهل گمراه، مساوی باشند، مگر شما را اندیشه‌ای روشن و فکری مستقیم نیست تا ببیندشید، و حق و باطل را نیک بسنجید، از باطل کناره‌گیرید و بحق روی آورید، از شرک و بت‌پرستی، فارغ شوید و به توحید و خداپرستی آشناگردید، دست از بهانه‌سازی و ستیزه‌جویی بردارید و در صراط مستقیم حق‌شناسی و یکتا‌پرستی، گام گذارید.

وَأَنْذِرْ لِكُلِّ قَوْمٍ أَنْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وِلِيٌّ وَلَا يُسْمِعُ الْكُفْرَ سَمْعًا ﴿٦٠﴾

(ای پیامبر، تنها آنان را که دلی بیدار و جانی هشیار دارند بقرآن دعوت کن) و آن کسان را به (وسيلة) آن بیم ده، که همی ترسند که بسوی پروردگارشان (باز گردند، و در حضرت حق) محشور شوند، بدان حال که مرایشان را (غیر خدا حامی و سرپرستی

نیود) جز او ولی و شفیع نباشد، (آری، تنها چنین کسانی را با کلام خدا، انداز فرما) باشد که پرهیز نمایند (و از آنچه نهی گشته باز آیند).

وَلَا تَقْرُؤُوا لَهُمْ بِالْعَدْوِ وَالْعُرَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِكُمْ وَمَا مِنْ حِسَابِكُمْ لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ

فَقَضَاهُمْ فَمَا كُنْتُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾

**ترجمه:** و (ای پیامبر) آن کسان را که بامدادان و شامگاهان پروردگار خویش را همی خوانند، روی او را خواهند (و رضایش را طلبند، از خود) مران، از حساب ایشان چیزی بر تو نمیباشد و از حساب تو چیزی بر آنان نیست، (که از ایشان به تنگ آئی و احساس ملالت نمائی و) پس آنگاه ایشان را برائی و (بدین سبب) از (جمله) ستمگران شوی.

**تفسیر:** روزی، عده‌ای از مسلمانان با تقوی و بینوا، همچون، عمار و بلال و خباب، در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نشسته بودند که جمعی از بزرگان قریش از در، درآمدند، سرشناسان قرشی، با مشاهده، مسلمانان بی‌برگ و نوا، که برگرد رسول خدا نشسته بودند، بهم برآمدند و زبان باعتراض گشودند، که، ای محمد، تو قوم و قبیله خویش را رها ساخته‌ای و بجمعی فقیر و مسکین دل بسته‌ای، از خویشان خود، گسته‌ای و باین جماعت ضعیف و بیچاره پیوسته‌ای، این چه حالت است؟ آیا ما را باسلام دعوت می‌کنی که بخدمت تو در آئیم و تابع این بیچارگان باشیم؟ آخر، این، چگونه تواند شد، که ما با چنین شخصی که داریم با این اشخاص در آمیزیم و همنشینی نمائیم؟ اگر، واقعاً، مایلی که ما را هدایت نمائی و بزمرة پیروان خود ملحق فرمائی، باید، این افراد مسکین بینوار از گرد خود طرد کنی و از محضر خویشتن برائی، باشد، که چون مجلس تو را از این فقراء، پرداخته بینیم، از تو پیروی کنیم، و با تو پیوند بگیریم. مشرکان، در این سخن بودند که پیام خدا رسید و پرتو وحی درخشید، این آیت فرود آمد و خداوند، طی آن، پیغمبر را فرمود: ای محمد، سخن مشرکان را بجیزی مگیر و درخواست ایشان را نپذیر، آن مؤمنان را که بامدادان و شامگاهان پروردگار خود را همی خوانند، روی دل بهر صبح و شام بسوی او دارند، وجه او را می‌خواهند، و رضای او را می‌طلبند، از خویشتن مران، بخواهش جمعی مشرک خدا ناشناس، مسلمانان پاکباز بی‌نیاز را طرد مکن، این مؤمنان با تقوی، اگر چه برگ و نوائی ندارند، ولی نیازمند کسی نیستند، خدای کارساز بنده‌نواز، چاره‌ساز ایشان است، اگر هیچ ندارند، گو میباش که خدا دارند و خدا نسبت بایشان عنایت نماید و در جمله مهتات، کارشان را کفایت فرماید، ای محمد، عمل هر کس مربوط بخود اوست، نیک و بد هر کس بخود او باز می‌گردد، سرانجام همه بسوی خداست، رزق همه از خدا و کار همه با خداست، حساب جمله خلق با پروردگار است، نه حساب این مؤمنان پاکدل، بعهده‌تست، نه حساب تو بر عهده ایشانست، روزی رسان همگی خداست، نه رزق ایشان از دست نه حساب آنان با تست، که از حال و کارشان، ملالت بهمرسانی و مطرودشان داری،

و با طرد ایشان، بستم، آلوده شوی، ای محمد، مبدا بخواسته گروهی بی خبر، جمعی حق - شناس دل آگاه را از آستان رحمت و پایگاه هدایت خویش پراکنده سازی، که راهنمایی تو، شایسته این رهروان پاکیزه خصال است، اگر ایشان را که سزاوار ارشادند، از دستگیری خود، محروم داری، بر آنان ظلم نموده ای و جان پاکشان را بدین ستم فرسوده ای، این نه، سزاوار تست، مدعیان خودبین را از خود دور ساز و با این حق طلبان مسکین بساز، که یاران هنشین و پیروان همدم تو این جماعتند، و نور حضورت، قلوب روشن ایشان را درخور است.

وَإِذْ جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَحَسْبُكَ عَلَيْهِمْ كِتَابٌ وَرُبُّكَ عَلَىٰ قَوْمِهِ الرَّحِيمُ ۗ أَنَّهُ مَنِ عَمِلَ مِنكُمْ سُوًّا فَجَاءَهُ لِقَاءُ رَبِّهِ مِن بَعْدِهِ وَوَصَّلَ اللَّهُ عَفْوَ رَجِيمٍ ﴿٦٠﴾

**ترجمه:** (این آیت در باره نائبان فرود آمد که چون، از روی نادانی بگناهی آلوده شدند، و آنگاه که بخود آمدند و زشتی کار را دریافتند، توبه کردند و خطای رفته را اصلاح نمودند، خداوند، پیامبر اسلام علیه و آله السلام را فرمان داد که) چون، کسانی که بآیات ما ایمان دارند، بر تو وارد شوند، (و بخدمت در آیند آنان را بجزده رحمت بتواز و به نکریشان پرداز) و بگو: سلام علیکم، پروردگار شما، بر خویشان، رحمت فرض فرموده، (بدین گونه) که هر کس از شما به (سبب) نادانی، (گناهی کند و کاری) بد انجام دهد، سپس، بعد از آن (بخود آید) توبه کند و (گناه رفته را با پشیمانی از معصیت و پایداری در طاعت، تدارک و) اصلاح نماید، او همی، آمرزنده ای مهربان است.

فَلَا تَنفُتُ مِنَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَلَائِيهِمْ أَهْوَاءُ مَا نَدْرَأُ مَا تَكْفُرُونَ ﴿٦١﴾ فَلَا تَنفُتُ مِنَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَلَائِيهِمْ أَهْوَاءُ مَا نَدْرَأُ مَا تَكْفُرُونَ ﴿٦٢﴾ فَلَا تَنفُتُ مِنَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَلَائِيهِمْ أَهْوَاءُ مَا نَدْرَأُ مَا تَكْفُرُونَ ﴿٦٣﴾

**ترجمه:** (بت پرستان مگه نبوت پیغمبر را انکار میکردند و از قرآن اعراض مینمودند، و چون پیامبر، آنانرا بعذاب خدا بیم میداد، انکارکنان می گفتند: ما بتو ایمان نداریم، اینک، بموجب تهدید خود عذاب را بیاور و ما را بدان گرفتار کن. این آیات در این باره نازل شده و طی آنهاست که خداوند میفرماید: ایشان را) بگو: من نهی شده ام که آنان را که شما جز خدا میخوانید پرستش نمایم، (من از بت پرستی منع شده ام، خدایم مرا بتوحید رهنمون گشته) بگو: اگر از هوسهای شما تبعیت کنم آنگاه بگمراهی مبتلی شوم، (از هدایت فرو ماتم و) از راه یافتگان نباشم.

بگو: من از (جانب) پروردگار خود، بر بینه (نبوت) هستم، (آیت معجزه و دلالت قرآن را بهمراه دارم) که شما آنرا تکذیب همی کنید، آن (عذابی) را که بدان شتاب دارید (و از من می طلبید) نزد من نیست، فرمان جز برای خدا نیست، (خداست که) حق می گوید و (بحق حکم می کند)، او بهترین جدا کنندگان است (و از همه، نیکوتر حق و



باطل را از هم جدا میسازد).

بگو: اگر آن (عذابی) را که بدان شتاب دارید (و از من میخواهید) نزد من بود، که بین من و شما کار می‌گشتمت، (شما هلاک می‌شدید و من از نادانی و گمراهی شما آسوده می‌گشتم، ولی، کارها، جمله، با خداست اوست که ستمگران را نیک می‌شناسد) به (حال) ظالمان داناتر است، (و از وقت عذاب و احتمال اصلاح و طریق مصلحت آنان چنانکه باید و بیش از همه آگاه است).

قُلْ مَنْ يُضِلِّكُمْ مِنْ بَنَاتِ الْبُرُوقِ يَدْعُوهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَخْبَا مِنْ هَذَا لَنَكُونَنَّ مِنْ أَشْكَرِ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٠﴾ قُلْ اللَّهُ يُجِيبُكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ تُرَاثِمُ تَشْرِكُونَ ﴿٦١﴾ قُلْ هُوَ الْفَاعِلُ إِنْ دُرِعَ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِمَّا تَهْتَكُونَ مِنْهَا لَأُوتِيَنَّهَا مَنْ يَخْتِأُنِ بِهَا مِنْ خَلْقٍ آخَرَ أَتَىٰ أَهْلَ كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرٌ فَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاهْتَدَوْا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٦٢﴾ قُلْ لَنْ يَخْلُقَهُ اللَّهُ كَلِمَةً كَذِبًا يُفْقَهُ وَمَهُوَ الْغَايِبُ الَّذِي لَا يُبْهَرُكُمْ عَنْهُ يَوْمَ تَأْتِي السَّحَابَ عَابِثِينَ ﴿٦٣﴾ قُلْ لَنْ يَخْلُقَهُ اللَّهُ كَلِمَةً كَذِبًا ﴿٦٤﴾

ترجمه: بگو: که شما را از تیرگیهای خشکی و دریا نجات همی دهد (آنگاه که) او را بزاری و نهانی میخوانید، که اگر ما را از این (بلاء) رهایی بخشاید، از شکر گزاران باشیم. بگو: خدا شما را از آن (همه بلاء) و از هر رنجی میرهاند سپس، (بعد از رهایی) شما (بدو) شرک میورزید.

بگو: او توانست که از بالای (سراهای) شما با از زیر پاهای شما عذابی بر شما انگیزد (در بین شما تفرقه ایجاد کند و) شما را (بصورت) گروه‌هائی (گوناگون) بهم اندازد و برخی (از) شما را (از حاصل) خشم بعضی (دیگر) بچشاند (و به پیکار با هم گرفتار فرماید) بنگر (که) چگونه آیات را می‌گردانیم، باشد که ایشان دریابند. قوم تو، (بقرآن دل نیستند و) آن را تکذیب کردند، در حالی که همو حق است، بگو: (من) بر شما و کیل نیستم.

بیان مُرَاد: در این آیات، حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بفرمان خدا، در مقام احتجاج و بمنظور راهنمایی، بمشركان میفرماید: جز خدا کیست، که در خشکی و دریا، آنگاه که دست شما از هر چاره‌ای کوتاه شود و در بیچارگی فرومانید، شما را نجات بخشاید، خداست که هم نجات‌بخش است و هم میتواند از هر سمت و بهر گونه که خواهد شما را عذاب فرماید. سپس خداوند خطاب برسول گرامی میفرماید: بنگر که چگونه آیات و دلالت را بهر قسم بیان مینمائیم، باشد که مشركان دریابند و از گمراهی براه آیند، با این همه قریش و عرب که قوم و قبیله تو آند، غالباً از جمله روی برتافتند و قرآن را تکذیب نمودند، یاری، زبان آن بخود آنان باز میگردد، تو بگو: من و کیل و کار گزار شما نیستیم که شما را از هر لغزشی نگاهدارم، من بیم دهنده و رهنمایم، من راه مینمایم و هدایت می‌کنم، دیگر، خود دانید.

وَاذْاٰرَاٰتِ الَّذِيْنَ يُخَوِّضُوْنَ بَنِي اِيْمَانَ فَاَعْرَضُوْا عَنْهُمْ حَتّٰى يَخُوْضُوْا فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهِ وَاَلْمَا يَنْبِيْئِكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدْ بَعْدَ الْاِيْضَاقِ مَعَ الْقَوْمِ

اِنْقَابِ

**ترجمه:** چون آن کسان را بینی که در آیات ما فرو روند (و بخوض پردازند) از ایشان روی گردان، تا در سخنی غیر آن فرو روند (و به بحث مشغول شوند) و اگر شیطان ترا بفراموشی افکند، پس (از) یادآوری با گروه ستمگران منشین.

**بیان مراد:** مشرکان در مجالس خود قرآن را مورد استهزاء قرار میدادند، خداوند در این آیه که خطاب به پیغمبر است و مراد از آن سایر مسلمانان میباشد، فرمان می دهد که چون باستهزاء آیات قرآن پردازند، از ایشان اعراض کنید و از مجالسشان خودداری نمایید تا آنکه از چنین گفتار ناهنجار باز آیند و و بحدیث دیگر مشغول شوند، و اگر، آنگاه که بسخره کردن قرآن اشتغال دارند، نهی ما را از همنشینی با آنان از یاد برید و شیطان شما را بفراموشی گرفتار کند چون بیاد آرید با گروه ستمگران نشینید و مصاحبت ننمائید.

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ هَدٰى اللهُ فَيَهْدِيْهِمْ اللهُ اَقْبَدُ فَلَا اَسْتَكْبِرُ عَلَيْهِمْ اَمْرًا اِنَّهُمْ اُولٰٓئِكَ لَمُعَا لَمِيْنَ

**ترجمه:** ایشان، آن کسانی که خدایشان هدایت فرمود، پس تو (هم ای پیغمبر) بهدایتشان اقتداء نما (و بدان روش که مردمان را رهبری نمودند، رفتار فرما، و بمردم، بگو: من (بر انجام وظیفه نبوت) از شما پاداشی نمی خواهم، این (ادای رسالت) جز (بمنظور) یادآوری جهانیان نیست.

**تفسیر:** از آیه ۷۴ تا آیت ۸۹ سوره الانعام، خداوند، از ابراهیم و جمعی دیگر از پیامبران پیشین یاد می کند، روش راهنمایی و تحمل و بردباری آنان را در دعوت خلق، شرح میدهد، پس آنگاه، واپسین رسول خود را به تبعیت از آنان میخواند و میفرماید: این کسانی که در آیات گذشته از آنان نام بردم، هدایت یافتگان راه خدایند، ایشان راهنمایی حق را پذیرفتند، بلطف خدا بمنزل مقصود راه بردند، وظیفه دعوت و هدایت خلق را انجام دادند، و بر آزار قوم خویش صبر نمودند، تو نیز، ای محمد که از پی آنان آمده ای و پس از تو نبی راهنمایی نیست، از آن راه رو که ایشان رفتند، باین برگزیدگان اقتداء کن، چنانکه آنان در برخورد با مصائب استقامت نمودند و صبر کردند و آزار بی خیران را با تحمل پذیره شدند، تو هم صبوری پیشه کن، هر چند، افراد تیره دل، ترا آزار دهند و به تو آسیب رسانند، بردبار باش، و از جاده استقامت، پای همت بیرون نگذار. در صبر کوش، و بهدایت، طالبان حق را کار سازی نما و در عین دعوت، مردمان را یادآوری فرما که بهوش باشید، آرایش نفس و وسواس شیطان شما را گمراه نکند، من، در ادای رسالت، جز انجام وظیفه الهی مقصودی نخواهم و در تبلیغ وحی، جز راهنمایی شما بجانب کعبه مقصود، منظوری ندارم، من در پی مال و خواسته دنیا و ریاست و جاه این جهان نیستم،

من از شما اجر و پاداشی نمیطلبم، مطلوب من خداست، و در آنچه می گویم، جز تذکر بجهانبیان، غرضی ندارم، تا از غفلت جهل بهوش آیدند، از خواب هوس بیدار شوند، رو بخدا کنند، خدا را بشناسند و سپاس گر آرند، و در صراط مستقیم دین حق روبراه شوند و حاصل رستگاری دریافت دارند.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِثْرًا مِنْ سَمَانٍ فَلَمَّا نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالَّذِي جَاءَهُ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ لَيْسَ بُدْوَانٌ وَلَا حَبْلٌ وَلَا مِثْرَةٌ وَأَنْزَلْنَا لَهُ الْفُرْقَانَ مِنْ سَمَانٍ مِثْرًا أَنْ يَزِيلَهُ الْفَرَسُ وَهُدًى وَبُورَانًا وَمِثْرًا أَلْفًا مِثْرًا وَمِثْرًا مِثْرًا وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمُرْتَدُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمُرْتَدُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمُرْتَدُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمُرْتَدُونَ

ترجمه: (یهودیان) آنگاه که گفتند: خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است، خدا را آنگونه که شایسته اوست، قدر ننهادند، تو (ای پیغمبر، بابشان) بگو: (بس) کتابی را که موسی آنرا (از لحاظ) روشنائی و راهنمایی، برای مردم آورد، که نازل فرمود؟ (همان کتاب)، که شما آنرا (بر) کاغذهایی قرار میدهید که (بعضی از) آنها را آشکار میسازید و بسیاری (از آنها) را نمان میدارید، و (از برکت آن) آنچه خودتان و پدرانتان نمی دانستید، بشما آموخته شد، بگو (ای پیغمبر)، خدا، (آن را نازل نموده)، سپس ایشان را بگذار (تا) در سرگرمی خویش به بازی مشغول باشید.

و این (قرآن)، کتاب مبارکی است که آنرا نازل نموده ایم (و آنچه را که (از کتب پیشین آلهی) پیش روی دارد تصدیق همی نماید، و (برای اینست) که (تو، ای رسول گرامی، اهالی) اُمّ القُری (یعنی مکه) را (که اصل شهرهاست) و (از جمیع اهل جهان) آن کسان را که پیرامون آن میباشند، بیم دهی، کسانی که بآخرت ایمان آورده اند، باین (قرآن) ایمان دارند، و (حالشان، بدین متوال است) که بر (اوقات) نماز خویش مواظبت می نمایند.

تفسیر: وقتی مالک بن صنیف یهودی بخدمت رسول الله علیه و آله صلوات الله در آمد و از سر ستیزه جوئی و جدال، با او بگفتگو پرداخت، پیغمبر چون روش خصومت آمیز او را ملاحظه نمود، ضمن مذاکره، بوی فرمود: ترا بخدائی که تورا را بر موسی نازل نمود، سوگند میدهم، که آیا در تورا این کلام را یافته ای که خداوند چیرسپین را بیغرض میدارد، و آن دانشمند دینی را که ننی فریه داشته باشد دوست نمی دارد؟ مالک، که مردی فریه بود، چنان عنان اختیار، از دست داد و خشمناک شد که گفت: اصلاً خداوند، هیچ کتابی بر هیچ بشری نازل ننموده است. یهودیانی که همراه مالک بودند و از اصحاب وی بشمار می آمدند، بر او ناخندند و گفتند: وای بر تو، خداوند حتی بر موسی هم کتاب نازل نفرموده است؟!

در این هنگام بود که جبریل امین فرود آمد و این آیه ها را بیاورد و خدای تعالی،

طنی آنها، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسانی که اصل نبوت را انکار می کنند و فرستادن کتاب را از سوی پروردگار، بر افراد برگزیده، منکر میشوند، آنسان که شایسته است، خدا را ارج نهاده اند و قدر حق را نشناخته اند، اینان، مردمی حق ناشناسند، و چون از خدا بی خبرند، و از معرفت حق بی نصیب، لاجرم نمی دانند که محال است مصلحت الهی و حکمت ربانی، کار جهانیان را معطل گذارد و گمراهی را بر آنان بیستندد و از بین ایشان، برگزیدگانی را که شایسته خلعت نبوت و سزاوار وظیفه رسالتند، اختیار ننماید و براهنمائی خلق، امر نفرماید؛ اینست که بواسطه نادانی و از سر بی خبری، مصلحت الهی را نشناخته و حقایق معجزات انبیاء را نایافته، اساس نبوت را که پایه هدایت جمیع جهانیان و ناشی از کمال لطف و رحمت خداوند رحمن است انکار می کنند و آثار وحی را نادیده میانگارند.

ای محمد، بایشان بگو: اگر نبوت هر رسولی را پشت پرده انکار مستور میدارید، شما که خود را یهودی میشمارید، در باره موسی چه می گویند؟ اگر خدا بیهیج بشری، کتاب نداده و یاحدی وحی ننموده، پس کتاب تورا را که برای مردم باخبر نور و هدایت است و برای دلهای آگاه، مایه روشنائی و دلالت است، که بر موسی نازل نمود؟ همین کتاب که آنرا بر پاره کاغذها قرار داده اید و پراکنده ساخته اند، جمله را بطور مرتب هویدا نمی سازید، بلکه پاره ای از آن را آشکار می کنید و بسیاری را که در بیان صفات پیغمبر اسلام صلوات الله علیه و آله و بشارت بر آئین مقدس او و توضیح حقائق دینی، آمده، بسبب خودخواهی و هواپرستی، نهان میدارید، در صورتی که اگر تورا در میان نبود، و اگر آنرا خداوند متعال نازل نکرده بود شما و پدران و نیاگانان، هیچ یک، از آنچه میدانید، چیزی نمیدانستید و راه بسوی معلومی نمیدیدید، آنچه از آن، بی خبر بودید، از برکت تورا آموختید، ولی، دریغ، که با استفاده از آن حقائق، نپرداختید، و جمله را ضایع ساختید. ای محمد، بگو: خداست که تورا را فرستاده، احکام دین را بیان نموده و اینک نیز برای راهنمائی هر آنکه دلی بیدار و جانی هشیار دارد و حسابدار اوقات عمر و طلبکار سرمایه سعادت خویش است، قرآن را نازل نموده و صراط مستقیم توحید را با آیات بیّنات آن روشن فرموده است.

ای محمد، آنچه حق بود و گفتنی، گفتی، اما بدان، که این جماعت کافر کیش بدانندیش، از ستیزه و عناد، دست نمیدارند و بهدایت باز نمی آیند، ایشان را که سزاوار رهنمائی نیستند، بخود واگذار، تا به باطل و تباهی سرگرم باشند و بلغو و بازی، مشغول، در این پندار خطا که فرو رفته اند بسر ببرند، و آنگاه از این گرداب سر بسر آرند که زندگی بسر آمده و فرجام زشتشان در پیش باشد.

ای محمد، بدان گونه که تورا را فرستادیم و موسی را در بین قوم خود، بآن ممتاز ساختیم، قرآن را هم برای هدایت جمله جهانیان، بنو دادیم و تو بدین کتاب فرخنده، بر جمیع پیغمبران امتیاز بخشیدیم، این کتاب را هم جبرائیل، که امین وحی است، از آسمان بزمین آورده، تا بدست تو سپارد و تو، این نسخه رشگاری را باهل عالم ابلاغ نمائی و همه را بعمل بر وفق احکام آن، ارشاد فرمائی.

ای محمد، این قرآن کریم، تورا و انجیل و سایر کتابهای انبیاء سلف را که در پیش روی دارد، تصدیق می‌کند و بر حَقَانِیَّتِ جملگی گواهی می‌دهد. ای محمد، قرآن مجید را بر تو وحی کرده‌ایم، تا اهالی مکه و سایر مردم جهان را براه توحید و سعادت بخوانی و از نافرمانی نسبت باحکام و اوامر خدا بترسانی.

ای محمد، آن کسان که اهل عقیده و عملند، بآخرت ایمان دارند و مواظب اوقات نماز خویشند، پیوسته مراقب هنگام نمازند، تا وقت در آید، و با دل آگاه، بدرگاه آله، به نیاز پردازند، آری، چنین کسانی که عقیده‌ای به توحید، استوار و عملی صالح و سزاوار دارند، به تو می‌گروند و بقرآن تو ایمان دارند، که مطلوب خود را در آن یافته‌اند، و بدنبال تو بسمت سرای سعادت شناخته‌اند.

خداوند، در این آیه، مکه را اُمّ الْقُرَى که بمعنی، مادر شهرهاست، خوانده، از آن روی که این سرزمین خجسته، مرکز هدایت است و ندای توحید محمدی از آنجا بسراسر جهان طنین افکنده و نور رستگاری از آن مشهد ربانی، قلوب جمیع مستعدان عالم را بغرغ خود در بر گرفته است، نخست این دیار گنزرده گشت، نخستین خانه عبادت حق در اوست، و دل‌های مسلمانان از تمام اقطار جهان بسوی اوست، که کعبه جهان است و قبله جهانیان، و آنگونه که فرزندان، مادر را تجلیل کنند، مسلمین، این شهر مقدّس را تعظیم نمایند.

فَدَجَاءَكَ بِبَصَائِرٍ مِّنْ رَبِّكَ فَزَاغَ بَصَرُكَ وَمَا آتَاكَ لَكُم بِحَفِیْظٍ ﴿۱۰﴾

ترجمه شما را از (سوی) پروردگارتان (پیک و کتابی که مایه بسی) بپیشش ها (میباشد)، آمده است، آن کس که ببیند (و دریابد) برای خودش باشد (و حاصل بینائی عاید روزگارش گردد) و آن کس که نابینا ماند (و درک ننماید) بر (زبان) خود (در ورطه هلاک گام نهاده) باشد، و من بر شما نگهبان نیستم.

بیان مراد: با بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آیات متقن و دلالات روشن، برای پیشش بشر آمده، آنکه ببیند و دریابد، خود سود برد، و آنکه نبیند و روی برتابد، خرد، زبان برد، پیغمبر راهنمای مردم است و نگهبان کسی نیست، راه یابی و ایمان و عمل هر کس، بعهده خود اوست.

وَلَذَلِكَ نَضْرَفُ الْاٰیَاتِ وَلِيَقُولُوْا اَدْرَسَتْ وَلِيُذَكِّرَنَّهُ يَوْمَ يُعْرَضُونَ ﴿۱۱﴾ اِنْتَعِمَ مَا وُجِّعَ لَكَ مِنْ رَبِّكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۱۲﴾ وَوَسَّآءَ اَللّٰهُ مَا اَسْرَفُوْا وَاَجْعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِیْظًا وَاَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ﴿۱۳﴾

ترجمه تو بدین گونه، آیه ها را بگردانیم، و (از آن روی، که تو ای پیغمبر، آیات قرآن را تلاوت میفرمائی، شرک و وزان) همی گویند، تو، (آیات قرآن را از یهودیان) بدرس آموخته‌ای ولی (تو، خاطر، فارغ دار) تا ما، (چنان) این (آیات) را برای گروهی که دانا (و خردمند) باشند، بیان سازیم (و روشن نمائیم، که از آن، سود برگیرند و برخوردار شوند).

(ای پیغمبر) از آنچه که از (جانب) پروردگارت بسوی تو وحی شده، پیروی نما، جز او، خدائی نیست، و از مشرکان اعراض فرما.

و اگر خدا میخواست، (این مشرکان) شرک نمی‌آوردند، ما ترا بر ایشان نگهبان

نساخسیم و تو بر آنان و کیل نیستی.

**تفسیر:** مشرکان، بر پیغمبر اسلام علیه و آله السلام، بهتان می نهادند و می گفتند: تو، آیات قرآن را که چنین مرتب تلاوت می کنی و ما را بدان دعوت مینمائی، از یهودیان آموخته ای که اهل کتابند و از سابقه وحی سابقه وحی باخیر البتّه، گفتار مشرکین، ناشی از بدخواهی و غرض ورزی بود، چه، پیغمبر، بین ایشان، زندگی کرده و از کودکی، در محیط آنان، بزرگ شده بود، از پیش آمدهای دوران حیاتش، آنگاه بودند و می دانستند که او هیچ گاه با اهل کتاب روابطی نداشته و مصاحبتی نفرموده، و اکنون هم، که یهودیان با او بر سر انکارند، و حسن سرخوردی ندارند، لذا، خدای تعالی، بدو میفرماید: ای محمد، ما، چنان، آیات قرآن را همی گردانیم و از پی هم بیان داریم، که دانایان و خردمندان، جمله را دریابند و از آن همه منتفع گردند و براه صواب آیند.

ای محمد، خاطر خجسته ات، از تهمت های ناهموار شرك آلودگان، آزرده نگردد، تو هشیار کار خویش باش، دل بمضمون وحی سهار و از آنچه پروردگار، جان آگاهت را بارمغان دهد، پیروی کن، که جز او، خدائی نیست، از مشرکان، روی برتاب، و در ابلاغ احکام اسلام بشتاب.

اگر خدا میخواست، جمیع مردم، باسلام، راه میبردند و از آلائش شرك نجات می یافتند، اگر خداوند، اراده میفرمود، تا جمله خلق را الزاماً مسلمان سازد، و از تباهی در اعتقاد، و لغزش در عمل باز دارد، در این راه، از حیث قدرت و مشیت حق، اشکالی نبود و بدین گونه اقدام میفرمود، لکن، خدا، کس را بایمان مجبور نساخت و مردم را باختیار خود باز گذاشت، تا تکلیف راست آید، و بمیزان عدل، استحقاق ثواب و عقاب، معلوم افتد، توسط رسول خویش، راه دین را، روشن کرد و آداب شریعت را بیان نمود، تا آنکه، جانی آگاه و دلی آماده دارد، از صراط مستقیم اسلام، روی بحق کند و کمال یابد و شایسته رضوان خدا و بهشت جاودان گردد، و آنکه، هوسناک و بی خیر است، بسوء اختیار خویش، از راه راست روی برتابد، و در بیراهه فساد، خویش را عاطل و تباه دارد و سرانجام، بغضب الهی مبتلی شود و بعذاب الیم دوزخ گرفتار آید.

تو، ای محمد، از انکار مشرکان و اعراض کافران، آزرده خاطر و افسرده دل مباش، تو، پیام خدا، بدرستی نهاده ای، و وظیفه رسالت را به بهترین وجه انجام داده ای، تو حافظ و نگهبان عقائد، و وکیل و کارگزار اعمال ایشان نیستی، تو راهنمایی و راه را روشن ساخته ای، راهروی بعهده خود آنان است، آنکه از راه رود به ثواب رسد، و آنکه از راه فرو ماند بعقاب، جزا، یابد.

أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ كَمَا وَهَوَىٰ زَلَّ الْبُكْرُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ عَسَمُونَ أَنَّهُ مُنْقَلَبٌ مِنِّي بَاطِحًا فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْبِرِينَ ﴿١٠٠﴾ وَتَمَّتْ لَكُمْ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٠١﴾ وَإِنْ ضَلَعَ أَكْثَرُ

مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَنْ تَشْعُرَ إِلَّا لَنْ يَنْصُرُوا إِلَّا الْفَلَّانَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٦٠﴾

ترجمه: آیا جز خدا داوری بجویم، در حالی که اوست که کتاب (خود، قرآن) را به تفصیل بسوی شما نازل نمود و آن کسان که آنان را کتاب داده‌ایم همی دانند (ای محمد) که این (کتاب) از (جانب) پروردگارت، بحق، فرستاده شده، پس از تردید کنندگان مباش. کلمه پروردگارت بصدق و عدل، انجام پذیرفت، کلماتش را تبدیل کننده‌ای نیست، که او شنوای داناست.

اگر از بیشتر آن کسان که در زمین هستند اطاعت کنی، ترا، از راه خدا، گمراه نکنند، (که، ایشان) جز از (وهم و) گمان پیروی نکنند و مگر پنداری ندارند.

پروردگار تو، خود، بسی (نسبت) بآنکه (خویشتر را) از راهش گمراه سازد داناتر

است و (همچنین) او (نسبت) بهدایت یافته‌گان، داناتر میباشد

بیان مراد: در این آیات خداوند به پیغمبر فرمان میدهد تا بکافران بفرماید: گواه

صدق من، خداست و خدا را گواهی بس است، آیا جز خدا حکمی بجویم تا در این میان داوری کنی، در صورتی که خدا، خود قرآن را نازل نموده و نیازمندی همگان را در آن به تفصیل بیان فرموده، طی آیات آن بین حق و باطل و کفر و ایمان و حلال و حرام، فرق نهاده، آنگاه خطاب بر رسول گرامی میفرماید: مؤمنان یهود و نصاری هم که اهل کتابند و از قید سوه غرض و آرایش هوس آسوده‌اند، میدانند که قرآن از طرف خداست و بدان تصدیق دارند، و در این حقیقت، تردید روا نیست. سپس کمال قرآن را میثابت و بیان میفرماید که اخبار قرآن همه از روی راستی و احکام آن جملگی بر آئین داد است، احکام تورا و انجیل و دیگر کتابهای الهی، بر حسب مصالح، پس از دورانی، تغییر یافتند ولی احکام ثابت غیر منسوخ قرآن، تبدیل پذیر نیست، آنکه از احکام قرآن دست بردارد و روی برناید گمراه است و بیشتر اهل زمین گمراه و خیال پرداز و گرفتار وهم و پندار و دروغ و فسادند، و تبعیت از آنان روا نیست ای پیامبر بزرگوار، خاطر آسوده دار که پروردگارت گمراهان را میشناسد و از حال و کار هدایت یافتگان آگاه است و بهنگام حساب هر کدام را بدانچه سزاوارند، پاداش میدهد.

قُلْ أَقْوَمُوا عَلَيَّ مَكَانِكُمْ إِنِّي نَأْمِلُ مَقْصُودَ عَسَلُونَ مَنْ يَكُورُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُغْنِيهِ الظَّالِمُونَ ﴿٦١﴾

(ای پیغمبر، شرك آلودگان را،) بگو: به (اندازه) توانائی خود، عمل کنید، من (هم، بدانچه پروردگارم فرمان فرماید) عالمم، بزودی خواهید دانست که (در آخرت) عاقبت (خیر، در) خانه (آرامش، در جوار رحمت حق تعالی) از آن کیست، که ستمگران (بمقصود پلید خویش نائل نشوند و) رستگار نگردند.

بیان مراد: تهدید کافران، که، چون، دست از کفر برنمیدارید، بدان اندازه که توانید، بر کفر و تباهی پایدار بمانید، پیغمبر هم بدانچه فرمان یافته رفتار نماید، و آنگاه که









و در مقام قرب ممتاز ساخته است.

ای محمد، باین کافران و بدیگر مردمان، بلکه بهمه جهانیان بگو، خدا، مرا بلطف خویش برگزیده، به توفیق خود راهنمایی فرموده و بصراط مستقیم ارشاد نموده است. راه مستقیم، اسلام است و دلالت آن با خداست و خدا دلیل راه و هادی طریق منست، راه راست اسلام، دینی استوار و آئینی پایدار است، این رویه، همان روش ابراهیم علیه السلام است، که طریق توحید و راه حق شناسی است. ابراهیم، که هیچ گاه بشرك آلوده نشد، براه یکتاپرستی شتافت و برای خدا انبازی نیافت، هم بر این دین و ملت بود. ابراهیم که در عبادت حق، خالص، بر جاّه خداشناسی، ثابت، و از انحراف محفوظ بود، جز این شریعت شایسته، طریقتی نداشت، و جز با این روش خجسته رو بسوی حق، پای همت نمی گذاشت. ای محمد، بگو: نماز من، نیاز من، عقیده و عمل من، ذبیحه حج و عمره من، پرستش و ستایش من، حیات و ممات، و جمله حرکت و سکون و سوز و ساز من، همه برای خداست. من، هر چه هستم و هر که هستم، از آن خداوند جهان و پروردگار جهانیانم، بمشیت خویشم ساخت و برحمت آنگونه که خواست، پرداخت، بقدرت خود، زندگانی ام بخشود و براه راست توحید و عدل راه نمود و برسالت مبعوث فرمود. مرا از خود، چیزی نیست، هر چه هست از خداست. مرا برای خود هوسی نیست، هر چه خواهم برای خدا و به نیت قرب خدا خواهم، خدائی که انبازی ندارد، جز او معبودی نیست، مرگ و حیات همگان وابسته اراده او و بدست قدرت اوست، کس را در تدبیر او شرکت نیست، حکیم است و آفریدگار، رحیم است و پروردگار.

من، بر فطرت ایمان سرشته شدم، بر مزاج حق پرورش یافتم، از کمال اعتدال برخوردار گشتم، و چون فرمان رسالت رسید، باخلاص برخاستم و بهدایت خلق شتافتم، خود، پیش از همه بهر چه از حق گرفته و می گویم ایمان دارم و بر آنچه تبلیغ می کنم تسلیم گشته ام، که من اولین مسلمانم.

فَأَعْرَضَ عَنْهُ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبًّا غَيْرَ رَبِّكَ وَاللَّكِبَ كَالْهَيْسِ وَاللَّيْلُ وَالنَّجْمُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ فَرَأَى لَهُمْ فِي مَرْجِعِهِمْ مَن يَعْبُدُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ بِهِ

تَعْلَمُونَ ﴿٦٠﴾

ترجمه: (ای پیامبر) بگو: آیا جز «الله» که پروردگار هر چیزی است، پروردگاری (دیگر) جویم؟، هیچ کس، جز بر (زیان یا سود) خویشتن کسب نکند، و هیچ گناهکاری، بار گناه دیگری را بر ندارد (خوب و بد اعمال هر کس، تنها، بدو رسد)، سپس باز گشت شما بجانب پروردگارتان باشد، و (او) شما را از (حقیقت) آنچه در آن اختلاف داشتید خبردار فرماید.

بیان مراد: خداوند در این آیه و آیت بعد از آن، روش میفرماید، که، پندگی در برابر کس نشاید، مگر خدا که جهان و جهانیان را آفریدگار است و پروردگار. هر کس، مسئول

اعمال خویشتن است. خدائی که آغاز از او، و فرجام بسوی اوست، سر انجام نیکوکار را از بد کردار، جدا میسازد و هر یک را بدانچه سزاوارند جزا میدهد.

خداست که نسلی بعد نسلی و جماعتی پس از جمعی بیاورد و بدینگونه جهان را آبادان دارد، برخی را از جهتی، چون عقل و عمر و مال و نیرو و ظاهر و باطن، بر بعضی دیگر، برتری دهد تا جمله را ببازماید، که با آنچه دارند، عاقبت، خود را چگونه از کار درآرند. پاپان کارها بجانب خداست، آنرا که سزاست بی هیچ تردیدی عقاب نماید و با صالحان که عمر به تقوی گذاشته اند یا عذر خطای گذشته به توبه و استقامت خواسته اند برحمت و غفران، عنایت فرماید.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كِتَابُ أَنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرًا لِلَّذِينَ آمَنُوا

**ترجمه:** (ای پیغمبر، قرآن)، کتابی است که (از طرف پروردگار) بسوی تو فرستاده شده، پس در سینه ات، از آن، تنگی نباشد، تا با (وامر و نواهی و اخبار و احکام) آن (مؤمنان را، از عذاب خدا که حاصل رفتار ناپسند است) بیم همی دهی، و (این کتاب) برای مؤمنان، (مایه) یادآوری است.

**تفسیر:** رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم، دلش افسرده بود و سینه اش تنگی مینمود، که چرا مشرکان عرب، حق بین و حقیقت شناس نیستند، هدایت را سپاس نمیدارند، از باطل، منصرف نمیشوند و بسوی حق روانه نمی گردند، و اکنون که خدا بمقتضای حکمت و از روی رحمت، رسولی مبارک نفس بر آنان مبعوث فرموده، قدر وقت خویش را نمیدانند، از عمر خود حاصل رستگاری بر نمیدارند، با قبول دعوت و پذیرش هدایت بصراط سعادت نمیروند و از حقائق قرآن فائده بر نمی گیرند.

خدای تعالی برای تسلی خاطر همایون پیغمبر، در این آیت، بدو خطاب میفرماید، که ای محمد، این قرآن، کتابی است که بر تو وحی شده و بسوی تو نازل گردیده، خدا، آنرا به تو عطا فرموده تا بهدایت اهل جهان پردازی، و در اصلاح کارشان، صرف همت سازی، ولی، ترا جز دعوت کاری نیست، رد و قبول آنان، با تو نیست، از این روی، از اعراض مشرکان و انکار کافران، سینه ات تنگ و دلت مغموم نگردد. اگر ایشان، گوش جان بآیات بينات قرآن نمی سپارند و بر وفق احکام آن رفتار نمی نمایند، تو رنجیده و اندوهناک باش. تنها مأموریت تو اینست که قرآن را عرضه داری و مردم را بدان انداز فرمائی، احکام آن را بیان نمائی و خلق را از مخالفت با آن بترسانی و بعذاب خدا که نتیجه اعمال ناپسند و عقائد نادرست است متذکر کنی، ترا بیش از این وظیفه ای نیست لکن، آسوده باش که دعوت تو بی ثمر نمی ماند و هدایت تو، بی حاصل از بین نمی رود، آنان که دلی مستعد ایمان، و جانی آماده حقگذاری دارند، سخن خدا را از تو می شنوند،

در صدر سراچه جان می‌نشانند و از آن دل بر نمی‌گیرند، بدانچه خداوند در این کتاب مبارک، فرمان داده، عمل می‌کنند، از احکام این کتاب، بهره‌مند میشوند و بکمال انسانیت فائز میگردند، که قرآن، موجب یادآوری مؤمنان و باعث تذکر مسلمانان است. آیات قرآن، حق طلبان را آگاهی افزاید و خردمندان را بدانچه خیر و صواب است راه نماید. پس، تبلیغ تو بی حاصل نمانده، و ارشاد تو، فائده بسیار ببار آورده، آنکه قلباً آمادگی داشته، گمشده خود را در گنجینه تعلیمات تو یافته، و از راه راست تو بسوی رستگاری شناخته است.

اما آنکه جز برای هواپرستی و هرزگی آماده نیست، دعوت ترا لبیک اجابت نگوید، با پای ارادت بسوی تو ننویسد و طالب این منافع ربانی نباشد، و گو، نباشد، که دریافت هر کس بقدر همت اوست.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوزًا مَكْنُوزًا وَنَجِيلًا بِالْمَعْرُوفِ وَيَتَّبِعُهُ غُزُوفًا وَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ عِزًّا وَأَنْزَلَ إِلَيْهِ الْأَنْبُؤَاطَ وَعَزَّوَجْوَ وَعَرَزَوْهُ وَابْتِغَاوُا الْتَوَارَاثَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ وَاللَّيْلُ نَازِلًا مُنَادٍ مِّنَ السَّمَاءِ فَالَّذِينَ بَخِلُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَالَّذِينَ كَانُوا مُنَافِقِينَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْسِدُونَ ﴿١٠٣﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَسْئَلُكُمْ أَفْتًا وَرَسُولُهُ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِالْقُرْآنِ وَكَلَّمَ رَبَّهُ الْإِنْسَانُ وَتَتَّبِعُونَ ﴿١٠٤﴾

ترجمه: (اهل تقوی) آن کسانی که از پیک پیام آور درس ناخوانده‌ای که (صفات و اخیار نبوت) او را نزد خویش در توراة و انجیل نوشته همی‌یابند، پیروی کنند، (آنکه) ایشان را بمعروف، امر کند، و از منکر، نهی نماید، پاکها را بر ایشان، حلال کند، و پلیدها را بر ایشان حرام فرماید و بار گزانشان را و (عهدهائی را که همچون) زنجیرها بر (عهده) ایشان بود، از آنان، باز نهد، پس کسانی که بدو ایمان آوردند و بر او ارج نهادند و او را بازی کردند و از نوزی که همراه او فرستاده شده پیروی نمودند، ایشان، همانا رستگارند. (ای پیامبر) بگو، ای مردم، من پیک خداوند بسوی همگی شما هستم، (خدائی) که مُلک آسمانها و زمین از آن اوست، جز او خدائی نیست، او (ست، که) زنده می‌کند و میمیراند، پس بخدا و پیک پیام آور درس ناخوانده‌اش که بخدا و کلمات خدا، ایمان دارد، ایمان آورید و از وی پیروی کنید، باشد که هدایت یابید.

تفسیر: خدای تعالی، در ذیل آیه پیشین، ضمن آنچه در پاسخ دعای موسی علیه السلام بیان نموده، از رحمت واسعة خویش یاد فرموده و آن را باهل تقوی اختصاص داده و در مقام توضیح افزوده که رحمت خداوند، خاص آن پرهیزگاران پاکبازی است که از شرك اجتناب کنند، از معصیت روی گردانند، بآیات حق، دل سپارند، از خدا و رسول اطاعت کنند، در تزکیه نفس خود بکوشند و مراقب وقت خویش باشند، از آنچه عائد دارند،

به ببتوایان کمک کنند و از افتادگان، دستگیری نمایند، آری، خداوند متعال، از رحمت خود، که در دنیا عام است و بهمه رسیده، و جمله را فرا گرفته، در آخرت، تنها، چنین افراد وارسته و با تقوی و حقیقت بین و حق شناسی را بهره‌مند مینماید. آنگاه در بیان صفات متقین در این فرخنده آیت، بیش از پیش، شرح میدهد بیانی بس دلاویز مینماید و میفرماید؛ کسانی، از هوس رسته و بحقیقت طهارت و تقوی پیوسته‌اند که از محمدبن- عبدالله، علیه و آله صلوات‌الله، پیروی میکنند، محمد که پیک پاک حق است، و فرستاده معصوم اوست، پیغام گذار بزرگوار اُمّی که از افق اُمّ‌القری، که بمگه موسوم است، بر ساحت دل‌های آماده، مطلق نموده، بدانگونه که از مادر، پاک زاده، مادرزاد و پاک نهاد، باقی مانده، عصمت حقش در بر کشیده و از لغزش و پلیدی نگاهداشته، جز از کتاب جمال احدیت، خطایی ندیده و فصل و بابی نخوانده، مکتب نرفته و خط ننوشته، از میان قومی، بی خبر، برخاسته، تا اختیار الهی را بر جهانیان فرو خواند و ندای توحید و عدل بگوش هوش اهل عالم رساند، و این همه، باعث گردیده، تا بعنوان «اُمّی» اشتهار یابد.

محمد که ذکر جمیلش در تورا و انجیل ثبت است و بشارت بعثش در تمام کتب مقدّس، ضعیف، بروز گاران کهن، هر نفس شایسته‌ای را که خدا برگزیده و جامه پر جلال نبوت را بر قامت جاننش بریده، در وحی خویش، بدو مژده داده، که چون، وقت فرا رسد و موقعیت فراهم آید، شرع جامع و دین کامل، توسط اشرف اولاد آدم بر تمام بنی آدم بلکه بر جمیع اهل عالم، عرضه خواهد شد تا شیفتگان قرب را وسیله وصال گردد، و طالبان سعادت و اعتدال را مایه کمال، محمد، که پیروان شایسته خویش را بمعروف امر میدهد و بخیر و نیکی دعوت مینماید، از منکر نهی می‌کند و از شر و زشتی باز میدارد، حیّات را بر آنان حلال مینماید تا هر چه پاک و مقبول است، در دسترس استفاده آنان قرار گیرد و از آن لذت مباح یابند، خیالت را بر آنان حرام میفرماید، تا از هر چه آلوده و پلید است، پرهیز کنند و دوری نمایند.

محمد، که دینی سهل و آئینی ساده و بی‌پیرایه، آورده، بر خلاف تکالیف دشواری که بمناسبت، در بین امت‌های پیشین بود و چون بار گرانی بر دوش آنان سنگینی می‌نمود، در اسلام، وظائفی بی‌مشقت و آسان مقرر گشته، بنی اسرائیل چون بگناهی بزرگ آرایش یافتند، فرمان رسید تا بکشتار یکدیگر برخیزند و شمشیر را در میانه بکار دارند، تا خدایشان ببخشاید و توبه آنان پذیرفته آید، اما در اسلام، از برکت حرمت مصطفی، علیه و آله صلوات‌الله، آنکه، بگناهی آلوده شود، بمجرد اینکه، از محض جان و بصدق نیت توبه کند و از حاقّ دل، پشیمان شود و دیگر بدان لغزش باز نگردد و در خودداری، استقامت حاصل کند، خداوند توبه اش بپذیرد و برحمت خویش، گذشته اش را تدارک نماید، اینست، که محمد، آن بارهای گران و عهدهای سخت را که بر عهده پیشینیان بود و بمثابه زنجیرهایی سخت، بر دست و پای آنان پیچیده بود و سنگینی مینمود و به تکالیفی

دشوار، بکارشان داشته بود، بفرمان خدا برداشت، و راهی مستقیم و هموار، در پیش پای همت رهروان مسلک نیکبختی و رستگاری گذاشت.

محمد، برنامه فلاح و سعادت را، بر وجهی که با توجه بطبیعت آفریدگان، بهتر از آن، ممکن نیست، بدست ارادت مسلمانان داد، تا بر وفق آن عمل کنند و بمقصود رسند، از اینروی، کسانی، رستگار و کامگارند که برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ایمان آورند، در تعظیم او بکوشند، در حمایت از او بی‌قرار، و در نصرت او پایدار، باشند، قلوب خود را بروشنائی قرآن، منور سازند، و از احکام آن پیروی نمایند که قرآن، نوری است با محمد، نازل شده، و نور بخشی است، که به‌مراه خاتم انبیاء، برای پاره کردن پرده تیرگیها و روشن ساختن بساط دلها، فرستاده شده است.

بخدای محمد ایمان آرند، به محمد دل سپارند، و با نور قرآن و عترت محمد، قلب حق‌بین و جان‌حق‌شناس را نورانی دارند، که چون چنین موهبت و کمالی یافتند، بی‌تردید سعادت‌مند و بختیارند.

ای محمد، ای رسول گرامی، تو خاص یک زمان و ویژه یک مکان نیستی، تو رحمت مستدام و نعمت عامی، تو عالی‌ترین طریق را، رهنمائی، و آخرین دین را، به‌مراه داری، جهانیان، جمله، از آن توانند، و از این پس، هر کس، طالب آرامش دنیا و آسایش آخرت است، جز آنکه بقدم اخلاص بسوی تو آید و بآستان آئین الهی تو سر سپارد، چاره‌ای ندارد، برای تو، عرب و عجم و ترک و تاجیک یکسان است، از هر نژاد و هر رنگ و هر نسل، در هر جاو با هر آب و هوا، با هر سابقه و هر تمدن، همه، باید از پی تو رهسپار شوند و بجای پای تو پای گذارند، بلکه بر آن مخلصانه جبین ارادت بسایند، بگو: ای مردم، من رسول-اللهم، بجانب شما همگی، من همه شمارا بخدا میخوانم و باسلام دعوت مینمایم، من پیامبر آن خدایم که آسمانها و زمین مرا و راست، همه را بمشیت خود از روی حکمت آفریده، و بنا بآئین رحمت پروریده، جمله را متصرف و مدبّر است و مُلک و شاهی تمامی از آن اوست، حیات و مرگ جمیع جهانیان بدست قدرت اوست، هر که را و هر گاه، بخواهد حیات می‌بخشد و زنده مینماید و آنگاه که بر حسب علم مطلق، روا باشد، جان می‌گیرد و بمرگ میرساند.

ای اهل عالم، بخدا مؤمن شوید، بفرستاده امی و پیام آور مکتب نادیده او ایمان آورید، که این پیامبر، خود از سر تا قدم، ظاهر و باطن، محض ایمان است، بخدا و کلمات خدا و کتابهای خدا و آثار وحی خدا، بهمه، ایمان دارد، از او پیروی کنید و بدنبال او، در راه حق روانه شوید، تا بمنزل مقصود رسید، به ثواب الهی راه برید و در بهشت عدن مأوی یابید.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا يَصْعَقُ بِهِمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ الْبَاطِنِ

**ترجمه:** آیا- (مشرکان قریش) اندیشه نکردند که هم صحبت ایشان (محمد) را جنونی نیست؟، او جز بیم دهنده‌ای آشکارا نیست.

**تفسیر:** رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از کوه صفا بالا میرفت، و مشرف بر جماعت قریش، دسته دسته را مخاطب میساخت و بهدایت آنان می پرداخت، بر بت پرستان طعن مینمود، از بت پرستی منع میفرمود، خلق را به توحید دعوت می کرد، احکام اسلام را بیان میداشت، راه حق پرستی را روشن میساخت، و مشرکان و عاصیان را از عذاب الهی، بیم میداد. اما مشرکان قریش، در قبال راهنمایی‌های پیغمبر، إعراض مینمودند، بر انکار میافزودند، رسول خدا را بجنون منسوب میداشتند، معارف حقیقی و حقائق ربّانی را که بر زبان مبارک پیامبر، جاری میشد آثار دیوانگی میسرمدند و غافل بودند، که خود گرفتار دیوانگی و دستخوش جنونند، و برهان آن، پدیدار است، که دست از بت بی جان برنمیدارند و بجای عبادت خدای یگانه، به پرستش پیکرهائی می پردازند که نه معتقدان را سودی دارند و نه بر منکران زیبایی می رسانند. خداوند در این آیت، شرک و وزان بی غیر را از بی فکری سرزنش میکند، به تفکر دعوت مینماید و میفرماید: چرا مشرکان از غفلت بهوش نیابند و اندیشه نکنند تا دریابند که پیغمبر اسلام را که در صحبت آنان عمر شریف میگذارد و ایشان را با اهتمام تمام باسلام دعوت مینماید، جنونی عارض نشده، چه، او عقل کلّ و کمال اعتدال است، او یفرمان خدا، خلق را بحق و خیر دعوت می کند، بفضیلت و صواب میخواند، مردم را از شرک و عصبان منع می کند و از گناه و لغزش باز میدارد آموزگاری بزرگ است که از خدا دریافت میدارد و آشکارا، احکام دین را بیان می کند، با تعیین منزل امن بسوی آن ترغیب مینماید، نواهی حق را شرح میدهد، موجبات غضب خدا را معلوم میسازد و آدمیان را از آنها بیم میدهد و باز میدارد، نعمت صحبتش را غنیمت شمارید، از انکار باز آئید و با تسلیم باسلام، از فرصت حیات بهره بردارید.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِمُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا إِلَّا هُوَ عَلَّمْتَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَأَنبَأَنَّكُمْ

بِأَنبَأَتِهِ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَاقِقٌ عَلَيَّاهَا عِنْدَ أَهْلِهَا وَلَكِنْ أَسْرَأُكَرَ الْوَالِدِ وَالرُّبُوعِ

**ترجمه:** (ای پیامبر) تو از ساعت (قیامت) همی پرسند که (چنین که از اوصاف آن یاد میکنی) هنگام آن، چه وقت باشد؟ (پاسخ ایشان را) بگو: علم آن بانحصار، نزد پروردگار من است، جز او، آن را بوقتش آشکارا نفرماید، (اطلاع بر آن و وقوع آن و تحمل آن)، در آسمانها و زمین، (بس دشوار و) سنگین است (و) جز ناگهان بر شما در نیاید، چنان از تو سؤال کنند که گویی تو از آن آگاهی، (در جواب) بگو: علم آن تنها نزد خداوند است، لکن بیشتر مردم (این نکته را) نمیدانند.

**بیان مراد:** مشرکان قریش و کافران یهود، پیغمبر را از ساعت قیامت می پرسیدند و نبوت او را منوط بآگاهی از وقت رستخیز می پنداشتند، خداوند در این آیه، روشن میفرماید که



علم قیامت مخصوص خداست جز بهنگامی که روا باشد، آنرا آشکار نفرماید و آن هنگامه هولناک جز ناگهان بر نیاید.

قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ صَلَاةَ الْأُمَمِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ مِنَ النَّجْوَى وَمَا مَسَى السَّوَاءُ إِنْ أَرَادَ إِلَّا بُدْرًا وَيَسِيرًا  
يَقُولُونَ بَلْ مَوَدَّةٌ بَيْنُنَا وَبَيْنَهُمْ قُلْ مَن مَّوَدَّ الْعِبَادَ فَعَلَى اللَّهِ الْعَرْشُ الْعَظِيمُ ﴿١٦٦﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو، من برای خویشتن، مالک سود و زیانی نیستم، مگر آنچه خدا خواهد، (من از غیب، جز آنچه خدا اراده نماید و تعلیم فرماید، نمیدانم)، که اگر، غیب میدانستم، خیر فراوان حاصل می کردم و (بهیچ روی) بدی، بمن نمیرسید، من، برای گروهی که ایمان دارند، جز بیم دهنده (بعقاب) و نوید آورنده (به ثواب) نیستم.

**تفسیر:** مشرکان مکه، از روی انکار و استهزاء به پیغمبر، می گفتند؛ اگر تو پیامبری، چرا پروردگارت ترا، از نرخ اجناس، خیری نمی دهد؟ تا هر جنسی را بهنگام ارزانی، خریداری کنی و چون گران شود برای فروش عرضه داری و سود ببری، چرا از پیش آمدها آگاهی نمی سازی؟ تا از آن زمین، که خشکسالی در پیش دارد، رخت سفر بر بندی، و بدان سرزمین که سرسبزی و خرمی از پی دارد، کوچ کنی و در آن اقامت نمایی.

در پاسخ سخنان هرزه و بی پایه ایشان بود که خدای تعالی برسول مختار خویش وحی نمود و در این آیه فرمود: ای محمد، باین جماعت نادان بگو: من از پیش خویش ادعائی ندارم، من بنده خدایم و آنچه دارم اینست که وابسته رحمت حقم، من در برابر خدا، برای خویش دارای سود و زیانی نیستم، مگر آنچه خدا خواهد و مرا عنایت فرماید، آنچه هست، باراده اوست، من علم غیب ندارم، و از نهان، چیزی نمیدانم، مگر آنکه خدایم آموزد، دلم را بینا کند و اندیشه ام را بنور دانائی بر افروزد. بینش و دانش من از خداست، من اگر خود، غیب میدانستم خیر بسیار برای خویشتن تدارک میکردم، و بهیچ پیش آمد بدی، دچار نمیشدم، در صورتی که من اگر، خود باشم و خود، راه بجائی ندارم، این خداست که بلمت رحمت، دستگیر منست و مرا بهر خوبی و خیری که مصلحت بدانند و برایم شایسته تشخیص فرماید میرساند و هر بدی و شری را بمقتضای مرحمت خود از من، دور مینماید، من کیستم؟، جز از خویش و بیگانه گسسته و بخدای بیگانه پیوسته ای، هر که هستم، هستی ام از این بستگی است و هر چه دارم از این پیوستگی است. من پیام خدا را می گزارم و رسالت حق را میرسانم، ولی خطاب دعوت و بانگ هدایت من، بدان جماعت روی دارد که دلی بیدار و جانی هشیار دارند، ایمان پذیرند و اندر زگیر، من برای ایشان، نذیر و بشیرم، هراس عقاب و مزده ثواب میرسانم، از سوتی، کردار ناپسند را بیان میدارم، بحکم حق، از آن منع مینمایم و مؤمنان را هشدار میدهم و می ترسانم، که از تباهی بپرهیزند و از عقاب الهی بر حذر باشند، و از سوی دگر، رفتار پسندیده را شرح میدهم و ایشان را بدان وا میدارم تا ثواب خدا را حاصل کنند، و بر رحمت حق واصل آیند.

لَهُمْ أَنْعَامٌ يُعْشَرُونَ لَهُمْ أَنْعَامٌ يُسْبَغُونَ بِهِمْ أَنْعَامُ رَبِّهِمْ يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْرَافُ عَنْكُمْ  
فَتُرْجَعُهُمْ إِلَىٰ آيَاتِهِمْ فَاعْبُدُوا اللَّهَ مَا شَاءَ لَهُمْ يَوْمَ تُنْفَخُ الْأَشْرَافُ عَنْكُمْ

**ترجمه:** آیا آنان را پابهائی است که به (وسيله) آنها حرکت کنند یا آنان را دستهائی است که به (وسيله) آنها برگيرند، یا آنان را دیدگانی است که با آنها ببینند یا آنان را گوشهائی است که بدانها بشنوند، (ای پیامبر، بت پرستان بی خبر را) بگو شرکاء خود را بخوانید، سپس (آنچه خواهید) در کار من نیرنگ کنید و (بیش از این) مهلت ندهید. **بیان مراد:** خداوند متعال در آیه پیشین و هم در این آیت، حجت را بر مشرکان تمام مینماید و در مقام استدلال بیان میفرماید که؛ بشان نیز چون بت پرستان در برابر فرمان حق مسخر و خاکسارند، بلکه صنم، از صنم پرست، پست تر است، چه انسان، اگر چه نادان باشد، از حواس ظاهر، برخوردار است و چشم و گوش و دست و پائی دارد، لکن، بت، از این جمله هم محروم است و نیروئی ندارد تا پرستنده خود را یاری کند و حاجتش را اجابت نماید. آنگاه خداوند در این آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ای محمد، تو باین جماعت بی خبر بگو، خداوند معبود من، مرا نصرت می دهد، شما هر چه خواهید مگر در کار من کنید، بشان را که خدا می دانید و در الوهیت، انباز حق می پندارید و در اموال خود شریک می شمارید، بخوانید، و جملگی عابد و معبود، نیرنگ در کار من کنید و مرا مهلت ندهید، تا بدانید که در قبال اراده حق، شما را اثری نیست و خدایم، مرا بحفظ و حمایت خویش، مصون میدارد و از هر کید و مکرری حفظ میفرماید.

إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

**ترجمه:** ولی (و سرپرست) من، قطعاً خدائی است که کتاب (خود، قرآن) را (بر من) نازل نموده، و او (ست، که) شایسته گان را سرپرستی میفرماید.

**تفسیر:** خدای تعالی، در آیه های پیشین، در مقام احتجاج با مشرکان و اتمام حجت با آنان، روشن مینماید که بشان را توان و نیروئی نیست، تا بت پرستان را نفعی دهند یا بر پیغمبر ضرری رسانند، آنگاه به پیامبر اسلام علیه و آله السلام، میفرماید بت پرستان را بگو، تا به همراه معبودان خود، هر چه خواهند، در کار تو نیرنگ کنند، که نه فسون سازی آنان را اثری است، و نه از مکرشان ترا ضرری. سپس در این آیت، بر رسول گرامی خویش امر مینماید، تا در دنباله کلام، بمشرکان بفرماید: ولی و سرپرست من خداست، اوست که مرا نصرت می کند، کید و شر شما را از من باز میدارد و بحفظ خویشم نگاهداری میفرماید، نبینید که، چگونه آخرین کتاب خود، قرآن کریم را بر من نازل نمود، تا جهانیان را بخیر و صواب و سعادت و صلاح دعوت نمایم و آیات بیّنات توحید را بر جملگی فرو خوانم؟ بدان گونه که مرا برگزید و بدین امتیاز خاص، مخصوص ساخت، همچنان ناصر منست. خدای من، گذشته از آنکه مرا، که بادای رسالتش مأمورم یاوری مینماید، سایر

صالحان را هم یار و یاور است، هر کس خدا را اطاعت کند و از معصیتش اجتناب نماید، خداوند او را سرپرستی میفرماید و از حمایت بی دریغ خویش بهره‌ور می‌سازد، که او ولیّ انقیاب و متولیّ صلحاء است.

جِذَابُ الْعَفْوَ وَ اَمْرًا بِالْعُرْفِ وَ اَعْرَاضٍ غَيْرِ الْمَحْرُومَاتِ

ترجمه: (ای رسول گرامی)، عفو را بگیر و به (آنچه شایسته و) معروف (است) امر فرما و از نادانان، روی گردان.

تفسیر: چون اسلام، آئینی جامع است و سعادت انسان را در دو جهت دنیا و آخرت تأمین ساخته و برای وصول باین هر دو مقصود، برنامه عملی کاملی ارائه نموده، از این روی، خداوند، بدان گونه که پیامبر خویش را بآدای رسالت و تعلیم آداب عبادت امر میدهد، مکارم اخلاق و فضائل صفات را هم که جملگی سرشته جان پاک اوست، از نظر دور نمیدارد و بدو فرمان میدهد تا خلق را بخصال نجسته که مایه آسایش فرد و آرامش اجتماع است هدایت نماید، بلکه، در جمیع احکام اسلام، بویژه آداب عبادت در عین آنکه، قرب بحق و سعادت آخرت ملحوظ بوده، تزکیه نفس و کمال معنی هم که اضافه بر رستگاری در جهان باقی، موجبات زندگی بهتر دنیا و پیشرفت و سلامت مسلمانان را در این جهان، فراهم مینماید، مورد نظر قرار داشته است، اینست که خداوند در این مبارک آیت، میفرماید: ای محمد، در آنچه پیش آید، عفو پیشه کن، اگر کسی بر تو، ستمی روا دارد، از او در گذر، آنکه ترا از حقی محروم سازد، بر او ببخشای، و اگر کسی، رشته مهر از تو بگسلد، بآئین محبت، با او پیوند ساز و عنایت فرمای، خود، بدین گونه باش و مسلمانان را هم بدین روش، رهبری کن. ای محمد، مؤمنان را بخیر و معروف، فرمان ده، مسلمانان را مأمور کن تا برای روند که در شرع، شایسته و در عقل، پسنندیده باشد، از طریق اعتدال منحرف نشوند و از جاّه سلامت، عنان همت بر نتابند، به بهانه مسلمانان از پیش خویش، آنچه در شرع خدا و عرف عقلاء، ناپسند و در مسلک خرد، بدناما باشد، بانجام نرسانند و بحقیقت بدانند که اسلام، صراط مستقیم و راه میانه است، اسلام دین فضلیت و آئین مکرم است، اسلام، پذیرش حقّ و روش عقل است.

ای محمد، از جاهلان، إعراض کن، چون هدایت کردی و چنانکه باید، دعوت نمودی، ولی، از برخی مردمان خام طبع تیره دل، جز انکار، حاصلی ندیدی، و دیدی که جمعی دل بر بنیاد هوس بسته‌اند، از روی نادانی هواپرستی پیشه ساخته‌اند و از منطق عقل روی جان برگرفته و بدیوار سفاهت پیوسته‌اند، با چنین کسان، بر متاب، چه، پایه قدر تو از این پیش است که با جمعی سفیه نادان، ستیزه کنی و بجدال بر آئی.

چون از بی‌خبران نومید شدی، از آنان عنان عنایت باز گیر و از هدایتشان دست بردار اما امیدوار باش که خدایت، آنکه را دلی آگاه و جانی آماده دارد، بآستان ارشاد تو آرد، تا قلبش را بنور حق روشن نمائی و بمنزل مقصودش رهنمائی فرمائی.

وَأَيُّ يَرْفَعُكَ مِنَ السَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِقُدْرَةِ سَمِيعٍ عَلِيمٍ ﴿١٥﴾

**ترجمه:** و اگر (ای پیغمبر) ترا، از طرف شیطان، آهنگی برگردد بخداوند پناه بر، که او قطعاً، شنوای داناست.

**تفسیر:** چون آیت پیشین فرود آمد و بغض و بخشایش فرمان رفت، رسول خدا علیه و آله صلوات الله، روی بحق برد و عرض کرد: خدایا، پروردگارا، مرا آگاه ساز که با غضب چه کنم؟ آنگاه که بسبب غیرت بر حق، از اعراض جاهلان، بجان میآیم، و از خشم بر رفتار ناروای آنان بخود می پیچم، چه چاره سازم؟ این بود، که خداوند چاره ساز بنده نواز، عید ممتاز خود را وانگذاشت و پیوسته بآیه گذشته، راه نجات را باو نمود و فرمود: ای محمد، اگر شیطان آهنگ تو کند، وسواسی در دلت آغاز سازد و بانگیزهای اندک، جانت را بهم برآرد، اندیشه مکن، که خدایت رها نساخته و بخود وانگذاشته است، بی هیچ درنگی، دل بخدا بند، جان بجانان پیوند، و بدرگاه رحمت حق پناه بر، که پروردگار کریم، کارساز تست.

خداوند، هر سخن آشکار را میشوند، از هر اندیشه نهان، آگاه است، او را بدعاه بخوان، و بدان، که او دعای ترا شنواست، از نیاز جان روشن تو با خبر است و بر جمیع آنچه در جهان گذرد داناست.

آرام باش که پناهگاهی مطمئن، حافظی خبیر، و خداوندی مهربان و پروردگار داری.

وَأَذِّنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا فَلِإِنَّمَا اتَّبِعَ مَا نوحَىٰ إِلَيْنَا مِن رَّبِّكَ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٦﴾

**ترجمه:** نو (ای پیغمبر) هر گاه، آیه ای (که مشرکان خواهند) برایشان نیآوری، گویند: چرا آنرا (از پیش خویش) نپرداختی؟ (تو در پاسخ) بگو: (من از خود، آیتی نپردازم و بشما ارائه نسازم، بلکه) تنها از آنچه از (جانب) پروردگارم بسوی من وحی شود، پیروی کنم، این (قرآن) از (طرف) پروردگار شما برای گروهی که ایمان آوردند، (مایه) بینش ها، و راهنمایی (نام) و رحمتی (عام) است.

**تفسیر:** بر حسب مصالح گوناگون، حالات پیغمبر اکرم، از حیث اعجاز، مختلف بود، گاه معجزه مینمود و از آنچه نهان است اخبار ميفرمود، و گاهی از اخبار غیب لب فرومی بست، و بدون ارائه معجزات، تنها با برهان و، موعظه بدلالات خلق می نشست. مشرکان، وقتی، اعجازی از او مشاهده میکردند، انکار مینمودند، اصل آنرا بجادو نسبت میدادند، و وی را مجنون میخواندند، و هر گاه معجزه ای مشهود نبود، از او درخواست معجزات میکردند و می گفتند: ای محمد، کلام تو که همگی حاصل وحی نیست، پس چرا در حال حاضر از پیش خویش، آیتی نمیسازی و باعجاز نمیبردازی، خدای تعالی، پس از نقل سخنان پریشان ایشان، در این آیت، میفرماید: ای محمد، تو این جماعت را تذکار

ده، که هر چه میگوئی و مینمائی، بازاده حق است و ثمره وحی، بگو، من جز از آنچه، پروردگارم وحی رساند، پیروی نمی‌کنم، نکته‌ای اظهار نمی‌دارم، مگر از منطق وحی، و معجزه‌ای ابراز نمی‌کنم، الا بقدرت خدا، اگر شما طالب راه نجاتید، این قرآن، به تمامی، موجب بصیرت و آیت هدایت است، قرآن مجید، چنان از دلائل آشکار و براهین واضح بسیار، اثباتشده است که مایه بینائی انسان در امور دین و باعث رستگاری جمیع مسلمین است، قرآن، برای مؤمنان خالص، سرمایه نعمت است و رحمت، و برای مسلمانان عامل، مایه دلالت است و هدایت

وَأَذْكُرُ لَكُمْ فِي نَفْسِكُمْ نَصْرَنَا وَجَيْفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿٨٠﴾

ترجمه: پروردگارت را (هر) بامدادان و شامگاهان در ضمیر خویش بزاری و بیم، فروتر از بانگ بلند، (معتدل و آرام) یاد کن و از غافلان مباش.

بیان مُراد: در این آیه، اگر چه، پیغمبر، مخاطب مینماید، لکن مراد از آن عام است و جمیع مسلمانان، بویژه شنوندگان تلاوت قرآن، که در آیه پیشین بگوش دادن و خاموش شدن و دل‌نهادن فرمان یافته‌اند، به یاد حق در نفس و باطن خویش مأمور شده‌اند، تا آرام و فارغ از غوغاه، پیوسته در صبح و شام، با تضرع و خوف از خدا، خدا را یاد کنند و هیچ‌گاه، از دعا و ذکر حق، غافل نباشند.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَوْنَا اللَّهَ وَأَصْبَحْنَا دَأْبَ الْمُتَّقِينَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾

ترجمه: (ای پیامبر گرامی) ترا از غنائم باز پرسند، بگو: غنائم، برای خدا و رسول است، پس از خدا پرهیز کنید و میانه خودتان را اصلاح نمائید و اگر مؤمن هستید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

بیان مُراد: پس از غزوه بدر و پیروزی اسلام، بین مسلمانان بر سر تقسیم غنائم، اختلاف افتاد. خداوند این آیه را به پیامبر خود وحی نمود، و طی آن، غنائم را یکسره برای خدا و رسول مقرر فرمود، جملگی را برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرارداد، مؤمنان را از خصومت بازداشت، باصلاح و آشتی امر کرد و باطاعت از خدا و رسول فرمان داد. پیغمبر هم تمام غنائم را که بشخص خودش اختصاص داشت بالسویته بین مسلمانانی که در جهاد شرکت داشتند تقسیم فرمود. طبق تفسیر اهل بیت علیهم السلام که حق تمام است، هر غنیمتی که بی پیکار بدست آید، هر زمینی که بی قتال، تسلیم گردد، میراث هر بی وارثی، قطائع ملوک که از غیر غصب باشد، بیشه‌ها و جنگلها و اراضی موات، و آنچه از این قبیل باشد، جزء انفال و مخصوص خدا و پیغمبر و پس از پیغمبر، خاص



بباشد، پیغمبر علی را فرمود، تا مثنی سنگریزه و خاک از زمین برداشت و بدو داد و بسوی صف شرک‌ورزان پاشید و پرتاب نمود و فرمود: چهره‌های ایشان زشت باد، آنگاه معرکه قتال بر سر پا آمد و مسلمانان نصرت یافتند. خداوند در این آیت با اشاره بدین حکایت میفرماید: ای مسلمانان، مشرکان را شما نکشید، که خدا کشت، بدین مقصود که خدا مسبب کشتار آنان شد، مرعوبشان ساخت شما را تشجیع نمود و با یاری ملائکه یابوری فرمود، و تو ای پیغمبر، سنگریزه و خاک بسمت ایشان نیغکندی و پرتاب نمودی، که خدا پرتاب نمود، بدین مراد، که در حقیقت، دست قدرت خدا بود که خاک مدلت بر چهره‌های آنان پاشید و صفوفشان را از همه پاشیده ساخت، این رحمت خدا بود تا مسلمانان را بیازماید و به نعمت پیروزی و نصرت ممتاز فرماید. که خدا دعای شما را می‌شنود و از حال و کار شما آگاه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا رَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عُنُقَهُمْ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٥٠﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و در حالی که می‌شنوید (که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، شما را می‌خواند و بشما امر و نهی می‌فرماید) از او روی نگردانید.

بیان مراد: امر بمسلمانان مبنی بر فرمانبرداری از خدا و رسول و دل نهادن بر دعوت او و پذیرفتن حجت او و نهی از باز نهادن او و روی گرداندن از او، چه، طاعتش موجب نجاتست و تمرد از فرمانش مایه هلاک.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُ مَحْشُورٍ ﴿٥١﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسول را آنگاه که شما را بخواند، اجابت نمائید، از آنکه شما را زنده گرداند، و بدانید که خداوند بین مرد و دلش حائل باشد، و این (را هم بدانید) که بسوی او محشور می‌شوید.

بیان مراد: خطاب بمؤمنان، که دعوت خدا و رسول را بپذیرید و ندای پیامبر را که داعی دین است اجابت کنید، او شما را بحیات جاوید می‌خواند، که ایمان، زندگی دل‌های آگاه است، جهاد و شهادت در راه خدا، مایه حیات آخرت و زندگانی در حضرت حق است، قرآن، باعث علم دین است و دانش دینی چون با عمل درآمیزد، موجب حیات جان و نجات از آلائش دنیاست، و این همه مسلمان را به روضه مینو میرساند و بحیات دائم و نعیم ابد میکشاند، خدا از دل هر کس آگاه است و با توفیق خدا، اغتنام فرصت و تدارک مافات، با انجام طاعات بر عهده حق شناسان عارف است، که حشر همه بجانب حق است و جزای اعمال هر یک با او است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَخُشِعُوا أَمَا نَا كَرُوا أَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخدا و پیغمبر خضوت نکنید و (نسبت) بامانت‌های

خود، بدان حال که میدانید، خیانت ننمائید.

**بیان مُراد:** پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بیست و یک شبانه روز یهودی - قریظه را محاصره نمود، چون مستأصل شدند، از پیغمبر طلب صلح کردند تا همان قسم که با یهودیان بنی نضیر، مصالحه نموده و آنان را بجای وطن مجبور ساخته و سرزمین شام، کوچ داده، با ایشان نیز بهمین ترتیب، صلح نماید و رفتار فرماید. رسول بفرمان حق، درخواست آنان را قبول نکرد و اعلام داشت که راهی نیست جز تسلیم بحکم سعد بن معاذ، یهودیان از پیغمبر درخواست کردند، تا ابولیباه بن عبدالمنذر انصاری را بسوی آنان گسیل فرماید، پیغمبر پذیرفت و چون ابولیباه که مال و عیال و خانواده اش نزد بنی قریظه بودند و طبعاً نسبت بآنان خیرخواهی داشت، نزد ایشان در آمد، از اومشورت کردند، که چه کنیم، آیا بحکم سعد تسلیم شویم؟ ابولیباه دست بحلق خویش نهاد و بدین اشارت، نمود که حکم سعدین معاذ قتل و کشتار شمامت، بر آن دل ننهید و بدان تسلیم نشوید، ابولیباه در این کار بود که جبرائیل در آمد و پیغمبر را از مفاد اشاره خیانت آمیز وی آگاهی داد، از سوی دیگر ابولیباه هم، خود از لغزش خویش خیردار شد و بر فور دریافت که با این اشارت، بخدا و رسول خیانت کرده، هراسان و نالان، باز آمد و خود را بستونی در مسجد پیغمبر بست و گفت: لب بخدا نمی زنم، تا بمیرم یا آنکه خدایم ببخشد و از این خیانت در گذرد و مرا عفو فرماید، هفت روز بر این حال بود، تا از حال رفت و بیهوش افتاد، خدا توبه اش را پذیرفت و او را بخشود. هم اکنون نیز استوانه ای لباه در روضه مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله معروف است و در زمره مندوبات، آداب و ادعیه ای خاص دارد. خدای تعالی در این آیه، با اشاره بآنچه از ابی لبابه سرزد، مسلمانان را از خیانت بخدا و رسول و خیانت در امانات که اعمال و فرائض دینی هم از آن جمله میباشد و در حقیقت، امانت خدای در بین بندگان است، منع شدید میفرماید.

وَاِذْ يَنْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا اِلٰهِيْنَكَ اَوْ يَصِفُوْكَ اَوْ يُجْرِمُوْكَ وَيَمُنُّوْنَ بِهٖمْ كُرْهُهُمُ الْاِسْلٰمَ ۗ

**ترجمه:** و (ای پیغمبر، بیاد آور) آنگاه (را) که، کسانی که کفر ورزیدند، در (کار) تو بحبله سازی پرداختند. تا ترا بازداشت کنند (و مجوس سازند)، یا بقتلت رسانند یا (از مکه) بیرون نمایند، آنان بمکاری، (چنین) در تدبیر (کار تو) بودند، و خدا (هم) ترا و نگذاشته بود و در کار تو) تدبیر میفرمود، که خداوند، بهترین تدبیر ساز است.

**تفسیر:** روزی، عده ای از بزرگان قریش، در دارالشفوة که خانه قُصی بن کلاب بود، گرد آمدند و در کار پیغمبر بکنگاش پرداختند، هر کدام رأیی اظهار داشتند و هیچ یک مقبول نیفتاد، تا سر انجام ابوجهل گفت: جز کشتن محمد، چاره ای نیست، اما باین نحو، که از هر خاندان، یک تن انتخاب شود و این مردان منتخب، بهیات اجتماع، بر محمد، حمله برند و او را طعمه شمشیرهای خویش سازند، چنانکه گویا، مردی با شمشیری واحد



وی را بقتل آورده است، باین ترتیب، از آزار محمد که بر کیش بت‌پرستی طعن مینهد و ما را بخدا پرستی دعوت مینماید خلاص میشویم و در عین حال، چون همه خانواده‌های قریش در این کار شرکت داشته‌اند، بنی‌هاشم، از قصاص، عاجز میشوند، بقبول دینه رضامی دهند و با پرداخت خون بها، غائله به پایان میرسد.

رأی شیطانی ابی‌جهل مورد تصویب همگان قرار گرفت، مقدمات کار را از همه جهت، فراهم آوردند و شی را برای انجام این جنایت هولناک معین ساختند. اما خدا که رسول خویش را حافظ بود، مکر نباه و تدبیر فاسد آنان را باطل کرد، جبریل را فرمان داد تا فرود آمد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، را خبر آورد، که برای توفیق عزیمت و هجرت است و برای علی هنگام فداکاری و همت، از این روی، پیغمبر علی را فرمود، که در آن شب موعود، بجای او بر بسترش بخسبد و جان خویش سپر بلایش سازد، تا آن جان جهان، سلامت و از رهد و برای هدایت جهانیان، این طرح نو را که بوحی حق در انداخته، با تأیید خدا تکمیل سازد. پیغمبر، از مکه، بیرون شد و بغار ثور رفت. مشرکان حبیله ساز توطئه پرداز، با شمشیرهای آخته، بقصد جان پیغمبر آمدند ولی او را نیافتند و علی را برجای او دیدند، روشن است که برای جستجوی محمد، در آن موقعیت گفتگویی با علی، ثمری نداشت، معذک پرسیدند و چون حاصلی ندیدند و از مقصد پیغمبر نشانی نیافتند، پی شناسان را که با توجه بمسیر جای پای هر کس به تعقیب او می‌پرواختند، برای یافتن پیغمبر گماشتند، همه جا آمدند تا بغار رسیدند که باراده خدا عنکیوت از تار خود بر مدخل آن تنیده بود. چون، بغار رسیدند و آن وضع را دیدند، بدین اطمینان، که بی‌تردید، مدتی است کس باین غار پای ننهاد، که عنکیوت بر آن تار نهاده است، روی گرداندند و باز گشتند و رسول خدا علیه و آله صلوات الله، پس از سه روز توقف، از آن غار، پای بیرون نهاد و رو بجانب مدینه، قدم در راه مهاجرت گذاشت. خداوند در این آیه، از این پیش آمد، یاد می‌کند، که ای محمد، مشرکان، قصد بازداشت، با قتل، یا اخراج ترا داشتند، و برای نیل بدین مقصود بحبیله‌گری میپرداختند، لکن، خدا، بر مکر آنان، خط بطلان نهاد، که مکر خدا از همه برتر و تدبیر او از جملگی بهتر است، چه، خداوند، تدبیرش، به تمامی، بر طبق حق و صوابست و یکسره در این با بست که هر کس را بآنچه سزاوار است میرساند، و از روی استحقاق پاداش میفرماید.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٤٠﴾

ترجمه: در حالی که تو (ای پیامبر گرامی) در بین ایشان هستی، خدا (بر آن) نبوده که آنان را عذاب فرماید و (همچنین، مادام، که در بین مشرکان، عذای از مسلمانان هستند و) ایشان (از خداوند) آمرزش می‌خواهند، خدا، عذاب کننده آنان نیست.

تفسیر: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تا در مکه بود، از دعوت مشرکان

فریش دمی نیاسود، پیوسته، ایشان را بخدا میخواند، آیات قرآن را تلاوت مینمود، و حقائق دین را بیان میفرمود، اما از آنان جز تمسخر و انکار، چیزی در کار نبود، چنان دستخوش تباهی و هوس شده بودند و در گرداب آلودگی و ضلالت بغرقاب افتاده بودند که برای شنیدن ندای توحید محمدی، گوشی شنوا و دلی باخبر و پذیرا نداشتند، در برابر، بیان و برهان پیغمبر، صغیر می کشیدند و بدست زدن میپرداختند و تبلیغات الهی رسول آخرین را با پلوهپردازی و هرزه درائی پاسخ میدادند، آیات قرآن را افسانه کهن میانگاشتند، معجزات پیامبر را ثمرات جادو می پنداشتند و چنان بر تصورات واهی خود ثابت و از حقیقت حال رسول بی خبر بودند، که غالب آنان، بویژه ایی جهل و نصرین حارث می گفتند: خدایا، اگر، واقعاً محمد راست می گوید، که او پیام آورست، قرآن کتاب نست، و تعلیمات او از جانب نست، ما را گرفتار سنگ باران کن و از آسمان بر ما سنگها بیار، یا عذابی دیگر که همچنان دردناک باشد در کار و حال ما بیار و ما را بدان گرفتار دار.

ولی خداوند بر عذاب آنان، عزم نداشت، چه آنگاه که پیغمبر در مکه بود، حرمت حضور او مانع نزول عذاب بود، و آنگاه که آن آفتاب هدایت از افق کعبه رخ بر گرفت و بر ساحت مدینه به نور بخشی پرداخت، جمعی از مسلمانان، - که هر چند قصد هجرت داشتند، اما بسبب پاره‌ای پیش آمده‌ها توان مهاجرت نداشتند، از انجام مقصود، معذور بودند و پیوسته از پیشگاه عطفوت حق استغفار می کردند، - مقیم مکه بودند و حق شناسی و آمرزش خواهی آنان، از عذاب خدا، جلوگیر بود، خداوند، در آیات پیش و دنبال، از سوابق گستاخی و جسارت و سخنان پریشان مشرکان یاد میکند و در این آیه خطاب به پیامبر بزرگوار خود میفرماید: ای محمد، آخر چگونه ممکن بود، بدان هنگام که مکه، در سایه رحمت تو قرار داشت، خدا، عذاب خویش را بر مکیان نازل نماید و آنان را مستأصل فرماید؟ فضیلت وجود و حرمت حضور تو، که بر جهانیان رحمت، و بر اهل ایمان نعمتی، کجا امکان دهد که خدای تو، بر آنانکه در مجاورت حضرتت، عمر، اگر چه به بهبوده میگزارند، عذاب دهد و ایشان را بغضب خود مبتلی سازد؟ بلی، بدان هنگام، که، ترا بهجرت ناچار داشتند و مکه را از برکت وجود تو محروم ساختند، سزاوار عذاب شدند، لکن چون جماعتی مؤمن خداشناس، در آن شهر باقی مانده‌اند که حق را سپاس می‌نهند و پیروی ترا پاس میدارند و از درگاه حق آمرزش میطلبند و پیوسته باستغفار در کارند، خداوند بحرمت حق شناسی و مغفرت خواهی آنان، عذاب را از شهر مکه و اهل مکه دور ساخته و جمله را بایمنی نواخته است. با توجه باین آیت بود که امیر المؤمنین علی علیه الصلوٰة والسلام میفرمود: زمین را دو امان بود که هر دو با هم و هر یک از آن دو، عذاب خدا را دور میداشت، یکی از میانه برخاسته و آن دیگری، پایدار مانده، ای مسلمانان، بر عهده شمامست، تا، بر آنکه برقرار است تمسک جوئید و در پناه رحمت حق، از امن و سلامت بهره‌مند شوید، آن امان، که زمین و اهل زمین را باز نهاد و روی بحریم قرب حق بُرد، محمد مصطفی



رسول بسی ناچیز است، بصورت عده آنان - با تعدادی قلیل - بر پیغمبر نمودار ساخت و بدین ترتیب مسلمانان را جالاک گردانید و از سستی و پریشانی نجات داد.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا قِبَلِكُم مَّا كَفَرْتُمْ بِهِ أَنْتُمْ مَعِ الصَّابِرِينَ ﴿١٠٦﴾

**ترجمه:** (ای مؤمنان) از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و (با یکدیگر ستیزه و) اختلاف ننمائید (مبادا، بسبب نزاع و نفاق داخلی) سست شوید و باد (قوت و وصولت) شما (از جریان باز ماند و نسیم پیروزی که بر پرچم اقتدار شما میوزد آرام گیرد و حاصل فتح و ظفر، از دست) برود (و ناتوان گردید)، شکبیا باشید که خداوند، همی با شکیبایان است.

**بیان مراد:** امر باطاعت از خدا و رسول، دعوت به شکیبائی در زندگانی، و صبر بر پیکار با کافران و نهی از نزاع و اختلاف، که در زندگی باعث سستی و در جهاد، موجب ضعف و بازماندن از قتال، و از دست رفتن قوت و شوکت مسلمانان، و غلبه دشمنان بر ایشان می گردد.

الَّذِينَ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ فَرَّقَتْنَا بَيْنَهُمْ وَرَبَّهُمْ بِرَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿١٠٧﴾ وَأَمَّا نَسَفْتُمُوهَا فِي الْحَرْبِ فَتَرَدُّ بِهِنَّ مِنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٠٨﴾

**ترجمه:** آن کسان که (تو، ای رسول گرامی) با آنان پیمان نهادی، و (لی، ایشان) در هر بار پیمان خویش را همی شکستند و (از خلف عهد) پرهیزی ندارند.

پس اگر، در نبرد، بر آنان دست یافتی، به (سبب) ایشان مر آنان را که از پی ایشان (باشند) پریشان گردان، باشد، که (بخود آیند و) متذکر شوند.

**بیان مراد:** یهود بنی قریظه، با پیغمبر، پیمان بسته بودند، که بسو زیبایی نرسانند، و دشمنانش را یاری ندهند، اما در جنگ احزاب، عهد شکستند و با مشرکان، قرار همکاری نهادند و آنان را، بر ضد اسلام، با اسلحه و آلات جنگ یاری دادند. جماعت یهود، مکرر با پیغمبر عهد بستند، و بکرات، خلاف عهد کردند و پیمان گسستند، اینست که خداوند، در آیه قبل و هم در این آیه ها، این کافران، عهدشکن را، از جمله آفریدگان بدتر می شمارد و به رسول خویش امر میفرماید که اگر، در هنگامه جنگ با این جمع سرخورد کردی و بر آنان دست یافتی، چنان ایشان را از میان بردار و پریشان ساز، و تار و مار گردان، که فرجامشان، برای هر که پس از ایشان باشد، مایه عبرت و موجب امتناع از نقض عهد گردد.

وَأَمَّا الْخَافُونَ مِنْ قَوْمٍ حَسِبْتُمْ أَنَّ فَإِنَّ يَذَّكَّرُ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغِيثُ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٩﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی) اگر از گروهی بیم خیانت داری، (قراری را که ایشان بسبب خیانت، بی اعتبار میکنند)، بسوی آنان افکن، (تا هر دو طرف قرار داد) بطور یکسان (از بی اعتباری آن آگاه باشید)، که خداوند خائشان را دوست نمیدارد.

**بیان مراد:** پس از پیمان شکنی بنی قریظه، بر عهد یهودیان بنی قریظاع نیز که با پیغمبر معااهده داشتند، اعتمادی نبود و معلوم بود که ایشان نیز، قصد خیانت دارند، لذا خداوند، در این آیت، پیامبر خود را فرمان میدهد، تا اکنون که هنوز نقض عهد این جماعت آشکار نشده، و او از احتمال خیانت ایشان بی‌مناک است، بی‌خبر بر آنان نتازد، که خدا خیانت را از هیچ سوی نمی‌پسندد، و مخالفان و بدعهدان را از هیچ طرف، دوست نمی‌دارد، بلکه نخست پیغمبر اعلان فرماید که چون آنان در پی پیمان شکنی هستند، عهد پیشین را اعتباری نمانده و پیمان فیما بین، تمام شده اعلام میشود، تا دو طرف قرارداد، بطرز یکسان، از ناپایداری پیمان آگاه باشند، و رسول راستین حق به غدر و نقض عهد، متهم نگردد.

وَإِذْ جَعَلْنَا مِثْقَلًا ذَرَّةً عَلَىٰ آتَمٍ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٠٠﴾ وَإِذْ يُرِيدُوا أَن يُخِذُواكَ بِالْقَدْرِ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي  
أَبَدَكَ بِنَجْوَىٰ وَالْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠١﴾ وَاللَّفِيفَةُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّفِيفَةُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ وَاللَّفِيفَةُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٤﴾

**ترجمه:** نو اگر بصلح گرایش یافتند، تو (نیز) بدان گرای، و بر خدا توکل نمای، که خداوند شنوای داناست.

و (لی) اگر (هم) خواهند، تا با تو نیرنگ بازند، (تو خاطر آسوده دار، که) خدایت بس است، هموست که سرا به یاری خویش و به (یآوری) مؤمنان تأیید فرمود.  
و بین قلوب آنان را تالیف نمود، (در صورتی که) اگر (تو) همه آنچه را که در زمین است (در این راه) انفاق میکردی، (قدرت تالیف قلوب، حاصل نمیشود) و میان دلهای آنان ایجاد (انس و) اُلفت نمیکردی، لکن، خداوند (بقدرت نامتناهی و نیروی لایزال خود) بین ایشان، اُلفت نهاد که او عزیز (و والا) و حکیم (و دانا) است.

**بیان مراد:** خداوند در آیه‌های پیشین، مسلمانان را در مقابل مشرکان و کافران و منافقان، بآمادگی جنگی امر مینماید و در این آیت، به پیغمبر میفرماید: اگر چنان شد که کافران اهل کتاب که بر وفق معااهده با تو مصالحه کرده‌اند، از خیانت بیزار جستنند و بسمت صلح گرایش یافتند، تو نیز بآشتی گرای و با توکل بر خدا، درخواست صلح را از آنان بپذیر، که خدا شنوای داناست و چیزی از او نهان نیست، اما اگر واقعاً عزم آشتی نداشته باشند، ظاهراً صلح جویند و باطناً طریق خدعه پویند، تا بمیان شما راه یابند و مسلمانان را متزلزل نمایند، بدین منظور که خود قوت و استعداد بهم رسانند، شما را غافل سازند و ناگهان، بر شما بتازند، باز ترا ای پیغمبر، هراسی بر دل نباشد، که خدا مؤید تست، خداست که ترا به نصرت خویش، قوت داد و با یاری انصار مدینه که مؤمنان دو قبیله اوس و خزرجند، تأیید و تقویت نمود، خداست که بین دلهای انصار، بایمان اُلفت نهاد و جملگی را به برکت اسلام، انس و اتحاد داد، در صورتی که، تو اگر، جمله اموال جهان را در این راه

بدل میکردی و بی‌آن انفاق مینمودی، کینه‌های جاهلیت، از دلها برون نمیشد و بین افراد، الفت ایجاد نمیگشت، که تألیف قلوب حاصل رحمت خداست، خدائی که عزیز و حکیم است و آنچه بمقتضای حکمت، اراده کند، بانجام میرساند، پس، از خدعه کافران بلك مدار و از خیانت آنان، دل خسته مدار، که خدا ناصر تست.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمِمَّا تَعْبَعُكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾

ترجمه: ای پیغمبر، ترا، خدا بس است، و از مؤمنان، آنکه تابعت باشد.

تفسیر: پیش از شروع جنگ بدر، آنگاه که پیغمبر به‌مراه مسلمانان برای نبرد با مشرکان از مدینه در آمده و به بیداه، که بیابانی است نزدیک ذی‌الحلیفه، بین مدینه و مکه، رسیده و از فزونی عده و استعداد جنگی کافران آگاه شده بود و از این روی، جمعی از مسلمین، نگران و هراسان بودند، خداوند، بدین خجسته آیت، خاطر مبارک رسول را که از بیم و اضطراب عده‌ای از مسلمانان، بهم بر آمده بود، آسوده نمود و قلب حق‌شناسش را قوتی بر قوت افزود، که، ای پیغمبر، تو فرستاده حقّی، ترا، خدا برای هدایت خلق فرستاده و برنامه ارتقاء انسان را در دین و شریعت تو نهاده است، چگونه خدا ترا بخود، رها مینماید و فرصت غلبه بر تو را در دسترس آلودگان شرک و ضلالت می‌گذارد؟

خدا با تست، خدا ناصر تست، خدا یار و یاور تست و هدایت بس است. برای نصرت تو، خدا کافی است، و برای نصرت دین تو، آن مؤمنان که پیرو تو اند و از پی تو، در راه راست اسلام حرکت می‌کنند و احکام دین را بی کم و بیش و بدون انحراف مورد عمل قرار می‌دهند، و نیستی خالص و عملی صالح دارند، کفایت همی کنند، و گرنه، از آنان که بزبان، خویش را مسلمان شمارند، و در طریق عمل، پائی سست و گامی لرزان و همتی ناپایدار دارند، چه بر آید، که پیشرفت دین مبین، به نصرت خدا و عزیمت اهل ایمان وابسته است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ سَيَلْبُوا مَا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا آلَ الْفِرْعَوْنَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ هَكَرُوا بِآيَاتِهِمْ قَوْلًا لَا يَسْمَعُونَ ﴿١١﴾

ترجمه: ای پیامبر، مؤمنان را به‌جنگ برانگیز، اگر از شما بیست (تن) بردبار باشند بر دویست (نفر) غالب شوند و اگر از شما صد (نفر) باشند بر هزار (تن) از آنانکه کفر ورزیده‌اند، چیره گردند، (و این، بدان (سبب) است، که ایشان، گروهی هستند که (نابخردانه رفتار می‌کنند و در زندگی راه صواب را) در نمی‌یابند.

بیان مراد: خدای تعالی، در این آیه که به‌نگام نبرد بدر نازل آمد، پیامبر گرامی را به ترغیب و تحریض مؤمنان، فرمان میدهد، تا جملگی را بجهاد برانگیزد و از ثواب موعود و نصرت خداوند و دود، آگاه فرماید، آنگاه اگر چه، آیه، بلفظ خیر است، ولی طی آن،

مسلمانان را امر میفرماید، تا هر بیست تن در برابر دویست تن و هر یکصد نفر در قبال یک هزار نفر از کافران، بجهاد پردازند و در معرکه قتال پایداری نمایند، و بدین ترتیب هر یک نفر مؤمن مجاهد با بصیرت، باده تن کافر جهاد کند، و در پیکار با آنان بهم برآید و ثابت قدم، دین خدا را نصرت نماید.

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَتَّخِذَ الْأَرْضَ بَرِيدًا وَهُوَ عَلِيمٌ وَأَلَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

ترجمه: برای (هیچ) پیغمبری (روا) نبوده که مر او را اسیرانی باشند، (مگر آنکه چندان بقتل آنان، فرمان دهد) تا در زمین کشتار نماید، (ای مسلمانان!) شما بهره دنیا را خواهید و خداوند (برای شما، نعمت) آخرت را خواهد، که خدا عزیز (و والا) حکیم (و دانا) است. بیان مراد: مسلمانان در غروة بدر، بالغ بر هفتاد مشرک را مقتول نمودند و بهمین تعداد، از قریش، اسیر گرفتند، و به بند کشیدند، چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بفرمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نصرین حارث را پیش آورد و گردن زد و بهمین گونه مَطْعَمِ بْنِ عَقْبَةَ و عقبه بن ابی معیط هم که بین اسراء بودند، بامر پیغمبر کشته شدند، انصار بزبان آمدند، و درخواست کردند تا فداء پذیرفته شود، و اسیران قریش در قبال فدیة، آزاد گردند، برای رعایت خاطر انصار، بهمین قسم هم عمل شد و برای هر اسیر، از هزار تا چهار هزار درهم گرفتند و ایشان را آزاد کردند. خداوند در این آیت و آیه های پس از آن، تأکید میفرماید که مطلوب حق، آن بود که اسیران پیغمبر، بسزای ستم و کفر و جنگ با رسول کشته شوند و پیامبر از آنان کشتار بسیار کند تا قوت شرک بضعف گراید و این پیش آمد سایر شرک ورزان را عبرت فزاید، لکن، شما، مسلمانان، بر خلاف حق، که آخرت را برای شما خواسته بقدیه دل بستید و بهره دنیا را خواستید، و اگر نه بحرمت مصطفی علیه و آله السلام بود که در بین شماست و اگر نه چنین بود که هر چند، قبل از این، حکم غنائم بیان نشده ولی خداوند در علم مقدس خود، آنرا بر شما مباح فرموده است، شما را بدین رفتار، با گرفتن فداء از مشرکان عذابی بس عظیم میرسید، لکن، بخواست خدا و برکت رسول، این همه بگلشت و غنیمت بر شما حلال گشت، از آن استفاده برید و تقوی پیش گیرید که خدا آمرزنده ای مهربان است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنِّي عَلِيمٌ فِي مَا تُكْتُمُونَ خَيْرًا إِنِّي كَرِيمٌ أَلَيْسَ لِكُلِّ شَيْءٍ عَقْرٌ وَرَجِيمٌ ﴿٦١﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا فَلْيَأْتُواكَ خَتَلَاءًا مُّكْرَمِينَ ﴿٦٢﴾

ترجمه: ای پیامبر، از (جمله) اسیران، بدان که در دست شما (گرفتار) هستند، بگو: اگر خداوند در دلهای شما (از) خیری (خبری) یابد، و شما را روشن دل بیند و شایسته بداند، بهتر از آنچه، از شما، گرفته شده، شما را (عطائی وافر) دهد و مر شما را بیامرزد، که خداوند، آمرزگاری مهربان است.

و (ای رسول گرامی) اگر خواهند (که) با تو خیانت نمایند، (بدان، که ایشان)

پیش از این (هم، نسبت) بخدا خیانت ورزیدند، پس (آنگاه خداوند)، برایشان دست یافت، که، خدا دانای حکیم است.

**بیان مُراد:** سپس خداوند، پیامبر را فرمان میدهد تا باسیران آزاد شده بدر بفرماید: اگر خدا، در دل شما خیر، یابد و از اسلام و ایمان و اخلاص، خیری حاصل نماید، پیش از آنچه بعنوان فداء از شما گرفته شده، بشما عطا فرماید و شما را ببخشاید که آمرزش و رحمت، از آن اوست، اما ای پیغمبر، اگر، این کافران بر آن سر باشند که باز با تو براه خیانت روند، تجهیز قوی کنند و پیکار ترا آماده شوند، خدا را باکی نیست، که پیش از این هم بشرک و کینه تیزی نسبت به پروردگار خیانت ورزیدند و خدا در هنگامه بدر بر آنان دست یافت و ترا نصرت داد، خدا از آنچه در دل دارند خبر دارد و بمقتضای حکمت عمل میفرماید. مراد خداوند، از این تذکار آنست که مشرکان آزاد شده، اگر نسبت باسلام، اخلاصی در دل یابند برحمت حق امیدوار گردند و اگر، همچنان بر کفر و سرکشی پایدارند بدین آزادی مغرور نشوند و بدانند که دست قدرت حق بر آنان تسلط دارد.

بَرَآءَةٌ مِّنْ أَفْهٍ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ كَانُوا يَدْعُونَ مِنَّا مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۗ وَإِذْ أَنْزَلْنَا إِلَيْنَا الْكِتَابَ فِيهِ تَوْبَةٌ لِّكَرِيمٍ  
 أَكْبَرًا إِنَّ أَفْهٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۗ وَرَسُولَهُ ۗ إِن يَتَّبِعُوا هُوَ خَيْرٌ لِّكُمْ ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَكُلُّكُمْ جُنُودٌ لِّأَفْهٍ  
 وَيُنشِرُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ يَعَذَّبُ إِلَيْنَا ۗ

**ترجمه:** بیزارى (و برکنارى) از جانب خدا و پیامبرش، بسوی آن کسان از مشرکان که (با ایشان) پیمان بستید.

و اعلانی از (طرف) خدا و پیغمبرش (در) روز حج اکبر به (جمع) مردم، که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزار (و برکنار) ند، اگر توبه کردید، آن (توبه) و بازگشت بسوی حق برای شما بهتر است و اگر اعراض نمودید، (و با روی گردانی، بر انکار افزودید) بدانید که شما نه عاجز کننده خدائید، (ای رسول گرامی)، آن کسان را که کفر ورزیدند، از عذابی دردناک خبردار کن.

**بیان مُراد:** فتح مکه، در سال هشتم هجری صورت گرفت، و این سوره، که اضافه بر توبه بنام برائت، نیز موسوم است و با توجه بمفاد آیاتی که در آن قرار دارد، اسامی متعدد دیگری هم دارد، در سال نهم هجری نازل شد. نخست پیغمبر، ابلاغ آنرا، بای بیکر واگذار نمود، اما چون جبرائیل فرود آمد و از سوی حق پیغام نهاد که این سوره را، تنها خود پیغمبر، یا علی که از اوست، میتوانند ابلاغ نمایند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوره را از ای بیکر گرفت و بامیرالمؤمنین علی علیه السلام سپرد، همچنین امارت موسم را بدو محول نمود و امر فرمود تا سوره را در روز عید بر جمع بخواند و آنرا



اعلان فرمايد. پيغمبر با بعضی از مشرکين، پيمانهائی داشت بدین قرار که پيمان نا خانمه مدت مديت مگر آنکه از طرف شرك ووزان خيانتی مشاهده شود با بحکم وحی وقت سر آيد و عهد منقضی شود. اميرالمؤمنين عليه الصلوة والسلام در روز عيد قربان سال نهم هجری که بمناسبت آنکه آخرين سال بود که مسلمانان و مشرکان با هم حج مينهادند و طواف می کردند، روز حج اکبر ناميده شده - سوره برائت را تلاوت نمود و بمشرکان ابلاغ فرمود، که: از آن پس، کافر به بيت الله الحرام داخل نشود، و تشرف بدان مقام مبارك خاص مسلمانان باشد، مشرک، حج بيت نگذارد، برهنه، بر گردد خانه طواف نکند، پيمان گروهی از مشرکان بنی کنانة و بنی ضمرة که بدون خيانت و نقض عهد، آنرا رعایت کرده اند و نه ماه به پايان آن باقی است تا سرآمد خود، پايدار باشد، پيمان صلح و تقديم جزیه اهالی هجر و بحرين و ايلة و دومة الجندل، که طبق مصالحه، اهل ذمه محسوب شده اند، بقرار خود بپايد، و ساير شرك آلودگان که با رسول عهدی ندارند، با عهد خود را بخيانت، نقض کرده اند چهار ماه بعد از تاريخ اعلان، یعنی بيست روز بقیه ذی الحجة و ماههای محرم و صفر و ربيع الاول و ده روزه اول ماه ربيع الثاني سال دهم هجری درا مانند و چون اين موعده منقضی شود، هر یک از مشرکان، که باسلام تشريف نيايند، هر جا بافته شوند، امانی ندارند، و جز آنکه محصور و مقتول گردند، چاره ای نباشد.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ سَبْعًا زَكَاتٍ فَاجْرَهُمْ حَتَّى يَسْمَعُوا كَلَامَ اللَّهِ فَرَأَوْهُ مُطَهَّرًا ۚ وَذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٥﴾

ترجمه آنکه یکی از شرك آلودگان، به تو پناه آورد، (ای پیامبر) ورا (چندان) پناه بخش تا کلام خدا را بشنود، سپس او را بمأمن خود برسان، این، بدان (سبب) است که ایشان، گروهی هستند که، (بی خبرند، راه روشن رندگی انسانی را گم کرده اند، و از برنامه سعادت، چیزی) نمیدانند.

بیان مراد: خداوند در این آیت، برسول گرامی خویش فرمان می دهد، تا اگر، از جمله مشرکان که بقتل آنان مأموری، پس از انقضاه مهلت چهار ماهه کسی بسوی تو آید، از تو امان خواهد و بحضرت پناهنده شود، او را چندان پناه ده، تا کلام خدا را بشنود، قرآن را که معظم أدلة اسلام در آنست استماع کند و اگر شبسته هدایت باشد، براه آید، آنگاه او را بمأمن خود برسان، بمیان قوم خویش باز گردان، که چون به پناه تو آمده، اگر چه مشرک است، در این حال، قتل او روا نیست، چه، این جماعت، مردمی نادانند، اگر بجانب تو روی آورند، باید مهلت استماع قرآن و تدبیر در معارف و احکام آن، در دسترس آنان قرار گیرد.

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مِنَّا وَعِنْدَ الْمَسِيحِ الْحَرَامِ فَأَسْتَفَاءُ مَوَالِكِهِمْ فَمَا سَيَقُولُوا لِمَنْ آتَى اللَّهُ حُجُبَ الْمَسْبُورِينَ ﴿٩٦﴾

ترجمه: چگونه برای مشرکان، نزد خدا و نزد پیغمبرش، عهدی تواند بود، مگر آنان که، در (جوار) مسجدالحرام (با ایشان) پیمان بستید، (که) مادام که ایشان بر (پیمان) شما (ببایند) و استقامت ورزند، شما (هم بر پیمانانشان ببایید و در این عهد که) با آنان (دارید) استقامت نمائید، که خداوند، پرهیزگاران را بسی دوست دارد.

بیان مُراد: خدای تعالی، از آن روی، پیغمبر را برفع عهد با مشرکان فرمان داد، و آنان را از امان بی بهره گذاشت، که اهل شرک، نوعاً بغدر و خیانت مشغول بودند و باطناً بر پیمان خود، پایداری نداشتند، اینست که خدا، آن جمله را از میان برداشت، و تنها رسول را بادامه پیمان و استقامت عهد، با کسانی، از قبیل بنی قسیره مأمور ساخت که بر پیمان خویش پایدار بودند و نقض پیمان نمینمودند، چه، خداوند، مسلمانان با تقوی را که بر پیمان پایدار میبایستند، و بر عهد آنانکه غدر و خیانت نکنند و بر جاده وفا و استقامت روند، استوارند، همی دوست دارد.

أَلَمْ تَأْتُوا بِلَا بِيْنَةٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ وَهِيَ الْأَخْرَاجُ الَّتِي كُنتُمْ تَأْتُونَ بِهَا وَاللَّهُ بَصِيرٌ أَلْفَافًا  
مُؤْتَبِرًا

ترجمه: آیا با گروهی که سوگندهای خویش بشکستند و بر اخراج پیامبر، همت گماشتند و نخستین بار، با شما (بنیاد جنگ کردند، و نبرد) آغاز ساختند، جنگ نمی کنید آیا از آنان بیمناکید؟ (در صورتی که) اگر مؤمن هستید، خداوند، بسی سزاوارتر است که از او هراس دارید.

بیان مُراد: خداوند متعال در این آیت و هم در آیه های قبل و بعد آن، مؤمنان را بقتل کافران و پیشوایان ایشان فرمان میدهد و تأکید میفرماید که این جماعت پریشان دل، جنگی، اعم از مشرکان قریش و کافران یهود، مردمی پیمان شکنند، قریش بودند که چندان بر رسول سخت گرفتند که از مکه خارج شد و بدین گونه، در حقیقت او را از دیار خود اخراج کردند، و یهود مدینه با آنکه با وی عهد و پیمان داشتند، در جنگ اُحزاب با مشرکان مکه فراری نهادند، باشد که بر او غلبه کنند و از مدینه اخراجش نمایند گذشته از پیمان شکنی، ایشان، همگی، نخست با شما از در جنگ در آمدند، قریش در بدر با اسلام به پیکار آغاز کردند، و یهود در نبرد اُحزاب، آهنگ جنگ را بنیاد نهادند، پس این جمع، هیچ کدام از هیچ گسناخی و جسارتی مضایقه نکرده اند، آنان را بقتل آورید و از این رهگذر هراسی بدل راه ندهید، که اگر واقعاً ایمان دارید، بیم از حق تعالی، سزاوارتر است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا أَنْ تَقُولُوا لَا يَنْصُرُنَا اللَّهُ وَلا رَسُولُهُ وَلا تَنْصُرُنَا اللَّهُ وَلا رَسُولُهُ  
جَبْرِيًّا فَاصْلَوْا

ترجمه: آیا پندارید، (چنین) رها شوید، در حالی که هنوز خداوند، آن کسان را که از

(بین) شما جهاد کرده‌اند و جز خدا و پیامبرش (یار و باوری نیافته‌اند) و (مگر) مؤمنان، همرازی نگرفته‌اند (اگر چه، بر حسب علم خویش آغاز کار و مال روزگار هر یک را می‌شناسد، اما شما را با ظهور اعمال شما، بدانگونه که ظاهر شدن باطن هر کس، در ضمن دوران زندگی، شاید، نشناخته است، که خداوند از آنچه عمل می‌کنید، (و بانجام می‌رسانید) آگاه است.

**بیان مُراد:** مؤمن، باید در راه خدا مجاهده کند، چندان جهاد نماید، که در کار پیشرفت دین، اختلاصش ظاهر شود و حاصل همتش آشکارا گردد، مؤمن، باید، جز خدا و رسول و سایر مؤمنان، یار و همرازی نگیرد، دل بهمه کافران و منافقان و فاسقان نسیارد و با آنان براه الفت نرود، و بداند که خدا از آنچه انجام میدهد آگاه است.

فَإِنْ كَانَ آتَاكُمْ مِنْ بَنِيكُمْ وَأَمْوَالٌ أُقْرِبْتُمْهَا وَيُجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ رَضْتُمْهَا أَسْبَغَ إِلَيْكُمْ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَأَنَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٩٠﴾  
**ترجمه:** (ای پیغمبر) بگو: اگر پسران شما و پسران شما و برادران شما و همسران شما و خاندان شما و اموالی که آنها را بدست آورده‌اید و تجارتی که (رونق آن را همی طلبید) و از کسادهای بیم دارید و خانه‌هایی که آنها را می‌پسندید، پیش شما از خدا و پیغمبر او و جهاد در راه او محبوب‌تر باشند، پس منتظر باشید تا خداوند (در باره شما) امر خود را بیاورد (و بعقوبت شما فرمان دهد)، که خداوند، گروه نافرمان را رهنمائی نفرماید.

**بیان مُراد:** حکم خدا اینست، که مسلمان مؤمن، باید، خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا را از پسر و فرزند و برادر و همسر و مال و کسب و کار و خانه و خاندان خویش، بسی بیشتر دوست دارد، وگرنه آن مسلمانی که چنین نباشد بکاری نیاید، و آنکه اموال و خویشاوندان خود را بر جهاد و طاعت خدا ترجیح دهد، باید منتظر عقوبت حق باشد و بداند که فاسقان را از هدایت الهی نصیبی نیست

فَمَا أَزَلَّ اللَّهُ سَبِيحَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ حُجُودًا لَهُمْ وَأَعْدَابَ لِلذَّبِّرَةِ كَرُوا ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٩١﴾  
**ترجمه:** سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان، نازل نمود و (از فرشتگان) سپاهبانی فرستاد که شما آنها را ندیدید و آن کسان را که کفر ورزیدند عذاب فرمود، که (هم) این، پاداش کافران است.

**بیان مُراد:** پروردگار کریم در موارد بسیار مسلمانان را یاری نمود، بلکه پیوسته دین خود را نصرت فرمود، از جمله در روز حنین که با هوازن و ثقیف جنگ داشتند، عده مسلمین بدوازده هزار تن میرسید، جماعت، از کثرت عدد خویش شادمان شدند و باعجاب افتادند، عجیب آنکه هم در این روز شکست یافتند و جز محمد و علی علیهما السلام و هشت تن دیگر از بنی‌هاشم و ایمن بن ام ایمن که آنروز بفرز شهادت رسید، سایر مسلمانان، جملگی رسول را و نهادند و گریزان روی برتافتند، ولی خدای بزرگ، پیامبر خود را و نگهداشت

و اگر چه عامه مسلمین پشت بجنگ کردند و هزیمت گرفتند خداوند آرامش خود را بر پیغمبر و مؤمنان پایدار نازل نمود، با سپاهیان فرشتگان، قلوب جمله مسلمانان را تقویت فرمود، تا گریز پایان باز گشتند و بجنگ پرداختند، کافران را منهرم ساخت و لشکر اسلام را فاتح و پیروزمند گردانید. خدای تعالی در این آیت و آیه پیش از آن، از این جمله یاد میکند و نصرت و سکینه الهی را که پیوسته شامل حال پیامبر و مؤمنان ثابت قدم است تذکار میدهد.

قَالُوا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدْعُونَ دِيْنََ الْحَقِّ مِنَ الَّذِيْنَ اٰتَوْا الْكِتَابَ حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٥﴾

**ترجمه:** با آن کسان که نه بخدا ایمان دارند نه بروز بازپسین (باعتماد، دل می سپارند) و آنچه را خدا و پیامبرش تحریم کرده اند، حرام نمی شمارند و بتأیید حق گرایش ندارند، از (جمله) آنان که (بایشان) کتاب داده شده، (آری، با چنین کسانی چندان) نبرد کنید، تا بدان حال که خرد (و خوار) باشند، از دست (خویش، نقداً) جزیه پرداخت نمایند. **بیان مراد:** خداوند متعال، در این آیت، بمسلمانان فرمان میدهد تا با یهود و نصاری بقتل پردازند، که هر چند اهل کتابند، ولی چنان دین خود را دستخوش تحریف ساخته اند که در حال حاضر از حقیقت توحید و معاد خبری ندارند و از اعتقاد شایسته به پگانگی خدا و روز بازپسین محروم مانده اند، از احکام موسی و عیسی علیهما السلام تجاوز نموده اند، صفات خاتم النبیه را که در تورا و انجیل آمده، کتمان می کنند، از دین حق که اسلام است روی بر می تابند، حرام محمد صلی الله علیه وآله را حرام نمیشمارند بحلال او دل نمی بندند و بر وفق احکامش رفتار نمی نمایند، ای مسلمانان، با این جماعت بدکیش، چندان قتال کنید تا اگر نه سزوار هدایتند، در قبال اسلام، بزانو در آیند، و با ذلت و خواری جزیه پردازند.

هُوَ الَّذِي اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَ عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا كُرْهًا مِّنْكَرُوْنَ ﴿٢٦﴾

**ترجمه:** او (خداست) که پیامبر خود (محمد، صلی الله علیه وآله) را بهدایت و دین حق فرستاد تا آن (آئین پاک) را بر همه ادیان جیره (و پیروز) گرداند، هر چند مشرکان (این پیروزی را نپسندند و از آن) کراهت دارند.

**تفسیر:** خدای تعالی، در آیه پیشین تأکید مینماید که یهود و نصاری همی خواهند تا نور خدا را با دم آلوده خود، خاموش کنند، قرآن را متروک سازند، و اسلام را از میان بردارند، ولی در این کار که از سر نایکاری، بانجام آن دل بسته اند، توفیق نیابند و بمطلوب نا مطلوب خویش نائل نیابند، اراده حق، حافظ اسلام، حارس قرآن و نگاهبان آئین فرخنده مصطفی است، خدا، هوسهای آنان را مانع است و اغراضشان را جلوگیر، و جز آن نخواهد که نور خود را تمام کنند، پرتو آن را باتمام رساند، از درخشش اسلام،

آفاق گیتی را روشنائی دهد و نفوس اهل جهان را صفا و سعادت بخشاید، هر چند کافران، این جمله را ناخوش دارند و خلاف آن را وجهه مقصود پلید نمایند، خواست دیگران، در برابر اراده‌ی والای حق نباید و تاب مقاومت نیارد.

آنگاه در این مبارک آیت بیان میفرماید که خداوند بزرگ، پیامبر بزرگوار خود محمد را که پیوسته درود پایدار ایزد، نثار جان پاک او و خاندان پاکیزه خصالش باد، به نبوت برگزید و برای ادای رسالت خویش مبعوث فرمود، تا بهدایت جهانیان قیام نماید و دین حق را برای تأمین سعادت و وصول بدرجه بلند انسانیت، باهل عالم، هدیه فرماید، آیات بینات الهی را ابراز کند و دلائل روشن ربّانی را گوشزد جمیع آفریدگانی نماید که خردی دارند و برای رهسازی طریق توحید و نیکبختی آماده‌اند، آری، پروردگار حکیم، محمد مصطفی را بدین گونه فرستاد، تا این آئین مقدس را در جهان گسترش دهد و بساط آدمیت را بنور حضور خویش منور کند و از پرتو درخشان آفتاب اسلام، تابنده دارد. این اراده‌ی خدای اسلام است که سرانجام، اسلام بر جمله ادیان پیروز گردد و از هر کیشی پیش افتد، چه، خدا خیر خلق خود را میخواهد و صلاح آنانرا میپسندد و خیر و صلاح خلق، در احکام اسلام و عمل بر وفق آنها نهفته است.

خداست که کراهت شرك آلودگان بی خرد را بچیزی نمیشمارد و باشفقتی هوسناکان کافر کیش، که از پیشرفت اسلام در پیچ و تاب و رنج و تعبند، عنایت ننماید و چون عقل نوع بشر کمال یابد و جانش، مستعد آن شود که آفتاب هدایت با جلوه تمام، بر صحن و سرای قلب آگاهش بتابد، شرك و کفر باضمحلال گراید و خیره ماند، اسلام در اکتاف عالم گسترش گیرد و چیره گردد، طلوع قائم آل محمد علیه و علیهم السلام شام ضلالت را بصباح هدایت بدل نماید و سحاب هوس را از فضای جهان بردارد، جهانیان را از راه اعتدال بجانب کمال ارتقاء پیش ببرد، به نقطه علیای سعادت برساند و همای عدالت بر قلوب افراد انسان و بر فراز اجتماعات، پر و بال همایون بگستراند، تا باطل محو گردد و وضع، آن شود، که حق خواهد.

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ

بِخَيْرٍ عَلِيمٌ ﴿١٠٠﴾

ترجمه: (ای مسلمانان) اگر او را (که پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم است) یاری نکنید، خدایش یآوری فرمود، آنگاه که آن کسان که کفر ورزیدند، وی را (از مکه) اخراج کردند، بدان حال که او، نفر دوم (از آن) دو تن بود، هنگامی که ایشان (هر دو) در غار ثور (واقع در کوهسار اطحَل) بودند، آن گاه، که (پیغمبر) بهم صحبت خود (ای بکر که یار غار بود و از احتمال راه یافتن مشرکان بغار و گرفتاری بدست آنان بسی دستخوش بیم و

اضطراب شده بود) می فرمود: (هراسان و) محزون مباش، که خدا قطعاً با ماست، پس خدا آرامش خویش را بر او (که پیغمبرش بود) نازل کرد و وی را با سپاهیبانی (از فرشتگان) که شما، ایشان را ندیده‌اید، باری نمود و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند، فروتر مقرر فرمود، که کلمه خدا (ست آنکه) خود، برتر است، و خداوند عزیز حکیم است.

**تفسیر:** رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پس از بازگشت از طائف، از آن روی، که سلطان اسلام در داخل ناحیه عربستان، طالع شده و گسترش یافته بود، مشرکان، منهزم گشته و دست تصرف قوای اسلام مگه را فتح کرده بود، بامر پروردگار، بیرون از مرزهای کشور اسلام را مورد توجه قرار داد، غزوه تبوک و برخورد با دولت نصرانی روم شرقی را آماده گشت و مسلمانان را فرمان آماده‌باش داد، ولی چون وقت رسیدن میوه‌ها بود، مسلمین، سرگرانی کردند، در اطاعت امر رسول، سستی پیش گرفتند و برای جهاد آماده نشدند، لاجرم، خداوند متعال، در امر جهاد تأکید نمود و مسلمانان را بعدایی الیم تهدید فرمود، تا سرانجام، جز منافقان، دیگران آماده جهاد شدند و سر در چنبر اطاعت پیغمبر نهادند، خدای تعالی در این قسمت از سوره برائت، ضمن چند آیه، در این باب، با مؤمنان سخن می گوید، (وضع و حال آنان را در این باره تذکار می دهد و در این آیه، از سابقه کار، یاد می نماید، تا بر همگان آشکارا شود که نیاز محمد صلی الله علیه و آله، تنها بخدای بی نیاز است و اوست که پیوسته ناصر وی بوده و از این پس هم، همیشه او را نصرت خواهد نمود.) و میفرماید

ای مسلمانان، اگر پای از باری رسول واپس کشیده‌اید و دست از نصرتش برداشته‌اید، بدانید که خدا، یار و یاور اوست، پیش از این چنین بوده و از این پس هم جز این نخواهد بود، خدا، آنگاه، محمد را وانگذاشت و بسیاری خویش نواخت که کافران مکی، چنان عرصه تبلیغ و هدایت را بر او تنگ ساختند و بقصد قتلش توطئه پرداختند که جز ترك یار و دیار چاره‌ای ندید، علی را بر بستر خود و بجای خویش باز نهاد و بجان - بازی امر داد و خود به‌مراه ابی بکر از مگه برون شد، بغار نور رفت و عالی، در آن گوشه، بانتظار نشست، پی شناسان سر بدنبال نشان گام مبارک نهادند، همه جا آمدند تا بمداخل غار رسیدند، آنجا، که عنکبوتی باراده حق، از تار خود تنیده بود، تا تار و پود بساط هدایت بر جای ماند و از جهل و عناد مشرکان، به محمد که جان جهان و رهنمای راستین جمیع آفریدگان است، گزندی وارد نیاید.

چون سُرَاقَةُ بن مَالِک را، که پی شناسی بی بدل بود، چشم بدان تار عنکبوت افتاد، به یقین پنداشت که کس در آن غار نیست، لاجرم، از پی گیری دست برداشت، همگی از تعقیب منصرف شدند و بمکه باز گشتند، رسول سه روز در غار بود و پس آنگاه پای در راه هجرت نهاد، رفت، تا آفتاب مکه از افق مدینه طالع آید. آری، ای مسلمانان، در آن هنگامه دشوار، خدا یار مصطفی بود، آنگاه که ابوبکر

که در صحبت پیامبر بود، از نزدیک شدن پی شناسان، مضطرب و محزون بود، از بیم دست یابی مشرکان، دل، در دل نداشت و جان خویش را از دست رفته می‌پنداشت و رسول ما بدو گفت: هان، بیسناک و اندوهگین مباش، آشفته و غمگین مباش، که خدا با ماست. پیغمبر بینای کار بود و در آن گرفتاری، چون همیشه، دلش از برکت حق بیدار بود و جانش برحمت معبود، امیدوار.

خداوند آرامش خود را بدو داده بود و بدین امتیاز، قلب حق‌شناسش را از هر اضطراب و اندوهی، وانهاد و آسوده ساخته بود، او، چنین، آرام و استوار، برقرار بود و هم صحبت خود را تسلی می‌داد، آری، خدا، پیک پاک خود را، حتی، در آن وقت هم که بسی سخت بود، وانگذاشت، سکینه خود را در دل پاکش مستقر ساخت و او را با سپاهبانی از ملائکه ملاً اعلیٰ، که شما را یاری دیدن ایشان نیست یاری کرد، کلمه کافران را فرو نهاد، چنان قرار داد، که شرك ورزان بر پیک توحید دست نیابند و نتوانند بدان تهدیدها که کرده‌اند، جامه عمل پوشانند، و آن مقصودها که برای قتل پیغمبر و محو اسلام داشته‌اند، حاصل نمایند، که کلمه خدا علیاست، سخن حق ارجمند است و بانگ لا اله الا الله والاسم، چگونه، چنین صورت پذیر گردد، که کلام خدا، خوار ماند و محمد که پاسبان راستی و یکتاپرستی است، پیش از آنکه بنیاد توحید خدا و سعادت خلق را در جهان استوار دارد، از دست رولا خدا عزیز و حکیم است، بحکمت خود آنگونه که شاید، اراده مینماید و محمد را در کار رهبری موفق میفرماید و بعزت خویش، کینه‌توزی مشرکان و بدخواهی کافران را ناچیز و بی‌اثر می‌گرداند، پس بدانید که نصرت خدا، همراه و رحمت حق، نور بخش جان آگاه اوست، سستی شما، خودتان را خوار دارد، و دنیا داری شما، برای خودتان زبونی ببار آرد، بهوش آئید و دل، بیدار دارید، مگر از پی مصطفی نروید و جز از صراط مستقیم اسلام راهی نسپارید.

لَوْ كَانَتْ قَرْصًا بَرِيًّا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَأَنْتَبَهُكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِ الشُّفْعَةُ وَسِجْلِفُونَ بِأَنَّهُ لَأَيِسُّنَا بِحَرْبِنَا مَعَكُمْ  
يَهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَأَنَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٣﴾

ترجمه: اگر بهره‌ای نزدیک و سفری آسان بود بدنبال تو روانه میشدند، لکن مشقت (سفر) جهاد بر آنان، گران آمد و همی بخدا سوگند یاد کنند که اگر میتوانستیم خارج میشدیم (و) با شما (می آمدیم)، خویشان را (بدین گونه) هلاک سازند (و بدست تباهی سپارند، در صورتی که،) خداوند (نیک) میدانند که ایشان، دروغگو هستند.

بیان مراد: خداوند متعال در آیه پیشین، بمسلمانان امر اکید میفرماید، که جملگی، پیر و جوان، بی‌نیاز و بینوا، پیاده و سوار، و کارگر و بیکار، خواه، ناخواه، برای غزوه نبوک، بسوی شام کوچ نمایند و با مال و جان خویش، در راه خدا جهاد کنند، آنگاه، با

توجه بسنی و سرگرانی جماعتی از مسلمانان و خودداری آنان از مشارکت در جهاد، بقصد توبیخ ایشان خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید: ای محمد، اگر آنچه تو ایشان را بدان دعوت میکردی، غنیمتی موجود و سفری آسان و پرسود، بود، بطمع مال، سر بدنیاال تو مینهادند، ولی طی مسافت سفر شام و تحمل رنج جهاد، برایشان، سخت دشوار آمده، با دروغ و تزویر بخدا سوگند یاد می کنند، که اگر توانائی داشتیم با شما بجهاد می آمدیم، بسی غافلند که با عذر باطل و سوگند دروغ، خود را هلاک میسازند، و خدا، از حيله بازى و دروغ پردازی آنان آگاه است.

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ إِذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَسْبِرَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَعَلَّمَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٠٠﴾

ترجمه: خدا از تو، درگذشت، (که) چرا، تا (پیش از اینکه)، آن کسان که راستی پیش گرفته اند برایت آشکارا شوند، و دروغگویان را بشناسی، مر آنان را اذن دادی (که از خدمتت تخلف نمایند).

**بیان مراد:** منافقان با عرض معاذیری از پیغمبر اذن خواستند تا آنان را از حرکت بسوی شام و شرکت در جهاد معاف فرماید، رسول خدا علیه و آله صلوات الله، بمنظور آنکه، این جمع نفاق آلود، همراه نباشند و افراد لشکر اسلام از دسیسه و آشوب آنان در امان باشند، پیش از آنکه از جانب حق فرمان رسد، بر حسب مصلحت، درخواست ایشان را اجابت کرد و بآنان اجازه باز ماندن داد، هر چند، آنچه پیامبر اجازت فرمود مباح بود، اما در حضرت حق اولی چنین مینمود که پیغمبر، آنان را از تخلف منع نماید، تا هر کس بازماند و نیاید، نفاقش آشکارا شود و راستگو از دروغ پرداز، ممتاز گردد، معذک، حق تعالی، گشت نمود و صریحاً پیغمبر را گفت: که خدایت عفو فرمود. سپس خدای تعالی، در دو آیه بعد، برای پیغمبر روشن میفرماید، که مؤمنان بخدا و دلستانان بروز جزاء برای جهاد، از تو اذن نمی طلبند، بلکه، با مال و جان خود، بدون تعلل، در خدمت تو بجهاد میپردازند، که اهل تقوی را جز این روشی نیست و این پرهیزگاران را خدا میشناسد. آن کسان، برای تخلف از جهاد، از تو اذن همی خواهند که بخدا و روز بازپسین، ایمانی ندارند، قلوبشان دستخوش تردید و اضطراب است و در این آشفتگی سرگردانند.

لَقَدْ اتَّخَذُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَقَلْبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُوَ كَارِهٌ ﴿١٠١﴾

ترجمه: از پیش بفته جوئی پرداختند و (چندان) کارها را برای تو دگرگون ساختند تا بدان حال که ایشان کراهت داشتند، حق در آمد و امر خدا هویدا گشت.

**بیان مراد:** منافقان، پیش از غزوة تبوک، در روز اُحُد هم بفته جوئی پرداختند، عبدالله بن ابی بن سلول و یاران او، از اطاعت رسول سر باز زدند، و بین مسلمانان آشوب افکندند و اختلاف انداختند، اما خداوند، مسلمین را از شر نفاق آنان صیانت نمود، و



اگر چه ایشان را خوش آیند نبود ولی حق ظاهر شد، اسلام پیروزمند گشت و خداوند پیامبر خویش را نصرت فرمود.

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ اَنْذَرْنِي وَلَا تَغِيْبْنِي اِلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنْ جِهْتُمْ لِحَيْطَةٍ اَلَا اِنَّكُمْ لَعِنَةٌ مُّسْتَوْفِيَةٌ  
 وَاِنْ نَّصِيْبَكَ مُّصِيبَةٌ يَقُولُوْا اَقْدَانِدْنَا اَمْرًا مِّنْ قَبْلٍ وَّيَقُوْلُوْا هُمْ فَرِحُوْا ﴿١٠٠﴾ قُلْ اِنْ يُّصِيبُنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا هُوَ مُوَلِّئُنَا  
 وَكُلُّ اَمْرٍ اَعِنَّا فَاِنَّا لَمُؤْتَمِنُوْنَ ﴿١٠١﴾ قُلْ اَهْلُ بَرَصُوْنَ يَا اِلٰهِيْ اِنِّىْ اَسْتَعِيْزُ بِكَ وَاَنْتَ تَعْرِضُ لِكُلِّ اَنْصِيْبِكَ اللهُ يَعْذِبُ مَن يَّعْبُدْ وَاَوْ  
 يَّأْتِيْكُمْ فَرَصُوْا اِنَّكُمْ لَمَعْمَرٌ يُّصُوْنَ ﴿١٠٢﴾

ترجمه نو از جمله ایشان است، آنکه (ترا) همی گوید؛ مرا رخصت ده (تا باز مانم) و یغتنه ام فریفته مکن، هان، (خود) در فتنه فرو افتاده اند و همانا که دوزخ بر کافران محیط است. اگر ترا نعمتی رسد، ایشان را ناگوار آید، و اگر مصیبتی ترا دریابد (با شادمانی) همی گویند؛ ما از پیش (سر) کار خویش غمگرنیم، (با پیش بینی خود، از این مصیبت خبر کردیم و بدین گرفتاری، مبتلی نگشتیم، این بگویند) و روی بگردانند در حالی که شادمان باشند.

(ای پیغمبر) بگو: هرگز، جز آنچه خداوند برای ما نگاشته (و در علم خویش، از بهر ما مقدر داشته) بماند، او مولی (و سرپرست) ماست و مؤمنان را باید که همی بر خدا توکل نمایند.

(ای پیامبر) بگو: آیا جز یکی از دو نعمت را برای ما انتظار دارید (غلبه و غنیمت را در دنیا، یا شهادت و ثواب جاوید را در آخرت)؟ و ما برای شما (چنین) انتظار داریم، که خداوند از نزد خویشش، عذابی بشما رساند، یا بدست ما (شما را هلاک فرماید)، پس منتظر باشید، که ما (هم) یا شما در انتظاریم.

تَفْسِيْر: رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، با آنکه طرح نیکبختی جاودانی خلق را از حق تعالی دریافت داشته و برای جهانیان بارمغان آورده بود و بدین گونه، عقل منیرش هندسه گیتی میفرمود، چون به برخی از مسلمانان خام طبع کوتاه فکر کودک صفت میرسید، بحکم ضرورت، نمی مینمود، و از همین رهگنر بود که چون بقصد غزوه تبوک، برای برانگیختن مردم، آهنگ کلام فرمود، از غنائم دل انگیز روم و شام، سخن بمیان آورد، تا آنکه فریفته دنیا و نعمتهای نا پایدار آن میباشند، بدین آرزوها، گام در راه نهند، و اندک اندک قصد خیر یابند و صفای نیت حاصل کنند و با حسن عزیمت جهاد در راه حق را پذیره شوند، اسلام را مدد رسانند، و خود، ثواب مجاهده برند، طهارت نفس یابند، و کمال معنی حاصل کنند. روزی، در ضمن آنکه، پیامبر، طی کلام از غنائم آن دیار که روی عزیمت بدان داشتند یاد مینمود و مسلمانان را بدین گونه بجهاد ترغیب میفرمود، یکی از بزرگان بنی سلمه که تیره ای از قبیله خزرج است، بنام جَدْبَن قَبْس، برخاست و گفت: یا رسول الله، مرا اذن ده تا در مدینه بنشینم و بجهاد نیایم و

بدین غنیمت‌ها که نام میبری مفتون نگردم .

چون ابن قیس که مردی بخیل ، و منافقی جیان بود ، چنین ناهنجار ، در محضر رسول بزرگوار ، اظهار نمود ، این آیات فرود آمد و خداوند بزرگ فرمود : ای محمد ، از جمله منافقان ، این مرد است که در حضرت تو میگوید ، مرا رخصت باز نشستن ده ، تا در مدینه بمانم و همراه تو بجهاد نیایم ، آنگاه پس از این کلام که سخنی آشفته و آمیخته بضعف و زبونی است ، بدنبال آن ، بزبان جسارت و گستاخی ، خطاب به تو میگوید که مرا بدین غنائم که یاد می کنی فریفته مکن ، آری ، این منافق نادان چنین ، هرزه‌درائی می کند ، در صورتی که با تمرد از فرمان تو و سرپیچی از عزم جهاد ، در ورطه فتنه و فساد سرنگون گشته و در آشوب فریب و فسون ساقط مانده است ، این منافق مفتون و نابخردان همانند او ، گاه از موسم رسیدن میوه‌ها دم می‌زنند ، زمانی از فتنه نفس اسم میبرند و هنگامی گرمای هوا را پیش می‌کشند و بدین گونه‌ها بهانه میسازند ، در حالی که گرمای دوزخ بسی دشوارتر است ، و وسیع‌تر کافران را در برمی‌گیرد و منافقان را احاطه مینماید و برای هیچ‌یک از آنان مجال خلاص باقی نمی‌گذارد .

ای محمد ، این جماعت نفاق پیشه را ، خلوص نیت و صدق عزیمت نیست ، اگر ترا ، از جانب خدا ، نعمتی رسد ، فتحی نصیب گردد و غنیمی حاصل آید ، این منافقان ، محزون شوند و پژمرده نمایند ، و اگر مصیبتی بشو رسد ، شدتی مشهود شود و از حیث جان و مال ، ترا و مسلمین مخلص را آفتی دامنگیر گردد ، زبان از کام بر آرند و جاهلانه بگر دانند و بطلعه گویند : ما پیش از این مصیبت ، سر خویش گرفتیم و براه خود رفتیم ، کارخویشتن را از جمع مسلمانان جدا ساختیم و از موقع هلاک ایشان حذر کردیم ، شادی کتان روی برمیتابند و چنین بر شما میثازند .

ای محمد ، بگو : ما ، دل بخدا بسته‌ایم ، ما در کشاکش ، نفس و کشمکش شیطان گرفتار نیستیم ، جز آنچه خدا در لوح محفوظ و علم مطلق خویش برای ما نوشته بما نرسد ، آنچه پیش آید خوش آید هر چه مشهود افتد مطلوب است ، خدا مالک است و ما بنده‌گان ، خدا مولی است و ما برحمت پروردگان ، که هر چه از باز میرسد نیکوست ، مؤمن باید بر خدای خود توکل کند و کار خویش را بخدا تفویض نماید ، خداست که بعنایت بحال ما پرداخته و حسن عاقبت را برای ما مقرر ساخته ، و هو سرانجام ، اسلام را رونق دهد و اسلامیان را نصرت . ای محمد ، کار را با ایشان پکسره کن ، سخن را پکروه نما و کلام را تمام فرما و بگو : ما اطاعت فرمان می‌کنیم ، بامر حق بجهاد مبادرت مینمائیم ، آنگاه ، کار ، از دو صورت بیرون نیست ، یا بر دشمن خدا و دین غلبه کنیم و همچنان نصرت و همراه غنیمت باز آئیم ، یا در راه خدا بغور شهادت نائل شویم ، و ثواب جاویدان و بهشت رضوان و قرب خداوند رحمن یابیم ، و این هر دو نعمتی است عظیم و موهبتی خطیر و عنایتی کریم ، پس ما را هر چه نصیب گردد ، پسندیده باشد و جز یکی از این دو

پیش آمد مبارك، برای ما انتظاری نتوانید داشت، اما شما را با سستی در کار و نفاق در دین و کفر پنهان و آشوب آشکار، جز سوء عاقبت، فرجامی نباشد، یا خدایتان، عذابی از پیش خویش فرستد و هلاک فرماید، یا مرگ را بدست ما روزی شما نماید، پس منتظر باشید که ما نیز با شما در انتظاریم تا چه پیش آید، که برای شما، همه، عذاب و ذلت است و برای ما، تمام، ثواب و رحمت.

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا إِلَيْهَا أَلَّا يَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْآيَاتِ الْمُبِينَةِ وَاللَّهُ يَخْتَارُ

کَارِهُونَ ﴿٥٥﴾

**ترجمه:** آنان را باز نداشت که نفاقشان از ایشان پذیرفته شود، جز اینکه ایشان، بخدا و پیامبرش کفر ورزیده‌اند، و نماز (بجای) نیاورند، مگر بدان حال که افسرده باشند و انفاق نکنند، جز آنکه، کراهت داشته باشند.

**بیان مراد:** خدای تعالی در این آیت و آیه‌های پیش و دنبال آن، روشن میفرماید که، انفاق نفاق آلودگان، اعم از اینکه بحکم رغبت یا از روی کراهت باشد، هرگز پذیرفته نیست، که ایشان، گروهی فاسقند، بخدا و پیامبر کفر ورزند، نماز را چنانکه باید اقامه نکنند، بلکه با افسردگی و سرگرانی و محض تظاهر، نمازی بگرازند و تنها با کراهت و عاری از رغبت انفاقی نمایند، اموال فراوان و اولاد بسیار منافقان، مایه اعجاب مؤمنان و سایر مردمان نشود، که خدا خواهد بدینگونه، بر تکالیف آنان بیفزاید، تا در دنیا معذب شوند و چون بوظیفه، عمل نمایند در آخرت نیز بعدایی دردناک و پایدار گرفتار آیند، که خدایشان مهلتی در عمر و مال و فرزند داده، اما براه حق نرفته‌اند و از پی رسول نگرفته‌اند لاجرم، پلید و پریشان، عمرشان بسر آید، بهلاک افتند و در حالی که بکفر و عصیان آلوده‌اند، جانشان بدر آید.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْتَغِي كَثْرَةَ مَالٍ يَأْتِيهِمْ رِزْقٌ غَيْرَ حَالٍ وَرَسُولُهُ قَدْ جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَلَٰكِنْ كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٥٦﴾

**ترجمه:** از ایشان است، آنکه در (کار) صدقات، بر تو خرده می‌گیرد، اگر از آنها، بتآن عطا گردد، خوشنود باشند و اگر از آنها عطائی نیابند (که) ناگهان، ایشان خشمناک شوند. اگر (چنان بود) که ایشان، بدانچه خدا و پیامبرش بتآن دهند، خوشنود میشدند، و می‌گفتند: خدا، ما را بس است، بسزودی خدا - و پیامبرش - ما را از فضل خویش دهد، ما، بسوی خداوند را حیمیم، (آری، اگر از دل، چنین می‌گفتند، بسی بر ایشان، بهتر و سودمندتر بود).

**بیان مراد:** حُرُوفُ بِن زُهَيْرِ تَبِيعِي معروف به ذِي الْحَوِيْصِرَةِ که سالها بعد، بروزگار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به‌راهی جمعی نابخرد چون خود، غوغای خوارج را براه انداخت، و در نبرد نهروان بفرمان آن امام حفاگذار معصوم، کشته شد، روز حُتَيْنِ بهنگام

تقسیم غنائم هُوَ اَزْن، رو به پیغمبر کرد و با اعتراض گفت: یا رسول الله، عادلانه تقسیم کن. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: وای بر تو، اگر من از روی عدل عمل نکنم، دیگر کیست که عادلانه رفتار مینماید؟ خدای تعالی، در این آیه‌ها، با اشاره باین منافق کافر کیش، بیان میفرماید که بعضی از منافقان، در صدقات بر تو طعن میزنند و خرده میگیرند، اگر بآنان عطاء شود رضا باشند و گرنه خشم گیرند و عیب گذارند، در صورتی که اگر بآنچه خدا و رسول دهند، رضا می‌شدند و همی گفتند که خدا ما را پس است و خدا و رسول از نعمت و فضل خویش بما خواهند داد و ما دل بخدا بسته و رغبت بحضرت او داریم تا ما را بی‌نیاز کند، عذاب از ما بگرداند و عاقبت ما را به ثواب منتهی گرداند، آری، اگر راضی میشدند و بدینگونه اظهار می‌داشتند، بسی بر ایشان بهتر بود.

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ ذُنُوبُنَا ذَنْبًا كَبِيرًا لَقَدْ بَرَأْنَا مَوَازِينَكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥٠﴾

ترجمه: و از ایشان، کسانی هستند که به پیغمبر آزار می‌رسانند و گویند: او گوشی (سخن نیوش) است، (ای پیامبر، بایشان) بگو: گوشی نیکو است (که) بخداوند ایمان دارد، (سخنان) مؤمنان را باور مینماید (و بجانب آنان گرایش میفرماید)، برای آن کسان که از (میان) شما، ایمان آورده‌اند، رحمت (خدا) است، و آنانکه رسول الله را آزار میدهند، مرایشان را عذابی دردناک است.

تفسیر: مجلس بن سُوید منافق، با جمعی دیگر از منافقان، در فرو بسته و با هم بسخن نشسته و آنچه روا نیست، در باره پیغمبر می‌گفتند و نسبت بآن رهنمای راستین، از اظهار هیچ هرزه و دشنامی، خودداری نمی‌کردند. ضمن گفتگو، یکی از حاضران، ناگهان هراسان گفت: از این گونه سخنان دست بدارید، مبادا، کسی از این میان، خیر به محمد رساند و مایه خشم وی گردد و از این رهگذر بما زیانی وارد آید.

جلاس گفت: خاطر، آسوده دار و بگذار هر چه در دل داریم بگوئیم، آنگاه می‌بینی که چون بر محمد وارد شویم، و کلامی ملایم طبعش بیان کنیم، بی آنکه از مذاکرات ما در این خلوت خبردار باشد، آرام و مهربان ما را تصدیق نماید، چه، محمد، گوشی شنواست، هر چه در حضورش بگوئیم باور میکند و اظهارات ما را بی‌کم و کاست، درست و راست می‌پندارد.

منافقان در خلوت در بسته، پیش خویش، بدین گونه با باوه‌درائی، عمر عزیز را بیهوده از دست میدادند و با گستاخی بر پیک پروردگار، عذاب خداوندگار را بجان می‌خریدند، که پیام حق رسید، وحی خدا جلوه نمود، آنان را رسوا کرد و در این آیت فرمود: ای محمد، از جمله این منافقان، برخی هستند که زبان درازی بدانجا رسانده‌اند که در غیاب تو، بجسارت دهان می‌گشایند و در باره تو که از هر آلاچی، پاك، و بهر

فضیلتی، ممتازی، کلمات هرزه بر زبان می آورند و بدین گونه ترا که در ادای رسالت جز هدایت خلق و خیر و صلاح جمیع اهل عالم مقصودی نداری، آزار میدهند، رأفت و مرحمت تو بر گستاخی ایشان میافزاید و جاهلانه همی گویند: محمد گوشى شنواست، چون حاضر نباشد هر چه خواهیم بر او بتازیم و نسبت باو جسارت روا داریم و آنگاه که بمحضرش در آئیم و کلامی ملایم بیان داریم، او از ما باور کند و صدق نیت و حسن ارادت ما را تصدیق نماید.

ای محمد، این خفتگان خواب غفلت را بیدار کن و بگو: چنین نیست، محمد را بی خیر میندازید، محمد با خدائی پیوند یافته که از پنهان و آشکار خیر دارد و تزویر و ریاه کس در علم او اثر ندارد، درست است محمد، گوش است اما نه گوشى بی خیر و پاوه پذیر، بلکه گوشى وحی نبیوش است، وحی حق را که شامل خیر شما و جمیع جهانیان است می شنود و آن جمله را برای ارشاد شما بیان میدارد، پیام خدا را میگذارد و راه سعادت همگی را روشن میفرماید، اگر محمد، نسبت بشما پوزش پذیر است، نه از آن جهت است که از حال و کار شما خیر ندارد بمصلحت وقت با شما مدارا و ملایمت مینماید، باشد که بیهوش آئید و از این بی خبری رهائی یابید، از دام باطل خلاص شوید و بسوی حق روی برید، اینست که روش محمد، بسود شماست، مایه خیر شماست فرصتی است که خدا در دسترس شما قرار داده، باشد که آگاه شوید و تباهی گذشته را با توبه و آگاهی تدارک کنید.

محمد، مؤمن بخداست، سخن خدا که بر حق و صدق است، در حضرت رسول، مقبول است و از آن پس، پیغمبر گفتار اهل ایمان را می پذیرد و اظهارات مؤمنان را باور میدارد، چه، میدانند که مؤمن جز راست نگوید و جز حقیقت نجوید، مؤمن، روی دل بسوی خدا دارد، با صفا می اندیشد و با صدق بیان مینماید، لاجرم، پیامبر چنین سخنی را می پذیرد و تصدیق میفرماید، پس کلمات مؤمنان نیز از آن رهگذر که با خدا، نسبت اخلاص و پیوند بندگی دارند، در پیشگاه محمد، پذیرفته است. محمد، از دیار قرب حق ارمغان ایمان برای مؤمنان می آورد، راه امان را بمؤمنان نشان میدهد و چون از وی می پذیرند، او نیز، سخنان، حقیقت نشان ایشان را پذیراست، اما منافقان، نه از راه محمد میروند، نه آئین پاکش را پذیره اند و نه بخطر امانش سر مینهند، لاجرم محمد هم که از حقیقت حال و باطن کارشان باخبر است، اقوالشان را قبول ننماید، خاموش باشد و در عین حال اظهارات نادرست آنان را هم تصدیق نفرماید، لکن اگر پرده ایشان را نبرد و با تکذیب آشکار آبروی آنان را نبرد، از این رهگذر است که خدا را رحمت است و بحکم رسالت نسبت بخلق در امید هدایت. محمد، برای مؤمنان پاکدل، رحمت و نعمت است، چه، به برکت هدایتش راه بمنزل ایمان برده اند و به یمن تربیتش بمقام ایقان رسیده اند.

اما منافقان، غافل، که بسوء اختیار خویش از این رحمت، غیر حرمان، بهره ای

نبرده‌اند، و جز آزار رسول الله، کاری ندارند، نیک بدانند که در آخرت برنج دایم و عذاب دردناک گرفتارند.

این نکته، ناگفته، نیز از صاحب‌دلان، نهان نیست، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، بدان‌گونه که خدای در آیه ۱۰۷ سوره الانبیاء بیان فرمود: برای جمیع عالمیان رحمت است و نعمت، و سبب آنکه خداوند، در این آیت، تنها مؤمنان را شایسته این رحمت دانسته، اینست که اگر چه مصطفی، رحمت عام است، ولی، فقط گروهی خاص که مؤمنان دل آگاه باشند، از او فائده بر می‌گیرند، تنها اهل ایمان از نعمت هدایت محمدی، برخوردار میشوند، و جز این جماعت باخیر، دیگران را از این برکت ربانی، خیری نیست، کافران و منافقان، از این سودا، غیر رسوائی سودی نبرده‌اند و در این بازار که جز قلب پاک و جان آگاه، متاعی خریدار ندارد، چون با سگه قلب مکر و ریاء آمده‌اند، حاصلی، تحصیل نکرده‌اند، و جز ناکامی، کامی نیافته‌اند. پس از مبدأ فیض، همه را بدین بساط رحمت خوانده‌اند و جمله را بدین ساحت قدس دعوت کرده‌اند، راه را بروی همه گشوده‌اند و راهدار فرخنده‌یی را بهمه معرفی نموده‌اند، لکن، برخی، که اهل ایمانند، بدنبال آن رائد راهنما از این راه رفته‌اند، سلامت رسیده و سعادت یافته‌اند، از بساط رحمت، برخوردار شده و از سر، قدم ساخته و بر آن ساحت قدس که پایگاه قرب پروردگار است نهاده‌اند، و بعضی، که از نا اهل، اهل کفر و نفاقند، خود را از این رحمت محروم گذاشته و از نعمت هدایت روی برتافته‌اند، از این روی، رحمت عام الهی، خاص مانده و پرده‌دار غیرت، غیر را از درگاه رانده است.

يَعْلَمُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْسُوَكُمْ وَأَنَّ رَسُولَهُ أَخَىٰ أَنْ يُرْسُوَهُ إِنَّ كَأُولَٰئِكَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٧﴾ الَّذِينَ جَاءُوا اللَّهَ مِنْ حَيْدٍ وَأَنَّهُمْ قَانُ لَهُ تَارَ حَيْثُمُ حَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ أَتْرَابًا عَظِيمًا ﴿١٠٨﴾

ترجمه: بخداوند، سوگند یاد نمایند، تا شما را خوشنود سازند، (در صورتی که) اگر مؤمن بودند (نیک در می‌یافتند که) خدا - و پیامبرش - بسی سزاوارتر است تا او را خوشنود سازند (و در کسب رضایش بکوشند).

آیا (از این نکته) آگاهی نیافته‌اند که هر کس با خدا و پیامبرش ستیزه کند، مر او را آتش دوزخ است، بدان حال که جاودان، در آن باشد، (و این، خواری بزرگی است. بیان مراد: تذکار این نکته که، منافقان در غیاب پیغمبر، سخن هرزه و ناصواب می‌گویند و چون گفتارشان فاش شود، برای مسلمین سوگند یاد می‌کنند که هر گز چنین نگفته‌اند و بدین گونه کلمات، گستاخی نکرده‌اند، در حالی که اگر این جماعت نفاق آلود، اهل ایمان بودند، سزاوارتر آن بود که در کسب رضای خدا و رسول جهاد کنند و در نهان و آشکار، جز آنچه بر حق و صواب باشد، اظهار نکنند.

منافقان بی‌خبرند که ستیزه با خدا و رسول، جز آتش دوزخ فرجامی ندارد، جاودان

در آن عذاب بمانند و از آن خواری و خذلان خلاصی نیابند.

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَعْمُرُ وَنُلْعَبُ فَمَا آتَانَا رَبُّنَا إِلَّا آيَاتُ وَمَا يَأْتِيهِمْ إِلَّا رِجْسٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ يَلْمَزُونَ

**ترجمه:** اگر از آنان پرسش نمائی (در پاسخ) گویند: (ما) سرگرمی داشتیم و به بازی می‌پرداختیم، (ای پیغمبر ایشان را) بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبر او را استهزاء می‌کردید **بیان مراد:** دوزخه تن از منافقان - هشت تن از قریش و چهار تن از قبائل دیگر - انجمنی ساختند و به توطئه پرداختند، تا چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از تبوک باز گردد، بر عقبه کمین کنند و ناگهان بر او بتازند شترش را زخم دهند و او را سرنگون و مقتول سازند، آنگاه کار را چنین تمهید نهادند که اگر بر رسول دست یافتند مقتولش سازند و اگر پیغمبر متوجه شود و مجال از دست رود، بگویند، سرگرمی و بازی در این گوشه تفریح و تفرجی داشتیم و بطور جدی قصد سوئی نداشتیم.

پیغمبر در حالی که عَمَّار و خَدِیْقَةُ در خدمتش راه می‌پیمودند سلامت از عقبه عبور نمود و با آنکه بر حسب وحی حق، همگی را شناخت، گذشت کرد و بی آنکه نامشان را فاش کند بر آنان بخشود، خداوند در این آیه و آیت پیشین و آیاتی که بدنبال آنهاست، با اشاره بدین تمهید و توطئه، منافقان را بر حذر میدارد که دست از فتنه و آشوب بردارند، میداد، خدا، سوره‌ای نازل نماید، آنچه در دل دارند فاش کند و جملگی را گذشته از آنکه در حضرت رسالت رسوائی یافته‌اند، پیش جمیع خلق نیز رسوا فرماید. چه میگویند، چگونه، خطای خود را میپوشند و به بهانه سرگرمی و بازی، در تیرنه خویش میکوشند، چه جای مسخره و بازی و این چه عذر بدتر از گناهی است؟ آیا این جمع پراکنده‌دل، خدا و آیات خدا را استهزاء مینمایند و از عذاب خدا غفلت دارند؟ بکدیگر را امر بمنکر می‌کنند و از معروف باز میدارند؟ بهوش باشند که دوزخ مر آنان را بس است، جاودان در جهنم مقیم باشند و از عذاب و لعنت حق رهائی نیابند.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ يٰۤأُمُّرُونَ بِالْعُرْفِ وَيَنهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

**ترجمه:** مردان مؤمن و زنان مؤمن، برخی (از) ایشان، دوستان بعضی (دیگران) به (نیکی و) معروف فرمان دهند، از (بدی و) منکر باز دارند، نماز اقامه کنند، زکوة دهند، و از خدا و پیغمبرش، اطاعت نمایند، ایشان، (آن کسانی که) بزودی خدایشان، رحمت فرماید که خداوند بسی عزیز (و والا) حکیم (و دانا) است.

**بیان مراد:** اهل ایمان، اعم از مرد و زن، نسبت بهم خیرخواهی و دوستی دارند و بحقیقت اولیاء بکدیگرند، بمعروف امر کنند و از منکر نهی نمایند، اقامه نماز کنند و زکوة دهند، خدا و رسول را اطاعت کنند و در آنچه فرمایند، فرمانبردار باشند، و سرانجام بر رحمت

حق فرجام یابند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ جَاهَدُوا الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَمَنْ الْمَصِيرُ ﴿١٠٠﴾

**ترجمه:** ای پیامبر، با کافران و منافقان، (بجنگ و پیکار) جهاد فرما، و با ایشان درشتی نما، چه، مأوای آنان دوزخ است که، بسی، بد (مرجع و) مأوایی است.

**بیان مراد:** فرمان خدا بر رسول، که ای پیغمبر، با کافران بجهاد برخیز و بقتال پرداز، با منافقان از طریق وعظ و اندرزگویی مجاهده کن، کفار را که دل بهدایت نمی سپارند بشمشیر جان ستان سپار و نفاق پیشگان را که با کفر باطن، در ظاهر دم از ایمان میزنند، بکلام حق اگر چه سخت دشوار باشد متذکر دار. چه، کافر بی خبر است و منافق بی سر، که در نهان، جز کفر کیشی ندارد، جملگی را جز آتش منزلی نباشد و غیر دوزخ مأوایی حاصل نگردد، که مرجعی سخت و مسکنی هولناک است.

يَطْفُونَ بِأَنفِهِمْ مَا قَالُوا وَلَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا أَكْثَرَ الْكَافِرِينَ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يُؤْمِنُونَ بِمَا نَزَّلْنَا لَوْ أَنَّا غَنَيْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ لَآتَيْنَاكَ خَيْرًا لِمَ تَكْفُرُ إِنَّ يَوْمَ يَكْفُرُونَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠١﴾

**ترجمه:** بخداوند، سوگند یاد کنند که نگفته اند، (در صورتی که) کلمه کفر را گفتند و پس از اسلامشان، کفر آوردند و آنچه را که بدان نائل نگشتند، خواستند، کینه ای ندارند جز (از این جهت) که خدا - و پیامبرش -، از فضل خود، آنان را بی نیاز فرمود، پس اگر توبه کنند، بر ایشان بهتر است و اگر روی برتابند (و پشت نمایند) خداوند، ایشان را در دنیا و آخرت، بعدایی دردناک گرفتار نماید (و معذب فرماید)، و مرایشان را در زمین یار و یابوری نباشد.

**بیان مراد:** آن دوازده منافق که در عقبه برای کشتن پیغمبر کمین کرده بودند، چون بمقصود پلید خویش نرسیدند و بخواست حق رسوا شدند، و پیامبر بحکم وحی آنان را شناخت و از آنچه میخواستند و خدا نخواست با خبر گشت، بخدمت رسول درآمدند و سوگند یاد کردند که چنین نگفته اند و بدین گونه توطئه نساخته اند، خدای تعالی در این آیه، پس از اشاره بسوگند دروغ آنان، بقید قسم میفرماید که ایشان کلمه کفر را بر زبان رانده اند، بر اسلام طعن کرده اند، و پس از تظاهر بمسلمانی، بکفر گرایده اند، برای کشتن پیغمبر اهتمام تمام کردند و بشیبت خدا ناکام ماندند و بدان نائل نگشتند، با آنکه خدا و رسول از نفاق باطنشان با خبر بودند بحکم ظاهر مسلمانی، آنان را جزء مسلمین محسوب داشتند و بفضل خویش از غنائم بهره مند ساختند، اما این ناسپاسان، بجای آنکه شکر گویند و دل باسلام نهند و پیامبر را فرمانبردار باشند، در قبال نعمت، بکینه تیزی پرداختند و بدی ندیده آهنگ انتقام ساختند. با این همه، هنوز باب هدایت مسدود نیست، اگر واقعاً بقدیم توبه پیش آیند و نفاق و توطئه گذشته را با اخلاص تدارک



نمایند از باطل دست بردارند و بجانب حق باز آیند بر ایشان بسی بهتر است که رضای خدا و رسول و بهشت عدن در چنین توبه‌ای مضمّن است، اما اگر همچنان بر حق پشت نمایند و بسمت باطل پیش نازند، بصراط مستقیم نیابند و با اصرار در بیراهه گمراهی بیابند، خداوند در دنیا بعدایی اَلیم گرفتارشان سازد، و جز حسرت و اندوه و بدنامی بهره ایشان نسازد، بدین سوء عاقبت دُچار گردند، در زمین، دوست و هوانخواه و یار و یابوری نیابند و در آخرت در قبال عذاب حق، بی کس و تنها، بحاصل اعمال ناپسند خویش مبتلی باشند.

اِسْتَعْفِرْ لَهُمْ وَلَا تَعْفِرْ لَهُمْ اِنْ سَأَلْتَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿٩٠﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بر ایشان استغفار فرما یا بر ایشان استغفار نفرما (تفاوتی ندارد، که) اگر هفتاد بار، بر ایشان، آمرزش طلبی، خداوند هرگز آنان را نیامرزد، این، بدان (سبب) است، که ایشان، بخدا و پیامبرش، کفر ورزیدند، و خدا گروه نافرمان را هدایت نفرماید.

**ترجمه:** رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، بدان امید که لطف حق بنده‌نواز آید و نسبت بجاهلان منافق، کارساز، بر آن قصد بود تا مرایشان را از پیشگاه پروردگار آمرزش همی طلبد، لکن خدا در این آیت بدان جان مهربان، اخطار کرد که کار این جمع از آمرزش گذشته، با آنکه در خواست تو در حضرت ما مقبول است، معذک که چه برایشان آمرزش خواهی چه از استغفار دست برداری یکسان است و ثمری ندارد، که، اگر بدفعات بسیار و حتی هفتاد بار برای ایشان مغفرت طلبی، خداوند، هیچگاه ایشان را نیامرزد، که بخدا و رسول کفر ورزیده‌اند و نافرمانی کرده‌اند و دیگر از مغفرت و هدایت نصیبی نیابند.

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللّٰهِ وَكَرِهُوا اَنْ يُجَاهِدُوا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَكَانُوا لَا يَتَرَقَّبُوا فِي الْغُرُفِ مَا رُجِمَتْ اَشْدُّكُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٩١﴾

**ترجمه:** بازماندگان به (سبب) باز نشستن خود (بر) خلاف (فرمان) رسول الله، شادمان گشتند و کراهت داشتند که در راه خدا با اموال خود و جانهای خویش جهاد نمایند و گفتند: در (فصل) گرما (بجنگ) نروید، (تو) ایشان را تذکار فرما (و) بگو: اگر (اوامر خدا و وعده و وعید او را) درمی‌یابند، (نیک بدانند که) آتش دوزخ بسی گرمتر است.

**بیان مراد:** آن منافقان که از رسول خدا اذن گرفتند، در مدینه بازماندند و از جهاد تخلف کردند و بغزوة تبوك نرفتند، از این جمله شادی میکردند و اصفافه بر آنکه خود، کراهت داشتند که با مال و جان، در راه خدا مجاهده کنند، کوشش میکردند تا مسلمانان را هم از این فوز عظیم باز دارند و بقصد راهزنی از طریق حق، همی گفتند که در این

فصل گرما، کوچ نکنید و بجهد نروید. خداوند در این آیه، با اشاره بحال و مقال آنان، به پیامبر فرمان میدهد تا بایشان تذکار فرماید که اگر فهمی داشتند و اوامر حق را درمی یافتند از این نکته غافل نبودند که آتش دوزخ را حرارت بیشتر است و عذاب آخرت بسی سخت تر.

وَإِذْ تَبِعَكَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَإِنَّمَا تَفْقَهُ مِنْهُمُ الْكَاذِبِينَ ۚ فَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مَدِينٌ ۚ وَذَلِكَ لِيُعَذِّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْآخِرَةِ وَاللَّهُ غَافِلٌ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرمی) اگر خداوند، ترا بجانب طائفه‌ای از ایشان بازگرداند، پس (آنگاه) برای خروج، از تو اذن خواستند، (جواب را) بگو: (شما) هرگز، ابدأ، با من، خارج نخواهید شد و هرگز به‌مراه من، با دشمنی پیکار نخواهید کرد، که شما نخستین بار، به باز نشستن، رضا شدید، (لذا، اکنون هم) با بازماندگان، بنشینید (و بهیچ غزوه‌ای، مبادرت ننمائید، این نه شگفت‌انگیز، بلکه از معجزات آشکار قرآن است که از آن پس مجال غزوه و جهاد، در دوران حیات ظاهری پیامبر پیش نیامد، چه، غزوه تبوک، آخرین غزوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود).

**بیان مراد:** خدا بر رسول وحی میفرماید که چون از غزوه تبوک بازگشتی، هرگاه، گروهی از منافقان برای همراهی در غزوه‌ای دیگر، پیش از وقوع، از تو اذن خواهند، آنان را رخصت نفرما و بگو: شما را هرگز آن توفیق هم‌عنان نیست که با من بجهد آئید و بقتال دشمن دین پردازید، که نخستین بار، از غزوه تبوک تحلف کردید و بماندن در مدینه و باز نشستن از جهاد، دل خوش ساختید، اینک نیز با زنان و کودکان و بیماران و آفت-رسیدگان و سایر بازماندگان بمانید که در خور درک سعادت جهاد نیستید.

وَلَا تُصَلِّ عَلَى كُفْرٍ مِنْهُمْ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَنَاتِهِمْ كَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَنَاتِهِمْ ۚ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَنَاتِهِمْ كَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَنَاتِهِمْ ۚ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَنَاتِهِمْ كَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَنَاتِهِمْ ۚ ﴿١٠٥﴾

**ترجمه:** ابدأ، بر (هیچ) یک از آنان که مرده، نماز نگزار و بر گورش نایست، ایشان بخدا و پیامبرش کفر ورزیدند و بدان حال که نافرمان بودند، مردند.

**بیان مراد:** روش پیغمبر چنین بود که چون مسلمانی را مرگ فرامیرسید، بر او نماز می‌گذاشت و ساعتی بر قبرش توقف مینمود و برایش دعاء میفرمود، وقتی عبدالله بن ابی‌بن سلول، مُرد، رسول، از باب لطف و رحمت، آهنگ آن داشت که با او نیز بدین گونه رفتار کند، اما جبریل بدین آیت فرود آمد و او را از این قصد بازداشت و خدا روشن ساخت که منافقان، از آن روی که بخدا و پیغمبر کفر ورزیده‌اند و نافرمانی کرده‌اند و هم در این حال عصبان و کفران مُرده‌اند، سزاوار مرحمت رسول الله نیستند.

وَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِهَا وَحَسَدُوا مَعَهَا وَرَسُولُهَا أَسْتَوَىٰ ۚ سَاءَ مَا يَحْكُمُ الْقَوْمُ الَّيْسُ ۚ ﴿١٠٦﴾

لَيْسَ مِنَ الرِّسَالَةِ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهَا بَأْسًا ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَسْتَوَىٰ ۚ سَاءَ مَا يَحْكُمُ الْقَوْمُ الَّيْسُ ۚ ﴿١٠٧﴾

**ترجمه:** چون سوره‌ای نازل شود، (بدین فرمان) که بخدا ایمان دارید و به‌مراه پیامبرش، جهاد نمائید، توانگران از ایشان، از تو (ای پیامبر) اذن طلبند و گویند: ما را بگذار، تا همراه بازنشستگان باشیم.

لکن، پیامبر و کسانی که به‌مراه او ایمان آورده‌اند، با اموال خود و جانهای خویش، بجهاد پرداختند، ایشان (هم آن کسانی که) خیرات (جنان و نعیم جاودان) مر آنان راست و ایشان همی رستگار باشند.

**بیان مراد:** چون سوره‌ای نازل میشد که طی آن مسلمانان به پایداری در ایمان و جهاد در خدمت رسول فرمان می‌یافتند، منافقان توانگر و مالدار، از روی نادانی و بسبب دنیاداری، از پیغمبر اذن میخواستند، تا ایشان را رخصت دهد که با زنان و کودکان، در شهر باز نشینند و بجهاد عزیمت نکنند. برخلاف منافقان که از رحمت حق بی‌نصیبند، رسول خدا و مؤمنان با تقوی که در خدمت او بجهاد می‌پردازند و از بذل مال و جان دریغ ندارند، خیرات حق، نصیب ایشان است، بهشت جاودان و نعیم ابد، روزی آنان است، که جملگی رستگارند و فوزی عظیم دارند. خداوند در این دو آیت از نادانی و بی‌ایمانی منافقان، و هم از حسن عاقبت جماعت مؤمنان که مقابل ایشانند یاد میفرماید.

وَمَا الْعَذَابُ مِنَ الْاَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ ﴿٥٠﴾

**ترجمه:** عذراخواهان از اعراب آمدند، تا بی‌آنان اذن داده شود. و کسانی که (در اظهار ایمان) بخدا و پیامبرش دروغ گفتند، بزودی بآن کسان که از (جمله) ایشان کفر ورزیده‌اند عذابی دردناک رسد.

**بیان مراد:** دو گروه از جهاد تخلف کرده‌اند، نخست اعراب بادیه که علیر تقصیر خواهند، و از پیامبر درخواست کنند که ایشان را اذن باز ماندن دهد و از شرکت در جهاد معاف فرماید، دو دیگر، اهل نفاقند، که هر چند اظهار اسلام مینمایند، بی‌هیچ علری از جهاد دست برداشتنند و باز نشینند و بپورطه کفر افتادند، هان، که، خدا کافران را فرو گیرد و بسختی عذاب فرماید.

لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ اِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥١﴾

**ترجمه:** نه بر ناتوانان، نه بر بیماران، و نه بر آنان که چیزی که هزینه (راه و نوشه سفر) سازند، نیابند، حرجی نیست، هرگاه نسبت بخدا (اخلاص دارند) و (نسبت به) رسول خیرخواه باشند، که بر نیکوکاران، راهی نیست و خداوند، آمرزنده‌ای مهربان است.

**بیان مراد:** عبدالله بن زائدة معروف باین ام مکتوم که پیرمردی ضعیف و بینوا و نایب بود بخدمت رسول در آمد و حال خود عرضه داشت و برای بازماندن از جهاد، رخصت خواست، در پاسخ درخواست او بود که حق تعالی در این آیه فرمود: بر ضعیفان و بیماران و

بیتوایانی که هزینه سفر ندارند و در عین حال نسبت بخدا و پیغمبر اخلاص دارند، باکی نیست که از جنگ بازمانند، چون مخلص و خیرخواه خدا و پیغمبرند، نیکو کارند و بر نیکوکاران نه در دنیا ایرادی است نه در آخرت غذایی، که، خداوند آمرزنده و مهربان است.

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا لَوْكَلَّهَا هُمْ فَلَا لَاحِدَ مَا لَمْ يُؤْمَرُوا بِهَا لَوْلَا وَأَوْعِيَهُمْ نَقِيضُ مِنَ الذَّمِّ حَرَجًا أَلَّا يَحْجِدُوا مَا يُنْفَعُونَ

**ترجمه:** و نه بر آنان که چون بر تو وارد شدند (و از آن روی که خود، مالی ندارند که وسیله سفر فراهم سازند، از تو درخواست کردند،) تا (ایشان را زاده راه دهی و مرکبی در اختیارشان نهی و بر آن) سوارشان کنی، (تو، در پاسخ) گفتی: چیزی که (تو شة سفر شما سازم و) شما را بر آن سوار نمایم، (در دسترس) ندارم، بدان حال که از (این) اتدوه که چیزی (که) هزینه (راه سفر جهاد) سازند (در اختیار) ندارند چشمانشان (از سرشک حسرت) اشکیار است، باز گردند.

**بیان مراد:** بگائین هفت تن بودند، سه نفر از طائفه بنی نجار و چهار نفر از طائفه بنی مُزَينَة، این هفت تن، مسلمان و با ایمان، اما، بیتوا بودند، بهنگام تجهیز قوی برای غزوه تبوک بخدمت پیغمبر در آمدند و درخواست کردند تا آنان را مرکب و وسیله جنگ دهد و با خود بجهاد برود، چون پیغمبر، فرمود که مرکب و وسیله ندارد، جملگی گریان بازگشتند و از این که سبب فقدان وسیله از جهاد محروم مانده‌اند، بزاری و اندوهاباری گریستند، خداوند متعال در این آیت، و آیه پس از آن، تأکید میفرماید که بر این افراد که دل بخدا دارند و مطیع رسولند و از نداشتن وسیله جنگ و محرومیت از جهاد ملول، حرجی نیست، که کارها بر نیت خالص استوار است. این گروه مخلصانه آماده جهادند، لکن وسیله کارزار ندارند، لذا، نه در دنیا بر آنان سرزنی رواست، و نه در آخرت آنان را آزاری سزاست. اشکال بر آنان وارد است که در عین تمکّن و توانائی، روی از جهاد بر می‌تابند، و برای تخلف از پیامبر رخصت میطلبند و از روی نادانی رضا میدهند که با زنان و کودکان و از پای افتادگان در مدینه بازمانند و با دشمن دین، پیکار ننمایند.

بَعْدَ رَدِّ الْيَكْرَادِ رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْدُوا لِي أُولِيكُمْ قَدْ نَسِيَ اللَّهُ مِنْكُمْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَرَسُولَهُ فَبُذِّبُوا إِلَىٰ أَعْيُنِ الْعَالَمِ الْأَعْيُنِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنسَوْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

**ترجمه:** چون بسوی آنان باز گردید، (با دروغ پردازی و بهانه سازی) از شما، عذر خواهند، بگو: عذر نخواهید، که (ما) هرگز (سخن) شما را باور نداریم، خداوند، از اخبار شما، ما را آگاه کرده است، بزودی خدا و پیامبرش عمل شما را می‌بینند، سپس، (در آخرت) بجانب (خدای) دانای نهان و آشکارا بازگشت می‌یابید و (خداوند) شما را از آنچه (در

دنیا) انجام میدادید، خیردار میفرماید.

**بیان مُراد:** چون رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، از غزوه تبوک بمدینه بازگشت، جماعتی از منافقان، که از جهاد تخلّف کرده و در مدینه باز مانده بودند، بهانه‌ها پرداختند و بعدرخواستی پیش آمدند، خداوند در این آیه، پیغمبر را فرمان داد، تا در پاسخ آنان بفرماید: بهانه نسازید و پوزش نخواهید، که ما هرگز گفتار شما را باور نداریم، خداوند ما را از حقیقت کار و حال شما آگاه کرده، با این همه، از این پس، مجال دارید، تا اگر خواهید بحقیقت توبه کنید و براه صلاح آئید و گرنه به نفاق ادامه دهید، و در هر حال، خدا و رسول، رفتار شما را می‌بینند و سرانجام پس از مرگ، سر و کار شما با خدای دانهای آشکار و نهان است که شما را از آنچه کرده‌اید با خبر می‌کند و بدان سان که شایسته است پاداش می‌دهد.

الْأَعْرَابُ أَشَدَّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ الْأَيْمَانُ أَحَادُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٠﴾

**ترجمه:** اعراب، از لحاظ کفر و نفاق، سخت‌تر (و آلوده‌تر)ند و سزاوارترند که حدود (احکام دین و) آنچه را که خداوند بر پیامبرش نازل کرده (بدرستی) ندانند (و بشایستگی از آنها آگاه نباشند)، که، خداوند (نسبت باحوال ایشان) دانا (و در هر چه بآنان حکم میفرماید، خبیرای حکیم است).

**بیان مُراد:** اعراب بادیه که دشت نشینند و پیرامون مدینه، در صحرا عمر می‌گذرانند، آنان که از ایمان بهره‌ای نبرده‌اند، بعضی که کافرند و برخی که منافقند، هر فرقه، از کافران و منافقان شهر نشین، از حیث کفر، سخت‌تر و به نفاق آلوده‌ترند، برخلاف اهل شهر که بحکم شهر نشینی، در هر حال، از آرامش و رفقی، بی‌بهره نیستند، بادیه نشینان بسبب سکونت در بیابان، یکسره، گرفتار قساوت و فسادند، چون از شهر مدینه دورند، از آیات حق بی‌خبر، از برکات وحی محروم و از مشاهده معجزات بی‌نصیبند، اینست که بیش از اهالی شهر از فرائض و سنن اسلام بی‌خبر و از حرام و حلال دین بی‌اطلاعند.

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَخَيَّرَ مَا يُنْفِقُ قُرْبَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ الرَّسُولِ الْأَنْبِيَاءِ قَوْمٌ لَهُمْ سَبِيحٌ خَلْقَهُمْ وَاللَّهُ عَزِيزٌ إِنَّ اللَّهَ عَسُورٌ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾

**ترجمه:** و از اعراب، کسی است که بخدا و روز بازپسین، ایمان دارد، و آنچه را (که در راه جهاد و سایر اعمال خیر) انفاق می‌کند، نزد خدا، (مایه) قربت‌ها و صلوات (و دعاها و استغفارها و برکات) پیامبر، همی‌گیرد، آری، آن (صلوات و دعاها پیغمبر)، مرایشان را (مایه) قربت است، بسی برنیاید که خداوند ایشان را در رحمت خویش داخل نماید، که خدا آمرزگاری مهربان است.

**بیان مُراد:** از اعراب بادیه، آن کسان که توفیق ایمان یافته‌اند، و سلامت عقیدت و

صدق نیت، بخدا و روز جزاء ایمان دارند، آنچه را که برای تأمین هزینه جهاد، انفاق می کنند، طاعت حق می شمارند و بقصد قربت الهی و برای دریافت دعای خیر رسول، صرف می نمایند، از این روی، صلوات و ادعیه و استغفارهایی که پیغمبر برای ایشان می نماید، و این افراد با اخلاص را بدان ممتاز میفرماید، مایه قرب ایشان برحمت حق و باعث نیل آنان به ثواب پروردگار است، خداوند، این جمع را برحمت خویش وارد کند، و سرانجام، به بهشت جاویدشان برساند، که خدا نسبت بمؤمنان مهربان است، گناهشان را می آمرزد و از خطایشان در می گذرد.

وَمَنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ فَأُولَئِكَ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٧﴾  
 وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْعَذَابِ عَظِيمٍ ﴿١٠٨﴾

ترجمه: از (جمله) اعراب، از آنان که پیرامون شمایند، (برخی) منافقند، و (نیز) از مردم مدینه، (بعضی دل) به نفاق پرداخته اند، (که تو) آنان را نمی شناسی، (اما)، ما، ایشان را می شناسیم، اندکی نباید که دوبار غذایشان کنیم، سپس غذایی بزرگ، بازگشت یابند. بیان مراد: برخی از اعراب صحرا گرد، که بر گرد مدینه اند، به نفاق عمر می گزارند، همچنان که، بعضی از اهالی مدینه نیز، پروای دین ندارند و به نفاق پرداخته اند، خداوند در این آیت بدین گونه پس از بیان آنکه جمعی از صحرائشینان اطراف مدینه و گروهی از اهالی آن شهر، منافق هستند، به پیغمبر تذکار میدهد که اگر چه تو آنان را نمی شناسی ولی ما ایشان را می شناسیم، و گذشته از غذایی عظیم که پس از هنگامه رستاخیز بدان مبتلی می گردند، دوبار، بعد از خویش گرفتارشان می کنیم، نخست اینکه بسبب غیظی که بر مسلمانان دارند و از پیشرفت اسلام نگرانند، پیوسته در رنج و محنتند و عمر را بخشم و اندوه می گذرانند و دیگر آنکه مرگی سخت در پیش دارند و از پی آن در گور، غذایی هولناک معذب خواهند شد. پس از آنکه، این آیت فرود آمد و خداوند ایشان را یکایک به پیغمبر خود معرفی کرد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بفرمان حق، روز آدینه ای، در خطبه، عده ای از آنان را نام برد و از مسجد اخراج کرد، بدین گونه رسوا شدند و پیش از مرگ و قبل از قیامت، در دنیا، بافتضاح، که خود، غذایی سخت دهشتناک است گرفتار گشتند.

حَدِّثْهُمْ بَأْسَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٩﴾  
 تَرَجُّمَهُ: (ای پیغمبر) از اموالشان صدقه ای برگزیر، (تا) بدان (جان) ایشان را پاک نمائی و (نفس) آنان را تزکیه فرمائی، و (همچنین) ایشان را دعاء کن، که دعای تو، مر آنان را (مایه) آرامش است، و خدا شنوای داناست.

بیان مراد: چنانکه، پیش از این، بیان شد، ابولبابه، در حادثه بنی قریظه، بحکم سابقه آشنائی و اقامت در محله آنان، و برای حراست مال و متالی که در بین ایشان

داشت، اشاره‌ای کرد و بخطائی منکر، آلوده گشت، اما زود بخود آمد و برای توبه عزیمتی سخت ساخت و در مسجد رسول بانابه پرداخت، و چون تو به‌اش مقبول افتاد، گفت از آن روی که برای حفظ مال بدین گرفتاری دچار گشتم، جمله اموالم را تقدیم میدارم، و از پیغمبر خواست، تا آن همه را تصرف نماید، ولی پیامبر که جمیع مصالح مسلمانان را منظور داشت، به یک ثلث مال اکتفاء نمود و  $\frac{2}{3}$  بقیه را برای معیشت وی باقی نهاد. خدای تعالی با اشاره بدین حکایت در این آیت میفرماید: ای رسول گرامی، از اموال، این گنهکاران ثائب، صدقه‌ای برگزیر، که صدقه، آنان را پاک سازد، یا بذل مال، دل از خواسته دنیا برگزیرند و خلوص پذیرند، تو بدینگونه، و با گرفتن صدقه، نفس ایشان را تزکیه کنی و جانیشان را مطهر و پاکیزه گردانی، ای پیغمبر، این توبه‌کاران را که مال خویش را بقصد قربت نثار می‌کنند، دعای خیر کن که دعای تو باعث جلب رحمت حق است و هم از این روی موجب آرامش قلب و اطمینان خاطر ایشان است خدا، دعای تو را میشوند و از تصدق خالصانه آنان خیر دارد، و باجابت درخواست تو، رحمت خود را از ایشان دریغ نمیفرماید.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ الرَّسُولِ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ هُمْ أَعْيُنُنَا وَمَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَفْعَلْ مَا يُخْتَارُ

ترجمه: بگو: عمل کنید، بزودی خداوند و پیامبر او و مؤمنان، کردار شما را می‌بینند، و دبری نباید که بسوی (خدای) دانای نهان و آشکارا بازگشت یابید پس (آنگاه) شما را از آنچه انجام داده‌اید آگاه فرماید.

بیان مراد: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بفرمان خدا، مسلمانان را بعمل صالح امر مینماید، باطاعت اوامر حق، دعوت میکند، و یادآوری میفرماید، که کار شما، نهان نیست، آنچه کنید خدا و رسول و مؤمنان می‌بینند، پروردگار و پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم السلام از آن همه، خبر دارند، پس آنگاه، چون هنگام قراز آید و مرگ فرا رسد، بسوی خدای دانای پنهان و پیدای، بازگشت می‌یابید، آنجا که خدا، شما را از اعمال گذشته آگاه می‌کند و هر کدام را بدان سان که شایسته‌اید پاداش می‌دهد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ وَأَخْرَجُوا مَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاتَّخَذُ لَهُمْ اللَّهُ مَبْرَأَةً مِنْ آلِهِمْ وَمِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ

لَا تَقْتُلُوا الرِّجَالِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ آمَنُوا وَأَخْرَجُوا مَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاتَّخَذُ لَهُمْ اللَّهُ مَبْرَأَةً مِنْ آلِهِمْ وَمِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ

ترجمه: آن کسان که برای آزار و کفر و تفرقه افکندن میان مؤمنان و کعبن (گاهی حاضر) کردن (و پناهگاهی آماده ساختن) برای آنکه از پیش با خدا و پیغمبرش، (سر) جنگ داشته، مسجدی برگرفتند، (و ساختند، بدروغ) همی سوگند یاد کنند، که (از بنا این مسجد) جز (کاری) نیکو، مقصودی نداشتیم، (در صورتی که) خداوند گواهی میدهد که ایشان قطعاً بدروغ پردازند.

(ای پیغمبر) هیچگاه، در این (مسجد، به نماز) نایست، (چه)، مسجدی که از نخستین روز (ساختمان) بر (پایه) تقوی بنیاد شده، سزاوارتر است که تو (برای نماز) در آن بایستی، در آن (مسجد) مردانی هستند که دوست دارند (تا به بهترین وجهی) پاک شوند (و طهارت یابند)، و خداوند پاکان (و طهارت یافتگان) را (بسی) دوست دارد.

**تفسیر:** بروزگار جاهلیت، مردی در مدینه زندگی میکرد، بنام ابی عامر، که رفتاری زاهدانه داشت و بگوشه گیری و عبادت، عمر می گذاشت، و هم از این روی به ابی عامر راهب، شهرت یافت.

این مرد، از جمله افرادی بود، که بصورت ریاء و از فرط علاقه بدینیا، به ترك دنیا می پردازند، تا در چشم مردم، جلالتی یابند و از این رهگذر برای خویشن مرئیت و عنوانی سازند. پس از آنکه پیامبر بمدینه هجرت کرد و اهل مدینه طریق مسلمانی پیش گرفتند، نه تنها، موقعیت ابی عامر در اجتماع، بمخاطره افتاد، بلکه، اندک اندک با نزول آیات و مشاهده معجزات و پیشرفت اسلام، مقام و شهرت وی فراموش گشت و کس، پیرامون او نگشت، ابو عامر، فرزندی داشت بنام حَنْظَلَةَ، که مسلمانی پاک و نیک سرشت بود، وی بهنگام نبرد أُحُد، از جمله زقاف همچنانکه حاجت بغسل داشت، برخاست، بمعمر که پیشکار عزیمت کرد، در جهاد شرکت نمود و در آن روز هولناک بشهادت رسید و چون فرشتگان غسلش دادند، به «حَنْظَلَةَ نَسِيبَ الْمَلَائِكَةِ» مشهور شد.

باری، ابو عامر، بجای آنکه همچون پورپاک نهاد خود، طریق ایمان پیش گیرد و به نقد اسلام دل سپارد، بر رسول خدا حسد میبرد و از غایت رشک بخود می پیچد، چون مدتی بر آمد، و اسلام رونقی شگرف یافت و مکه فتح گشت، ابو عامر، بطائف گریخت و پس از اسلام آوردن اهل طائف چون مأمنش که خانه کفر بود، در هم فرو ریخت، بشام رفت و کیش نصاری گرفت. ابو عامر راهب، که بسبب رفتار ناهنجارش، از طرف پیامبر به ابی عامر فاسق موسوم شده بود، در شام نیاسود، توسط پیک و پیغام با منافقان مدینه در ارتباط بود و پیوسته بدین وسیله در کار پیغمبر اخلال مینمود.

از سوی دیگر، مؤمنان طائفه بنی عَمْر و بن عوف، مسجد، قبا را با اخلاص تمام ساختند و چون، از پیامبر خواستند تا در آن، اقامه نماز نماید و رسول هم مسؤول آنان را بعنایت قبول نمود، و در آن مسجد مبارك اقامه نماز فرمود، منافقان بنی عَمْر و بن عوف، از حسد، بهم برآمدند مصمم گشتند تا مسجدی بسازند و در آن به نماز پردازند و از جماعت پیغمبر کناره کنند، در همین اوان پیک ابی عامر بمنافقان بنی غنم رسید و از جانب وی پیام آورد که شما آماده شوید و برای پایگاه خود مسجدی بسازید، که من عازم بارگاه قیصرم، میروم و از قیصر روم، سپاهی میگیرم، بسمت مدینه میآیم و با لشگری انبوه بر محمد می تازم و او را از مدینه اخراج مینمایم، منافقان، که خود، برای ساختن مسجدی عازم بودند، پس از دریافت پیغام ابی عامر، عزم جزم کردند و در جنب مسجد قباء، مسجدی





همدم جهنم میباشند، (از خداوند) طلب آمرزش نمایند.

**بیان مراد:** وقتی مسلمانان از پیغمبر رخصت خواستند تا برای پلکان و نیباگانشان که در عصر تیره جاهلیت مرده‌اند، از پیشگاه حق طلب مغفرت نمایند، خدای تعالی، در این آیه، بآن گروه چنین پاسخ میدهد: پس از آنکه برای پیامبر و مؤمنان، روشن شد، که مشرکان، هرچند از خویشاوندان و نزدیکان ایشان باشند، جز آتش دوزخ سرانجامی ندارند و پیوسته در جهنم معذبند، سزاوار نیست، برای آنان استغفار کنند و از درگاه حق آمرزش طلب نمایند.

خداوند که در این آیت، شرک آلودگان را بطور قطع از رحمت خویش محروم ساخته، در آیه‌های پیشین، صفات مؤمنان خالص را هم بیان داشته و از حالانشان شرحی پرداخته، تا کس باشتیاء در غرور نیفتند و خود نیک بدانند که در چه کار است.

مؤمنانی، که خداوند جان و مالشان را به بهای بهشت از آنان باز خریده، آن کسانی، که از بدی باز آیند، بسوی خدا روند، طاعت حق را اختیار کنند و توبه نمایند، عابد و یکتاپرست باشند، مخلصانه خدا را شکر گویند و حمد گزارند، رهرو راه حقند و روزه دارند، بر کوع و سجود در کارند و نماز گزارند، بخیر معروف فرمان دهند و از شرّ و منکر باز دارند، حدود خدا را حافظند، فرائض دین را اداء می‌کنند و احکام اسلام را نگاهبانند. خداوند، صفات مؤمنان را تا بدین غایت بیان می‌کند، سپس پیامبر را فرمان میدهد تا بچنین مؤمنانی، قرب حق و ثواب بسیار و روضه خُلد و رضای پروردگار را مژده دهد. انصاف را، که این اوصاف، در حدّ کمال و تمام، پس از رسول خدا جز در ائمه هدی، علیه و علیهم السلام جمع ننواند بود و ما را تکلیف بر اینست که تا آنجا که توانیم، در راه ایشان، از ورای ایشان، و باروشنائی ولای ایشان پی سپر باشیم.

لَقَدْ يَا أَيُّهَا اللَّهُ عَلَىٰ آلِيٍّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ تَبِعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعَسْرِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَرِيغُ فُلُوبُ قَوْمٍ مِنْهُمْ فَمَا كَانَ

عَلَيْهِمْ أَنْ يَبْتِغُوا مِنْكَ شَيْئًا وَلَا يَتَحَدَّوْا لَكَ بِالْعَصْرِ إِنَّكَ خَافُ لَمُتَّعٍ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا قُلْ إِنَّ الْبِرَّ هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ هَدًى وَبُخْرًا وَسِدْقًا وَإِيمَانًا بِالَّذِينَ عَاهَدُوا بِاللَّهِ وَنَحْنُ عُقْبَىٰ عَلَيْهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْإِيمَانُ الْحَقِيقُ الَّذِي لَا يَتَّخِذُ الْوَهْمَ عُقْبَىٰ دِينِهِمْ وَلَا هُمْ يُعْتَدُونَ

**ترجمه:** (سوگند، که) خداوند توبه پیامبر و مهاجران و انصاری را که در وقت سختی از او پیروی کردند پذیرفت، پس از آنکه نزدیک بود، دلهای گروهی از ایشان همی لغزد، سپس خداوند مر آنان را توبه پذیر گشت، که، خدا (نسبت) بایشان نوازشگری مهربان است.

**بیان مراد:** در غزوة تبوک، مسلمانان را رنج بی‌شمار رسید و سختی بسیار، چندان در مشقت افتادند که بعضی، خودسرانه، قصد بازگشت کردند و اگر نه لطف خدا بود که آن حالت دشوار را تدارک میفرمود، عده‌ای بی دستور رسول مراجعت می‌کردند، و از حق منحرف می‌گشتند. چنان بود که ده مسلمان، یک شتر داشتند و هر یک به نوبت ساعتی بر آن سوار می‌گشتند، دانه خرمائی، دست بدست می‌گشت و دهان بدهان میرفت، هر یکی، اندکی از آن می‌مکید، چنانکه چون بدهان آخرین می‌رسید، جز هسته‌ای در کار

نمود، بدین وضع، غذاء داشتند و بدنبال آن جرعه آبی مینوشیدند و با حال موجود میساختند در آن اوان، ابو خَیْثَمَةَ عبدالله بن خَیْثَمَةَ، پاندازه‌ای بی تاب شد، که از سپاه اسلام تَخَلَّف کرد و بمسافت ده روز از پیغمبر، پیش افتاد و بخانه رسید، او را دو زن بود، چون بخانه در آمد دید زنانش، هر یک سایبانی ساخته‌اند، و جایگاهی آسوده، پرداخته‌اند، با خوراک مطلوب و آماده و آب خنک و گوارا، بخدمت ایستاده، بمشاهده این احوال، بهم بر آمد و گفت: سبحان الله، من که سرانجام کارم معلوم نیست بدین گونه، از لشکر اسلام تَخَلَّف کنم و در این گوشه، در نعمت و راحت باشم، و رسول الله، که جز رحمت و مغفرت حق فرجامی ندارد، بدان رنج و تعب، مسلح و آماده، شب و روز، در گرما و سرما، سرگرم مجاهده باشد، این بگفت و بی تأمل زاد راه برداشت و روی بسوی رسول روانه شد، چون از راه رسید، پیغمبر او را نوازش نمود و مراجعتش را تحسین فرمود و این آیت فرود آمد و پروردگار، سوگند یاد کرد که خدا توبه پیامبر و مهاجران و انصار را که در وقت سختی از پیامبر پیروی کردند پذیرفت، بدین معنی، که، خدا دعای رسول را در باره پیروانش مستجاب کرد و به برکت پیغمبر، توبه تابعتانش را قبول نمود، پس از آنکه، نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان همچون ابی خَیْثَمَةَ، همی لغزد، پس خدا برحمت خویش، جمله را نفاذ کرد و نسبت بآنان توبه پذیر گشت، که خداوند، رؤف و رحیم است، و بعنایت پایدار، کار ساز اهل ایمان است.

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَخْلِفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا عَمَلَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْرُونَ مَوْطِنًا يَبْعَثُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كَيْتَبَلَهُمْ بِدَعْوَى صَالِحٍ أَنْ اللَّهُ لَا يَضِيعُ أَعْرَابُ الْحَسْبِ

ترجمه: برای اهل مدینه و از جمله اعراب، (برای) آن کسان که پیرامون ایشانند، (سزاوار) نبود که از (فرمان) پیغمبر خدا، سرپیچی کنند و نه (آنکه) جانهای خویش را بر جان (پاک) او برگزینند، این (حکم) بدان (سبب) است که ایشان را در راه خدا، (هیچ) نشنگی و رنج و گرمسنگی نرسد، به (هیچ) جایی که کافران را عشنناک سازد، پای نهند و بر (هیچ) دشمنی (در عرصه) پیکار) دست نیابند، مگر آنکه بدین (همه) کردار شایسته‌ای، برایشان نوشته شود، که خداوند، پاداش نیکو کاران را ضایع نگذارد.

بیان مُراد: مسلمانان مدینه و اعراب بادیه را که در حوالی آن زندگی میکنند روا نبود که در جنگ تبوک، از دستور پیامبر خدا، تَخَلَّف نمایند، جایز نبود که او را بجهداد واگذارند و خود در شهر و مسکن خویش بر راحت پردازند، سزاوار نبود که آسایش جان خویش طلبند، و نفس خود را بر جان مبارک رسول ترجیح دهند، شایسته نبود که سلامت و استراحت خود را منظور دارند و از پیغمبر باز پردازند و او را در جهاد و مشقت، تنها گذارند. بلکه تکلیف مسلمانان آنست که پیوسته جان، سیر بلائی رسول دارند و جان آن بر گزیده

حمیده خصال را با نثار جان خویش حراست نمایند، چه، مؤمنان، را در راه خدا، هیچ تشنگی و رنج و گرمسنگی نرسد، هیچ گاه بدیدار کفتار نروند، چنانکه مایه خشم و غیظ آنان باشد بسرزینشان، گام نهند، بهیچ دشمنی دست نیابند، مگر آنکه، در قبال هر یک از این اعمال، عملی صالح و طاعتی شایسته، برایشان ثبت گردد، و ثواب آن بابشان رسد، که خداوند، پاداش نیکوکاران را تباہ نگرداند و اجر شایستگان را ضایع نفرماید. خدای تعالی در این آیت و بدین بیان، آن کسان را که بی دستور رسول از غزوة تبوک تخلف کردند توبیح میفرماید.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٩٠﴾

ترجمه: (ای مردم)، همانا شما را پیامبری آمده (که) از (جنس) خودتان (است)، آنچه شما (از حیث ترک ایمان و گناهکاری، زبان یابید و) رنج برید، بر او (بسی) دشوار است، بر (ایمان) شما حریص میباشد، و (نسبت) بمؤمنان، نوازشگری مهربان است.

تفسیر: ای مردم، محمد، پیامبر خدا، از جنس بشر است، چون برای هدایت شما مبعوث گشته، از نوع خود شما و از بین خود شما برانگیخته شده، تا بدو انس یابید، سخن او را بدل سپارید و از راهنمایی او بهره‌مند شوید، بدانید، که چون او هم مانند شماست، از حالات و صفات شما خیر دارد، از دردهای شما آگاه است، و رنجهای درونی شما را بدفترستی میشناسد، از اینرو آنچه میگوید، از سر آگاهی است، نه تنها بسبب هم جنسی از حال و کار شما مطلع است، بلکه چون برگزیده حق است، و با خدا از طریق وحی پیوند دارد، آفریدگار حکیم که مصالح شما را نیک میداند و جز خیر شما نمیخواهد، برای رفع نیازمندیهای ظاهر و باطن شما، برای تعدیل قوی و تزکیه نفس و تطهیر جان شما، آنچه مصلحت است، بدو فرمان میدهد تا بشما ابلاغ نماید.

محمد، پیامبری است که شما ابتداء بشر را از دل و جان دوست میدارد، از گمراهی شما رنجور است و از لغزش شما قلبی دردمند دارد، محزون است که چرا صلاح کار خود را نمیدانید و از آئین پاکش بهره نمی‌برید و راه هدایت نمی‌یابید، بی ایمانی شما بر او بسی گران است و گناهکاری شما، خاطرش را بسیار رنج می‌دهد، محمد، حریص است، اما نه برای مال و منال و خواسته و متاع ناپایدار دنیا، محمد، حریص بر هدایت شماست، پیوسته همی خواهد که از ضلالت باز آئید، راه ایمان بگیرید، و بسوی منزل فلاح و سعادت شتابید، اینست آنچه محمد می‌خواهد و وقت عزیز و عمر گرانبهایه را بدان صرف میفرماید. محمد، رأفت و رحمت بسیار دارد، از مؤمنان، آن کس که مطیع است از نوازش محمد، بهره می‌یابد، و آن که گناهکار است به یمن رحمت و از برکت عنایت پیغمبر، بآب نوبه، دل آلوده را میشوید، گناه گذشته را با پشیمانی از آنچه رفته، و با پایداری در تدارک حال خویش جبران می‌کند، و در سایه محمد و با استفاده از فیض راهنمایی محمد و با عمل بر وفق احکام شریعت محمد، از لغزش و هلاک، خلاص میشود، و راه

بجانب کمال و نجات میبرد.

آنکه محمد را دیده، از نوازش و رافتش بهره بر گرفته، و آنکه بدین فوز عظیم نرسیده، از مهربانی و رحمتش نصیبی یافته و از آداب دینش بهره‌مند شده است. پس نعمت وجود محمد، خاص یک زمان معین نیست، آنان که در عصر خجسته‌وی بوده‌اند و شایستگی داشته‌اند، از مرحمتش برخوردار شده‌اند و آیندگان نیز از این برکت بی‌نصیب نمانده‌اند چه، هر که را جانی روشن و دلی آگاه باشد، بساط هدایت اسلام همچنان برایش روپراه است.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَمَا لِي بِاللَّهِ إِلَهَ الْوَالِدِينَ وَالْحَقُّ عَلَى الْوَالِدِينَ إِذَا حَضَرَهُم مِّنْهُم مَّا كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُبَيِّنَ لَكَ آيَاتِهِ وَهُوَ الْقَدِيرُ الْعَلِيمُ ﴿١٠٠﴾

**ترجمه:** اگر روی برتافتند، بگو: خداوند، مرا بس است، جز او خدائی نیست، (من) بر او توکل کرده‌ام، که او، پروردگار عرش بزرگ است.

**بیان مراد:** ای پیامبر اکرم، اگر کافران و منافقان، از تو، روی برتافتند، بسبب نادانی و هوسناکی حقیقت حال و کار ترا نیافتند، از قبول رسالت اعراض کردند و از پذیرش آئین پاکت محروم ماندند، تو از این جمله، رنجیده دل و آزرده خاطر مباش، که حرمان، ایشان راست، بگو، مرا، خدا بس است و در رحمت حق، کفایت است، که پروردگار بر این همه دانا و تواناست، جز او، خدائی نیست، او کار ساز بنده نواز است، بر او توکل کرده‌ام، کار خود، بخدای خود واگذاشته‌ام، که او پروردگار عرش عظیم است، و در آسمانها و زمین، مُلک و سلطان و تصرف او راست، پس او مرا کافی است و با عنایت او، بدیگری، نیازی نیست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَانَ لَنَا مِرْعَابٌ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُبَيِّنَ لَكَ آيَاتِهِ وَهُوَ الْقَدِيرُ الْعَلِيمُ ﴿١٠٠﴾

**ترجمه:** آیا برای مردم شگفت انگیز است که بمردی از (بین) خودشان وحی کرده‌ایم که مردم را (از فرجام کفر و خطا) بیم ده، و آنان را که ایمان آورده‌اند نوید بخش که پیش پروردگار خویش، قدم صدق (و پاداش نیک) دارند، کافران گفتند: این، قطعاً جادوگری است (که سحر خویش را) آشکار (مینماید).

**تفسیر:** چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد و بانگ توحید بر آورد، و آهنگ هدایت خلق نمود، اهالی مکه که فکری کوتاه و اندیشه‌ای محدود داشتند، بجای آنکه بدعوت مبارک او گوش هوش فرا دارند و توشه نیکبختی یابند، با تعجب و تمسخر می‌گفتند: مگر خدا را پیامبر دیگری نبوده که این یتیم ایی طالب را بدین مقصود برگزیده پیغام خود را بدو سپرده و ادای رسالت را از او خواسته است؟ خدای تعالی در این آیت، سخن آشفته مشرکان را بشدت انکار مینماید و میفرماید: چه جای عجبی است

که از بین مردم، بحکم لطف مردی شایسته و بزرگوار را که سزاوار این کار است بر گزیده‌ایم و بدو وحی کرده‌ایم تا بر خیزد و خلق را از بیراهه کفر و جهل باز گرداند، مردم را از این اعمال پلید و افکار نازوا که بدان گرفتارند، نجات بخشاید، جهاتیان را از شرک و عطاء بترساند، و عقاب حق را تذکار فرماید، تا غافلان، بخود آیند و در آنچه از زندگی باقی است، گذشته را تدارک نمایند.

او را فرموده‌ایم تا مؤمنان را بشارت دهد که نیت خالصی که دارند و عمل صالحی که بانجام میرسانند، هدر نمیرود، خدا از حال و کار همه آگاه است، مؤمنان نیک پندار خوش رفتار، در حضرت حق، اجری بسیار و پایگاهی سزاوار دارند، آنچه از اعمال خیر، از دنیا، بدیبار آخرت، ارمغان می‌فرستند، نزد خدا محفوظ است و به پاداش آن منزلتی رفیع و مقامی محمود می‌یابند، اهل ایمان، بقرب حق ممتازند و با عنایت پروردگار، از غیر خدا بی‌نیاز، در دنیا از هدایت محمد، راه بجانب مقصود می‌برند و در آخرت از برکات شفاعتش نصیبی وافر، حاصل می‌کنند.

کافران از معارضه با قرآن عاجز ماندند و از آن روی، که هر کس حجتی نیابد زبان بدشنام گشاید، این جمع ناتوان، معجزه محمد را سحر خواندند بر قرآن کریم، نام جادو نهادند و خاتم انبیاء را که هادی طریق نجات است، جادوگر نام دادند، و بدین گونه راه سعادت بر خود بستند و باب هدایت را بر خویشان مسدود ساختند.

وَاِنَّا سَخَّرْنَا عَلَيْهِمْ اَبْنَاءَ نِسَانٍ قَالِ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَاءَنَا لَئِن مَّاتُوا وَكُنُوْا اَنْۢبِيَآءُ مِنْۢ بَلٰغَاتِنَا لَنَحۡسِبَنَّ اَنْۢ نُّعۡمِدَ اِلَیۡهِۗمۡ اِلَّا مَا يُوۡحٰىۤ اِلَیۡۤنَا حَآفَۗۤاۤ اِنْ عَصٰیۤتُ رَبِّۤ عَذَابٌۢ یُّوۡمَرُ عَظِیۡمٌ ﴿۱۰﴾ قُلُوۡۤا سَآءَ اَمۡرًاۙ مَا نَلُوۡنُهٗ عَلَیۡكُمۡ وَاَدۡرِیۡكُمۡ بِۤیۡۤفَعَدۡۤ لَیۡتُۢمۡ فِیۡكُمۡ عَسَمٰۤرٌۢ مِّنۡ قَبۡلِهٖۙ اَفَلَا تَعۡقِلُوۡنَ ﴿۱۱﴾

ترجمه: بدان هنگام که آیات روشن ما بر ایشان، تلاوت شود، آن کسان که (برستانیز ایمان نیافته و) بدیدار (رحمت) ما امید ندارند (ترا) گویند: قرآنی، جز این بسیار، با (هم) این را تبدیل کن، (ای پیغمبر) بگو: مرا (اختیاری) نیست که آن را از پیش خویش تبدیل سازم (و بجای این کلام، سخنی دیگر پردازم، که) من جز از آنچه بسویم وحی شود پیروی نکنم، من، اگر (با پیروی از دیگری) بر پروردگارم عصیان نمایم، از عذاب روزی بزرگ (که هنگامه قیامت است) همی بیم دارم. (ای پیغمبر)، بگو: اگر خدا میخواست، این (قرآن را بر من وحی نمیکرد و من آن) را بر شما، تلاوت نمینمودم و شما را بدان تعلیم نمی‌دادم، (که من) پیش از این (که قرآن نازل شود)، عصری (با شما زندگی کردم و) در (میان) شما، بسر بردم (نه از قرآن، آیتی خواندم و نه از نبوت، کلامی بر زبان راندم، ولی، حال که خدایم بر گزیده و برسالت مبعوث نموده و قرآن را وحی فرموده، پیام حق می‌گزارم و شما را باسلام هدایت مینمایم) آیا با (توجه به تفاوت گذشته و حال من، حقانیت دعوت مرا) درک نمی‌کنید؟

**بیان مراد:** عبد الله بن امیه مخزومی با چند تن دیگر از مشرکان مکه بخدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در آمدند و از سر بی خبری گفتند: ای محمد، اگر خواهی تا ما به تو ایمان آوریم و آئین اسلام را بپذیریم، جز دو راه، در پیش نیست، یا قرآنی جز این بسیار که در آن بت پرستی منع نشده باشد و به ترك عبادت لات و مناة و عزی و هبل، فرمان نرفته باشد، یا اینکه، اگر، این راه را اختیار نمی کنی، آنچه در منع بت پرستی نازل شده، از قرآن بردار و بجای آن، از پیش خود سخنی دیگر بپرداز که با وضع موجود، منافاتی نداشته باشد.

خدای تعالی در پاسخ سخن پریشان ایشان، روشن فرمود، که قرآن، وحی حقّ است و تبدیل آیات آن باراده پیغمبر نیست، رسول، بمیل دل و هوای نفس، اذعالی ندارد، همچنان که قبل از این عمری زندگی کرد و خاموش بود، او بنده برگزیده و پیام آور فرمانبردار است، اکنون که مبعوث گشته، آنچه حقّ گوید، ابلاغ مینماید و راهی را که خدا معین کند ارائه میفرماید.

وَعِبَادُكُمْ يُرَدُّونَ إِلَيْهِ مَا لَا يَصْرِفُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ فَلَا تَنْتَوْنَاهُمْ بِنِعْمَتِهِمْ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ تُسَبِّحُ لَهُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْحَمْدُ أَكْثَرٌ عِنْدَ اللَّهِ ﴿١٧٧﴾

**ترجمه:** (مشرکان) جز خدا، چیزی را (که بت است) پرستند، (آنچه) که نه (در صورت ترك عبادت) ایشان را زبانی رساند و نه (در حال پرستش) آنان را سودی دهد، و گویند: این (بت) ها نزد الله شفیع ما هستند، (ما از خدا دستور داریم تا بت پرستیم، که با شفاعت در پیشگاه خدا در دنیا معیشت ما را، اصلاح نمایند، ای پیغمبر، بایشان) بگو: آیا (در مورد فرمان بت پرستی که تهمت میزنید و آنرا بخدا منسوب میدارید) خدا را از آنچه در آسمانها و زمین نمی داند، خیر میدهید؟ او از آنچه (کافران) شرك می ورزند و در عبادتش بت ها را شریک می سازند) منزّه است و (پایه قدرش از چنین اوهامی) برتر است.

وَمَا كَانَ آتِ الشِّرْكِ آلَمَةً وَاحِدَةً فَأَخْتَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفِضَّ بَيْنَهُمْ فَمَا يَصْبِرُونَ ﴿١٧٨﴾

**ترجمه:** مردم (همگی از روزگار آدم، و هریک بر حسب فطرت) ، جز یک امت (که بر آئین بکتا پرستی بوده و بر فطرت اسلام میباشند، نبوده و) نیستند، پس اختلاف یافتند (اجتماع بشری بعد از عهد آدم، تدریجاً بانحراف گرائید، چه، هر یک از افراد انسانی پس از ولادت از محیط خود متأثر میشوند، از فطرت توحید منحرف می گردند و بدیگر کیش ها روی میبرند) و اگر چنین نبود که از (جانب) پروردگار تو، کلمه (نظام آفرینش) سبقت یافته (و سر نوشت آفریدگان از پیش، در علم خدا، معین گشته، که نسبت بکافران درنگ شود و بعاصیان مهلت عطاء گردد، باشد که از خواب غفلت بیدار شوند و از خود خواهی و هوا پرستی بخود آیند و طریق توحید و سعادت سپارند)، در آنچه اختلاف

دارند، میانشان داوری میشد (و فصل خصومت می گردید، بدین گونه که عاصیان، هلاک شوند و مؤمنان، نجات یابند، ولی خدا، بفضل و رحمت خویش، نعمت مهلت را از مردمان دریغ نکرد).

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّنَا قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لَمَعْنًا نَنْظُرُهُمْ وَالَّذِينَ تَتَوَكَّلُونَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ

ترجمه: (کافران) می گویند، چرا (گذاشته از سایر آیات و معجزات) بر او (که دم از نبوت میزند) از (طرف) فروردگارش، آیتی (قاطع، از قبیل نزول عذاب عام و هلاک متکران، یا فرود آمدن فرشتگان و ملاقات ایشان با مردمان) نازل نشده؟ (ای پیغمبر، تو، در پاسخ ایشان) بگو: غیب از آن خداست، (اوست که مصالح جهانیان را میداند و بر وفق آن هر آیتی که سزاوار باشد، نازل میفرماید)، پس انتظار برید که من (هم) با شما از (جمله) منتظرانم

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّارِ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ صَرَاءِهِمْ مَسْتَهْمَةً إِذْ لَمْ يَكْفُرُوا بِآيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ تَكْفُرُونَ

ترجمه: هرگاه، مردم (کافر) را پس از رنجی که بدیشان رسیده، راحتی (رسانیم و لذت آسایش را بدائمه جانشان) چشاییم، ناگاه، (ببینی، که) مر ایشان را در آیات ما مکاری است (همی کوشند تا آیات ما را ضایع گذارند، فرستاده ما را استهزاء کنند و کتاب ما را تکذیب نمایند، ای پیغمبر، بایشان) بگو: خداوند، از حیث مکر، سریع تر است (توانائی خدا از کافران بیشتر است تا مکر آنان را تباه سازد، و بدانچه تباه می کنند در عقوبتشان تسریع فرماید، ای کافران بی خبر، بهوش باشید، فرشتگان نگهبان، که) فرستادگان ما (هستند) آنچه نیرنگ بازید (و حیلہ پردازید)، مینویسند (و جمله را با ثبت وضبط کامل، نگاه میدارند، تا بهنگام قیامت، بر آنچه کرده اید، عقاب ببینید و عذاب یابید).

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مِنْ يَمِينِكَ السَّمْعُ وَالْأَبْصَارُ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأُمُورَ فَسَبِّحُوا ثَنَاءً لَهُ قُلْ أَفَلَا تَشْكُرُونَ

ترجمه: (ای محمد، برای اثبات توحید و معاد، باین جماعت کفر آلود) بگو: کیست که (با فرستادن باران) از آسمان و (با رویانیدن گیاهان از) زمین، (آرزاق شما را فراهم مینماید) و شما روزی می دهد؟ یا کیست که مالک گوش و دیدگان است؟ (کیست که بکمال قدرت خویش، شما را چشم و گوش داده؟، که بمشیت حق، بینا و شنو باشید و چون خدا اراده فرماید، دیده بی نور گردد و گوش از شنوائی باز ماند)، و کیست که زنده را از مرده برون می کند و مرده را از زنده خارج میسازد؟ (کیست که انسان را از نطفه و نطفه را از انسان پدید می آورد، مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن ایجاد می کند؟) و کیست که کار (آنچه) را (در آسمانها و زمین است بموجب حکمت، صورت می دهد و جمیع امور را بسروفق





**ترجمه:** آیا (کافران، همی) گویند؛ (محمد) آن (قرآن)، را، به (دروغ و) افتراء، (بر خدا) بسته؟ (تو نیز از راه خودشان با ایشان اتمام حجت کن و) بگو، (اگر چنین است، شما هم) سوره‌ای (که در فنون بلاغت و ارائه راه هدایت) همانند آن (باشد) بیاورید، و (اگر به تنهایی نتوانید) جز خدا، هر که را نتوانید، (به یاری) بخوانید، اگر راست می‌گویند (که این قرآن از سوی حق نیست و از طرف غیر خدا، افتراء برخداست، جز خدا، همه باهم، دست یکی سازید و تنها سوره‌ای چنین بپردازید).

وَأَنْ كَذَّبْتُمْ فَلَوْلِي عَمَلِي وَلَكُم عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ مِمَّا أَعْمَلْتُمْ وَأَنْتُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ تَمَاقُلُونَ ﴿١٠﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿١١﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٢﴾

**ترجمه:** (ای محمد) اگر (پس از این همه دلایل روشن و حجت‌های متقن، کافران، دل بسخن تو نسپردند و از تصدیق تو روی برتافتند و) به تکذیب تو پرداختند، بگو: (حاصل) کوردارم، برای خودم (اگر دروغ گویم، وبالش بر خودم باشد) و (سزای) عمل شما برای خودتان، شما از آنچه (من) می‌کنم برکنارید و (من) (هم) از آنچه (شما) می‌کنید بیزارم.

(ای محمد) از (جمله) ایشان، کسانی (هستند، که هر چند کافرانند) بسوی تو گوش فرا میدهند، (اما نه بقصد فهم، بلکه، برای آنکه، سخنان ترا بشنوند و جهت راهزنی مسلمانان، برد آنها پردازند)، آیا تو کوران را می‌شنوئی، هر چند درک ننمایند؟ (ای پیغمبر، از اینکه، این جماعت، نه بقصد فهم، بلکه بمنظور عیب‌جوئی بسخنان تو گوش فرا- می‌دهند و بسمت هدایت راه نمی‌برند، محزون مباش، ایشان در حقیقت گوش حق نبوش ندارند و از این لحاظ، جز عده‌ای بی‌گوش نیستند، بویژه که عقلی هم ندارند، تا سخن ترا فهم کنند و بصوبه صواب هدایت یابند).

(ای محمد) از (جمله) ایشان، کسی (است، که) بسوی تو نظر می‌شمارد، (ولی هدایت نمی‌یابد)، آیا تو کوران را راهبری می‌فرمائی، اگر چه نبینند؟ (ای پیامبر گرامی، از اینکه، این گروه نادان، ترا می‌نگرند و نور حق را نمی‌بینند و از کفر و بی‌خبری نجات نمی‌یابند، افسرده مباش، ایشان در واقع، چشمی حق‌بین ندارند و نابینای بی‌خبر، و چشم و گوش بسته بی‌اثر را، که بگوشه نادانی نشسته و باب تحقیق بروی خویش بسته، بسوئی هدایت نتوان نمود).

وَأَمَّا رَبُّنَا فَبِعِزَّتِهِ لَيُحْدِثَنَّ لَكُمْ مِنْ عَمَلِكُمْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَعَسَى أَنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٣﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) بسا باشد، که برخی از آنچه را (برای عذاب بمشركان خاطر نشان می‌سازیم و از جهت عقوبت) بایشان وعید می‌دهیم (همچون واقعه بدر که مایه نصرت اسلام و عذاب خدا بر کافران است، در دوران زندگانی تو بانجام رسانیم و) به تو بنمائیم، یا ترا (بمرگ) دریابیم (و پس از رحلت تو، آنان را عذاب فرمائیم، بهر حال، اعم از آنکه، در حیات، یا بعد از وفات تو باشد، از ایشان، بدین همه کفر و گستاخی، انتقام می‌گیریم،

و سرانجام، پس (از مرگ، در آخرت) بازگشت ایشان، (ننهار) بجانب (حکم و فرمان) ماست (نا آنان را بدان گونه که مستوجب باشند، عقاب کنیم) پس آنگاه، (چون) خداوند (در این جهان) بر آنچه انجام میدهند گواه است (در جهان دیگر، هر یک از ایشان را بسزای اعمال خود میرساند).

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ دَآئِبًا، أَمْ لَهُمْ غَلَبَةٌ سَاءُ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٠﴾

ترجمه: ای محمد، در پاسخ کافران، که چون، آنان را بعد از واقع تهدید می کنیم و از هنگامه هولناک قیامت می ترسانیم، از روی استهزاء و برسبیل تکذیب، عذاب را بشتاب از تو مطالبه مینمایند، بگو: من، برای خودم (هم) جز آنچه خدا خواهد، زبان و سودی ندارم، (پس چگونه توانم که از پیش خویش، شما را بعد از رسالت؟) برای (عذاب) هر امتی، (هنگامی) سر آمد است، (که) چون وقتشان فراز آید (و هنگامه عذاب را وقت باز آید، درست در موعد خود گرفتار شوند). نه ساعتی بپایند و نه پیش آیند.

وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحْسَنُ هُوَ قَوْلِي وَرَبِّي إِنَّهُ حَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿١١﴾

ترجمه: ای رسول گرمی، مشرکان، بطن و سمخرا) از تو کسب خبر می کنند (و میپرسند)، آیا، آن (چه، از قرآن و دین و شریعت آورده ای، و آنچه از توحید و نبوت و عذاب و قیامت می گوئی) حق است؟ (تو که باخبری، هزل این بی خبران را بجد جواب فرما و) بگو: آری، به پروردگارم سوگند که آن (همه، قطعاً) حق است و شما (خدایان)، از آنچه نسبت بدین خود خواهد و در مورد عذاب شما اراده فرماید) عاجز نتوانید ساخت.

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا سَتَوا بِئِنَّهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا عَمَلُونَ مِنْ عَمَّا الْأَكْبَرُ الَّذِي فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿١٢﴾

ترجمه: ای محمد، تو در هیچ (حال و) کاری (از امور دین و شؤون زندگی) نیاشی، و هیچ (جزئی) از قرآن را (که) از (سوی) او (که خداوند) است، تلاوت ننمائی، و (شما، ای مسلمانان) هیچ عملی را با انجام نرسانید، مگر آنکه، ما بر شما گواهییم، آنگاه که در (انجام) آن (کار) فرو میروید (و بدان سرگرم میشوید خبر داریم، و پیوسته و در هر حال از رفتار شما آگاهیم، ای پیغمبر)، سنگینی ذره ای، در زمین و آسمان، از پروردگارت پوشیده نماند، و نه (سنگینی آنچه) از آن (ذره) کوچکتر (باشد) و نه (آنچه) بزرگتر، (از خدا پنهان نباشد و هیچ کدام، نیست) مگر آنکه در کتابی آشکارا (که لوح محفوظ است و خداوند پیش از خلقت، حقیقت وضع و حال و کار هر چیز و هر کس را در آن روشن فرموده، موجود است).

وَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥٠﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، آزار کافران، دل حق شناست را از جای نجنباند و) سخن ایشان (که ترا جادوگر و دیوانه می‌پندارند) محزونت ننماید، که قطعاً عزت به تمامی از آن خداست (بعزت خویش ترا حمایت کند و بقدرت خود، آزار جملگی را از تو بازگرداند، ترا نصرت دهد و آنان را بدلت مبتلی دارد)، او شنوای داناست، (سخن مشرکان را می‌شنود، از خصمیشان آگاه است، و بدین گونه، شرشان را از تو دفع می‌کند، کیدویانشان را از تو دفع مینماید و بر این همه، آنان را مجازات میفرماید).

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُرْوُونَكَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّكَ تَلْفَحُفُّهُمْ أَمْ لِلنَّاسِ مِنَ الْإِيمَانِ لَمَبْرٌ ﴿٥١﴾

**ترجمه:** اگر از آنچه بجانب تو نازل کرده‌ایم در شبهه‌ای هستی، از آنان که پیش از تو کتاب (های الهی را) همی خوانند، سؤال کن، حق، (که قرآن و اسلام است) حقیقه از (مطرف) پروردگارت، برای تو آمده، پس قطعاً، از (جمله) تردیدکنندگان میباش.

**تبیان مراد:** این آیت اگر چه خطاب، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، اما از آن روی، که او هرگز در حقیقت حال و صدق رسالت خویش شک و شبهه‌ای نداشت، أخذ بظاهر آن روانیست، و بویژه با توجه بآیه ۱۰۴ همین سوره، اولی اینست که در واقع، تمام مردم، مخاطب باشند، آنان که از صحت نبوت پیامبر اسلام، بی‌خبرند و از این رهگذر تأیید محمد را انکار می‌کنند، یا در حقانیت آن تردید روا می‌دارند. خدای تعالی، جمیع خلق را یکایک تذکار میفرماید، که اگر هر کدام، از آنچه توسط پیامبر خاتم، برای هدایت شما فرستاده‌ایم، در شک و شبهه‌اید، و بدرستی آن یقین ندارید، از مؤمنان اهل کتاب باز پرسید، از یهود و نصاری که کتابهای پیشین الهی را خوانده‌اند، جویا شوید، بپرسید صفات آن پیامبر موعود که خدا در کتب مقدس، طلعش را نوید داده، چیست، آن صفات و حالات را به تحقیق معلوم دارید و آنگاه با احوال و اوصاف محمد علیه و آله - السلام تطبیق نمائید تا به یقین دریابید، که پیامبر نجات‌بخش و رهنمای آخرین و آموزگار بازپسین، همین برگزیده‌ستوده خصال است.

وَلَوْ سَأَلَ رِبُّكَ لَأْمَنَّا مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهِمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْفِرُ النَّاسَ سَخِرَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ مِثْلَهُ لَوْلَا تَرَاهُ يَكْفُرُ ﴿٥٢﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر، از اعراض کافران و انکار مشرکان، دل بحسرت مسپار و خاطر شریف را چنین آزوده مدار، که)، اگر پروردگارت میخواست، جمیع آنان که در زمینند، همگی (الزاماً) ایمان می‌یافتند، (ولی چون، ایمان در صورتی مفید است که از روی اختیار باشد و گرنه با تکلیف منافات دارد، و ایمان اجباری بکاری نیاید، از اینروی خداوند در عین قدرت، باقتضای حکمت، کس را باسلام مجبور نساخته)، پس (حال که چنین است) آیا تو (که جز آنچه خدا خواهد، توانائی نداری) همی خواهی (چندان) مردم را بسا اِکراه

(باسلام) واداری تا (جملگی) مؤمن گردند؟

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٠٠﴾ وَإِنْ أَرَوْا جَهَنَّمَ لِلَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْيُنُهُمْ فَلَاحِقُونَ مِنَ الْمَشْرِكِينَ ﴿١٠١﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الْقَائِلِينَ ﴿١٠٢﴾ وَإِنْ يَسْأَلُكَ أَهْلُ يَمِينِكَ فَصِرْ لَهُمْ صُفْرًا كَأَشْفَقَ لَهُ الْآهُوا وَإِنْ يَرْجِعْكَ إِلَى الْأَنْفُسِ يَنْفُسِهِمْ ﴿١٠٣﴾

ترجمه: (ای پیامبر، باین کافران بگو: ای مردم، اگر از (حقانیت) دین من، در شک هستید، (من، تردید شما را بچیزی نمی شمارم و) آنان را که جز خدا (شما) میپرستید، (من) پرستش نمی نمایم، لکن (من) خدائی را عبادت میکنم (و به پرستش او دل می سپارم) که شما را (بمرگ) در می یابد (و بسزای شرک و إنکار حق، بعدایی دردناک می رساند، چه، من فرمان یافته ام که از مؤمنان باشم.

و (أمر خدایم بمن چنین است) که رویت را برای (خدا بسوی) دین (خدا) بدار (بدان حال که) یکتاپرست (باشی) و قطعاً، از (جمله) مشرکان باش. و جز خدا، آنچه را که نه تو را سودی دهد و نه به تو زیانی رساند، نخوان، که اگر (چنین) کنی، آنگاه، واقعاً از (جمله) ستمکارانی.

اگر خداوند، ترا (رنج و) زیانی رساند، جز او، مر آن را گشاینده ای نیست و اگر خیر (و راحتی) برایت اراده فرماید فضل (و عنایت او را باز گرداننده ای، نیست، بهر یک از بندگانش که خواهد، آن (خیر) را می رساند، که او، آمرزنده مهربان است.

تفسیر: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مردم را با آرامش و ثبات، با مهربانی و ملایمت بجانب حق و عدالت، دعوت میکرد، معارف اسلام را بزیانی که بسرای اهل زمان قابل فهم باشد، بیان مینمود و احکام شرع را بطوری که مسلمانان فرا گیرند و در عمل آورند روشن میفرمود، آیات قرآن را فرو میخواند، حقائق الهی را بمقتضای وقت شرح میداد و بهمراه تبلیغ او، خدایش، با ارائه معجزات و آیات بیّنات، به تأیید خویش می توانست و از باب لطف بمردم، چیزی مینمود تا اگر بر کفر و شرارت، پافشاری و لجاجت، نداشته باشند، دست از شرک و بت پرستی بردارند، عادات تباه و میراث کهن را بسوی گذارند و پای در راه اسلام که صراط مستقیم فطرت و مایه تحقیق در هر کمال و فضیلت است بگذارند. اما، بسی جای أسف و اندوه است که غالب مردم، بطور واقع، روی بحق ندارند، و دل بحقیقت نمی سپارند، مردم، طالب آنند که از هر قید و بندی، آزاد باشند و سمنند تیز تک هوس را بهر سوئی که نفس زیاده طلب میل کند و شیطان بدخواه فرمان دهد بتازند و بلذات شهوات دسترسی یابند، و برای آنکه صحیفه حیانشان، از عنوان دین هم خالی نباشد، افراد، دلگرم و اجتماعات، سرگرم باشند، آداب پراکنده و مطالب آشفته ای، گرد می کنند و جمع مینمایند و از مجموع آنها کیشی می پردازند و دل بدان خوش می سازند.

حتی اگر دینی الهی در دست داشته باشند، خوشتر دارند، که آنرا اندک اندک بهمین صورت در آورند و قیود و احکام آنرا بطاق نسبتان سپارند، پیوسته بدین گونه بوده، و از این پس هم بدین منوال خواهد بود، مگر آنکه عقول کمال یابد و نفوس اعتدال پذیرد. در عهد خاتم النبیه، پیش از آن قرن سعادت و بعد از آن اوان هدایت هم همیشه، وضع از همین قرار بوده است، اینست که جمعی کثیر، به بت پرستی، روی می کنند، زشتی کار را نادیده می گیرند، صورتی می سازند و پیکری می پردازند، آنگاه، مصنوع بی اثر خود را خدا می خوانند و ساخته بی ثمر خویش را خالق می پندارند، پرستش آن را وجهه همت می سازند و برای این کار ناهنجار ترتیبها می دهند، سنتها می نهند و بدین وجه، کیشی می پردازند و دل بدان می یازند و نسلها و قرنها، عمر عزیز را به بیهوده بر باد می دهند و فرصت گرانمایه را از دست می گذارند، برخی که دین توحید و شریعت ربانی در بین دارند، چندان با آن ستیزه می کنند و گاه و بی گاه از احکام آن حلف می کنند و بر آداب آن می افزایند، که اگر پیامبر شریعت گذار آن دین باز آید، از بسیاری تحریف که در آئینش راه یافته، آنرا باز نشناسد و از شرع خویش، اثری در آن نیابد، چنانکه، کیش یهود و نصاری بوقت طلوع آفتاب هدایت محمدی، در این ورطه افتاده بود و با تبدیل و تحریف بسیار حقیقت خود را در برابر هجوم بدعت های بی شمار، از دست داده بود.

معاصران پیغمبر هم، از این قاعده کلی بیرون نبودند و نوعاً در قبال احکام متقن و دلائل روشن اسلام، جز اعراض و انکار، کاری نمی کردند، و نسبت برسول گرامی، جز تحقیر و تمسخر، رفتاری نداشتند، لذا، خدای تعالی در این آیات مبارکات، بیک پاک نهاد خود را فرمان میدهد، تا حساب کار خویش را از نابخردان تیره جانی که چشم حقیقت بین و گوش حق نبیوش ندارند، جدا سازد، و بدون عنایت بتانان، روش خویش را بیان دارد، تشنه کلام، با خطاب به پیغمبر، در واقع، امت اسلام را از شرک و ظلم و نادانی و آنچه که در فرجام جز پشیمانی بیار نیآورد، بر حذر میدارد، و بوحدهت همت و توحید عبادت امر می کند، و میفرماید:

ای محمد، این جمع پریشان دل، دست از آب و گل بر نمیدارند و بجانب کعبه مقصود، روی نمی نمایند، بت پرستی را از دست نمی گذارند و بحق پرستی، جان را کامروا نمی دارند، تو هم، از ایشان دست بردار و بسبب اعراضی که از حق دارند، دل حق شناست را رنجه مدار، بگو: ای مردم اگر نسبت بدین من تردید دارید، که آیا حق است یا باطل؟ من آنچه مأمور بودم بیان نمودم، و آنچه خدا مصلحت دانست، با آیات ظاهر و معجزات باهر دین خود را تقویت نمود، دیگر خود دانید، من که نبی اسلام، بحقیقت که در حقایق اسلام تردیدی ندارم، من راه خویش را یافته ام و معبود یکتای خود را شناختم، من بتهای بی جان و اصنام بی سود و زیان شما را درخور پرستش و سزاوار ستایش نمی دانم، من خداوند پگانه ای را عبادت می کنم و به بندگی او دل می سپارم و در راه او نقد جان

تقدیم میدارم، که قدرتش همه جا کشیده و بانگ عظمتش بگوش هوش هر ذره‌ای رسیده، بر آنچه خواهد و حکمتش اقتضای نماید، تواناست، و از راه و روش جمیع آفریدگان با خبر و بیناست، خدائی که شما را زندگی بخشیده و چون سرآمد حیات، فراز آید، جملگی را بدروازه مرگ می‌کشاند و آنگاه، همگی را بدانچه کرده‌اید و خطا رفته‌اید، عذاب میفرماید.

ای مردم، خدای من، مرا فرمان داده، تا کمی از سویش روی نگردانم و قدمی برخلاف رضایش برندارم، پیوسته، در سرتاجان، توحید رب العالمین را تصدیق کنم و معبود بی‌قرین را مراسم بندگی، بانجام رسانم، خداوند با پیوند وحی، پیوسته، دلم را، عاکف آستان جلال، و جانم را، معتکف پیشگاه رحمت خود ساخته، و بعنایت نواخته، و امر فرموده تا در نماز و نیاز رو بسوی کعبه دارم و حریم دل را جز بخدای بیت الحرام نسپارم، بازگران رسالت را بر دوش جان دارم و وظیفه پیام‌آوری و بیان احکام دیانت را لحظه‌ای معطل نگذارم، در صراط مستقیم اسلام، با استقامت تمام ثابت قدم باشم، و دیگران را هم بدین راه سعادت و جاژه سلامت، رهنمون گردم.

خدایم مأمور ساخته، تا مسلمانان را بمحفل توحید ره نمایم، به حق‌شناسی خالص هدایت کنم و اهل ایمان را هشدار دهم که بیدار کار خویش باشید، عبادت حق را بسازی میندازید و در شؤون حیات، هرچه پیش آید، کس را باخدا بآنیازی مدارید، بدانید، که جز الله تعالی، خدائی نیست، در هر وقت و بهر حال، و در همه کسار، اوست، آفریدگار و دستگیر و پروردگار. هرگز جز خدا نخوانید، و هیچ کس و هیچ چیز را، در خدائی با او شریک ندانید، که از بت بی‌جان کاری نیاید، و غیر خداوند، بنده حق را سود و زیانی ندارد، اگر از سایر مردم، از برخی، راحتی یابید و از بعضی برنجی گرفتار آئید، بدانید که خوب و بد زندگی هر کس، حاصل اعمال خود اوست و در ملک خدا، کسی، جز خدا، کردگار نیست، با این همه، هر چیز و هر کس را، چه سودمند و توانا پندارید، و چه از نفع و ضرر، عاری شمارید، اگر، بجای حق، معبود دارید، شگ نیست که برخوبستن ستم روا داشته‌اید، عمر خویش را به بیهوده از دست داده‌اید، خود را از طریق سعادت محروم گذاشته‌اید و سرانجام بعقاب الهی و عذاب نامتناهی مبتلی ساخته‌اید، آخر بهوش باشید، اگر خدا شما را رنجی رساند و دستخوش گزندی نماید، اگر بشما نعمتی دهد و راحتی رساند، کیست که این نعمت را بگیرد و آن رنج را بردارد، جز حق، که هر خیری که بحکم مصلحت، روی نماید عطای اوست و هر نعمتی که از روی حکمت، بنده‌ای را حاصل شود از رحمت بی‌انتهای اوست، ای مسلمانان، نقد ایمان را در گنجینه جان، بجهد و جهد حراست کنید، و دل بخدا بندید که اگر سرمایه ایمان محفوظ باشد هر چند اندک لغزشی پیش آید پروردگار متعال آمرزنده گناهان است و نسبت به بندگان، مهربان.

قَالَتْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي آتِيكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ قَالُوا لِمَ نَأْتِيكِ بِالْبَيِّنَاتِ وَإِنَّا لَكَاكِبٌ ﴿١٠١﴾  
 وَأَتَيْنَع مَا بُوْحَى إِلَيْكَ وَأَصْرُنَّ نَحْنُ نَحْمُكَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿١٠٢﴾

ترجمه: (ای پیغمبر، مکلفین را) بگو: حق (که قرآن کریم و دین قویم اسلام و پیامبر حق) گذار است با معجزات ظاهر و ادله آشکارا (از جانب) پروردگارتان، بر شما در آمده، آن کس که (در آن دین و کتاب، بچشم بصیرت نظر کند و حقیقت آنرا بشناسد و از احکام قرآن و تعلیمات خاتم پیغمبران، سرمایه سعادت بدست آورد و) هدایت یابد، تنها، برای خویشتن هدایت یافته (و ثواب و سود آن بخودش عاید می گردد) و آن کس (هم) که همراه گردد (و از محمد و قرآن محمد و آئین محمد، روی برتابد)، تنها بر (زیان) خود (به بیراهه رفته و) گمگشته، مانده است، و من، بر شما وکیل نیستم (تا شما را از هلاک، نجات دهم، و کارتان را بسامان سلامت رسانم، من، جز ابلاغ دین مبین، تکلیفی، بر عهده ندارم، خود دانید و خدای خود).

(ای پیامبر) از آنچه بسوی تو وحی میشود، پیروی کن، (آنرا بجمیع خلق ابلاغ نما و از این میان، مؤمنان را به تبعیت از آن فرمان فرما) و (بر آزار کافران و گستاخی و تکذیب آنان) صبر کن، تا خداوند (بین تو و ایشان) حکم کند، (دین خویش را اظهار نماید و کلمه توحید را بگوش جان جمله مستعدان برساند) که او بهترین حکم کنندگان است (چه، جز یداد، داوری نکند و جز بصواب حکم نفرماید).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَّا عِبَدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّكُمْ مِنْهُ بِذُرُوبٍ شَدِيدَةٍ ﴿١٠٣﴾ وَإِنِّي أَسْتَغْفِرُكُمْ وَأُذَكِّرُكُمْ لَعْنَةُ مَا كَفَرْتُمْ وَتُؤْتُونَ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿١٠٤﴾

ترجمه: (ای مردم، این کتاب مقدس که قرآن است، نازل شده، تا شما را امر کند) که جز خدا را عبادت نکنید، (و) من (که محمد، پیام آور حق) از (جانب) او، برای شما (از کردار ناروا و عصیان بر خدا، بعقاب)، ترساننده و (بر رفتار شایسته و اطاعت حق تعالی، به ثواب)، نوید دهنده‌ام.

و اینکه از پروردگار خود آمرزش خواهید (مغفرت او را مقصود غالی خویش قرار دهید) و پس آنگاه (با توبه بدین هدف عالی راه یابید) بسوی (رحمت حق شتابید، و با استغفار و توبه بجانب او بازگشت نمائید، تا (خداوند) شما را تا سر آمدی نامبرده (که وقت مرگ و أجل موعود است) از بهره‌ای نیکو (که آرامش و نعمت و امن و راحت حیات، و اطمینان قلب ناشی از ایمان است) بهره‌مند فرماید و هر صاحب فضلی را (که بدیگران عطائی می کند و با اعمال صالح، از خدا اطاعت مینماید، از) فضل (و رحمت



و ثواب بی کران) خویش ببخشاید، و اگر، (مردم، باسلام، تسلیم نشدند و پشت کردند، (و روی برتافتند، تو، ای محمد، ایشان را بگو: که) من، از عذاب روزی بزرگ (که روز قیام قیامت و هنگامه هول انگیز رستاخیز است) بر شما همی بیم دارم.

فَلَعَلَّكَ نَارُكَ بَعْضُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَصَافٍ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ يَأْتِيَهُ مَعَهُ مَلَائِكَةُ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفَرَبِّهِ قُلْنَا نَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُقْتَرَاتٍ وَأَذْعَابُ آتِرَاتٍ أَنْتَ طَعْنَةٌ مِّنْ دُونِ آتِنَ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١﴾

ترجمه (ای پیغمبر) شاید تو بعضی (از) آنچه را (که در قرآن، دربارهٔ بشهای بی جان و سب آنان و مذمت بت پرستان، وارد میگردد و) بسوی تو وحی میشود، (از بیم آزار و تکذیب و تمسخر و گستاخی آنان) رهاکننده‌ای و سینه‌ات بدان تنگ است، که (مبادا، مشرکان) گویند: چرا بر او گنجی (فراوان از مال و خواسته دنیا) نازل نشد، یا فرشته‌ای (همراه) با او نیامد، (تا بر صدق رسالتش شهادت دهد، ای پیغمبر، آیات را ابلاغ کن و از طعن و جسارت کافران غمناک و پژمرده مباش، که) تو، تنها، بیم دهنده‌ای، و خدا (ست که) بر هر چیز و کیل است.

یا گویند: (محمد) آن (قرآن) را (از پیش خود پرداخته و) بافته ساخته است، (تو، در پاسخ، بایشان) بگو، اگر راستگو هستید (و یقین دارید که قرآن، قول حق نیست و بهم‌بافته خلق است، فقط) ده سوره، مثل آن، بدروغ پرداخته (و با افتراء ساخته) بیاورید، (و در این کار، جز خدا، هر که را نتوانید (به یاری) بخوانید).

بیان مراد: چون آیات قرآن بر نفی بت پرستی و نکوهش بت پرستان، نازل آمد و راه توحید در اسلام روشن شد و بانگ یکتا پرستی در جهان بلندگشت، رؤساء مکه و بزرگان قریش، بخلمت پیغمبر درآمدند و از او خواستند، که جز آنچه آورده معجزاتی دیگر ارائه نماید و از جمله کوههای مکه را بزرتاب بدل کند و فرشتگانی از آسمان بیاورد که مشرکان، آنان را ببینند و گواهی ایشان را بر صدق نبوت پیغمبر بشنوند تا یقین کنند که محمد، فرستاده خدا، و قرآن کلام حق است، نه سخن محمد. خدای تعالی، چون میدانست که این گروه، جز بهانه جوئی قصدی ندارند و معجزات را، پس از وقوع، هرچه باشد، ناشی از جادو می‌شمارند، بروفق مصلحت، بدخواست آنان، التفات نمود، بلکه، پیغمبر گرمی خویش را تسلی داد و دلجوئی فرمود، تا از افسردگی بدر آید و استوار و چالاک، سرگرم کار مبارک خویش باشد و برای اثبات دروغ پردازی و لاف زنی و گزافه سازی ایشان، پیشنهاد فرماید که اگر برستی، رسول را، دروغگو و قرآن را کلام او میدانند، تنها ده سوره، که چنین جامع فنون بلاغت و حاوی برنامه سعادت انسان باشد، بهمراهی جمیع خلق بپردازند و به پیش آورند، تا اگر، از این مهم، تن زدند و عاجز ماندند، ناتوانی آنان، برهانی روشن باشد، که راه محمد صلوات الله و سلامه علیه و آله، حق است و بیراهه

ایشان، باطل، که بدین گونه، نیز پیش آمد.

أَفَنُكَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مُزَيَّرِينَ وَيَنُكَلِّهُنَّ أُولِيَّ الْأَرْحَامِ مِمَّا كَفَرُوا مِنْ أَجْلِ الْكَافِرِينَ  
فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ فَلَا تَكْفُرُوا بِهِمْ وَإِنَّهُمْ لَكُلِّ الْأُمَّةِ لَنُصَرِّفُ لِمَن يَشَاءُ اللَّهُ شَأْنَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾

**ترجمه:** آیا (محمد) آنکه از (طرف) پروردگارش بر (برهانی) روشن (و حجّتی آشکار) است (که قرآن باشد) و از (حاصل جان واصل خاندان) خودش، شاهدی بدنمایش می آید (که علی باشد و بر حقّانیت او گواهی مینماید) و قبل از او، کتاب موسی (که تورا باشد) بدان حال که (چون سبب پیشرفت و مایه ایمان اهل کتاب تواند بود و هر یک از آنان که آماده و حق طلب باشند به برکت بشارت تورا بسوی اسلام ره توانند برد) پیشوا و رحمت است (بر حقّانیت او گواهی میدهد، مانند کسی است که نه خود بصیرتی داشته و نه از جانب خداوند برهانی یافته، جز دنیا و زبور زودگذر آن نخواسته و بسوی ایمان نشناخته است؟) ایشان، (که باز یافته و دل آگاهند) باو ایمان می آورند، (و سخنان او را باور دارند)، و از (جمله) احزاب (و طوائف مختلف)، آنکه، (نسبت) باو کفر ورزد، وعده گاه او، آتش (دوزخ) است، پس (ای انسان که آیات قرآن را میشنوی) از (لحاظ حقّانیت) آن، در تردید مباش، قطعاً، آن، حقّ (است و) از (جانب) پروردگارتست، لکن، بیشتر مردم ایمان ندارند (و باور نمی نمایند).

**بیان مراد:** خداوند را در بین بشر، دو حجّت است؛ نخست عقل هر فرد، که راهنمای او بجانب صلاح و صواب است، و دوم پیامبران الهی و اوصیاء آنان، که انبیاء، کتاب و دین خدا را بمردم ابلاغ می کنند و اوصیاء، احکام دین را آنطور که شایسته است بیان مینمایند و افراد امت را براه مستقیم الهی رهبری میفرمایند. توجه باین نکته، در کمال ضرورت است که بدون حجّت نخستین، حجّت ثانی را برای بشر سودی نیست، چه آنکه، عقلی تمام ندارد، از درک فرق بین حقّ و باطل عاجز است، مصلحت را از مفسدت تمیز نمیدهد، نیک را از بد نمی شناسد، و از همین رهگذر است که قلم تکلیف از او برداشته شده است، بنابراین، بیّنة الهی که در این آیت ذکر شده، گذشته از قرآن مبین و آئین متین اسلام، عقل هر کس تواند بود، که مایه تشخیص راه راست و باعث، تسلیم باسلام و موجب پیروی از پیامبر خاتم و ائمه اهل بیت او علیه و علیهم السلام میباشد. بیّنة فطری الهی، یعنی خرد کامل، در هر انسان سالم، موجود است و هرگاه این حجّت شخصی و برهان باطنی، بسوء غرض و فساد هوس، آلوده نباشد، انسان، باسانی میتواند راه حق را، که صراط مستقیم اسلام است، بشناسد، باثبات قدم، گام در آن گذارد و از این طریق عجسته، بمنزل مقصود، که کمال انسانیت، و مقام قرب پروردگار است نائل گردد. این حجّت خاضع باطن را، حجّت عامّ ظاهر، که قرآن و پیامبر و امام میباشند، هر یک - تأیید مینمایند، آنچه را که عقل کامل باز یافته و بطور کلی درک میکند، خدا

در کتاب مستطاب خویش بیان داشته و پیغمبر و ائمه دین با تفصیل و به تفکیک با شرح و بیانی که شایسته است روشن فرموده‌اند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نیز انسان است و عقلی دارد، اما بدان سان که خود ناجی بر تارک انسانیت است، عقل او هم چون سایر عقول نیست، که خرد سایرین از درک مرتبت کمال خرد پیامبر بازپسین ناتوان است، چه خرد او، عقل کلّ و نخستین پرتو رحمت خدای رحمن است، و چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام، با او از یک نور میباشد و از طینت او سرشته است، اوست که میتواند، آنگونه که باید، دریافت عقل کلّ مصطفی را درک کند و برحقیقت آن گواهی نماید، از این روی، علی، شاهد محمد است. در قسمت اخیر این آیه، آنجا که از تردید منع مینماید، حقیقت قرآن را بیان می‌کند و از بی ایمانی اکثر مردم یاد میفرماید، اگر چه، ظاهر خطاب متوجه پیامبر است، اما چون، جان رسول گرامی، به تمامی از حق‌الیقین سرشته، او را در دین، شک و شبهه‌ای نیست، تا خدا از آن منع فرماید، پس لاجرم، مراد از این خطاب، انسان است، که خداوند، او را میخواند، و بعقل بیدارش، هشدار میفرماید، تا بحق دل سپارد، قدر اسلام را نیک دریابد و از این صراط مستقیم، بیست سعادت و کمال بشناید.

أَمْ يَتَّبِعُونَ أَفْتِرِيهٖ قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ فَعَسَىٰ أَعْزَمُ بِكُمْ لَئِيْلًا يٰٓمُجْرِمُونَ ﴿١٠٥﴾

ترجمه: (آیا کافران، آیات قرآن را که در این سوره، از داستان دعوت نوح و جدال قوم وی با او خیر می‌دهد، باور میدارند، یا می‌گویند، آنرا (محمد)، از پیش خویش بدروغ ساخته و) افترائی پرداخته، (ای محمد، تو، بایشان) بگو: اگر (چنانکه شما می‌پندارید، من) آنرا، (خود یافته و به) دروغ پرداخته باشم، (عقوبت) گناهم، بر (عهده) خودم میباشد، (شما از آن برکنارید و) من (هم) از آنچه شما، گناه میکنید (و بمن، که پیامبر خدایم بهتان دروغ می‌نهد) بیزارم.

ذٰلِكَ مِنْ اٰنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوْحًا اَلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُ اَنْتَ وَاَقَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا فَاصْبِرْ اِنَّ الْعٰقِبَةَ لِلْيَقِيْنِ ﴿١٠٦﴾

ترجمه: (ای پیغمبر) این (آیات را که در باره حکایت دعوت و داستان زندگی و راهنمایی نوح، بر تو فرو میخوانیم) از اخبار غیب است، که آنرا بسوی تو وحی مینمائیم. پیش از این، (که وحی ما بر تو پرتو افکند) نه تو از آنها، آگاه بودی، نه قومت، (از این جمله، خبری داشتند) پس (بدانگونه که نوح در برابر تکذیب و آزار قوم خود، بردباری پیشه ساخت، تو نیز، در قبال آزار و انکار قوم خویش) بردبار باش، که قطعاً عاقبت (خیر و پایان نیک و نصرت حق، چنانکه در داستان عبرت‌انگیز نوح شنیدی) از آن پرهیزگاران است.

ذٰلِكَ مِنْ اٰنْبَاءِ الْغَيْبِ فَصَّهٖ عَلَيْكَ وَاَنْتَ وَاَقْوَمُ وَحٰصِيْدٌ ﴿١٠٧﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) این (داستانها، که) از اخبار شهرها (و اهالی آنهاست) آنان که گستاخی کردند و بالنبیه پیشین بستیزه پرداختند، بر تو فرو میخوانیم، از آن (شهرها) برخی را، اثری پایدار مانده (و برپاست) هرچند، اهالی آن همه از بین رفته‌اند و هلاک گشته‌اند (و بعضی، یکسره) ویران گشته و از آن هیچ اثری برجای نمانده) است.

فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْزِلَاتِ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٥٥﴾

**ترجمه:** (ای محمد) پس، بدانگونه که (بحکم وحی در قرآن) فرمان یافته‌ای (در اطاعت حق و ادای رسالت و هدایت خلق) پایدار باش و آن (کسان) که (از شرک) توبه کرد (هاند، و) با تو (براه) مسلمانی آمده‌اند، و در صراط مستقیم اسلام، از پی تو، بسمت کمال، گام برمیدارند، نیز باید، دست از استقامت برندارند، ای پیغمبر تو بر ادای احکام دین استقامت ورز، و مؤمنان را امر فرما تا بر قبول آن جمله، پایداری نمایند) و (ای مسلمانان، برخدا) طغیان نکنید (و با تجاوز از احکام اسلام، نسبت بحق تعالی، عصبیان نورزید) که او بدانچه (شما) انجام می‌دهید، بسی بیناست.

**بیان مراد:** حقیقت استقامت در دین، آنست که مسلمان، بدانگونه که خدا می‌خواهد، پندار و گفتار و رفتار خود را صفا دهد و صلاح بخشد، پیوسته هرچه می‌خواهد برای خدا خواهد و دست از رنگ و ریا و نمایش و اداه بردارد. چون چنین مرتبه‌ای، جز با رهائی از هوس نفس و روشنائی عقل و کمال معنی، حصول نمی‌یابد و وصول بدین منزلت، همتی بلند و قصدی پاک و تمرینی بسیار و مراقبتی پایدار می‌خواهد، و تا اندکی خودخواهی و هوا پرستی در کار باشد کس بدین مرحله، از حق شناسی و خداپرستی راه نمی‌یابد، و این، نخل امیدی نیست که دست هر بی‌حاصل بوالهوس بدان رسد، اینست که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود: اگر کسی، عمری را به نماز و روزه بگذارد، و هنوز، چنان باشد که دورا بیش از یک دوست دارد، بحد استقامت نرسیده است، بدین مراد که اگر کسی هنوز، از مهر دنیا در دلش اثری است، بداند که از پایداری در راه خلق خیری ندارد، که حق و باطل با هم جمع نشوند، کوشش و بازی همچنان نگردند و جد و هزل به‌مراه هم حاصل نیابند، و آنگاه که وی را گفتند: یا رسول الله، چه زود گرد پیری بر - رخسار همایونت نشست، فرمود: آری، دریافت این آیت که در سوره هود آمده، و باستقامت فرمان داده، مرا چنین سریع، بروز گار پیری کشانده است.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُكْعَاتِهَا مِنَ الشَّلَاةِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَأَسِيرٌ ﴿٥٦﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) نماز را (در) دو طرف روز، (با رعایت از کمال و شروط و واجبات و مستحبات و بویژه به‌مراه قصد قربت، در آغاز روز نماز فجر، و پس از پایان روز، در آغاز شب نماز مغرب را، و بین این دو، نمازهای معروف روز را که نمازهای ظهر و عصر است، یا انجام رسان) و (در) پاره‌هایی از شب، (در ابتدای شب، پس از نماز مغرب، نماز عشاء را) اقامه کن

و بدین گونه با مراعات آداب، پیوسته، نمازهای خود را بر پای دار و تکلیف نیاز خواهی خویش را در پیشگاه حق به تقدیم رسان)، که واقعاً نیکی‌ها (ای نمازهای شایسته) بدی‌ها (ای گناهان انسان و زشتی‌های لغزشهای مسلمان) را (از بین) میبرند (و میزدایند، تذکار) این (نکته که حسنات نماز، سیئات معاصی را زائل مینمایند)، یادآوری، برای ذاکران است (یعنی؛ ویژه کسانی است که دلی بیدار و جانی هشیار داشته باشند، حاصل کلام حق را بخاطر سپارند، در آن تأمل نمایند، متذکر شوند و مفساد آن را بیکار دارند).

و (ای پیامبر، بر انجام نماز، بدان سان که سزاوار است) صبر کن، که به یقین خداوند پاداش نیکو کاران (نمازگزار) را تیار نگذارد (و ضایع نفرماید، همچنان، ای محمد، آزار قوم خود را بدل مگیر و هرچه بر تو گستاخی می‌کنند صبوری پیش گیر، که خدای تعالی، بردباری ترا در تبلیغ دین مبین، بکمال قرب و نهایت ثواب پاداش می‌بخشد).

وَكَلَّمَ نَحْنُ نَبِيَّكَ مِنْ آيَاتِنَا لِنُبَيِّنَ بِرُفُودِكَ وَمَا آتَاكَ فِي هِذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ترجمه: (ای رسول گرامی) همه (داستانها) را از اخبار پیامبران بر تو فرو میخوانیم (و حکایت هر یک را برایت، بر وجهی که شاید، بیان مینمائیم و از آن قصه‌ها)، چیزی (را برای تو شرح می‌دهیم) که دلت را بدان (قوت و) ثبات دهیم، ترا (ای محمد، با وحی خدا و تشریح اسلام و نزول قرآن که داستانهای انبیاء سلف هم در آنست) در این (بسیط جهان و در این خجسته آئین و در این فرخنده کتاب و مبارک سوره، آنچه از سوی خدا آمده، حق) (و صدق است)، و موعظه (ای است تا بدان، مردمان را اندرز دهی، خلق را از معاصی، باز داری) و یادآوری برای مؤمنان (است تا بدین گونه، آخرت را به یاد آنان آوری و ایشان را در طریق الهی، چنان به نشاط، داری که حق شناسان حقیقت طلب را زبید).

وَقُلْ لِيَذُرَ الْبُؤْسُونَ أَعْمَالَكُمْ إِنِّي أَنَا مُنْتَظِرٌ

ترجمه: (ای محمد) بدانان که (با اسلام) ایمان ندارند، بگو: (حال، که از راه دین، بسوی حق روی نمی‌کنید) بقدر (توانائی خود و با توجه بوضع فردی و منزلت اجتماعی) خویشتن (آنچه خواهید) رفتار نمائید، که، ما (تابع فرمان خدائیم و بر طبق آنچه خداوند متعال بنا امر فرماید) عمل کننده‌ایم.

و منتظر (عذاب خدا) باشید، (تا بر وفق وعده‌ای که بسبب کفر و معصیت بشما فرموده، هر یک را بجزای اعمال ناروائی که انجام می‌دهید سزا دهد) که، ما (نیز، در دنیا) منتظر (توفیق و نصرت حق و در آخرت، بانتظار ثواب و رحمت خداوند) ایم.

وَقَدْ غِيبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهِ يَجْمَعُ الْأُمُورَ كَمَا عَجَدَهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِعَاجِلٍ عَاجِلٌ

ترجمه: (علم به) غیب آسمانها و زمین، (تنها) از آن خداست (و جمله را، مالک، اوست) و (بهنگام قیامت، هر) امر (و شأنی که در عالم هستی است)، همه آن (امور و شؤون) بسوی

(حکم و فرمان) او، باز گشت می‌یابد، پس (تو، ای پیغمبر، بدان راه که رفته‌ای و خدایت رهنمون است، و هیچ‌گاه از پرستش حق غفلت نکرده‌ای، همچنان پایدار باش و) وی را (که خلقت و کفایت جمیع موجودات بلمست قدرت و وابسته مشیت اوست و کس را جز او شایستگی معبودیت نیست) عبادت کن و بر او توکل نما (و دل بندو سپار و در هر حال و کار که هستی، خویشتن را باو تفویض دار) که (سهو و نسیان بر خدا راه نیابد و) پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نباشد.

### فِيهِ لَقَدْ آتَيْنَا الْيُوسُفَ

عَنْ نَحْوِ مِثْلِكَ أَحْسَنَ الْقَصْرِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۱۰۰﴾

**ترجمه:** (ای پیغمبر) ما بدانچه این قرآن را بسوی تو وحی کرده‌ایم، بهترین داستانها را بر تو همی خوانیم، با آنکه پیش از این، (نسبت باحکام دین و قصص انبیاء پیشین و داستان یوسف که در همین سوره بشرح آن می‌پردازیم)، از (جمله) غافلان بوده‌ای.

**بیان مراد:** مقصود از «أحسن القصص» که در این آیت بیان شده، تمام قرآن تواند بود، که جمله آن بیانی نیک و کلامی استوار است، نظم الفاظ و ترتیب معانی، در کلمات آن هندوش است، مفردات فصیح، با ترکیبات بلیغ، ملایمت مقاطع با مناسبت فواصل، برنامه سعادت، باحسن حکایت، و تأمین مصالح دنیا را با موجبات رستگاری آخرت، جمله‌گی باهم جمع دارد، که قرآن نسخه کمال انسان و گنج‌نامه نیکبختی عالمیان است. این نیز بسی در امکان است که مراد از «أحسن القصص» بویژه داستان یوسف باشد، چه، در این سوره، فضائل انسانی، به نیکوترین صورت، در مظهری شایسته که یوسف پیامبر خداست، تصویر گردیده، حادثات زندگانی او، بشرح آمده، قصه بردباری و خویشتن‌داری او بیان شده، و توکل و عفتش، به بهترین وجه، تذکار گردیده است، تا برای هر انسان شایسته‌ای، نمونه‌ای باشد که میتوان بهر حال و در هر کار دل بخدا بست، از چیرگی هوسهای هرزه، سلامت رست ویا بر سر هوی، در دنیا، با پیوند حق، بسالاری دلها و هدایت خلق نشست.

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِكَ الْعَجِيبَةِ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالسَّحَابُ الْمُبِينُ ﴿۱۰۱﴾

**ترجمه:** (ای محمد) این (داستان که در بیان زندگی پر هیجان یوسف، برای تو، شرح دادیم)، از (جمله) اخبار غیب است که بسوی تو وحی مینمائیم (تا قوم خویش را، از آن خیردهی، که بر اثبات نبوت، دلیلی متقن و برای بیان صدق رسالت معجزه‌ای روشن است، ای پیامبر، تو با پسران یعقوب، معاصر نبودی و آشنائی نداشتی) و آنگاه که کار خویش را جمع می‌کردند (و بر یک رأی قرار می‌نهادند که برادر مظلوم خویش، یوسف را در چاه، سرنگون سازند) بدان حال که (برای ستم بر برادر خود) مکر می‌کردند (و حيله می‌ساختند،

نو) نزد ایشان نبود.

**بیان مُراد:** سنت خدا در قرآن بر اینست که در هر فرصت و بهر مناسبت، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب میسازد و بنده برگزیده، و حبیب پیام آور خویش را بخطاب خود یاد مینماید، تا آشکار باشد که پیوسته روی رحمت خدا بسوی محمد است، اگر از نوح و ابراهیم، سخن در میان است، هر چند از موسی و عیسی کلامی میروود و اگر چه از یوسف و یونس داستانی بیان می‌گردد، پیوسته منظور عنایت حق، جان حق شناس مصطفی است، چنان که در این سوره نیز، چون از شرح قصه یوسف باز پرداخت، عنان کلام را بسوی محبوب خویش گردانید و گفتار را بجانب آن جان پاک متوجه ساخت، تا هویدا شود که خلیل انبیا همه هر یک بسهم خود و در عهد خویش جاژه هدایت را باجهد تمام کوفته‌اند، تا سرخیل پیامبران و سرور پاکان، پای در بساط بعثت گذارد و آمادگان را بدان صراط مستقیم دلالت فرماید.

وَمَا أَصْحَابُ النَّارِ إِلَّا هُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۰﴾ وَمَا نَسَلْنَاهُمْ تِلْكَ مِنَ الْجِبْرِائِلِ ﴿۱۰۱﴾

**ترجمه:** (ای محمد) اگر چه تو بسی حریص باشی (که خلق را بایمان بخوانی و براه خدا برانی، بسوی حق ارشاد کنی و در دعوت آنان، اجتهاد نمائی) بیشتر مردم مؤمن نیستند. (و برای گریز از باطل و گرایش بحق، آمادگی ندارند، چنان بهوس افتاده‌اند، که علاقه از این خاکدان برنگیرند، و دل بخدای زمین و آسمان نسپارند، در صورتی که، تو بر آن (تبلیغ که مینمائی و رسالت که اداء میفرمائی) از ایشان (پاداشی نمی‌جوئی و) اجری نمیخواهی، که آن (چه بر تو در این قرآن وحی میشود) جز (موظفه و عبرت و) یادآوری برای (جیب) جهانیان نیست (تو تنها بر قبائل عرب مبعوث نیستی، تو آموزگار بزرگ بشریتی. جمله اهل عالم اگر خواهند، راه بمنزل نجات برند، جز آنکه سر در چنبر اطاعت تو گذارند و از فیض دلالت تو بهره‌ور گردند، چاره‌ای، ندارند، آری، جهان، جملگی مرکز ارشاد و ساحت هدایت تست).

فَإِذْ سَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ فِي لَبْوَاتِهِمْ مِمَّا بَنَوْا وَنَسُوا اللَّهَ وَنَسُوا حَمْدَ اللَّهِ إِنْ سَأَلْتَهُمْ ﴿۱۰۲﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر، مردم را) بگو: این (دعوت) راه من است که خودم با بینائی (شما را، از این راه) بسوی خدا میخوانم، و آنکه از من پیروی کنند (و بمن ایمان آورد و در دین حق بینا گردد، نیز، بدعت خلق، قیام می‌کند، و ای محمد، بگو) سبحان الله، (خدا از آنچه مشرکان می‌پردازند، و از پیش خویش، بهره‌ر، برای ذات پاکش شریک میسازند، منزّه است) و من از (جمله) مشرکان نیستم.

**تفسیر:** خداوند متعال در این آیت، پیغمبر را امر میفرماید تا برای مردم روشن نماید، که داعی اسلام، بینای کار است، با بصیرت و روشنائی، دین خدا را شناخته بمسئول وحی آشنا گشته و از حقیقت آن خبر یافته، اینست که بفرمان معبود یکتا بدعت مردم

هت گماشته و راه ایمان را بخلق پیشنهاد می کند تا از نادانی و ستم، رها شوند، از بی خبری و فساد، خلاص یابند، از دام و دانه شهوت و هوس، نجات حاصل کنند، از قید انحراف، آزاد شوند، و در آن آزادی و آزادگی، خدا را بنده شوند، از جاژه اسلام که صراط مستقیم و طریق سلامت و سبیل سعادت است، حرکت کنند، بکجا؟ بسمت مقصودی اعلیٰ؟ معرفت خدا و کمال خویشتن. نبی اسلام، تنها سخن نمی گوید، مردم را در تار و پود القاط معطل نمی دارد، او راه عملی و برنامه منطقی ارائه می دهد، اوازهای افتادگان و ادی جهل و شرک را دستگیری می کند، پرورش می دهد، براه می اندازد و بسوی سر منزل نیکبختی روانه می سازد.

او، طالب تبعیت کورکورانه نیست، پیروی عارفانه می خواهد، جان مستعد طالب شیدای حقیقت را برمی انگیزد، تا، روی پای خود بایستد، از راه راست حرکت کند، راهی که خدا معین کرده و با ابلاغ رسالت محمد روشن گشته، چندان در راهروی بیاید، تا بمقصود رسد و دور از آشوب و آشفتگی، در کمال آرامش و اطمینان، بیاساید، شبهه های نادانی و هوس از پیش چشم حقیقت بین بردارد، تا با بصیرت کامل، آنچه واقع است درک نماید و با دل روشن و دیده بینا از پی مصطفی رود و انسانی کامل شود، سپس، آن شایستگی یابد که در مکتب اسلام، درس سعادت دهد، خلق را بحق دعوت نماید و شریعت محمد را که طریقت نجات است، برای طالبان بیان کند و روشن نماید.

پس، محمد صلوات الله علیه و آله، بفرمان خدای خویش بهترین طریقه را فراراه عزیمت آدمی قرار می دهد و می فرماید: ای انسان، من ترا بکوری و کوری و نادانی و بی خبری نمی خوانم. من ترا به بصیرت و حضور می خوانم، من ترا بروشنائی و نور می خوانم، تو گنجی از استعداد معرفت در زمین جان، نهان داری و با خاک و خاشاک هوی پرستی و بی خبری، نادانسته آن را مدفون و بی حاصل پنهان میداری، من، که پیک پروردگارم، مأموریت دارم نخست ترا از وجود این گنجینه نهفته، خبردار سازم، دلت را آگاه و همتت را روبراه گردانم و چنانست بپردازم، که گنج فضائل انسانی و معرفت ربانی را از ویرانه عادات محیط و هوسهای پلید، بیرون کنی، و از درون خویش، راز حقیقت و رمز حیات را دریابی، از خود باخیر شوی و حق شناس گردی، آنگاه، کاملی، شایسته و استادی سزاوار کار شوی، از راه رفته، باز آئی و خلق را براه حق که راه فطرت پاک است دعوت کنی و راهنمایی فرمائی، آری، این روش پسندیده آخرین رسول خدا و رویه مرضیه محمد مصطفی است، دلی آماده و جانی بیای بساط معرفت، مستعد، ایستاده می خواهد تا، روی براه کند و بصیر و آگاه شود، خود، رشید و عارف گردد و دیگر اهل طلب را هم براه عرفان حق و حقیقت، ارشاد نماید.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ تَأْوِيلُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ



وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ أَلَمْ تَعْلَمُوا ۙ

**ترجمه:** (ای پیامبر) پیش از تو (نیز) جز مردانی از اهل شهرها که بسوی آنان وحی می کردیم، (به پیامبری) نفرستادیم، آیا (این مشرکان که نبوت ترا انکار مینمایند و برای سعادت خویش باطاعت از تو دل نمی سپارند) در زمین بگردش (و سیاحت) نپرداخته اند، تا بنگرند، فرجام آنان که پیش از ایشان بوده اند (و با تکذیب و تمسخر انبیاء، عمر گرانمایه خویش را ضایع نموده اند و سر انجام بعذاب الهی، گرفتار آمده و مستأصل گشته اند)، چگونه بوده است؟ (این عاقبت کفوروزان و شرک آلودگان است) و (لی) برای آن کسان که (ایمان آوردند) تقوی پیش گرفتند (حسن عاقبت، سعادت سرمد و راحت آخرت می انجامد، و) خانه آخرت، بسی بهتر است، پس (ای مشرکان کافر کیش) آیا (اندیشه نمی کنید و از گذشته عبرت نمی گیرید) در نمی یابید؟

**بیان مراد:** خدای تعالی در این آیت، بیان میفرماید که اینیاء، پیوسته مردانی شهرنشین بوده اند، و سایر خلق، بموهبت نبوت امتیاز نیافته اند، دشت نشینان صحراگرد، بسبب آنکه عقلی روشن و فکری استوار ندارند، و وضع حالشان، چنان است که احساس حواس را بر ادراک خرد مقدم میدانند و اندیشه ای باز یافته ندارند، از پیامبری نصیبی حاصل نکرده اند و نوع زنان هم، بدین سبب، از دریافت این مقام، محروم مانده اند، تنها مردان اهل شهر که دلی روشن و جانی آگاه و عقلی استوار داشته اند بمحض عنایت الهی بدین منزلت نائل گشته، بر این موهبت اختصاص پذیرفته و بر دوش جان، خلعت نبوت یافته اند.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَسْرُورِ ۙ آیَاتِ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۝

**ترجمه:** (ای محمد، من خدایم که دانا و بینایم) این، آیات کتاب (خدا، قرآن) است، و آنچه (در قرآن) از (جانب) پروردگارت بسوی تو فرو فرستاده شده، حق است (بدان تمسک جوی و بر وفق آیات و احکام آن، رفتار نما و خلق را بعمل بر طبق آن امر فرما)، لکن (با اینکه) اوامر آن روشن و حقیقت آن آشکار است)، بیشتر مردم (از سر بی خبری و از روی هواپرستی، بدان) ایمان ندارند (و آنرا باور نمی دارند).

وَإِنْ تَجِبْ فَعِيبٌ قَوْلِهِمْ إِذْ أَنْكَرْنَا زُجْرًا ۗ إِنَّا لَنُحْيِيكَ بِحَسْبِ دِيَارِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَاقُ ۙ فِي آعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْأَنْهَارِ هُمْ هَا لِلدُّورِ ۝

**ترجمه:** (ای پیامبر)، اگر (از سخن کافران) در شگفت هستی (که هر چند، حاصل آفرینش را می بینند و اقرار دارند که خلقت را آغازی بوده، معاد را انکار مینمایند، تعجبی بجا

داری) و (همچنین) شگفت‌انگیز است، (این سخن ایشان (که میگویند): آیا آنگاه که (پیکرمان دگرگون گردد و) خاک شویم آیا ما (بدان هنگام)، همی در خلقتی نوین باشیم (و دوباره حیات یابیم؟ عجب در اینست که این جماعت، میدانند، نطفه که بصورت آبی است، در رحم، خون و گوشت میشود و پیکری تمام میگردد و روانی زنده حاصل میکند و بعد از این دگرگونی‌ها، بوقت خویش ولادت می‌یابد، و پس از مرگ و دفن از هم می‌باشد و خاک میشود، شگفتا، که استحالته نخستین را که بزندگی در این جهان منتهی میشود، می‌پذیرند، اما دگرگونی بازپسین را که بحیات دوباره در سرای جاوید، سرانجام می‌گیرد، نمی‌پذیرند، و بدان اعتراف ندارند) اینان، کسانی هستند که به پروردگار خویش کفر ورزیده اند (و قدرت او را بر زنده کردن خلق در قیامت انکار کرده‌اند) و (از این روی، در دنیا، زنجیرهای کفر بگردن جان دارند و همچنین در آخرت، زنجیرها (ای عذاب) بر گردنشان است، ایشان هم صحبت آتش (دوزخند) و خود، جاودان، در آن هستند.

وَيَسْأَلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْمُسْتَهْتَبَةِ وَقَدْ خَلَقْتَنِي مِنْ قَبْلِهِمُ الثَّلَاثَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَعْفَرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٠﴾

ترجمه: و (ای محمد، این مشرکان، از روی تمسخر و بنا بر تکلیب) پیش از رحمت (و ثواب)، بشتاب، عذاب (و عقاب) از تو خواهند (و گویند، ما را باین مهلت که دعوی داری و بدین گونه بر ما منت می‌گذاری نیازی نیست، اگر راست می‌گویی، تهدیدها که از جانب خدای خود، میکنی بجای آر و ما را بعذاب مبتلی دار، در صورتی که)، پیش از ایشان، واقعاً (بر ائمت‌های پیشین) عقوبت‌ها (بسیار) گذشته، (و بلاهای بی شمار، نازل گشته، که شایسته است، این کافران، با توجه بتأچه رفته، بخود باز آیند و از گذشته عبرت گیرند، این شرک آلودگان، از روی غفلت و بی‌خبری، چنین می‌گویند، ولی) پروردگار تو (که برحمت خویش، افراد خلق را آفریده و در پرورش آنان از هیچ قسم لطف و عنایت دریغ نورزیده، همچنان) نسبت بمردمان (در عین آنکه) بر ظلم خویش (پایدار) ند (و با اصرار در شرک، بر خویشتن ستم روا میدارند، همی دارای (رحمت و) معفرت است، (اما، چون مهلت بگذرد و وقت عذاب در آید)، پروردگار تو، بسی سختگیر است (و این ستمگران را بسختی عقاب نماید و بعذابی دشوار، گرفتار فرماید).

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا آيَاتٌ مِنْ رَبِّنَا إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿١١﴾

ترجمه: آن کسان که کفر ورزیدند، (آیات آشکار و معجزات روشن محمد را جادو میخوانند و بجیزی نمی‌شمارند و از روی بهانه‌جویی) همی گویند، چرا بر او از (طرف) پروردگارش، آیتی (دیگر همچون اشتر صالح و عصای موسی) فرستاده نشد، (و عذابی که از آن دم میزند و ما را بدان تهدید مینماید، نازل نگشت، ای محمد، اگر این جماعت، طالب هدایت بودند، معجزات تو برایشان کفایت بود و آیات ایشان را دلالت مینمود، اما، چون، بنا، بر

بهانه جوئی و ستیزه‌خوئی باشد، هیچ معجزه‌های سودمند نباشد، عذاب هر قوم، نیز وقتی معین، دارد و تعیین آن، با خداست) تو، تنها (مردم را از اعمال ناپسند، باز میداری و از عقاب الهی) بیم رسانی، (تکلیف تو، ایندار مردم است) و برای هر گروهی، راهنمایی است.

**بیان مُراد:** توفیق هدایت با خداست، که آنرا به نیکان پاک نهاد، شایسته و طالبان از هوس وارسته ارزانی می‌دارد، و در این آیه، پیامبر را تسلی می‌دهد که وظیفه تو تبلیغ معارف دین و ابلاغ احکام و آداب و بیم دادن مردم از روز حساب و هنگامه عقاب است و آنکه سزاوار، هدایت باشد، خدایش بدین موهبت ممتاز گرداند. چون این آیت مبارک، فرود آمد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: من مُنذِرُ خَلْقٍ مِنْهُ مَنْ مَنَعَهُ فَهُوَ نَجَاتٌ لِمَنْ مَنَعَهُ مِنْهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْغَالِبِينَ وَ هُوَ بَسْتَوْهٌ آيِدٌ وَ جَنَانٌ فِي بِيْرَاهَةِ عَادَاتِ جَانِكُمْ مَعْطَلٌ كَرْدٌ كَمَا بَدَانَ آيِدٌ وَ مِنْ خُدَا، خَلَاصِي طَلِبِدِ جِزِ اِيْنِ رَاهِي نِيَابِدِ، كَمَا اِزِ اِيْ عَلِيٍّ مَرْتَضِي كَامٌ بَرْدَارِدِ وَ اِزِ اُو كَمَا آيْتِ رَحْمَتِ وَ آقْتَابِ هِدَايَتِ اسْتِ، دَلِش رُوْشَنَانِي كِيْبِرِدِ وَ جَانَشِ مَعْصِي كَرْدِدِ وَ رُو بَجَانِبِ مَقْصُوْدِ بَرْدِ، چَه، عَلِيٍّ، وَلِيٍّ خُدَا اسْتِ، پِيْرُو اُو رَا خُدَا وَ اِنْ كَلْدَارِدِ وَ تَوْفِيْقِ هِدَايَتِ وَ كَمَالِ سَعَادَتِ عَطَا فَرْمَايِدِ.

فَلَمِنْ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلُوبًا قَلِيلًا قَدْ أَخَذْنَا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَتْلُونَ لِقَائِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلُوبًا نَسِيًّا  
الْأَعْيُنُ وَالْبَصِيرَاتُ هَكَذَا تَسْتَوِي الْأَفْئَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِقَائِهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَلِمَةً فَتَنَابَهُ الْخَلْقُ  
عَلَيْهِمْ قُلُوبًا قَلِيلًا قُلُوبًا قَلِيلًا قُلُوبًا قَلِيلًا قُلُوبًا قَلِيلًا قُلُوبًا قَلِيلًا قُلُوبًا قَلِيلًا قُلُوبًا قَلِيلًا

**ترجمه:** ای محمد، در مقام اثبات این حقیقت، که معبود یگانه خداست، این کفار را) بگو: پروردگار آسمانها و زمین کیست؟ (کیست که جهان هستی را بنیاد داده و این همه بدائع، بصنع لطیف خویش در آن نهاده است؟، چون از پاسخ فرو مانند، و نیارند که آفرینش را به بتهای بی‌جان منسوب نمایند، تو، بایشان) بگو: (پروردگار این همه) خداست، (آنگاه، بر این جمله بیافزای و) بگو: (حال که چنین است)، آیا شما، جز او (بتها را برگزیده‌اید و بدین گونه برای خویش، سرپرستانی اختیار کرده‌اید، که (حتی) برای خویشتن (هم) سود و زیانی ندارند؟ (این اصنام بی اثر، که برای خود، ثمری ندارند، چگونه بشما نفعی میرسانند یا ضرری را از شما باز می‌گردانند، چرا چنین بیراهه می‌روید و فرصت عمر را بدین گونه، تباه می‌سازید؟ ای پیامبر، بدنبال احتجاج خویش، از مشرکان بپرس و) بگو: آیا کور (دل کافر کیش) و بینایی با ایمان) برابرند؟ (آیا آنکه با بصیرت براه حق می‌رود و در دنیا و آخرت رستگار میشود، با آنکه چشم از حقیقت می‌پوشد و متاع زندگی را به بهای نادانی می‌فروشد و پیکره‌هایی پلید می‌سازد و دل بدانها می‌بازد یکسانند؟) یا، آیا ظلمات (جهل و کفر و ضلالت) و نور (علم و ایمان و هدایت) برابرند؟ یا (شرك‌آلودگان) برای خداوند، شرکائی قرار داده‌اند که (آنها) همانند

آفرینش او، (خلقتی کرده‌اند و جهانی) آفریده‌اند و (بدین گونه) آفرینش بر ایشان مشتبّه شده است؟ (اصنام، قدرتی ندارند و خلقتی نکرده‌اند، تا ساخته آنان در برابر جهان و جهانیان که پرداخته خدای قادر متعالند، فرار گیرد و مایه اشتباه کافران گردد، چگونه، این مردمان نادان، پتهای بی‌جان بی‌توان را در برابر خدای جهان آفرین بی‌قرین نهاده‌اند و از آنان خدایانی پرداخته‌اند و در قبال خداوند عالم فرار داده‌اند؟ چگونه، بعقل خویش رجوع نمی‌کنند و از فطرت خود مدد نمی‌گیرند، تا چنین دُچار شرک نگردند و از راه توحید منحرف نشوند؟ ای رسول گرامی، اینک که حجت تمام گشت و دلیل روشن شد، ایشان را) بگو: خداوند، آفریدگار هر چیزی است و او، یگانه قهار است، (در صفات خود یکتا و بی‌همتاست، ذاتش قدیم و علیم وحی و غنی و قدیر است، نه ضدی دارد، نه انبازی، نه همانندی دارد نه یکس نیازی، فرداست و صمد، واحد است و أحد، کس را نرسد که در قبال قدرتش، گامی پیش گذارد و از توانایی خود اظهاری نماید، هر قادری در پیشگاه او ناتوان است و هر جانداری که جان از او یافته، چون اراده‌اش اقتضا کند، بی‌جانش نماید و اثر از او باز گیرد و بی‌اثرش فرماید، مُلک و هشی آن اوست، و جهان وجود و هر چه در اوست، بفرمان اوست، اینست معنی لا اله الا الله، و حاصل دریافت دل روشن و جان آگاه).

أَفَرَأَيْتُم مَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ مِنَ الذِّكْرِ أَنَّهٗ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ مِمَّنْ هُوَ أَعْتَقَ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٠﴾

ترجمه: (ای محمد) آیا آنکه میداند، آنچه از (جانب) پروردگارت بسوی تو نازل شده، حق است (بدان ایمان یافته و بینای کار خویش گشته) همچون کسی است که او کور (دل) است (و جانی تیره دارد و از ایمان عبوری ندارد؟ چنین نیست و) جز این نیست که (تنها) خردمندان، متذکر شوند (از دلیل واضح حق، فائده بگیرند و از حجت ساطع الهی، سود برند، راه زندگی را تشخیص دهند و در پرتو آفتاب ایمان، بدان گونه که سزاوار فطرت پاک انسان است، از شرک و هوس خلاص گردند).

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٥١﴾

ترجمه: کسانی که کفر ورزیدند (و آئین پاک محمد را انکار نمودند) همی گویند، (که) چرا آیتی (دیگر، بدان گونه که ایشان پیشنهاد دارند) بر او نازل نگشته؟ (ای پیغمبر، ایشان را) بگو: خدا(ست) که هر کس را خواهد (از آن روی که بسبب اعمال ناشایسته شایسته سلوک در راه حق نباشد) گمراه می‌گفارد (و از جهت لغزش و معصیت، از راه ثواب و جنت باز میدارد) و آن را که (با ایمان و طاعت، بجانب او) بازگشت نماید، بسوی خود هدایت میفرماید.

كَذٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي آيٰتِنَا فَذٰخِلَتْ مِنْ قَبْلِهَا اَسْمٌ لِّشٰوَلُوْا عَلَيْهٗا الَّذِيْ وَصَّيْنَا لَكَ وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ بِالْحَمْدِ فَاغْوٰرِيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا

## هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاللَّهِ مَتَابِعٌ ﴿٥٠﴾

**ترجمه:** (ای محمد،) چنان که پیش از تو، در بین امت‌های پیشین پیامبرانی برانگیختیم و بهدایت خلق مأمور نمودیم، اینک هم بدین گونه، ترا در (میان) امتی (برسالت) فرستادیم که پیش از او، امت‌ها، گذشته (و قرون و جماعتی را پشت سر نهاده) است، تا آنچه را که بسوی تو وحی کرده‌ایم بر ایشان تلاوت فرمائی (باشد، که در قرآن تدبیر کنند و از مواظب آن اندر زبهدیر نگردند)، بدان حال که (قریش رسالت ترا بلمست انکار می‌سپارند و اگر چه به «الله» اقرار دارند، نسبت) به (خداوند) رحمن کفر می‌ورزند، (چه، قریش، «الله» را می‌ستودند، لکن «رحمن» را قبول نداشتند و بدان اعتراف نمی‌نمودند، تو ای پیغمبر، ایشان را) بگو: (خداوند رحمن، که مورد انکار شماست، هم) او، پروردگار من است، جز او خدائی نیست (که الله و رحمن یکی است و صفات خدا عین ذات اوست، من) بر او توکل کرده‌ام (و کار خویش بدو باز گذاشته‌ام)، مرجع (تنها) بسوی اوست (و فقط اوست که توبه‌ام بپذیرد و حالم را تدارک فرماید).

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ فَامَلَيْتَ بِالَّذِينَ كَفَرُوا فَارْجِعْنَهُمْ كَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٥١﴾

**ترجمه:** (ای محمد،) از گستاخی کافران و تمسخر ایشان، رنجور مباش، (که) پیش از تو (نیز) پیامبران (از طرف معاصران نادان) بسی مورد استهزاه واقع شدند و (من، بدین مقصود که کافران براه آیند و توفیق توبه یابند، یا چندان درنگ کنند، که حجت بر آنان تمام گردد) مرایشان را مهلت دادم، سپس (چون وقت، رسید، بعذاب خود) آنان را بر گزافتم (و هلاک ساختم، دریغ که، این مشرکان بی‌خبرند و ندانند)، عقاب من چگونه (سخت و هولناک) بود (ه است).

اَفْزَهُمْ قَارِعًا عَلٰى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوْا لِهٰٓئِهِ سُرٰكًا ۗ فَلَتَحْمُوْهُمۡ اَمْ سَيُؤْتِيْنٰكُمْ مِمَّا لَا يَعْْلَمُۗ بِالْاٰزْمِنِ اَمْ يَظٰهَرُ مِنَ الْقَوْلِۗ بِلٰزِيْنِ ﴿٥٢﴾

فَلْيُرْكَرُوا مَصٰكِرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيْلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللهُ فَاقَلُّ مِنْهَا كٰدِ ﴿٥٣﴾

**ترجمه:** آیا آن (خدائی) که (بمحفظ و عدل و تدبیر خویش) بر هر کسی بدانچه کسب کرده، (پایدار) ایستاده، (چنانکه بمشیت و تدبیر خود، جمله خلق را آفریده و همه را پرورش داده و هر کس و هر چیز را چندان که شاید، روزی داده و رزقی باندازه نهاده و از کار و پندار همگان آگاه است و یکایک را بدانچه کرده‌اند پاداش می‌دهد، آری، آیا خدائی که چنین عنایت و تصرف و سلطانی دارد، همچون اصنام بی‌اثری است که فاقد هر سود و زیانند؟ اما مشرکان، به پرستش بت‌های بی‌جان، دل، خوش ساختند) و (از آنان) برای خدا شرکائی پرداختند، (ای محمد بدین بی‌خبران، خطاب فرما و) بگو: آنان را نام برید، (شما که بت‌ها را، هر یک خدائی می‌پندارید، از آن روی که الله تعالی را بر حسب ذات و فعل صفاتی است که با توجه بهر کدام اسمی دارد همچون، علیم و قدیر و خالق و رازق، هان اگر، شما هم برای خدایان خود چنین صفات و افعالی سراغ دارید، بدین گونه بر آنان

نام گذارید و از نامه‌ایشان یاد نمائید، روشن کنید، که این اصنام بی‌جان، چه، خلق کرده‌اند و که را جان داده‌اند، کدام بت‌پرست را سودی رسانده‌اند و کدام خدانشناس را بزیانی گرفتار ساخته‌اند، آخر، بخود آئید و دریابید که این صنم‌های بی‌حاصل را در جهان تصرفی و بر جهانیان تسلطی نیست تا بدان جهت عنوانی یابند و نامی حاصل کنند و الوهیت را درخور باشند، ای شرک آلودگان بی‌خبر، بدین بت‌پرستی که پیش گرفته‌اید، و دست نیاز از دامان عنایت خداوند بی‌نیاز یر داشته‌اید) آیا او را از آنچه در زمین (شریک دارد و خود) نمیدانند، خیر می‌دهید؟ (اگر خدا را شریکی بود که خود، بهتر می‌دانست، چون است که خداوند بدین آگاهی که دارد، از شریک خویش آگاه نیست و شما در این بی‌خبری که گرفتارید انبازهای خدا را باز یافته‌اید و همی خواهید که خدا را از آنها خبردار نمائید؟) یا از گفتار (خویش) به (لفظی) ظاهر (کتفاه کرده‌اید و از روی هوی و بازی، مجازی، سخنی می‌گوئید و برای آن حقیقتی قائل نیستید و بمفاد آن پای‌بند نمی‌باشید؟) یا، حال که بر خدائی این بشها، برهانی عقلی ندارید، آیا دلیلی نقلی بدمست آورده‌اید، آیا از خدا کتابی دارید که بر این صنم‌ها، نام خدا نهاده و بدانها عنوان خدائی داده، تا بدان سَنَد، استناد کنید و به بت‌پرستی پردازید؟ چون چنین نیست، چرا بهره‌ز، عمر می‌گذرید و فرصت ذی‌قیمت زندگی را بدین سان، رایگان از دست می‌دهید؟ ای پیامبر گرامی، دست از این جماعت نابخرد بردار و از گمراهی آنان، خاطر، پزمرده مدار، که آنان را نه تنها، گوشی نصیحت نبوش و فکری روشن نیست، تا دلیل ترا دریابند و بمسد آن بسر منزل ایمان شتابند، بلکه، برای ایشان که کفر ورزیده‌اند، (فسونی که با تو می‌سازند و مایه کفر آنان شده است و) مکرشان (که بدان ترا می‌آزارند چنان، از طرف شیطان) آرایش یافته (و زیور گرفته، که در خاطرشان مطبوع گشته) و (بدین روی) از راه (راست، که طریق اسلام است) باز مانده‌اند، و آنرا که خدا (بسبب پندار ناروا و گفتار ناسزا و کردار نابجا، توفیق هدایت نبخشاید و) گمراه فرماید، مراو را راهنمایی نباشد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ يَرْجُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَخْرَابِ يُخْشَوْنَ بَعْضَهُ فَإِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ

إِلَهُ دَعَا إِلَهُ مَائِي

ترجمه: کسانی که کتاب (مقدس قرآن را) بآنان داده‌ایم (و) به تو ایمان آورده‌اند و در زمره اصحاب و یاران تواند) بدانچه (از جانب پروردگار) بسوی تو فرستاده شده، شادمانند، و (لی) از (جمله) گروه‌ها (ای یهود و نصاری، بعضی از اوامر اسلام را می‌پذیرفتند و) برخی را (که با تحریفات آنان مغایرت دارد، یا بر حسب ضرورت وقت برای اصلاح احکام اَدیان پیشین آمده است) انکار دارند، (ای محمد، تو) بگو: (من) تنها فرمان یافته‌ام که خدا را بپرستم و (در عبادت و طاعت) بدو شرک نورزم، (من) تنها بسوی او دعوت می‌کنم، (جمع خلق را بتوحید خدا میخوانم و به یگانه‌پرستی دعوت مینمایم

و به یقین میدانم که یگانه مرجع من خداست) و باز گشتم فقط بسوی اوست.

وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنَاهُ حِكْمًا عَرَبِيًّا وَلِيُذَكِّرَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنْ اَمْرِ وَّلِيٍّ وَّلَا اَوْقٰتٍ

**ترجمه:** (ای رسول گرامی چنان که کتابهای انبیاء سلف را هر یک، بزبان خود نازل کردیم، از آن روی که تو از میان نازیبان برخاسته‌ای قرآن را هم بدین زبان نازل کردیم و بدین گونه، آنرا حکمتی عربی فرستادیم (و احکام دین تو را بمنطق نازی ارسال داشتیم) و اگر (تو ای پیامبر) پس از آنچه از علم (الهی، برایت) (حاصل) آمده (بدرخواست های افراد امت دل نهی و) از هوسهای ایشان پیروی کنی، برای تو (در برابر حق و) از (سخط و عذاب) خدا، ولی (و ناصر و حامی) و نگاهبانی نخواهد بود.

**بیان مراد:** در این آیه، اگر چه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخاطب است و خدایش تهدید میفرماید که اگر از مفاد فرمان حق روی برتابی و از هوسهای این و آن تبعیت کنی، در برابر خدا یاوری نداری و بعذاب الهی گرفتاری، اما چون، جان پاک مصطفی، در سایبان عصمت حق تعالی چنان آرمیده، سرشت تابناکش با ایمان و طاعت الهی بدان سان سرشته، و برحمتش چندان، پیوند یافته که از او احتمال تمرد در بین نیست، لاجرم، خطاب این آیت بحقیقت بامت اسلام توجّه دارد، و از آنچه بظاهر پیک پاک پروردگار مخاطب است، مراد اینست که سایرین بخود آیند و در کار حق از سهل انگاری دست بدارند و بدانند، آنجا که با عقل کل و هادی سُبُل، چنین خطاب میرود، حساب دیگران، نیک هویداست.

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رَسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجًا وَّذُرِّيَّةً وَّمَا كَانِ الرَّسُولُ اَنْ يَّاتِيَ بِآيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ رَبِّهِ لِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلًا

**ترجمه:** (ای پیامبر خاتم، ما) پیش از تو (نیز) پیامبرانی فرستادیم و (چنان) قرار دادیم (که) برای آنان، زنان و فرزندان (باشد) و برای (هیچ) فرستاده‌ای (سزاوار) نبوده، که جز باذن خدا، آیتی آورد (با چنان که، این کافران از باب استهزاء، از تو می‌طلبند، از پیش خویش، بر آنان، عتابی نازل نماید، که) برای هر سرآمدی، (در علم حق) نوشته‌ای است (که موافق آن، أجل هر فرد و جمعی میرسد و بر طبق آن، عذاب هر قومی، که سزاوار عذاب باشند، در موعد معین نازل می‌گردد).

**بیان مراد:** کافران، بر پیغمبر عیب می‌نهادند که اگر برگزیده خداست، چرا بدیگران پرداخته و ازدواج کرده و بازن و فرزند، دل خوش ساخته؟ خداوند، در این آیت بدانان پاسخ میدهد که پیش از خاتم پیغمبران، نیز جمیع انبیاء (جز عیسی، که صعود کرد و بحی که مقتول گشت و مجال نیافتند، دیگران)، زنان و فرزندان داشتند و سنت خدا را که در طبع بشر، بحکم فطرت نهاده شده، با کمال اعتدال، مرعی می‌داشتند، که، پیامبر، چون برگزیده خدا و آموزگار خلق است، باید در هر حال و کار در حدّ اعتدال، و دارای کمال باشد، هیچ جهتی اورا از جهة دیگر باز ندارد، و هیچ سوئی او را از سمت دیگر معطل نگذارد، چندان که به تدارك آخرت

مشغول است، معیشت خویش را هم با انتظام تمام، مرتب نماید، لوازم حیات را جملگی رعایت کند، اما، در حدّ وسط و در جاده اعتدال، عاری از انحراف، و خالی از تفریط و افراط، بی منت خلق، دست همش بکار، و با توجه بحق، دل حقیقت شناسش با یار باشد.

وَإِن مِّن مِّنكُمْ إِلَّا وَجوهٌ لَّيْسَ بِهَا شَيْءٌ وَتَوَكَّلْ بِالْحَقِّ إِنَّ أَجْرَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٠٠﴾

ترجمه: (ای پیامبر) بسا باشد که برخی از آنچه را (برای عذاب بشر کان خاطر نشان می سازیم و از جهت عقوبت) بایشان وعید می دهیم (در دوران زندگانی تو بانجام رسانیم) و بر تو نمایان سازیم، یا ترا (بمرگ) دریابیم (و پس از رحلت تو، آنان را عذاب فرمائیم) بر (عهده) تو، تنها ابلاغ (رسالت) است و حساب (و مجازات کافران، اعم از آنکه فقط در آخرت باشد، یا اضافه بر آخرت، در دنیا، نیز با نصرت اسلام و قوت سلطان الله دین و پیشرفت جمع مسلمین، کفر آلودگان بدگیش را عذاب رسد) بر ماست.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ بَلِّغُوا مَن يَسْمَعُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكٰفِرِينَ ﴿١٠١﴾

ترجمه: آنان که کفر ورزیدند، گویند: (ای محمد، تو، از جانب خدا) فرستاده نیستی (در پاسخ، ایشان را) بگو: خدا، (هبوسته) میان من و شما، گواه، بس است (که با آیات متقن و معجزات روشن، مرا تأیید نمود و نبوت مرا مسجل فرمود) و (پس از حق) آنکه، (از عنبرت من و آحاد الله دین که امیر المؤمنین و اولاد معصومین او علیهم السلام اند باشد، که هر یک از ایشان در عصر خویش همانست که) علم کتاب نزد اوست (برای شهادت بر حقیقت نبوت من و حقانیت دین و کتاب من؛ کافی است، که علم قرآن و آگاهی از معارف رحمن، بحقیقت با ایشان است).

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الذِّكْرُ الْاٰزِمَةُ اِنَّكَ لَمِنْ الْمُرْسَلِيْنَ اِذْ نَزَّلْنَا نُوْرًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ اِلَى النَّوْرِ اِذْ نَزَّلْنَا نُوْرًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ اِلَى النَّوْرِ اِذْ نَزَّلْنَا نُوْرًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ اِلَى النَّوْرِ اِذْ نَزَّلْنَا نُوْرًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ اِلَى النَّوْرِ ﴿١٠٢﴾

ترجمه: (ای رسول اکرم، قرآن) کتابی است که آنرا بسوی تو نازل کرده ایم تا بوسیله آن، (جمع) مردم را باذن پروردگارشان، از (تیرگیها و) ظلمات (کفر و ضلالت) بیرون بری (و) بجانب (روشنائی و) نور (ایمان و هدایت، که) بسوی راه (خداوند) عزیز حمید (منتهی میشود، رهبری فرمائی. راه خدائی را بآنان بنمائی که سلطان عزتش با آنکه در کمال مناعت است همه را رسیده و سایه احسان و نعمتش با وسعت تمام بر تارک جمع موجودات کشیده است و از این است که هبوسته بلسان حال نزد جمیع خلق والاو ستوده است).

وَجَعَلُوْا بَيْنَهُمْ اَنْدَادًا لِّيُضِلُوْا عَنْ سَبِيْلِهِ قُلْ مَنَعُوْا اَنْ مَّصِيْرَكُمْ لِيَّ اَلْتَّوْبَةِ ﴿١٠٣﴾

ترجمه: (ای محمد، این کافران تیره دل، بشها را برگزیدند و از آنها، برای خداوند (بگناه) بی همتا) همتایانی قرار دادند، تا (گنشته از خویشتن، که از راه هدایت بازمانده و در بیراهه ضلالت گمگشته اند، برهنی سایرین پردازند، و دیگر مردم را هم) از راه او (منحرف



گردانند) و گمراه سازند، (ای محمد، در مقام تهدید، این سفیهان ابله را که نعمت جاودان فرو نهاده و بدنهای گفران دل داده‌اند، بگو: (بدین اندک فرصت که دارید، هوسهای پلید خود را بر آرید و از دنیا) بهره برگیرید، که (شما را در آخرت، مجال نَنَم نباشد و) یقیناً بازگشت شما، بسوی آتش (دوزخ) باشد.

فَلْيَايُودَى الَّذِينَ آمَنُوا بِحُجَّتِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يَلْبَسُونَ عِزَّةً فَتُلَاقُوا اللَّهَ لَكُمْ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ ﴿٢٠﴾  
**ترجمه:** (ای پیغمبر) به بندگان من که ایمان آورده‌اند (به توحید و عدل خدا اقرار کرده‌اند، بمعارف و احکام دین دل بسته‌اند، بشرف اسلام نشریف یافته‌اند و رخت بجانب سعادت و نجات کشیده‌اند)، بگو: پیش از آنکه (با ظهور هنگامه قیامت) روزی بیاید که در آن (مجال) خریداری و دوستی نباشد (نه مهلت سوداگری باشد که گشاهکار، بهائی بپردازد و خویشش را از آتش دوزخ خلاص سازد، نه فرصت ابراز دوستی باشد تا مجرم مطرود از پیشگاه حق، به یاری یکی از دوستان، از عذاب خداوند مستعان رها گردد، چه، بوقت رستاخیز نیک و بد، جمله در کار خویشند، و شفاعت، هم جز باذن خدا صورت نپذیرد و اگر خدا نخواهد، گناه آلودی از آن فائده برنگیرد، آری، پیش از آن) نماز (های پنجگانه) را (آن گونه که باید) اقامه نمایند و از آنچه بایشان روزی داده‌ایم، (در مستحبات)، پنهان، (تا چشم کس نرسد و به نهمت ریاه گرفتار نگردهد)، و (در واجبات) هویدا، (تا بهتان خودداری از اداه حقوق شرعی بر او وارد نیاید) انفاق نمایند.

وَأَنْذِرْ النَّكَرَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ يُقَالُونَ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِذْ كُنَّا كُفْرًا أَفْتَنَّمَا مِنْ قَبْلِنا لَكُمْ مِنْ ذُكُورٍ ﴿٢١﴾

**ترجمه:** (ای محمد، پیوسته ادای رسالت را در کار باش، و) مردم را بترسان از (روز قیامت)، روزی که عذاب بر ایشان در آید و آنان که (با ارتکاب معاصی، بر خویشش) ستم کرده‌اند، (بزاری) همی گویند: پروردگارا، ما را (بدنیا باز گردان و) تا سر آمدی نزدیک (رسیدگی بکار ما را) به تأخیر افکن، تا (طی این مدت کوتاه، در دنیا)، دعوت را بپذیریم و از پیامبران (حق گزاران) پیروی کنیم، (لکن، مهلت گذشته و فرصت از دست رفته، اینست که خداوند، درخواست آنان را قبول ننماید و در پاسخ فرماید) مگر (شما) نبودید، که پیش از این (در حین زندگانی دنیا و در برخورد با انبیاء و در قبال احکام دین خدا، بی اعتنائی می نمودید و) سوگند یاد می کردید (که) شما را زوالی نیست (که زندگی و عمرتان، بی زوال، پایدار بماند، هر گز، آن راحت که دارید، از دست نرود و هنگام عذاب فراز نیاید؟ پس آنهمه دعوی باطل و ادعای بی حاصل، چه گشت و کجا رفت؟).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَتْ عَلَيْكَ الْكِتَابُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٢﴾ لَوْ مَا نَأْتِيكَ بِالْبَيِّنَاتِ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٣﴾

**ترجمه:** (شرك آلودگان، همی) گفتند: ای کسی که (بزعم خودش) قرآن بر او نازل شده (هان)، واقعاً تو دیوانه‌ای (که می‌پنداری خدا، برایت قرآن فرستاده و انتظار داری ما بتو ایمان آوریم و از تو پیروی کنیم).

اگر (در آنچه دعوی داری) از راستگویی، چرا برای ما فرشتگان را نیاوری (تا گواه تو باشند و بر صدق رسالتت، نزد ما شهادت دهند).

**بیان مُراد:** کافران، چنان بوهم و پندار خود دُچار و در هوی و هوس خویش گرفتار بودند، که بدون تفکر، سخنان پیغمبر را مردود می‌پنداشتند و بر حفظ عادات آلوده و ادامه اعمال پلید پیشین که از روزگار تباہ جاهلیت مانده و عصر نادانی را بزمان ایشان رسانده بود، اصراری تمام داشتند، بی پروا، رسول خدا را دیوانه میخواندند و آیات وحی را نابخردانه یا جوب انکار میراندند، بر محمد که در صورت انسان، سیرت فرشتگان داشت، بطعن و تمسخر می‌تاختند از آن فرشته خصال، غافل بودند و برای تصدیق او گواهی فرشتگان را میخواستند، خدای تعالی در این دو آیت، سخنان آن جماعت را نقل می‌نماید و سپس در آیات بعد، تأکید میفرماید، که محمد، نبی رسول، و قرآن کتاب محفوظ و مقبول خداست، پس آنگاه، احمد مختار را که از جسارت آن اشرار، آزرده‌خاطر و در عین حال، بدعت، پایدار بود و لحظه‌ای از اطاعت فرمان و تبلیغ مردمان تغافل نمی‌فرمود، تسلی می‌دهد و بدو تذکار میفرماید که پیشینیان هم بسان معاصران تو، از غایت بی‌خبری بدعت پدران و نیاگان خود را سنت یافتند، از دعوت انبیا که بر خلاف آداب و رسوم تباہ موجود بود، وحشت کردند، هر قومی، پیامبر خود را، دیوانه پنداشتند، او را دستخوش آزار ساختند بجای دل سپردن و راه یافتن، بمسخره‌اش پرداختند، از این روی، ای رسول بزرگوار، تو هم آزرده‌مباش که تا بوده، این بیچارگان نادان و امثال ایشان را رویه چنین بوده است.

بَيْنَ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٦٠﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٦١﴾

**ترجمه:** (ای محمد پندگهان (مؤمن) مرا، خبردار فرما، که من، بسی آمرزنده (و) مهربانم، گناهان مؤمنان غفلت‌زده را با عنایت خویش ستاری کنم و ببوشانم و چون به توبه باز آیند، برحمت خویش، آنان را پذیرا گردم و لغزش گذشته را تدارک کنم و حال بنده تائب را چنان بگردانم که از ورطه عذاب نجات یابد و شایسته آستان قرب شود). و اینکه (بندگاتم، دل بغفلت نسپارند و بعنوان ایمان فریفته نمانند، چه،) عذاب من، آن عذاب الیم است (که گناهکاران را برنجی عظیم در افکند و باندوهی شگرف مبتلی سازد، بندگاتم را آگاه کن، تا بیدار کار خویش باشند، به پشت‌گرمی مغفرت و رحمت، خود را بدلت گناه، خوار ندارند و بدانند که گناه باشد، فرصت توبه پیش نیاید و مجال تدارک آنچه رفته حاصل نگردد، یا گناهی که بخاطر، خرد می‌آمده، در حضرت حق، آدمی را چنان مستوجب، مکافاتی بزرگ سازد، و بدان سان، آلودگی بر جای نهد

که بآب توبه پاک نشود، و گناهکار را غفران حق عاید نگردد، پس پیوسته هوشیار باشند، از گناه اجتناب کنند و تن و جان را بطاعت حق، در کار دارند.

## تَعْرِيفُ اَنْهٖ اِيْضًا يُّكْرِمُهُ بِمُهْمَلٍ ﴿٥﴾

**ترجمه:** ای محمد! بجان تو (سوگند که) ایشان همی در مستی (غفلت) خویش سرگردانند.  
**تفسیر:** خدای تعالی در آیات پیشین، از قوم لوط سخن می گوید که چگونه بشهوات پلید آلوده بودند اندرز لوط را نمیشنودند، بآیات حق توجه نداشتند، و پیوسته، سر پی هوسهای خود نهاده، مآل کار را نادیده گرفته و در گرداب کثافات دنیا غرق بودند، خداوند، در ضمن بیان آن حکایت که تذکاری در بر دارد و مسلمانان را از آرایش بدین گونه اعمال ناپسند باز میدارد، روی عنایت بسوی بنده برگزیده خود محمد می کند و بجان والای او قسم یاد مینماید و پریشانی و سرگردانی قوم لوط و اقوام همانند آنان را که در قید و بند هوس و شهوت گرفتارند، با این سوگند ارجمند، تأکید میفرماید. خداوند در قرآن کریم، بمظاهر قدرت و آثار عظمت خویش بسیار قسم یاد کرده لکن هیچ گاه سوگند الهی، بجان کسی نعلق نیافته، جز جان جلیل مصطفی، علیه و آله صلوات الله، و این، بدان سبب است که مورد سوگند، از دو بیرون نیست، نخست، آنکه، چنان عظیم و عالی قدر باشد که از لحاظ پایه بلند و عظمت قدر، بدو قسم خورند، دودگر اینکه چندان محبوب باشد که از کثرت دوستی، نام او را در کلام آورند، و سخن را برائحه جان بخش محبت، معطر دارند، و با سوگندی چنین دلاویز، کلام را بدان مقام از استحکام، که خواهند رسانند. محمد صلی الله علیه و آله و سلم در پیشگاه الوهیت، هم از غایت عظمت برخوردار است هم از نهایت محبت بهره مند.

خداوند متعال، محض عظمت و کمال قدرت و حدّ اعلاّی جلالت است، ظایر خیال محال کس، بمرز نیروی لایزالش نرسد، و اندیشه هیچ متفکر خردمندی، بخد قوت بی کرانش راه نیابد، لذا، بزرگی در آن درگاه خریدار ندارد که آنجا که جای جای نیست، هر چه هست کمال و جلال و جمال، و قدرت و حکمت و عظمت است، اما با این همه محمد در آن آستان، عظیم افتاده، از پس که جبین، بر پایگاه خاکساری نهاده است، محمد، پیش خدا بزرگ است، چون بزرگی از سر نهاده، پیشروی را بسوی گذارده، بنده حق شده، از هر چه هوی و هوس است آزاد و مطلق گشته، خدا را برای خدا خواسته، و در این میانه برای خودبینی و هواپرستی بهره ای نگذاشته است، در نیستی کوفته تا هست گشته، پای در حریم قرب حق نهاده، چندان که از دست رفته، بقای دوست را در فنای خویش یافته و بدین دریافت، پای از سر ساخته، از هر چه جز خداست روی برنافته و بدان حضرت شتافته، رسوم بندگی به تقدیم رسانده، آداب اخلاص را رعایت کرده، سنت محبت را ملحوظ نموده و وظیفه عبودیت را انجام داده است، لاجرم از پستی، بلند گشته، از بندگی، سروری یافته،

از افتادگی بدستگیری لطف حق برخاسته و بعظمت رسیده، عظمتی که در آن، از محمد، خیر نیست، هر چه هست اثر خدای محمد است. راز محبت حق به محمد نیز در همین افتادگی او نهفته است، در بازار حق، دکان خودفروشی رونقی ندارد، و از آن سوی دیگر است، دکان محمد پر رونق است که هر مناعی در آن عرضه گذاشته، کالای الهی است، هر چه دارد از خداست، هر چه میگوید و میخواهد برای خداست، و جز خدا، هوایی ندارد، این، رمز عظمت محمد و آن عظمت، رازی مفسر در محبت خدا نسبت به محمد است، چون او را در بندگی، از جمیع خلق، پایدارتر دید و در محبت خویش، از جمله آفریدگان بی قرارتر یافت، در عین بی قراری، قرارش داد و از کمال پایداری برخوردارش ساخت، چون چنین شد، چون محمد محبوب و معظم گشت، سوگند بجانش، کلام حق را رنگ ناکید داد، هر چه، آنجا را جز بی رنگی، رنگی نیست. در این نیز، سرّی نهان است که چرا، خدا از میان، آن همه حقائق و معارف و حدود و احکام و قصص و مواظط، که در قرآن بیان داشته، تنها، در مورد شرح گرفتاری گمگشتگان وادی هوس، بجان عزیز نبی خاتم قسم یاد کرده است؟

دانائی خدا راست، اما آنچه در این زمینه، بر دل می گذرد اینست که با تقابل دو موضوع، خدا خواسته، جمیع خلق را تذکار فرماید، که چون محمد، بیش از همه پای بر سر هوی نهاده، چنین محبوب و والاگشته، که خدایش بدو سوگند یاد می کند و به یاد او، مردم را یادآوری میفرماید تا بخود آیند، و از خودخواهی و دنیا داری، نجات یابند، و دریابند که اگر از چنگال نفس بد خواه بدکاره، رهائی میجویند، جز پیروی محمد راهی در پیش ندارند، اگر همتی دارند، روی بدین شریعت آورند و گمگام در این طریقت گذارند.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاسْمِعِ الْغَمِيمَ ﴿١﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٢﴾ وَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ التَّنْزِيلِ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿٣﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْإِنْسَانِ أَنْ يَسْأَلَكَ لَوْ يَرَىٰ ﴿٤﴾ وَقُلْ إِنَّمَا أَدْعِيكُمْ لِتَقُونَ رَبَّكُمْ حَقًّا

ترجمه: آسمانها و زمین و آنچه را (که در) میان آنهاست، جز بحق، خلق نکردیم، ساعت (قیامت) همی آینده است، پس (ای محمد، تو، از مشرکان) در گذر، (با) گنشتی (بس) نیکو (چنان که در خور جان آگاه تست).

که، همانا پروردگار تو، خود، آفریدگار داناست.

ترا هفت (آیت) از (آیات) بازگردان (که سوره فاتحه الکتاب باشد) و قرآن بزرگ، همی دادیم.

دیدگان خویش را (از این کافران) بسوی آنچه (از مال و فرزند و سایر زخارف دنیوی، آنان را) بدان بهره دادیم، چندان که (بعضی) از ایشان (در ثروت و نعمت دنیا) مثل گشته اند، (گشاده و) کشیده مدار، (و چشم بزبور زندگی ناپایدار آنان ندوز، که در دنیا،

دوامی ندارد و در آخرت، حسابی دشوار و عقابی بی‌پایان بدنیاال دارد) و بر (ای) ایشان (هم که چنین با برخورداری، از نعم الهی، بر حق پشت کرده، به بت‌پرستی روی برده و خویشتن را در معرض عذاب خدا قرار داده‌اند) اندوهگین مباش و بال (عنایت و رحمت) خویش را برای مؤمنان فروهیل (و با آنان برفق و شفقت رفتار کن).

و بگو: من، خود، بیم دهنده‌ای آشکارم (که خلق را از عقاب حق میترسانم و راه خدا را برای بندگان خدا روشن میگردانم).

**تفسیر:** ای رسول گرامی، تو، خود، از روی بصیرت و بصفای فطرت نیک میدانی که گیتی بعبث خلق نگشته، دیگران را هم از این حقیقت آگاه نما و ارشاد فرما که ما، آسمانها و زمین و آفریدگان موجود در آنها و موجودات مخلوق بین آنها را، از سربازی خلق نکردیم، در کمال بی‌نیازی که هستیم، باقتضای حکمت، اراده نمودیم تا جهانی، بنیاد نهیم و جهانیان را به بندگی فراخوانیم و برنامه نیکبختی، در دسترس آنان گذاریم، تا هر یک باتدازه همت و بقدر عزیمت خود در راه سعادت سیر کنند، آسایش و آرامش بهم رسانند، در دنیا سعادت‌مند باشند و باتقدیم مراسم بندگی نسبت بخداوند، در آخرت، هم رستگار گردند، و به پاداش، رفتار نیک، در سرای جاوید، در بهشت مینواسقرار یابند و در مقام قرب پروردگار، پایدار باشند.

ای محمد، ساعت قیامت، بی‌شبهه و تردید، آینده است، و زندگانی آخرت پاینده، تا هر کس جزاه یابد و هر عملی سزا، اما تو، نبی مکرم، جز بدانگاه که فرمان جهاد باشد، و بقتال مأمور باشی، از مجازات مشرکان در گذر، نسبت بجسارتی که بحضرتت روا میدارند و ملعن و طنزی که در کارت مینمایند، گفشت نما و عفو فرما، بدان خوی نیکو، که داری، باروی خوش، بی‌شندی و عتاب، با آنان برخورد کن و بی توبیخ و درشتی، بسخن پرداز، که ترا، با همه و در همه حال، عفو و شفقت زیید و لطف و مرحمت.

پروردگار تو، که آفریدگار جهان و جهانیان است، از آنچه بر تو میرود باخیر است، بهنگام خود، خطاکاران را عقاب می‌کند و تبه‌کاران را عذاب.

ای محمد، ما ترا فرو نگذاشته‌ایم، و دست ستم، شرک آلودگان را بر تو تسلط نداده‌ایم، تا بخیره بر تو چیره شوند، از گستاخی و استهزاء آنان، دل بدست اندوه‌مسیار و چهره دزم مدار، که ما ترا بیش از آنچه در خاطری گنجد و اندیشه‌ای سنجد، برحمت خاص خود مخصوص داشته‌ایم و بفتون محبت خود نواخته‌ایم، که تو سزاوار این موهبت و شایسته این مکرمتی.

ای محمد، ترا هفت آیت داده‌ایم که فاتحة‌الکتاب است و فصل الخطاب، فهرست جمیع قرآنست و نمونه جمله معارف دین و احکام خداوند مستعان.

عطای تو سوره حمد است که در هر نماز واجب، حداقل آنکه دوبار تلاوت شود و همچنین در تمام نمازهای مستحب جز نماز وتر، قرائت این سوره پیاپی باشد و مکرم، و آیات

آن، بازگردان و مثنی، از اینست که آنرا سبع المثانی خوانده‌ایم و پرتو وحی آنرا بر دل حق‌شناس تو افشاندیم.

اما، مرحمت، بدین تمام نگردد و محبت، چنین فرجام نیابد، ترا، تنها فاتحه نداده‌ایم، که تا خاتمه، در بارهات، دست عنایت، باحسان گشاده‌ایم، قرآن بزرگ را از آغاز تا انجام، بنام تو ساخته‌ایم و باوحی برتو برای هدایت جمیع جهانیان پرداخته‌ایم، که با لفظ اندک و معنی بسیار، با ایجاز کلام و حسن انتظام، امور دین را روشن کرده، فرائض و آداب را بیان داشته، روش زندگی را تعلیم داده، و بنای سعادت را بنیادی نیکو که بهتر از آن صورت نبندد. مستحکم و استوار، نهاده است.

آری، ای پیک فرخنده پی، ترا چنین برگزیدیم و بدین پایه، مایه هدایت دادیم، به پاکی عصمت، محفوظ داشتیم و محض مشیت را بحکم حکمت در کارت گماشتیم، تا بر خلق در آئی، و جمله را بسوی حق، راه نمائی. ینگر که چندین عنایت در کارت کرده‌ایم و بدین گونه نعمت‌ها امتیازت داده‌ایم، پس، به نعمت‌های زودگذر دنیای کافران چشم توجه مدار، و آنها را بچیزی ن شمار، اگر چه هر یک، خود را از حیث نعمت و راحت دنیا، مثل اعلیٰ پندارند، که این همه را دوامی نباشد و قراری نیابد، در حالی که نعمت تو پایدار و مستقر است و راحت تو در سرای جاوید، پیوسته و مستمر.

اگر چه خداوند، این قسمت را هم به پیامبر، خطاب کرده، لکن، نگفته پیداست که مخاطب، محمد است، و مراد از خطاب، امت محمد، چه، محمد را از اصل و پایه، بدین دنیای تنگ مایه، عنایتی نیست، او را گفته، تا افراد امت او، جمله بهوش آیند و سر از خواب غفلت بردارند، نعمت اسلام را شکر گزارند و فرصت طاعت را غنیمت شمارند، بتاب و علف، عمر گر انمایه تلف نکنند، تعلق باینها همه را بدان کافران شرک آلود باز نهند و خود بحدیث انس حق پردازند، به بانگ محبت معبود، گوش دل دهند و در ساحت حیات، به بساط حقیقت اکتفاء کنند و بامانده معرفت بسازند. ای محمد، از کفر و کین و کج نابی مشرکین، محزون میاش و بر آنان، غم مخور که از چنان شایستگی محرومند تا قلب پاک تو، بخاطر آنان، پای کوب اندوه گردد، و خاطر خجسته‌ات از برای ایشان، دستخوش ملال.

از آلودگان شرک و بی‌خبری، بازپرداز و با حق پرستان مؤمن بساز، ای که مرغ هدایتی، بلکه سیمرخ رحمتی، این خدا شناسان با ایمان را بزیر بال محبت گیر و پر رحمت سایبان جانشان کن، تا بگرمی عنایت جان بگیرند و به نرمی رافت، قرار پذیرند، رشد کنند و کمال یابند، و بخد اعتدال نائل آیند. بهمت و رحمت، همی با ایشان باش و گلاب محبت خود را بر سر جانشان، نثار باش.

ای محمد، مؤمنان را بمهربانی، پاسبانی نما و بعنایت هدایت فرما و در عین لطف و رافت، جانشان را آگاه و رو براه کن، دلشان را خیردار ساز و تذکار بخش که من بدان

سان که نبی رحمت، همچنان، نذیر اُمّت، خلق را از عقاب حق، بروشنائی تمام بیم میدهم تا بخود آیند و رو بخدا نمایند، که جز سوی او سمت دیگر را صفائی نیبئی، و مگر در راه روشنش، طریق دیگر را بحقیقت، رهنمائی نیایی.

فَأَصْدَقَ بِمَا أُوتِيَ وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٢٠﴾

ترجمه: (ای پیامبر) بدانچه فرمان یابی، بانگ در انداز، و از مشرکان روی گردان (و بدین آلودگان کفر و بی خبری نپرداز).

تفسیر: ای پیامبر، وقت است که دعوت، آشکارا سازی، خلق را بدین حق بخوانی و بانگ توحید، در چهار سوی جهان در اندازی.

ای محمد، هراس از کس مدار که خدا یار و حق مدد کار تست، اسلام را اظهار کن و آئین یکتاپرستی را اعلان گردان، احکام آلهی را بصراحت بیان دار و با تعلیم آداب دین مبین، راه نجات را به پیش پای همت خلق بگذار، حقائق آئین حق شناسی را روشن کن، تا حق از باطل جدا گردد و درست از نادرست ممتاز شود.

دل آشنا، بسی در اکتاف جهان باشد، که چون در این اوان، یا در آینده زمان، کلام مبارک ما را که بر افق جان آگاه تو طالع گشته و از لسان حق گذارت که ترجمان وحی است در جهان فاش آمده، بشنوند، قرآن را که آخرین کتاب خدا و نازل بر سینۀ روشن بی کینۀ تست دریابند و براهنمائی تو و در روشنائی آفتاب دین تو، براه توحید شناهند، معرفت حاصل کنند، کمال بهم رسانند و از شر نفس بدخواه و وسواس نا آگاه خویش نجات یابند. آری، بانگ، توحید در جهان انداز، کار اهل جهان، برحمت ساز، بدلجوئی درمندان راه حق پرداز، و سالکان طریق معرفت را بگوشه چشمی بنواز، که دلهای درد آشنا، از شفاخانه هدایت بدوای اصلاح و تربیت، بهره گیرند، یا اعتدال حال، کمال یابند، رستگار گردند و سعادت پذیرند. لکن، از مشرکان روی برگیر و بایشان التفات مدار، و نیز تا وقت نرسیده و موقع مقتضی نگشته و فرمان قتال شرک آلودگان صادر نشده، با آنان ستیزه مکن، بلکه نرم و آرام، بدعوت ادامه بده، بر آزار این جمع پریشان دل کافر کیش، صبر کن، وقار و صبوری بهم در آمیز و بدون بیم و هراس، بر آنچه میرود بردبار باش، و در هدایت خلق پایدار، چه، بدین پیام که می گذاری و در این راه که می سپاری، از پی تو، پاکدلان جهان روان شوند، بشوق تمام پای از سر سازند و بجای پایت نهند، و در پناه عطفوت که با لطف حق پیوند یافته، بیاسایند و آرامش یابند.

إِنَّا كُنَّا لَكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿٢١﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی)، ما، ترا (بعنائیت خویش) از (شر نیشخند) استهزاء کنندگان کفایت نمودیم (و از گستاخی و جسارت آنان، خلاص فرمودیم).

تفسیر: شرک آلودگان حرم مکه که نسبت باسرار وحی نامحرم بودند و جاهلانه و بی خبر

بر پیک بزرگوار حق، از سر جرأت و بی پروائی، طعن میزدند و عیب مینهادند، بجای آنکه گوش جان بکلام جان بخش مصطفیٰ فرا دارند و رستگاری دنیا و آخرت را از برکت هدایت آن مرشد کامل، حاصل نمایند، جز رفتار ناروا و گفتار ناسزا، حال و قالی نداشتند و مگر بزبان جسارت با آن آموزگار بزرگ که راهبر دلها و نیروبخش روانها بود برخورد نمی کردند، خرد را بسوی مهجور نهاده، بجای کسب فیض و دریافت آرامش و استفاده تعالیم نورانی آن پیام گذار وحی حق، دل بسخنان بیهوده خوش ساخته، و یکسره باستهزاه محمّد پرداخته بودند. جملگی بدین کار ناهنجار اشتغال داشتند و خود را بدین گونه از سعادت محروم میساختند، لکن از میان آن جاهلان، شش تن بیش از سایرین، در این بیراهه سیر می کردند، در آن راه که بمنزل دوزخ میرسید، پریشان روشی داشتند و قلب مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بدین کردار ناسازگار، دستخوش رنج و ملال و آزار میساختند.

هر جا، نبی بزرگوار اسلام، دهان می گشود و آیات حقائق را بر خلق بی خیر مینمود، این تباهاکاران از خدا برگشته، زبان بمسخره او می گشودند و بهر قسم که میتوانستند، با استهزاه آن جان پاک که مظهر اعلائی اعتدال و غایت قصوای کمال بود، جذ را بهزل بَدَل می کردند، مردم را از هدایت محروم میساختند و بضاللت مشغول میداشتند، آیات وحی نغز را با عبارات طنز بی مغز پاسخ میدادند و با سر و دست و زبان و حرکت و بیان، بگمان خود، داعی الهی را به تمسخر می گرفتند، در صورتی که بحقیقت بر ریش خویش ریشخند میکردند. این شش نفر، که بیش از همه، در ورطه سخریه رسول خدا پیش رفته و بدین گونه جان حق شناسش را آزرده میساختند، عبارت بودند، از: غاص بن وائل، و لَهِدِیْن مَغْبِرَة، أَبُو زَمْعَة أَسْوَدِیْن مُطَلَب، أَسْوَدِیْن عَبْدِیْنَعُوْث، حَارِثِیْن قَبِیْس، و حَارِثِیْن بِن مَلْطِیْلَة.

چون فساد از حد گذشت و تباهی این گروه بسیار گشت، مهلت به پایان آمد و فرصت از دست رفت، بخواست خدا، در زمانی معین، هر شش تن، هر یک را بلاتی رسید، به آفتی جانگزا مبتلی شدند، و بدام مرگ گرفتار گشتند، دامی که از دست و پای جان ایشان گشاده نمی گشت مگر آنگاه که در بستر آتش قرار گیرد و آنان را در دوزخ، بر لهیب غضب حق نشاند.

خداوند در این آیت که پس از مرگ ناگهانی افراد شش گانه آن جماعت، نازل گشت، رسول خویش را تذکار داد، که ما شرّ ایشان را کفایت کردیم و ترا در پناه حمایت خود، حراست نمودیم و خلاصی بخشودیم.

وَلَقَدْ عَلَّمْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِّنْ لَّدُنَّا فَكُنَّ مِثْلَ آبٍ مُّسْفُوفٍ ﴿١٠٠﴾ فَسَخَّرْنَا بِحَمْدِ رَبِّكَ ﴿١٠١﴾ وَكُنَّا مِنَّا مُجَادِبِينَ ﴿١٠٢﴾ وَأَعْبَدُ الرَّبَّ عَزْمًا ﴿١٠٣﴾

ترجمه: (ای محمد) همی دانیم که ترا (حال، چنین است که دل آگاهی که در) سینه ات (قرار



دارد) از آنچه (کافران شرک آلود) گویند، تنگ شود (و از غایت ملالت، آزرده گردد). پس بحمد پروردگارت تسبیح نما (و بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) و از ساجدان باش، و تا (آنگاه که زمان بگذرد و وقت فرا رسد و) ترا مرگ در آید، همی پروردگارت را عبادت کن.

**تفسیر:** هر یک از افراد بشر را، چون رنجی در آید و اندوهی آزار نماید، عادت براینست که بمحبوب خویش روی میبرند و از یاری که دارند، یآوری میجویند تا به برکت صحبت و به یمن محبت او، غم، کاهش یابد و دل، آرام گردد، محمد را محبوب یگانه، خدا بود، که دل بدو سپرده بود، و هر دم از جان عبادتش مینمود. از اینرو، چون از غم کج تابی مشرکان بی تاب می گشت و محزون میماند، برمیخاست و به نماز میپرداخت، بحضرت بی نیاز، نیاز می برد و راز و نیاز خویش را با معبود کارساز بنده نواز در میان میگذاشت، آنگاه دلش از غم آزاد می گشت و جانش از فشار اندوه، آسودگی می یافت. در این آیات خداوند، از همین مقوله سخن می گوید، و پیامبر را بدین راه نجات رهبری مینماید، که ای محمد، ما ترا می شناسیم، از آن غیرت که برحق داری خبر داریم، میدانیم، از سخنان کفر آمیز مشرکان، دل حق شناست غمگین و جان حق گذارت اندوهناک است، از انکار آنان، رنج و تعبت بغایت است و از استهزاء ایشان، خاطرت، دستخوش ملالت است. ای محمد، چنین محزون و اندوهبار مباش که تو محبوب والای مائی جانت را بدین سان آشفته هم و غم نخواهیم، آرامش دل، به یاد دلداری بجوی، تسبیح حق نما، پروردگارت را، حمد گزار و آفریدگارت را سپاس دار، به نماز پرداز و بدرگاه بی نیاز سجده بر که وجودت با معبودت، چنان پیوند یافته که جز در نماز و نیاز با او، راه بجانب آرامش و آسایش نبی، آری، پیوسته در عبادت حق باش تا مرگت در آید و تکلیفت بسر آید، هر چند، ترا عبادت، تکلیف نیست، عبادت خدا، بر آن کس، رنج و محنت و تعب و کلفت است که با خدا اتسی نیافته و اُلفتی ندارد، اما تو، که انیس خدا و مانوس حضرت کبریائی، عبادت، برایت دشواری و تکلفی به همراه ندارد، بلکه، جز حالت عبادت، هر حال دیگر که باشد، موجب افسردگی دل و مایه ملال خاطر تست، پس روی بحق کن، که، این توجه، داروی جان خسته تست، و دل به بندگی در کار دار، که، این تعب، باعث آرامش وجود از قید هوس، رسته تست.

مراد از واژه «یقین» که در این سجسته آیه آمده، مرگ است، که خیر و شر اعمال زندگی بهنگام مرگ روشن شود که کار انجام می یابد و عاقبت معلوم میشود که بخیر است یا بر شر، زندگی دنیا پایان می گیرد و با گم نهادن بدروازه مرگ، تکلیف بسر می آید، و هر حال که حاصل زندگی گذشته است، به یقین هویدا می شود از این روی، آنچه برخی از بی خبران، پنداشته اند که چون عارفی، واصل شود، قلم تکلیف از او برداشته گردد، و انجام فرائض عبادات، بر او واجب نباشد، خیالی خام و وهمی باطل بیش نیست،

چه آن یقین، که مایه رَفَع تکلیف است، جز با مرگ اضطراری حاصل نشود، آری، این درست است که با مرگ ارادی که صاحب‌دلان کامل را دست می‌دهد تکلیف پایان می‌یابد، اما، معنی این سخن آنست که ولی کامل را عبادت، رنج و کُلفتی ندارد و با تعب و محنتی همراه نیست، او عبادت می‌کند، اما، پیوسته و پایدار، با آرامش فراوان و اخلاص بسیار، گذشته از فرائض و واجبات، مندوبیات و مستحبات را هم در کار دارد، ولی از انجام آنها، ملول و رنجور نیست و کار را به تکلیف صورت نمی‌دهد، که، از عبادت لذت میبرد و از عبودیت، انبساط می‌یابد و نشاط حاصل می‌کند، اینست عبادت مردان حق، و مگر نه آنکه گوید: چون واصل شده‌ام، تکلیفی ندارم و عبادتی بانجام نمی‌رسانم، شاید، راست گوید، که واصل شده است، اما بدوزخ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ كَذَلِكَ فَكَلِّبُ الَّذِينَ يَمُرُّونَ قُدُوبَهُمْ وَأَمَّا تِلْكَ الْأَمْثَلُ لَوِ اتَّخَذَتِ النَّفْسُ لِلرَّحْمَنِ الْيَدَ الْبِيضَ ۚ

تَبٰرَكَ الَّذِي يَنْزِلُ فِي السَّحَابِ الْمُبِينِ ﴿١٠﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) آیا (گروه مشرکان) انتظاری ندارند جز آنکه فرشتگان بر ایشان در آیند، یا فرمان پروردگارت (درباره نزول عذاب صادر شود) بیاید (و بر آن سرزند که جز بدین - گونه، دعوت ترا باور ندارند و ایمان نیاورند؟ در صورتی که چون، فرشته نازل شود و عذاب خدا پهلو نهد، دیگر برای هدایت مهلتی نماند و برای رستگاری فرصتی نباشد، تو، ای محمد، از سخنان بیهوده ایشان افسرده خاطر مباش که) آن کسان که پیش از ایشان بودند (نیز) چنین (گفتند و بدین گونه، اقدام) نمودند، خدا بر آنان ستم نکرد، لکن، با این کردار و گفتار ناهنجار، خود) بر خویشان ستم مینمودند.

لَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَلِيٌّ مُّضِرٌّ ﴿١١﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) اگر بر هدایت ایشان، حرص (بسیار) داری، (بدان که، کارشان از هدایت گذشته و چنان باوهم پراکنده و اعمال ناشایست، آلوده گشته‌اند، که توفیق راه بردن بطریق نجات از آنان سلب شده، اینست که) خداوند آنانرا که (بسبب پندار پریشان و کردار نابسامان، از لطف خود محروم ساخته، و اینک که گمراهی را می‌پسندند، ایشان را) گمراه داشته هدایت ننماید، و (چنان مقرر فرماید که) مرآتان را یاورانی نباشند (تا در برابر حق، ایشان را نصرت نمایند و مدد رسانند).

**بیان مراد:** خدای تعالی، در این آیت، خاطر مقدس رسول را، آرام باش میدهد، تا بدین شدت که آرزومند هدایت مردم است، از امتناع آنان، افسرده نباشد و گمان نبرد که خودداری کافران، از پذیرش ایمان، ناشی از قصور شخص اوست بلکه، آنان خود، بسبب رفتار ناهنجار خویش، آمادگی حق‌پذیری را از دست داده‌اند و خود را بسمت



می‌بندارند، بوسه‌هایش دل می‌سپارند و حاصل کار آنست که اکنون، او، سرپرست ایشان است و مرآنان را (اعم از پیروان و پیشوا، مردم و شیطان، همگی را، بهنگام قیامت) عذابی دردناک (در پیش) است.

وَمَا أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا يُزَكِّيهِ لِمَنْ لَمْ يَلْمِزْ لِنَفْسِهِ لِقَوَائِدِهِ وَهَدَىٰ وَبَحَسَمَهُ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٠﴾

ترجمه: (ای پیامبر بزرگوار) کتاب (والای خود، قرآن) را بر تو نازل نکردیم، جز (بدین مقصود) که (راه مردم را روشن کنی و) آنچه را که ایشان (در مورد دلالت توحید و عدل و احکام حلال و حرام و برنامه سعادت بخش زندگی) در آن اختلاف یافته‌اند، برایشان بیان نمائی و (اعلام فرمائی که این کتاب مستطاب) برای گروهی که ایمان دارند (کلام خدا را باور می‌کنند و دل بدان می‌سپارند، مایه) هدایت (و دلالت برحق) و رحمت است.

بِأَنَّ تَوَلَّوْا أَنَا تَمَلِّكَ الْبَلْبِئِ ﴿١٠١﴾

ترجمه: (ای پیامبر) پس، اگر (مشرکان، از دعوت تو روی گردان ماندند و بر دلالت تو) پشت کردند، (خاطر آسوده دار،) که (بر تو، سرزنی نیست، چه،) تنها، (إبلاغ آشکار، بر (عهده) تست، (ووظیفه تو، دعوت خلق است که آنرا، به بهترین وجه بانجام میرسانی، رد و قبول آنان، ناشی از افکار و اعمال خودشان است و فائده هدایت یا وبال ضلالت هر کس، بدو برمی‌گردد).

وَمَنْ يَرْبُتْ وَيَكْفُرْ سَهَبًا عَلَيْهِمْ مِنْ آتِنَاهُمْ وَجَنَّاكَ سَهَبًا عَلَىٰ غَوْلًا، وَرَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِبَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَبِّهِ

وَيُزَكِّيهِمْ ﴿١٠٢﴾

ترجمه: (هنگامه رستاخیز، آن) روزی (است) که در (آن عرصه، از) هر اُمتی، از خودشان، گواهی بر آنان برانگیزیم و ترا (ای محمد، بر اُمت خویش شهادت دهیم و) برایشان، گواه آوریم، و (ما، خود) کتاب (مجید خویش قرآن) را بر تو نازل نمودیم، بدان حال که هر چیز (مشکلی) را بیان، (و هر رویداد دشواری را مشکل گشاست) و برای مسلمانان (در امور دین و دنیا مایه) هدایت و رحمت و (با ارائه راههای عملی سعادت‌بخش، بطور اساسی، حاوی مزده (سعادت) است).

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِالْفِرِّقَةِ الْكَلْبِ الْجَبِيمِ ﴿١٠٣﴾

ترجمه: (ای محمد) هرگاه (چنین اراده داری که) قرآن را قرائت نمائی، از (شر و سوسه) شیطان رجیم (که بسنگ لعنت و دورباش حق سنگسار گشته و رانده شده است) بخواه و پناه ببر (و در حریم حراست حق، آرامش طلب).

وَأَيُّكُمْ آتَىٰ مَسْكَانَ أَنْ يُرَافِقَهُ أَكْبَرُ بِمَا يُزِيلُ مَا لَوْ أَسْمَأْتُمْ مَغْرِبًا كَثْرًا هَلَّا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٤﴾ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدْرِ مِنْ رَبِّكَ

بِأَحْسَنِ نَسَبٍ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَدَىٰ وَيُزَكِّيهِمْ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٥﴾

ترجمه: چون آیه‌ای را (به) جای آیتی (دیگر) تبدیل کنیم (بدین گونه که حکم و تلاوت آیه‌ای را نسخ نمائیم یا حکم آیتی را منسوخ سازیم، اما تلاوت آنرا باقی گذاریم، و در هر مورد بجای آنچه منسوخ گشته، حکم و آیتی قرار دهیم)، در حالی که خداوند به (مصلح) آنچه نازل مینماید (و آن وقت معین، که مقتضی تبدیل حکم میباشد) داننا تر است، (مشرکان بر إنکار بیفزایند و با گستاخی، گویند: محمد با نسخ احکام خویش، اصحابش را بسخره گرفته، امروز بتان حکمی میدهد و فردا، آن حکم را بحکمی دیگر تبدیل میکند و بدین سان آنان را ریشخند مینماید، و این، دلیل آنست که محمد جز بدروغ دعوی نمیکند، از پیش خویش، حکم و آیتی میبردازد و آنرا بخدا منسوب میسازد، آری، بدین گونه، شرک‌آلودگان ترا، ای، محمد، تکذیب نمایند) و گویند: جز این نباشد که تو (دروغ سازی) افتراه پردازی، (ای محمد، از جسارت ایشان، ملول نباش که از سربیی خبری سخنی ناصواب می‌گویند، بلکه، بیشتر آنان نمی‌دانند (که آیات قرآن، جملگی از نزد خداوند جهان، بر تو نازل گشته، از حکمت تشریح احکام و جواز نسخ آنها بی‌خبرند، و از مصلحتی که موجب نسخ حکم منسوخ پیشین و تعیین و تثبیت حکم جدید شده. اطلاعی ندارند).

(ای محمد، بدین شرک‌آلودگان، ابلاغ فرما و) بگو: (که) آن (آیه حاوی حکم جدیدترا، (جبریل، که) روح القدس (است) از (جانب) پروردگارت، بحق (وصدق، و بر وجهی صحیح و ثابت) نازل آورده، تا آن کسان را که ایمان یافته‌اند (با حجت‌های آشکار و مصلحت‌های پایدار که در نسخ هر یک از احکام نهفته است، و شایستگی ایشان، از برکت صحبت تو، بدان جمله، راه می‌برند، در دین،) ثابت (قدم و استوار) نماید، و (آیات نسخ، نیز چون دیگر آیات قرآن کریم،) برای مسلمانان، (مایه) هدایت و یارشدگی، نوید بخش) است.

وَقَدْ سَمِعْتُمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعِطِنَا بِشَرِّ مَا نَالُوا الَّذِي يَدْعُونَآلِهَةً وَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ

ترجمه: (ما، نیک) میدانیم که ایشان همی گویند: (در آنچه محمد، دعوی دارد، وحی خدا در میان نیست) تنها بشری، وی را تعلیم می‌دهد، (ولی، این گروه نادان، از این نکته غفلت کرده‌اند، که) زبان آن کس که (تعلیم به محمد را یانگیزه نهمنی ناروا و بهتانی نامزا) با کجروی بدو نسبت می‌دهند، غیر عربی (و عاری از فصاحت و نارسا) است، در حالی که، این (قرآن مجید، به) زبان عربی آشکاری است (که جمیع آیاتش گذشته از نهایت فصاحت، از غایت بلاغت هم برخوردار است بدان سان که هیچ نازی زبان فصیح بلیغی نیز، باوج والای آن دست نیابد).

بیان مراد: آهنگری رومی بنام بلعام که دین نصرانی داشت، بروزگار رسالت، در مکه، بکار مشغول بود، شرک‌آلودگان قریش چون از هر اتهامی باز پرداختند، از این آهنگر، آلت بهتانی نوین ساختند، و گفتند، آنچه محمد، از آداب دین و داستانهای

اقوام پیشین بیان میدارد و بوحی حق منسوب میسازد، از این مرد آهنگر، میآموزد، در صورتیکه، بلعام، نه زبانی گویا داشت، نه اندیشه‌ای توانا، و بهمین سبب، خداوند متعال، از او بعنوان «عجمی» یاد کرده که بمعنی غیر فصیح است هر چند عربی باشد، و وی را «عجمی» نخوانده که مراد از آن غیر عرب است، اگر چه، فصیح باشد. باری، خداوند، در این مبارک آیت، روشن ساخته، که تا چه پایه گفتار مشرکان بی‌اساس است، چه، بلعام، که تعلیم برسول خاتم را بدو می‌بندند و چنین بر مهبط وحی حق بهتان می‌نهند، نه عرب است نه زبانی گویا دارد، نه از فکری بلند بهره‌گرفته، نه از دانشی والا نصیب یافته، بلکه آهنگری است که از علم و آداب، خبری نیافته، و تنها بحرفه خود پرداخته است، در صورتی که قرآن گذشته از آنکه، جامع، حکمت‌ها و حاوی مصلحت‌ها و عالی‌ترین برنامه سعادت و روشن‌ترین دلیل طریق است، بلسان عربی فصیح است، و بهیچ روی، قرینه‌ای در دست نیست تا این نهمت را رو براه سازد و در اذهان ساده، جای افتاده، جلوه دهد.

خداوند، بدین گونه، حجت بر آنان الزام می‌کند و کذب و افترای ایشان را در این گفتار ناهنجار که می‌گویند و اتهام ناروا که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد میسازند، هویدا مینماید و آنان را رسوا میفرماید.

فَرَأَيْنَا إِلَهِكَ أَتَىٰ بِنِعْمَةٍ إِبْرَاهِيمَ حَبِيبًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٥٠﴾

ترجمه: سپس بسوی تو (ای محمد) وحی کردیم که آئین ابراهیم را پیروی کن، (آنکه، در هر حال، بر عقیده توحید پایدار، و) یکتاپرست (بود) و از (جمله) مشرکان نبود.

بیان مراد: خدای تعالی، در آیات پیشین، از ابراهیم و حق‌شناسی و یگانه‌پرستی او یاد می‌کند، بندگی و افتادگی و شکرگزاری او را تذکار میدهد، و شایستگی و صلاح و فلاحش را می‌ستاید، آنگاه در این آیه، رسول بازپسین را به تبعیت آئین او فرمان میدهد، بدین مراد که ای محمد، آن سان که نیای بزرگوارت در عصر کهن، ندای توحید محض در جهان افکند، اینک نیز تو برخیز و بدین بانگ مبارک، شوری دیگر در دل‌های آماده جهانیان افکن، دم از حق زن نه تنها این دم که از این پس، مفتاح یکتاپرستی خالص، در دست تعلیمات دل‌افروزتست، هر کس، در هر جا و هر گاه خواهد رو بسوی حق کند و خدا را بدانگونه که شاید بشناسد، جز آنکه سر در پی تو نهد، راهی در پیش ندارد، باید پای از سر سازد و در این راه روشن و صراط مستقیم برآد، گام گذارد، تا معرفت حاصل کند و سعادت یابد، اینست، راز پیروی تو ای محمد، از ابراهیم، و گرنه تسرا، در درگاه قرب آله پایگاه قبول، چندانست که هر حق‌شناسی، چه انبیاء گذشته و چه اولیاء آینده در حریم قدس از برکت تو ریشی دارند، جمله‌گی، در مرتبت، از پی محمد و آئند، شما پیشید، و ایشان، همه بدنیالند.

أَفْرِغْ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ

بِالتَّيْبِيرِ

ترجمه: (ای رسول گرامی) با حکمت و اندرز نیکو (مردم را) بسوی راه پروردگارت، بخوان و با آنان، بدانچه (که) آن نیکوتر است مناظره کن، که پروردگارت به (حال) آن کس که از راهش گم گشته، بسی داناتر میباشد و او (خود، نسبت) بهدایت یافتگان داناتر است.

تفسیر: ای محمد، مردم را براه پروردگارت که آئین پاک اسلام است دعوت کن، صراط مستقیم خداوند، اسلام است، که طریق مرضات حق و برنامه حسنات خلق است، راه صاف و روشن الهی، این شریعت پاک است که با کمال اعتدال، تا سر منزل مقصود، که قرب خداوند و آرامش جان و بصیرت باطن است، ادامه دارد، قنمی توانا و همتی والا، همی خواهد، تا مسلمان، تنها بعنوان اسلام اکتفا نکند، با عزیمت تمام گام در راه عمل گذارد، بر وفق احکام دین مبین رفتار کند، در تصحیح اعتقاد و تزکیه نفس و تصفیه ضمیر، بدان گونه که پسندیده پروردگار کریم است بکوشد، کار خود را با خدا و خلق خدا راست کند، در قول و عمل از جاژه صدق و صفا منحرف نشود، آنگاه، چون در این جمله کوشید و وظایف خویش را، تا سرحد کمال در عمل آورد و با نیت خالص، رعایت کرد. نیک بنگرد که چه سان انسانی الهی و فردی کامل و مردی صاحب دل میشود، آرام و آسوده، پیگری در میان دلق و دلی منور به نور خدا، تازه و شاداب، به یاد حق.

ای محمد، مردم را باسلام بخوان، و در این دعوت، از بهترین وسیله استفاده بگیری، که حکمت و موعظه حسنه است.

مراد از حکمت، قرآن است که آنچه در اصل خلقت و برحسب اساس فطرت نیک و مطلوب است در آیات آن، بدان فرمان رفته، و آنچه زشت و پلید است، از آن نهی گشته. قرآن، مانع فساد و مایه رشاد است. قرآن، مراتب افکار و اعمال و اقوال انسان را روشن می کند، حُسن و قُبُح و صلاح و فساد هر یک را بیان میدارد، آنگاه بدانچه نیک و پسندیده است امر مینماید و از آنچه زشت و ناشایست است نهی میفرماید. قرآن داعی صدق نیت و صفای عقیدت و ثبات عزیمت میباشد، و از این است که خداوند در این آیت مبارک، از آن، بلفظ جامع «حکمت» تعبیر کرده و رسول خویش را مأمور ساخته تا در دعوت باسلام، از این باعث خیر استفاده کند، و بدین گونه خلق را فائده رساند، مردم را با پند و اندرز و موعظه و نصیحت از آلودگی باز دارد و بسمت طهارت نفس و کمال معنی ترغیب فرماید، از حکمت نبوت و موعظه قرآن چراغی برافروزد، بلکه آفتابی بسازد و بر دلها بتابد، قلوب آماده و جانهای مستعد را برانگیزد تا در طریق اعتدال، حرکت کنند و از برکت آن راهنما و راه و حرکت در راه، در نهایت حال، بقرب رب العالمین، ممتاز گردند.

آری، ای محمد، خلق را چنین بدین مبین، فراعخوان، و چون با مردمان بسخن نشینی، و خواهی که بگفتگو پردازی و مناظره‌های سازی، بدان کلمه که از همه بهتر میباشد و آن، کلمات حق و آیات قرآن و دلایل توحید است، افراد را بدین خوان نعمت دنیا و آخرت که در بساط اسلام گسترده، دعوت فرما، با آرامش و مدارا، چندان که تاب تحمل دارند و توانائی تعقل، در دعوت بکوش، باشد که دم گرم و برهان استوارت، سود بخشد، بی‌خبران را خیردار سازد، بازماندگان را براه آرد، جمله را از تشویش و اضطراب برهاند و مدد رساند تا دلی آرام و جانی آسوده حاصل کنند.

ای محمد، پیوسته دعوت را در کار باش، اما از روی گردانی بی‌نصیبان آلوده، افسرده مباش که ما شایستگان حق طلب را نیک میشناسیم و از گمگشتگان بدکیش که از پیش خویش بدعتی ساخته‌اند، از سنت حق و فطرت سلیم که دین خداست روی بر - نافته‌اند و در بیراهه نادانی بمقصد شرک و ظلم شتافته‌اند، بسی آگاهیم. تو، بی‌ملائت، از آثار جهالت خلق، جملگی را بحق بخوان و بانگ توحید بر آر و پاداش رد و قبول مردم را بخدا واگذار.

وَأَنْصِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِالْقُوَّةِ وَالْأَعْرَابُ عَلَيْنَهُمْ وَلَا تَكُ فِي سَبْقِ مَا يَمْكُرُونَ ﴿٦٠﴾

ترجمه: (ای محمد، در آنچه از آزار خلق ترا رسد) بردبار باش (با صبوری به تبلیغ رسالت پرداز و با هر چه پیش آید، بساز، و نینگ آگاه باش که) صبر تو، جز به (توفیق) خدا (عائد نگشته، و آرامش جانت جز حاصل موهبت حق) نیست، (از روش شرک آلودگان، پزمرده مباش) و بر آنان (از لحاظ اعراض و اینکاری که دارند) اندوه مدار و از آنچه (در کار تو) مکر سازند (و حيله بازند، خاطر پریشان، نماز، دل بدست غم نسپار، و) در ننگی (تعجب) مباش (که خداوند ترا از کید و فسون کافران نگاه دارد، و حاصل بدخواهی‌ها و شرور آنان را بخودشان باز گرداند).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٦١﴾

ترجمه: (از هر صفتی که ذات الوهیت را نشاید، خداوندی) منزّه است که بنده خویش (محمد، صلی الله علیه و آله و سلم) را شبانه از مسجد الحرام بمسجد اقصی برد (آری، بدان مسجد) که پیرامونش را مبارک داشته‌ایم تا از آیات خویش بدو نمایم، که او، خود، همی شنوای بیناست.

تفسیر: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پیش از هجرت در اوقاتی که مکه بحضور پر نورش تشریف داشت، شبی، نماز شام، در مسجد الحرام بجای آورد، سپس بخانه



دختر عموی خویش امّ هانی، خواهر علی بن ابی طالب، که زوجه هُبَیْرَةَ بن ابی وَهَب مَخْرُومی بود بمیهمانی رفت، و هم در آنجا بخت، در آن لیلۀ مبارکه بود، که جبریل امین فرود آمد و دعوت خاصّ ربّ العالمین را به پیامبر آخرین ابلاغ کرد، محمد، چون، پیام معبود محبوب را شنید و بدین غایت اکرام دید، برخاست، نخست، از خانۀ ام هانی عزم سفر ساخت به بیت المقدس رفت، در آنجا فرشتگان فرود آمدند مقلعش را پذیرا گشتند، و از پیشگاه پروردگار نوید رحمت و مژده عنایت بسیار بر نازک جان پاکش نثار کردند، آنگاه، گام بر صخره بیت المقدس نهاد، بر آن نشست، و کمر همت استوار بر میان جان بست، تا دعوت حقّ را لَبَّیک اجابت گوید و بدان محفل انس که احسان حق میهماندار است، رهسپار گردد. از فراز صخره قدر است کرد و قدم در راه آسمان نهاد، با ارواح پاک پیمبران دیدار کرد، هر یک در مقام خویش مقدم همایونش را استقبالها کردند و بدیدارش سرّت‌ها یافتند، چندان پیش راند که جبریل از رفتار فرو ماند، آنگاه، یکتای یکتا پرست همچنان دل حق شناس بمحبوب یگانه بست و بجانب مقام قرب عزیزت کرد، بهشت و دوزخ را دید و در نوشت، از سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى گنشت، بکرمی رسید و پای همت بر عرش نهاد، آنچه باید، دید و آنچه شاید، از کمال رحمت حق و در غایت موهبت، اتفاق افتاد. صفات خلق و سرشت فطرت بر او آشکار گشت و خداوند آنچه در مکنون علمش نهفته بود و کشف حجاب آن بر آن یکتا طائر حریم قرب، ممکن مینمود، بروی هویدا فرمود.

بجائی رفت کانجا، جای جسا نیست      بدان خلوت، که محرم جز خدا نیست  
چنان رفت و چنان گشت و چنان دید      که نشان آنچه شد در گفت سنجید

در این مبارک آیت، خداوند از داستان دلاویز معراج خاتم انبیا علیه وآله صلوات الله باد می کند، چون خانه امّ هانی در مکه بود و مکه جملگی حرم است و حرم به تمامی مسجد، اینست که مبدا سیر بعنوان مسجد الحرام موسوم گشته، بیت المقدس نیز از آن روی که تا مکه مسافتی بعید در بین دارد، بنام مسجد اقصی خوانده شده، مسجدی که چون زمانی طولانی در عهد کهن، مهبط فرشتگان و مقرّ پیامبران بوده، پیرامونش، همه، فرخنده و مبارک است از شرف، مقدّس گشته و برکات دین و دنیا در آن معبد مطهر جمع آمده است.

خدا، پیامبر را بعنایت برد و باز آورد و صباح آن شب که هزاران آفتاب وصال در دل نهان داشت، پیامبر که از معراج بخانۀ عموزاده باز آمده بود، از خانه، گام بیرون نهاد و بر حسب مصلحت وقت، به برخی از آنچه در محفل شبانه رفته بود اشارت کرد و در جواب سؤال مشرکان، نشانی های بیت المقدس را جملگی با شرحی شایسته بیان نمود هر چند پیش از آن شب، هیچ گاه بدان شهر نرفته بود و اهالی مکه از این نکته آگاه بودند، محض مزید اطمینان، در پاسخ پرسش های کافران، از کاروانهای بین راه حکایتها کرد و نشانها گفت، که چون کاروانیان باز آمدند، صدق آن همه آشکارا

گشت، اما شرك آلودگان را از آلايش كفر و الحاد رها نكرد و بجانب ايمان، ارشاد نمود،  
که، آن که بر شرك و ستم پای فشارد، هر گز به پایگاه استوار ايمان دست نیابد.

واقعه معراج از ضروریات اسلام است و هر چند در چگونگی و شرح آن، گوناگون،  
سخن بمیان آمده، اما، اصل رویداد را هیچ مسلمانی انکار نکرده و نتواند کرد، که  
خداوند در این آیه خجسته، از آنچه در آن شب وصل، رفته، باشارتی یاد کرده و گفته:  
سبحان الله، خدائی که از کمال قدرت، بصرف مشیت، از روی متقنضای حکمت، و در نهایت  
رحمت، موهبت فرمود و بنده برگزیده خود محمد مصطفی صلوات الله و سلامه علیه و آله  
را، شبی، به بزم انس شبانه خواند و عطری از گلزار الفت قرب، بر قامت جانش فشاند،  
او را از سرای ام هانی که در حریم حرم مسجدالحرام است، سیر داد تا بمسجد اقصی برسد،  
تا بر ساحت بیت المقدس گام نهاد و آن بساط را بیش از پیش بدین قدم همایون، مبارک  
ساخت، در حرکت، بدان مسجد والا رسید که بس پر برکت افتاده است، آری، ما، او را  
بدین مسیر بردیم و چنین سیر دادیم تا آیات خویش را بدو ارائه دهیم، نشانهای  
شگفت انگیز بدو نمائیم و آیات بیّنات را روشن بر وی مکشوف فرمائیم، پیامبران و  
فرشتگان را یکی، پس از دیگری بر او بگذرانیم، بآسمان عروجش دهیم و در مقام قرب،  
خلوتی ممتاز، برایش، آماده گردانیم و در مجلس انش بالفت بنشانیم.

ای محمد، تو، که در شب معراج، بر بساط رحمت، پای عزیمت نهاده‌ای و در  
حضرت رحمن، مهمان گشته‌ای، از انکار شرك آلودگان که همچنان روی گردانند و  
از تصدیق عروج تو، اعراض دارند، و همچون گذشته، در تکذیب تو اصرار مینمایند،  
خاطر، ملول مدار که خداوند، سخنان جمیع مردمان را چه با تصدیق، بجانب تو رو نمایند  
و چه با تکذیب از سوی تو روی برتابند، میشوند و حال و کارشان را می‌بینند و از مال  
روزگارشان آگاه است، آن‌سان که ترا می‌بینند و شب پیشین دیدی و کلام ترا میشوند و  
دوش شنیدی، در این آیه، برای آنکه سری متفکر و اندیشمند و جانی منصف و هوشمند  
داشته باشد دلیلی بس عظیم، بر صدق نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم موجود  
تواند بود، چه، اهل مکه نیک میدانستند که محمد صلوات الله علیه و آله، هر گز، در  
صورت ظاهر، به بیت المقدس نرفته و آن‌حوالی را ندیده است، از سوی دیگر، محمد،  
کاملاً با خبر بود که عده‌ای کثیر از ساکنان مکه، به بیت المقدس سفرها کرده‌اند و آن  
بقعه را بخوبی میشناختند و با انکاری که نسبت بدعوت او دارند، چون دعوی کند که شب  
گذشته، بآن دیار رفته، به پندار ناهنجار خویش برای اثبات دروغ و بمنظور عاجز کردن  
و رسوا ساختن وی، نشان‌های متعدد آن حدود را باز پرسند و اگر ندانند، جز فضااحت بیار  
نیارد، در چنین مصافی هر فرد عاقلی، آگاه است که مگر در صورت یقین بدین واقعه،  
از آن یاد نشاید کرد، اینست که با توجه، باین مقدمات، اظهار رسول در این باره، و  
تأکید حق در این آیه، برهانی بسیار روشن بر راستی رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه.

و آله و سلم است ، البته برای آنکه ، فکرش را اعتدال و قلبش را انصافی باشد .

وَأْتِ ذَاتَ الْقُرْبَىٰ وَوَالَيْكَ وَالْاِسْبَابَ وَالْاَسْبَابَ لَا يُغْنِي عَنْكَ وَالِدَاكَ إِذَا تُبِذِرَ ۗ

ترجمه: (ای پیامبر) بخویشاوند نزدیک (خویش) ، حقش را بده و (همچنین ، حق) بینوا و براه مانده را (از زکوة و غیر آن ، بهر کدام برسان) و بهیچ روی نبذیر مکن (که انفاق مال ، در غیر حق ، هر چند باندک مایه باشد روا نیست) .

بیان مراد: بنا بر آنکه ، این آیه و آیت ۳۸ سورة الروم ، مدنی باشند ، چون این آیت فرود آمد ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، فدک را بفاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها عطا فرمود ، و بدین گونه ، حق خویشاوند نزدیک را ادا نمود و بنا بر اینکه ، مکنی باشند ، چون مدنی پس از هجرت ، فدک مفتوح گشت ، آنگاه بموجب امر حق ، عمل کرد و آنرا ، بدختر گرامی خویش ، عطیه داد .

وَأَيُّكُمْ يَسْتَعِينُكُمْ بِرَحْمَتِهِ يُؤْتِكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ فَمَا تَتْلُونَ مِنْ حُرْفٍ فَلَا يُحِصُوا بِهَا عَمَلَكُمْ وَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ لِتَتْلُوهُ لَهُ فَيُحِصِبَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ يَخْتَارُ لِمَنْ يَشَاءُ فَيَهْدِيكُمْ إِلَىٰ سَبِيلٍ مُبِينٍ ۗ

ترجمه: و اگر (ای پیامبر بدان سبب که برای عطاء و انفاق ، مالی حاضر نداری ، چون یکی از خویشاوندان یا بینوایان یا براه ماندگان ، به تو روی آورند و درخواست نمایند ، سبب حیا) از آنان روی برگردانی ، بطلب رحمتی از پروردگارت که آنرا امید میداری (تا ترا وسعتی دهد که بتوانی از درماندگان ، دستگیری نمائی) پس (چون ، در حال حاضر مال و خواسته‌ای برای انفاق بآنان ، آماده نداری) مر ایشان را سخنی آرام بگویی (و وعده‌ای نیکو بده ، که ، چون خداوند فراهم فرماید و مالی برساند ، بهره نیازمندان نیز معطل نماند) .

و دستت را بگردنت بسته مدار (که هیچ انفاق نمائی و هر چه داری ، اساک نمائی) و (از سوی دیگر هم) آنرا بکسره گشاده مدار ، تا (سبب اسراف) نکو دیده و حسرت زده (بر جای بمانی و) بنشیننی (چندان که خود بینوا و پشیمان گردی و دیگران سرزنشت کنند و بسنگ ملامت ، جانت را آزار رسانند) .

که ، پروردگارت برای هر که خواهد ، روزی را وسیع گرداند و (هر که را خواهد ، معیشت) تنگ گرداند ، چه ، او (نسبت) به (حال و کار و مال روزگار و مصالح پایدار) بندگان خویش ، آگاهی بیناست .

ذَٰلِكَ بِمَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُنْفِقُ فِي سَبِيلِ مَا مَدْحُورًا ۗ

ترجمه: اینست ، از (جمله) آنچه پروردگارت از حکمت (خویش) بر تو وحی فرموده (تا) زشت و زیبا را از هم باز شناسی و بدانگونه که باید رفتار نمائی ، هان ، بهوش باش و در اقرار دل و گفتار زبان بسمت شرك روی مبر) و با پروردگارت ، خدائی دیگر قرار مده ،

که (اگر بشرك آلوده گردی، بدان که از طرف مردم) ملامت زده و (از رحمت حق) مطرود (باشی)، در دوزخ افکنده شوی (و بعد از آن بگردن آویخته شوی).

**بیان مراد:** حق تعالی در آیات پیشین، مردم را از کشتن دختران خویش، و آرایش بزنی باز میدارد، مسلمانان را از قتل نفس و نعلنی بمال پشم و تزویر در معاملات و کاستن از میزان و پیمان نهی مینماید و امر میفرماید که جز بمقتضای آنچه میدانید و یقین دارید، رفتار نکنید و گواهی ندهید، از تکبر دست بدارید و جز براه تواضع پای نگذارید. آنگاه در این آیت، تأکید مینماید که این آداب حکمت آمیز و احکام سعادت بخش حاصل وحی حق است، خدای حکیم که حسن و قبح کارها را میداند و زشت را از زیبا باز می شناسد و از مصالح بندگانش خویش آگاه است، چنین فرمان داده، تا افراد در کسوف حمایت ایمان، آسوده و در نتیجه، اجتماعات از برکت اسلام، از هر آلاشی برکنار و از غوغای فساد، آرام باشند.

در این آیه، هر چند، پیغمبر مخاطب است و خداوند، تهدید میفرماید که در صورت آلودگی بشرك، فرجام، جهنم است، اما، چون عصمت حق، و فطرت پاک و جان تابناک برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مجال شرك و تباهی، باقی نگذاشته، از این روی، اولی آنست که مراد از این خطاب، امت پیامبر باشند، با عنایت بدین نکته، که تعبیر هم، اساساً خالی از لطف نیست، تا عامه خلق بر سر عقل آیند، و در کار خویش حسابی گذارند و دریابند که آنجا که با نبی مختار، چنین خطاب میرود، عتاب با دیگران، از چه قبیل خواهد بود و کارشان را چه سرانجامی روی خواهد نمود.

وَأَيُّ قُرْآنَ الْفُرْقَانِ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴿٦٠﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر) آنگاه که قرآن خوانی، میان تو و آن کسان که با آخرت ایمان ندارند، پرده‌ای پوشیده قرار دادیم.

**بیان مراد:** چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به تلاوت قرآن مشغول میشد، ابوسفیان و ابوجهل و امّ جمیل ابی لهب و برخی دیگر از مشرکان قریش، بر او می گفشتند ولی، او را نمی دیدند، این بدان سبب بود که پیش از آن هر چند، آیات وحی بر این جماعت، سیاه دل قرائت گشت، سودی نداد و فائده‌ای نبخشید و بهدایت آنان منجر نگشت، این جمع، پراکنده دل، سخن خدا را از زبان رسول می شنیدند و بر گستاخی می افزودند و در برابر دعوت بحق، بر باطل پافشاری میکردند و بای پروائی پیغمبر را مورد استهزاء و آزار قرار می دادند، از این روی، کار بدانجا کشید که، خداوند بهنگام تلاوت آیات قرآن، پیغمبر اسلام علیه و آله السلام را از دیدگان بی بصیرت آن گروه، پوشیده میداشت تا حال که سودی نمیبیند، زبانی نرسانند چنانکه گویی پرده‌ای در میان است و پیغمبر را از دسترس آن جماعت می پوشاند، آری، پرده بود، اما، پرده عنایت حق که

رسول حق گذار را پوشیده می داشت و غیرت الهی بدست غیب بر سینه نامحرم میزد.

وَيَعْلَمُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُمْ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِرْتُم بِهِ فَالْتَفَتُوا وَحَدَّ وَلَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ قُورًا ﴿٦٥﴾

**ترجمه:** (شرك آلودگان، چندان بر کفر و ناسپاسی اصرار نمودند، و بانکار و حق ناشناسی افزودند، تا حاصل رفتارشان، چنان شد، که) بر قلوب ایشان پوشش ها نهادیم (و) پرده ها افکندیم) و در گوشهای آنان سنگینی (قرار دادیم مبادا) که (قرآن را درک کنند و معانی) آنرا دریابند، و چون، (تو، ای محمد،) پروردگارت را در قرآن، (بصفت) یکتا (ئی بستائی و) یاد کنی (،) به توحید حق پردازای و شرك و بت پرستی را باطل سازی، مشرکان از سو، روی برتابند (و) بر (سمت) پشت خویش (بقهقری، هراسان، روی نمایند) (و) بحالت نفرت (زم کنند) (و) باز گردند.

**بیان مُراد:** هر گاه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، زبان به «بسم الله الرحمن الرحيم» می گشود، یا کلمه طیبیه «لا اله الا الله» را بیان میفرمود، مشرکان، هراسان روی برمی نافتند و بر محضر رسالت گریزان، پشت می کردند و میرفتند. خداوند، در این آیه، از این حالت نادانی و پریشانی آنان یاد می کند، که از حق بی خبر بودند و چنان بر باطل اصرار مینمودند، که حتی، مجال استماع حقائق توحید و معرفت را هم بسوه اختیار خویش، از خود سلب می کردند.

عَلَّمَ يَأْتِي سَمْعُونَ بِهِ إِذْ يَسْمَعُونَ لَيْكٍ وَإِذْهُمْ نَجْوَىٰ ذِي الْقَوْلِ الْأَعْلَوْنَ إِنْ سَمِعُوا وَإِنْ يَنْظُرُ كَيْفَ مَرُّوا لَكَ الْأَمْسَالُ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَعِينُونَ سَبِيحًا ﴿٦٦﴾

**ترجمه:** ما دانائیم، بدانچه (مشرکان) بیان گوش دهند، آنگاه که بسوی تو گوش فرا میدارند و آنگاه که ایشان (سر بگوش یکدیگر نهاده) و) برآزگونی در کارند، آنگاه که شنمگران (شرك آلود، خطاب بمسلمانان) گویند: (شما) جز از مردی (فریفته و) جادو - گشته، پیروی نمی نمائید.

(ای محمد) بشنگر، (تا، مشرکان) چگونه برای تو مثلها زدند، پس (بدین گفتار) ناهنجار، از راه حق گم گشتند و (بسر منزل نجات) راهی نتوانند (بُرد).

**بیان مُراد:** روزی، ابو جهل و زمعه بن أسود و عمرو بن هشام و حویطب بن عبدالعزی گرد آمدند، با هم نشستند و در کار پیامبر، بمشورت پرداختند، ابو جهل گفت: او مجنون است، زمعه، وی را شاعر خواند، حویطب، کاهنش دانست، عمرو، همچنان بسخنان ایشان گوش میداشت و رسول را پریشان می پنداشت، چنین گفتند و برخاستند و بر ولیدین مغیره در آمدند و هر یک رأی خویش را نزد او ابراز داشتند، او نیز در این طنبور نغمه ای از شرك و نادانی افزود و اظهار نمود، رأی من بر اینست که محمد، جادوگر است.

خداوند در این آیه تدکار میفرماید، که ما میدانیم، مشرکان، بهنگام استماع قرآن، چه بیهوده پنداری دارند، و در وقت خلوت که به نجوی میپردازند، برای تو ای

رسول گرامی به نادانی، مثل‌ها میزنند، جادو گشته و جادو گرت میخوانند، و چنین و چنانند میدانند و بدین گونه، حال که در برابر برهان روشن و بیان متقنست راهی ندارند، چنین از راه هدایت فرو میانند، به بهتان روی میبرند و بدین سان با این ترهات همی کوشند تا مردم را از اقبال بسوی تو که در واقع استقبال از حق و حقیقت است باز دارند.

فَلَا تُؤَاخِزْهُمُ عُذْبًا ۖ أُولَئِكَ يُلَاقُوا يُكْبَرُ ۖ فَصُدُّوا عَنْهُ قُلُوبُهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ رَبِّهِمْ ۖ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ  
 إِلَيْكَ رُؤُسُهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قَوْلُ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ۖ

**ترجمه:** ای محمد، در پاسخ مشرکان، که قیامت را انکار دارند و میگویند: چگونه آنگاه که پیکر ما پاره استخوانی گردد و از آن گرد و خاکی بر جای ماند، دوباره آفرینشی نوین با بیم و بدین صورت باز آئیم، بگو: (گفته از خالک و استخوان، اگر توانید، در قوت و شدت سنگ یا آهنی باشید.

با خلقی از آنچه (نزد شما، از این همه سخت‌تر بود و در دل‌هایی که) در سینه‌های شما (ست، بس) بزرگ (در نظر) آید (و دشوار نماید، بهر حال که باشید. نیروی خدا، شما را کفایت کند و پس از مرگ، در موسم قیامت، زنده نماید و در عرصه رستاخیز محشور فرماید، چون، چنین گوئی، باز، آرام نگیرند و) بزودی گویند: کی است، آنکه) ما را (بزندگی) باز می‌گرداند؟ (ای پیامبر، جواب را) بگو: آنکه، نخستین بار شما را آفرید (چه، توانائی که اولین مرتبه، آفریده‌ای را خلقت فرماید، چون قدرتش بهاید و زوال نیابد، هر گاه اراده نماید، اعاده آفرینش، آن مخلوق، مراورا بسی آسان‌تر آید، که آغاز هر کار دشوارتر است، اما بدین برهان آشکار، روشن نشوند و خاموش نمانند، بلکه) زود (در برابر حجت استوار تو، از سر استهزاء و بی‌اعتنائی) سرهای خویش را بسوی تو همی جنبانند و گویند: این (بعث و نشر که از آن دم میزنی) کی خواهد بود؟ بگو: امید می‌رود که (هنگام آن هنگامه) نزدیک باشد (چه، آنچه، سرانجام، آینده است بحقیقت دور نباشد).

ذِكْرُكُمْ أَنتُمْ بَعثْتُمْ وَاَنْتُمْ كَاذِبُونَ ۖ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ۖ

**ترجمه:** (ای مسلمانان) پروردگار شما (نسبت) به (أحوال و مصالح) شما داناتر است (حال هر یک را میداند و در کار هر کدام بر حسب مصلحت، آن سان که شاید، تدبیر میفرماید) اگر خواهد شما را (بسیب توبه، بنا بر فضل خویش) رحمت نماید، یا اگر خواهد شما را (بسیب اصرار بر معصیت، بنا بر عدل خود) عذاب فرماید (که، رحمت و عذاب از آن اوست، امید به پیشگاه او و بیم از درگاه اوست، ای محمد، ترا بر ایشان، وکیل (ساختیم و به نگهداری) نفرستادیم (تو داعی ایمان و نجات و منادی هدایت و برکاتی، در مورد اعمال مردم، از تو، مؤاخذه‌ای نخواهد رفت، هر کس مشول اعتقاد و عمل خویش است، اگر از تو پذیرند و در عمل گیرند، ثواب یابند، وگرنه بسوء اختیار خود بجانب عقاب



می گفتند، آتش را با درخت ساز گاری نباشد زقوم چگونه درختی است که در دوزخ باشد، و ابوجهل بعناد می گفت: محمد، شما را از چنان آتشی در دوزخ بیم می دهد که سنگ را می گدازد و به تمامی میسوزاند، آنگاه چنین می پندارد که در آن لهیب سوزان، درختی میروید، که زقوم نام دارد.

این کلام انکار آلود کافران بود که بانگیزه عداوت بیان میشد، لکن، شجره زقوم که در دوزخ میباشد، از اصل آتش است که بر عذاب دوزخیان میافزاید، نه آنکه از عنصر چوب باشد که آتشش فرو گیرد، از آن بکاهد و نابودش نماید. در تفسیر، آمده است که خدای تعالی در این آیه، بدین دو واقعه اشارت میفرماید که آن رؤیا و این درخت، مایه آزمایش خلق است، تا آنکه ایمانی استوار دارد، بدین گونه شبهه ها، از جای بر نیاید، و دل، دستخوش آشوب نسازد، ولی آنکه، کافر است و دلی ناپاک دارد یا مسلمان است، اما ایمانش کمال نیافته و قلبی شبهه ناک دارد، از بیان این رؤیا و ذکر آن درخت، زبان باعتراض گشاید و بدون تأمل خویش را در معرض عذاب خدا، گذارد.

رسول خدا، علیه و آله صلوات الله، رؤیائی دیگر نیز دید که این آیت، بدان رؤیای هولناک هم اشارت است. بر رؤیا چنین دید که بوزینگان بر منبرش هجوم آورده اند، آن را از همه پرداخته اند و ویژه خود ساخته اند و چنان که خواهند، از آن بالا میروند و باراده خود از آن فرود می آیند. چون از این خواب دهشتناک، در آمد، چنان اندوهناک گشت، که از آن پس، کس، او را خندان ندید و آوای نشاطش نشنید. از ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین بروایت آمده است، که آن بوزینگان، بحقیقت، قوم بنی امیه اند، که منبر رسول را مخصوص خویش ساختند و بر دین و دنیای مسلمانان چیرگی یافتند آنچه خواستند، بهوی و هوس بر دین خدا ناخندند، عترت رسول را، به تیغ کین و قید ستم، قتل و اسیر کردند و بر بساط اسلام، آتش ظلم و کفر نهادند و آن جمله را سوختند و بر باد دادند، جز آنکه خداوند، رشته دین را بدست قدرت گرفت، قرآن را حراست نمود و آثار این آئین مبین را صیانت فرمود تا آنچه به پایمردی محمد و آل محمد علیهم السلام حاصل آمده یکسره از دست نرود و ندای توحید بگلی خاموش نگرود.

باری، بدین تفسیر صحیح، که رؤیا، مربوط بچیرگی آن خیره سران بی ایمان است، مراد از شجره ملعونه، خاندان پلید بنی امیه است که بر ریشه نهال اسلام نیشه طغیان زدند، اما، خدا آن درخت را بآب رحمت، آبیاری کرد و بخون بزرگان عترت که سر در راه شهادت نهادند، بارور نمود و همی بر عظمت و استحکام پیکر و بار و بر آن افزود، تا بدین غایت رسید که هنوز از نتایج سحراست، باش تا با طلوع آفتاب هدایت مهدوی عجل الله فرجه الشریف، صبح دولتش بدعد.



وَأَرْسَلْنَا دَاوُدَ الْبَنِيَّ بْنَ مَرْيَمَ إِذْ نَبَاكَ بِمَا عَمِلْتَ وَأَنَّ لَكَ مِنْكَ حَبِيلًا ﴿١٠١﴾ وَوَلَّا أَوْلَادَكَ لِقَدْ كَرِهْتَ  
بِرَبِّكَ الْيَهُودَ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿١٠٢﴾ إِذَا لَدَّفْنَاكَ فِي الْمَقَابِرِ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا يُبَدِّلُ كَلِمَاتِكُمْ وَاللَّهُ يَبْصُرُ  
مَنْ عَمِلَ ﴿١٠٣﴾

ترجمه: (ای محمد) بسی نزدیک بود که (مشرکان قریش) ترا از آن (احکام) که (در قرآن) بسوی تو وحی کرده‌ایم (باز دارند و) بفریبند، تا غیر آن (احکام) را بر ما افتراه بندی، (چه، کلام حق تو اینست که آنچه میگوئی، منطبق وحی است، از اینروی، چون بامید جلب مشرکان و اسلام آنان، درخواست‌های ایشان را مراعات کنی، چنین می‌پندارند، که بفرمان حق، بدین‌گونه رفتار مینمائی، و همین، افتراهی است بر خدا، آری، شرک- آلودگان از تو چنین خواهند) و (در صورتی که تو خواهش آنان را اجابت مینمودی) آنگاه، (با تو براه مرافقت می‌آمدند و) ترا دوست (خویش) می‌گرفتند.

(ای محمد) اگر نه (چنین بود که با نور نبوت و کمال عصمت و ائطاف نهان و معجزات عیان، قلب حق‌شناس) ترا (بر مرکز حق، استوار و در راه رشد) ثابت (قدم) میداشتم، (با آن امید که باسلام آنان بسوی و با سکوتی که در برابر گفتارشان پیش گرفتنی) نزدیک بود (اگر چه، به) چیزی اندک، بسوی ایشان تمایل حاصل کنی.

(که اگر بجانب آنان تمایل می‌یافتی) بدان هنگام، دو برابر (عذابی که در) زندگی (دنیا) و دو برابر (عذابی که پس از) مرگ (در آخرت، بمشرکان، رسانیم) به تو می‌چشانیدیم (چه، ترا، با کمال بصیرت و اعتدال رسالت، بفرض محال، اگر لغزشی دست دهد، بسی ناپسندتر است)، پس آنگاه، (ترا در برابر ما یاری نبود و) برای خویشتن بر ما یآوری نمی‌یافتی (تا از سخط ما نگاهت دارد و از عذاب ما حراست نماید).

بیان مراد: بزرگان قریش، پیامبر را گفتند: اگر تو دست از دشنام خدایان و تقبیح عادات و افکار ما برداری، و بیشتر پیروان خود را که از بندگانی و افراد طبقات فرومایه تشکیل یافته‌اند و از غایت تنگدستی وضعی فقیرانه و پیکری چرک‌آلود و بوئی نامطلوب دارند، از پیروان خود طرد نمائی و بحضرت خویش نخوانی، ما در مجلس تو در آئیم تا سخنانت را بشنویم و بدل سپاریم، باشد که اسلام آوریم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، در قبال کلام آنان، خاموش ماند، شاید بدین اندیشه که بدون طرد مسلمانان تنگدست گشاده دل، و بی‌تشبیه استنام بی‌جان بی‌حاصل، راهی پیش آید که آن جماعت شرک‌آلود را باسلام جلب فرماید، و بهر حال، بدین انتظار که وحی حق، تکلیف او را روشن نماید در این هنگام بود که خداوند همین سکوت و نرمش را که ممکن است در خاطر کافران به تنزل از حق و سازش تعبیر شود، پسند نفرمود و در این آیات پیامبر را منذر فرمود که در کمال آرامی، باید پیوسته در امر دین، سرسختی نمود، تا بر کفار، آشکار شود که احلام آنان رو به ناکلی است و جز پذیرش مطلق اسلام، بسوی سعادت و نجات راهی در پیش نیست.

پیغمبر اسلام علیه وآله السلام، در مقام ختم رسالت و در مرتبه کمال عصمت

تمسکین بود و لغزش او هرگز متصور نبود، لکن خداوند، چنین با او، سخن میراند، تا هر مسلمانی بداند، که پیوسته باید، بر احکام و شرایع این دین مبین دل سپارد و آن جمله را در عمل آورد و بهیچ روی، بجانب کافران تمایل نگیرد و رأی آنان را که خلاف شریعت است نپذیرد، و گرنه، جز عذاب دردناک الهی، راه بجائی ندارد.

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُوا مِنْكَ مِنَ الْآيَاتِ فَخِزْهُمْ مِنْهَا وَأَذًا لَا يَنْبَغُونَ خِلَافَكَ إِلَّا كِبَالًا ﴿١٠٠﴾ سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ  
مُرْسَلًا وَلَا تَجِدُ لِسِنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴿١٠١﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، یهودیان کافر بسبب تاریکی دل، از نور حضور تو در مدینه، جانی از غم تیره و خامطری بغایت، پژمرده یافتند، از این روی، بسی نزدیک بود که ترا (مضطرب سازند،) از (جایگاه خود، در سر) زمین (مدینه) بلغزانند تا از آن، اخراج نمایند، (لنا،) بسیار بی خیر بودند، که در صورت پیشرفت این نیرنگ، آنان را دوامی نبود و) آنگاه (که ترا، بدین حيله و افسون، از مدینه بیرون می کردند) پس از تو (باراده حق، مهلت زندگی آنان بسر میرسد و) جز (بزمان) اندکی (فرصت) درنگ نمی یافتند. (ای محمد، اگر ترا از مدینه اخراج می کردند، پس از تو، ایشان را مستأصل می ساختیم و بعدایشان می پرداختیم، که این سنت (عاست، همچنان که نسبت به) آنان که از پیامبران خود، پیش از تو (برسالت) فرستادیم (بدین روش رفتار کردیم، کافران را پس از اخراج هریک از انبیاء با عذاب استیصال، بهلاک گرفتار ساختیم و فرستادگان حقاقدار خویش را بدین گونه، از حمایت خود نصیب دادیم، اینک نیز همچنان، بدان سنت سنیه، حفظ ترا در کاریم) و (بدین شیوه در حراست پایداریم، که) برای سنت ما تبدیلی نیایی، (چه، کس را نرسد تا روش ما را باطل سازد و به تغییر شیوه ما پردازد).

بیان مراد: پس از هجرت، که مدینه بقدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، تشریف یافت، یهودیان مدینه، چون حضور پیامبر را، مزاحم اغراض خویش می پنداشتند، بحضرت آمدند و اظهار داشتند، که این سرزمین، مرز و بوم انبیاء نیست، بقعه نبوت ناحیه شام است، سو هم اگر پیغمبر خدائی، باید، بدان منطقه رهسپار گردی و در آن حوزه، زیست نسائی. برای ردگفتار ناهنجار آنان بود که این آیهها نازل آمد، و هویدا گشت، که هر جا به نوروحی روشن شود، هم آنجا، ناحیه نجات و بقعه رحمت است.

أَفِرُّ الصَّلَاةَ لِيَوْمِ النَّبِيِّ إِذْ يُسْأَلُ عَنْ قُرْآنِ الْفَجْرِ إِنْ قُرَأَ الْفَجْرُ كَأَن مَّشَهُدًا ﴿١٠٢﴾ وَرَأَيْتَ لِقَابَ رَبِّكَ إِذْ يَسْأَلُ عَنْ قُرْآنِ الْفَجْرِ إِنْ قُرَأَ الْفَجْرُ كَأَن مَّشَهُدًا ﴿١٠٣﴾

ترجمه: (ای محمد) بهنگام زوال خورشید تا (آن) تاریکی شب (که در نصف شب روی نماید) اقامه نماز کن (بدین گونه که پس از زوال خورشید تا پیش از غروب، نمازهای ظهر و عصر و بعد از مغرب تا قبل از نیمه شب، نمازهای مغرب و عشاء را بجای آور) و قرائت (قرآن و دیگر ادعیه و انجام سایر اعمال نماز) فجر را (اقامه نما) که، قرائت (قرآن

و دعاهای واجب و مستحب و انجام دیگر اعمال نماز) فجر یسی مشهود است، (چه، فرشتگان شب و روز، آن را شاهدند و بر آن گواهی می دهند).

و از (ساعات) شب (مقننی، بعبادت حق و نیاز و قرائت قرآن و سایر ادعیه، و انجام اعمال نماز پرداز و) بدان (جمله) بیدار باش، در حالی که، (نماز شب و نیاز سحر) مر ترا، زیادتی (بر فرائض پنج گانه) است (آری، بدین گونه، روزان و شبان، رسوم بندگی را در کار باش)، باشد که پروردگارت، ترا (بروز قیامت چنان) برانگیزد (که در آن بعث و نشر، ستوده باشی و حقت) در مقامی محمود (که مقام شفاعت است، مقیم فرماید، بدان سان که اولین و آخرین، ترا بستانند، ای محمد، در آن هنگامه دهشتناک چون بدین مقام منبع که دست خیال کس بدان نرسد تشریف یابی، آنچه از خدا خواهی، بعطای خویش حاجت بر آرد و شفاعتت را مقبول فرماید، لوی حمد در دست تو باشد، و انبیاء و اولیاء و ملائکه و صلحاء، جملگی، در زیر آن لوی مبارک، جمع آیند، پس تو، شفاعت آغاز کنی و بحضرت بی نیاز، نیاز ببری تا آنچه باذن خدا طلب نمائی، پذیرفته آید، که در پیشگاه حق، تو نخستین شفیع، آن هم شفیع که نیازش قبول است و شفاعتش مقبول).

بیان مراد: نماز شب، که بر جمیع امت مستحب است و انجام آن، مر آنان را فضیلت، بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فریضه ای بود، زائد بر فرائض پنج گانه، چه، جان پاکش، پیوسته آماده بخلعت بود و ایستاده بعبادت، که، در آیه اخیر، از وجوب این نماز بر آن گریده عالم و زبده فرزند آدم، یاد گشته است.

وَقَرَّبَ كَيْدِيْٓ اِلَيْهِمْ اَنْ يَّخْرِجُوْٓا مِّنْ اَرْضِيْكَ سَلٰطًٰٓٔا نَّاصِرًا ﴿٢٠﴾

ترجمه: (ای محمد، خدای خویش را در دعاه) بگو: پروردگارا، مرا به (آن) در آوردن (که از روی) راستی (باشد) در آور و (هم) به (آن) برون بردن (که بر وجه) راستی (باشد) بیرونم بر (بدین گونه، که تا در دنیا زنده ام یار و یاورم باش، تا آیات وحی را اداء سازم و آن سان که باید بانجام وظیفه رسالت پردازم، احکام را در حد کمال، ابلاغ کنم، شرایع دین را با نهایت سلامت تبلیغ نمایم و بنیاد آئین اسلام را چنان که تو خواهی و بر وجهی که تو هستی، بسازم، آنگاه، چون، مدتم بگنجد و فرصت عمرم سر آید، از روی صدق بقیرم در آر و بر وجه راستی بهنگام قیامت، بعرضه محترم بر آر، و پیوسته، در دنیا و آخرت، در هر کار و بهر حال، مرا قرین صدق و سلامت نما و با توفیق خویش همعنانم فرما) و از پیش خویش، برابم عزتی یاور مقرر دار (مرا عزتی عطا کن تا کس نتواند مرا از اقامه فرائضی که بر عهده ام تکلیف نهاده ای باز دارد، قوتی عنایت کن، تا بر دشمنان دین پیروز گردم، نیروئی بده تا عاصیان را مقهور سازم و حجتی ببخش تا بابطال کیش کفر و شرک و ستهرستی پردازم، خداوندا، همیشه، به نصرت خویشم مخصوص دار و بعنایت خود ممتاز، که توتی کار ساز بنده نواز).

وَقَالُوا إِنَّمَا نَزَّلْنَا الذِّكْرَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِقَوْمٍ يَعْرِفُونَ ۝

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، جمیع مردم را اعلام دار و) بگو: (با بعثت من) حق آمد، (دین اسلام ظهور یافت، طلعت قرآن، چهره نمود، توحید خدا هویدا گشت و عبادت حق قرار یافت)، و باطل تباه ماند (و ناپود گشت، شرک مضمحل شد و بتپرستی موقوف گردید) که، باطل، خود (بی ثبات و) تباه (و بی قرار و ناپود) است.

فَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فِيهِ تَحْفِظُ حَقَّ دِينِكَ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَفَرَ بِهِ عَذَابًا أَلِيمًا ۝

**ترجمه:** (ای محمد، جمله خلق را) بگو: (که) هر یک (از مردمان، اعم از مؤمن و کافر) بر روش (معنادر و طبیعت و بنیاد و فطرت و نهاد) خویش، رفتار می کنند، پس، پروردگار شما، (نسبت) به آنکه او (در طریق هدایت) رو براهتر میباشد، داناتر است، (چه، واقع ضلالت و حقیقت هدایت را میشناسد و میداند از بین مردم، که، بحق، دلالت یافته، و آنرا پذیرفته، و که، به باطل، دل سپرده، و بسمت آن شتافته است، خدا، نیک و بد را بدرستی از هم تمیز میدهد، و هم از این روی نیکان دل آگاه را ثواب می بخشاید و بدکرداران گمگشته راه را عقاب می فرماید).

وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۝

**ترجمه:** (ای پیامبر، کافران،) سرا از روح باز پرسند (که روشن ساز تا روان انسان را حقیقت چیست؟ پاسخ را) بگو: روح از امر پروردگار منست (مخلوقی است، بصنع الهی ساخته، و بافرینش حق پرداخته، و شما هم) از علم جز اندکی داده نشده اید (بهره علمی شما، بس ناچیز است، که، دانش شما در جنب علم حق بجیزی نیست و بحساب نیاید، از آنچه ندانید، شگفت ندارید و بدانید، که راز هستی را چنانکه هست نشناسید، چه، بی شک، آگاهی شما، در قبال علم بی قیاس خدا، مگر باندازه ای اندک نیست).

**بیان مراد:** در باره مسأله روح، از جانب کافران یهود یا به تمهید آنان از طرف مشرکان فریش، از پیشگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پرسش رفت و خداوند متعال در جواب روشن فرمود که، روح، بمحض مشیت، فرمان هستی یافته و از اینست که، جز بیرنگی تجرد، رنگی نیافته است.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِالنَّفْسِ الْأَعْرَابِ وَأَعْرَابُ الْبَلَدِ لَكِنِّي أَعْرَابٌ مِمَّنْ بَدَّلَ رُوحَهُمْ فِي بَدَنِهِمْ لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ فَعَلًا لَأَمَّا الْأَرْضُ وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ ۝

كَأَنَّكَ كَبِيرٌ ۝

**ترجمه:** (ای محمد) اگر خواهیم (بس آسان توانیم، قرآن را باز پس بگیریم و بدین طریق) آنچه را بسوی تو وحی کرده ایم ببریم، سپس (چون، چنین کنیم، تو) بدین (عمل) بر ما و کیلی نیایی (و نگرهبانی نداری که اگر قرآن را از سینه ات محو سازیم و لوح خاطرت را از آن بپردازیم، ترا در برابر مشیت ما نگاهدارد و از آنچه مراد ماست باز دارد، ای رسول گرامی، این، یادآوری قدرت ماست، ترا می گوئیم، تا افراد امتت بیهوش باشند و



و بسمت توحید و حق پرستی نشناختند، بهانه‌ها ترتیب دادند و پیشنهادها از پیش خویش ساختند و گفتند: (ای محمد، ما) هرگز برای تو ایمان نیاوریم (سخت را باور نداریم و در دعوی نبوت تصدیقت نکنیم) تا (آنکه) از (سر) زمین (مکه، که منطقه‌ای بس کم آب است) برای ما چشمه‌ای برشکافی (که آب فراوان، از آن برآید و این ناحیه را پر آب سازد). یا برای تو باغی (بسیار بزرگ) از (درخت‌های) خرما و انگور باشد و نه‌رها (ی آب فراوان) در میان آن، بدان سان (از وسعت و مناسبت) که شاید بشکافی (چنان که آب از زیر درخت‌ها جاری شود و جمله بستان را سیراب سازد). یا چنانکه پنداری (و کوشا باشی تا ما را بدان هراسان داری، که آسمان شکاف یابد و حیات ما بسر آید، حال) آسمان را، پاره‌هایی (نمائی و) بر (سر) ما فرود آری، یا خدا و فرشتگان را روبرو (حاضر) آوری (تا همگی صدق رسالت ترا ضمانت کنند و برآستی دعوت شهادت دهند). یا ترا از زر، خانه‌ای باشد (که هر چه خواهی، بمیل خود در آن تصرف نمائی)، یا (پای از زمین برداری و بر تارک آسمان گذاری و همی) در آسمان بالا روی، و (لی، ما) هرگز (بدین گونه باورت نداریم و) برای بالا رفتن (به تو) ایمان نیاوریم تا (آنکه) (از فراز آسمان، از جانب حق) بر (هر یک از) ما، کتابی، نازل گردانی که (بر صحت نبوت تو شاهدهی صادق باشد و ما) آن را بخوانیم، (این درخواست‌های بی‌پایه و سخنان بی‌مایه، گفتار ناهنجار شرك آلودگان است که از سر جهل و هوس، بدین گونه، پریشان‌انداری دارند، و پراکنده، کلامی، اظهار میدارند، اما، تو (ای محمد، پاسخ را) بگو: *سُبْحَانَ اللَّهِ* پروردگار من (از هر آنچه، زشت و ناروا باشد، بیزار و برکنار است، و از ارسال آن آیات و ارائه آن معجزات که مخالف حکمت و منافی مصلحت باشد) منزّه است. آیا (من) جز بشری فرستاده (و مگر پیامبری بخلعت حق ایستاده) ام.

(ای رسول گرامی، آگاه باش که) مردم را چون (با بعثت هر یک از انبیاء پرتو وحی بدلالیت رسید و) مریشان را (نور) هدایت (بجلوه) در آمد، از آن که، ایمان آورند (و دل بحقیقت حق و توحید سپارند) باز نداشت، جز این (پندار تباه) که (بوسوسه نفس در خاطر آوردند و انکار کنان) گفتند: آیا خداوند بشری را برانگیخته (و بسان ما انسانی را بعنوان) پیامبر، بر ما فرستاده است).

(چه، بدان گونه که خلق در عبادت حق بشیبه افتادند، از اعتقاد بخدا دست نهادند، بسبب نادانی، بتها پرداختند، به بت‌پرستی ساختند، و از توحید باز پرداختند، همچنین، در باب رسالت هم، بدین اشتباه گرفتار گشتند، که رسالت جز فرشتگان را نشاید، و فرزند آدم شایسته مقام نبوت نباید، در صورتی که نه چنین است و حق بر خلاف اینست، چه، پیشوا باید از جنس پیرو باشد و رهرو از جنس رهنما بود، تا بموجب جنسیت، الفت پیش آید، و سخن حق تأثیر بخشد، از این روی شرك آلودگان را) بگو: (آری،) اگر در زمین فرشتگانی بودند که (بر این خاکدان سکونت می‌داشتند و) آرام (و برقرار، بر آن) راه

میرفتند (و زندگی می کردند، مطمئن، بلدات دنیا دل نهاده و بی هیچ اضطرابی گوهر نعبت را از دست داده بودند، شک نیست که بدان هنگام) از آسمان، بر آنان، فرشته‌ای را (برسالت مبعوث می کردیم و فردی از نوع خودشان را بعنوان پیغمبر (برای هدایت ایشان) میفرستادیم.

(ای محمد، مشرکان را) بگو: (من فرستاده خدایم و) خدا، گواه میان من و شما، پس است (چه، وی مرا فرستاده و آئینم را بر منطبق وحی بنیاد نهاده) که، او از (احوال و اعمال) بندگان خویش بسی آگاه (و بدان همه، بیناست (مرا می‌بیند که پیام رسالت می‌گذارم و شما را می‌بیند که چگونه روی از حق و حقیقت بر می‌تابید و بسوی نباهی و باطل می‌شناخید).

بیان مراد: روزی أَبُو جَهْلُ بْنُ هِشَامٍ و عُنَيْبَةُ و شَيْبَةُ پسران رَبِيعَةَ و زَمْعَةَ بَنِ اسْوَدٍ و أَبُو سَفْيَانَ بَنِ حَرْبٍ و اسْوَدِ بْنِ مَطْلِبٍ و وَلِيدِ بْنِ مُغَيْرَةَ و عَاصِمِ بْنِ وَائِلٍ و أُمَيَّةُ بِنْتُ خَلْفٍ و عبد الله بن أبي أمية و نظیرین جَارَتْ و نُبَيْيَةُ و مُنَيَّبَةُ پسران حَجَّاجٍ و أَبُو الْبَخْتَرِيِّ بَنِ هِشَامٍ، در مسجد الحرام گرد آمدند و در کنار کعبه انجمن ساختند، آنگاه پیکی روانه کردند و پیامبر را پیغام دادند که اشراف قومت، منتظر تو اند، و بدین ترتیب او را بصحبت خوانستند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بامید آنکه سخن حق، آن جمع را سودمند افتد و صحبت بهدایت انجامد، دعوت ایشان را اجابت نمود و بدان انجمن قدم رنجه فرمود.

نامبردگان، چون پیغمبر اسلام علیه وآله السلام در آمد، بسخن در آمدند و گفتند: ای محمد، ما تاکنون ندیده‌ایم و از کس نشنیده‌ایم که چنین که تو بر قوم خویش در آمده‌ای، دیگری، در آمده و بدین روش، رفتار کرده باشد، تو خدایان ما را (دشنام میدهی، بر کیش ما عیب مینهی، افکار ما را جاهلانه میدانی و احلام ما را سفیهانه میخوانی، این تمهیدات را فرو گذار، و حقیقت را آشکار گردان، اگر از آنچه دعوی داری، مالی می‌خواهی به تو عطا کنیم، اگر سیادت و ریاستی طالبی، ترا بخشائیم، اگر مرضی بر تو چیره گشته، پزشکان بجوئیم و بر درمانت بگماریم، که بهر نوع خواهی، با تو براه آئیم، باشد که دست از این ادعاه برداری.

پیامبر بزرگوار صلوات الله و سلامه علیه وآله، در پاسخ آنان فرمود: نه علتی دارم، نه حاجتی، و نه بمال و جاه‌شما، رغبتی، جز این نیست که خدایم به نبوت برانگیخته داشته و بهدایت جمیع خلق مبعوث ساخته، کتابی بر من نازل نموده و بدین گونه برهانی برای دلالت عموم مردم، مقرر فرموده است، اگر آئینم را بپذیرید و رسالتم را تصدیق دارید، در دنیا و آخرت، بهره‌ای تمام یابید، و گرنه، چندان صبر کنم تا خدای تعالی، خود، بین ما حکم کند که بنیاد حکم حق برداد است.

شرك آلودگان در جواب پیغمبر گفتند، حال که چنین است، شهر ما در تنگه‌ای

باریک فرار گرفته اگر تو پیامبر خدائی، از پروردگارت درخواست کن تا این کوه‌های اطراف را از جای برکنند و چندان حرکت دهند، که شهر در میان جلگه ای وسیع واقع شود، آنگاه رودهائی پر آب همچون رودهای شام و عراق، در این ناحیه جاری سازد تا ما از بی آبی نجات یابیم و مرقه زندگی نمائیم، همچنین گروهی از گذشتگان و از جمله آنان، جد بزرگ اشراف مکه، قصی بن کلاب را که از نیاگان خود تو، و پیری راستگو بوده، زنده گرداند، تا از آنان باز پرسیم که دعوی تو، حق است یا باطل؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در پاسخ فرمود: من بدینگونه کارها مبعوث نگشته‌ام، تکلیف من، دلالت خلق بر او است، گفتند: پس از پروردگارت طلب کن که فرشته ای را برای تصدیق تو اعزام دارد و برای ما، باغهای و گنجینه ها فراهم کند و کانهائی از زرناب بسازد تا در آنها روزگار بریم. فرمود: من بدین کارها مبعوث نشده‌ام، آنچه خدایم فرمان داده، بشما ابلاغ کردم، اگر بپذیرید، بهره مند شوید و گرنه، خدا، میان من و شما داوری فرماید. گفتند: پس بدان سان که می‌پنداری پروردگارت اگر بخواهد می‌تواند آسمان را ساقط سازد، هم اکنون آسمان را بر ما فرود آور. فرمود: این کار با خداست، اگر خواهد، آنرا معمول فرماید. از بین جمع، یکی گفت: بنابراین، ما ادعای ترا باور نداریم و به تو ایمان نیاریم، مگر آنکه خدا و فرشتگان را روبروی ما حاضر نمائی. چون سخن بدین جا رسید پیامبر اسلام علیه و آله السلام ادامه گفتگو را بی حاصل یافت و برخاست و به‌راه او، عبد الله بن ابی امیه مخزومی هم که مادرش عاتکه دختر عبدالمطلب و بدین سبب، پسر عمه پیغمبر بود، برخاست و دالی زاده بزرگوار خود را گفت: ای محمد، این جماعت بزرگان قوم تواند، هر چه بر تو عرضه کردند، قبول نکرده، هر چه از تو خواستند، انجام نداده، آنچه را که میگوئی و جماعت را بدان تهدید میکنی و بهراس میافکنی طلب کردند، از آن نیز، سر، باز زدی، حال که چنین است بخدا سوگند، من هرگز به تو ایمان نیاورم، مگر آنکه نردبانی برگیری و بر وجهی که از نظر من پوشیده نمائی از آسمان بالاروی، گروهی از فرشتگان هم به‌مراحت باشند، ترا تصدیق کنند، بر صدق دعوی تو شهادت دهند و گذشته از این همه، کتابی از آسمان بر آری که گواه کار تو باشد، در این هنگام، ابو جهل گفت، محمد، کاری ندارد، جز آنکه، بر خدایان ما عیب نهد و آنها را سب نماید و بر پدران ما طعن زند و آنان را دشنام گوید، از این روی، من با خدا پیمان می‌بندم که سنگی گران حاضر کنم، تا چون محمد، بسجده رود، آنرا بر سرش بکوبم و خلق را از ادعایش آسوده نمایم. پیغمبر، صلوات الله علیه و آله، از نادانی و بی پروائی و بهانه جوئی قوم خویش اندوهناک گشت و چون دید، دل بکلام حق نمیسپارند و پیوسته با سخنانی پریشان و مسائلی بی‌حاصل احتجاج دارند، از آنان جدا گشت، و تنها، رو بخدا، راه خویش، پیش گرفت و رفت. هم در این اوان بود، که این آیات نازل آمد، و با رد گفتار ناهنجار مشرکان، شهادت



حق بر حقانیت رسول مختار هویدا گشت.

قُلْ لَوْ اَنَّكُمْ تَهْتَكُونَ عَهْدِي وَرَحْمَةً رَبِّي اِذَا لَا تُمْسِكُهُ بِخَشْيَةِ الْاِنْفِاقِ وَكَانَ الْاِنْسَانُ مُتُورًا ﴿٣٥﴾

ترجمه: ای محمد، در پاسخ مشرکان قریش که در مقابل تو، بهانه‌ها میسازند و در خواستها میبردازند و آب روان و چشمه جوشان و نهر خروشان طلب مینمایند (بخداوند، هر کس را باندازه، روزی داده و در هر جا بحدّ خود نعمت نهاده است، که) اگر شما خزائن رحمت پروردگار مرا، مالک بودید (و آن همه را باختیار می داشتید) بدان هنگام، از بیم (آنکه مبدا نعمت تمام شود و فقر بر شما چیره گردد، دست از) انفاق (می کشیدید) و از بدل و بخشایش) خود داری می کردید، که (طبیعت و خصلت بیشتر افراد) انسان بخیل است (و آن آدمی هم که بچود و سخا نمودی دارد، سخاوتمندش، در جنب عطاء و رحمت حق، نمودی ندارد، چه هر بشر سخاوتمندی، زائد بر احتیاج خویش را آن هم بهر که پسندد، انفاق کند، در حالی که خدا را نیازی نیست، تا چیزی برای خود بدخیره نگاهدارد، و از این که بگذری، رحمت حق، عام است نسبت بمطیع مرحمت نماید و همچنان بعضی نیز نعمت رساند، دانا و نادان را روزی دهد، و دیندار نیک رفتار و بد کیش نکوهیده پندار، جمله را، رزق بخشاید).

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنَّا وَعَلَىٰ نَزْلٍ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٣٦﴾

ترجمه: ای محمد، بدان سان که تو آخرین پیامبری، قرآن هم، باز پسین کتابی است که، (ما) آنرا بحق (بر تو) فرو فرستاده ایم (و چنین) بحق نازل آمده است، (از فرستادن قرآن، جز حق و صواب، مراد نیست، بدین مقصود که حق پرستان، بدان ایمان آرند و بعمل بر وفق احکام آن همت گمارند، چه، هر امر و نهی و موعظتی که در قرآن بیان شده، بر حق است و قرآن بتملی داعی حق و صدق و برنامه صفا و صلاح است) و ترا (ای محمد، که مبلغ قرآنی) جز (بدان جهت که حق شناسان و مؤمنان را) نوید بخش و (کافران و عاصیان را) بیم دهنده (باشی) نفرستادیم.

وَقُرْآنًا فَرَسْنَا عَلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٣٧﴾ قُلْ اٰمِنُوْا بِالَّذِي نَزَّلْنَا سَنَبِّلًا ﴿٣٨﴾ قُلْ اٰمِنُوْا بِالَّذِي نَزَّلْنَا لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُوْنَ ﴿٣٩﴾

اِذَا نَزَّلْنَاهُ عَلٰی سَمْعِكَ فَخَيَّرْنَاهُ لَلَّذِي نَحْنُ بِالْحَقِّ وَرَاٰتٍ مِّنْهُ فَسَبَّحْتَ بِالْحَمْدِ ﴿٤٠﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی)، قرآن را که (بر تو نازل کردیم، امر و نهی و وعد و وعید) آن را (مفصل و منظم، از هم) جدا ساختیم، (آیات و سوره های آنرا پرداختیم، تا از برکت این کتاب مستطاب، حق از باطل، ممتاز شود، و بدلالیت آن، صالح از فاسد، مشخص گردد، ای محمد، این برنامه جامع و مبارک را فرستادیم) تا (تو) آن را (در حالتی آرام و عاری از شتاب، بلکه همراه) با درنگ، بر مردم بخوانی، (با ملایمت و آرامش، آیات آنرا تلاوت نمائی، تا بر قلوب خلق بنشیند، در جانشان اثر نهد و بتوانند با تأمل و تفکر در مفاد اوامر و نواهی و احکام و مواعظ آن، راه روشن زندگی را تشخیص دهند و موجبات

سعادت دنیا و آخرت خود را فراهم نمایند، آری، اساس استوار قرآن را چنین نهادیم و آن را بدان سان که باید (برای هدایت جهانیان) فرستادیم.

(ای محمد، مشرکان را که از تصدیق تو روی بر می‌تابند و می‌گویند: ما هرگز ایمان نیاوریم، در پاسخ، بگو: (اگر خواهید) ایمان آورید یا (اگر نه) ایمان نیاورید (که سود ایمان و زین کفران شما، خودتان را عاید گردد و در حال و آینده خودتان تأثیر بخشد، ایمان مؤمنان شما را منفعت نهد و شرک شما، مسلمانان را مضرت نرساند، چه، حاصل عقیده و عمل هر کس، از آن خود اوست شما، خود دانید خواه آرایش شرک و خواه آسایش ایمان، خواه، از آن بیراهه روید، خواه از این راه) که، آن کسان که (همچون عبدالله بن سلام و یهودیان دیگر که باسلام دل نهاده اند و ایمان آورده‌اند) پیش از (نزول قرآن به تورا دست یافته‌اند و بدین گونه قبل از) آن، علم (دین) بآنان داده شده (و از برکت تعالیم تورا، و قبل از بعثت، صفات پیامبر را شناخته‌اند، و بعد از دعوت بمدد فطرت پاک به پیغمبر و قرآن ایمان آورده‌اند) چون قرآن بر ایشان تلاوت شود، سجده کنان، بر چانه‌ها فرو افتند، (پیامبر و کتاب خدا را تعظیم نمایند و بشکرانه این موهبت، در برابر حق جبین بر خاک بسایند).

ثُمَّ اِذْ عَوَّاهُ اَوْ اِيْذُ عَوَّالِ الرَّحْمٰنِ اَبَا مَادٍ عَوَّاهُ فَكَلِمَةُ الْاَسْمَاءِ الْفٰسِقِيْنَ وَلَا تَجْهَرُ بِصٰوْتِكَ وَلَا تَخَافُ بِهَا وَاَتَّبَعُ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ﴿١٠١﴾ وَفِي الْاِنْجِيْلِ فِيْهِ الْاٰيٰتُ لَمْ يَخْتَفِ وَلَا كَا وَلَا يَكْفُرُ لَهٗ سُبْحٰنَكَ فِي الْمَلٰٓئِكَةِ وَنَمَّ كَذٰلِكَ ﴿١٠٢﴾

ترجمه: (ای پیامبر، در پاسخ مشرکان که اطلاق اسم رحمن را بر خدا نمی‌پذیرند، یا چون تو خدا را به نامهای رحمن و رحیم میخوانی، بر تو ظمن می‌نهند که چگونه معتقد به توحید هستی و در عین حال، بر خدا نامهای مختلف می‌گذاری، و هم در جواب یهود که پندارند، نام رحمن در تورا بیش از قرآن آمده در این باره بر تو ایراد دارند،) بگو: «الله» را بخوانید یا رحمن را بخوانید که (این هر دو از نامهای خداست، و) هر کدام را بخوانید (برای خدا، روا و بجاست که) مر او را اسماء نیکویی است (که اسماء حق، جمله، از صفات و افعال نیکوی پروردگار خیر همی دهند چه، صفت و فعل خدا همه نیک است و جز نیکویی در آن حضرت راه ندارد، چنانکه، اسماء قادر و عالم وحی و سمیع و بصیر و قدیم، از صفات ذات بی همتایش خیر میدهند، اسمائی از قبیل رحمن و رحیم و منعم و محسن و عدل و رازق و خالق از افعال نیکوی حق إخبار می‌نمایند و اسمائی همچون صمد و مشكور و معبود از معانی نیکویی خیر می‌دهند که بافعال بندگان خدا بازگشت دارد، چه صمد، از پناه بردن عباد در نیازمندیها به پروردگار، و معبود، از عبادت خلق، و مشكور، از شکر مؤمنان در حضرت آفریدگار، إخبار مینمایند) و (ای محمد فرمان دیگر، آنکه آوای) نمازخویش را بلند مدار و آنرا آهسته میار و بین این (دو) راهی (میانه) بجوی

(نه چندان آیات و ادعیه نماز را بآواز بلند اداء کن که شرك آلودگان بر تو بشازند و بآوارجان پاکت پردازند و نه بدان سان آوای آن را کوناه کن که حتی تو خود هم که به تلاوت اشتغال داری، ندای حقانی را نشنوی، بلکه حدّ وسط را معمول دار، و همراه با این بانگ دلنشین الهی حاصل قلب حق شناس خویشتن را که شرّ اثر آن به نیت قربت آمیخته، از سر نیاز بدان درگاه بی نیاز، بیار).

و بگو حمد خداوندی را (سزا) ست که (بر خلاف ادعای شرك آلودگان و کافران) فرزندی اختیار نکرد (چه، پروردگار لایزال را فرزند داری نزدیک، که این، کار پروردگان دست رحمت اوست، فرزند داری، با حاجت همدم است و با امکان همراه، در حالی که بر دامان کبریاه حق، گردد امکان نشینند و درگاه بی نیازی خدا را آرایش احتیاج در بر نگیرند) و مر او را در ملک، شریک (و در فرمانروائی، انبازی)، نیست، و از (لحاظ ذلت) وی را سرپرستی نباشد (که، به پناه دیگری خزییدن، ذلت خویش را بعزت او جبران کردن، و در آنچه پیش آید از وی نصرت طلبیدن، کار آن کس است که دستخوش عجز و پایداری ضعف باشد، در صورتی که خداوند، قوی و عزیز و غنی و قدیر است، پس ای محمد، بدانسان که شاید در تعظیم خدا بکوش) و چنان که باید او را بزرگ دار (که نه بزرگی او را غایبی باشد و نه عظمتش را نهایی).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِثْلًا مُّشَابِهًا ۚ قَسَمًا لِّبَنِي آدَمَ بِمَا رَزَقْنَاهُ وَمَنْ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَاتَّبِعْهُ وَنَسْتَلِمْ لَكَ نَفْسًا تَمِيمًا ۚ وَتَبَرَّكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ عَالِمُ الْغُيُوبِ ۚ

ترجمه محمد (از جانب همگان، بهر جا و بهر گاه) خدائی را (سزا) ست که بر بنده خود (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) کتاب (مبین خویش، قرآن) را نازل نمود و برای آن (بهیج روی) کجی (و کاستی) مقرر نفرمود.

(بلکه آن را) راست (آر) است (مستقیم و معتدل، از هر نقصی پیراسته و بهر کمالی آراسته، خالی از تناقض و عاری از اختلاف، نورش آشکار، و حکمش پایدار، تا قیامت نسخ نپذیرد و جز ثبات، وصفی نگیرد، خلق را در صورت تنبّه و تمسک از فساد بصحت ره نماید و از باطل بحق رهبری فرماید) تا (بنده برگزیده ما محمد صلوات الله علیه و آله، با ازاغه این کتاب مبارک و ابلاغ احکام آن، مردم را) از عذابی شدید (و دشوار و سطونی سخت پایدار، که در صورت عدم ایمان) از نزد خدا (ی تعالی، کافران و شرك آلودگان را شامل است) بهراس افکند و مؤمنانی را که (خدا و رسول را از دل تصدیق دارند، در هر حال، در راه حق روشی دارند، در طریق کمال، برفتار در کارند و) اعمال شایسته بانجام میرسانند، همی مژده دهد که مر آنان را (در آخرت) پاداشی نیکو (باشد، که آن بهشت مینو) است.

بدان حال که همیشه در آن درنگ دارند (و جاودان در ساحت آن جنان بسر برند). و آنان را که گفتند: خدا، (برای خود) فرزندی بر گرفته (اعمّ از، مشرکان عرب که فرشتگان را دختران خدا خواندند یا کافران یهود و نصاری، که هر گروه، یکی از پیامبران را پسر خدا، نام نهادند، از این پندارهای بی پایه و سخنان پریشان) بیم دهد.

فَلَمَّا كَذَبَتْ بَعْضُ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ أَنْ لَوْ يُؤْمِنُونَ بِهَذَا الْكَلِمَةِ آسَفًا ﴿٤٥﴾

ترجمه: ای محمد، بدین گونه که قوم تو بدنیال ضلالت و بت پرستی میروند و در برابر تو بهرزه بهانه‌ها میسازند و به یاوه سخن‌ها میپردازند، و تو بدین جدّ و جهد، در پی هدایت ایشان میروی و آنان را بحق پرستی دعوت می‌کنی، شاید تو، از لحاظ اندوه که (این توده انبوه) بدین سخن (حقّ، که از وحی خدا، در قرآن بر تو نازل گشته) ایمان نیاورند جان خود را بر آثار ایشان هلاک گردانی (و چندان در پی دلالتشان وقت صرف نمائی و چون جز اصرار بر انکار اثری نیابی از غایت غم، رخت بسمت مرگ کشانی).

بیان مراد: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن روی که بر حقایق آئین مقدس اسلام، یقینی استوار داشت، بلکه در اعلیٰ درجه حقّ الیقین قرار داشت، و در عین حال قلب نازنینش خیرخواه جمیع خلق بود و ارتقاء و نجات، جمله مردمان را همیشه و در هر حال میخواست، در دعوت، بسی ساهی بود، آرام و قرار نداشت مگر آنکه، مردم را بدین بساط هدایت بخواند و بر این مائده سعادت بنشانند. چون میدانست حقیقت اسلام، رهائی از هوی، و در مقام قرب پیوستگی با خداست، اسلام هر مسلمانی پایه نشاط جاننش میشد و از سوی دیگر لجاجت شرک آلودگان، بر آرایش و نباهی، قرار از کفش میربود و در این گونه موارد، دستخوش رنجی بسیار و اندوهی شگرف میگشت. خدای تعالی در این آیت مبارک، به تسلی جان خسته‌اش بذل عنایت مینماید، تا چنین از اصرار مشرکان بر شرک و ندادانی رنجور و پریشان نباشد، جان خویش را که جهانی از حقیقت بهمسراه دارد، بدین گونه آشفته اضطراب نسازد و از غم بی ایمانی جمعی بی خبر متاع حیات پر برکات خود را چنین سهل نیازد که خدا را با جان حق شناس محمد کارهست، در این دنیا، هدایت مردم بسته بدلالی اوست و در آخرت، نجات خلق در گرو شفاعت او، این جهان و آن جهان او راست. که او یکسره خدا راست، چون بحکم فطرت چنین خدائی گشت، خدا نیز یکمال موهبت، هرچه بود و هر که بود، جمله را در کار او کرد.

عَنْ نَفْسٍ عَلَيْكَ بَرَاءَتِهِمْ وَإِنْ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدُّنَا هُرْدِي ﴿٤٦﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی) ما (داستان اصحاب کهف و) خیر ایشان را بحق (و صدق و از روی راستی و درستی) بر تو همی خوانیم، ایشان جوانانی بودند (جوانمرد که) به پروردگار خود ایمان آوردند و (از این روی، ما هم) هدایتشان را بیفزودیم (از الطاف خویش، آنان را، در دین، بصیرتی تمام و در ثبات، رغبتی تام دادیم، تا در خدایشان،

بینائی یافتند و با قدمی ثابت براه حق شناختنا )

وَلَا تَقُولُوا لِمَا كُنَّا فِيهِ قَاعِلُونَ ذَلِكَ عَدَاوَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ قَالُوا لَمَنْ يَدْعُوا لَدُنْ رَبِّهِمْ عَذَابَ اللَّهِ كَبِيرًا ۝۱۸

مِنْ هَذَا رَشَدًا ۝۱۹

ترجمه: (ای محمد) چیزی را مگو (که) من فردا، انجام دهنده آن هستم.

جز آنکه خدا بخوهد، (بدین گونه که جمله کارها را بمشیت حق واگذاری و در هر چه پیش آید، اظهار داری که، **إِنَّ شَاءَ اللَّهُ**) و چون (در هر کار، استثناء بمشیت حق را) فراموش نمودی، (آنگاه که متذکر گشتی، و به یاد آوردی، اگر چه پس از مدتی باشد) پروردگارت را یاد نما (و بگو: **إِنَّ شَاءَ اللَّهُ**)، آری پیوسته بیاد حق در کار باش تا توفیق حقت یار باشد و بهر چه از پای افتی، لطف خدایت، دست گیرد و به پاوری خویش، مددکاری نماید) و بگو: امید است که پروردگارم، مرا برشد (و هدایتی) نزدیکتر از این راهنمایی نماید (و با بیان قصه اصحاب کَهَف و رَقِیم، مرا آنچه بیش از پیش بروشنی بر صدق نبوتم دلالت کند عطا فرماید، باشد، که شرک آلودگان، از آلائش صفاه یابند و کافران از کفر، نجات بهم رسانند).

بیان مراد: در گرماگرم دعوت پیامبر اکرم علیه و آله السلام، نضر بن حارث بن کَلْدَةَ و عُقْبَةَ بنِ أَبِي مُعْبِطٍ، از طرف قریش انتخاب شدند تا از مکه به یَثْرِب - که بعد از قدم مبارک پیغمبر صلوات الله علیه و آله به مدینه النبی موسوم گردید - روند، با احبار یهود ملاقات کنند، شرح احوال و صفات پیغمبر را بیان نمایند، و با توجه باینکه علوم دین و آثار انبیاء پیشین، نزد ایشان است، در این باره از آنان استفسار نمایند، این دو تن به یثرب آمدند، با دانشمندان یهودی سخن نشستند و مشکل خویش را با آنان در میان نهادند، احبار یهود، ایشان را چنین راهنمایی کردند، که سه مطلب را از محمد باز پرسید بدین ترتیب که، سؤال کنید، روح کدام است؟ اصحاب کَهَف که بوده اند، و داستان ذی القرنین چه بوده است، اگر سؤالاتها را، جمله، جواب داد، نبی مُرسل است، و گرنه مردی مدعی و دروغ پرداز بیش نیست.

نمایندگان اعزامی قریش باز آمدند و پیغام نهادند و بدین گونه، بزرگان قوم بحضرت رسالت رفتند و سه موضوع مزبور را از او باز پرسیدند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پاسخ را فرمود که من فردا از آنچه سؤال کرده اید شما را بشایستگی جواب می دهم، این بگفت و استثناء بمشیت حق نکرد. لاجرم پانزده شب وحی قطع گشت، جبرائیل نازل نشد و یاهو سرایان مکه بهره درائی افتادند و چنان در باره پیغمبر، بیهوده گفتند و پریشان بافتند که پیامبر بزرگوار اسلام علیه و آله السلام، بغایت مغموم و رنجور شد، تا زمان گشت، و وقت در آمد، و جبرائیل نازل گشت، استثناء را فرمان آورد، آیه ۸۵ از سوره بنی اسرائیل را در باب روح بیاورد، داستان اصحاب کَهَف و ذی القرنین را در سوره الکَهَف بیان داشت و آن اندوه گران از جان

خسته رسول، برداشت.

وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَىٰ وَالْعَيْشِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۚ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ بُرْجَانَهُمْ فَأَنْجُوهُمُ الذُّنُوبَ  
وَلَا تَطَّعْ مَنْ مَغْلَبْنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُتًانًا ﴿٦٠﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر)، خویشتن را با آن کسان که به (هر) بام و شام، پروردگار خود را همی خوانند (پیوسته در نماز و نیاز باشند و جز بندگی حق، کاری ندارند و بدین اشتغال مبارک بی هیچ ادا و ریائی، رضوان خدا را می طلبند، حضرتش را تعظیم می کنند و قرب آستانش را می جویند) روی (رضای) او را خواهند (و جز سوی او هوائی ندارند، تمساز باش آری، ای محمد، خود را بتمیزش با این افراد صاحب دل باز یافته) شکبیا نما، (پیوسته با آنان عشرت گیر و صحبت فرما) و (بهوش باش که) دیدگانت از آنان باز نبردازد (و اینها دنیا را نظر گاه خود نسازد، تو، از غایت و لعی که بایمان مشرکان داری، با اشرافشان صحبت میداری، باشد که آنان دل باسلام سپارند و اتباعشان از ایشان پیروی کنند و رو براه مسلمانی نمایند، ما آگاهیم که قصد تو، تنها، ایمان آن گروه است، اما گاه چندان با ایشان می نشینی و از مجالست فقرا مؤمنان باز میمانی که آنکه نداند، گمان میرد) ترا حال چنان است که زیور زندگی دنیا را همی خواهی (در صورتی که چنین نیست و این، رغبت بی نهایت تو بایمان خلق است که بصحبت این گروه گرفتارت میسازد، لکن، بدین گونه رفتار مکن و تا بدین پایه بامید هدایت، خود را دچار این جماعت مدار) و از آن کس، که (چندان به بیراهه رفته و در انکار اصرار کرده که توفیق ما از او سلب گشته و ما) دلش را از یاد خود، غافل ساخته ایم و (بورطه شهوت افتاده، در گرداب هوس، غرقه گشته و) کارش (از غایت افراط در تباهی و گمراهی) از دست رفته (، از جاده حق تجاوز نموده و در عین باطل فرو افتاده و منحرف گشته، پیروی منما، هان، ای محمد، بیدار کار باش و از این گونه افراد اطاعت مکن.

**بیان مراد:** خدای تعالی در آیه ۶۰ سوره التوبة که طبقات مستحقان زکوة را مشخص مینمایند، از مؤلفه القلوب هم یاد می کند و برای آنان بهره ای از زکوة مقرر میفرماید. این حکم که در زمان حیات پیامبر اسلام علیه وآله السلام برقرار بوده، پس از وی نیز پایدار است مشروط بر آنکه زمام کار بدست توانای امامی عادل باشد. مؤلفه القلوب، گروهی از اشراف مشرکان بودند که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، بفرمان خدا، آنان را سهمی از زکوة، عطاء میفرمود، باشد که بدین روش، دلهای آنان را نرم نماید و باسلام راغب فرماید و در هر حال، چون جنگی پیش آید، مسلمانان را یاری دهند و در نبرد با اهل اسلام همکاری نمایند، روزی عده ای از ایشان، از قبیل عُبَیَّتِة بنِ حِصْن و اَمْرَع بنِ حَاسِب و دیگران، بخدمت پیغمبر در آمدند و گفتند: یا رسول الله، آنچه ما را از حضرت تو باز میدارد این است که با گروهی ژولیده پشمینه پوش، که فقری

ظاهر و بونی نامطلوب دارند، همچون، سلمان و ابی قَر و عَمَّار و حَبَّاب و امثال آنان، وقت می گذرانی و وجوه مجلس تو، ایشانند، اگر این اشخاص را که صحبت آنان زینبده اشرفی چون ما نیست، از خود دور داری، بحضور تو حاضر آئیم و بخدمت تو افس باسیم. در پاسخ این پیشنهاد بی بنیاد بود که این آیه فرود آمد و خداوند رسول بزرگوار خویش را از صحبت با آن جماعت خودبین شرك آلود منع نمود و بمعاشرت با مؤمنان فقیری که جز بدرگاه بی نیاز، نیازی ندارند، امر فرمود. چون این خجسته آیت، پرتو افکند، پیامبر، از جای برخاست و در صحن و سرای مسجد ب جستجوی آن پشمینه پوشان حق نبوش پرداخت، و آن باز یافتگان را، در حالی یافت که در گوشه مسجد نشسته، بخدا دل بسته، با جانی آگاه و بیدار، یاد حق را در کارند، بمحض اینکه ایشان را بدین گونه که مطلوب قلب آگاهش بود، دید، پروردگار خویش را سپاس نهاد و گفت: حمد خدائی را سزااست که چندان زندگی مرا ادامه داد تا بدین امر مبارک مأمورم فرمود که با این رجال امت خودسر نمایم و اوقات حیات خویش را با ایشان بگذرانم، چنین از شور حال و سوز دل، خدای را حمد و سپاس نمود و سپس روی بآنان کرد و فرمود: ای عزیزان من، آگاه باشید که من پیوسته با شما هستم، در مدّت حیات، در دنیا با شما هم نفسم، و پس از مرگ نیز در آخرت با شما همراهم، که ما جمله، این نفس، به یاد حق میزنیم، این دم بگرمی محبت او می کشیم و این راه را، رو بسوی او میرویم، از این است که همگی همدم و هم نفس و همراهیم.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْنَيْنِ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُضَاهِيكُمْ فِيهِ ذُرِّيَّتِي

ترجمه: (ای محمد) ترا از ذی القرنین، باز پرسند (که خیر او چیست و داستان او کدام است؟ پاسخ را) بگو: اندکی بر نیاید (که هم در این سوره) از او یادی بر شما بخوانم (و داستانش را برای شما روشن نمایم).

فَأَنبَأْنَا الْآبَتَيْنِ بِمَا كَفَرُوا وَالَّذِينَ لَهُمْ الْأُلْبَابُ لَقَدْ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتٍ مُّسْتَضِئِينَ مِنَ اللَّهِ نُورًا وَكُنَّا بِآيَاتِهِ قَوْمًا ذُكَّرًا

أَخْبَارًا

ترجمه: (ای رسول گرامی، برای آگاهی خلق اعلام دار و) بگو: من (هم) بشری مانند شما هستم (جز آنکه، برسالت، آخرین برگزیده خدا و در دعوت، خاتم انبیانم، و بدین گونه از جانب حق تعالی،) بسوی من وحی میشود، که خدای شما، خداوندی یکتاست (، من آدمی بیش نیستم، تنها امتیازی که خدا بمن عنایت نموده و هم از این روی، بموهبت خاص خود بر جمیع ماسوی تفضیلم بخشوده، آنست که تعلیم مرا، او، خود، بعهده دارد، هرچه دارم از اوست، راهم، با استقامت تمام، رو بسوی اوست، ختم رسالت را بر عهده ام نهاده، خلق را تا قیامت، از طریق این آئین مبین، بسعادت رهبری نموده و بقرب خویش، راه داده، قرآن را که باز پسین کتاب اوست، بر من وحی فرستاده تا بجهانیان ابلاغ

نمایم و آخرین نسخه کمال و اعتدال را در دسترس همت عالمیان گذارم، تا آنکه خواهد از این گنج نامه مدد گیرد و بگوهر بی بهای صلاح و فلاح دست یابد) و هر کس بیدار (رحمت و دریافت ثواب) پروردگار خویش، امید داشته باشد، (از روی این برنامه منظم رفتار کند)، کرداری شایسته، بانجام رساند (اعمال خویش را با قصد تقرب حق، خالص نماید، هر شبهه و ریائی را به توفیق خدا از خود دور دارد) و عبادت پروردگار خویش، (هیچ) کس را شریک نسازد (پرستش را خاص خدا دارد، توحید عبادت را مراعات نماید، در بندگی معبود، جز بدان درگاه لایزال، نظر نکند، خودنمائی در کار ندارد، بریاء آلابش نیابد، در کار خدا، خلق را جمله، فراموش سازد و تنها بخدای یگانه پردازد، تا بحقیقت اسلام دست یابد، درجات ایمان را حاصل نماید و با دلی روشن و جانی آگاه، رو بسوی منزل قرب الله سیر فرماید).

**بیان مراد:** مردی از مسلمانان، بخدمت پیغمبر در آمد و گفت: یا رسول الله، من صدقه می دهم و صلوة رحم مینمایم، این کار را، جز برای خدا نمی کنم و غیر تقرب حق، قصدی ندارم، لکن، از آن که این گونه اعمال بنام من، در زبان مردم ذکر شود و مورد ستایش قرار گیرد، مسرور میشوم و اعجاب حاصل می کنم، آیا، این، چگونه است و حکمش چیست؟

در این هنگام بود که این آیه مبارک نازل گشت و از شرك بسبب عبادت که حاصل اعمال و عبادات ریائی است، منع شد، تا هر کس، جمله اهتمام خود را بر این مصروف دارد که از خود نمائی خلاص گردد و از ریاء رهائی یابد، چه، کار ریائی، جز هوانی نباشد و هوی و هوس هم در حریم قبول خدا راه ندارد.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَأَعْبُدُواهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۱۰﴾

**ترجمه:** (ای مردم، آگاه باشید که) خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست (آفرینش ما، همگی از برکت مشیت اوست و پرورش ما، جملگی منوط بکمال رحمت اوست) پس او را عبادت کنید (که، تنها) این، راه راست است (آری، صراط مستقیم، جز راه صاف بی انحراف پرستش پروردگار یگانه نیست).

وَإِذْ رَأَوْهُم بِرَبِّكَ إِذْ قَبِلُوا الْأَمْرَ مِنْهُمْ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾

**ترجمه:** (ای محمد، برای شرك آلودگان مکه و کفار قریش، از روز هولناک قیامت یاد نما، ایشان را از روز حسرت (زای رستاخیز) بیم رسان (و از آن هنگام دهشتناک انذار فرما) آنگاه که ایشان، در حال غفلت باشند و ایمان نیاورند، (و هم در این هنگام) امر بگذارند، (فرصت سپری گردد و وقت مرگ فرا رسد. آن وقت، که چون در آید، مجالی باقی نماند).





محدودی دارد و هر عالمی، دانائی معینی، تنها اوست که قدرتش را غایت، و علمش را نهایت نیست. هر توانائی، قدرتش بعجز گراید، و ناتوان بر جای ماند، هر دانائی، علمش دستخوش سهو و نسیان گردد و پایدار نماند، این، پگانه، اوست که علم و قدرتش، ازلی و ابدی، و صفات کمالش، جاودان، بر قرار و سرمدی است، مُلک و فرمان او راست، که از آن دیگران، تا باشد، بر همگان احاطه نیابد، برخی را در بر گیرد و بعضی از دائره تسلطش، بیرون باشند و همین هم قرار ندارد و لایزال نباشد که جز خدا، فرمان هر فرمانروائی دستخوش زوال گردد و شاهی هر شهریاری، سرانجام یفنا گراید، تنها اوست که سلطانش عام است) و (نفوذ فرمانش بردوام، ای محمد، نسبت) بقرآن، شتاب مکن (همی در انتظار باش تا هرگاه، حکمت اقتضاه کند و مصلحت ایجاب نماید، روح القدس نازل آید و از پیام حق بر دل پاک تو، پرتو افکند، اما) پیش از آنکه وحی آن بسوی تو انجام پذیرد (، تلاوت آن پایان گیرد و جبریل امین، از قرائت آن، فراغ حاصل کند، در تلاوت آن، تعجیل روا مدار، منطلق وحی را بگوش هوش بپذیر، و مفاد آنرا بشایستگی فراگیر، و با آنکه مظهر رحمت حق، چون، بی نهایت حضرت است آن بارگاه، پیوسته در طلب رحمت خدا باش) و بگو: پروردگارا (از حیث) علم، بر من بیفزای (و جانم را از بار دانش الهی گرانبار کن).

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَتَوَلَّوْنَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَا فِي السَّبْحِ وَالْأَطْرَافِ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ رَمَى

**ترجمه:** (ای پیامبر) بر آنچه (کافران، در تکذیب تو)، گویند صبر کن (و هر چه آزارت نمایند و بر ایذاه جان حق شناست، همت گمارند، تو، رو بسوی شکیبائی دار و بهیچ روی، بردباری، از دست مدار) و پیش از طلوع خورشید، (با اقامه نماز فجر) و قبل از غروب آن، (با انجام نماز عصر) بحمد پروردگارت تسبیح گوی و از ساعات شب (با اقامه نمازهای مغرب و عشاء و نماز شب و نیاز سحر) و اطراف روز (با انجام نماز ظهر، که چون وقتش بهنگام زوال خورشید، از سویی طرف نیمه اول روز، و از سوی دیگر، طرف نصف دوم روز میباشد، بدین گونه که انجام آن و آغاز این است، اطراف روز را در بر دارد، همچنان، خدا را تسبیح نما (پیوسته، و جهة همت بجانب خدا دار، و در پیشگاه عنایتش، بحمد و سپاس، حق گزار و پرستش پروردگار را در کار باش)، باشد که (بدین، نماز و نیاز و پرستش و سپاس،) تو (بآنچه خدایت وعده داده، نائل آئی کتاب و دینت، عزت، و عترت و آئینت، نصرت یابد، بشفاعت اختصاص یابی و در دنیا و آخرت، بدستگیری امت، ممتاز شوی و بدین همه، خوشنود گردی.

وَلَا تُؤَدِّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِيَفْتَنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقَ رَبِّكَ خَيْرًا وَأَوْفَىٰ

**ترجمه:** (ای محمد) دیدگان خویش را (از این کافران) بسوی آنچه (از مال و فرزند و سایر

زخارف دنیوی، آنان را) بدان بهره داده‌ایم که زیور (و زیبایی) زندگی دنیاست، چندان که (بعضی) از ایشان (در ثروت و نعمت دنیا) مَثَل گشته‌اند، (گشاده و) کشیده مدار (و چشم برونق زندگی ناپایدار آنان ندوز، که در دنیا، دوامی ندارد و در آخرت، حسابی دشوار و عقابی بی‌پایان، بدنبال دارد، ای پیامبر، تو، افسرده مباش، که ما، مال و منال کفّار را) زیور (و زیبایی) زندگی دنیا (ی آنان قرار داده‌ایم) تا ایشان را در این (همه نعمت که عطا کرده‌ایم) بیازمائیم (که آیا، حق‌پذیر و شکر گزارند یا همچنان در کفر و طغیان، سرگردان‌ویی قرار، ولی ترا) روزی (و نعمت) پروردگارت (که در آخرت، بدان موعودی) بسی (از رونق کار و گشایش روزگار دنیای زودگذر کافران) بهتر و پایدارتر است (چه نعمت‌های دنیا، آمیخته بمحنت‌ها و در عین حال، در معرض زوال است، در صورتی که، نعم الهی و ارزاق باقی که در آخرت، بهره نیکان، و بیش از همه نصیب تو، ای خاتم پیغمبران است، از شائبه درد و رنج، منزّه و به بقای حق، باقی و برقرار است).

**بیان مُراد:** روزی، رسول خدا را در مدینه، میبمانی رسید، ابو رافع را فرمود تا از مردی یهودی که ثروتمند و مالدار بود مقداری آرد بخرد و نعهد کند که با طلوع هلال رجب آینده، بهای آنرا بپردازد، و این دین را ادا کند، یا آرد را بقرض گیرد و در همان موعد، عیناً مسترد دارد. ولی یهودی، نپذیرفت و گفت، تنها در صورتی، آرد مورد درخواست را تحویل میدهم که در قبال آن، چیزی بگرو نزد من گذارید. ابو رافع باز آمد و آنچه یهودی گفته بود، عرضه داشت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با افسردگی و شگفتی فرمود: بخدا سوگند، اگر آرد را بقیامت فروخته یا عین آنرا بقرض داده بود، یقین است که در موعد مقرر، بهای آنرا ادا می‌کردم یا عین آن مسترد میداشتم، که من در آسمان و زمین آمینم، آنگاه، زره خود را بگرو، نزد یهودی نهاد و آرد، بلمست آورد و بمیماننداری پرداخت. خداوند برای تسلیت خاطر پیغمبر، این آیت را پیام داد و نوید فرجام در میان نهاد که پیامبر را در پیشگاه قرب بر بساط رحمت خاص، رزقی پایدار است و این کافر و سابر کفّار یهود و غیر یهود را، در دنیا، نعمتی، چند روزه، ناپایدار.

وَأْمُرْهُمْ بِالْعَمَلِ وَالصَّلَاةِ وَأُصْطَفِيَ عَلَيْهَا لَأَنْتَ لَكَ رِزْقًا خَيْرٌ رِزْقًا تَلْتَمَسُ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ﴿٢٠﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی) اهل بیت) خویش را به نماز امر فرما و بر این (فرمان) شکیبائی نما (خود، پیوسته، با خدا، به نیاز، بساز و در اوقات معین به نماز پرداز، و اهل بیت خویش را، بدان، فرمان فرما) ما از تو رزقی نخواهیم (روزی خلق با تو نیست، که) ما، ترا (و جمیع آفریدگان را برحمت خویش،) روزی دهیم، (و نعمت بخشیم، بلکه، تکلیف تو، انجام عبادت) و (ادای رسالت است، ای محمد، این نکته را بجملة مردم ابلاغ کن، که) فرجام (نیک) از آن (اهل تقوی است) تا بخود آیند، و با پرهیزگاری، برای خویشتن، سرانجامی شایسته، تدارک نمایند).

**بیان مراد:** با آنکه، جمیع خلق، با احکام اسلام مکلف و باقائه نماز مأمورند، معذک بحرمت اهل بیت، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمان یافت، تا خاندان پاک خویش را گذشته از آنکه با عامه مردم در این حکم، شرکت دارند، به نحو خاص، تذکار فرماید تا منزلت مخصوص آنان بر عموم اهل اسلام روشن گردد و معلوم افتد، که خاندان رسالت، برای نیاز بحق، در نماز، اضافه بر امر عام، دعوت خاص دارند.

پس از آنکه این عجسته آیت، نازل شد، رسول خدا، صلوات الله علیه و آله، بدلت نه ماه پیایی، در وقت هر نماز، بدرخانه فاطمه و علی علیهما السلام، میرفت و میفرمود: زنهار، که نماز را مراقبت کنید، خداوند شما را رحمت کند، خدای تعالی همی خواهد تا بویژه از شما خاندان، هر پلبندی را بزداید و بدان سان که شاید، شما را پاک فرماید.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ رَبِّ عَلَّمَ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٠﴾

**ترجمه:** (خداوند، پیامبر خویش را فرمان داد و) گفت: (ای محمد، بگو): پروردگارم، (که مرا برحمت خاص آفریده و از بین عامه خلق بخدمت رسالت برگزیده، هر) گفتار (ی) را در آسمان و زمین میداند، و (از اسرار نجوای شرک آلودگان خبر دارد، که) او (گفتار ناهنجارشان را) شنوای (آگاه، و نسبت به پندار نابجا و کردار ناروای آنان) دانا (و گواه) است.

بَلَا مَا آوَا أَصْحَابُ الْأَحْلَامِ بِمَا فَتَرَهُ بِلَهُمْ سَائِرَ مَا نَبَأَهُ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ ﴿١١﴾

**ترجمه:** بلکه (شرک آلودگان) گفتند: (قرآن، حاصل) خواب‌هایی آشفته است، (از آن پس گفتند: نه چنین است) بلکه، (محمد) آنرا (از پیش خود، ترتیب داده، و بعنوان وحی، بر خدا) افتراه نهاده است، (سپس گفتند: چنین نباشد، بلکه، او شاعر است (بدین گونه، روشن است که مشرکان، اساساً سرگردانند، گاه، وحی حق را خواب آشفته، می‌پندارند، زمانی، آنرا شمره سحر، می‌خوانند، و وقتی دیگر، پیامبر را شاعر می‌شمارند، و از این قبیل، هر دم، دمی دیگر میزنند و بهره، سخنی پریشان‌تر میبردازند، و سرانجام، این همه آیات بینات و معجزات با هرات را نادیده می‌انگارند و می‌گویند: اگر محمد، براسستی پیام آور خداست، باید، بدان سان که پیشینیان (از جانب خدا، با آیتی، همچون شتر صالح و عصای موسی، به نبوت مبعوث گشتند و برای دعوت خلق) فرستاده شدند، او، نیز) برای ما (از این قبیل) آیتی بیاورد (در صورتی که، این همه را از روی بهانه‌جویی، اظهار داشتند، چه، هر معجزه‌ای که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده کردند، آنرا جادو پنداشتند و بجای استفاضه از هدایت اسلام، همچنان بشرک و تباهی

مشغول بودند و بادامه گمراهی و ضلالت پرداختند، که، این جمع، روبراه خدا ندارند و دل بایمان نمی‌سپارند).

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ الْاِرْجَالَ اَلَا نُوحِیْ اِلَیْهِمْ فَكَلَّمُوا اَهْلَ الْبُکْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۰﴾

**ترجمه:** (ای محمد، مشرکان، تنها فرشتگان را سزاوار نبوت می‌پندارند و با شگفتی از اینکه تو بشری، بسان ایشانی، و در عین حال، از سوی حق ابلاغ رسالت مینمائی، یاد می‌کنند و بر آن ایراد دارند، در صورتی که، ما) پیش از تو (هم) جز مردانی را که (تنها امتیازشان آن بود که بر حسب فطرت پاک، در خور موهبت نبوت بودند و) بسوی آنان وحی می‌کردیم (برسالت) نفرستادیم، (هان، ای بی‌خیران،) اگر (واقعاً، در این قسمت شک دارید و حقیقت مطلب را) نمیدانید، از اهل ذکر، سؤال نمائید، (از اهل بیت رسول که اهل عصمت و واحداً فضلینند، باز پرسید، از اهل قرآن پرسش نمائید، یا اگر از سوء اعتقاد، روی بآنان ندارید، در حذقل، از یهود و نصاری که اهل کتابند و از آثار اینیه پیشین خیر دارند، بپرسید، تا بحقیقت دست یابید).

اَمْ اَتَّخَذُوْا مِنْ دُوْرِ اَلِهَةٍ قُلُوْبًا وَاَرْجُلًا لَّیْسَ لَهَا مِنْكُمْ حُدُوْدٌ وَّذَكَرُوا مِنْ قَبْلِ اِذَا كُنْتُمْ اَهْلًا لَّعَلَّكُمْ تَعْرِضُوْنَ ﴿۱۱﴾

**ترجمه:** (شرك‌آلودگان، که از حق روی برنافتند و بسمت باطل شتافتند، از اعتقاد به توحید، دست برداشتند و به بت‌پرستی پرداختند، آیا غیر خدا، دیگری را شایسته الوهیت یافتند، یا جز او (بهرزه، و از روی هواپرستی دل به بت‌های بی‌حاصل بستند و آنها را، برای خویش) خدایانی گرفتند؟ (در صورتی که، حقیقتاً، به بیراهه رفتند و در ورطه ضلالت، ضایع گشتند، بر این بت‌پرستی، دلیلی ندارند و از عقل و فطرت، برای تثبیت آن، حجتی نتوانند بیارند، لذا، ای محمد، تو، ایشان را) بگو: (اگر بر این ضلالت که در آن سماجت می‌کنید، برهانی دارید) برهان خود را بیاورید (و ارائه نمائید، که، چون، حجتی بهمراه ندارند، لاجرم از پاسخ صحیح خاموش گردند و براه بهانه‌جویی روند، ولی، تو، ایشان را تذکار فرما و این نکته را بیان نما، که) این (قرآن) یادآوری است، آن کسان را، که با من هستند (احکام و مواظب قرآن، برای مسلمانان، مایه نجات و باعث جلب برکات است، که، چون متذکر گردند و بر وفق اوامر و نواهی قرآن روند، در دنیا و آخرت سعادت‌مند و رستگار شوند) و (همچنین، در این قرآن) یاد (آن) کسان (است که) پیش از من (بوده‌اند، چه، داستانهای امت‌های گذشته در آن، بوضوح آمده و روشن گشته که، آنکه نجات یافت بایمان یافت و آن کس، هلاک گشت که بسمت کفران شتافت، اما، ای محمد، مشرکان، نوعاً، دل بدلیل محکم نمی‌سپارند، باستدلال صحیح آشنائی ندارند) بلکه بیشتر آنان (از حقیقت، چیزی) نمی‌دانند (در آنچه پیش آید تفکر نمی‌کنند و تأمل نمی‌نمایند) و (بهمین سبب است که) ایشان (از ایمان) روی گردانند (در این میان تنها اندکی، اهل دقت و اندیشه‌اند و بدین جهت هم، از ضلالت، نجات می‌یابند و توفیق

هدایت، حاصل مینمایند).

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿١٥١﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی) پیش از تو (نیز، هیچ) پیغمبری نفرستادیم، مگر (آنکه) بسوی او، وحی نمودیم که جز من، خدائی (که شایسته پرستش باشد) نیست، پس مرا عبادت کن (روی از دیگران برتابید، در مقام بندگی، بسوی من توجه نمائید و بجانب این راه راست بشتابید).

وَمَا جَعَلْنَا لِشَيْءٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلُقَ الْأَفْرِينَ مِمَّنْ آمَنُوا ﴿١٥٢﴾

**ترجمه:** (ای محمد، ما) پیش از تو (نیز، کس را جاودان زنده نداشتیم، و زندگی) جاودانی را برای (هیچ) بشری مقرر نداشتیم، آیا اگر (چنان که مشرکان توقع دارند و بانتظار وقت می گذارند، تو) بمیری، ایشان، جاودانند (و برقرار، و پیوسته، زنده اند و پایدار؟ البته که چنین نیست و همه در دام مرگ گرفتارند و از زندگی نا پایدار دنیا، به ناچار دست میدارند).

وَأَنَّ لِلَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٥٣﴾

**ترجمه:** چون، آن کسان که کفر ورزیده اند، (ای پیامبر والا) ترا ببینند (که بر خدایانشان عیب مینهی، و ایشان را به توحید، دعوت میکنی) جز بسخریه ات نگیرند (و هر یک، بدبگیری گویند): آیا اینست، آنکه از خدایان شما، (به بدی) یاد می کند (و بر جملگی عیب مینهد که هر کدام جمادی، بی سود و زیانند؟ آری، ای رسول گرامی، شگفت، اینست (که) ایشان بدان حال اندرند، که خود، (خدای دانای توانا را که آفرینش و پرورش جهان و جهانیان از اوست، إنکار می کنند،) به یاد (خداوند) رحمن کافرند (توحید وی را مردود می پندارند و بقرآن که کتاب مبین اوست، اعتقادی ندارند، آنگاه، دل بر بنی بی جان نهاده و برای عبادت جمادی بی سود و زیان بخدمت ایستاده اند، و ترا که داعی طریق نجات و دلیل راه سعادت، بسبب نهی از بت پرستی و دعوت بحق شناسی، استهزاء میکنند و آزار میدهند).

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ مِنْ قَبْلِكَ خَافًا أَلِيمًا ﴿١٥٤﴾

**ترجمه:** (ای محمد، از استهزاء کافران افسرده مباش، که، هر که سخن از حق گوید، اهل باطل جز باطنز و مسخره بجانب او نپوشند، انبیاء پیشین نیز، بدین درد که از جهل خلق، ناشی میشود دچار بودند، آن سان که اینان ترا استهزاء می کنند) پیش از تو (هم) بسی فرستادگان (ما) مورد استهزاء قرار گرفتند، (لکن، دیری نپائید که) آن کسان که ایشان را بسخریه می گرفتند، (مبتلی گشتند و) آن (عذاب) که (انبیاء، مردم را بدان بیم می دادند و اشقیاء، پاسخ تهدیدشان را بمسخره حوالت می کردند و ایشان را) به (سبب) آن (ابلاغ)، استهزاء می نمودند بر آنان فرود آمد، (سرانجام، و بال کار ناهنجارشان، خودشان را فرا گرفت و سخط حق بر هر گروه، عذابی سهمناک نازل ساخت و جهان را از شرّ تباهی وجودشان باز پرداخت).

قَالَيْنَا اُنذِرْهُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمَّ الذُّعَاءَ اِذَا مَا يَنْذُرُونَ ﴿٥٥﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر مردم را) بگو: جز این نباشد که (من) به (موجب) وحی (حق) شما را (از عذاب آلهی) همی بیم دهم، ولی، شما را از این اِنذار، چه حاصل آید، که چنان، از حق روی گردان، و نسبت باستماع قرآن سرگردانید که، گویا، کَرگشته آید و از شنیدن هر کلامی ناتوانید و روشن است که) کران، چون بیم داده شوند (و در آنچه، برخلاف مصلحت انجام میدهند تهدید گردند، آن بیم دادن و این تهدید کردن، مرآنان را حاصلی ندارد، چه بهیچ روی، بانگی بگوششان نرسد و) دعوتی را نشنوند.

وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿٥٦﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، ما) ترا (به نبوت مبعوث نکردیم، و برسانت) نفرستادیم، مگر رحمتی برای (جمع) عالمیان.

**تفسیر:** رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بموجب منطق صریح وحی که گزافه و نقصان، در آن راه نیاید، رحمت خداست، برای جمله آدمیان و جمیع عالمیان. شایستگان را در دنیا هدایت نماید و بگوهر گرانقدر ایمان برساند و در آخرت، بشفاعت دست گیرد و بمقام قرب و سعادت جاوید، فائز فرماید.

افراد جهان را باعتدال نفس و اعتقاد به توحید حق، فرا خواند، تا از اضطراب بیاسایند، از انحراف، باز آیند و آرامش حاصل نمایند، بعفت، از طغیان شهوت آسوده شوند، بشجاعت، از غلبه غضب نجات یابند، بحکمت، از نادانی رها شوند، و بعدالت، از ستم خلاص گردند، که چون افراد، هر یک، نفسی، چنین معتدل بهم رسانند، از آن روی که، آحاد جامعه، ایشانند، با صفای ایشان، اجتماع صاف گردد، با رفق و وفاق آنان، جماعت، از درد نفاق و آشوب خلاف سلامت یابد و با آسایش ایشان، اجتماع آرام شود، و فرد و جمع از برکت نظام بر دوام جهان، از شرّ خویش و بیگانه، رها شوند و جملگی بیاسایند. اینست، حاصل وجود خاتم انبیاء، محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله، چنان رحمت وجود فرخنده اش عام است که حتی کافران، نیز که حرمان لخاص بر خویشن پسندیده اند، و به بهای عمر گرانمایه، گمراهی خریدند. از آن بی بهره نمانده اند بحرمت بعثتش، آن عذابهای گران که پیشینیان بدانها، مبتلی می گشتند، از جمیع اهل جهان برداشته شد و بدین گونه، فرصتی مناسب، در دسترس کفار گذاشته شد، تا اگر تأمل کنند و تنبه یابند، براه آیند و چنین در ورطه تباهی گرفتار نمانند.

قُلْ اِنَّمَا بُرِّئْتُ مِنَ الْكُفْرِ الْوَاحِدِ فَهَلْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٥٧﴾ فَاِنْ تَوَلَّوْاْ فَقُلْ اَنْتُمْ عَلٰى سَوَءٍ وَاِنَّا لَدَرَجَاتٌ قَرِيبٌ اَمۡ بِحَيْدٍ

تَوَدُّونَ ﴿٥٨﴾ وَاِنَّا لَادْرِىۡ لَعَنَةُ فِتْنَةٍ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ اِلٰى حَبِیْرٍ ﴿٥٩﴾

**ترجمه:** (ای محمد، خلق را دعوت نما و) بگو: جز این نباشد که بسوی من همی وحی گردد که خدای شما، خداوندی بکناست (شریک و انبازی ندارد و بهمراه و دمسازی نیازمند

نباشد، حال که چنین است و حقیقت تنها همین است که من بشما ابلاغ می‌کنم) پس آیا شما مسلمان میشوید، (دل بحق می‌سپارید و اطاعت جان خود را باسلام، تسلیم میدارید؟ ای مردم، بهر حال که هستید در مال کار و سرانجام روزگار خویش، اندیشه کنید، بدین خدا، ایمان آورید و برطبق احکام اسلام که برنامه مدوّن الهی است، رفتار نمائید تا بگنجینه سعادت پایدار، دست یابید). (ای محمد)، اگر روی برتافتند (و از قبول اسلام، اعراض کردند، تو، افسرده و پژمرده مباش، که، وظیفه خویش را به بهترین وجه، انجام داده‌ای و اکنون، برای رفع ستم و ردّ تعرض مشرکان، چاره‌ای جز پیکار، باقی نمانده، از این روی، ایشان را) بگو: (من، بدون تفاوت و) بر یکسان، شما را (از هنگامه دهشتناک قیامت بیم دادم، و از پیش آمد نبرد) آگاه ساختم (و بدون پرده و خلاف گوئی، حقیقت واقعه را بشما اعلام داشتم) و (لی، خود) نمی‌دانم که آیا (وقت) آنچه شما (بدان) موعود هستید (اعمّ از حادثه جنگ، یا واقعه قیامت) نزدیک است یا دور؟ (بدان سان که از سر آمد قیامت آگاه نیستیم که چه موقع روی نماید، از موعود پیکار با شما هم خبری ندارم، تنها خدا داند، تا هرگاه اراده نماید، اذن فرماید، اما، بهر حال، جمله را فاش اعلام میکنم، تا درباب قیامت بر همگان اتمام حجت شود، و کس را بدلیل بی‌خبری، بر خدا سخنی نباشد، و درباب جنگ نیز، شما هم، چون ما، از احتمال وقوع آن آگاه باشید و بدانید که پیروان اسلام را هجوم و حمله ناگهانی و استفاده از غفلت خصم، با تزویر و تباہی، در کار نیست).

(من) نمیدانم، شاید این (اعلام، نیز که بدان فرمان یافته‌ام)، برای شما آزمایشی باشد (تا با آگاهی از آنچه پیش آید، تکلیف شما دشوارتر گردد و در صورت اصرار بر انکار و عدم قبول دلالت پروردگار، بعدایی دردناکتر دچار گردید) و (همچنین، باشد که این، شما را) بهره‌ای باشد تا هنگامی (که وقت بگذرد و موعود پیکار در آید، عمر سپری گردد و اجل فراز آید).

قَالَ رَبِّ اُنْكُم بِاِيْمُو وَرَبِّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُسْتَعٰنُ عَلٰى مَا تَصِفُوْنَ ﴿٥٠﴾

ترجمه: (خداوند، پیامبر خویش را فرمان داد و) گفت: (ای محمد، کار خود، جمله، بخداوند بی‌نیاز و انگدار، و بزیان عجز و نیاز، عرضه دار، بگو: پروردگارا (میان من و این جماعت که از راستی گسستند و بدان سان که پیش از این عصر سعادت، در روزگار تیره جاهلیت بودند، به تباہی پیوستند، و به تکذیب گفتار و توهین کار من کمر بستند) بحق حکم فرما (بدین گونه، که حق را بر باطل نصرت بخشا و اسلام را که آئین مبین توحید و عدل است، پیروزی عطا فرما، آری، ای رسول گرامی، در دعاه باخدای خود چنین عرض حاجت کن و آنگاه، شرک‌آلودگان را مخاطب فرما) و (به تأکید بیان نما که) پروردگارا ما (کردگار مهربان و خداوندگار) رحمن مستعان است (خدائی که، ما را برحمت، یاور و یار و باعانت دستگیر و مددکار است)، بر (دفع) آنچه (از لوازم بت‌پرستی و تباہی و آثار



نادانی و خودخواهی، بیان می‌کنید و آن همه را بزبان) وصف مینمائید (باری از او جوتیم ، و باستعانت ، رو بدرگاه بی‌نیاز او پوئیم ، تا در آنچه، بدروغ میسازید و به بهتان میبردازید، که ملائکه فرزندان خدایند و آدمیان رسالت را نشایند و ابلاغ پیام حق و ارشاد افراد خلق ، مقامی ، ویژه فرشتگان است ، اگر هنوز سزاوارید، شما را هدایت کند و آگاه نماید، ورنه چون کیش باطل شما را در قبال حق اسلام مقهور میسازد، خود شما را هم که بدین گونه، رسوا و بی‌پروا، پریشان سخن می‌گوئید، تباہ فرماید).

### تَرْجُمَهُ

وَإِنْ يَكْفُرْ بِكَ فَتَدَّكَذِّبَتْ فَبَلِّغْهُمْ فُرُوجَ وَعَادٍ وَنُوحٍ

**ترجمه:** (ای رسول گرامی،) اگر (مشرکان از رهنمایی تو روی برتابند و دعوت) ترا تکلیب نمایند (خاطر ملول مدار، و دل بدست اندوه سپار، که) پیش از ایشان (نیز چنین بوده و مردم بیش از این بحق و راستی، راغب نبوده‌اند، چنانکه) قوم نوح و عاد و ثمود (پیامبران راهنمای خود را) تکذیب نمودند (و دیگران نیز، راه راست را نهادند و این بیراهه مفلت بار را پیمودند، فرستادگان حق گذار ما را، همچون ابراهیم و لوط و شعیب و موسی جز دروغ پرداز نخواندند و غیر جسارت و آزار بدانان جویی ندادند، اما من، کافران رامهلثی مقرر داشتم و چون براه نیامدند، آنان را برگرفتم و بعدای که عقابشان را درخور بود، گرفتار ساختم).

### تَرْجُمَهُ

(ای محمد، جمیع خلق را خطاب فرما و) بگو: ای مردم، من برای شما، تنها، بیم - دهنده‌ای روشن‌گرم (بدین گونه که آشکارا، شما را از معاصی پروردگار میترسانم، اوامر و نواهی حق را بشما می‌رسانم و احکام اسلام را برای شما روشن می‌گردانم، تا آنکه، دلی بینا و جانی آگاه داشته باشد، کلام حق را بپذیرد و راه سعادت را رو پسر منزل کمال در پیش گیرد).

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا إِذَا نَزَّ الْقَوْلُ الشَّيْطَانُ فَوَافَقَهُ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ جَاءَهُ الْيَقِينُ وَاللَّهُ بَلِيغٌ حَكِيمٌ

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، ما) پیش از تو (هم، هیچ) پیک و پیامبری نفرستادیم (اعم از،) آنان که فرشتگان برایشان نازل میشدند و ابلاغ وحی مینمودند و بدین گونه فرمان می‌یافتند، یا آنان که در حالت رؤیا، بوحی حق نازل می‌شدند و برای هدایت خلق برمیخاستند، آنان که برای ارشاد، بر امتی مبعوث می‌گشتند، یا بجانب مردم نمی‌رفتند، که، اساساً، چنین بعثتی نداشتند، در، بر خویش و بیگانه می‌بستند، بی آنکه بکس، اظهاری دارند، بدان راه که خدا نموده میسرفتند، و تنها، از شجر هدایت، بار و ثمر، بر میداشتند، انسان که خود، بامر حق، واضح آئین و صاحب شریعتی بودند، یا، نه، خویشش در این راه روشی نداشتند و طریقی نمی‌پیمودند، بلکه از شرع پیامبر دیگری که بدان سان، صاحب دین و ملت بوده، پیروی میکردند، و احکام و شرایع آئین او را پاسداری مینمودند. باری، بهر حال، ای محمد، از هر صنف و پایه، و با هر رتبه و مایه، از آن جمله،

که مأمور ارشاد مردم بودند، هیچ پیغمبری را براه هدایت روانه نکردیم) مگر (آنکه) چون (برای خیر خلق) آرزویی میکرد (و از احکام حق، چندی برمیخواند و از آیات خدا، لختی، تلاوت مینمود)، شیطان (با اغواء مردمان) در آرزوی او (باخلال میپرداخت و در آن میان آشوب) می انداخت، (ناکتابهای انبیاء را تحریف کند، و احکام ادیان ایشان را دستخوش تغییر نماید بدین گونه که برخی از افراد قبیلۀ قریش نیز، چون، تو، به تلاوت پرداختی، جمله ای چند، بوسوسۀ شیطان، ساختند، و در بساط هدایت، آشوبی انداختند، اما، تو، ای محمد، از فساد شیطان، و اخلال کافران، پزمرده و رنجور مباش، که، قرآن، بسند حق از شرّ مفسده جویمان محفوظ است) و آنچه شیطان (با اغواء خلق، در میانه) اندازد، خداوند منسوخ سازد (و کلام خویش را از سوء تصرف بیگانه ببردازد، سپس خدای تعالی) آیات (کتاب) خود را استوار نماید (و دلائل دین و اوامر آئین مبین اسلام را که در آیات قرآن نهاده، چنان پایدار فرماید، که هیچ سهو و غلطی در آن، راه نیابد و دست تحریف هیچ بوالهوسی، به تغییر آیات و تبدیل احکام آن، با توفیق، پیش نتابد، بعصمت حق مصون و بعنایت توانای مطلق محفوظ باشد)، که، خداوند، دانای حکیم است (از حقیقت هر کار خیر دارد و جمله چیزها را بدان سان که باید بر جای خود نهاده، و حکم هر یک را با استحکام تمام داده است).

**بیان مراد:** چون سوره النجم، نازل آمد و پیامبر به تلاوت آن پرداخت، روزی، یکی از کافران شرک آلود که در حضرت رسالت، حاضر بود، بمحض آنکه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم، آیه های ۱۹ و ۲۰ آن سوره را، قرائت فرمود، بدین عزم که، از پیغمبر، که بر حسب عادت خویش، پس از نام بتها عیب های آنها را بیان میفرمود، جلوگیری نماید، باغواء شیطان پیش دستی کرد و دو جمله: «تِلْكَ الْغَرَابِيبُ الْعَلْمِي، وَإِنَّ شَفَا عَنَّهُمْ لَشَّرَجِي» را بدین معنی، که: «این زبسیان بس بلند مرتبه اند و شفاعت آنان بسی مورد امیدواری است»، از پیش خود ساخت و چنان از پی کلام خدا بیان داشت تا چنین ایهام سازد که گویا، این دو جمله، در تمجید بشان بی جان و معبودان بی حاصل بت پرستان، هم، کلام حق و از آیات قرآن است. بویژه که سایر کافران بت پرست، نیز شایند به دنبال تمهیدی که از پیش فراهم ساخته بودند - بعنوان مسرت و شکر گزاری سجده نمودند تا بدین صورت مسجل دارند که خدا در قرآن، آنجا که از لات و منوة و عزی، یاد فرموده، آنها را ستوده و روش کفر و شرک را تحکیم نموده است. در این هنگام بود که این آیت و آیات پس از آن، پرتو افکند و به نور وحی، بر همگان، روشن گشت که آنچه بت - پرستان بوسوسۀ شیطان پرداخته اند، نه کلام حق است و نه آیت قرآن، تنها، إلقاء شیطان است، و فتنه ای برای کافران، تا بدین آشوب، بر کفران بیفزایند و بیش از پیش، خویششان را با آرایش شرک آلوده نمایند.

وَلْيَعْلَمِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ۚ قُلُوبُهُمْ مُّكِنِّتَةٌ لِّعَدَاتِهِمْ وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝۲۰



بسوی پروردگارت دعوت نما، که تو همی، بر دینی مستحکم و استوار (و هدایتی مستقیم) بپایدار، برقرار ای.

و اگر (در مورد ذبیحه) با تو بجدال پردازند، (تو) پس از اتمام حجت، از بحث با این جماعت کافر کیش، که در پی دریافت حق نیستند و جز حفظ عادت و درک شهوت و خودخواهی و هواپرستی، برنامه‌ای در پیش ندارند، دست بدار، و کار را بخدا، واگذار، و بگو: خداوند بآنچه (شما) انجام میدید، داناتر است، (میداند)، که در آنچه میگوئید و معمول میدارید، جز شر و فساد و کینه و عناد، انگیزه و مقصودی ندارید، از این روی شمارا بر آنچه قصد دارید و بانجام میرسانید، بر میگیرد و عقاب میفرماید).

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَأَ آبِئِكُمْ مِنْهُمْ هُوَ يُنصِرُ الْمُنِيبِينَ  
مَنْ قَبِلَ وَفَعَلْ أَلْيَكَ لُكُوفَ الرَّسُولِ سَهيدا عَلَيْكُمْ وَكَوْنُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَجْمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ  
وَاعْتَصِمُوا بِآيَاتِهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فِعْسَمُ الْمُؤْمِنِ وَإِنَّهُ النَّصِيرُ ﴿٩٥﴾

ترجمه (ای مؤمنان) در (راه) خدا (با نفس و هوی) بدان سان که سزاوار اوست جهاد کنید (برای ترویج دین خدا با کافران آهنگ نبرد سازید و به پیکار پردازید، در عین حال، از خود نیز غافل نباشید، که آدمی، از درون خویش اعداء بسیار، در پیش و دشمنان بی‌شمار، در خویشتن نهفته دارد، هواها دشمن سعادت جان و هوسها مانع نعم جاودان انسان هستند، در کار خود بیدار و در مجاهده نفس، پایدار باشید، با استحکام تمام، گام در این راه گذارید، و در هر قدم، بلکه در هر دم، بخدا توکل نمائید، که او شما را (بکمال توفیق) برگزید (و نعمت دیانت اسلام عنایت کرد) و در (احکام) دین بر شما حرجی روا نداشت (و شما را به تنگی و رنجی گرفتار نساخت، بوقت ضرورت در احکام، مجال رخصت نهاد، چون آب نباشد، بَدَل از غسل و وضوء، تیمم را، چون راه سفر در پیش باشد، بجای اتمام نماز، قصر را، و آنگاه، که ضرورت بغایت رسد، حتی خوردن مردار را، برحمت خویش، رخصت داد، تا مؤمن، بمنظور تعدیل نفس و تکمیل اعتلای جان، برقرار بماند، هر چند با اکل میته، در اوامر و نواهی، سخت نگرفت، بلکه تکلیف بکمتر از حد طاقت نهاد، تا هر مسلمان متوسط نیز از عهده انجام تکالیف بر آید و با اطاعت فرمان رو بسوی قرب و رضوان خداوند رحمن، عزیمت نماید، با این همه، باز بر رعایت حال اهل اسلام پرداخت و درمان هر درد را داروئی مقرر ساخت، برای تدارک گناهان، باب توبه را مفتوح نمود و کفارات و حدود و تعزیرات را تشریح فرمود، تا کار مؤمن، بهر قرار که باشد، راهش بحضرت قرب الهی مسدود نباشد، پیوسته، فرصتی داشته باشد که پای در راه طهارت گذارد و از آلودگی گذشته باز آید، بدین گونه، دینی سودمند و جامع الاطراف برای شما مقرر ساخت، تا مسلمان عامل را سعادت دنیا و آخرت، بهم، جمع آید، ای مؤمنان، بآداب اسلام رفتار کنید و بدین گونه) آئین پدرتان، ابراهیم را، (پیروی کنید، که چون

مغز آئین او با روح دینانت اسلام، یکسان میباشد و حقیقت طریقت او، از حاق شریعت مصطفی، علیه و آله صلوات الله، جدائی ندارد، وی، در واقع شما را پدر است، و بر شما، فرض است، که چون فرزندی که حرمت پدر را مراعات می کند، احترام او را، رعایت نمایید و حقی را که آن موحد حق پرست بزرگ، بحکم سابقه، بر جمیع موحدان جهان دارد، از دل و جان بستانید، بویژه که در بین مسلمانان، آنکه از نسل اسمعیل باشد، بحکم نسب نیز از نجاج ابراهیم است و بدین قسم نسبت ظاهر و باطن، - هر دو - را، بهمراه دارد، ابراهیم، بدعا از خدا خواست، تا از فرزندان او اُمّی مسلمان و حق شناس فراهم نماید و آموزگاری بزرگ و پیامبری بزرگوار بر آنان مبعوث فرماید، تاراه سعادت را برویشان بگشاید و کتاب و حکمت را بآنان بیاموزد، هان، ای مسلمانان، شما، حاصل اجابت دعای خلیل ما ابراهیم هستید و آن، آموزگار بزرگ و پیامبر بزرگوار، نبی راهنمای شما محمد علیه و آله السلام است، پس ابراهیم را، بر شما، حق رحمت و سابقه عاطفت بسیار است که او (بعنایت خدا) پیش از این، (که قرآن نازل آید) شما را، مسلمان نام نهاد و در این (قرآن، نیز، شما را، عنوان همین است و از شما انتظار حق گذاری و تسلیم بآئین پاک الهی چنین است) تا رسول (اکرم، محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله و سلم، در انجام طاعت و قبول عدالت) بر شما گواه باشد و (با گواهی او شما) بر (سایر) مردم، گواه باشید (آنچه پیامبر اسلام، از احکام و معارف دین، بشما ابلاغ فرموده، بدیگران برسانید و به برکت صحبت مخلصانه رسول و اطاعت خالصانه، از پیغمبر، این شایستگی را بهم رسانید که، آداب شرع را بجملة خلق، تبلیغ نمائید، اما، تنها بگفتار، اکتفا نکنید، چه، ترویج دین، در صورتی، فائده تمام دارد که مروج، علم و عمل را بهم جمع دارد، و بر وفق آنچه میدانند، رفتار نمایند) پس اقامه نماز کنید و زکوة دهید (این دو فریضه را که مایه رونق دین و دنیا و باطن و ظاهر مسلمانان است، با رعایت جمیع شرائط و آداب، معمول دارید و در سایر موارد نیز، جز از پی، رسول و آل رسول، قدم برندارید، و هیچ حکم از احکام حق را موقوف و معطل نگذارید) و به (دین) خدا (از طریق اعتقاد خالص و عمل صالح) تمسک جوئید، (که)، او مولای شماست (شما از آن او هستید، و او سرپرست و یار و یاور و خیرخواه و ناصر شماست)، وه، که (خداوند، برای آنکه سر در پی فرمانش گذارد) چه خوب مولی و (برای آنکه از او، طلب نصرت و یاری نماید) چه خوب یآوری (والا) است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَمْ لَا یَعْرِفُوْنَ اَنْ سَوَّلُوْنَ لَہُمْ سُبْحٰنَہٗ مِنْکُمْ وَاَنْ یَّسْئَلُوْا رِجْزَہٗ بَلِیَّاۗءَہُمْ بِالْحَقِّ وَاَنْ یَّکْفُرُوْا فِیْہِ لَقِیْۡۡۤ کٰرِہُوْنَ ﴿۱﴾ اَمْ نَسْتَلْہُمْ حُرْمٰتَہٗا

## مَقْرَأَ رَيْكَ خَيْرٌ وَهُوَ جِبْرَائِيلُ الرَّازِيُّ ۝ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝

ترجمه: (آیا مشرکان، کلام خدا را که بدین نظم بدیع، و دلالت دلاویز، نازل گشته، درک نمی کنند، تا از قصص و مواضع آن عبرت گیرند و از اوامر و احکامش هدایت یابند؟ آیا یا بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کاری بی سابقه صورت گرفته؟ در صورتی که چنین نیست، چه، نوح و ابراهیم بر آیه خلق مبعوث شدند و نیایان ایشان را براه خدا دعوت کردند،) یا پیامبر خویش (محمد، صلی الله علیه و آله،) را (که در شهر و اجتماعشان، ولادت یافته، از کودکی، در بین ایشان، بزرگ گشته، و جز صدق و صفاء و امانت و وفاء، از او ندیده و نشنیده اند،) نمی شناسند که ایشان، مراورا انکار دارند؟ یا همی گویند: بدو، دیوانگی (راه یافته و دستخوش جنون گشته) است؟ (در صورتی که ایشان، کمال عقل و اعتدال نفس محمد را در می یابند، از سابقه حسن حال و شایستگی خصال او خیر دارند، که، این، جان پاک، نه دیوانه است و نه از خردمندی، بیگانه، بلکه، حق را (که قرآن کریم و آئین عظیم اسلام است) برای (هدایت) آنان آورده، و (لی، اشکال کار، در این حقیقت آشکار است،) که، بیشتر ایشان، حق را (خوش ندارند و نسبت بدان) کراهت دارند. یا (تو، ای محمد، بدین پیام که میگزاری، و آداب این خجسته آئین را، که برایشان بیان میداری،) از ایشان (به پاداش این خدمت، و بجزیران این مرحمت،) هزینه ای درخواست داری، (که بدین گونه، بر تو نهدم مینهند، دعوت نا بدین پایه برایشان ناهموار مینماید و از پذیرش آن، سر باز میزنند؟ در حالی که تو، باین جماعت نیازی نیست، چه، روزی تو با خداست، متکفل هزینه زندگی تو پروردگار تواناست،) و رزق پروردگارت (در دنیا، و پاداش خداوندگارت، در آخرت، برای تو، بسیار) بهتر است، که او بهترین روزی دهندگان است.

(ای محمد، انکار این قوم، نسبت به تو، بسی بیهوده است، چه، تو، آیات رحمت و آداب انسانیت و رستگاری دنیا و سعادت آخرت را، برایشان بارمغان آورده ای) و ایشان را، همی براه راست دعوت مینمائی (و توحید عبادت و خلوص طاعت را با ابلاغ بهترین شریعت، بدانان مرحمت مینمائی).

فَلَمَّا رَأَى الْأَرْضَ وَمَنْ فِيهَا أَلَّا يَحْسَبُوا أَنَّكُمْ مُسْلِمُونَ ۝ سَيَقُولُونَ قَدْ أَفْلَأْ نَدُّكَ رُؤْيَا ۝ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۝ سَيَقُولُونَ قَدْ أَفْلَأْ شَقْوَىٰ ۝ قُلْ مَنْ يَدْرِي مَا تَكْفُرُونَ وَلَا يَجِئُ عَلَيْهِ إِذْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ سَيَقُولُونَ قَدْ أَفْلَأْ سَرُورًا ۝

ترجمه: (ای رسول گرامی، با این نابخردان شرک آلود، که دل به توحید خدای یکتا نمی سپارند و بعثت و نشر قیامت را انکار دارند، بسخن پرداز و احتجاجی استوار و در عین حال بدان بیان که درخور فهم و ادراک ایشان باشد، فراهم ساز و) بگو: اگر میدانید، (بر گوئید، که)

زمین و (از جمله خردمندان کامل، و عارفان بیدار دل و سایر مردمان) آنان که، در آن  
(بزندگی مشغول) اند، از آن کیستند؟

بزودی (در پاسخ) گویند: (جملگی) از آن خداوند، (چه، ایشان، با همه نادانی،  
از غایت وضوح، بدین نکته، اقرار دارند، و آگاهند که آفریدگار عالم و آدم، «الله»  
است)، بگو: پس، آیا متذکر نمی‌شوید، (و در نمی‌یابید که خدای خالق موجودات که همه  
را، از ابتدا آفریده، بسی آسان‌تر می‌تواند، هر کس و هر چیز را نخستین بار، طراوت  
حیات بخشیده، دوباره، زنده نماید و رونق حیات، عطاء فرماید).

(ای محمد، بر حجت بیفزای، و ایشان را) بگو: پروردگار آسمانهای هفتگانه و  
پروردگار عرش بزرگ (بگانه) کیست؟ (، آن کیست که عرش و آسمانها، از آن  
اوست، و چنانکه خواهد بر مقتضای حکمت، مر آنها را تدبیر نماید و بروفق مصلحت،  
در آنها تصرف فرماید؟). بی‌درنگ گویند: (این همه،) از آن خداست، بگو: پس، (شما  
که بدین جمله، اعراف دارید، چگونه توحید حق را انکار می‌کنید، در عبادتش شرك  
می‌ورزید، به بت‌پرستی آرایش می‌یابید و قیام قیامت را قبول ندارید و از نهایت نادانی، آنرا  
افسانه می‌پندارید؟) آیا (از چنین خدائی، بیم ندارید و از عذاب او) پرهیز نمی‌نمائید؟  
(ای محمد، در مقام بحث با ایشان و بمنظور هدایت آنان، برهانی دیگر، بیان نما و)  
بگو: (هان،) اگر میدانید، (باز گوئید،) کیست (آن) که، ملکوت همه چیز (ها) بدست  
(قدرت) اوست؟ (هر چه هست از آن اوست، که جمیع موجودات را او هستی داده و لاجرم،  
هر چه در عالم باشد، سر، در خط فرمان او نهاده است،) او، که، (هر که را خواهد،) پناه  
دهد و (از کس) پناه نیابد (هر جا رحمتش پرتو افکند و مشیتش اقتضا نماید، هر کس را  
انتخاب فرماید، در دنیا، در پناهگاه حمایت خویش، از هر فتنه و آفتی، مصون دارد و در  
آخرت، در سایه رافت خود، از عذاب و آلم، محفوظ فرماید).

زود، (باشد، که جواب را، باقرار،) گویند: (جملگی،) خدا راست (ملکوت) هر چه  
باشد، از آن اوست و حمایت از هر کس که اراده فرماید، مقدر قدرت بی‌کران اوست،  
بگو: (حال که چنین است، و بدین حقائق، چندین اعراف دارید،) پس، چگونه افسون  
میشوید؟ (از ایمان روی بر می‌تابید، بشرك و کفران خو می‌کنید؟ تا بکجا، بدین آلودگی  
تن در میدهید و بدین آشفتگی دل می‌سپارید؟ چه سان، از حق، که بدین پایه آشکار  
است، دست بر میدارید، بدائره باطل پای می‌گذارید و خویش را جاودانه، بی‌بهره،  
می‌گردانید؟).

قَدَرَاتِ مَا يُرِيدُونَ ﴿٢٥﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٦﴾

ترجمه: (ای محمد، خدا را، بدعا بخوان، و) بگو: پروردگارا، اگر، آنچه (از عذاب، که  
شرك آلودگان، بدان) وعده یافته‌اند، بمن نمائی.

پروردگارا، مرا، (بهنگام عذاب) در گروه شمشگران (و همراه با ایشان)، قرار مده. **بیان مراد:** رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، از خداوند، درخواست مینماید، تا چون عذاب خود را بر مشرکان نازل نماید، او را همراه ایشان مقرر نفرماید، که البته، چنین نیز شد، و آنگاه که در واقع روز بدر، عذاب حق، بت پرستان مکه را، دریافت، نه تنها، پیامبر اسلام، علیه و آله السلام، با آنان نبود، بلکه در رأس سپاه اسلام، رو در روی، ایشان، بقلع و قمع شرک و هواپرستی، در آن مبارک بقعه، برخاسته بود، و به یاری خدا، میرفت، که طلعت ایمان طلوع نماید و آن مرز و بوم حرم، از نیرنگی کفران، پرداخته آید. نصرت حق رسید، و رسول منصور، سرکشان قریش را، خوار و مخذول ساخت. با اینکه، پیامبر بزرگوار، می دانست، عصمت الهی، پیوسته، نگهبان جان پاک اوست، و هر گز رحمت حقش وانگذارد و بکافران هواپرست ملحق نفرماید، معذک، بنده نیازمند اقتضای را نرسد، جز آنکه، هر چه خواهد از خداوند دستگیر بی نیاز خواهد، تا از سر بنده نوازی، کارسازی فرماید و عید خاکسار را، در هر حال و کار، برکشد، سرش را که از آشوب محبت آشفته است سامان بخشد، و جانش را که دستخوش محنت هجران گشته قرب جانان بعطاء دهد. خداوند در این آیه ها، محمد را بدین مقال که سزاوار آن همایون حال است، تعلیم میفرماید، تا پیوسته، دل، بدو، بسته دارد، و رشتۀ تعلق، از هر چه جز اوست، گسسته نماید، که طالبان دوست را، مغزی، چنین، رسته، از حجاب پوست، خوشتر آید، و متعلقان آن حضرت را، با آزادی، از هر آنچه رنگ تعلق پذیرد، آزادگی بیشتر، حاصل شود، و بیاید. این، گذشته از آنکه، مطلوب جان آگاه مصطفی است که قبی بی یاد حق نزنند و قدمی جز، در طریق رضای دوست، به پیش نهند، از آموزشی نیز خالی نیست، تا پیروان آن پیشوا بخود آیند و بدانند، که هیچ گاه، جز بسوی حق، روی ندارند، الا، از او کمک نخواهند، و غیر ذات بی همتایش را، در مقام استمداد، نخواهند.

وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَاعِدُهُمْ لَقَدْ رُؤُونٌ ﴿٢٠٦﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، دل آسوده دار، که) ما، بر اینکه، آنچه (شرک آلودگان) را (بدان تهدید می کنیم و) ایشان را (بدان سان) وعده می دهیم، به تو نمائیم، پس، تو انانیم (اما، در عین قدرت، مهلت را رعایت می کنیم، باشد که ایشان مجالی یابند و براه صواب آیند، ورنه، چون، فرصت بگذرد، خواهی دید که روز بدر، چگونه، کافران نادانی را که بر شرک و جهالت، سماجت مینمایند، بخاک و خون کشیم و پیش از عقاب آخرت، در دنیا، عذاب دهیم).

إِذْ دَفَعْنَا لَكُمْ آلِهَةً أَحْسَنَ لِمَا تَكْفُرُونَ ﴿٢٠٧﴾

**ترجمه:** (ای محمد، پیش از آنکه، موسم جهاد فرا رسد و ترا به پیکار، فرمان دهیم)، بدانچه بهتر است، بدی را دفع نما (و در قبال بدرفتاری مشرکان، گذشت فرما)، که ما، بدانچه



(ایشان) بیان میدارند، (ترا که پیک پاک مائی، تکذیب میکنند، و در برابر تو بجای اطاعت و حق پذیری، روی بر میتابند، بر منای توحید پشت مینمایند و بستایش بتان بیجان، اهتمام دارند) داناتریم، (از خیر گئی، این جمع، خیر داریم و بوقت خویش، آنان را بدین کفر و گستاخی، مجازات مینمائیم).

وَقَالَ رَبِّ اعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿٥٠﴾ وَاعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٥١﴾

ترجمه: (ای محمد، پیوسته، دل بحق سپار) و بگو: پروردگارا، از ریوهای شیاطین (و وساوس این تباهاکاران باطل گزین) به (پناهگاه رحمت) تو، پناه میبرم (و در سایه عصمت تو، ثبات و نجات میجویم).

و پروردگارا، (تنها در پایگاه عنایت تو،) (از) اینکه (شیاطین) مرا حاضر آیند، (بمن نزدیک شوند، و از راه طاعت توام باز دارند) به (حضرت) تو پناه می آورم.

وَقَالَ رَبِّ اغْفِرْ وَاَرْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿٥٢﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، همیشه، به تمامی، دعاه را رو بسوی خدا دار) و بگو: پروردگارا، (گناهان امت مرا، که بفرمان تو سر، در پی احکام دین و اوامر و نواهی آئین من دارند و تنها، گناه، باندک غفلتی دچار لغزش و زلتی میشوند) بیامرز و (بر آنان) رحمت فرما، که، تو بهترین رحمت آورانی.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلِ الْمُؤْمِنِينَ اِبْرَاهِيمَ وَيَحْيَىٰ وَنُوحًا وَادْرِكْ ذٰلِكَ اَنْزَلْنَاهُمْ اِنْ اَنْتَ تَعْلَمُ ﴿٥٣﴾ وَقُلِ الْمُؤْمِنَاتِ اَنْ يَخْفَيْنَ مِنْ اَبْسَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُدْرِكْنَ اَبْيَهُنَّ اَلَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْحَكُنَّ يَخْفَيْنَ عَلٰى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُدْرِكْنَ اَبْيَهُنَّ اِلَّا بِعَوْنِهِنَّ اَوْ اَبَائِهِنَّ اَوْ اَبْنَاؤُهُنَّ اَوْ اَخْوَانِهِنَّ اَوْ اَخَوَاتِهِنَّ اَوْ نَجْوَاهُنَّ اَوْ جِوَاهِرِهِنَّ اَوْ ذِيَابِهِنَّ اَوْ اَنْتَ اَعْلَمُ ﴿٥٤﴾ اِنَّمَا نَهَىٰ اَوْلِيَاءَ النَّسَبِ عَنِ اِلْتِمَاعِ اَلزَّوْجِ مِنَ الرِّجَالِ وَالْوَالِدِ الْاَوْفَرِ اَنْ يَنْظُرُوْا عَلٰى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْحَكُنَّ اَنْ يَنْظُرُوْا عَلٰى عَوْرَاتِهِنَّ وَتُذَوِّبْنَ اِلَيْهِ جَمِيعًا اِنَّهُ الْمُرْتَدُّ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٥٥﴾

ترجمه: (ای پیامبر بزرگوار،) مردان مؤمن را بگو، تا دیدگان خود را (از نظر کردن بآنچه حلال نباشد) فرو پوشند و فرج های خویشان را (مستور) نگاهدارند، (تا در دسترس نظاره کس نباشد، چه،) این (روش)، برای (دین و دنیای) ایشان، (سودمندتر و) پاکتر (و از موارد تهمت، دورتر و بمراتب تقوی، نزدیکتر) است، که خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه میباشد (و از نیت و رویت هر کس خبر دارد). و زنان مؤمن را بگو، تا دیدگان خود را (از نظر کردن بدانچه حلال نباشد) فرو پوشند و فرج های خویشان را (مستور) نگاهدارند (تا در دسترس نظاره کس نباشد) و (موضع) زیور خود را هویدا نسازند، جز آنچه، از آن، آشکارا باشد (که منحصر در وجه و کفین است، آن هم، مشروط باینکه، احتمال تلذذ و

ریبه، در بین نباشد، چه در این صورت، پوشیدن آنها واجب و نظاره آنها، حتی از طرف محارم نیز حرام است، و این حکم، جز، در مورد زن و شوهر و مولی و کنیز، در صورتی که کنیز، فعلاً شوهر دار نباشد، استثنائی ندارد، و (مرایشان را واجب است، که دنباله های سرپوشهای خویش را بر سر گریبانهای خود فرو افکنند) اما موی و گردن و سینه های آنان، پوشیده باشد، نه آنکه، آنها را بر دوشها فرو نهند تا گردن و سینه، عیان گردد) و (موضع زیور خویش را جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان (خود) شان، (که بزیور ایمان آراسته باشند) یا (از بردگان و کنیزان) آن را که دستهای راست آنان داراست (و ملک بمین، و متعلق بایشان است) یا پیروانی از مردان که نیازمند نباشند، (مردانی که از غایت پیروی، یا بموجب دیگر نیازی بزنان ندارند، یا دیوانه و احمقند، و بدین سبب اهل کامجویی نیستند، و از پی زنان میروند تا از آنان خوراکی بگیرند، و شهوت آنان در طعام جوئی خلاصه گشته و بهیچ روی، میل کامجویی ندارند) یا کودکانی که (بواسطه عدم بلوغ) بر عورت های زنان چیره نگشته اند، (و از آنها آگاهی نیافته اند) پدیدار نسازند، و (نیز بر زنان فرض است، که) پاهای خود را (بزمین) نزنند تا آنچه از زیور خویش نهان دارند معلوم افتد، (طی حرکت پای بر زمین نکوبند تا صدای خلخال پای آنان بر نخیزد) و (در مردان، شهوت برنیشگیزد.) ای مؤمنان، همگی، بسوی خدا بازگردید (و از هر لغزشی توبه نمائید) باشد که رستگار گردید، (به ثواب حق فاتر شوید، و به بهشت عدن واصل آئید).

**بیان مراد:** بر طبق مفاد آیه ۵۹ از سوره الاحزاب و سایر ادله این باب، مقتضای احتیاط و جویی آنست که وجه و کفین نیز، از غیر محارم، مطلقاً، مستور بود و تنها ملاحظه ظاهر جامه زنان، برای نامحرمان مجاز باشد، که، مبلغ احکام اسلام و مبین آیات قرآن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تمتع از تمام پیکر زن، که در زیر جامه پوشیده است، فقط برای شوهر مجاز است، برای سایر محارم، تنها نظر بقوق ذرع (که روی جامه باشد) مأذون است، لکن، برای نامحرمان، باید زن در چهار ثوب، ذرع، خیمار، جلیباب، و ازار (که پیراهن و سرپوش و چادر و شلوار است) پوشیده باشد و بدون این چهار پوشش، نظاره زنان، برای نامحرمان، حرام است.

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ عَدُوِّكَ وَمَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٩﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ  
وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ مَعْرُوضًا ﴿٦٠﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ الْحُجُبُ بِاللَّهِ مَدْعَبًا ﴿٦١﴾ أُولَئِكَ يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ  
وَرَسُولِهِ وَأَقْبَلُوا مِنَ اللَّهِ تَوْبَةً سَائِرًا ﴿٦٢﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ مَعْرُوضًا  
وَأَقْبَلُوا مِنْهُ جِهَةً يُبَايِعُونَ ﴿٦٣﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ مَعْرُوضًا  
وَأَقْبَلُوا مِنْهُ جِهَةً يُبَايِعُونَ ﴿٦٤﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ مَعْرُوضًا  
وَأَقْبَلُوا مِنْهُ جِهَةً يُبَايِعُونَ ﴿٦٥﴾

تَمَلُّونَ ﴿١٠٠﴾ فَلَا أُطِيعُوا اللَّهَ وَآطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكُمْ مَآجِلٌ وَعَلَيْكُمْ مَا جِئْتُم بِهُنَّ وَإِن تَطِيعُوا نَهَدُكُمْ وَأَمَّا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٠١﴾

ترجمه: (منافقان) گویند: به (توحید) خدا و (نبوت) پیامبر (اکرم محمد مصطفی، علیه و آله. صلوات الله) ایمان آوردیم، و (در آنچه خدا و رسول، حکم فرمودند، از آنان، اطاعت نمودیم، سپس، گروهی از ایشان، بعد از این (بیان، و اظهار ایمان بطور عیان، از اطاعت خدا و پیغمبر، روی برتائید، (در صورتی) که، ایشان، (که ادعای ایمان دارند و در عین حال، از حکم خدا و رسول، اعراض مینمایند، بحقیقت،) مؤمن نیستند. و آنگاه، که بسوی (کتاب و حکم و شریعت) خدا و (حکم و فرمان) پیامبرش، دعوت شوند، تا (پیامبر، که چون، حکم او نیز ناشی از خداست، حکم و فرمان او و خدا، یکناست) بین ایشان، حکم نمایند، ناگهان، (معلوم افتد) که گروهی از آنان، (از حکم خدا و پیامبر، که بدان دعوت گشته اند) روی گزدانند.

و (لی) اگر (می دانستند که) حق، برای ایشان همی باشد (و بدین سبب، از جانب پیغمبر، بسود آنان حکم میشود، از پیغمبر، روی گردان نبودند، و با انقیاد تمام، شتابان (و اعتراف کتان، بسوی او، می آمدند.

آیا در قلوبشان، مرضی است، (بدین گونه، که در نبوت تو، ای محمد، شکی دارند، و از این رهگذر است که به نفاق آلوده اند؟) یا (در عدل تو) تردید دارند، (بدین صورت که از تو چیزی دیده اند، و بر تو نکته ای گرفته اند، که آنان را در کار تو، بشهه، افکنده؟) یا (از این) بیم دارند، که خدا و پیامبرش بر ایشان ستم نمایند؟ (لکن، چون، این احتمالات، بهیچ روی، صائب نیست، نه در رسالت و عدالت تو، جای کلامی تواند بود، و نه از خدا و رسولش، جز داد، بنیاد گردد، و جز عدل، مشهود افتد، لذا، بهر دستاویز، که، از تو روی برتائید، زیان یابند) بلکه، ایشان، خود، (چنین، که بدین بیراهه میروند بر خویشتن) ستمکارند. (اما، اهل ایمان، بدین سان نیاشند، که) سخن مؤمنان، چون بسوی خدا و پیامبرش دعوت شوند، تا (پیغمبر) بین آنان حکم فرماید، تنها، این است، که گویند: (کلام پیغمبر را) شنیدیم و (فرمانش را) اطاعت کردیم، که، ایشان، خود، رستگارانند، (به ثواب حق، فیض یاب شوند و در مقام قرب، بمراد جان آگاه واصل آیند).

و آنانکه، از خدا و پیامبرش (در آنچه امر نمایند، و نهی فرمایند) اطاعت کنند و (از بابت ترک اوامر و ارتکاب نواهی) از (عقاب) خدا، بیم دارند و (با امتثال اوامر و اجتناب از نواهی الهی) از (مکافات) او پرهیز نمایند، ایشان، خود، (به بهشت عدن) فائز گردند، (و به ثواب حق نائل شوند).

(چون خداوند، کراهت منافقان را از حکم پیامبر، بیان فرمود، ایشان،) با شدیدترین سوگندهای خویش (بسی) بخداوند، سوگند، یاد میکردند (که، اهل نفاق نیستند و برای

تأکید مقصود میافزودند) که، اگر تو(ای پیغمبر، در غزوات خود) آنان را (بحرکت و شرکت در جهاد) فرمان دهی، البته (که ترا، وانگذازند، و با تو، بجهد) برون آیند (ای محمّد، ایشان را)، بگو: سوگند یاد نکنید، (که، شما را، سوگند حاصلی ندارد، بلکه، بعمل، کار بر آید)، طاعتی نیکو، (در برابر خدا، و اطاعتی صادقانه در قبال او امر پیغمبر، از چنین قسمهای غلاظ و شدای که از صلف و صفا آیتی، بهمهرا ندارد، بسی بهتر و بدرجات، برتر است، چه)، خداوند از آنچه انجام میدهد خبردار است.

(ای پیغمبر گرایی، ایشان را) بگو: از خدا و رسول (در آنچه، فرمان فرمایند) اطاعت نمائید (و از مخالفت آنان، برحذر باشید)، و (لی) اگر (از اطاعت خدا و رسول) روی برتابید (و اعراض نمائید، پیامبر را، از روی گردانی شما، اشکالی در کار، پدیدار، نیاید، چه، بر (عهده) او، تنها، آنچه (از امر تبلیغ و ادای رسالت) تکلیف یافته، (قرار گرفته) است، و بر (عهده) شما (نیز) آنچه (از اطاعت خدا و پیروی پیامبر) تکلیف یافته‌اند، (مقرر گشته) است، و اگر (بدعوت رسول، دل سپارید و) از او، اطاعت نمائید، (براه سعادت و سر منزل معرفت) هدایت یابید، (و بصراط مستقیم اسلام که بروضه خلد، منتهی میگردد، راه برید، و گر نه، مراو را در این میانه، باکی نباشد)، که، جز ابلاغی آشکارا، بر (عهده) رسول نیست، (تکلیف او، تنها، ابلاغ لوازم هدایت، و بیان شریعت است، او بر حسب وظیفه الهی، شما را، رهنماست، راهیابی در راه حق، و پیروی از رسول حق، و راهروی بجانب منزل قرب حق، فقط بهمه خود شماست، هر چه، در این طریق فرخنده، پیش روید، بدان اندازه پیشی یابید، و ارتقاء، حاصل نمائید).

**بیان مراد:** چنین آمده است، که، وقتی، بین مردی از منافقان و یکی از یهودیان مدینه، در موردی، خلاف افتاد، یهودی گفت: داوری بر رسول الله میریم تا هر چه حکم نماید، بر وفق آن، رفتار کنیم، لکن، منافق، از قبول داوری پیامبر اسلام علیه و آله السلام، تن زد، و گفت: نه، میان من و تو، کعب بن اشرف یهودی، داوری کند که حکم او، مقبول نیست، در این هنگام بود که این آیات فرود آمد.

اما، در این باب، سخن دیگر، که از جانب ائمه اهل بیت علیهم السلام، که، جز حق نگویند، نیز تأیید یافته، و بمضمون آن، حدیثی از امام باقر صلوات الله علیه و آله، روایت گشته، اینست که، عثمان، زمینی از امیر المؤمنین علی علیه السلام، خرید، معامله، با اسقاط کافه خیارات، صورت گرفت و پایان یافت، پس از چندی، عثمان درآمد و بر زمین ایراد گرفت، که سنگ دارد و معیب است. چون، معامله پایان یافته بود، امیر المؤمنین، علیه الصلوة والسلام، از باز پس گرفتن زمین خودداری نمود و فرمود: بخدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، میرویم و داوری بحضرتش میریم، تا هر چه حکم فرماید، بموجب آن رفتار نمائیم، ولی، حکم بن ابی العاص، عثمان را از قبول پیشنهاد امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله، باز داشت و گفت: محاکمه، نزد پسر عمویش مثر، چه، او، بی شبهه،

بسود علی، حکم میدهد. در این وقت بود که امین وحی فرود آمد و این آیات را از پیش حق، بهمراه آورد و به پیغمبر، ابلاغ نمود.

وَأَيُّهَا الصَّلَاةُ وَأَوْفُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥١﴾

**ترجمه:** (ای مسلمانان) نماز را اقامه کنید (اوقات و ارکان و شرائط آنرا مراعات سازید و پیوسته، با نیت خالص، بقصد قربت، بدان پردازید) و زکوة (ولجب) را (باهل استحقاق) بدهید، و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید، باشد که، (به پاداش چنین عمل صالح و عزیمت خالصی، از جانب خدای تعالی) مورد رحمت قرار گیرید (و به نعيم مقیم، ثواب برید).

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَم يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوا إِنْ دَخَلُوا مِنْكُمْ أَوَّلَ الْيَوْمِ

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوا كُنْتُمْ لَهُمْ فِئَةً مُمِيتَةً وَسِعْتَ كُلَّهُمْ رَحْمَةٌ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٢﴾

**ترجمه:** مؤمنان، تنها، آن کسانی که، (با تصدیق توحید و عدل، و اقرار بصدق رسول مختار،) بخدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، و چون در امری عمومی (و همگانی، که آنرا، از اجتماع و تعاون، گزیری نباشد، همچون، حضور در پیکار، یا مشورت در کاری مهم، یا نماز جمعه، یا غیر آنها) با او باشند، (آن امر را محفل نهند و پیامبر را، تنها نگذارند، و نروند، تا (آنکه) از او اذن طلبند (و دستور گیرند، ای محمد) آنان که از تو اذن خواهند، آن کسانی که بخدا و پیامبرش، ایمان دارند، (و مبانی اسلام را بحقیقت، باور مینمایند)، پس، چون برای (انجام) برخی (از) کار (های) خودشان، از تو اذن طلبند، از ایشان، هر که را خواهی، اذن فرما (معدلک، بدان سبب، که - هر چند با دستور باشد، - ترا، در آن هنگام، رها می‌کنند) بر ایشان از خداوند، آموزش، طلب نما، که خدا (ی) تعالی، برای مؤمنان) آموزنده‌ای مهربان است.

لَا تَجْرِدُوا آلَ الرَّسُولِ مِنْكُمْ كَضَرَاءَ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ يَكْتُمُونَ إِنَّ اللَّهَ الْعَلِيمُ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾

فِيئَةٌ أَوْ صِبْيَةٌ كَتَابُ آيَةٍ ﴿٥٤﴾

**ترجمه:** (ای مردمان، و ای مسلمانان)، خواندن پیامبر را میان خودتان پسان خواندن برخی از شما، بعضی دیگر را، قرار ندهید (خشن و خالی از ادب، بر او بانگ نزنید، او را بعنوان، «محمد» و «پسر عبدالله» نخوانید، بلکه چون مطلبی دارید، تا، بدو عرضه نمائید، با صدائی آرام، تواضعی تمام، لحنی مؤدب و گرم، و حالتی همراه با نرمش و آرامش، از او، بعنوان «یا رسول الله» و «یا نبی الله» یاد کنید، هر چه پیغمبر، شما را فرمان دهد، بر فور، اطاعت نمائید، فرمان او را، چون دستور دیگران ندانید، که حکم او، حکم خداست و تجاوز از فرمان الهی، نارواست، چنان بر پیامبر گستاخی نکنید، در احکام دین، از روی بی‌پروائی، افعال نمائید، که رسول گرامی، آزرده شود و خدا را بخواند و بر شما نفرین فرماید، که دعاء و نفرین پیغمبر، چون درخواست دیگران نباشد، و بی‌شبه، در پیشگاه

حق، مستجاب باشد، بهوش باشید، که خداوند، از (میان) شما، آن کسان را که (چون) پیامبر، بوظیفه‌ای اشتغال دارد، و از جمله، روز آدینه، بخطبه جمعه در کار است، از محضر و کلام رسول، خسته میشوند، و برخلاف نظر مقدس او، آهسته و آرام، برمی‌خیزند (و به پنا (هگا) می‌میخیزند، میشناسد، (این) کسانی که از فرمانش (سرپیچی می‌کنند، و در قبال او امرش) مخالفت می‌نمایند، (بسی) باید حذر کنند، که (مبادا، با این جرأت و جسارت) ایشان را فتنه (و بلای) در رسد، بدینگونه، که، مرآن را آزمایشی چنان) در بر گیرد (که نفاقشان آشکار گردد و در دنیا، مستوجب عقوبت شوند) یا (در آخرت) عذابی دردناک بآنان رسد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾

ترجمه: آن (خداوندی، پیوسته) بر (خیر) و (برکت است که فرقان (حمید و قرآن مجید) را (که در امور دین و دنیا، بین نیک و بد، و حق و باطل فرق مینهد، جمله را از هم جدا میکند، بر اعمال پسندیده امر مینماید و از افعال ناشایست نهی میفرماید)، بر بنده (برگزیده) خویش (محمد مصطفی، علیه وآله صلوات الله) نازل نمود، تا (محمد، بدین قرآن، جمیع عالمیان را (نوید بخش و داعی رشد و صلاح، و در صورت آرایش بمعصیت خدا) بیم دهنده (ای آشکارا) باشد.

وَقَالُوا لَئِن كُنَّا لَارْضًا ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُنَزَّلُنَّ مِنَ السَّمَاءِ حَبًّا ذُورًا ﴿٣﴾ وَقَالُوا لَئِن كُنَّا لَارْضًا ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُنَزَّلُنَّ مِنَ السَّمَاءِ حَبًّا ذُورًا ﴿٥﴾

ترجمه: کسانی که کفر ورزیدند، (بهرزه) گفتند: این (قرآن) جز دروغی (بیش) نیست، که (محمد، از پیش خویش، پرداخته، بخدا نسبت داده (و) آنرا (به) افتراه نهاده است، و گروهی دیگر (از قبیل، عداس و یسار و خیر، که اهل کتاب و - به ترتیب -، غلامان حوْطِیْب بن عَبْدِ الْعَزِیْ و علاء بن حَضْرَمِی، و عابِر، میباشند) او را، بر (ساختن و پرداختن) آن، یاری کرده‌اند، و (لی، مشرکین که، چنین، بیهوده پندارند، و سختی، به یاوه، بیان میدارند، در این باره، با تکذیب رسول حق و کتاب خدا، کلامی آکنده، به) ستم و دروغ (در میان) آورده‌اند، (چه، با شرک‌ورزی، بر خویشتن، ستم روا داشته‌اند و با این بهتان که بر خاتم پیغمبران نهاده‌اند، دروغی بسیار بزرگ گفته‌اند، و گفتاری، بس ناروا، اظهار داشته‌اند).

و گفتند: (این قرآن)، افسانه‌های پیشینیان است که (محمد) آنها را (از روی کتابهای گذشتگان استنساخ کرده، و) بر نوشته، و آنها (هر) صبح و شام (همی) بر او خوانده شود.

(ولی ای محمد، گرافه گوئی این جمع پراکنده دل، بس، هویداست، و سخنشان را تناقص، سخت آشکاراست، چه، گاه، گویند: تو، خود، قرآن را ساخته و پرداخته و بر خدا بسته‌ای، گاه گویند: که، نه بلکه، از روی کتب گذشتگان، نسخه برداشته‌ای، و چون بخود آیند و دریابند که، تو اهل کتابت نیستی و بقلم دست نمیبیری، ناچار، کلام پریشان دیگری ابراز نمایند و گویند: دیگران، بر تو، فرو میخوانند، نیک بنگر که بطلان کار و نیاهی گفتارشان، از عین اظهارشان، هویداست، که ایشان را، فکری روشن و سخنی استوار نیست، لذا، به تکلیب گفتار ناهنجارشان اکتفاء نما، و) بگو: (قرآن را خدائی وحی نموده، و) آنرا کسی نازل فرموده، که، (راز) نهان را در آسمانها و زمین (نیک) میداند (و از حقیقت هر کار، خیر دارد، از بهانه‌جویی و بیهوده‌گوئی شما، آگاه است، و با این همه) او، آمرزنده‌ای مهربان است، (که شما را، اکنون، در قبال شرک‌ورزی و هرزه‌درائی، عذاب نفرستاده، بلکه، مهلت داده، و در این فرصت، پیامبری، برای دعوت و محض هدایت شما فرستاده، تا آمادگان را بسمت سعادت، ارشاد کند، و بر هواپرستان، اتمام حجت نماید).

وَمَا لَنَا مِنْهُ لَوْلَا أَنْزَلَهُ رَبُّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَرُمَةٌ نَبِيًّا ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا  
 وَأَنْزَلْنَاهُ لَعْنَةً وَأَلْفَاظًا مِنْ شِعْرٍ كَذَّبُوا عَنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاصْبِرْ ﴿١١﴾ فَلَا  
 يَنْصَبُونَ سَبِيلًا ﴿١٢﴾ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْمَاءُ جَعَلَتْ خَيْرًا مِنْ ذَلِكُمْ وَاتَّخَذَتْ بَنَاتِهَا  
 أَهْلًا وَوَجَّعَلْتَ لَكَ

فُصُورًا ﴿١٣﴾

ترجمه: (کافران، باز، بهانه‌ای دیگر بمیان آوردند) و گفتند: این پیامبر را چه (افتاده) است که (بسان ما) خوراک میخورد و (همانند ما، بطلب معاش) در بازارها (راه) میرود، (و بهر کوی و برزن، گام میزند، اگر براسنی پیغمبر است)، چرا فرشته‌ای بسوی او فرستاده نشده، تا (وی را در ادای رسالت یار باشد، و در کار دعوت یابری نماید، و) با او (خلق را، از عقاب حق)، بیم دهته باشد؟ یا، بسوی او، گنجی (شایگان) افکنده شود (تا، از آن برگیرد و از کسب معیشت بیاساید)، یا مراورا، بستانی باشد، که از (میوه‌های) آن بخورد (و بخوراک دیگر، نیازمند نباشد، آری) ستمگران (شرک‌آلود، در باره پیغمبر، چنین باوهسرائی کردند، و آنگاه روی بمؤمنان، بُردند و آنان را)، گفتند: (شما، جز، از مردی، (دیوانه و) جادو زده، پیروی نمیکنید.

(ای رسول گرامی، نیک) بنگر (که) چگونه برای تو مثلها زدند، (گاه، دیوانه‌ات خواندند و بعنوان جادوزدگی بر تو طعن‌ها نهادند و عیب‌ها را نندند، گناه، ترا نیازمند و متروک، پنداشتند و برایت، گنج و بستان، خواستند، زمانی، خوراک خوردن و بیرون رفتن را که بحکم فطرت و بموجب بشریت، ترا از آنها چاره‌ای نباشد، و همین نیز، مایه دوم انس خلق یا تو، و موجب قوام کار دعوت، از جانب تو میگردد، برای تو، ناپسند یافتند و بدین حجت ناتمام و کلام ناروا، از تو روی برتافتند و دگر باره، گمان

بردند، که، تو، از هدایت، عاجز، و در مقام راهنمایی بشر، ناقصی، از این رو، آرزو کردند تا فرشته‌ای نازل شود و خلق را از تباهی، بیم رساند و باز دارد، چنین، پسرشان، سخنانی بیان کردند، و بدین گونه، از راه راست باز ماندند، و همراه گشتند، (چنان که) راه (نجائی ندانند و از این تنگنای ضلالت، که بسوء اختیار خویش، در آن گرفتار مانده‌اند، رهائی) نتوانند، (بدین ترهات که می‌گویند، نه، در مقام استدلال، ترا، ناچار دارند، نه بمنظور باطل کردن فرخنده آثار دعوت تو، اقدامی توانند، تنها، خود را در تباهی مطلق کنند و از سعادت محروم گذارند).

(ای محمد،) آن (خدائی، پیوسته) پر (خیر و) برکت است، که اگر خواهی، (در آخرت پایدار، نه در دنیای ناپایدار که فراری ندارد،) برای تو بهتر از این (همه، گنجینه و گلزار، که این جماعت، به آشفته پندار خویش، پیشنهاد مینمایند)، بستانها، قرار دهد که، از زیر (درختهای) آنها، نهرها، روان باشد و (در آن بستانها) برایت، کاسها، (بنیاد نهد و کوشکها) قرار دهد (که در جهان آب و گل، کس، بدان گونه، زیبا و معتدل، نه، دیده، و نه، شنیده باشد).

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنْهَدْنَا كُلَّ الْأُمَّةِ وَالْأَسَاقِي وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ بَعْضًا فِتْنَةً أَلْقَيْنُوا لَكَ

رَبِّكَ بِصَبْرٍ

ترجمه: (ای محمد،) کلمات ناروی کافران را، ارج و قدری نباشد، چه، سنت، هر گز بر خلاف فطرت نتواند بود، که فطرت آدم و سنت عالم، جملگی از مشیت ما، حاصل گشته، و از حکمت ما، منشأ یافته، پس چگونه مختلف تواند بود؟ این است، که، ما) پیش از تو (نیز) از (جمله) فرستادگان (خویش، پیمیرانی) نفرستادیم، مگر آنکه، ایشان (همانند سایر مردم) خوراک میخوردند و (از پی کسب و کار) در بازارها (راه) میرفتند، (ای مردم) ما برخی (از) شما را برای بعضی (دیگر، موجب) آزمایش قرار داده‌ایم، (چنانکه، فقیر را یا غنی، کور را یا بینا، بیمار را یا تندرست، مبتلی میداریم و امتحان مینماییم، تا مرتبه تحمل و بردباری هر یک، پدیدار گردد، از این رهگذر است که شما را، ای مؤمنان تنگدست، با نابخردان قریش، دستخوش ابتلاء ساختیم، که چنین، شما را، باستهزاء آزار میدهند و از سر تمسخر، می‌گویند: بنگرید که پیروان محمد، بندگان خوار ما و بیچارگان شهر و دیار ما هستند، ای مسلمانان بینوا، که از برگ و نوای ایمان پر بارید، آیا (بر آنچه، این گروه همراه می‌گویند، و چنین ظالمانه، راه استهزاء، و آزار شما را می‌پوشند) صبر دارید؟ (ای پیامبر رحمت، شکیباییان امت را بدین مژده، نوید بخش، که) پروردگارت (بحال آنان) بیناست، (مرتبه آنها که بردباری مینمایند، بر آن که در قبایل گسناخی و جهالت کافران، جزع دارد، بدرجات بسیار میافزاید).

وَيَوْمَ يَعْزُّبُ الْأَعْيُنُ عَلَى رُءُوسِ الْعُكَّامِ يَأْتِي سَخِرَ الْأَعْيُنُ مَعَ الرُّسُلِ سَبِيحًا



تَرْجَمَهُ: نو (روز رستاخیز، آن) روزی است که ستمگر، (از غایت اندوه و پشیمانی) دستهای خویشتن را همی گردد (و) گوید: ای کاش، من (از محمد، پیروی کرده بودم و) بهمهراه (این) پیامبر (رهنما) راهی (بسمت سعادت، در پیش) گرفته بودم، (و بسبب دوستی، فلان نادان، از راه راست هدایت، به بیراهه ضلالت، منحرف نگشته بودم).

بیان مُراد: عَقَبَةُ بْنُ أَبِي مُعَيْطٍ وَ أَبِي بِنِ خَلْفٍ، در نهایت محبت، با هم دوست، و اگرچه، مشرکان را معزی نباشد، از غایت دوستی، چون دو معز، در یک پوست بودند، عقبه، با آنکه در زمرة شرك آلودگان قریش بود، بصحبت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بسی اظهار رغبت مینمود و با آن پیشوای پاکدل، بسیار، نشست و برخاست داشت. وی را عادت چنین بود، که هرگاه از سفر باز میگشت، مجلسی، بضیافت میبرد داشت، و اشراف قوم خویش، قریش را، در آن، مهمان میناخت.

روزی که از سفر باز آمده و بر حسب عادت، ضیافتی تدارک کرده بود، پیامبر اسلام علیه وآله السلام، را نیز، دعوت کرد، رسول درخواست او را اجابت نمود و آمد و چون، هنگام صرف طعام فرا رسید، عقبه را فرمود: من بسفره دست نمیبرم و از خوراکت نمیخورم، مگر آنکه، اسلام آوری، و گواهی دهی که جز «الله»، خدائی نیست و من رسول اللهم. عقبه، شهادت داد و پیغمبر دست بگذاشت برد، و آن مجلس، بوقت خود منقضی گشت. چون، خبر اسلام عقبه، به ابی بن خلف رسید، بر او در آمد و گفت: ای عقبه، آیا، واقعاً، کیش خویش را ترك گفتی و آئین محمد را پذیرفتی؟ عقبه، در پاسخ گفت: نه، لکن، مرتی بر من وارد شده و در مجلس ضیافت من نشسته بود و دست بطعام نمیبرد، مگر آنکه من، بدین گونه، شهادت دهم، من هم، از آن روی که شرم داشتیم، وی، طعام نخورده، خانه ام را ترك گوید، ناچار، آنچه درخواست کرد اجابت نمودم، و بر توحید خدا و رسالت خودش شهادت دادم. ابی، گفت: آنچه گذشته، رفته، ولی اینک باید، این خطاه را تدارک نمائی، بدین گونه که با محمد، ملاقات کنی و بر چهره اش، آب دهان افکنی، و گرنه، من هرگز، از تو راضی نخواهم شد.

عقبه، بوسوسه ابی تسلیم گشت، بر طبق آنچه، وی خواسته بود، نسبت به پیامبر اسلام علیه وآله السلام جسارت کرد و پس از اسلام، بگمراهی ارتداد افتاد و بآن همه اکتفاء نکرد، حتی زهدان حیوانی را برداشت، و برای اهانت و ابداء بر پشت پیغمبر که پناه جهان، یکسر، بود، افکند. رسول خدا، علیه وآله صلوات الله، از این پیش آمد، بغایت افسرده گشت، و وی را نفرین کرد و باراده حق، چنان شد که او خواسته بود، عقبه، در روز بدر، گرفتار آمد و مقتول گشت، و ابی، در روز أُحُد، بدست شخص پیغمبر، در حین مبارزه بقتل رسید.

این آیه و دو آیت پس از آن، با اشارت بدین حکایت فرود آمد، تا روشن شود که کافران گمراه را در قیامت، حال، تا چه پایه، تباہ است.

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٢٤﴾

ترجمه: تو رسول (خدا)، محمد مصطفیٰ، صلی الله علیه وآله وسلم، چون، رفتار ناهنجار، عقبه بن ابی معیط را مشاهده فرمود، رو بسوی حق، توجّه نمود (و گفت: پروردگارا، قوم من، این قرآن را متروک نهادند، مرا تکذیب نمودند و کلام ترا، چنین دور گذاشتند و مهجور داشتند).

وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَجْمٍ عَدُوًّا مِنْ آلِهِمْ مِنْ وَكْفَىٰ رَبِّكَ هَادِيًّا وَصَبِيرًا ﴿٢٥﴾

ترجمه: ای پیامبر گرامی، از گستاخی و جسارت و آزار و عدلوت عقبه بن ابی معیط و سایر کافران، دل، بدست اندوه بسیار و صبور باش، که ما (با بدین سان، برای هر پیامبری (از انبیاء پیشین، نیز) از (جمله) گنهکاران (کافر کیش) دشمنی مقرر داشتیم، (بدین صورت، که هر پیغمبری را فرمان دادیم، تا خلق را به توحید حق، دعوت نماید کیش آباء و نیاگانشان را تخطئه کند، عادات ناشی از خودخواهی و هواپرستی را منسوخ نماید، شرک و بت پرستی را مطرود دارد، و بدین ترتیب، بر خلاف مطلوب و بر ضد معهود آنان، قیام نماید، روشن است که، این خود، مایه جلب عدلوت و تحریک شرارت کافران شده و از این روی، بسبب ارشاد مردمان که مطلوب ماست، پیوسته، حق طلبان و خداپرستان، با تباهکاران و شرک آلودگان، در پیکار خواهند بود، هر چند، انبیاء و اولیاء جز خیر مردم را نخواهند و غیر مصلحت آنان را منظور ندارند، لکن، عامه خلق، چون، آلوده عادات و شهواتند، و خیر خویشین، از نظر دور افکنده اند، اینست که مصلحان اجتماع را دشمن میدانند، و با روشنگران راه هدئی، طریق عدلوت میپوشند، اما، تو، ای محمد، بهر حال که باشد، ملول مباش، که، (پیوسته) پروردگارت، (بجانب حق و صواب) رهنما و یاور، پس است (عدلوت ترا و پیروان راستین ترا، بدانچه شایسته و روا باشد، هدایت فرماید، و سرانجام، همگی را بر نابخردان و ستمگران، که بکفر آلوده اند و از شرک فرسوده، نصرت دهد و پیروز نماید).

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ﴿٢٦﴾

ترجمه: کسانی که کفر ورزیده اند، (انکارکنان، بر نحوه نزول آیات وحی، بر رسول اکرم، صلی الله علیه وآله وسلم، ایراد نمایند و) گویند: چرا قرآن، (نیز، بسان تورا و انجیل و زبور، که به یکبار، بر انبیاء پیشین فرود آمد) به تمامی، یکباره، بر او نازل نگشته؟ (آری، ما، قرآن را، به تدریج بر تو نازل ساختیم، تا حکم هر موضوع را بوقت خویش بیان داریم و بمناسبتی که پیش آید روشن نمائیم، تا (با این روش و) بدین سان، دلت را به (وسیله) آن (کتاب مبارک و نحوه نزول آن، از جهت ارتباط رشته وحی) ثابت نمائیم (و استوار فرمائیم) و (هم از این روی بود، که، آیات) آنرا چنان که بلید، یکی پس از دیگری فرستادیم، (و بیان داشتیم).

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٥٥﴾

ترجمه: (ای محمد!) شرک آلودگان، ترا، مثلی نیاورند (از آن جمله، که باید بهمرامت فرشته‌ای نازل آید، و ترا گنجی باشد و بستانی فراهم آید) جز (اینکه) ترا (در برابر بهانه‌های ایشان، آن) دهیم (که) بحق (بوده) و (از لحاظ تفسیر، نکوتر، باشد)، هر مثل باطلی اظهار دارند، با کلامی حق، آنرا ابطال نمائیم و تباه سازیم و در قبال امثال آشفته آنان، مثل‌ها آوریم که بیانی روشن‌تر و حجتی استوارتر و تفسیری نیکوتر، در بر داشته باشد).

وَإِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْنِكَ إِلَهُهُمُ الَّذِي رَبَّتْ لَهُ رَسُولًا ﴿٥٦﴾ إِنَّكَ دَلِيلُنَا عَزِيزٌ ﴿٥٧﴾ لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مِنَ الْأَسْبَابِ ﴿٥٨﴾ أَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ اللَّهُ هَبْطًا فَآتَتْ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا ﴿٥٩﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْفَرَهُمْ يَتَعَمَّرُونَ أَوْ يَعْبُدُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْهُمْ أَصْلُ سَبِيلًا ﴿٦٠﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی)، هرگاه (کافران شرک آلود) ترا ببینند، جز (مورد) استهزات نگیرند، (و همی بر وجه سخریه، گویند): آیا اینست، (آن) کسی که خداوند (او را) (بسوی ما رسالت داده و برای هدایت ما، بعنوان) پیامبر، (بدعوت) بر انگیزخته است. بسی نزدیک بود که ما را از خدایان (خود) ما (ن باز دارد، و) گمراه نماید، اگر، (چنین) نه (بود) که بر (عبادت) آنها، صبر کرده بودیم (ما را از کیش خویش روی گردان مینمودند و زائل میساخت، از غایت نادانی چنین گویند و ندانند که چه بیهوده گفتاری بیان میدارند) و (لی)، دیری نباید (که، بدان) هنگامی که (در آخرت) عذاب (خدا) را (بعیان) ببینند (نیک) بدانند (و بخوبی دریابند، تا) که، گمراه‌تر است. (ای محمد!) آیا (با شگفتی بسیار) آنرا، دیده‌ای که خدای خود را، هوس خویش گرفته، (آن کسان که، چنان، سر در پی هوس نهاده‌اند و به ترک حق گفته‌اند، که گویا هوس خود را، خدای خویش ساخته‌اند، از غایت هوسناکی، عبادت آفریدگار جهان و جهانیان را رها کرده‌اند و به پرستش بت‌های بی حاصل بی جان پرداخته‌اند، نیینی که بت پرستان، سنگ و بتی را معبود سازند، لکن، همین که زیباتر از آن ببینند، آنرا فرو اندازند و بعبادت آنچه به تازگی یافته‌اند، پردازند، آری، ای پیامبر والا، بر ضلالت آنکه، چنین، بی خبر و سابخرد است، غم و اندوه مدار، و محض هدایت او بیش از آنچه، حد تبلیغ را شاید، خویشش را از نهایت پافشاری بدست رنج و محنت مسپارد) آیا تو بر او وکیل میباشی، (که از پیروی هوی و پرستش هوس باز داری، مگر تو میتوانی، آنرا که دست از فکر و اندیشه فرو شسته و پای در بساط نادانی و بی خبری نهاده هدایت فرمائی؟). آیا همی پنداری که بیشتر ایشان (از روی فهم سخن ترا) میشوند، یا (بمیزان خرد، کلامت را میسنجند و) در می‌یابند؟ (و بدین آیات و معجزات که از تو می‌بینند و دریافت می‌دارند، از باطل، باز می‌بندند و بحق، دل میسپارند؟، نه، دریغ، که چنین نیست، تو، نیز، بدین

گونه، بر آنان گمان میر، که ایشان جز بسان چهار پایان نیستند، بلکه، ایشان، از آنان هم گمراهترند (چه، چهارپایان، چون عقلی ندارند، برای تحصیل معرفت تمکنی حاصل نمایند و از این جهت بر آنان، عقوبتی نباشد، لکن، ایشان، که عقل دارند، و آنرا اسیر هوس و شهوت و بسته هوی و عادت ساخته‌اند و بدین گونه توانائی تحصیل معرفت را از خود سلب کرده‌اند، بیشتر بضرالت دچارند و هم از این رهگذر است که سرانجام بعقاب خدا گرفتارند).

فَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٢٥﴾

ترجمه: (ای پیامبر)، از کافران (بدان امید که روی باسلام آورند) اطاعت مکن (با احتمال هدایت، با ایشان، چندین نرمی ننما و درخواستشان را اجابت نفرما، بلکه، سخت با آنان با استدلال نشین و در بند احتجاجشان گرفتار ساز) و (چنانکه) جهادی بزرگ را (شاید) به (وسیله) آن (قرآن، که ترا بعهده داده‌ایم) با ایشان مجاهده کن (و برای ابطال نیاهی و اظهار گمراهی آنان، بکوشش پرداز).

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٢٦﴾

ترجمه: (ای محمد)، ترا نفرستادیم جز (آنکه بروضه خلد) نوید بخش، و (از لهیب دوزخ) بیم رسان، (باشی).

فَلَمَّا أَسْنَأْكَ عَلَيْهِمْ مِنْ آيَاتِنَا أَنْ تَخْذَلَهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، مر این کافران را)، بگو: (من، از لحاظ ابلاغ قرآن و تبلیغ وحی خدایم، از شما پاداشی نجومی و، بر آن، از شما مزهی نخواهم، جز آنکه، همی خواهد، تا طریق مسلمانی در پیش گیرد و بوسیله انفاق مال در طریق طاعت خدا، بسوی (مرضات) پروردگار خویش، راهی (در پیش) گیرد.

وَوَكَّلْنَا عَلَىٰ آلِهِ الَّذِي لَا يُؤْتِي سَبِيحًا وَكَفَىٰ بِهِ يَذُنُوبَ عَمَلِهِ خَيْرًا ﴿٢٨﴾

ترجمه: (ای محمد، کار خود بخدا، واگذار) و برزنده‌ای (جاوید) که (هیچ گاه) نمیرد، توکل دار، (که، او، دستخوش فناء و زوال نباشد، و هرچند، بر حسب مصلحت، مدتی بگذرد، سرانجام، انتقام ترا، از این ستمگران که در قبال هدایت و رحمت تو، چنین، بر جان حق شناست، آزار، روا میدارند، خواهد گرفت، تو، خدا را باش) و بحمدش تسبیح نما، (و او را، بدان پستنبیده بیان، بخوان، تا از هر صفت که شایسته آستان جبروت و جلال و پیشگاه عزت و کمالش نیست حضرتش را منزه داری، آری، درگاه عظمتش را چنین سپاس گزار، دل، بشکرش، روشن و شاداب دار، و از گستاخی کافران، جان، دستخوش ملال مدار، که، خدا، بیثای کار تست، همو، از رفتار ناهنجار ایشان باخبر باشد) و او، بگناهان بندگانش، آگاه، بس است، (تا بهنگامه قیامت، حساب آنان را برسد و سزایشان را بعقابی

که سزاوارند بدهد).

فَمَا يَعْنِي كُفْرُ رَبِّ لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ فَهَذَا كَذِبَةٌ فَسَوْفَ يَكُونُ لَكُمْ

ترجمه: (ای پیامبر، کافران مکه را!) بگو: پروردگارم، شما را چه قدر نهد (و چه ارج دهد؟) اگر نه (چنین بود که بر حسب حکمت و بمقتضای مصلحت، مشیت حضرتش، دعوت شما را، بدین و ایمان و اسلام و ایقان، همی خواهد، تا باسلام تسلیم گردید، بایمان گردن نهید، در طلب قرب حق بکوشید، و خدا را بدعاه همی خوانید، که اگر، دعاء و درخواست شما، در پیشگاه خدا، نباشد، شما را در آن درگاه، وزنی نیست، ای کافران، خدولوند، شما را توسط پیک پاک‌خویشتن، محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، به توحید خویش خواند، و بعبادت خود دعوت نموده) و (لی، شما، پیامبر برگزیده حق را) تکذیب کردید، (از سرِ مستمگری و بی‌خبری، کار دین را به بازی، و سرسری، گرفتید)، پس (بهوش باشید، چه)، اندکی بر نیاید، که، (بعقاب این جسارت و تکذیب، عذاب الهی، شما را) بگیرا، باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا أَلَيْكُومًا مُؤْمِنِينَ

ترجمه: (ای محمد، ترا، چه افتاده؟، چرا چنین، از گمراهی این گروه بی‌دین، بر جان نازنین، رنج و تعب، روا میداری، چنان در این کاری، که) شاید، تو، خویشتن را هلاک داری، (بر) اینکه، ایشان، مؤمن نیستند (و روی دل، براه هدایت ندارند، و با پیروی تو، بسمت سعادت، گام نمی‌گذارند).

وَإِنَّ لَتَنَزِيلَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ سَدَّ بِرُوحِ الْأَمِينِ ﴿١١﴾ عَلَى قَلْبِكَ لَتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٢﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّهُ لَنَزِيرٌ لِلْأَوَّلِينَ ﴿١٤﴾ أَوْمٌ يَكُونُ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَأْتِيَهِمُ الْخَبَرُ لَمَّا يَأْتِيهِمُ

ترجمه: همانا (که قرآن از جانب خدا باشد، و) آن (کتاب مستطاب) تنزیل پروردگار عالمیان است.

(جبریل، که) روح الامین (و روان راستین است) آنرا فرود آورده است.

بر (خجسته) قلب تو (ای محمد)، تا (بدین آیات حق، مر خلق را) از بیم دهندگان باشی، (خدولوند، آیات قرآن را چنان بجبرائیل إلقاء فرموده، که وی، آنها را شنوده و محفوظ نموده و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فرود آمده، آیات وحی را بر او تلاوت کرده، چندان درنگ نموده تا پیامبر، آن جمله را دریافت داشته و در خاطر همایون خویش حفظ کرده، بدان سان که زوال نیابد، و بهیچ روی، آن را تغییر و تبدیلی نشاید).

(این قرآن مجید) بزبان عربی آشکار (ی) است، که آئین اسلام را جهة مردم روشن

می‌کند و احکام دین را که مایه سعادت و نجات است، برای مسلمانان بیان میدارد).  
 (باد قرآن، مؤلفه) آن، در کتابهای پیشینیان، همی (موجود) است. آیا (مشرکان را در این، دلیلی متقن و) مرایشان را (چنین) آیتی (روشن) نیست که دانشمندان بنی-اسرائیل (از قبیل عبد الله بن سلام و اصحاب او، بموجب بشارات پیامبران پیشین، قبل از طلوع وحی، بر محمد صلوات الله و سلامه علیه وآله، و پیش از تابش آفتاب هدایت قرآن آنرا میشناختند و وقوع آن را در انتظار بودند و هم اکنون) از آن آگاهی دارند (و بدان ایمان آورده‌اند).

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴿٢٠﴾

ترجمه: (ای محمد)، با خداوند، خدائی دیگر را مخوان تا (در آن صورت ناپسند، بسبب شرک) از (جمله) عذاب یافتگان باشی.

بیان مراد: این آیت، هر چند خطاب، به پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله و سلم، نازل آمده، لکن، از آن روی، که آن روح قدسی، بعصمت حق، محفوظ و در کنف رحمت خاص پروردگار، مصون است، و هرگز، در خاطر مبارکش، شائبه شرک را، راهی نیست، بی شبهه مراد خدای تعالی، در این تذکار، سایر مردمی هستند، که قلم تکلیف بر آنان، رفته است، اما، موجب آنکه، چنین خطایی، بعنوان رسول خدا، نزول یافته، اینست که جمیع خلق بخود آیند بر صراط مستقیم یگانه پرستی، ثابت قدم و پایدار باشند، و هوشیار گردند، تا، بهیچ قدمی، بلکه در هیچ دم، توحید عبادت را از دست ندهند و این نکته را بروشنی دریافت دارند، که، آنجا که با جان پاک مصطفی، که بحکم فطرت و از برکت موهبت، جز براه اعتدال نرود، و غیر طریق کمال نسپارد چنین خطاب می‌رود، در صورت لغزش، با آنان، عتاب، از چه باب، خواهد بود.

وَأَيُّ ذُرِّيَّتِكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿٢١﴾

ترجمه: (ای محمد)، خویشاوندان نزدیک خود را (که با تو، در صحبت و معاشرتند، باسلام بخوان، و از عذاب خدا که جز از معصیت خلق، ناشی نگردد) بیم رسان.

تفسیر: رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم، از آغاز بعثت، بر جمیع خلق، مبعوث شد، بهر جا و در هر زمان، بر هر نسل و از هر نژاد، اما بطور طبیعی، بفرمان حق، در عمل، نخست از خاندان خویش شروع کرد سپس اهالی شهر خود، مکه را دعوت نمود و از آن پس، صیت هدایتش بلند آوازه گشت و از هر جا، جانی آگاه بود، بجانب آن قبله رحمت و ارشاد، روی نمود، بویژه، که در شروع دعوت، از خاندان خویشتن، حکمتی و تذکاری در کار است، تا دیگران بخود آیند و دریابند که، آنکه خویشاوندان و نزدیکان خود را با کمال سختی، از معصیت حق، بیم میدهد، معلوم است که در کار خویش، محقق است و بر دریافت خود یقین دارد، ورنه، بی سببی چنین، منسوبین خویش را دستخوش

بیم و هراس نمیکرد و از آنچه، بوقت قیام قیامت، روی نماید، ترسان نمی ساخت. چون، این آیت فرود آمد، پیغمبر دعوتی پرداخت و بنی عبدالمطلب، را که در آن هنگام، چهل مرد بودند، مهمان ساخت، علی را فرمود تا ران گوسفندی طبخ نمود و پذیرائی از خویشاوندان خویش را تدارک فرمود.

پیامبر، با خوراکی که از همین یک ران گوسفند، فراهم آمده بود، هر یک از مهمانان را بهره ای وافر داد و جملگی را سیر کرد و به علی دستوری داد تا قدحی شیر آورد، نخست، خود، از آن نوشید، و سپس، آنرا به یکایک میهمانان داد تا همه نوشیدند و سیرآب گشتند.

چون، از خوراک و نوشابه، فارغ شدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خواست تا شروع بگفتگو نماید و پیام حق را ابلاغ دارد، ابولهب، زبان به پلوه گشود و روی بجمع، که همه را با وی نسبتی نزدیک بود، نمود و گفت: ای جماعت، محمد را ببینید، که چگونه ما را خوراک و نوشابه داد و بدین سحر و افسون، ما را جادو کرد و سیر ساخت.

پیغمبر صلوات الله علیه و آله، با درآمد سخن ابی لهب، آنروز را برای اظهار دعوت مقتضی نیافت، دوباره فردا، آن جمع را بقرار روز قبل در خانه ضیافت کرد و پذیرا گشت و پس از فراغ از طعام، فرمود: من پیامبر خدای یگانه ام، از جانب حق برای خلق بشیر و نذیرم، نیکنان را برحمت خدا نوید میبخشم و ستمکاران را از عذاب پروردگار، بیم می دهم، خدایم فرمان داده، تا، ابتداء، که شما را عشیره و خویشاوندان نزدیک من هستید، بدعوت، ممتاز دارم، هان، اسلام آورید و مرا اطاعت کنید، تا هدایت یابید و بسر منزل سعادت راه برید. خدایم، هیچ پیامبری را بر اهلنمائی خلق نفرستاده، جز آنکه، از جمله اهل پیش، و از اعضاء خاندانش، برادر و وزیر و وارث و وصی و خلیفه ای، برایش، معین ساخته است اکنون، از میان شما کیست، که از من اطاعت کند و مرا یار و یاور باشد، و نسبت بمن وصی و خلیفه گردد، رسول خدا، علیه و آله صلوات الله، در آن مجلس، سه بار پیلی، این ندا را تکرار کرد و این دعوت را مکرر ساخت، لکن در هر سه بار، جز علی علیه و آله السلام، هیچ کس، دعوتش را اجابت نکرد و هدایتش را پذیره نشد. تنها علی بود که با او بیعت کرد و ایمان خویش را بحضرتش عرضه نمود، پس از بیعت، هم در آن مجلس، پیغمبر، دهان علی را گشود، دهان بر دهانش نهاد و به بزاق خویش در آن دمید و بدین گونه جسم و جانش را تقدیس کرد، سپس هم بدین نسق، بین دو کتف و سینه اش را برکت داد و چون ابولهب، در این کار، بر پیغمبر انکار کرد، فرمود: من، بدین ترتیب، جان علی را از برکت، پُر ساختم و او را از علم و حکمت انباشتم، آنگاه، محمد مصطفی، علی مرتضی صلوات الله و سلامه علیهما را بدان منصب ها که در اسلام، حاصل کرده بود بحاضران، معرفی کرد و گفت: علی، برادر و وارث

و وزیر و ولی من است، بعد از من، وصی و خلیفه من است، و او، از من، بمنزله هارون از موسی است، جز آنکه، پس از من، پیامبری نیست.

مجلس، بهم برآمد و از آن جمع، جز علی، احدی، عرض ایمان نکرد، بعضی از حاضران، با استهزاء و تمسخر و برخی با تعجب و عدهای آرام، از محضر برخاستند، و هر یک بدنیاال کار خویش رفتند، اما در آن روز مبارک، خجسته ندای دعوت، در جهان طنین افکند و تکلیف امت، در کار دین و دنیا، تا قیامت معین گشت.

وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۰﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی)، بال خویش را برای هر یک از مؤمنان که پیرویت کنند، فرو نه، (با آنان بحسن خلق و رأفت و با تواضع و رحمت رفتار کن، چه، آنکه، بحقیقت و از روی صدف و صفا، سر پی تو گذارد، پیوسته بسنة تو و از آن نست، و ترازید که با بستگان خویش، رفتاری آکنده از عنایت و آمیخته بمرحمت داشته باشی).

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّهُمْ مَسَاءُ عَمَلُونَ ﴿۱۰۱﴾ وَوَكَّلْنَا عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۱۰۲﴾ الَّذِي يَرْبِكُ بَيْنَ قَوْمٍ ﴿۱۰۳﴾ وَصَلْبَكَ ﴿۱۰۴﴾ فِي النَّاجِدِ ﴿۱۰۵﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۰۶﴾

ترجمه: پس (ای محمد)، اگر (خویشاوندانت، بعد از ابلاغ و انذار)، بر تو عصبان کردند، (مخالفت نمودند و دعوت را پذیرا نگشتند، ایشان را) بگو: من از آنچه شما انجام می دهید (با اعمال ناپسند، آلابش می یابید و با پرستش بتان بی جان، بر آفریدگار رحمن، طغیان می کنید)، بیزارم.

(ای محمد، از سرپیچی آنان رنجور مباش، کار خود، بخدا، واگذار) و (برپروردگار) عزیز مهربان، توکل دار (تا بعزت خویش، از دشمنانت انتقام گیرد، و برحمت خود، دوستان و پیروانت را کفایت نماید).

(خدائی) که آنگاه که (در میان روز روشن و در دل شام تیره، برای نیاز بدو، به نماز) برخیزی (و پیوسته که، همی بآدای رسالت در کاری، و بسبب دعوت این جمع پریشان خاطر، بجای اقبال آنان، در قبال ایشان، گرفتار ستیزی)، ترا می بیند (و برحمت خاص، در کار تو نظر دارد).

و (همچنین) گردش ترا در (میان) ساجدان، (مینگرد، بدین گونه که، همی در کوشش و حرکتی و نماز و نیاز را، بمسلمانان نماز گزار تعلیم میدهی و در بین آنان، بجماعت، نماز میگزاری، خدای تعالی اینها همه را می بیند، آن سان که از گذشته ای دور نگران کار تو بود، و ترا تحت نظر داشت، و میدید که در اصلااب انبیاء و اوصیاء و نیکان و یکتاپرستان، که پدران و نیاگان تو بودند، یکی پس از دیگری، به پیش میآئی، تا بوقت خویش، جهان را بقدم خود، خرمی بخشائی و بعد از بعثت، اینک بهنگام دعوت، خلق را از تیرگی ظلم و جهالت، برهانی، و بسوی روشنائی بی انتهای حقیقت



و سعادت، هدایت فرمائی).

که، او (خدای) شنوای داناست (آنچه در نماز تلاوت کنی میشود و از هر چه در سرّ ضمیر، بخاطر سپاری، آگاه است).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِلَيْكَ أَسْأَلُ الْفَرَّانَ مِنْ ذُنُوبِي وَعَلَيْكَ

ترجمه: (ای محمد)، یقین است، که تو، قرآن را از نزد (خدائی که) حکیمی داناست دریافت میداری، (آری، قرآن عطای تو، از پیشگاه خدای تست، فرشته، آیات وحی را از خدا، دریافت میدارد و بحضرت تو میرساند).

فَالْمُجْتَدِفِ وَسَلَامٍ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا يَشْرُونَ

ترجمه: (ای رسول گرامی)، بگو: سپاس، خدای را (که ما را توفیق ایمان داد) و سلام بر بندگان او (از انبیا و مرسلین و پیشوایان راه حق و ائمه دین) که (همو، ایشان را) برگزیده است، آیا، خدا بهتر است یا آنچه (از بت‌های بی حاصل که مشرکان می‌پرستند و بدانها روی می‌بردند و چنین بر خدا) شرک می‌ورزند؟

بیان مراد: خدای تعالی، در آیات پیشین، داستان قوم لوط را حکایت مینماید، و بیان میفرماید، که سرانجام، آن گروه کافر، که از لوط پیغمبر، روی برتافتند، و به بیراهه شهوات پلید و تیره خویش، شتافتند، چگونه، گرفتار سخط حق گشتند و دچار عذاب شدند. آنگاه در قسمت اخیر این آیت، اهل مکه را تذکار میفرماید، تا از فرجام قوم لوط بخود آیند و توجه نمایند که، در آن گرفتاری و ناچاری، اصرام بی‌جان، برای آن جماعت شهوت زده شرک‌آلود، حاصلی نداشتند، در برابر عذاب الهی، آنان را کمکی ندادند و نصرتی نکردند، چه، جز جمادی بی ثمر نبودند، و لاجرم پرستندگان آنان، از ایشان بهره‌ای نیافتند.

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَلَالٍ مِمَّنْ يَنْكُرُونَ

ترجمه: (ای محمد)، بر تکذیب و طغیان کافران، اندوه مدار، و بر (ترك ایمان) آنان، محزون مباش، و از آنچه (در کار تو) مکر میسازند (و بر ضد پیشرفت اسلام حیل می‌بهردازند)، در (رنج و دل‌تنگی) مباش، (که خداوند، ترا، حافظ و ناصر است).

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ

ترجمه: (ای پیغمبر)، بر خدا، توکل کن، که تو برحق آشکاری، (حقانیت دین و دعوت تو هویداست، از این روی، توکل بر خدا، ترا رواست، نه آنرا که از حق، روی برتافته و در باطل، شتافته، و بسبب تباهی در پیشگاه الهی، جز بعذاب، عقابی ندارد).

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الْقَبْرَ إِذَا دُعُوا أَمْ دَبَّرْتَ ۗ وَمَا أَنتَ بِأَعْيُنِنَا إِنَّمَا تَسْمِعُ الَّذِينَ

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ مَنَّا

ترجمه: (ای محمد)، تو، بمردگان (سخنی) نشوانی و (همچنین) کوران را، چون پشت کنان، روی گردانند، بانگی (نرسانی، و مرآنان را، کلامی) نشوانی.

و تو، کوران را از (بیراهه گمراهی و) ضلالتشان (براه هدایت) رهنما نیستی، (کافران، چنان در جهل و بی‌خبری گرفتارند، که از گوش هوش بی‌نصبند، دیده بصیرت فرو بسته‌اند، و بغایتی، در غرقاب نادانی غرق مانده‌اند، که گویا مرده‌اند، از این روی، ارشاد تو، برای ایشان، سودی ندارد، و حاصلی بیار نیارد، هدایت تو، تنها، آمادگان بیدار دل را، سودمند است، اینست که تو، جز آنرا، که بی‌آیات ما ایمان آورد (و کلام ترا باور دارد) نشوانی، که ایشان، (بحقیقت)، مسلمانند، (بانگ هدایت ترا بگوش جان بشنوند، و دل، بتوای راهنمای تو سپارند، خدا را منقاد، و ترا مطیع گردند، در طریق اسلام رهسپارند، و بجانب کمال، روانه آیند).

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبِّي هَذَا الْبَلَدَ الَّذِي مَرَّمَا وَهَ كُلُّ حَاوِيٍّ وَأُورِيْنَا أَنْ كُونُوا مِنَ السَّابِقِينَ ﴿١٠٠﴾ وَإِنَّا لَنُؤْمِنُ بِالْقُرْآنِ فَمَنْ أَعَدَّ وَاقِعًا يَهْدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ مَثَلُ أَهْلِ الْكُفْرِ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٠١﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، کافران مگه را، بگو: من، تنها، فرمان یافته‌ام، که پروردگار این شهر را عبادت کنم، آن (خدای یگانه‌ای را که، خداوند این شهر و سایر شهرها و تمام عالم است، نه این بتان بی‌جان را که شما در اندرون خانه خدا نهاده‌اید و با عبادت آنها، سرمایه عمر و سعادت خود را از دست داده‌اید، خدائی، که (مگه را حرم امن خویش نمود و مر) آنرا (احکامی خاص، مقرر داشت، و پاره‌ای از آنچه را که در غیر حرم، حلال است، در آنجا، حرام فرمود، همه چیز (چه حلال و چه حرام) از آن اوست (آنچه را خواهد از روی مصلحت، حلال نماید) و (آنچه را اراده کند بر حسب حکمت، حرام فرماید، من) فرمان یافته‌ام که از (جمله) مسلمین باشم، (و توحید عبادت را با إخلاص طاعت بهم جمع دارم).

و اینکه، قرآن را (بر شما) تلاوت کنم، (و شما را، بعمل بر وفق احکام آن، دعوت نمایم، این، وظیفه منست، دیگر، انتخاب، با شماست) آنکه هدایت یابد، برای خویشتن، (و بسود خود) هدایت یابد، (که پاداش اسلام، و ثواب ایمان هر کس، خود او را، عائد می‌گردد) و آنکه گمراه مانند (و گام انقیاد بر راه اسلام نگذارد، خود، بسزای ضلالت، عذاب میشود)، پس (تو، ای محمد، خطاب بگمراهان) بگو: من از (جمله پیامبران و) بیم دهندگانم، (من شما را از عذاب الهی، بهراس می‌افکنم و از معصیت حق میترسانم، من، کس را بقبول دین و ایمان، ناچار نمی‌دارم، اختیار، شما راست، یا ایمان و ثواب، یا کفران و عذاب).

وَقَالُوا لَوْلَا جَاءَهُمْ سَبْرٌ كَمَا جَاءَهُمْ فَتَعَفُّوا عَنْهَا وَمَا رَبُّكَ بِأَعْلَىٰ مَا تَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾



بِكُلِّ كَافِرٍ ۝ فَمَا تَوَجَّاهُ إِلَّا جَبْهًا مُّزْعِنَةً ۝ هُوَ أَهْدَىٰ لِلذِّكْرِ إِذْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ وَإِنْ يَسْجُبْ إِلَيْكَ فَأَنْتَ أَمَّا  
يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ أَتَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝

ترجمه: لشرك آلودگان قریش، باغواهی جاهلان یهود، چون حق، (که محمد با دین و کتاب خود، اسلام و قرآن است) از پیش ما بر آنان در آمد، گفتند: چرا مانند آنچه بموسی داده شد، (معجزاتی، از قبیل: شکافتن دریا و عصا و بدبضاه،) بدو، داده نشد؟ آیا (همچنان که اکنون، مشرکان، در قبال آیات و معجزات محمد صلی الله علیه و آله و سلم، جز انکار، کاری ندارند، مگر فرعون و تابعان او نیز) پیش از این، بدانچه (از آیات و معجزات،) بموسی، داده شده، کفر نورزیدند؟

(چون نمایندگان قریش که برای استفسار از حقیقت حال رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه نزد دانشمندان یهود رفته بودند، بازگشتند و اظهار نمودند؛ علماء یهودی، تصدیق دارند که بدین صفات و حالات و آیات و معجزات که محمد طلع کرده، بر وفق آنچه در تورا، بشارت آمده همو خاتم پمیران و رسول آخر زمان است، شرك آلودگان قریش،) گفتند: (تورا و قرآن هر دو،) دو جادویند، که (دو جادوگر ماهر، یعنی موسی و محمد، آنها را آورده اند، و هم از این رهگذر است، که بیکدیگر کمک نموده و هر یک، از دیگری پشتیبانی کرده اند و (بدنبال این گستاخی، بی پروا، افزودند) و گفتند: ما، قطعاً بهر کدام (از این دو کتاب و بهر یک از این دو دعوی دار) کافریم. (ای محمد، کفار قریش را) بگو: اگر (در اینکه می گوئید، تورا و قرآن هر دو، حاصل جادویند،) راستگو هستید، پس (شما) از پیش خدا، کتابی بیاورید (که آن کتاب) از این دو (کتاب مبارک تورا و قرآن) هادی تر باشد، (بیشتر بر حق دلالت کند و روشن تر بسست سعادت راه نماید،) تا (من) از آن پیروی کنم.

پس اگر (پیشنهاد) ترا (تهدیدفتند، از ارائه کتابی روشن تر از تورا و قرآن، فرو ماندند و در عین حال، بر انکار، اصرار نمودند و دعوتت را) اجابت نکردند، (به یقین) بدان که (ایشان) تنها از هوسهای خویش پیروی میکنند (بر ضلالت خود حجتی ندارند و هدایت تو هم، روی نمیتمایند، دل بهوی سپرده اند و بهره خو کرده اند) و (چنان در بیراهه فساد، پیش رفته اند که مجال بازگشت ندارند و بسختی گمراهند، چه،) از آنکه، بدون (ارشاد و) هدایتی از (سوی) خدا، از هوس خویش پیروی کنند (و سر در پی شهوت و هوای خود گذارد) که، گمراهتر است؟، (چنین گمگشته ای، چنان در باطل، راسخ گشته و بدان سان آب هلاک از سرش گذشته، که فرصت هدایتش از دست رفته است، از این است) که خداوند، گروه ستمکاران را هدایت نمیفرماید (چه،) ارشادش در آنان، تأثیر نمیتماید.

الَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكٰفِرَاتُ مِنْ قَبْلِهِ هُنَّ يُؤْمِنُونَ ۝ وَإِذْ ابْتَلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا أَنْسَابُ آبِنَا الْحَرَامُ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ

## تَرْجُمَةُ

تَرْجُمَةُ: آنان که (پیش از طلوع آفتاب اسلام و قبل از بعثت محمد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، از برکت اُدیان الهی پیشین، بمنطق وحی آشنا گشته‌اند و از این لحاظ، در واقع،) پیش از او بدیشان کتاب داده‌ایم، (بسبب بشارت انبیاء کهن، از حَقَائِقِ دَعْوَتِ و سلامت آئین و صدق رسالتش آگاهند، و از این رهگذر است، که) ایشان بوی ایمان دارند.

و چون (قرآن) بر آنان، تلاوت شود، گویند: بدان ایمان آورده‌ایم. این، (به یقین،) حَقِّ (است و) از (جانب) هر ردگار ماست، ما، پیش از آن (که، این قرآن نازل آید، به یمن بشارت پیمبران گذشته، نسبت بدان) مسلمان بودیم (چنان در انتظار نزول قرآن، بی تاب و از فرط علاقه بدان، بی‌قرار بودیم که، نازل نگشته، دل بآآن بسته، و در مورد احکام و اوامر این کتاب مقدس، حالت اطاعت و انقیاد داشتیم).

بَيَانُ مُرَادٍ: این دو آیه و آیه‌های بعد، در باره، عده‌ای از اهل کتاب که پیش از اسلام برخی یهودی و بعضی نصرانی بودند، از قبیل، عبدالله بن سلام و تمیم داری و جارود عبدی و سلمان فارسی، فرود آمد. چون، این جماعت ایمان آوردند، طلعت وحی پرتو افکند و با ابلاغ این آیات بینات، بدین گونه، از آن طالبان طریق نجات، ستایش گشت.

## إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

تَرْجُمَةُ: (ای محمد) تو، هر کس را که (هدایتش را) دوست داری، رهنمائی ننمائی، لکن، خدا، هر که را خواهد، رهنمائی فرماید، که او، براه یافتگان دانانتر است، (آنان را که آماده هدایت و حق پذیرند، بهتر میشناسد، و هدایت میفرماید).

بَيَانُ مُرَادٍ: هدایت، دو گونه است، نخست ارائه طریق، و دو دیگر، ایصال بمطلوب فی‌المثل، چون بیگانه‌ای با در دست داشتن نشانی خانه‌ای شهری وارد شود و از اهل آن شهر، راهنمائی طلبد، آنکه با شرح خیابانها و کوچه‌ها و بیان‌جهت و سمت آنها، بی آنکه گام در راه نهد و بیگانه را همراهی نماید، بدو راه نشان دهد، ارائه طریق کرده، اما، راهنمائی که بر پا خیزد، گام پیش گذارد، دست بیگانه را بدست محبت بگیرد و قدم بقدم، او را همراهی نماید، تا بدر خانه معهود رسد و او را بمحل مقصود رساند، ایصال بمطلوب نموده است.

هدایت بمعنی اول، وظیفه پیغمبر است، که از طرف خدا، راه را به بندگان خدا، نشان میدهد، آنکه خواهد، با سعی تمام حرکت نماید، تا بمقصود و اصل آید، ورنه از راه باز ماند، و عمر گرانمایه را تلف نماید.

لکن هدایت بمعنی دوم، تنها کار خداست، تا هر که را آماده بیند، و در کار حق طلبی و حقیقت‌جویی، براستی پایدار شناسد، افتاده نپسندد و ضایع نخواهد، بلکه به توفیق

خویش او را دست گیرد و بمنزل مطلوب رساند.

خداوند، در این مبارک آیت، همین نکته را بغایت، روشن میفرماید، که ای برگزیده  
پیک فرخ پی ما، کار تو نمودن راه برهروان است و لطف ما کارساز آنان.

وَمَا لَإِنْ نَسِيعَ لَفُذِي مَعَكَ تُخَفِّفُ مِنْ أَدْبَانِنَا أَوْ لَا تُفَكِّكُنَّمْ حَرَمًا أَيْمًا يُجِئُ إِلَيْنَا مَسْرَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ دُونِنَا وَلَكِنْ أَكْرَمَهُمْ  
لَا يَسْكُرُونَ ﴿٢٥﴾

**ترجمه:** (کافران پیامبر را) گفتند: اگر با تو (در راه اسلام، گام گذاریم، و بدعوت تو) از هدایت (حق) پیروی نمائیم (همی بیم داریم که میادا،) از (سر) زمین خویش ربوده شویم (ای محمد، اینان، که چنین می گویند، دروغ میسازند و بهانه میپردازند، چه، مگر ما، حتی پیش از اسلام، مگه را) برای ایشان، حرمی (در کمال) امن (و امان) قرار ندادیم (و در این حريم مقدس بدانان تمکین نبخشودیم و ایشان را چنان، سلطه و قدرت عطا نفرمودیم، که عالی از خوف و خشیت و عاری از رنج و محنت، اینان از حمله مردمان و محفوظ از زیان دیگران، در آن بیاسایند؟ بدان سان که،) ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) بسوی آن، گرد آورده شود (و بهترین مناع هر ناحیه ای در بار کاروانها جمع گردد و به بازارهای مگه، عرضه شود، این عطا، پیوسته) رزقی از نزد ما، (برای رفاه ساکنان حريم کعبه بوده، در صورتی که قبل از اسلام هم، چنین بوده، حال که سایه رحمت ترا بر سر دارند، چگونه از عنایت ما محروم مانند و بدین گونه که بهانه میآورند دستخوش آفات ناگهانی شوند) لکن بیشتر ایشان (قدر نعمت ما را) نمیدانند (و بشکرانه عنایت ما، دل به توحید نمیپارزند، بعبادت ما، حاصل از عمر بر نمیدارند و محض إدراك سعادت خویش، از تو، ای رهنمای راستین، پیروی نمیکنند و با سخنان نایسامان و بهانه های پریشان، عمر گرانبایه، تلف می کنند و از رحمت حق که در دعوت تو نهفته است، طرفی نمیبندند و حاصلی نمیرند).

**بیان مراد:** حَارِثِ بْنِ نُوفَلٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، برسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم، می گفت: ما میدانیم که سخن تو حق است، و دعوی تو صدق، تو پیامبر خدائی و خلق را، راهنما، ولی اگر به تو ایمان آوریم، و با تو براه اسلام، گام نهیم، بیم آن است که هرزه گردان عرب که با تو مخالفند، ما را از مگه برابیند و از خانه و کاشانه خویش آواره نمایند، از این است که اظهار اسلام نمیکنیم و بر کفر پیشین میبایم، خدای تعالی، در این آیه، کذب حارث را آشکارا میکند، او را رسوا مینماید و بیان میفرماید که، این سخنان، جمله، نیرنگ است و بهانه، و از رنگ حقیقت، بیرنگ و بیگانه.

إِنَّ الَّذِي قَرِئَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأَىٰ لَذِكِ الْعَسَاوِذِ قُلُوبًا أَلَمْ يَأْتِ الْهَدَىٰ وَمِنْهُمْ مَن لَّا يَسْمَعُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَن يُؤْتِيكَ  
الَّذِي الْكِبْرَ الْأَدْنَىٰ مِنْ بَيْتِكَ فَلَا تَكُونُ عَلَيْهِمْ رَاكِبًا قَرِئَ ﴿٢٧﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْوَعْدَ إِلَىٰ

ذَلِكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْمُحْكَمُ

وَالَّذِي شَرَّبَعُونَا

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، از ترك مگه، و هجرت بسمت مدینه، آزرده مباش، که آنکه، قرآن را، عطای تو داده، و امثال از احکام آن را) بر (عهده) تو فرض نهاده، (همو)، ترا، به (این حرم قدس، که، پس از چندی،) باز گشتگاه (نست) باز گردان است، (و چون، مدتی بر آید، رجوع تو، بدین سامان است، خدایت مظفر و پیروز، مراجعت بسگه را توفیق دهد، و زیارت کعبه را نصیب فرماید، ای کعبه جانهای بیدار، و ای راهنمای حق طلبان یابدار، ای محمد، کافران را) بگو: پروردگارم (بدین نکته) دانائتر است، که (آن) کی (است که، برای سعادت مردمان) هدایت (بازمغان) آورده، و که، در (تباهی و گمراهی و ضلالتی هویداست، (خداوند، نیک میداند، که مرا، از جانب خود برای راهنمایی شما، که آشکارا، از راه راستگاری باز مانده و به بیراهه شرک و فساد، منحرف گشته و چنین در ورطه مذلت و خواری افتاده‌اید، فرستاده است).

و (ای محمد، تو، در گذشته، چنین) امید نداشتی که کتاب (مستطاب قرآن، از جانب پروردگار،) بسوی تو، إلقاء شود (و ترا به برکت وحی پیوسته حق، بدین پایه، تشریف حاصل آید،) جز آنکه رحمتی از (جانب) پروردگارت، (در غایت عنایت، ترا دریافت، و با وحی و نبوت و کتاب و رسالت نواخت، این همه نعمت، ترا، ارزانی داشت، جان نازنینت را به یمن موهبت، تکویم عاقبت داد و بر جمیع خلقت، رفعت نهاد،) پس (تو، نیز، بشکرانه این مرحمت) کافران را (یار و) پشتیبان مباش، (و با تباهاکاران، دل بسجبت خوش مساز).

(ای محمد، این کافران نادان،) ترا از (امثال) آیات خدا (که مواظظ و احکام قرآن و اوامر و نواهی اسلام باشد) از آن پس که (این فرخنده آیات) بسوی تو نازل گشته، باز ندارند، (که از برکات وحی این آیات، قدرت، به پایه‌ای رسیده که بر جمله پیمبران و پاکان، افزوده و شأنت، جلالتی یافته، که از جمیع خلق، برتر گشته، و از نهایت عنایت حق، باز رو بسوی اعتلاء نموده است، تو، کار دعوت خویش را باش، از گستاخی شرک - آلودگان بی‌اثر و کافران بی‌خبر، ملول مباش) و (مردم را) بجانب پروردگار خود بخوان، (آمادگان موفق را از بیراهه ضلالت بشاهراه هدایت باز گردان) و از (جمله) مشرکان مباش.

و با خداوند، خدائی دیگر مخوان، جز او، خدائی نیست (تنها اوست که معبود بی‌نیاز و خداوند بی‌نیاز است،) جز روی (ذات اقدس) او، هر چیزی فناپذیر است، (و رو بسوی هلاک دارد) حکم (قضای نافذ، در دنیا و داوری عادلانه، در باره اعمال خلق، در آخرت، تنها) از آن اوست و (شما مردم، همگی، در عالم باقی) بسوی او باز گشت یابید (و بدانچه





فرماید، و در قبال تقدیم طاعت، عبد نماز گزار نیازمند را برحمت نوازد، بسی، از نماز و نیاز بنده بزرگتر باشد، (چه، یاد خدا مرینده را بعنایت، دلیل پذیرش ذکر و نماز و آیت قبول طاعت و نیاز او است، که) خداوند از آنچه (در دنیا) بانجام میرسانید آنگاه است (و در آخرت، بمیزان عدل، افعال شما را وزن مینهد، و شما را بروفق آن پاداش میدهد).

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿٥٠﴾

ترجمه: (ای محمد،) بدان سان (که کتابهای تورا و انجیل را بر موسی و عیسی نازل کردیم، همچنان) کتاب (مستطاب قرآن) را بسوی تو، نازل ساختیم، کسانی که (از قبیل عبدالله بن سلام، علم) کتاب (های انبیا پیشین را) بتان داده ایم، (و در عین حال، همانند او اهل ایمان و انصاف باشند،) بدان ایمان آورند و از (جمله) اینان (که اهل و ساکن مکه اند، نیز،) کسی است، که (از شرک روی برتابد، و بسا اعراض از باطل، بقرآن دل سپارد، و) بدان ایمان آورد (و با اقبال بیاسلام، از محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله، پیروی نماید، ای محمد، آنکه آماده و حق طلب باشد، از پی تو میآید و در طول زندگی، از صراط مستقیم اسلام حرکت میکند، و آنکه از شوربختی، در انکار نسبت به تو، اصرار ورزد، خود ضرر ببیند و ترا زبانی نرساند،) که، جز کافران (حرمان زده، کسی) آیت های ما را انکار نکند (و در قبال دلالت های ماخبرگی ننماید).

وَمَا كُنْتُمْ تَنفَلُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا نُحْمِلُهُ بِعَيْنِنَا إِنَّا لَأَنزَابُ الْبَاطِلُونَ ﴿٥١﴾

ترجمه: (ای رسول خاتم، تو)، پیش از این (که قرآن بر قلب حق شناست، نازل آید) نه کتابی میخواندی و نه آنرا، با دست راست، مینوشتی، (که تو، مکتب نادیده ای و خط ننوشته، چه، در غیر این صورت، اگر بر حسب تعلیم بشر، چنانکه در جهان، معمول است، اهل خواندن و نوشتن بودی،) آنگاه، نیاکاران، (در صدق رسالت تو) شک میکردند (و بی خبران را بدین وسوسه، راه میزدند که محمد، کتاب های پیشینیان را خوانده، از آنها، برگزیده ای یافته و بدین گونه، آیات قرآن را پرداخته و بدروغ، آنها را بخدا، منسوب ساخته و بدهوای نبوت برخاسته است، لکن، چون، در مکه ولادت یافته ای و بسا اکثریت اهالی شهر و دیار خویش، درسی نخوانده ای و مکتبی ندیده ای، سپس بپامداد وحی، با معجزات با هرات و آیات بیّنات، از جانب خدا بهدایت مردم، همت گماشته و برای دلالت خلق، براه حق برخاسته ای، این، خود، دلیلی روشن، و حجتی متقن است، تا هر که را اندیشه و انصافی باشد، در حقانیت ادعای تو، تردید روا ندارد، سر در پی تو گذارد و دل بتائین مقدمت سپارد).

بیان مراد: بدان سان که، اوستاد علماء امامیه شریف اجل، سید مرتضی علم الهدی قدس الله روحه، اظهار نموده، قول حق این است که رسول اکرم، پیمبر خاتم، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، پیش از بعثت، همانند سایر اهالی مکه، که نوعاً، از خط

و خواندن، نصیبی نداشتند، مکتب ندیده، و اهل کتابت و قرائت نبوده است، اما، این در امکان است که پس از نبوت، در صورت مثبت حق، هرگاه اراده میفرموده، از توانایی خواندن و نوشتن، بی بهره نبوده است، چنانکه، محض إعجاز، بس، درخواست و نیاز، که اجابت نمود و بسی دلایل استوار و پراهن بی شمار، که ارائه فرمود، چندان که، شرک - آلودگان، چون در برابر معجزات بیارش، از حجت فرو ماندند، زبان بجزارت گشودند و آن خوارق عادات را، حاصل جادو، انگاشتند، که این جمله، از منطوق و مفهوم، این آیه، مستفاد است.

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْكَ آيَاتٌ مِنْ رَبِّكَ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۱۰﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ الَّذِي تُلْقُونَ فِيهِ آيَاتٍ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ مَا قَالُوا سَوَاءٌ وَلَا تَرْضَىٰ  
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَرَهُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَقِّ

ترجمه: (شرک آلودگان مکه، همی) گفتند: چرا (محمد گذشته از آنچه ارائه نموده معجزاتی، همچون شتر صالح و عصای موسی، بما ننموده و چنان که در مقام تهدید، ما را بیم همی دهد، آیات (عذاب) از (جانب) پروردگارش بر (ما، بخواست) او نازل نگشته، (تا ما ببینیم و ایمان آوریم، ای محمد، اگر، این جماعت، دلی حق پذیر داشتند، بدان معجزات، که نموده ای، دست از شرک و کفران بر میداشتند و پای در راه اسلام و ایمان میگذاشتند، اینان را، جز بهانه جوشی، رویسویی نباشد، از این روی، پاسخ را بآنان) بگو: آیات، تنها، نزد خداست (اگر خواهد، عذاب نازل نماید و چون اراده کند، هر آینه که بروق مصلحت وقت باشد ارائه فرماید) و من، تنها، بیم دهنده ای آشکارم، (بفرمان خدا شما را، از معصیت باز میدارم، از عواقب شرک و تباهی، بهراس می افکنم، حق را از باطل، جدا میکنم، راه صلاح و سعادت را روشن میسازم، شما را بحق میخوانم، و در عین حال، بدانسان که خدا، بر حسب حکمت مقتضی داند، معجزاتی که بر صدق رسالتم، شاهدی صادق باشد، بشما ارائه مینمایم، دیگر اختیار، شما راست).

(ای محمد، آیا، مرایشان را کافی نیست که ما کتاب (بازپسین خویش، قرآن را، که حاوی برنامه آخرین است) بر تو، نازل کرده ایم، (تا، بوسیله تو) بر ایشان تلاوت شود؟، آری، هر که را، دلی حق نبوش، و تا حقی، فراست و هوش باشد، قرآن، برای هدایت، دلالتی تمام دارد، چه، در آن، برای گروهی که ایمان آورند، رحمتی (پایدار) و نذکری (بسیار) است (آنکه، قلبش به نور ایمان، منور گشته، چون، دل بمواظف قرآن سپارد و احکام آن را در عمل آرد، در آخرت به ثواب حق، نائل شود و به بهشت عدن، فائز گردد و بدین گونه، از پیشگاه لطف خدا، رحمتی عظیم و نعمتی کریم یابد).

(ای پیامبر گرمی، کافران بی پروا را) بگو: میان من و شما، خدا، گواه، بس است، (که هم از صدق رسالت و تبلیغ خالصانه من آگاه است و هم از عناد بی رویه و تکذیب

گستاخانه شما، خدائی که حقیقت آنچه را در آسمانها و زمین است میداند (و بدین گونه، از هدایت من و ضلالت شما خبر دارد، چه)، آن کسان، که (حق را نهندند)، به باطل گرویدند. (شرک را برگزیدند و) بخدا کفر ورزیدند، ایشان، خود، زیانکارند، (با انکار حق و ارتکاب معصیت، ثواب الهی را از دست برداشتند، و جز زیان و خسران، حاصلی نیافتند).

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ زَلَمَهُمُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَالْتَبَّيْهُمُ الْاَرْضُ مِنْ عَدُوِّهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ وَالْحَسْبُ لَنَا اللَّهُ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴿٥٠﴾  
**ترجمه:** (ای محمد)، اگر (با کافران، بگفتگو نشینی) و از آنان بازپرسی: که (بقدرت و حکمت خویش، باران را مقرر ساخت و) از آسمان، آبی، فرو فرستاد و بدان، زمین را پس از (بزمردگی و) مرگش، (بسرسزی، تازه و) زنده گردانید؟ (در پاسخ، جز این، چاره‌ای ندارند، که) همی گویند: خدا، (نعمت جهان و فیضان باران، از رحمت خداست، چون، ترا، چنین جواب گویند)، بگو: سپاس خدای را، (که قدرتش نام و نعمتش تمام است، خدائی که بارشاد خویش، ما را توفیق داد، تا به توحید ذاتش، اعتراف کنیم و در عبادتش، بی‌اخلاص کوشیم، لکن، دریغ که ایشان، با آنکه، بقدرت حق، اقرار دارند، او را خالق آفریدگان و سبب ساز ریزش باران میدانند، چنان از تأمل فرو مانده و از تفکر عجز دارند، که، به پرستش بتان بی‌جان دچارند، و از یگانه پرستی نصیبی ندارند، بدان سان، که گویا، در نادانی پایدارند)، بلکه، بیشتر آنان (بدین وجه که ضعف استنتاج خود را هویدا می‌سازند، از ادراک ناتوانند و با تعقل درست و اندیشه صحیح، نکته‌ای در نیابند.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿٥١﴾  
**ترجمه:** (ای پیغمبر)، روی (قصد) خود را (بدان حال که) بکناهرست (باشی) بسوی دین (خدا) پایدار کن، (اعتقاد، بر اسلام، استوار دار، آئین خویش را، از هر شائبه‌ای مصون نما، و جز بر جاوه ثبات و استقامت، مخلصانه، قدم مگذار، و بدین گونه، از آن نظام) فطرت (و خلقت) خدا (پیروی کن)، که (سرشت) مردم را بر آن نهاده (و آفرینش را، بدان نظم داده، و آن، بنیاد توحید و اساس عدل و داد است، که) خلقت خدا را تغییری نیست، (قائمة آفرینش، بر توحید و عدل و عبودیت جمله آفریدگان نسبت بذات پاک الهی، پایدار است، از شرک و کفران، یک تن، یک شهر، یک نسل، و حتی، یک جهان، این نظام جاودان، دگرگون نشود و تبدیل نپذیرد، تنها، آنکه، از این راه راست، منحرف گشته، عمرش تباه گردد و از رحمت حق محروم و از حریم حمایت پروردگار، بی‌پناه ماند، و گرنه، خلقت را، خللی نرسد، و بر دامان کبریاه خدای تعالی، گردی نشیند)، این، دین (پایدار و) استوار (و آئین مستقیم و برقراری) است (که جز تبعیت از احکام آن، روا

نباشد)، ولی، (دریغ، که) بیشتر مردم (بسبب کثرت جهالت و آشوب شهوت، از راستی این راه و درستی این پناهگاه، آگاه نیستند، و تکلیف شایسته خود را در پیروی از برنامه سعادت قرآن، و رفتار از راه اسلام) نمیدانند.

قَاتِلِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۶﴾

ترجمه: (ای پیامبر) بخویشاوند نزدیک (خویش)، حقش را بده و (همچنین، حق) بینوا و براه مانده را (از زکوة و غیر آن، بپدر کدم برسان)، این (انفاق، و اعطاء حقوق اهل استحقاق، بدانان)، برای آن کسان که (بی‌ریاه وبدون خودنمایی) روی (رضوان) خدا را خواهند (و جویای رضای حق باشند، بسی)، بهتر است، که ایشان، (بدین روش پسندیده)، خود، رستگارند.

بیان مراد: بنا بر آنکه، این آیه و آیت ۲۶ سورة الإِسْرَاءِ، مدنی باشد، چون، این آیه‌ها، فرود آمد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فدک را بفاطمه زهرا، صلوات الله و سلامه علیها، عطا فرمود، و بدین گونه، حق خویشاوند نزدیک را آداء نمود. و بنا بر اینکه، مکی باشد، چون مدنی پس از هجرت، فدک، مفتوح گشت، بموجب امر حق، عمل کرد، و آنرا بدختر گرمی خویش، عطیه داد.

وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ الَّذِي أَنبَأَ بِآيَاتِهِ لِقَوْمٍ أَلْفَهُ يَوْمَ يُصَدَّقُونَ ﴿۲۷﴾

ترجمه: (ای رسول گرمی)، روی (قصد) خویش را بسوی دین (خود اسلام، که چنین) استوار (است) پایدار دار، (از راه راست این مبارک آئین، بی التفات بجهت و راست، و بدون انحراف در افراط و تفریط، با اعتدال و استقامت، رو بسوی پیشگاه قرب حق، به پیش رو، تا به نعمت قربت خدا نائل شوی و به نعيم مقیم فردوس برین نائل آئی) قبل از آنکه، (با قیام قیامت) روزی بیاید، که مر آن را، از خداوند، باز داری نباشد (و کس نتواند، در برابر مشیت محتوم حق، از پیش آمد آن روز دهشتناک جلوگیری نماید، که) در آن روز (سهمگین، آفریدگان، از هم) پراکنده شوند (آنرا که بهشتی است بدرجات روضه عدن در آرند و دوزخیان را بدرکات جهنم سرنگون سازند).

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ يُخَوِّفُهُمْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَآخَرُوا فَأَنْصَرْنَا مِنْ أَزْرِ قَوْمِهِمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا قَوْمِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۲۸﴾

ترجمه: (ای پیامبر بزرگوار)، پیش از تو، (نیز) پیامبرانی را، (هر یک) بسوی قوم خودشان، (نه چون تو، که بجانب جمیع خلق مبعوث گشته‌ای) فرستادیم (با این همه، اگر چه، دعوت عده‌ای محدود را بر عهده داشتند) با (آیات) بیّنات (و معجزات باهرات) بر آنان در آمدند (و چنانکه در عصر خود از معاصران خویش می‌بینی، ایشان نیز، با تکلیب و انکار مردم ناسازگار مواجه گشتند) پس (ما هم) از آنان که (با گستاخی بر انبیاء)، گناه کردند (و تپاه ماندند) انتقام گرفتیم و (زحمت و آزار ایشان را از حق طلبان و پیروان

پیمبران دفع کردیم، چه،) نصرت مؤمنان (و باری خدا پرستان) همی بر ما سزاوار است، (بدین گونه، از بی خیبران روزگار تو هم که بسبب جهالت در ضلالت پایدار مانده‌اند و با انکار اسلام و جسارت بر تو، باب سعادت خویش را که مفتاح آن بدست همت هدایت پرور تست، مسدود ساخته‌اند، انتقام ستانیم، آنان را بدوزخ برانیم و پیروان پاکت را در دنیا منصور گردانیم و در آخرت، در روضه خُلد، بر بساط قرب نشانیم).

فَأَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْتَوَكُّفَ وَلَا تَسْمَعُ الْقَمَمَ الدَّعَاةَ إِذَا دَاوُوا مَذْبِرِينَ ﴿١٠٠﴾ وَمَا أَنْتَ بِأَعْيُنِنَا صَلاَةً لِنَهْدِنَا سُبْحَانَ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ  
بِأَيِّنَاتِنَا قَهْمٌ مَسِيلُونَ ﴿١٠١﴾

ترجمه: (ای محمد،) تو، بمر دگان (سخنی) نشنوانی و (همچنین) کُران را، چون پشت کنان، (از تو) روی گردانند، بانگی (نرسانی، و مر آنان را کلامی) نشنوانی.

و تو، کوران را از (بیراهه گمراهی و) ضلالتشان (براه هدایت) رهنما نیستی، (کافران، چنان در جهل و گمراهی گرفتارند، که از گوش هوش بی‌نصبیند، دیده بصیرت فرو بسته اند، و بغیبتی، در غرقاب نادانی، غرق مانده‌اند، که گویا مُرده‌اند، از این روی، ارشاد تو، برای ایشان، سودی ندارد و حاصلی بیار ندارد هدایت تو، تنها، آمادگان بیدار دل را، سودمند است، اینست که تو،) جز آنرا، که بآیات ما ایمان آورد (و کلام ترا باور دارد) نشنوانی که ایشان، (بحقیقت،) مسلمانند، (بانگ هدایت ترا بگوش جان بشنوند، و دل، بقوی راهنمای تو سپارند، خدا را متقاد و ترا مطیع گردند، در طریق اسلام ره سپارند، و بجانب کمال، روانه آیند).

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مَثَلًا لِكُلِّ شَيْءٍ يُسْتَعْتَبُ بِهِ يَعْلَمُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ الْمُبْدِئِ

ترجمه: برای مردم، در این قرآن، (که بر بازپسین پیامبر خود، محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، نازل ساخته‌ایم) از هر مثلی زده‌ایم، (و برای دعوت خلق، به توحید و ایمان، و باز داشتن آنان از شرك و کفران، با وضوح تمام، و بیانی نام، راه هدایت و برنامه سعادت را، روشن داشته‌ایم، لکن، دریغ، که، کافران بی‌خبر، از رحمت خدا و دعوت رسول، طرفی نبسته اند و رو بسوی هدایت نبرده‌اند،) و اگر (تو، ای پیمبر گرامی،) (هر) آیتی (که کفار درخواست دارند، بدانان ارائه دهی و هر معجزتی، که پیشنهاد مینمایند،) مر ایشان را بیاوری، (این) کسانی که کفر ورزیده‌اند، (باز، از سر گستاخی، به تکلیب پردازند و) همی گویند: شما (که باسلام تسلیم گشته‌اید) جز تباهاکار نیستید.

فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْحَبَنَّكَ الَّذِينَ لَا يوقِنُونَ ﴿١٠٢﴾

ترجمه: پس (ای رسول بزرگوار بر آزار کفار و اصراری که بر انکار تو دارند) صبر کن، که، وعده خدا (در باره تأیید و نصرت تو و آئین تو، و عذاب و ذلت شرك ورزان و اعداء بی دین تو) حق (و صدق) است و (بهوش باش، تا،) آنان که، (بحشر و نشر و حساب

و عقاب) یقین ندارند (و با کفران، از دعوت تو، روی بر میتابند) ترا (از شدت آزرده‌گی، غضبناک نسازند، از جاذبه آرامش‌نلغزانند) به (اضطراب و) خفت نکشانند (و چنین واندارند که بر خلاف فرمان، دست از صبر و مدارا، بدارای، و خود را بشتاب و تندخونی مبتلی داری، آری، ای هادی جانهای پاک تو، بردبار باش، و هدایت و ارشاد را در کار، که عالی‌ترین برنامه هدایت را بدست عنایت تو دادیم و بر حسب حکمت و بحکم موهبت، بغایت رحمت، جمیع مظاهر لطف خویش را در کار تو نهادیم).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنْكَ كُفْرَهُ الْيَا مُرْسِلُ مَا أَجْمَلُوا أَنَا اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٠﴾

ترجمه: (ای محمد، از جمله این مردم) آنکه (از ایمان روی گرداند، و همچنان، کفر ورزد، کفران او، ترا محزون نسازد، که، بازگشت (همگی) ایشان، تنها) بسوی ماست، پس (آنگاه، در آخرت)، آنان را بداتجه (در دنیا) عمل کرده‌اند، خیر دهیم، (و بسزای اعمال ناشایستی که معمول داشته‌اند، مجازات کنیم) که، خداوند، بر او (کفر آلود) سینه‌ها (ی) پر کینه ایشان، نسبت بجان پاک و آئین تابناک تو) داناست.

وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَسْفَلُونَ أَفَلَا يَهْتَدُونَ يَا أَعْمَى ﴿١١﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی)، اگر (با مشرکان بگفتگو پردازی) و از آنان باز پرسی: که (بحکم مشیت و بر حسب حکمت خویش، آفرینش را بنیاد نموده، و) آسمان‌ها و زمین را خلق فرموده؟! (جواب را، جز این، گزیری ندارند، که) همی‌گویند: خدا، (خلقت آسمانها و زمین، و آنچه در آنها و هر چه بر این باشد، جملگی، ناشی، از رحمت خداست، چون ترا، چنین پاسخ گویند)، بگو: سپاس، خدای را، (که قدرتش تام و نعمتش تمام است، خدائی که بارشاد خویش، ما را توفیق داد تا به توحید ذاتش، اعتراف کنیم، و در عبادتش، باخلاص کوشیم، لکن، دریغ، که ایشان، با آنکه، بقدرت حق، اقرار دارند، او را خالق آفریدگان و آفریدگار زمین و آسمان میدانند، چنان از تأمل فرو مانده و از تفکر عاجز دارند، که، به پرستش بشان بی‌جان دچارند، و از یگانه پرستی نصیبی ندارند، بدان سان، که گویا، در نادانی پایدارند)، بلکه، بیشتر آنان (از حقیقت، چیزی) ندانند.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَمْ يَقُولُونَ قُرْبَهُ بَلْ هُوَ الْخُبْرُ مِنْ رَبِّكَ لَنْ نَسْتَدْرِفَهُ مَا أَتَيْنَهُمْ مِنْ بَدْرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٢﴾

ترجمه: (ای محمد، قرآن را که بی‌شبهه، از جانب پروردگار جهانیان است، کافران، انکار کنند، دل بدان نسپارند، و احکام سعادت بخش آنرا، در عمل نیارند)، بلکه، (از غایت نادانی،) همی‌گویند: (محمد) آنرا، (بلدروغ از پیش خویش برداخته، و بر خدا،) افتراء،

ساخته است، (ولی، ای پیامبر والا، این شرک آلودگان، پس به بیراهه افتاده‌اند، و از غایت جهل و هوس، راه راست درک صحیح را از دست داده‌اند، چنین نیست که به یاوه، میگویند) بلکه، آن (فرخنده کتابی) حق است، (که) از (سوی) پروردگارت (بر تو نازل شده) تا گروهی را که پیش از تو (پیامبر) بیم دهنده‌ای بر آنان در نیامده، (از فرجام افکار زشت و اعمال ناپسندشان) بهراس افکنی، (قبیله قریش و قوم عرب و سایر اهالی جهان را، بهر نسل و هر نژاد، در هر وقت و هر جا، که از درک عصر انبیا کهن، محروم مانده‌اند و از این پس، بهر حال که باشند، برای دریافت هدایت و ادراک سعادت، چاره‌ای ندارند، مگر آنکه، سر در خط فرمان آئین مقدس تو گذارند، ارشاد فرمانی آری، ترا باید که، جمیع خلق را بایمان بخوانی و از کفران بترسانی) باشد که ایشان (در حال و کار خود، اندیشه کنند، توفیق دستگیر آید و به برکت اسلام،) هدایت یابند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكْفُرْ مِنْ بَرِّئَ مَا جَعَلْنَا هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٠٠﴾

ترجمه: (ما) کتاب (توراة) را بموسی دادیم (تا قوم خویش را راهنمایی کند، تو، ای محمد،) از ملاقات او، (بوقت معراج) در تردید مباش، (چنانکه طی عروج، در مقامی خاص و مهدی مخصوص، موسی را دیدار خواهی کرد، پس از مرگ، در آخرت نیز، موسی، بدیدار تو نائل خواهد شد، مرابین جمله را شبهه‌ای نیست، چه، موسی، در خور دیدار تست) که، (ما) او را، (و کتاب نازل بر او، توراة را،) برای بنی اسرائیل (مایه) هدایت قرار دادیم.

فَأُولَئِكَ لَئِن لَّمْ يَنتَظِرُوا يَأْتِهِمْ لَئِن لَّمْ يَنتَظِرُوا ﴿٢٠١﴾ فَارْجِعْ عَنْهُمْ إِنَّهُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٢٠٢﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، کفار مکه، ترا و پیروان ترا تکذیب نمایند و باسنهزاه، گویند: این روز قیامت، که شما مسلمانان، آنرا، برای خود مایه فتح و گشایش میدانید، و ما را از آن میترسانید، اگر راست میگویند، کجاست تا درآید و ما آنرا دریافت داریم؟ در پاسخ این جماعت نادان) بگو: (در) روز (رستاخیز، که هنگام) فتح (و پیروزی اهل ایمان است)، آن کسان را که (در دنیا) کفر ورزیده‌اند (چون در آن هنگامه هولناک از غایت هراس، به ناچاری، عرض ایمان کنند)، ایمانشان، سود (ی) ندهد، و نه ایشان، مهلتی یابند.

(ای محمد، این عده تباهاکار را که جز یاوه‌پردازی و هرزه‌درائی، کاری ندارند، رها نما،) از (دعوت و اندوز به) آنان، اعراض فرما و در انتظار باش (تا، وقت درآید و آن وعده نصرت که ترا داده‌ام، صورت پذیر گردد،) که ایشان (نیز) منتظرند (لکن، بدین امید، که حادثات زمان ترا دریابد، مقتول گری، یا مرگت فرارسد، و از بانگ روح بخش دعوت، که در گوش آنان، بسبب آلودگی بشهوات و اوهام فاسد، پس نامطلوب مینماید، راحت شوند، اما، این نامردان، در این انتظار که دارند، جز ناامیدی، حاصلی نبرند و بهره‌ای نیابند).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَاءَ بِهَا النَّسِيءَ أَقْبَاهَهُ وَلَا تَطِيعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّا اللَّهُ كَانُوا عَلَيْكَ حَبِيبًا ﴿١﴾ وَأَنْتَعِمَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ ذِكْرِكَ إِنَّتَ اللَّهُ  
كَانَ يَمَّا تَعْمَلُونَ حَبِيرًا ﴿٢﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾

**ترجمه:** ای پیغمبر، از خدا پرهیز نما و از کافران و منافقان اطاعت نفرما، (درخواست  
مشرکان را اجابت مکن، همچنین، بعضی از مسلمانان را که بقتل آنان، اهتمام دارند،  
از این کار بازدار، چه، ایشان، اگر چه کافرند، ولی، با اطمینان بعهده، و در امان تو،  
بمدینه آمده‌اند، و نقض عهد، بهیچ‌روی، روا نیست، فرمان حق را باش، که پیوسته،  
حاصل حکمت و ناشی از مصلحت باشد، چه،) خداوند، همانا، دانائی حکیم است.  
و از آنچه (در آیات بیّنات قرآن) از (جانب) پروردگارت، بسوی تو وحی میشود،  
پیروی کن، که خداوند، از هر چه انجام میدهد، آگاه است.

و بر خدا، توکل کن، که خدایت) و کیل (و کار ساز و حامی و بنده‌نواز،) بس است.  
**بیان مراد:** پس از جنگ اُحُد، ابوسفیان بن حرب، و عکرمه بن ابی جهل و ابوالأخضر

سَلَمَى از رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، امان گرفتند و بقصد مذاکره بمدینه وارد  
شدند و در خانه عبدالله بن ابی بن سلول، فرود آمدند، و با ابی طعمه بن ابی‌برق و عبدالله بن  
سعد بن ابی سرح، در حالی که صاحب خانه هم آنان را همراهی میکرد، بخدمت پیغمبر  
درآمدند. اساس پیشنهاد کافران، بر این بود، که پیامبر را می‌گفتند: ای محمد، تو،  
خدایان ما را به زشتی یاد مکن، دست از نخطئه پرستش لات و منوة و عزی، بردار و  
تصدیق کن که آنان نیز، برای پرستندگان خویش، حق شفاعت دارند، تا ما هم، دست  
از تو و پروردگارت برداریم و شما را بخود واگذاریم. این درخواست، بسی بر رسول گرامی،  
دشوار آمد، عمر بن خطاب که در پیشگاه رسالت، حاضر بود، گفت: یا رسول الله، ما را  
اذن فرما، تا ایشان را بقتل رسانیم. پیغمبر، با آنکه، از گفتار ناهنجار آنان، بسی  
ملول بود بر عایت پیمان و محض حرمت امان، اجازت نفرمود، اما، چون بدین ترتیب،  
ادامه مذاکره، نیز، بی‌فایده مینمود، فرمان داد تا ایشان را سلامت، از مدینه، اخراج  
ساختند و دل از آن‌جمله برداشتند. این آیات، در این باره فرود آمد و تکلیف کار را روشن کرد.

النَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجَهُمْ وَأَوْلَادَهُمْ وَأُولَ الْأَرْحَامِ مِنْهُمْ أُولَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ  
وَأَلْفَا بِرَبِّكَ إِنَّا أَنْشَعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكَ مَعْرُوفًا كَانَتْ ذَٰلِكَ فِي السِّكِّتِ سَطُورًا ﴿٤﴾

**ترجمه:** پیغمبر، مؤمنان از خودشان، سزاوارتر است (چه، طاعتش، طاعت خداست و عصبان  
بر او، معصیت حق تعالی، از این روی بر مسلمانان فرض است، که فرمان او را بجان  
پذیرند، اگر چه خود، خوش دارند که راهی دیگر در پیش گیرند، باید، از آنچه او فرماید،  
اطاعت نمایند، و در برابر او امر وی، از پیروی خواهش نفس خویش یا دستور دیگران،



دست بدارند) و همسرانش (از لحاظ حرمت و تحریم نکاح)، مادران ایشانند، (نه از حیث حلال بودن رؤیت و میراث و سایر احکام) و در (احکام غیر منسوخ ثابت ارث، در این آخرین) کتاب خدا (که قرآن است) خویشاوندان، از (جمله) مؤمنان و مهاجران، بعضی (از) آنان، (نیست) به برخی (دیگر) سزاوارترند، مگر آنکه (ای مؤمنان، از ثلث مال خویش) در باره دوستان (مسلمان) ثان (وصیت) نیکوئی انجام دهید (و بدین گونه، در حد مجاز، آنان را از اموال خود، بهره‌مند کنید، باری، از این پس، حکم توارث بهجرت و مؤاخاة در دین منسوخ، و حکم میراث، در بین خویشاوندان، که ذوی القربی و اولی الأرحام یکدیگرند، ثابت و پایدار است، چه، این (حکم)، که نسخ میراث بهجرت و تثبیت میراث بقربت باشد) در کتاب (لوح محفوظ الهی، بدین گونه) نوشته، بود (ه است).

بیان مراد: چون رسول اکرم، صلی الله علیه وآله وسلم، برای غزوة تبوک، آماده گشت و مسلمانان را بخروج از مدینه فرمان داد، برخی، گفتند: عزیمت جنگ را نتوانیم، مگر آنکه، از پدر و مادر خود، اذن طلبیم و فرمان داریم.

در این هنگام بود، که، این مبارک آیت، فرود آمد و روشن گشت، که در برابر دستور پیامبر اسلام، علیه وآله السلام، هیچ مسلمانی را فرمانی نیست، و بر جمعلگی فرض عین است، که سر در خط فرمان همایون او گذارند، و از آنچه فرماید تجاوز ننمایند، همچنین در این آیه، حکم میراث که قبلاً، بموجب هجرت و مؤاخاة، قرار داشت، منسوخ گشت و توارث بقربت نسبی، منحصر گشت و حکم آن پایدار ماند.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْ نُوْحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا مُّبِينًا ﴿۱۰۱﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، بیاد آور) آنگاه (را) که (بر عبادت حق و هدایت خلق و قبول تکلیف نبوت) از پیغمبران (عهد خواستیم، و چون، به برکت موهبت، از غایت اعتدال فطرت، آماده بودند) پیمانشان گرفتیم، و از نو (ای محمد محمود، که هر چند، پس از دیگران، مبعوث گشته‌ای، در کمال نفس و قرب حق و جامعیت دین و خاتمیت فرمان، از همه، پیشی و بفضل مقام و مرتبت شرف، از جمله، بیش)، و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم، (از هر یک میثاقی خواستیم و با هر کدام عهدی نهادیم) و از ایشان (یکایک) پیمانی گران گرفتیم (نا بادای رسالت خود پردازند، احکام شریعت خویش را ابلاغ دارند، و هر یک، مزده ظهور ترا، بامت خود اعلان نمایند، و تو نیز، بحکم حق، خلق را خیر دهی، که خاتم پیغمبران و باز پسین شریعت گذار جهانی).

وَإِذْ يَقُولُ الْمَشْكُونُ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۰۲﴾

ترجمه: (ای محمد، بیاد دار) آنگاه (را) که (در روز خندق) منافقان و آن کسان (که از شک و ضعف ایمان) در قلوبشان، مرضی است، همی گفتند: خدا و پیغمبرش، جز (به) فریب، ما را وعده نداده‌اند.

بیان مُراد:

در سال پنجم هجری قبیله‌های قُرَیْش و عَطْفَان، پیمان بستند و به‌مراه عَدَه‌ای از بنی کِنَانَه و اهالی نَجْد و نِهَامَه، سپاهی بالغ برده هزار تن تشکیل دادند، و برای جنگ با پیغمبر صلوات‌الله علیه و آله، بسمت مدینه راندند، یهودیان بنی قُرَیْظَه نیز، با مشاهده هجوم آن کافران شرک‌آلود، در حالی که با پیغمبر، معاهده صلح داشتند بوسوسه خُبَی بن اَحْطَب یهودی، که در آن جنگ، آتش‌افروز معرکه بود، پیمان گسستند و بمهاجمان پیوستند.

رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ، ناچار، به‌سوا بیدید سلمان فارسی، برای حفظ شهر مدینه، خود و سایر مسلمانان، دست بکار گشتند و خندق، بر گرد مدینه حفر کردند، آنگاه، چون کَفَّار در دلمه کوه اُحُد لشکرگاه کرده بودند، پیغمبر، با لشکری که از سه هزار تن تجاوز نمی‌کرد، از شهر بیرون آمدند و پشت بکوه سَلْع، در حالی که، خندق بین دو سپاه، حائل بود و مشرکان را از تعرّض بمدینه و مسلمین باز می‌داشت، دفاع را آماده گشتند، بیست و چند روز، دو سپاه در برابر هم بودند و جز تیراندازی، از طرفین، تعرّضی نمی‌شد، تا آنکه، روزی، قهرمان شرک‌آلودگان قریش، عمر و بن عبْدُوْدَه، در رأس دسته‌ای از پهلوانان و یگانه‌تازان جنگاور قرشی، از قسمتی از خندق که بالنسبه وسعت کمتری داشت، بهر زحمتی بود، اسب برجهانیدند، خود را بدان سوی خندق رسانیدند و در زمینی که بین خندق و کوه سَلْع قرار داشت مبارزه با مسلمانان را آماده گشتند و بر طبق متداول زمان، عمرو، مبارز طلبید، از میان مسلمین، کس را یاری نبرد با عمرو بن عبْدُوْدَه، نبود، مگر شهسوار لشکر توحید، امیر المؤمنین علی علیه‌السلام را، که باذن پیامبر اسلام صلوات‌الله علیه و آله، قُدْمردانگی راست کرد و برای دفاع از حوزه شریعت بهای خواست و روانهٔ پیکار شد، در حالی که رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ، زره خویش را بر او پوشانیده، عمامه خود را بر سر او نهاده و شمشیر خاصّ خویش را بدست توانای او داده و دعای خویش را بدرقه راه او می‌فرمود. امیر المؤمنین، در آن جنگ خونین، که ضربتی نیز بر تارک همایونش فرود آمد و زخم‌دار گشت، عمرو را از پای درافکند، سر پُر بادش را از پیکر پلید جدا کرد و به پیش پای مبارک خاتم پیغمبران افکند و بدین گونه، لشکر کفر را دستخوش انلوه و ذلّت نمود و سپاه اسلام را غرق در مسرت و عزّت فرمود و مرکز پگانه پرستی را از خطری عظیم نجات داد، از این روی، هم در آن روز پیروز بود که رسول خدا، ندا بر آورد و بر همگان اعلان داشت که ضربت علیّ در روز خندق از عبادت جمیع خلق افضل است، چه اگر، بازوی مردانه علی، در آن روز، بدان سان تارک شرک را بر خاک هلاک نی‌فکنده بود، اساس دین مبین در خطری بس خطیر قرار می‌گرفت که در قبال آن، اسلام را جز خدا، حامی و نگهدارنده نبود. باری، پس از آن شکست که از لحاظ فقدان، پهلوانی چون عمرو بن عبْدُوْدَه بر کَفَّار وارد آمد، نُعَیْم بن مسعود اشجعی که مرتی مسلمان بود و اسلام خویش را نهان می‌داشت، با اجازه مقام رسالت، با تدبیری بدیع بین قبائل متحد

کافران مهاجم، تفرقه انداخت و بمدد خدا، بهمهراه سردی هوا، بادی، سخت هولناک برخاست و احزاب کافر کیش را که بامید استیصال مسلمانان آمده بودند، نومید از وصول به پیروزی، پریشان و پراکنده ساخت. از آن پس، دوران تعرض مشرکان، پایان پذیرفت و نیروی شرك آلودگان قریش که پیوسته در حمله، پیش قدم بودند، همچنان تحلیل میرفت تا سرانجام به پیروزمندی قطعی پیامبر اسلام و فتح مکه منتهی گشت.

در اثنای همین جنگ طی هجوم احزاب بود که منافقان کوتاه نظر مدینه، زبان بطعن گشودند و بطنتر و تمسخر گفتند: پس شگفت آور است که پیغمبر، ما را بفتوحات جهانی نوید میدهد و در همان حال، در کنار شهر و دیار خویش، پشت این خنلق، به ناچار محصور مانده، بنا بر این وعده خدا و رسول، جز فریب و دروغ نیست، خدای تعالی در این آیت از این گفتار ناهنجار آنان یاد میفرماید. آری، چنین بهرزه، سخنانی پریشان می گفتند و غافل بودند که چون وقت درآید وعده های خدا و پیغمبر، جملگی صورت وقوع یابند، حکومت های ستمگر جهان، در برابر نیروی الهی اسلام، تسلیم شوند و افراد گیتی بدین برنامه سعادت بخش دل سپارند و احکام این آئین مقدس را در عمل آرند.

وَإِذْ قَالَ طَافِقَةُ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ لَا مَقَامَ لَكُمْ فِي هَذَا حَتَّى تَقُولُوا إِنَّا سَوَاءٌ عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنَّا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى ﴿١٠﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْرَاكُمْ مِنْ قَوْلِهِمْ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عِلْمٌ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي سَكْوَةٍ ﴿١١﴾

ترجمه نو (بیاد دار،) آنگاه (را که منافقان بهرزه درائی پرداختند، و) گروهی از آنان (از قبیل عبدالله بن ابی و اصحاب وی، همی) گفتند: (ای مسلمانان) اهل بئرب، شما را، (در این لشکرگاه) جایگاهی (قابل اطمینان و در برابر حمله مشرکان، پناهگاهی استوار) نیست، پس (سر) خویش بگیرید و سپاه اسلام را واگذارید و گریزان بملینه) بازگردید، دسته ای (دیگر) از ایشان (که بنی حارثه و بنی سلمه باشند، برای بازگشت،) از پیغمبر، اذن میخواستند، (بدین بهانه، که) می گفتند خانه های ما (از مرد مدافع خالی، از وسیله دفاع عاری، از استحکام بی بهره، و رویهم رفته، در صورت هجوم احزاب دشمن) آسیب پذیر است (و جان اهل و عیال ما در معرض خطر است، در صورتی که دروغ میگویند، مدینه به تقدیر خدا و حسن تدبیر پیامبر و پیروان پاکش با حفر خندق، در امان است) و آن (خانه)ها (را) وضع چنان است که نه تنها) آسیب پذیر نیست، (بلکه، بسی استوار و محفوظ است و این نابخردان نفاق آلود،) جز گریز (از جنگ، و تضعیف نیروی اسلام، اراده ای ندارند و مراعی) نخواهند.

(ای محمد، این بهانه پردازان فسون ساز را در پاسخ) بگو: (بدانید که) اگر، از مرگ یا کشتن بگریزید، (هرگاه هنگام مرگ یا زمان کشته شدن شما فرا رسیده باشد) هرگز فرار، شما را سودی ندهد، (چه، آن اجل که در علم حق گذشته، تغییر ناپذیر است)

و (اگر موعد موت یا قتل شما نرسیده باشد) آنگاه، مگر (فرصت) اندکی (ندارید، و جز مدتی کوتاه، از زندگی) بهره نیابید، (چه، زندگانی دنیا را، که اساساً، غیر سالی چند نیاید، این ارزش نباشد، که بامید آن پیامبر خدا را واگذارید و در گیسو دار پیکار، پشت باسلام نمائید).

(ای پیامبر خاتم، اینان را) بگو: کیست که شما را (در برابر اراده حق)، از (آنچه) خدا (خواهد) نگاهدارد، (بهر حال که باشد، چه، اگر خدا (نسبت) بشما، رنج (عذاب و عقوبت) را ازاده نماید یا (نسبت) بشما، اراده رحمت (نصرت و عزت) فرماید، کیست که در قبال مشیت حضرتش، پایداری تواند) و (آنچه را او خواهد از شما باز گرداند؟ بلی،) برای خویشش، جز خدا، سرپرست و یاورى نیابند (تا امورشان را سرپرستی کند و در حوادث روزگار، به یاری و مددکاری آنان برخیزد و از ایشان حمایت نماید).

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَفُوا خَلَقْنَاكُمْ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهِ هُوَ الْغَنِيُّ رَبُّكُمْ وَأَبَدُ  
بِالنَّسْرِ جَدًّا أُنْفِثَ عَلَى الْغَيْرِ أَوَّلِيكَ لَرُبُّنَا فَاحْطَبْ أَفْهَ أَغْلَظْهُمُ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٢٠﴾

(منافقان، که همی کوشند، تا مسلمانان سست عنصر را، از جنگ باز دارند و از دفاع از اسلام، منصرف نمایند، و خود، جز اندکی، به پیکار نیابند آن هم، محض ریا نه بقصد قربت خدا، بلکه،) بدان حال، که (از همکاری با شما مسلمانان، در صف نبرد) بخل ورزند (و از انفاق در راه خدا و نصرت دین روی گردانند، در موسم مصاف، چنین باشند، که،) چون، (در گرماگرم جنگ، آنچه مایه بیم و) هراس (باشد،) در آید، (ای رسول گرامی،) آنان را ببینی، (بدانسان) بسوی تو مینگرند (که) دیدگانشان (هراسان و سرگردان، در چشم خانه، بی هدف، بهر طرف،) همی گردد، همچون (چشمان) آن کس که از (حال) مرگ (ببخود گشته، و أسباب مقدمات آن، بوقت احتضار،) بر (او مسلط آمده، و) وی (مضطرب و هراسان، بحالت غشی،) فرا گرفته، (مانده) باشد، و (لی) چون (وقت بیم و) هراس بگذرد (و هنگام امن و راحت فرا رسد و موقع تقسیم غنائم فراز آید) با زبان هائی نیز (و تند،) بدان حال که (کلامی ملایم و آرام بر زبان ندرند، بالحنی زشت و ناهنجار،) بر خیر بخل ورزند، (و در باب تقسیم غنیمت، با مؤمنان بستیزه پردازند، و بدین گونه،) شما را، آزار دهند، اینان، (بهیچ روی، چون سایر مسلمانان) ایمان نیاورده اند (و هم از این روی،) خداوند، اعمال (ریائی) آنان را (که بقصد قربت، صورت نگرفته و از استحقاق ثواب، بهره ای نیافته) تباہ ساخته، که این، (ضایع داشتن و تباہ ساختن، اعمال بی حاصل منافقان، بی) بر خدا، آسان است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَذِكْرِ اللَّهِ

ترجمه: (ای مردم،) شما را، در اعمال و اقوال رسول الله، (علیه وآله صلوات الله،) اقتدائی نیکوست (که پیوسته، برای جهاد در راه خدا بجان میکوشد و برای پیشرفت آئین سعادت بخش



عارف بحق، و مطیع خدا، و بحقیقت اهل ایمان و احسان باشد، أجری عظیم و مقامی کریم عنایت فرماید.

ای زنان پیغمبر، هر یک از شما که (رفتار) ناروایی آشکارا انجام دهد (و بصورتی هویدا بمعصیت خدا، آلوده گردد، نسبت بسایر زنان)، مراورا، عذاب، (به) دو برابر افزایش یابد، (چه، شما در خانه پیغمبر هستید و از برکت صحبت او بهره مند، لذا، گناه شما بس ناپسندتر و عقوبت شما، بسی بیشتر است)، که این، (عذاب نمودن و فرمودن) بر خداوند، (بسیار) آسان است.

و از شما، آنکه، از خدا و پیامبرش اطاعت کند، (بر طاعت ایشان، مواظبت نماید)، و (بین خود و خدا، مراقبت ورزد که کرداری) شایسته انجام دهد، (نسبت بسایر زنان، در آخرت)، پاداش او را دوبار بدو دهیم؛ و رزقی کریم (و ثوابی عظیم، که برحمت حق، از هر آفت پرداخته، و از هر محنت میری ساخته باشد)، برایش آماده داریم.

**بیان مراد:** روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نشسته بود، که حفصه، در آمد و در امری از امور دنیا، با او، بنای مشاجره نهاد، پیغمبر فرمود: آیا رضاداری که مردی را بین خود، حکم، قرار دهیم؟ گفت: آری، پیغمبر، کس فرستاد و پدرش عمر را، إحضار نمود، چون عمر وارد شد، پیغمبر، حفصه را مجال داد و فرمود: نخست تو آغاز سخن کن، حفصه گفت: یا رسول الله، تو خود، آنچه خواهی بگو، ولی جز حق مگو. چون این بگفت، پدرش عمر، دست، پیش برد و یکی، پس از دیگری، سیلی بر چهره اش نواخت، و چون پیغمبر او را از این کار بازداشت، دخترش را گفت: ای دشمن خدا، پیامبر خدا، جز حق نگویند، این چه سخنی بود که گفتی، سوگند بخدائی که او را بحق و راستی مبعوث داشته، اگر نه حفظ حرمت مجلس پیغمبر، مقصود بود، در قبال این گفتار ناهنجار، دست از تو باز نمیداشتم و چندان ترامضروب میساختم، که بمیری. زنان دیگر پیغمبر نیز، برای دریافت هزینه بیشتر و توسعه زندگی دنیا و تدارک زر و زیور، بیش و کم، بهم چشمی یکدیگر، از او درخواست‌ها داشتند و با تکرار خواهش، موجبات آزارش را فراهم میساختند، این بود که پیامبر ایلاء نمود و سوگند یاد فرمود و بیست و نه روز متوالی، از زناش کناره کرد و در غرفه‌ای سکونت گزید و جز با ماریه، کنیز خویش صحبت نداشت، تا آیت تخییر که در آیه‌های ۲۸ و ۲۹ سوره الاحزاب، قرار دارد، نازل گشت، و خدا، طی آن، مسجّل ساخت، که زنان پیغمبر در صورتی که بادامه زندگی با حضرتش دبستگی دارند، باید از ایجاد اسباب افسردگی و خستگی پیغمبر خودداری نمایند و با بهانه‌های ناهنجار و درخواست‌های ناهموار، خاطر همایونش را آزرده و پژمرده نسازند. اگر نه، دست از او بدارند و بعیش دنیا پردازند. زنان پیغمبر، در آن هنگام، نه تن بودند، از این قرار: عائشه دختر ابی بکر، حفصه دختر عمر، ام حبیبه دختر ابی سفیان، سوده دختر زعمه، ام سلمه دختر ابی امیه، - که این عده، از قبیله قریش بودند - ، صفیه دختر حنی

خَبْرِي، مَيْمُونَةُ دَخْتَرِ حَارِثِ هِلَالِي، زَيْنَبُ دَخْتَرِ جَحْشِ أَسَدِي، وَ جُوَيْرِيَةُ دَخْتَرِ حَارِثِ مُصْطَلِفِي.

بِأَيَّةِ النَّبِيِّ لَسُنَّ كَأَكْثَرِ مِنَ النَّسَاءِ إِنْ تَقَبَّلْنَ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَقْطَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَمٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٣٣﴾ وَقُرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقْرْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٤﴾

ترجمه: ای زنان پیغمبر، (شما)، اگر نقوی پیش گیرید، مانند هیچ یک از زنان نیستید، (که در صورت پرهیزگاری، بحرمت پیغمبر، شما را برحمت حق مکانی والا، و از حیث قربتش مقامی مستوفی است) پس (حدود حرمت خود را بهائید و بدانچه روا نیست، آلودگی نیابید و از آن جمله، بهنگام سخن گفتن با مردان، نرمی و رقت نشان ندهید)، در گفتار (بلحی رغبت انگیز) ابراز خضوع نکنید، تا (مبادا) آنکه در دلش (از شهوت و فجور و نفاق) مرضی (موجود) است (در شما) طمع بندد (و برای دست یافتن بشما، آزو و لمی بهم رساند، بلکه، بوقت تکلم با مردان نامحرم، بغلظت گزائید)، و گفتاری نیکو بگوئید (و سخن بر وجهی اداه کنید که درست و استوار و بر وفق آداب شریعت و دور از ریبه و نهمت باشد).

و در خانه‌های خود آرام گیرید (با وقار و استقرار در مأوی خویش قرار یابید) و بسان خروج و خودنمایی (زنان عصر) جاهلیت پیشین (سر پوش از چهره بر افکنده و بر سر نهاده، و روی و موی و زیور گوش و گردن، در معرض دیدار دیگران جلوه داده، از منزل) بیرون نروید و به خودنمایی نپردازید، (بلکه، خانه نشین باشید، از عبادت خدا و اطاعت شوهر و تنظیم امور اندرون خانه غفلت مدارید) و نماز اقامه کنید و زکوة دهید و از خدا و پیامبرش اطاعت نمائید.

(ای اهل بیت رسالت، با محمد، و با علی، با فاطمه، با حسن و با حسین)، جز این نباشد که خدا خواهد، (بویژه) از شما خاندان، پلیدی بزداید و شما را بدانگونه که شاید پاک فرماید.

بیان مراد: آیت تطهیر که در قسمت اخیر آیه ۳۳ سوره الاحزاب قرار گرفته، بر طهارت و عصمت و افضلیت خمس طیبیه، محمد مصطفی، علی مرتضی، فاطمه زهراء، حسن مجتبی و حسین سیدالشهداء، صلوات الله علیهم اجمعین، دلالتی تام دارد، و در این نکته شبهه‌ای راه نیابد، چه، گذشته از دیگران، دو تن از زنان پیغمبر، ام سلمه و عائشه، آورده‌اند که روزی چون فاطمه، سلام الله علیها بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در آمد، پیامبر او را فرمود، که همسر و دو پسر را هم با خود بیاور، فاطمه، فرمان را اطاعت کرد و چون، جملگی، جمع آمدند، رسول مختار، ایشان را به نزدیک خویش آورد و کسانی که بر خویشان داشت، بر آنان نیز افکند، آنگاه، بدعا، رو بخدا نمود و عرض کرد: خدایا،

اینان، اهل بیت و عترت من هستند، پلیدی از روان و پیکرشان برزدای و جملگی را چنان که شاید پاك گردان. در این هنگام بود که آیت تطهیر، بر آن مبارک خانه پرتو افکند و مکانت خاندان رسالت را روشن ساخت. ام سلمة و عائشة هر دو، تأکید کرده‌اند که ما را، در آن جمع، راه نبود و آن بساط عصمت، خاص آن پنج تن پاك بود.

وَمَا كَانَ يُؤْمِنُ وَلَا يُؤْمِنُ إِذًا فَصَلَّى اللَّهُ وَرَسُولُهُ آمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمْ الْخِيرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ عَنِتَّ فَلَيْسَ مِنَّا ۗ وَذُوقُوا نَذْرَ الَّذِي نَعْتَذِرُ بِهِ وَأَنْتُمْ عَلَيْهِ أَسِيرٌ عَلَيْكَ وَوَيْلٌ لَكَ وَالْقَائِلَةَ وَنَحْنُ فِي نَيْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَنَحْنُ أَلْتِ أَسْرَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَعْتَبِيَهُ فَمَا فَضِي زَيْدٌ مِنْهَا وَمَكَرَ رُوحَنَا كَمَا لَيْلَى لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ وَأَزْوَاجٌ أَدْعِيَانَهُمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرَأُوْا كَأَنْ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ۗ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فَبِمَا قَرَّعْنَا اللَّهُ لَهُ لِسَانَ اللَّهِ فِي الَّذِي نَزَّلْنَا مِنْ قَبْلِكَ وَأَكْثَرَ اللَّهُ فَعَدَا مَقْدُورًا ۗ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۗ

ترجمه: هیچ مرد و زن مؤمنی را (روا) نباشد که چون خدا و پیامبرش فرمانی فرمایند (از آن تجاوز نمایند و بر آن سودا باشند) که مرآتان را از (لحاظ) کار (های زندگی) خویش (در قبال فرمان خدا و پیامبر) اختیاری باشد، که هر کس بر خدا و پیغمبرش عصیان نماید (در برابر امر آنان، خودرأیی کند و سر از فرمان ایشان بر ناید، تردید را نشاید، که قطعاً بر وجهی آشکارا (از راه هدایت باز مانده و) همراه گشته است.

(ای محمد، بیاد دار) آنگاه (را) که بدان کس که خداوند، وی را نعمت (ایمان) داده (و محبتش را در دل تو نهاده) و تو (خود، نیز) با آزاد کردن او از بندبردگی و مباحات دادنش بعنوان پسر خواندگی (بر او انعام فرموده‌ای، همی گفتی: بر خود (بپای و خویشش دار باش، از ستیزه زن، دست از بردباری بر مدار و) همسرت را (نزد خویش) نگاهدار (و بطلاق، رهاش نساز) و از خدا پرهیز کن، (ای محمد، تو بدین سخن، که یازیدین حارثة می گفتی) آنچه را خدا آشکار ساز است در دل می نهفتی، و از (گفتار ناهنجار) مردم هراس داشتی، در حالی که، خداوند (بس) سزاوارتر است تا از او بیم داری، پس چون زید، نیاز (خود) را از (نکاح) آن (زن) بر آورد (و او را طلاق داد و عده‌اش گذشت و دل از او باز برداخت و از فراقش بهیچ روی افسردگی نداشت) ترا بدو تزویج کردیم، تا بر مؤمنان در (ازدواج با) همسران پسر خواندگانشان، هنگامی که (پسر خواندگان) از آن (همسران) نیاز (خویش) بر آورند (و آنان را طلاق دهند و عده بگیرد، پروا و) حرجی نباشد (و بدشواری و مانعی بر خورد نشمایند) که فرمان خدا، انجام یافته است.

بر پیغمبر، در آنچه خداوند (از لحاظ تزویج با همسر پسر خوانده‌اش، تجویز نمود و بدین گونه) برایش فرض فرمود، (پروا و) حرجی نیست، (که آن، سنت) (که) خدا در (شیوه زندگی پیامبران و) آن کسان (از امت‌های ایشان) که پیش از این گذشته‌اند، نهاده، نیز بدین گونه بوده، که لذات شایسته را برای آنان حلال نماید و در عین حال، ضمن تجویز موارد پسندیده و مطبوع، احکام شریعت را، تشریح و ابلاغ فرماید) که فرمان خدا را اندازه‌ای



معین است (آنچه)، از اوامر و نواهی بر انبیاء خویش نازل کند، بر طبق قضائی است رفته و قدری گذشته، که تبدیل ندارد و بهوس کس، تغییر و دگرگونی در آن راه نیابد، چه، تشریح احکام دین، اعم از امر و نهی، برای جلب مصالح حقیقی و بمنظور دفع مفاسد واقعی است، درخواست احدی، در این مقام اثری ندارد.

محمد (مصطفیٰ، صلی الله علیه و آله)، پدر هیچ یک از مردان شما نیست (زید که پسر خوانده اوست، پسر او نیست، که نسب او را نبرده و نطفه اش از صلب او برحم مادر راه نیافته، از این روی، همسر پیشین وی نیز بر محمد، حرام نتواند بود)، لکن فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است (پس از او پیامبری نیاید و شریعتش تا قیام قیامت، برای هدایت خلق، بپاید، اینست که او، باید، فرمان خدا را اطاعت نماید و از بیم هرزه درائی جاهلان، آنچه را خدا، تجویز کرده، ترک نفرماید، و بدین سبب که پیک پاک حق است، طاعتش بر جمیع مردمان فرض است و تبعیت از او امرش، پیروان او را مایه هدایت و باعث سعادت است، که) خداوند، به (حقیقت) هر چیز دانا باشد (و مصلحت بندگان، بهیچ روی از وی پوشیده نباشد).

بیان مراد: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، زینب دختر جحش اُسدی را که - مادرش اُمیمة دختر عبدالمطلب و بدین گونه، - دختر عمه اش بود، برای زینب حارثه، غلام آزاد گشته و پسر خوانده خویش خواستاری کرد، زینب و برادرش عبدالله، بدین ازدواج روی رغبت نشان ندادند و بسبب ملاحظات طبقاتی - که از دوران تیره جاهلیت، در دماغ آنان باقی مانده بود، اگر چه، اسلام آن همه را الگه نموده، معذک، عادت پیشین چیره گشت و - امتناع کردند.

در این هنگام آیه ۳۶ از سوره الاحزاب نازل آمد و بزینب و عبدالله، تذکار داد که در برابر فرمان خدا و رسول، از خوداراده و اختیاری ندارند و جز این نشاید که هر چه فرمایند، تمکین نمایند، ناچار، اطاعت کردند و زینب بازواج بازید، تن در داد، لکن، نارضائی گذشته، از خاطر وی ترف و بدین سبب، با ستیزه جوئی، طعم زندگی مشترک را بر مذاق خود و همسرش تلخ میساخت.

از سوی دیگر، خداوند، پیغمبر را از سرانجام کار، آگاه کرده بود که عاقبت، زندگانی زینب و زید، باهم نباید و جز طلاق، چاره ای در بین نباشد، آنگاه پس از انقضای عده، ما زینب را به تو تزویج می نمایم، اما پیغمبر با توجه بشیوه متداول عرب که پسر خوانده را در تمام احکام، چون پسر می پنداشتند، و از جمله آنکه، ازدواج با همسر پیشین او را از طرف پدر خوانده روا نمی یافتند، از بیم بهتان و گزافه گوئی مردمان هرزه درای، از ابراز این مطلب، اِبهاء داشت و هر گاه زید از سوء رفتار زینب، زبان بشکایت می گشود، وی را بسازش و تحمّل، دلالت می فرمود.

تا سرانجام زید را بیش، تاب تحمّل رفتار همسر ناسازگار نماند، با اذن رسول، طلاقش داد، و چون عده گشت، خداوند، او را به پیغمبر تزویج کرد، تا بجبران آن رنج و

تعب، که بسبب باقی مانده خیالات ناروای جاهلیت، از ازدواج گذشته، برده و اندوهی که از آن جهت، در دل داشته، با این تزویج فرخنده، کسب شرف کند و با فراغ بال و آسایش خیال بزندگی پردازد. خداوند، بدین ترتیب عملاً، عادت پریشان جاهلیت را، منسوخ کرد و روشن ساخت، که پسر خوانده، بهیچ وجه پسر نبوده و احکام مربوط به پدر و فرزندان در این جا، مجال اجراء، فراهم نیست. خدای تعالی، در آیت ۳۷ سوره الاحزاب، وعده گذشته را به پیغمبر خود یادآوری می کند، که من ترا به تزویج زینب، موعود ساختم، پس، حال که زید، از رفتار او بجان آمده و در محضر تو، بنای شکوی نهاده، چرا، او را بادامه زندگانی مشترک امر میدهی و در این کار، که بر حکمت نسخ و ابطال عادات و سنن جاهلیت مشتمل است، از مردمان بی خبر ملاحظه میکنی و آن پیش آمد را که سرانجام پیش آید و صورت پذیر گردد، از این و آن، نهان میداری؟ در این آیات، روشن گشت، که محمد، صلی الله علیه و آله، جز با خاندان خویش، نسبتی ندارد، و هیچ یک از مردان عرب که از تباری دیگرند، فرزند او نیستند، بلکه، جملگی را چون، توفیق حق دست گیرد، بسان سایر پاکان جهان که پس از بعثت تا دامنه قیامت آیند، پیرو راستین و مطیع احکام دین او، باشند. بلی، پیغمبر اسلام، علیه و آله السلام را، باسامی، قاسم، طیب (که همان عبدالله باشد)، طاهر (یا مطهر) و ابراهیم، پسرانی بودند، که در کودکی، زمانشان گشت و در گذشته، و تنها نوادگان او که حسن و حسین علیهما السلام باشند، بحقیقت پسران او بودند، که خود، بدین سان، بسیار از آنان یاد کرد و دیگران را بر عایت حرمت و نیابت از امامت ایشان وصیت کرد، و نسل مبارک محمدی، تا جهان پایدار است، در اولاد و اعقاب، این پسران معصوم بزرگوار، پایدار و برقرار است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٣٧﴾ وَذَائِعِ الْأَلْفِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٣٨﴾ وَيَسِّرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَمُومُوا مِنَّا مَعًا وَلَا تَطْمِئِنُّ الْكَافِرِينَ ﴿٣٩﴾ وَاللَّاتُ صَافِرِينَ ﴿٤٠﴾ إِذَا هُرِّدُوا عَلَىٰ آلِهِمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَأَنفُسُهُمْ أَجْفَاءٌ ﴿٤١﴾

ترجمه: ای پیغمبر، ما ترا (چنان) فرستادیم (که، بر نیک و بد اعمال امت خویش) گواه، و (نیکی کاران را) نویدبخش و (بدرفتاران را) بیم دهنده باشی، (در دنیا، خوبان را مژده ثواب، و بدان را هراس از عقاب دهی، و در آخرت، بر آنچه کرده اند، از خیر و شر و نیک و بد، گواه باشی تا ما، بموجب شهادت تو، هر یک را سزائی سزاوار و پاداشی شایسته کردار دهیم).

و (ترا) دعوت کننده (خلق) بسوی خدا (محض اقرار بوحدانیت حق و امتثال از اوامر و نواهی دانای مطلق) بیاذن خود (مبعوث کردیم، بفرمانی که ناشی از علم و حکمت بی منتهای بی چون بود) و (بسان) چراغی (درخشان و) نوربخش (قرار دادیم، تا راه راست دین مبین را روشن سازی، بدعوت مردمان پردازای، آمادگان را بسوی حق، ره نمائی، و آلودگان را از معصیت خدا، اِنذار فرمائی).

و مؤمنان را (بدین) مژده (سرخوش و خرم نما، و نوید) بخش، که مرآتان را از

(حضرت رحمت) خدا، فضلی بزرگ است (چون رو بسوی حق برده‌اند و دل بمشرب توحید سپرده‌اند، بیش از آنچه استحقاق دارند، از خزائن رحمت خویش، آنان را پاداش دهیم، و به یمن مرحمت خود، در منازل قدس، مقام قرب، عنایت فرمائیم).

و از کافران و منافقان اطاعت نفرما، (در خواست آنان را اجابت مکن)، و آزارشان را رها کن (از آنچه بر تو باستهزه، جسارت میورزند، و بگستاخی اذیت روا میدارند در گذر، که من، ترا، کفایت کنم و نصرت دهم و شرک آلودگان را بدین خیرگی و جرأت که با تو، در کار دارند، سرانجام بخواری و مذلّت اندازم) و برخدا توکل نما، که خدا (یت) و کیل (و کار ساز و حامی و بنده نواز) بس است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَمْطَلْنَاكَ أَزْوَاجَكَ الْبَنَاتِ أَجْمَعِينَ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آوَاةَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَيَتَاتِكَ مِمَّا آوَاةَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَيَتَاتِكَ الْبَنَاتِ عَمَّالَاتٍ عَمَلْنَ مَا كَرِهْتَ لِيْنَ هُنَّ مُؤْمِنَاتٌ مَّوَدَّعَاتٌ مَّا فِي بَيْنِنَا مِنْ مَّحَلَّةٍ وَلَا يَتَرَوْنَ الْكَوَافِرَ يَكْفُرُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ أَعْلَمْنَ

ترجمه: ای پیغمبر، ما، آن همسرانت را که مهرهایشان را داده‌ای (اعم از آنکه پرداخته باشی، یا ملتزم پرداخت آن باشی) و (از کنیزان)، آن را که دست راست توداراست (ملک بدین تو، و متعلق به تست)، از آنچه خداوند (از بهره‌ها و هدایا، غنائم و انفال که حاصل غزوات است) بر تو، بهره، ارزانی داشته (چنانکه ماریة قبطیة مادر ابراهیم علیهما السلام از هدایا، و صفیة خیبری و جویریة مصطلقی از انفال بودند، و این دو تن، سپس از جانب پیامبر آزاد گشتند و بشرف تزویج، تشریف یافتند) و دختران عمویت را، (که زنان قریش باشند) و دختران عمه‌هایت را، و دختران دائی‌ات را و دختران خاله‌هایت را، (که زنان بنی زهره باشند) آنان که با تو (بمدینه) مهاجرت کرده‌اند، برایت حلال کردیم، و زنی مؤمن را که خویشش را (بدون صدق) به پیغمبر ببخشد، اگر پیغمبر (رغبت نماید) و بخواهد (که او را بهمسری اختیار فرماید، ای پیغمبر، تجویز ازدواج بدین صورت) تنها برای تست، بدون (آنکه سایر) مؤمنان (را از طریق بخشایش، نکاح، حاصل آید ما) آنچه را (برمؤمنان) در (مورد مهر و عدد مخصوص) همسرانشان و (کنیزانشان، یعنی آن (کسان) را که دستهای راست آنان داراست (و ملک بدین و متعلق بایشان است حکم نموده، و اطاعت از مقتضای آن احکام را) بر آنان فرض فرموده‌ایم، (بر حسب حکمت، مصلحت آنرا) دانسته‌ایم (و ترا، بحکم خاص، از پاره‌ای از موارد آن معاف ساخته‌ایم) تا بر تو، (رنج و) حرجی نباشد، که خداوند (نسبت بگناهان تدارک پذیر مؤمنان) آمرزنده‌ای، (توآب، و در رفع حرج از تو، نسبت به تو، پروردگاری) مهربان است.

بیان مُراد: از خصائص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آنچه در این خجسته آیت آمده، اینست، که عدد همسران پیغمبر، چنانکه در مورد سایر مسلماتان فرض است، بچهار تن منحصر نبود، از غنائم و انفال غزوات، اگر پیامبر، پیش از تقسیم کنیزی را



نزویج آنان، بر عاقله مسلمانان تحریم گشته، همچنان برای تو (نیز) حلال نیستند، و نه آنکه (زنان کنونی خویش را که برگزیده‌ای، بقصد تبدیل، رها سازی و) بجای آنان، همسرانی (دیگر) اختیار نمائی اگرچه، زیبایی آنان ترا خوش آید (و بشگفتی اندازد) جز (از کنیزان) آن را که دست راست دور است (و ملک بعین تو، و متعلق به نست)، که خداوند، بر همه چیز (دانا و) نگاهبان است.

بیان‌میراد: پس از آنکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم، بسبب گستاخی حفصه، وی را طلاق داد، مدت بیست و نه روز، از سایر زنان خود هم کناره گرفت و جز بغرفه ماریه، کنیز خویش نرفت، آیت تخییر - که در آیه‌های ۲۸ و ۲۹ سوره الاحزاب قرار دارد - نازل آمد و پیغمبر، بفرمان خدا، مأمور شد تا زنان خویش را بین دنیا و آخرت، مخیر سازد، تا هر کس طالب دنیاست، سر خویش گیرد و برود و آن را که در پی پیامبر، رو بخدا دارد، رسول بهمسری نگاهدارد و، آنان که باز مانند ام المؤمنین باشند، مشروط براینکه، هرگز، حتی پس از رحلت رسول هم، با دیگری ازدواج ننمایند و در حیات پیغمبر، پیوسته از او فرمانبرداری کنند و بدانند که رعایت مساوات بین آنان، از لحاظ نفقه و قسمت و معاشرت، برعهده پیغمبر نیست، چه، بفرمان حق، از خصائص او، اینست که در این قسمت مختار است، آنرا که خواهد بخواند، و آنرا که نخواهد از معاشرت، براند، در عین حال اختیار او راست، که زانده را بخواند و خوانده را براند، هیچ یک از زنان را حق ایراد و جسارت بر او نیست، و هر کدام را بهر قسم که اراده نماید، هزینه زندگی عنایت فرماید. زنان، شاد و خوشنود، پذیرفتند، و رهائی از طلاق را که در مدتی قریب یک ماه کناره گیری پیغمبر، پیوسته، از آن، بیمناک بودند، مغتنم شمردند و ادامه زندگی مشترک با رسول را اختیار کردند، اما رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم که بحکم رأفت، گذشت نمود و در مدت عدّه، بحفصه مراجعه فرمود، هیچ گاه از اختیارات خویش استفاده نکرد و بدان سان که از خلق بلند و خوی ارجمند او، انتظار میرفت، پیوسته، با آنان، بمساوات رفتار نمود، و بهره جملگی را از نفقه و قسمت و معاشرت برابر، عطا فرمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى الطَّعَامِ غَيْرَ نَظِيرِ بَنَاتِهِ وَلَكِنْ إِنْ أَدْعَيْتُمْ فَادْخُلُوا كَمَا طِعْتُمْ  
فَافْتَحُوا وَلَا تَمَسُّوا فِيهَا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْخَرُ مِنْكُمْ وَآلِهِ لَا يَسْخَرُ مِنْ آلِي رَسُولِهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ  
فَتَلَوْنَهُمْ مِنْ وُدَّاهُ جَمَاهُ ذَلِكَ أَمْهَرُ لَيْتُمْ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِهُوا أَزْوَاجَهُ  
مِنْ بَعْدِهِ وَإِنِ انْتَهَى مِنْكُمْ فَمَا كُنْتُمْ بِمُعْذِرِينَ عَلَيْهِ

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به (اندرون) خانه‌های پیغمبر، داخل نشوید مگر اینکه شما را إذن داده شود، (بدین گونه که پیغمبر شما را) بسوی (خانه خود، برای صرف) طعامی دعوت فرماید، که در آن صورت نیز، شما را نشاید، جز بدان حال، (که غیر

نگران بظرف آن (باشید، بدین مراد، که هیچ‌گاه مدّنی قبل از وقت معین، باندرون خانه‌اش نروید تا چندی بانتظار پختن غذاه، بر ظرف طعام که بر سر آتش است بنگرید و بدین ترتیب، زمانی طولانی، در خانه توقف کنید و موجبات زحمت فراهم نمائید)، لکن، چون دعوت یابید، (بخانه) در آئید و آنگاه که (خوراک) خوردید (و از صرف طعام بر آسودید، بی‌درنگ، برخیزید، از خانه برون روید و هر یک بسوی مسکن خویش) پراکنده شوید، نه (آنکه، پس از غذاه) بدان حالت که بسخی انس یابید، (نشینید و با یکدیگر بگفتگو ادامه دهید و بدین گونه، ایجاد زحمت نمائید، چه، این (روش ناپسند شما، بسبب تنگی خانه و گرفتاری اهل خانه، هر چند، پیغمبر را آزار میداد و) لی، او) از شما شرم میکرد (و روی آور نمی‌نمود و در این باب، شما، اظهاری نمی‌فرمود، اما بیان احکام دین و تأدیب مسلمین، بر عهده خداست) و خدا از (ابراز) حق شرم نفرماید (بلکه شما را تعلیم نماید که پیوسته تعظیم رسول کریم را در کار باشید، بی‌اجازه، بخانه‌اش وارد نشوید و چون بغذاه دعوت یابید، پس از صرف طعام، بلافاصله، روپراه شوید و او را در خانه خود آزاد نهید) و چون (شما را بزنان پیغمبر، نیازی باشد و) از آنان چیزی خواهید، از پشت پرده بخواهید (رویا روی با همسران رسول سخن نگوئید و بگفتگو ننشینید، که، این، (رویه، که زنان از مردان، پوشیده باشند) برای دل‌های شما و قلوب ایشان، (بی) پاکتر است (چه، همگی را از ریبه و شهوت‌نفس و وسوسه شیطان که زن و مرد را بهم متمایل می‌سازد، مصون میدارد) و شما را (روا) نباشد که (در مورد حجاب زنان، با سایر احکام دین، با ابراز مخالفت، رسول الله را آزار دهید، و نه آنکه هرگز (هیچ یک از)، همسرانش را پس از (مرگ) خودش به نکاح در آورید (و بزنی گیرید، چه، از دواج با زنان پیغمبر، برای مسلمانان، حرمت ابدی دارد، و بهر حال و کار که باشید، باید از پیغمبر، آلاش نیابید، که) این، نزد خدا (ی تعالی، گناهی، بسیار) بزرگ (و در پیشگاه اله، جرمی بس گران) است.

**بیان مراد:** رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بمناسبت تزویج زینب دختر جحش - اُسدی، ولیمه‌ای داد و جمیع اصحاب را دعوت فرمود، ترتیب ضیافت، چنان بود، که اصحاب، دسته دسته می‌آمدند و خوراک می‌خوردند و میرفتند و بجای آنان دسته‌ای دیگر وارد میشدند، پس از اتمام طعام، همه رفتند، جز سه تن، که جای خوش کردند، در خانه رسول نشستند و بگفتگوی پراکنده پرداختند، توقف آنان بطول انجامید، و پیغمبر، از غایت حیاتی که داشت و هم بسبب مرحمت نسبت بمسلمانان که رنجش آنان را خوش نداشت، چاره‌ای جز خاموشی ندید، سکوت پیش گرفت و این آزار را بجان خرید.

از سوی دیگر، روزی پیغمبر، با عائشه، بصرف غذا، مشغول بود، که عمر ابن خطاب در آمد، پیامبر او را بخوراک دعوت کرد و چون بخوردن اشتغال یافت، در حین لقمه - برداشتن از قده، انگشتش بانگشت عائشه، اصابت کرد، رسول را این وضع، خوش

نیامد و از سر غیرت، بهمسر خویش فرمود، اگر در مورد شما فرمان من مطاع بود، دیده هیچ کس شما را نمیدید.

از حوادث دیگر اینکه، وقتی طَلْحَةَ ابنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، با مردی دیگر، از اصحاب رسول الله، بسخن نشسته بودند و می گفتند، چگونه، محمد، با زنان شوهر مرده با طلاق یافته مسلمانان تزویج میکند، ولی ما را از همسران او بهره ای نیست، آنگاه، طلحه گفت، که اگر رسول الله را وقت در رسد و بمیرد، من با عاتشه، از دواج مینمایم و آن دیگری، در این مقام، از اُمِّ سَلَمَةَ، نام برد. در قبال این حادثات بود که این آیت فرود آمد، و احکام مربوط به تعظیم پیامبر و حجاب زنان و حرمت ابدی تزویج با همسران رسول از طرف سایر مسلمانان، بیان گشت.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۹۰﴾

ترجمه: خدا و فرشتگانش، همی بر پیغمبر صلوة (و درود) فرستند (لشایش کنند و دعایش نمایند)، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او صلوة (و درود) فرستید و چنانکه باید سلام کنید، (در آنچه پیش آید، دل بدو سپارید، در برابر او امرش تسلیم شوید و حضرتش را مطیع و منقاد باشید).

بیان مراد سلام به پیغمبر آنست که خطاب بدو، چنین عرضه شود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ» ای پیامبر خدا، سلام بر تو باد.

و صلوة بر او چنین است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» خدایا بر محمد و آل محمد، درود فرست، بدان سان، که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، که تو، ستوده ای بزرگی.

از اینست که صلوة بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بوقت هر نماز، در تشهد، واجب آمده، که بی یاد او، نیاز کس، بدرگاه بی نیاز مقبول نیفتد، چه، او شفیع قبول اعمال و پادش، مایه روشنائی دل و موجب شور و حال مؤمنان است، بویژه که از پی این آیت، جبریل امین از جانب رب العالمین، بسوی خاتم النبیین، پیام آورد که هر کس، بر تو صلواتی فرستد، من بر او ده صلوات فرستم، ده گنااهش را محو کنم و از عقاب آنها درگفتم و ثواب ده حسنه برایش ثبت نمایم.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿۹۱﴾

ترجمه: کسانی که (بسبب کفر و نفاق) خدا و پیغمبرش را آزار دهند، خداوند، آنان را در دنیا و آخرت لعنت کند (و از رحمت خویش دور نماید) و (در آخرت) عذابی خوار دار، برایشان آماده فرماید.

بیان مراد: مقصود از ایذاء خداوند، آرایش بکفر و نفاق و آزردن رسول او محمد و آل محمد علیهم السلام است، که، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نار مونی از خویش را بدست گرفت و گفت: یا علی، آنکه سرمونی از ترا دستخوش آزار سازد،

مرا آزرده، آنکه مرا بیازارد، خدا را آزرده ساخته و آنکه خدا را آزار دهد، لعنت پایدار حق، بر او، برقرار باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ قَالُوا ذُنُوبُنَا غَنِيٌّ عَلَيْنَا وَالَّذِينَ يَبُلُّوْنَ دِمَاءَهُمْ وَيَحْتَسِبُونَ بِذُنُوبِهِمْ كَبْتًا مِّثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَبَدَّلَ لُحُوبُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ فِي نُفُسِهِمْ فِتْنَةً كَثِيرَةً وَنُصِرُوا إِلَىٰ آيَاتِنَا إِنَّهُمْ مُّجْرِمُونَ ﴿٦٠﴾

**ترجمه:** ای پیغمبر، همسران خود و دختران خویش و زنان مؤمنان را (امر فرما و) بگو: از چادرهای خویش بر خویشتن فرو نهند (و خود را بدانها چنان بپوشند که سروروی آنان پوشیده باشد) این، نزدیکتر است که (چون، آزاد زنان مسلمان، با جامه صلاح و تقوی، پوشیده باشند) شناخته شوند، (تا از کنیزان که با سروروی باز، بیرون میروند و دستخوش آزار و مزاح هرزه گردان میگردند، ممتاز باشند) و مورد آزار، قرار نگیرند، که خداوند، آمرزنده‌ای مهربان است (و با بیان احکام اسلام، که از کمال رحمتش، ناشی گشته، خیر و صلاح امت را میخواهد و بدین گونه، راه سعادت آنان را روشن میفرماید).

لَقَدْ لَعْنَتْنَا لَئِيْمِيْنَ وَآلِيْمِيْنَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْمَسًا لِّمَنْ يُرِيدُ الْعَذَابَ ﴿٦١﴾

**ترجمه:** اگر منافقان (از آزار مسلمانان)، و آنان که (بسبب فسق و فجور و ضعف ایمان) در قلوبشان مرضی (جای گرفته) است، (از مراده بمنظور کامجویی یا زنان مسلمان و ایداه آنان)، و اراجیف گویان (و یاهوپردازان) در مدینه، (از ساختن و پرداختن اخبار دروغ مبنی، بر شکست و هزیمت سپاهیان اسلام و آمادگی و هجوم مشرکان) خودداری ننمایند، ترا (ای رسول گرامی نسبت)، بیاتان، برانگیخته نمائیم (و بکشانشان فرمان فرمائیم، تا مدینه را از لوث وجودشان پاکسازی و شهر را از آلائش سخنان پریشان و ناسزا و اعمال ناشایست و ناروایشان، بهردازی) سپس (در مدینه نهایند و) جز اندکی، (آن هم، در فاصله صدور فرمان قتل و انجام آن)، در این (شهر) در همسایگی تو (روزگار) نگذرانند.

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِكُكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٢﴾

**ترجمه:** (ای محمد)، مردم (نادان، به تسخر) ترا از ساعت (قیامت) باز پرسند، (پاسخ را) بگو: علم آن، نزد خداست (که، جز خدا، کس از هنگام آن هنگامه آگاه نباشد، اما، تو نیز، از استهزاه این نابخردان، افسرده و پریشان مباش، توجه دانی) و ترا چه دانایی دهد، (خود بدان و دیگران را بگو: که) شاید ساعت (قیامت) نزدیک باشد.

يَوْمَ تَقُتَّبُ وُجُوهٌ فِي النَّارِ وَيُقَالُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ أَتَاكُمْ نَذْرُنَا فَكُنْتُمْ تُخْلَعُونَ ﴿٦٣﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، از این کافران مسخره ساز و بهانه پرداز، چندین ملول و پژمرده مباش، اندکی برنیاید که چون در آخرت) روزی که رویهایشان در آتش (دوزخ) بهر سوی (بعذاب) گرفتار آید و بهر سمت و با هر تعب) گردش یابد (تا لهیب نار، آنان را پیوسته و بکمال دریابد، با آسف و اندوه بسیار، زبان به تمبّی گشایند و) گویند: ای کاش ما



را، غفلت نمی گرفت و) خدا را (بدان امر و نهی که از روی حکمت و بنا بر مصلحت میفرمود) فرمان میبردیم و رسول را (در آن دعوت که در غایت رحمت و با نهایت عاطفت مینمود) اطاعت میکردیم.

وَصَلِّ لِكُلِّ أَسْمَاءٍ لَكُمْ وَيَسِّرْ لَكُمْ ذُرِّيَّتَكُمْ وَمَنْ عَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَهُ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٥٥﴾

ترجمه: (ای مؤمنان، در عمل، از همه جهه، تقوی پیش گیرید و در قول، خالص از شائبه کذب و فارغ از آرایش ریه، براستی و درستی سخن گوئید، نا (شایسته رحمت حق گردید و خداوند، با لطف خویش،) اعمال شما را (چنان) برایتان اصلاح نماید (که از ورطه فساد رها شوید، با استقامت تمام در راه رشد، رو بخدا روئید، آنگاه، بر افتادگی شما، رحمت آورد و چون لغزشی یابید، بر شما ببخشد) و گناهان شما را (بر شما نگیرد و) برایتان، همی آمرزد، که، هر کس، از خدا و پیامبرش (در آنچه امر و نهی فرماید) اطاعت کند (بفلاحی عظیم دست یافته، رضوان و کرامت حق را حاصل کرده و) بفوزی بزرگ (نازل آمده و) فائز شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَأَتِيَنَّكُمْ بَلَاءٌ أَلَمْ يَكُن لَكُمْ يَوْمَ الْاٰذِنِ  
وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِبَارِ مِثْبِينَ ﴿٥٦﴾

ترجمه: آن کسان که کفر ورزیده اند (و حشر و نشر را انکار نموده اند) همی گویند: ساعت (قیامت) بر ما نیاید، (ای رسول گرامی، مرایشان را) بگو: آری، به (حق) پروردگارم، که (مرا آفریده و برسالت برانگیخته، و) دانای غیب عالم است (سو گند،) که (قیامت صورت پذیرد و بی شبهه) بر شما در آید، (آنگاه خدای تعالی، بدانانی و داد بی انتهای خویش، درباره شما، حکم فرماید، چه، باندازد) سنگینی ذره ای (نه) در آسمانها و نه در زمین، از او فوت نگردد (و از محیط علمش، نهان نماند) و نه کوچکتر از این (یافت شود) و نه بزرگتر جز (آنکه) در کتاب آشکارای لوح محفوظ، ثبت و مضبوط است.

وَرَبِّي الَّذِي يُنَزِّلُ الْوَحْيَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَهُمْ كَأَنَّ عَيْنَهُمُ الْبَصِيرُ ﴿٥٧﴾

ترجمه: (ای محمد،) آنان که (بوحدانیت حق،) علم (یافته اند و) مرآتان را (از برکت موهبت خدا بحکم فطرت پاک، برهان توحید، بعباه) داده شده، (و جانشان را، از غایت صفاه، معرفت الهی حاصل گشته، اعم از مؤمنان اهل کتاب که بآستان دعوت تو از ارادت، سر نهاده اند، یا بی خبران از دین و کتاب، که به یمن ارشاد تو براه یکتاپرستی گام نهاده، در سلک اصحاب تو در آمده و بصراط مستقیم حق شناسی افتاده اند، جملگی، نیک) دانند که آنچه (ملی آیات قرآن) از (جانب) پروردگارت، بسوی تو نازل گشته، خود، (به تمامی) حق (و صواب) است و (حق طلبان را) براه (خدای) عزیز (والا و) ستوده

(توانا) هدایت همی کند، (چه، به توفیق ربّانی در آیات نشات سبحانی، تأمل کنند و اندیشه نمایند و باستدلال روشن دریابند، که این، نه سخن انسان، بلکه کلام خداوند جهان و جهانیان است).

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدَّبَكُمْ عَلَىٰ سَبِيلٍ بَيْنَكُمْ إِذْ أُرْسِلْتُمْ كَلِّمْتُمْ كُلَّ مَذْقِبٍ لَكُمْ لَوْ خَلَقْنَا جَدِيدًا ﴿١٠﴾ لَهَيَّيْنَا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِفْكًا ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُم بِآيَاتِنَا لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ﴿١١﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی)، آنان که کفر ورزیدند (و بشرك آلوده گشتند، با شگفتی بسیار، معاد را انکار کنند و با تمسخر، بسوی تو اشارت کنند و بعضی، برخی دیگر را) گویند: آیا شما را به (جانب) مردی دلالت کنیم که (بیزعم خویش، بحیات باقی اعتقاد دارد و خود، همی پندارد) شما را (از آن) آگاهی بخشاید (که، پس از مرگ)، آنگاه که (از شما جز استخوان پاره‌ای، باقی نماند و آن نیز نباید، خاک شود، و بر باد رود و شما) به نهایت درجه (از هم گسیخته و) پراکنده شوید، (خلقتی نوین یابید و) در آفرینشی جدید باشید (دوباره، زندگی، از سرگیرید و در عرصه قیامت، حساب را، آماده شوید). آیا (محمد، که چنین دعوی دارد،) بدروغ برخدا افتراه نهاده، یا جنونی (بروی، چیره گشته، و پریشانی) به (خاطر) او (راه یافته) است؟ (ای والا پیامبر، از این همه هززه درائی و باوه سرائی شرک آلودگان کافر کیش، ملول مباش و دل بدست اندوه مسبار، تو، نه دروغ پردازی، نه افسانه ساز، نه دیوانه‌ای، نه از خرد بیگانه، که، در کمال اعتدال، و در غایت صفای حال، پیک پروردگاری و فرستاده خدای یگانه) بلکه، (این) کسانی که بآخرت ایمان نیارند (و موقف حساب و تعیین ثواب و عقاب را تصدیق ندارند، خود، در آخرت، در عذاب گرامی، گرفتار) و (در دنیا، از حق، دور و مهجور و در) گمراهی بعید (و بی‌کرامتی، پایدار) باشند.

فَأَمِّنْ رِزْقَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قَرَأَهُ وَإِنَّا لَأَوْأَابِكُمْ لَعَلَّ هُدًى آذِنُ سَلَاطِلٍ بَيْنِي ﴿١٢﴾ فَلَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُبْرِمُنَا وَلَا تَسْأَلُنَا عَمَّا كُنَّا نَعْمَلُ ۚ فَمَا تَرْجِعُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بَيِّنَاتٍ وَمَا هُوَ الْفِتْحُ الْعَلِيْمُ ﴿١٣﴾ فَلَارَوْفِيَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ شُرَكَاءَ كَلَّا يَا هُوَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ بِلِقَائِهِمْ

**ترجمه:** (ای محمد، در مقام استدلال، مشرکان را) بگو: کیست که از آسمانها و زمین شما را روزی همی دهد، (برحمت حق، باران بیارد و گیاه بروید و ارزاق خلق فراهم آید، چون، آشکار است که از غایت وضوح، نتوانند، رزق بخشی آفریدگان را به بتان بی‌جان منسوب دارند، تو)، بگو: خدا (ست، که شما و جمیع جهانیان را روزی می‌بخشاید، آنگاه از باب مناشات در استدلال و محض انصاف در احتجاج، بر آنچه گفته‌ای، بیفزای و چنین اظهار فرمای، که بی شک، یکی از دودسته) ما، یا شما بر (راه) هدایتی (روشن) یا در (بیراهه) گمراهی آشکار (انیم).

اما دريغ، كه اين جماعت بي خبر پريشان دل، نه بمعجزات تو دل سپارند، نه از استدلال تو، نمكين نمايند، هر چند گويي و هر چه نمائي، جز بر خيرگي و سرکشي نيفزايند، لاجرم، در اين باب، از ادامه مباحثه با ايشان، باز پرداز و آنان را بگو: (اي کافران، اعمال هر يك از ما دو گروه، تنها بخودمان مربوط است، از گناه و ثواب هر يك، ديگري را نه زباني رسد، نه سودي حاصل آيد، كه) از آنچه ما مرتكب گناه شويم، شما مسؤول نياشيد و از هر چه شما عمل نماييد، ما مسؤول نگرديم، (چه، هر كس مسؤول رفتار خويش و سزاوار دريافت نتيجه كار خويش است).

(اي محمد، ايشان را) بگو: پروردگار (بهنگام قيامت) بين ما را (جمع نمايد و ما همه را در آن عرصه) گرد آورد، سپس (در آن هنگام هولناك) ميان ما را بحق بگشايد (و بروفق صواب، حكم نمايد، و حق را مشخص فرمايد)، كه، او گشاينده دانا (و فرمان فرماي توانا) است. (اي محمد، مشركان را) بگو: (هان، آن بي حاصلان را كه در برابر حق، معبود يافته ايد و در كار خدا انياز پنداشته ايد، نشان دهيد و) آنان را كه (بعنوان) شرکاء بدو ملحق ساخته ايد، بمن نماييد، (اما)، نه چنين باشد، (خدا را در ذات و صفات، همتا و انبازي نباشد كه ذاتش اقدس است و صفاتش، جملگي مقدس، آن جا كه بهيچ گونه، جاي جاي نباشد، نه شركت گنجد، نه شباقت حاصل آيد) بلكه، او خداوند عزيز (والا، و) حكيم (دانا) است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَنَا سِرًّا لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣٠﴾

ترجمه: (اي رسول گرامي)، ما ترا (بدين رسالت كه تكليف نهاديم)، جز براي (دعوت) همگي مردم (بدان حال كه)، نويدبخش و بيم رسان (باشي) نفرستاديم، لکن، بيشتر مردم نميدانند.

تفسير: رسول اکرم صلی الله عليه وآله و سلم، بر يك قوم و قبیله و دسته و امت خاص مبعوث نبود، خدايش به نبوت فرمان داد، تا جميع خلق را براه راست اسلام دعوت فرمايد، از هر قوم و هر نژاد و هر نسل، بهر مکان و در هر زمان كه باشد، آئين او نسخه سعادت ابدی است، هر كس، آماده باشد و قرب خدا و رستگاري خويش را همي جويد، جز آنكه از صراط مستقيم اسلام، بسوي كمال، راهي پويد، چاره اي ديگر، در پيش ندارد، شريعت، مشخص، طريقت، معين، راه، روشن، مقصود، هویدا، و مراد، پیدا، اينها همه آن لوازمي است كه پيامبر بزرگوار اسلام كه نبي آخرين و سفير بازپسين است بامر حق در دسترس جميع عالميان، قرار داده، و راهي است كه در پيش پاي همت خلق نهاده، آنچه باقي است، اهتمام طالبان، و كوشش راهروان و اخلاص پيروان است، كه مردانه گام در راه نهند و طريق سعادت را تا بآخر كه سر منزل آرامش و اعتدال نفس و پيشگاه قرب حق است بپيمايند، قطره، بفريا رسانند، جان، بجانان پيوند نمايند، به تجليات جمال سرمدی، فائز آيند و اين جان عاريت كه بعطای خدا، مر آنان را حاصل آمده، در جلوه آن جمال

جمیل، تسلیم او کنند.

آری، محمد مصطفی، راهی چنین، ساخته و پرداخته، که تنها قدم استوار و همت پایدار همی خواهد، تا خلق جهان را بعالی مرتبه آدمیت و الاریتبه قربت برساند، او، در مدت دعوت، وظیفه خویش را، چنانکه باید، انجام داد و کار ارشاد مردم را که از روزگاران پیشین، بیاوست انبیا سلف، آغاز شده بود، سرانجام نهاد، اهل جهان را برحمت الهی، بشارت نمود و از سخط خدا اذتار فرمود، صالحان را، مزده قرب رحمت و درجات فردوس جنت داد، تباهاکاران را، از طرد خدا و درکات دوزخ و حرمان قربت بیم نهاد، ولی، دریغ، که بیشتر مردم از رسالت آن رسول اکرم بهره نبردند و از پیام جان بخش او، نصیب عافیت نیافتند، از هوس، روی گردان نشدند، و از ستم دست نکشیدند، به نادانی، خویش را از نعم جاودانی، محروم ساختند، سرمایه سعادت خویش را، در بساط رنگین دنیا، از بی حاصلی باختند و از عطایای خاص خاتم النبیین، بهره ای نیافتند، که خدا، باختم نبوت، رسول خویش را به خصائص پنج گانه، از جمیع انبیا ممتاز ساخت، خلق را جمله در کار او نمود و او را برای دعوت همه مبعوث فرمود، سراسر زمین را برای او پاک کرد و مسجد مقرر داشت، غنیمت را بر او حلال کرد، او را منصور و دشمنانش را مرعوب ساخت، و این همه دنیا راست، که در آخرت، شفاعت را باو اختصاص داد، تا از امت خویش، حمایت کند و در هنگامه دشوار قیامت، بسنگان دین و پیوستگان آئین خود را بجلب رحمت حق، یار و مددکار باشد، اما بهوش، چه، شفاعت، تنها، آنرا رواست که وابسته مصطفی باشد، نه بسته هوی، تا بدان وابستگی، اگر اندک لغزشی یابد، خدایش ببخشد، و پیرو افتاد بپیشوا را برحمت پیشوای جلیل مقتدی، از عقوبت، خلاص فرماید. امید که عنایت باوری کند، در زمره امت محمدی، با او پیوستگی حاصل شود، و پس از نعمت هدایتش که در دنیا مبسر گشته، نعم شفاعتش در آخرت، دستگیر آید.

وَأَذَانًا لِّعَلَّهِمْ أَنبَأْنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّ كُرْعَانَا كَمَا ضَلَّ سَبِيلَهُ قَالَ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا آيَاتُ الْمُرْسَلِينَ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَمْ نُحِبِّ لِهَذَا الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كِتَابٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ﴿٢١﴾

ترجمه چون آیات (کتاب) ما (قرآن) که (بس آشکارا، و جمله، در زمره) بیّنات است (محض دعوت، شرک آلودگان قریش را بگوش رسد، و) بر آنان تلاوت شود، (بجای دریافت هدایت، نسبت بر رسول گزیده ما، محمد مصطفی، علیه وآله صلوات الله، از غایت گستاخی، زبان بجزارت گشایند، و بعضی، برخی دیگر را) گویند: این، (که بتائینی جدید، دعوت میکند) جز مردی نباشد، که همی خواهد، تا شما را (از کیش نیاگانان، منصرف نماید) و از آنچه پلوانتان پرستش میکردند، باز دارد، (آری، چون از حجت فرو مانندند، به تقلید گنشتگان پناه بردند) و گفتند: این (قرآن) جز دروغی (بافسون ساخته و) بافتره پرداخته، نیست، (چنین بیهوده اظهار داشتند و بدین گونه، آن کسان که کفر ورزیدند،

آنگاه که (محمد، پیامبر راستین، بر آنان مبعوث گشت، و قرآن که کتاب حق است) برایشان، درآمد، (بخیرگی، روی برنافتند و) گفتند: این، جز جادویی آشکارا نباشد. (ای محمد، از گفتار ناهنجار مشرکان قریش، دل، اندوهناک و خاطر، غمگین مدار، که) ما، ایشان را کتابهائی نداده‌ایم تا آنها را بدرس خوانند و (بتوانند، درباره تشخیص حق و باطل دین تو، داوری نمایند، چه، ما،) پیش از تو، (پیامبر) بیم رسانی، (برای دعوت اینان) بسوی ایشان نفرستاده‌ایم (و در تکذیب توحجتی ندارند، بلکه، این جمع پراکنده خاطر، از سر هوس، چنین بر تو می‌تازند و با گستاخی و تکذیب، آزرده‌ات می‌سازند).

فَلَا يَأْتِيَنَّكُمْ جُودَةٌ وَأَنْ تَقُولُوا قَوْلَهُمْ مَّتَى ذُرِّيَّتِهِمْ فَأَنْتُمْ عَلَيْهِمْ تُكَلِّمُونَ ﴿١٠٠﴾  
 شَبِيرٌ ﴿١٠١﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، اگر چه کافران، بحجت استوار و منطق آشکار تو دل ندهند، و دست از سرکشی باز ندارند، تو از طریق پایداری، پای مکش و آنان را به پندی، براه هدایت و پیروزمندی، رهنمون باش و) بگو: (من) تنها شما را، به یک (کلمه، که کلمه توحید و طاعت پروردگار مجید است) اندرز می‌دهم تا دو بدو و یکایک، برای (قرب) خدا، قیام کنید، سپس (با تأملی شایسته، و فکری روشن، خالی از آشوب جدال و ستیزه - جوئی، استوار و متقن،) اندیشه نمائید (تا بی آرایش غرض، دریابید، که محمد، از آغاز ولادت تا بعثت و از هنگام بعثت تا کنون که بر حسب تکلیف رسالت، بدعوت شما پرداخته و بکار هدایت، بکسره، همت گماشته، هیچ‌گاه، از راه اعتدال منحرف نشده و هرگز به بیراهه خطا و گمراهی منحرف نگشته است، که، چون، چنین، خالی از کینه و هوس، تفکر کنید، بآسانی، بر شما، هویدا گردد، که، این) هم صحبت (حق‌گذار) شما را چون (و اختلائی، عارض) نیست (بلکه، اقوال و اعمالش، همه از حالی معتدل و پایدار، و عقلی بارور و برقرار، حکایت می‌کند، چه،) او، برای شما، جز (پیامبری) بیم‌دهنده، در برابر عذابی شدید نیست، (شما را از معصیت خدا، بهراس می‌افکند، تا دست از شرک و بت‌پرستی و فساد بردارید، در راه رشاد قدم گذارید و از عذاب هولناک الهی که بهنگام قیام قیامت در آخرت، بعقاب کارهای ناروا که در دنیا بدانها آلوده گشته‌اید، شما را گرفتار میدارد، آیین گردید، و آمان یابید، او، در کمال آگاهی، جز خیراهی شما نخواهد، و با نهایت مرحمت، مگر از روی مصلحت، شما را بخیر و سعادت، دعوت نفرماید، فرصت، غنیمت شمارید، و از مهلت، فائدت بردارید، که با بعثت محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، فوز جاویدان و فیض خداوند رحمن، بسوی شما، روی آورده است).

فَلَا تَأْتِيَنَّكُمْ مِنْ بَأْسِ رَبِّكُمْ إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٠٢﴾ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَدْ بَدَأَ الْإِنْسَانَ عَلَوِيًّا ﴿١٠٣﴾ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٠٤﴾ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٠٥﴾

(ای پیامبر خاتم، ایشان را) بگو: (من در کار تبلیغ دین، از شما، پاداشی نخواهم و از مال و متاع دنیا، مزدی، طلب ننمایم، چه، آنچه از شما (بعنوان) مزد، در خواست دارم، (تنها) اجابت دعوت، پذیرش اسلام و روی نمودن براه هدایت است، که، آن (نیز) برای شماست، (حاصل آن بخود شما، باز میگردد، و مرا در این میان، جز اطاعت امر خدا و روشن کردن راه هدی، انتفاعی نباشد، که،) اجر (و پاداش) من، جز بر خدا نیست، (اوست، که مرا، در ابلاغ رسالت، ثواب عنایت نماید، کارم را هیچ گاه، ضایع و تباه، نگذارد) و او (ست، که) بر همه چیز گواه است (و از هر پیش آمدی، آگاه، می بیند، که در قبال دعوت بخیر و سعادت، شما، چگونه، مرا آزار میدهید، و بر شرک و ضلالت، سماجت مینمایید، او پیوسته، بینای کار، و از بهر من، برحمت، پایدار است).

(ای محمد،) بگو: پروردگار من، (وحی خویش را، بانبیاء خود، براسنی، إلقاء کند و) بحق (بسوی آنان) افکند، (که، او) عَلَامُ الْغُیُوبِ است (رازهای نهان آفریدگان را در زمین و آسمان، نیک میداند، از جمله با خیر است، و بر حسب حکمت، بدانچه مقتضی باشد، فرمان میفرماید).

(ای محمد،) بگو: (با بعثت من، که تشریح اسلام و تبلیغ توحید محض را بهمراه دارم، حق (بجهان) آمد، و (دیگر، برای آنان که آماده حق پرستی، و طالب حقیقت - شناسی باشند) باطل، نه آغاز (ی) دارد، نه (عاده (ای) نماید، که، باطلوع آفتاب هدایت اسلام، برای طالبان توحید و عدالت، باطل را، فرصت خودنمایی نماند و نادرستی، ظهور و پیشرفتی نتواند).

(ای محمد،) شرک آلودگان کافر کیش را) بگو: اگر (بدان سان که شما، ادعاه دارید، من، از حق،) گم گشته ام، تنها بر (زبان) خودم گمراه باشم، (و وبال ضلالتهم، شما را فرا - نگیرد و ضرر نرساند) و (الی) اگر (برخلاف پندار ناهنجار شما، بحق، راه برده و) هدایت یافته باشم، به (سبب فضل کردگار است، چه، به) آنچه پروردگارم بسوی من وحی میفرماید (به پیش پای من، جز راه هدایت و طریق سلامت باقی نگذارد)، که، او شنوای (سخنان ماست، و بما، همگی چنان) نزدیک است، (که، از حال و کار ما، جملگی، آگاه است حق و باطل را از هم ممتاز میدارد و حق طلبان را از تباهکاران، بی نیاز میفرماید).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِنْ يَكْفُرُونَ فَتَعَدِلْ عَلَيْهِمْ رِسَالُكَ وَاللَّهُ رَئِيفُ الْأُمُورِ ﴿٣١﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی،) اگر (نابخردان شرک آلود) ترا تکذیب نمایند، (و دل، بدعوتت نسیارند، چندین پزمرده و افسرده مباش، که، تا بوده، چنین بوده،) و پیامبران پیش از تو (نیز از طرف معاصران نادان خویش) مورد تکذیب واقع شدند (و دستخوش استهزاء و آزار گشتند، کارها، چنین نباید، که، جمله) امور بسوی خدا، بازگشت یابد، (آنگاه خداوند

دانای دادور، پیروان ترا، ای پیشوای راستین، با جمیع انبیاء پیشین، به نعیم مقیم نصرت نماید و کافران غافل را بعذاب مدام، عقوبت فرماید.

أَفَمِنْ زِينَتِهِ سَوَاءٌ عَسَلِهِ قَرَاهِ حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ فِتْنَتُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٢٠﴾

**ترجمه:** (ای محمد)، آیا آنکه، (زشتی کار و) سوء رفتارش، برایش (چنان) آرایش یافته، که آنرا نیکو پنداشته، (بوسوسه نفس و وسوسه شیطان، از راه راست توحید و ایمان، روی برنافته و به بیراهه شرك و کفران افتاده، همچون کسی است که نیک را از بد، باز شناسد فریفته هوس نگرده، بدام ابلیس گرفتار نیاید، و بهدایت خدا، طریق ایمان سپارد و از توحید و عدل، بهره یابد؟ البته که چنین نیست، راه یافتگان، سعادت دارند و گمراهان، در ورطه شوربختی گمام میگذارند) که آنرا که (بسیب پندار تباہ و کردار ناهنجار) خدا خواهد گمراه نماید، و آنرا که (بجبهه فکر روشن و رفتار متقن، همی) خواهد (تا) رهنمائی فرماید، (ای محمد) جانث، (بعلت کج تابی کافران، بدین سان مقوم نگرده، و) بحسرت ها (ی) گمراهی آنان) بر ایشان، (از دست) نرود (و رخت بجانب هلاک نکشد، ای محمد محمود، چنین از ضلالت این نابخردان بی خبر، اندوهبار مباش، خود را باش که جمال توحید، از جان تو هویداست و هدایت طالبان، از بیان حق بنیان تو آشکاراست، چندین، بر خویشن بهم و غم، جفا مکن که در أعصار و قرون، هر جا هدایت را نهادی و حق پرستی را آماده بنیادی است، هر کس خدا را خواهد، و سعادت را طلب نماید، سر ارادت بآستان دین مبین تو دارد، خدا را، بدین سان، بر خود، رنج و ملالت نهند و پای دار و خویشن را، از دست محنت نجات بخش و نگاه دار، که، ما را با جان پاک و گوهر نابناک تو کارهاست) خداوند (از آنچه کافران تباہکار، بدان، آلوده اند، آگاه است و) بدانچه (در بیراهه کفر و ضلالت) انجام میدهند داناست، (آنان را و) نگذارد، بهنگام خویش، در هنگامه قیامت، حساب همه را روشن نماید و جملگی را مجازات فرماید.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ أُخْرَىٰ لَأَجْمَلٌ مِّنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢١﴾

**ترجمه:** (هیچ نفس) گنهباری، بار گناه دیگری را بر ندارد (و هیچ خطاکاری، بعقوبت خطای دیگری گرفتار نیاید)، اگر چه، (گناهکار) گرانباری، (دیگری را) به (حمل) بار (گناه) خویش بخواند (و درخواست نماید که وبال قسمتی از گناهان او را تحمل نماید، آن دیگری)، هر چند خویشاوند (فرد گناه آلود) باشد (دعوتش را اجابت ننماید و از بار گناهش نکاهد، گنهبار، در زیر بار خود، پشت طاقت عم کند، و از جانب دیگری)، از (بار) او چیزی حمل نشود (و بار گران گناهش سبک نگرده، که فرجام هر کس، نتیجه

اقدام اوست، ای محمد، تو، تنها، آن کسان را بیم رسانی که به نمان از پروردگار خویش، هراس دارند، و اقامه نماز نمایند (که هر چند ندای دعوت تو عام و بانگ هدایت نام است، اما جز پرهیزگاران، کس، از فوائد رحمت حق که ترا داده و در پاك آئینت، بودیعت نهاده، بهره‌ور نتواند شد، آنان که در آشکار و نهان، به یک پایه از خدای جهان، هراسان باشند و از مراقبت او نگران، تا مبادا، بلغزشی دچار آیند و بگناهی آرایش یابند، که، ثمره این حق شناسی، نیز مرایشان راست، چه، هر کس، (با اطاعت از خدا و رسول و اقامه نماز و ادا زکوة، از گناه) پاك گردد، (و بر نمودن خود افزاید و از مراتب قرب حق، حاصل نماید) جز این نباشد که برای (جان خویش، پیشی خواهد، و محض) خویشتن، پاکیزگی یابد، که بازگشت (جمیع خلق، تنها) بسوی خداست، (او از کردار همه خبر دارد و هر یک را بدان سان که رفتار کرده‌اند مجازات فرماید).

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ ۚ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ۗ إِنَّا أَنْتَ الْإِلَهَ بَرُّ ۗ  
 إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۗ وَإِن يَسْأَلُكَ فِئْتَانٌ مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ قُلْ أَنسَأَلُكُمْ عَنِ الْكُتُبِ إِن كُنْتُمْ عَادِلِينَ ۗ  
 وَرَجَعَهُ: (كوز دل از راه حق گمگشته، و بنیای بصراط توحید رفته، تیرگی شرك و فسالت، و نور ایمان و هدایت، سایه آرامش بهشت و نعم و لهبب سوزان دوزخ و جهنم،) و زندگان (بدانش دین، ایمان یافته،) و مردگان (بجهل و غفلت، روی از اسلام برنافته، و بهلکه انکار شتافته، هیچ کدام، با هم برابر نیستند،) چه،) خداوند آن را که (بسبب شایستگی و آمادگی) خواهد، بشنوند (تا از آیات حق، سود برد و از احکام دین بهره‌مند شود،) و تو (نیز، ای پیامبر والا، هر چند رهنمای آخرین و پیشوای باز پسینی، اما،) آنان را که (از حیات علم و ایمان، باز پرداخته‌اند و) در گورها (آشیان ساخته‌اند،) (هرگز) نشنوانی، (بدین سان، کافران را که دل مرده‌اند و جان خویش از غایت جهل و هوس کشته‌اند و در گورستان تریخاک غفلت سپرده‌اند، هیچ گاه شنوائی عطاء نفرمائی، که، از آیات خدا بیگانه‌اند، و در آتش سخط حق، که بسزای اعمال خویش یافته‌اند، گرفتار، جاودانه)

(ای محمد، تو، جز (هیکی راهت) و) بیم رسان نباشی.

(ای رسول گرامی،) ما ترا، بحق (مطلق، که آئین مبین اسلام است، بر جمیع خلق بدان سان که) نوید بخش و بیم رسان (باشی) همی فرستادیم، و (این، نیز سستی است که از گذشته تا حال، دنبال کرده‌ایم،) و (از پیشینیان،) هیچ امتی نیست، مگر آنکه (پیامبر) بیم دهنده‌ای در (میان) آن (امت، مبعوث گشته و) گذشته است، (إلا، از این پس، که هر امتی، اگر هدایت طلبد و سعادت خواهد، باید، دل بدعوت تو سپارد، و احکام خجسته اسلام را در عمل آرد).

(ای پیامبر بزرگوار،) اگر (بی‌خبران کافر کیش) ترا تکذیب نمایند، (و دل بدعوت





بدعوت خلق همت گمارد، کفار مکّه با شدیدترین سوگندهای خویش، (بسی) بخداوند سوگند یاد میکردند، که اگر (از جانب خدا، پیامبر) بیم رسانی، بر ایشان در آید (بدون تردید، با پیروی او) از هر یک از امت‌ها (ای پیشین، همچون یهود و نصاری و صابئین) راه یافته‌تر باشند، و (ای) چون (محمد محمود که والاترین پیام آور و) بیم‌رسان (است) بر آنان (مبعوث شد و) در آمد، (چندان، بجهل و هوس، آلوده و از کبرسازي و نیرنگ بازی فرسوده بودند که، بعثت و دعوت او) بر آنان را، جز نفرت (از حق و حقیقت، و گریز از سعادت و هدایت) نیفزود.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ وَالْفُرْقَانَ حَسْبُكَ ﴿٢﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾ تَبٰرَكَ الَّذِي مَرَّبَّرَ الرَّحِيمِ ﴿٥﴾ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَوْا بِآيَاتِهِ فَمَا هُمْ بِمُعْتَدِلِينَ ﴿٦﴾

ترجمه: بسم، (ای سید اولین و آخرین، ای سالار انبیاء و مرسلین، ای انسان معتدل کامل، و ای مرد یگانه عادل، ای محمد).

بقرآن حکیم، (که باستواری تمام، از هر باطلی پیراسته و مصون است و بهر حکمتی آراسته و مشحون)، سوگند.

که (بی‌تردید) تویی از (زمره) فرستادگان.

بر صراط مستقیم (و از نخبه رهنمایان براه راست، بلکه، سرور جمیع آنان، راهی، که رهرو آن، بحق واصل شود و به روضه رضوان نائل آید).

(این قرآن، را خداوندی) تنزیل (نموده و ارسال فرموده، که در ملک خویش) عزیز (و بر خلق خود) رحیم (است).

تا گروهی را (از عقاب معصیت خدا) بیم رسانی، که (نیایگانان رو براه صواب نبرده‌اند و) پدرانشان (به برکت پیغمبری رهنما، از معصیت خدا، نهی نشده‌اند و) هراس نیافته‌اند و (از این روی) ایشان (نیز بسان گذشتگان خویش، از راه حق و مسلک حقیقت، که برنامه آن، در قرآن است) غافلند.

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾

ترجمه (ای رسول گرامی، کسانی که با سرسختی کفر همی‌ورزیدند) و (ببراهه انکار را بر راه ایمان گزیدند) بر ایشان، یکسان است، که آنان را (از عقاب خدا) بترسانی، یا (بهیج روی، از عذاب حق) بیمشان ندهی (و انذار نفرمائی، چه، این کافران بد کیش، چنان، آلوده و بی‌خیرند، که ابلاغ پیام ربّ العالمین و تبلیغ احکام دین مبین، در آنان اثری ندارد، و ایشان، بهیج منطق، دل بحق نسپارند، و بتائین الهی) ایمان نیارند. بیان مراد: وقتی ابوجهل و همفکران بی فکر او، بقصد قتل رسول اکرم صلی الله علیه -

و آله و سلم، آنگاه که در مسجد الحرام، به نماز، با پروردگار خویش نیاز میکرد، بر او در آمدند، ابوجهل که میخواست با سنگی گران، بر سر آن سرور عالمیان بکوبد و او را مقتول سازد، باراده حقّ دستش بگردن فرو پیچید و سنگ بدستش چسبید و بمقصود پلید خویش کامیاب نگشت، یاران نادان وی نیز، چون قتل رسول را عزیمت کردند، بخواست خدا، پیغمبر را ندیدند و پیکر پاک آن رهنمای هویدا، از آنان نهان گشت، و بدینگونه پایدار ماند، تا آئین اسلام را بر قرار نماید و خلق جهان را بدین برنامه سعادت و ایمان، ارشاد فرماید. این آیت و دو آیه پیشین، در این باره نازل شد و طی آنها، از نباهی و گمراهی حقّ ناشناسان قریش، سخن بمیان آمد.

إِنَّمَا تُؤَدُّ مَنَاجِيعَ الْإِنسَانِ وَخِشْيَةَ الْعَصْبِ فَتُنذِرُهُ بَعْضُهُمْ وَأَبْرَكِيهِمْ ۝

ترجمه: (ای محمد، تو)، تنها، آن را بیم رسانی که، از قرآن پیروی نماید و به نهان، از (خداوند) رحمن، هراس دارد، (چه، انذار تو، آن کس را، سودمند، تواند بود، که، از تذکار قرآن متذکر شود، بکلام حقّ، دل سپارد، بآخرت، که در دنیا، از دیده عامه نهان است، ایمان آورد، بر خلاف منافقان که تنها، در محضر مسلمانان، اظهار ایمان می کنند، بدان سان که در جمع، از خدا هراسناک است، در خلوت نیز از حقّ بیمناک باشد، آری، چنین کسی، از ارشاد تو، بهره مند شود، و از انذار تو سود برد)، پس، (تو، ای رسول گرامی، او را (که چنین از هدایت تو، ره یافته، از جانب خدا) بآموزش (گناهان) و پاداشی شایسته (کرامتی بسیار و ثوابی پایدار) بشارت بخش.

وَمَا عَلَّمَاهُ الْشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ۝ لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحْيِيَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝

ترجمه: (محمد، صلی الله علیه و آله، رسول راستین ماست) و (ما) بدو شعر نیاموخته ایم، و مر او را سزاوار نیست (که بشاعری پردازد، بلکه، آیات کلام ما، برنامه نظم جهان و سرمایه سعادت جهانیان است، و) این، (خود) جز ذکر (حلال و حرام و معارف و احکام و مواظب حاصل از اخبار پیشینیان و آغاز کار و فرجام روزگار آنان) و قرآنی مبین، نیست (فرخنده کتابی که، خود، روشن است و روشنگر راه زندگی دنیا و باعث رستگاری، در حیات دیگر سراسر).

(آری، ما چنین کتابی مستطاب، بر بنفخ بزرگوار خود محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله، نازل کردیم،) تا هر که را (بعقل و ایمان) زنده است، (و از دانش و بینش، چشمی بینا و دلی آگاه دارد، از معصیت خدا) بیم رساند (و از عاقبت غفلت، انذار فرماید) و (از سوی دیگر، با ابلاغ این دیانت و اتمام حجت) سخن (عذاب و وعده عقاب) بر کافران (شرك - آلود، واجب) و سزاوار آید (و آنان را فرا گیرد و دریابد).

فَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُنَا إِنَّا كُنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝

**ترجمه:** (ای محمد، از تکذیب کفار، دل، اندوهیار، مدار) و سخن (نا صواب) آنان (که بهوسناکی، از سر استهزاء و محض ایذاء، اظهار میدارند) ترا محزون نکند. که ما آنچه را (در ضمیر آشفته خویش) نهان مینمایند و هر چه را (بزیان هرزه پرداز خود) آشکار میدارند، میدانیم (و جمله را عذاب میفرمائیم).

لَمَّا رَأَى الْآخِرِينَ

بِأَحْسَنِ وَاَبْغَضَ وَيُضِرُّونَ ﴿٥٠﴾ وَقَالُوا إِنَّا لَأَحْمَرُ مِنِّي ﴿٥١﴾

**ترجمه:** (ای محمد، از کافران شرك آلود که چنین آیات خدا را بسخریه میگیرند و عذاب الهی را انکار دارند، باز پرس، آیا ایشان از لحاظ آفرینش سخت تر و از حیث قدرت نیرومندترند، یا امت های پیشین، که چون سرکشی کردند، جملگی را بظاک هلاک انداختیم، که ما همگی را از خاک چسبناک آفریده ایم و پیوسته از ابتداء تا انتهاء در دست قدرت ما مگرفتارند) بلکه (نو، ای محمد، از تکذیب و عصبان و تمسخر و کفران ایشان بس) عجب داری و (اینان، که دعوت را استهزاء می کنند، همچنان، شگفتی ترا) بسخره میگیرند (از موعظه و تذکار تو، عبرت نگیرند و تذکر نپذیرند، و در برابر هر آینه، زبان به تمسخر گشایند) و گویند: این، جز جادویی آشکارا نباشد.

وَيَقُولُونَ إِنَّا لَأَنكَارِكُمُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٢﴾ يَا أَيُّهَا الْبَاقِعُونَ ﴿٥٣﴾ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٥٤﴾

**ترجمه:** (کفار را، حال بدین منوال بود که چون به توحید دعوت می یافتند، با تکبری جاهلانه، از پذیرش آن سر سر مینافتند) و می گفتند: آیا ما (بسبب دعوت محمد، دست از بت پرستی برداریم و بدین گونه) خدایان خود را، برای (خاطر) شاعری دیوانه (و محض قبول کلام او) ترک نمائیم؟ (آری، چنین می گویند، اما بدین گفتار ناهنجار جز بیراهه ضلال نمی بینند، که، محمد، نه شعرساز است و نه قافیه پرداز، نه دیوانه است و نه از خرد بیگانه)، بلکه، با (دین و کتاب) حق، (برای هدایت خلق) آمده و فرستادگان (پیشین) را تصدیق نموده، (بدین گونه، که باذن خدا، نبوت آنان را تأیید کرده، راه ایشان را در دعوت بطریق توحید، ادامه داده، و با قیام بدعوت جهانیان، بشارتشان را تحقق بخشیده و صدق مزدهای گذشته آنان را بچشم و گوش عالمیان کشیده است).

فَقُولْ لَهُمْ حَقِّي بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ سَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿٥٥﴾

**ترجمه:** (ای محمد، چنین از انکار کافران، بر خویشتن متاب، ایشان را واگذار) و از آنان روی برتاب، تا هنگامی (که، مهلتشان سر آمد و در روز بدر، ترا بقتالشان، فرمان فرمائیم و عذاب خویش را در دنیا بایشان بچشانیم، لکن، بدین کفایت نشود، که مرگ، خود، طلبه عذاب آنان باشد و در هنگامه قیامت، بدان عقاب که سزاوارند، برسند، و جزای

این همه فساد و تباهی را که در دنیا، بدان گرفتارند، دریابند).

(ای محمد!) ایشان را بنگر، که چگونه، از اوامر حق روی برناهند و شتابان بمرطبه باطل شناختند، بسی نمرود نمودند و بر نخلف افزودند، ولی (دیری نپایند، که) ترا با عقوبت ایشان نصرت حاصل شود، عذاب خدا بآنان روی نماید، و خود در آن، همی نگردد، (و بدان کُچار گردند همچنین، تو، که چشمی، بحقیقت بینا و دلی، از نور حق، آنگاه داری، بدیده بصیرت و قلب حقیقت شناس خویش، حال آنان را بنگر، که چون، زمان بگذرد و قیامت، پیش آید، خود نیز، حال زار و تباهی روزگار خویش را بسعابنه بنگرند و بعقاب اعمال ناصواب خود، کُچار آیند).

**بیان مراد:** خدای تعالی مفاد این دو آیت را محض تأکید در آیه‌های ۱۷۸ و ۱۷۹ همین سوره، تکرار فرموده است، هر چند، دور نیست، مراد از تکرار، اشاره بدو عذاب دنیا و آخرت باشد که کفار را در کار است.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيَجِبُوا أَنْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ كُفْرًا كَبِيرًا ﴿١٧٨﴾ أَجْعَلُ الْآيَةَ لِلْمَا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿١٧٩﴾  
 وَأَنْزِلْ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا لِيُنذِرَ لِقَوْمٍ يُكَفِّرُونَ ﴿١٨٠﴾

**ترجمه:** (شرك آلودگان کافر کیش همی بر سر کشی و سنیز هجوئی افزودند) و (اظهار) تعجب نمودند، که از (میان) خودشان، (پیامبری) بیم رسان، بر آنان، در آمده است، (آری،) کافران، (چنین،) ابراز شگفتی کردند، و ناخردانه گفتند: این (محمد، که خود را فرستاده خدای پندارد) جاو گری دروغ پرداز (و فسانه ساز) است.

(عجبا)، آیا (چگونه) خدایان را، خدائی یکتا، قرار داده، (و ما را بجای پرستش بنهای گوناگون، بعبادت خداوند یگانه، دعوت نموده و بجای راه گفته، چنین، طریقی نوین، پیش پای ما نهاده؟) این (سخن، که محمد، پرداخته، و پرستش خدائی یکتا را پیشنهاد ساخته،) چیزی (بس) شگفت انگیز است.

آیا (چگونه) از (میان) ما، ذکر (احکام خدا، که قرآن باشد، تنها، بر او نازل گشته، در صورتی که، نه سالهای عمرش، از ما بیشتر است، و نه از جهت شرف خانوادگی، از ما بیشتر، ای رسول گرامی،) بلکه، ایشان، از (حیث حقانیت قرآن و) ذکر من در شک هستند (که جز تردید در حقیقت دین، آنان را بدین انکار پایدار نکشاند،) بلکه، (از آن روی که ثمرات معارف و احکام دین مبین اسلام و تأثیرات آنها در تحقق سعادت جهانیان چندان، آشکار است، که خردمندان را در حقانیت این فرخنده آئین شبهه‌ای نباشد، لاجرم، سبب سرکشی و کج رفتاری ایشان، این، تواند بود، که) هنوز (طعم درد آلود) عذاب مرا نچشیده‌اند (مگر خزائن رحمت و مفاتیح رسالت خداوند نزد ایشان است، که هر کس را خواهند بعبادت دهند، اختیار خداراست تا هر که را خواهد مرتبه نبوت بخشاید، اما، بهرحال،

چنین نباید و اندکی بر نیاید که موسم عذاب، فراز آید، و آنانکه، در قبال کار دعوت تو، ای محمد، بر انکار، اصرار دارند، بعقوبت رسند و حاصل گفتار ناهنجار و رفتار نایجابی خویش را دریافت نمایند.

**بیان مراد:** بیست و پنج تن از اشراف قریش، از قبیل ابوجهل و نضر بن حارث و عقیبه و شیبیه پسران ربیعۀ و ابی و اُمیۀ پسران خلف، که در رأس آنان ولید بن مغیره، قرار داشت، بخدمت ابی طالب علیه السلام، درآمدند و او را گفتند: تو امروز، شیخ و بزرگ ما هستی، ما رو بسوی تو آمده‌ایم تا میان ما و برادرزاده‌ات داوری فرمائی، او، ما را سفیه می‌شمارد و خدایان ما را دشنام می‌دهد و شایسته بی‌غاره میدانند، او را از این کار، باز دار، ابوطالب، پیامبر را طلبید و گفت: ای برادرزاده گرمی، بنگر، که قوم تو، از تو، چه درخواست دارند، اشراف قریش، خواسته خود را تکرار کردند و پیغمبر را گفتند: تو، ما را با خدایان خود واگذار، تا ما نیز، تراء، با خدایت آزاد گذاریم، تو عبادت خدای خویش مشغول باش، تا ما نیز به پرستش خدایان خود، عمر بگذرانیم، بدان سان که هیچ کدام بدبگیری تعرض نکنیم و تجاوز روا نداریم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من مأمور دعوت به توحیدم، شما، کلمه لا اله الا الله را بگوئید و بموجب آن عقیدت بندید تا سعادت دنیا و آخرت یابید، مشرکان، چون ادامه مذاکره را بی‌حاصل یافتند، انکار کنان از جای برخاستند و گفتند: چگونه ممکن است، دست از خدایان بسیار برداریم و به یک خدا اکتفاء نمائیم. در این هنگام بود که این آیه‌ها، در زمره سایر آیات سوره صافات نازل آمد و خداوند گفتار ناهنجار کفار قریش را نقل نمود و بطلان بیان ایشان را هویدا فرمود. پس از مراجعت مشرکان، پیامبر، گریبان، فرمود: ای عمو، بخدا سوگند، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم گذارند، دست از دعوت خلق، بجانب توحید حق برندارم، چندان، مردم را بعبادت خدا بخوانم، که با، آنرا از پیش برم، یا در راه اجراء این فرمان که خدای رحمن، بر عهده‌ام نهاده، بخاک افتم و کشته شوم. ابوطالب، پاسخ را گفت: بهیچ روی اتدوه مدار، و دست از ابلاغ فرمان خدا و ارائه طریق همتی، باز ندار، که من، تا جان دارم، در باری تو پایدارم، خوارت مگذارم و پای همت از راه نصرتت واپس نکشم تراء، در این صراط مستقیم تنها، رها نکنم، و دست از حمایتت باز ندارم.

بِضْرَتِ عَلِيٍّ يَا بَعْلُوْنَ وَاذْكُرْ عَبْدًا مَّا دَاوُدُ ذَا الْاِيْمَانِ اَوَابَات

**ترجمه:** (ای رسول گرمی)، بر آنچه (مشرکان) گویند، بردبار باش و بنده ما داود، دارای نیروها را بیاد دار، (آنکه، در عبادت خدا و قهر دشمنان دین، همتی بسیار و نیروئی استوار داشت، بهر حال و کار، جز بسوی خدا، روی نداشت)، که او، بسی توأب بود، (از هر چه در حضرت حق، مکروه و ناشو شایند است روی بر می‌شافت و بدان جانب که در پیشگاه الهی، مرضی و مورد پسند است، می‌شافت).

## کتاب انزلناه اليك مبارک ليدتروا آياته وليتذکروا اولی الالباب

ترجمه: (ای محمد، این قرآن) کتاب مبارکی است که آنرا بسوی تو نازل کرده‌ایم (در دنیا و آخرت، برای آنکه، اهل عمل صالح و صفای نیت باشد، سودش بی‌شمار، و خیرش پایدار است، آری، این فرخنده کتاب را به تو داده‌ایم، که بخلق ابلاغ فرمائی) تا (مردم) در آیات آن، اندیشه کنند، (از مواظب آن پند گیرند و احکامش را در عمل بپذیرند) و (این، بدان مقصود است)، تا خردمندان، متذکر شوند (و با پیروی از امر و نهی قرآن براه‌رستگاری روند).

قَالُوا كَمْ نَمُوتُ وَمَا نَحْيِيهِ لَعَلَّنا الْوَالِدُ الْعَقَابُ ﴿١٠٠﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿١٠١﴾ قُلْ هُوَ بَوَّأْنَعْلِبُمْ ﴿١٠٢﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿١٠٣﴾

ترجمه: (ای پیامبر، بگو: من، تنها (از جانب خدا، بیکی) بیم رسانم، و (بجمع خلق، ابلاغ نمایم، که) جز خداوند یگانه قهار، (هیچ) خدائی نیست (که سزاوار عبادت باشد، خداوندی، که هیچ کس، از سعه قدرتش، بیرون نباشد و هیچ شرک‌آلود عصیان زده‌ای از عقوبتش رهائی نتواند).

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست، (خداوند) عزیز (والا، که، چیزی بر او چیره نگردد و از حیطة قدرتش بیرون نرود، خدای پاینده) آمرزنده، (که، هر که را خواهد ببخشاید و گنااهش را برحمت خویش عفو فرماید).

(ای محمد، مشرکان را یادآوری نما، و عظمت قرآن را به ایشان تذکار فرما و) بگو: آن، خبری (بس) بزرگ است (که سخن معجز حق است و برنامه سعادت خلق، رویداد قیامت نیز، پیش آمدی عظیم است، که آن هنگامه را دهشتی عام و هراسی تمام باشد). (ولی دریغ، که) شما، از (این و) آن، روی گردانید، (از پذیرش قرآن و تدبیر در آیات آن امراض دارید، و چنان بغفلت دچارید که بجای جد و جهد، جهة کسب آمادگی برای قیامت، آنرا تکذیب مینمائید و همی در ورطه جهل و هوس، گام میگذارید).

مَا كَانُوا لِي مِنْ عِلْمٍ بِاللَّيْلِ إِذْ يُنْفِخُونَ فِي الصُّورِ ﴿١٠٤﴾ إِذْ يُوحَىٰ إِلَىٰ آلِهَاتِهِمْ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ ﴿١٠٥﴾

ترجمه: (مصطفی، علیه و آله صلوات الله، در شب تابناک معراج، چون، پروردگار کریم، محض استیناس پرسید: ای محمد، آیا دانستی که فرشتگان، در چه مورد ستیزه همی کردند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، پاسخ را بخدای خویش همی عرضه داشت، که) مرا، از (فرشتگان) ملائکه (که گروهی والا، و از زمین خاکی بسی بالا باشند) آنگاه که (در باب آفرینش آدم با آفریدگار، سخن میگفتند، و در باره درجات و حسنات خلق،) ستیزه میکردند، علم (و خبری) نیست، (آری، خدایا، من جز از طریق وحی تو که حاصل موهبت است ندانم که، ملائکه، خلقت آدم را با احتمال فساد و خونریزی، ناروا پنداشتند،

لکن، چون، آدم را آفریدی و آسمان را بدو آموختی و برای فرشتگان، روشن ساختی که آدم، بعلم و حکمت برگزیده است، به پیشگاهت عاجزانه شناختند و اقرار یافتند، که مشیت تو، قرین مصلحت است و ایراد آنان، جز بی‌خبری، بنیادی ندارد، آنگاه در گفتگو، بدین نکته راه یافتند، که درجات خلق، آغاز سلام و إطعام طعام و نیاز سحر و نماز شام است. آری، پروردگارا، من، این همه را بوحی تو دانستم، من از خود چیزی ندارم، و معلومی ندانم).

(چه، بسوی من، جز این وحی نشود، که من (از جانب تو ای خدا، به پیامبری،) بیم رسانی روشن‌گرم، (که، راه دین و طریق حق را روشن می‌سازم و آشکارا، بدان دعوت مینمایم).

فَاِنَّا اَنْزَلْنٰكَ عَلٰیكَ مِنْ اَمْرِ الْمَكِّيْنَ ﴿١٠﴾

ترجمه: (ای محمد، کفار مکه را) بگو: (من بدین وحی که میرسانم و رسالت که اداء مینمایم، جز از پیشگاه رحمت حق، پاداشی نخواهم،) بر آن (همه) از شما (مالی طلب نکنم و) مزدی درخواست ندارم، که، من، از تکلف کنندگان نیاشم،) من، این نبوت، از پیش خویش نیافته‌ام و این قرآن، بخواست خود، نساخته‌ام، که قرآن، کلام خدا، و کار من آدای رسالت حق تعالی است، من نه خود ساخته، که خدا ساخته‌ام و برحمت الهی، بدین تکلیف، که دعوت خلق، بسوی حق است فرمان یافته‌ام، قرآن نیز، کلام پروردگار و امر و نهی آفریدگار است، و جمیع آفریدگان را که در راه صدف، آماده پذیرش حق باشند، برنامه‌ای نجات‌بخش و پندی پایدار است).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ بِاَعْيُنِنَا فَاَعْبُدْهُ خَلِصًا لَهُ الدِّیْنُ ﴿١١﴾

ترجمه: (ای محمد،) ما کتاب (مستطاب قرآن) را، بحق (و صدق، با آئین صحیح و فرمان صریح) بسوی تو نازل کردیم، پس، خدای (یکتا) را (بدان حال) عبادت کن که برای (پرستش وی، در مقام بندگی) او، دین (خویش) را (از هر شائبه شرك اعم از جلی و خفی،) پاک داری (و مخلصانه، از همه پرداخته و بقصد قرب حق ساخته، عبودیت را در کار باشی و دل را روی، جز بدان سوی نداری).

فَاِنَّا اَنْزَلْنٰهُ اَنْعَبْدَاَهُ خَلِصًا لَهُ الدِّیْنُ ﴿١٢﴾ وَاَنْزَلْنٰهُ لِاَنْ كُونَ اَوَّلَ الْمُسْلِمِیْنَ ﴿١٣﴾ فَاِنَّا اَخَافُ اِنْ عَصَيْتَ رَبِّيْ عَذَابَ قَوْفٍ

عَظِیْمٍ ﴿١٤﴾ فَاِنَّا اَعْبُدْهُ خَلِصًا لَهُ دِیْنِیْ ﴿١٥﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی، کافران را) بگو: من فرمان یافته‌ام، تا خدا را (بدان حال) عبادت کنم، که (در مقام بندگی،) برای (پرستش) وی، آئین (خود) را (از هر شائبه عصبان و کفرانی) پاک سازم (و مخلصانه بعبودیت معبود یگانه پردازم).



(ای محمد، بگو: من) فرمان یافته‌ام که نخستین مسلمان باشم (پیش از همه و بیش از همه به یکتائی حق، ایمان آورم و در برابر لوامر و الاامش تسلیم گردم، تا ثواب عبادت و فضیلت سبقت را از برکت موهبت خدا، یکجا دریابم).

(ای محمد، بگو: من) (جز سر اطاعت حق ندارم، که) اگر بر پروردگارم عصیان ورزم (و در برابر احکامش سرکشی نمایم) از عذاب (سهمناک روز قیامت که) روزی (بس) بزرگ (و هولناک است) همی بیم دارم.

(ای محمد، بگو: (تنها) خدا را میپرستم، (بدان حال) که برای (عبادت) او دین (و طاعت) خویش را (از آشوب معصیت) پاک دارم (و مگر مخلصانه) پای در راه بندگی نگذارم).

أَفَرِحَ عَلَيْكَ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْفِقُ مِنْ فِي النَّارِ ﴿٥٥﴾

ترجمه: آیا آنکه (عقاب خدا را سزاوار گشته و) کلمه عذاب، (که وعده آکنده کردن دوزخ از شیطان و پیروان لوست و جز آنکه در آیه ۸۵ سوره ص و آیت ۱۱۹ سوره هود از آن یاد شده، در آیات دیگر نیز، بدان تذکار رفته)، بر او واجب آمده (و در پاره‌اش استوار گشته، همچون بیدار دل حق‌گذاری است که مستوجب بهشت جاودان و درخور روضه رضوان است؟ البته که چنین نیست، چه، بهشتی، در درجات برکات رحمت پایدار است و دوزخی در درجات محنت بر قرار)، آیا تو، ای پیامبر بزرگوار، که چندین بر کار اسلام شرك آلودگان، کوشا و در دعوت آنان بهر مشقت که بر تو وارد می‌کنند، پایداری، همی پنداری، که آن را که (بسبب عقیده تباه و عمل فاسد، سر انجام) در آتش (دوزخ، مستقر) است، (از آن) می‌رهانی؟ (هرگز، این گمان مدارا، که چنین نتوانی، چه، تنها، آمادگان و حق‌طلبان از دعوت تو سود یابند و از صراط مستقیم هدایت، در پی تو، سلوک کنند و بسر منزل سعادت شناهند).

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿٥٦﴾

ترجمه: (ای محمد، تو، (عاقبت، بجانب پروردگار خویش رحلت نمائی، و) مرده‌ای (باشی)، و ایشان، (نیز که بشرك و عصیان و ستم و کفران، آلوده‌اند، فرجام را، جز) مردگان (نباشند، و سر انجام از لذات زندگی دنیا، محروم) باشند، (آنگاه، باز گشت شما، همگی، بسوی خداست، که داد ستم‌پنده از ستمگر باز ستاند، ترا، در پیشگاه قرب بمجلس انس نشاند و ستمکاران کافر کیش و بسوی لهیب دوزخ براند).

إِنَّمَا إِلَهُ الْكَافِرِينَ وَيَدْعُونَ بِالذِّكْرِ مِن دُونِ اللَّهِ فَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ فَلْيَسِّرْ لَهُ يَوْمَئِذٍ تَوَكُّلَ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿٥٨﴾ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانِكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٩﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

عَلَيْكَ الْكِتَابُ الْفَائِرُ بِالْحَقِّ فَمِنْ أِهْدَى فَيَنْفِيهِ وَمَنْ ضَلَّ لَنَا مَا فَبِئْسَ لِعَلَيْهَا وَمَا آتَتْ تَلْبِيهِمْ يَوْمَئِذٍ

ترجمه: آیا (لطف) خدا، مر بنده خویش (محمد) را کافی نیست؟ (آری، مصطفی را پروردگار بنده نواز، کارساز، بس است، ولی، بت پرستان بی خبر، این ندانند) و ترا (ای محمد)، بدان که جز او، باشند (و بنانی بی حاصل و بی جان، خالی از سود و زیان، بیش نباشند) بیم رسانند (و گویند: ما همی هر اسانیم که ترا خشم خدایان دریابد و غضب بتان هلاک نماید، بنگر که چه گمراه گشته اند) و (از راه هدایت فرو مانده، به بیراه رفته اند، که عجب نباشد، چه) آنرا (که) خداوند، (از جهت تباهی عمل و فساد عقیدت، براه جنت نگذارد و بسبب کفر از طریق سعادت) گمراه فرماید، مر او را راهنمایی نباشد. (ای رسول گرامی)، اگر (با مشرکان بگفتگو پردازی، و) از آنان باز پرسی: کیه (بحکم مشیت و بر حسب حکمت خویش، آفرینش را بنیاد نموده، و) آسمانها و زمین را خلق فرموده؟ (پاسخ را، جز این، چاره ای ندارند که) همی گویند: خدا، (چون ترا، چنین جواب گویند)، بگو: پس آیا آن (بتان بی جان) را که جز خدا (بخدائی) میخوانید، (بدین پایه) بینید (و چنین پندارید) که اگر خدا، مرا بزبانی (چون درد و رنج و فقر و بلا، مبتلی) خواهد، آیا آنان، زیان او را، گشاینداند (و مرا، از آن ابتلا رهاکنده؟)، یا اگر مرا برحمتی (مخصوص) خواهد (و بمعنایی خاص امتیاز بخشاید)، آیا آنان، رحمتش را باز - دارند (و مرا از عنایتش محروم گذارند؟) آخر، چگونه چنین پندارید، اینان که خود و شما را که بدانان تقرب میجوئید، سود و زبانی ندارند، چگونه بر من که رسول اللهم، ضرری توانند رسانند؟ ای محمد، ایشان را بگو: (بهوش آئید و مصلحت خویش را فراموش ننمائید، که لطف و احسان) خدا، مرا، بس است، (خدائی که حق شناسان و) توکل کنندگان (دل بحضرتش سپارند و تنها) بر او توکل نمایند.

(ای محمد، شرک آلودگان قریش را مخاطب فرما) و بگو: ای قوم (حق ناشناس) من، (حال که روی بدعوت من نمیدارید، از سر همت، گام براه سعادت نمیگذارید و در هدایت خود و سایر خلق، چنین اختلال مینمائید)، به (اندازه کوشائی و) توانائی خویش (و بدان تاب و طاقت که دارید، چندان که خواهید، در تضعیف کار، و آشفتن روزگار، و هلاک جان، و رهنی پیروان من) عمل نمائید، (که) من (نیز، به تکلیف دعوت و ادای رسالت، بدان سان که از جانب خدای رحمن، بر عهده دارم، بی هیچ سستی و فتوری)، قطعاً عاملم، و دیری نباید که (هنگامه رستخیز در آید و آنگاه، نیک)، بدانید (که عذاب خواردار پروردگار قهار که در دریابد و در لیبب دوزخ، پایدار، گرفتار نماید).

(ای محمد، ما، (فرخنده) کتاب (خود، قرآن) را، بحق، برای (دعوت) مردم (و هدایت هوشیاران خلق)، بر تو نازل ساختیم، پس آنکه (از دلائل قرآنی، براه سبحانی رود) هدایت یابد (و بجانب سر منزل رستگاری شتابد، منفعت مقصود آن)، برای خودش (عائد

آید، و عاقبت محمود، از آن خودش) باشد و آن کس که (از این همایون کتاب رهنمون، روی برناید و) گمراه ماند، جز این نباشد که (تنها) بر (زبان) خویشتن (گرفتار بیراه) باشد و (در هر حال، جز ابلاغ دعوت، بر عهده تو نیست، چه) تو بر ایشان و کیل و نگاهبان هدایت و کفیل و پاسبان سعادت نیستی.

قُلْ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ حَكِيمٌ بَيْنَ عِبَادِكَ وَمَلَائِكَةٍ أَنْتَ بِخَيْرٍ لِقَوْلِكَ ۝

ترجمه: (ای رسول گرامی، چون اندر زهای تو در ستیزه جویان خلق، بدان غفلت که دارند، سود ندهد و تأثیر نبخشاید، کار بحق، و انگذار، بدعاه پرداز و بر از و نیاز درگاه بی نیاز، بساز و) بگو: خدایا، (ای) آفریدگار آسمانها و زمین، (ای پروردگار آخرت و دنیا، ای) دانای نهان و آشکارا (تنها) تو (ئی که چون قیامت قائم آید) میان بندگانت در آنچه (در این جهان خاکی) در آن اختلاف داشتند (بعدل و پاکی) حکم مینمایی (و داوری میفرمائی، پس، بار خدایا، میان من و قوم حق ناشناس من، حکم فرما، مرا و پیروان مرا مقرر و منصور فرما، و دشمنان آئین خجسته خویش را، بخذلان گرفتار گردان، و خوار و مضطر، از رحمت خود، دور نما).

قُلْ أَغْنَىٰ عَنْهُ تَأْمُرُ وَيَأْمُرُ بِعِبَادِهِمْ أَنْ يَطَاعُوا ۝ وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَتِكَ وَلَا تَكُونُ مِنْ الْمُشْرِكِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَادِيَ الَّذِينَ ظَلَمُوا ۝

ترجمه: (ای پیامبر والا، در پاسخ کافران، که در قبال ابلاغ رسالت، ترا، به بت پرستی و جهالت، میخوانند،) بگو: ای نابخردان (نادان) آیا (چنین خیره گشته آید، که) مرا (که پیک پاک پروردگارم، بگستاخی) فرمان دهید، (تا) جز خدا، (معبودی اختیار کنم، و او را) عبادت نمایم؟

(در صورتی که تو بر گردید خدائی) و (از جانب او) بسوی تو و (هم) بسوی آنان که پیش از تو (عهده دار کار دعوت، و مأمور ادای رسالت) بودند، وحی گفته، که اگر شرک ورزی، (و بتی بی اثر را با خدای چارهساز، انباز داری، شبهه نباشد که آنچه از لحاظ دعوت خلق، در پیشگاه حق، خدمت به تقدیم رسانده ای،) عملت، (یکسره) تباه گردد و (بی حاصل بماند، و خود،) از (جمله) زیانکاران باشی.

بلکه (ای محمد،) خدا (ی یکتا) را عبادت کن و (بدرگاه عظمت حق) از شکر گزاران باش، (که تو انعمت معرفت و موهبت نبوت داد).

بیان مراد: بر صاحبان آگاه و سالکان بینای رو براه پوشیده نیست، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، در کنف عنایت خاص خداوند، مصون، و در سایه عصمت مخصوص پروردگار، از هر لغزشی محفوظ است، جان پاکش، جز صفای حقیقت توحید نپذیرد و دل تابناکش، مگر بجلوه صفات ذات خداوند مجید، رنگ جلالی نگیرد، تا چه رسد، شرک را و بت پرستی را، اما، خدای تعالی، بدین لحن، در این آیه با خاتم

پیمبران خویش یادب آموزی، سخن گفت، که تهدیدی باشد دیگران را، تا دریابند، آنجا که با جان آگاه مصطفی علیه و آله صلوات الله، چنین، خطاب می‌رود، سایرین را در صورتی که بگناه و فساد، آرایش یابند، عتاب از چه باب خواهد بود.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَنْزَلْنَاهُمْ نوراَ الْإِزْفَرَةَ إِذَا الْفُلُوبُ لَدَى الْكَلْبِ كَأَطْمِينٍ مَّا لَظَّالِمِينَ مِنْ جَبْمٍ وَلَا سَفِيحٍ بَطَامٍ ﴿٣٢﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، جمیع خلق را که برای عبادت خدا بر وفق آداب دیانت و طی طریق سعادت، قلم تکلیف بر ایشان رفته، بعاقبت کار خویشتن، تذکار فرما،) و آنان را از روز نزدیک (رستاخیز) بیم رسان، (آن روز که چون سرانجام آینده است، و حاصل دلووری آن، پاینده، بهر حال نزدیک است، و از این گذشته، چون قیامت، قائم آید، اندکی نباید که از جانب حق، مجازات نیک و بد خلق، معلوم افتد و معمول گردد، لذا، در هنگامه حشر، که آفریدگان، بی تأخیر، بر آنچه کرده‌اند، بسز اواری، سزا یابند، و بحکم داور داور، جزاء ببینند، کار هر کس را پاداش در کنار است و بمقتضای آنچه کرده، ثواب یا عقاب، نزدیک،) آنگاه، که (در عرصه محشر از غایت هراس،) قلوب (اهل عالم، چنان از جای کنده شده باشد، که گویا) نزد (یک) گلوله‌هاها (رسیده) است، (بدان حالت، که خلق، از غم و اندوه آکنده، از رنج و تعب انباشته و از غیظ و ترس پُر گشته باشند و در عین حال، دم زدن نتوانند و یاری سخن گفتن ندارند، که به ناچار بیم خود، بر دل نهند و) خشم (خویش) فرو خورند، (بدان هنگام، که) ستمگران (مشرک و نفاق آلود) را، نه دوستی (مهربان) باشد، (که دستگیری کند و یاوری نماید،) نه شفیی (فرمانروا،) که از او اطاعت شود (و فرمانش، بمدد مشرکان و منافقان رعایت گردد، چه، در آن روز هولناک، بصورت و معنی، آشکار و نهان، فرمان خدا راست).

فَأَصْدِرْنَا وَعَدَّا فَوْحًا وَأَيْسَفِرْنَا لِيُنْكَرَ وَاسْتَغْفِرَ لِيُنْكَرَ بِالْعَيْنِ وَالْإِبْكَارِ ﴿٣٣﴾

**ترجمه:** (ای محمد، بر آزار قوم نادان خویش،) بردبار باش (و در برابر آن همه مشقت، که از تکلیب و سخریه این بی‌خبران، بر جان ناز نیست هموار می‌گردد، شکبایی گزین،) که وعده خدا، (بر حق) (و تخلف ناپذیر) است، (در دنیا، بفتح و نصرت، و در آخرت، به ثواب و رحمت، ترا بار و مددکار باشد،) ای محمد، پیوسته، روی دل بسوی خدا، دار) و برای (عفو) گناه خویشتن، (از پروردگار خویش) آمرزش طلب و به (هر) شام و بامداد، بسپاس پروردگارت، (هر خدایت را) تسبیح گوی (و جلال ذاتش را از هر وصفی که آسماء صفاتش را درخور نیست منزّه دار، بشکر نعمتش بکوش و با اقامه نمازهای فجر و مغرب و سایر صلوات پنجگانه، و باد حق، جاودانه، دل بخدا سپار و دست تو مسل از دامان عنایتش

باز مدار).

**بیان مُراد:** مقصود از امر باستغفار که در این سجسته آیت، به نبی مختار ابلاغ گشته، آنست که پیوسته، روی بحق دارد و با دعاء و مغفرت طلبی، نقد جان بحضرت جانان نیاز نماید، تا خداوند، هر دم، بر درجاتش بیفزاید و بر مراتب قربتش مزید فرماید، و هم از این روی که توجه بکردگار بی اتباز و توسل به پروردگار بنده نواز مسلمانان را، به پیروی از پیشوای بزرگوار خویش، سنتی باشد، تا همی از گناهان خویش آمرزش طلبند و از پایگاه رحمت حق، بخشایش یابند، ورنه، جان پاک آن گوهر تابناک را بگناهی آلابشی نبود، تا از آن استغفار کند و آمرزش خواهد.

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ إِذْ يَبْعُدُونَ عَنْهَا أَلْفَ مِائَةٍ مِيلًا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْهَا بِالْبُغْضِ وَالْبُغْضِ بِالْبُغْضِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْهَا بِالْبُغْضِ وَالْبُغْضِ بِالْبُغْضِ ۗ

**ترجمه:** (ای پیامبر بزرگوار، این یهودیان حق ناشناس،) آنان که در (کار ابطال دین حق، و برای دفع) آیات خدا، بدون سلطانی (متقن، و فرمانی روشن،) که، (حاصل دلیلی هویدا و حجتی آشکارا بود، و این جمله،) مر ایشان را (از جانب خدا) آمده باشد (که، بموجب آن، بر انکار اسلام، چنین با جرأت، اقدام می کنند، آری، اینان که چندین، بعناد، فساد مینمایند، و با تو،) سئزه دارند، در سینه های آنان، جز تکبری (جاهلانه، و حسنی ابلهانه، نسبت بخاتم انبیاء، محمد مصطفی، علیه وآله صلوات الله،) نباشد، (آن هم، رشک و کبربانی که) ایشان (هرگز،) بدان نرسند (چه، ختم نبوت، نعمتی است گران، ناشی از موهبت خداوند رحمن، که به تو اختصاص یافته، و وقت خروج دجال، نیز، هنوز فرا نرسیده، تا به همراه او، بر تو بتازند، و کار اسلام را، چنین که خیره می پندارند،) پس، (ای محمد، از شر یهود و دجال و هر فتنه انگیز آشفته حال) بخداوند، پناه بر، که او، (بدانچه این یهودیان بی ایمان، ضمن سخنان خویش، اظهار میدارند) شنوای (دانا، و بر هر چه در ضمیر پلید خود، مکتوم میگذازند، آگاه و) بیناست.

**بیان مُراد:** یهودیان، بمنظور تضعیف کار دعوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به پناه همی گشتند که بزودی مسیح دجال خروج نماید و ما به یاری او برخیزیم. بر محمد و اصحابش بتازیم و آنان را هلاک سازیم، تا مدینه از پیروان محمد پاک شود و ملک و حکومت آن بما بازگردد. در این هنگام بود که با اشارت بهره دانی آن جماعت، این آیت فرود آمد و ضمن آن خداوند از پندار ناهنجار آنان پرده برداشت، همایون رسول خویشان را برحمت بی نهایت خویش تأیید ساخت و در کشف حمایت خود به پناهندگی گماشت.

قُلْ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّبِّ غِيظًا وَخُوفًا وَإِنِّي مُؤْمِنٌ بآيَاتِ رَبِّي ۗ

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، کفار قریش را) بگو: چون (از جانب پروردگارم، آیاتی) بینات بر من (نازل) آمده (و از برکت رحمت او معجزاتی باهرات، بر دست من، ظاهر شده) من (از سوی خدا) نهی گشته ام که (از جمله بتان بی جان،) آنان را که شما جز خدا (بخداتی)

خوانید (و در خور پرستش دانید، بهرزه) عبادت کنم، و فرمان یافته‌ام که برای پروردگار عالمیان اسلام آورم، (بأحکامش، گردن نهم، به نواهی و اوامرش، دل سپارم و در برابر آنها، باعتماد راسخ و عمل ثابت، تسلیم باشم).

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بِمَا تَرْبُتُكَ بَعْضَ الَّذِي يَدْعُهُمْ أَوْ نَسُواكَ فَإِنَّا لَنَجْعُولُ ۝

ترجمه: ای پیغمبر خاتم، بر آزار قوم نادان خویش، بردبار باش (و در برابر آن همه مشقت، که از تکذیب و سخریه این بی‌خبران، بر جان نازنینت هموار میگردد، شکیبائی گزین) که وعده خدا، (بر حق) (و تخلف ناپذیر) است، (در دنیا، بفتح و نصرت، و در آخرت، به ثواب و رحمت، ترا یار و مددکار باشد، ای گرامی پیغمبر، بسا باشد، که برخی از آنچه را (برای عذاب بمشركان، خاطر نشان میسازیم، و از جهة عقوبت) بایشان وعید میدهیم، (همچون واقعه بدر، که مایه نصرت اسلام، و عذاب خدا بر کافران است، در دوران زندگانی تو بانجام رسانیم و) به تو نمائیم، یا ترا (بمرگ) دریابیم، (و پس از رحلت تو، آنان را عذاب فرمائیم، بهر حال، اعم از آنکه در حیات، یا بعد از وفات تو باشد، از ایشان، بدین همه کفر و گستاخی، انتقام می‌گیریم، و سرانجام، ایشان،) پس (از مرگ، در آخرت، تنها) بجانب (حکم و فرمان) ما بازگشت یابند، (تا آنان را بدان سان که مستوجب باشند، عقاب کنیم).

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَاتٍ إِلَّا

بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرًا فَصِي بِالْحَقِّ وَخَيْرُهَا لَكَ الْمَبْتُورُونَ ۝

ترجمه: (ای پیامبر بزرگوار، ما) پیش از تو (نیز، محض دعوت خلق) پیغمبرانی فرستادیم، (برخی) از ایشان، آنان باشند، که (داستان دعوت و اخبار حیاتشان را) بر تو، فرو خوانده‌ایم و (بعضی) از آنان، کسانی هستند، که (اخبار حیات و داستان دعوتشان را) بر تو نخوانده‌ایم و (لی، بهر حال، هیچ) پیغمبری را، (اعم از گفته و ناگفته، روا) نباشد، که (معجزه و) آیتی، (برای دلالت بر صحت نبوت خویش) آورد، مگر، باذن (و فرمان) خداوند (رحمن، برونق مصالح جهان و جهانیان، بارائے آیات و معجزات، فرمان همی دهد، و) آنگاه، که (سرانجام، با قیام قیامت) امر خدا، درآید، (میان مسلمانان و کفر آلودگان، و خوبان و بدان،) بحق، دآوری شود، و آنجا، تباهاکاران، زیان یابند، (چه، از بهشت عدن فرومانند و بعد از دوزخ مبتلی آیند، که این زبانی آشکار و خسرانی مبین است).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَا لَوْ أَنفُسُنَا فِي كَيْدٍ مِمَّا نَدْعُوا إِلَيْهِ فَمَا نَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِيَابٌ فَاعْمَلْ إِنشَاءً قَائِلُونَ ۝ قُلْ إِنَّمَا أَدْرَسْتُكُمْ كَمَا

يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنَّمَا الْكَلَامُ الْوَحِيدُ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ۝

**ترجمه:** (ابوجهل و دیگر کافران مکه، از قرآن روی برتافتند) و (ترا، ای محمد) گفتند: از آنچه ما را، بدان همی خوانی، دلهای ما، در پوششها (اندر است و به پردهها، فرو پوشیده) است، در گوشهای ما، سنگینی (گرانی) است و میان ما و تو، پرده‌ای (مانع) است، (سخنان ترا نمی‌فهمیم، دین ترا، دریافت نمی‌نمائیم، باستماع قرآن نمی‌پردازیم، و بهیچ روی، با آئینت، موافقت نداریم، از این روی، امید از پیروی ما بردار، و گمان مدار، که بدنبال تو، راه اسلام گیریم و طریق ایمان سپاریم) پس، (تو، بآداب آئین و دیانت خود)، عمل کن، که، ما (نیز، بمقتضای کیش و عقیدت خویش) عاملیم، (تو هر چه خواهی در ابطال رویت و هلاک ما بکوش، که ما نیز از تپناه کردن کار و کوشش در هلاک تو مضایقتی نداریم).

(ای محمد، این نابخردان کفر آلود را) بگو: من (نیز) بشری، همانند شما هستم (تنها، امتیاز من، بر شما اینست، که خدایم به نبوت برگزیده و برسالت، برای دعوت خلق گسیل داشته، اینست که از جانب حق، بسوی من، وحی همی شود، که، خدای شما، خداوندی یکتا (و کارساز و معبودی یگانه و بی‌اتباز) است، پس، بسوی او (روی کنید، سر از فرمانش بر متابید، قدم از صراط مستقیم دین مینش برون نگذارید، بطلاعتش دل سپارید و در عبادتش استقامت دارید و (از این همه گناه و کفران و شرک و عصیان،) از او آموزش طلبید و (برحمتش امیدوار باشید، اما، نیک بدانید، که اگر بکفر و معصیت ادامه دهید، جز عذاب حق فرجامی ندارید، که) وای، بر (حال) مشرکان، (بهوش باشید، تا در زمره ایشان نباشید).

فَاذْكُرُوا أَصْحَابَ الْأَنْدَادِ مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿٥٠﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی،) اگر (پس از بیان قدرت خدا و شرح آفرینش زمین و آسمانها، باز هم، در شرک، پای فشارند و از پذیرش اسلام) اعراض دارند، (ایشان را بیم‌رسان و) بگو: (سرانجام کار خویش را بیدار باشید و عذاب خدا را در انتظار، که من،) شما را از صاعقه‌ای همچون صاعقه عاد و ثمود، بیم دادم.

وَلَا تَسْتَوِينَ السَّعَةِ وَالسَّيِّئَةِ إِذْ قَمَّ بِاللَّيْلِ أَحْمَرٌ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَنُّوا أَنَّهُم مِّنْكُمْ وَلِيًّا حَكِيمًا ﴿٥١﴾

**ترجمه:** (اسلام که آئین) نیک (و شایسته است) و (کفر، که کیش) بد (و ناپسند است، با هم) برابر نیستند، (ای محمد، تو، کفر را) بدانچه، خود، بهتر است دفع فرما (بدین‌سان که، بحق خویش، باطل آنان، بحلم خود، جهل ایشان و بغض خویش، جسارتشان را برزدای،) که (چون، خصومت آنان را با نرمی و مدارا، رفع کردی،) ناگهان (بینی،) آنکه میان تو، و او (از حیث عقائد و اعمال دین،) عدلونی (پس دشوار) بوده (چنان یا تو، بر اه مودت آمده، و نسبت به تو، محبتی پایدار یافته، که) گوئی، او (ترا) دوستی، گرم (و مهربان) است.

وَأَيُّكُمْ يَرْجِعُ إِلَىٰ رَبِّهِ لِيَسْأَلَهُ عَمَّا كَانُفَعَلُ ۗ ﴿١٠١﴾

**ترجمه:** و اگر (ای رسول گرامی)، ترا، از (طرف) شیطان، آهنگی برگیرد، (در دل حق) شناست، و سواسی آغاز کند، و باندک انگیزه ای، جان پاکت را بهم برآرد، اندیشه ممکن، که خدایت رها نساخته و بخود وانگذاشته است، بی هیچ درنگی، دل بخدا بند، جان بجانان پیوندد، و) به (درگاه رحمت) خدا، پناه بر، که او، خود، قطعاً شنوای داناست.

مَا يَسْأَلُكَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِيمَا كُنْتَ تَعْلَمُ أَنْ تَزُولَ فِيهِمْ الْأُلُوفُ ۗ ﴿١٠٢﴾

**ترجمه:** (ای محمد، از عناد و تکذیب کافران و آزار و استهزاء شرک آلودگان، باک مدار، که تا بوده، چنین بوده، و نابخردان مشرک، با خردمندان موحد، بستیزه پرداخته اند، و ستمگران کافر کیش، با پیامبران خویش، به نزاع برخاسته اند، آری، ای رسول گرامی، در پاسخ دعوت، از سوی مشرکان، به تو، (از روی جرأت و جسارت) گفته نشود، جز آنچه، (که همانند آن، از طرف مشرکان پیشین،) به پیامبران (سلف که) پیش از تو (دعوت را در کار بوده اند، گستاخانه) گفته شده است، (از این روی، دل اندوهبار مدار، و با یاد حال دشوار انبیاء سلف، خویشتن را تسلیت بخش و جان، سبکیار دار،) که، پروردگارت (نسبت بمؤمنان و پیروانت) دارای آمرزشی (بسیار) و (در باره کافران و دشمنانت) دارای عقابی دردناک (و پایدار) است.

وَلَوْ جَعَلْنَا فُرُاقًا بَيْنَهُمُ اللَّيْلَةَ لَأُولَاكُمُ الضَّلَالَةُ لَوْلَا فَضْلُ رَبِّكَ لَأَكْبَرْتُمْ فِي الْكُفْرِ ۗ ﴿١٠٣﴾

إِذَا نَهَيْتُمُ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ فَقُولُوا الْحَرَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ الْمُشْرِكِينَ نَهْيٌ ۗ ﴿١٠٤﴾

**ترجمه:** (ای محمد،) اگر این (فرخنده کتاب) را (که بر تو نازل کرده ایم) قرآنی (بزیانی) غیر عربی (و نارسا) قرار میدادیم، (کافران، بسیار بطعن تو میبرد داشتند، و برای دین تو، عیب میساختند و) میگفتند: چرا (تفصیل) آیات آن (بعربی فصیح) بیان نگشته؟ آیا (رواست که کتاب دینی) غیر عربی (و نارسا) و (پیامبر آن دین) عربی (فصیح و گویا باشد)؟ (آری، در آن صورت، بسی بر تو، ایراد داشتند، لکن، دریغ، که اکنون هم که قرآن، بعبری و بدین فصاحت بی مانند و بلاغت بی نظیر بر تو نازل آمده، باز هم، از آن روی، که جانی حق شناس، و دلی حقیقت طلب ندارند، از تو روی برتابند، و جز ادامه بیراهه ظلم و ستهرستی عزیزمتی ندارند، از این روی، این نکته را اعلان فرما و) بگو: این (قرآن) برای آنان که ایمان آورده اند، (مایه انصراف از ورطه ضلالت، و) هدایت (براه سعادت) و شفا (ی دلهای دردمند) است (آماذگان را با درگاه قرب حق، موجب پیوند، و در برابر بیماری پندار و گمان، داروی سلامت و باعث حصول یقین و ایمان است، این همه مؤمنان راست) و (الی،) آن کسان که (بحقیقت قرآن) ایمان نیاورند، (چنان از استماع قرآن و تدبیر در معارف و حقائق آن، روی گردانند، که گویا) در گوشه های آنان،





وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ عِندَهُ اِلَّا اَنْهٗ ذِكْرًا لِّرَبِّكُمْ تَوَكَّلْ وَاِلَيْهِ اٰبَتُكُمْ

**ترجمه:** (ای محمد، مردم را بگو:) آنچه (از امور دین و دنیا) که در آن، (ها) از (هر حیث و در هر) چیزی، اختلاف یافتید، حکم آن، با خداست (که او، حق و باطل و نیک و بد را، از هم جدا کند، شایستگان را ثواب دهد و نباهکاران را عقاب فرماید، آری،) این (چنین) خداوند (متعال) پروردگار من است، بر او توکل کرده‌ام، (کار خویش، جمله، بدو، باز گذاشته‌ام،) و (در هر مورد،) بجانب او برگردم، (از همه سوی، باز پردازم، روی دل بدرگاه عنایت حق آورم، و تنها با او بسازم).

شَرِّحْ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَضَعْنَا لَكُمْ مِنْ نُورًا وَالَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا اِيَّاهُ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوسٰى وَعِيسٰى اَنْ اٰجِزُوا لِلَّذِيْنَ لَا يَشْكُرُوْنَ اَفِئْتُوْا كِبْرًا عَلٰى الْمُشْرِكِيْنَ مَا دَعَوْهُمْ اِلَيْهِ اِنَّهٗ يَجْحَبُ اِلَيْهِ مِنَ نُّبُوٓآءٍ وَّيَهْدِيْهِ اِلَيْهِ مَنْ يُّنَبِّئُ

**ترجمه:** (هان، ای خلق جهان، خداوند) از (آداب و احکام) دین (و معارف و حقائق توحید) برای شما، آنچه را که نوح را بدان توصیه نمود، (در شریعتی روشن، و آئینی متفنن،) تشریح فرمود، و آنچه را بسوی تو (ای بازبین پیامبر ما، محمد،) وحی کردیم و آنچه را، که ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم، (و آن همه، که، مفاد وحی و مضمون وصیت ما بجمیع پیامبران صاحب شریعت بوده، و برای جمله جهانیان مایه هدایت است، این است) که دین (یکتاپرستی) را پایدار دارید، (همگی، بموجب احکام آن، رفتار کنید، و هر کدام، با پایداری، دیگران را بدان دعوت نمایند) و در (کار) آن، پراکنده نشوید، (در راه دین، دستخوش آشفتنگی و اختلاف نگردید، بلکه، رو بسوی اتحاد کنید و با الفت و اتفاق بعبادت خدا پردازید، ای محمد،) بر مشرکان (بسی) بزرگ (نمود و گران) آمد آنچه (از طرد بت پرستی و طعن بر تقلید گنشتگان و نیاگان و تحکیم یگانه پرستی و تقدیم اخلاص و نیاز بدرگاه بی نیاز) ایشان را بدان، دعوت همی فرمائی، (چه، بر کافران شرك آلود، بسیار دشوار است که بجای بتان بی جان، که آنان را خدایان خوانند، خدای یگانه را پرستش نمایند، دل به نبوت تو سپارند، و ر بی تو، رو بسوی خدا، در راه راست، گام گذارند، ولی، این همه، از جهل و هوس ناشی گشته، چه انتخاب انبیاء، در بین افراد بشر بعهده کس نیست، بلکه) خدا، هر که را خواهد، (و شایسته بیند) بسوی خویش (بخواند، وی را توفیق معرفت و دوام طاعت دهد، بعصمت خود ممتاز نماید و برای دعوت دیگران، برخواست) بر خیزند، و آن را که (با صفای نیت و خلوص عبادت، از هر شرك و ریائی، دست بدارد، و از صراط مستقیم اسلام، رو بسوی رضای خدا رود، و بکسره بجانب عنایت حق تعالی) باز گردد، (لطف خداوند، دست گیرد، توفیق بندگی بخشد،) بسوی (حقیقت دین مبین) خویش، هدایت نماید، (و از شجره مسلمانی ثمره حق شناسی عطاء فرماید).

فَذَلِكَ مَا دُعِيَ وَيَسْتَعْمَلُ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَسْمَعُ أَهْوَاءَهُمْ وَقَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَةُ إِنِّي أُمِرْتُ بِمَا آتَاكُمْ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَ

رَبُّكُمْ إِنَّا أَعْمَلْنَا لَكُمْ أَعْمَالًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٠٠﴾

**ترجمه:** (ای محمد،) پس (جمله خلق جهان را،) بسوی این (خجسته آئین، که حاصل وحی ما به تو ای پیامبر بازپسین و مضمون سفارش ما بسایر انبیاء پیشین است، و آن، همانا دل بستن به توحید رب العالمین و عمل کردن بر وفق احکام دین مبین اسلام است) دعوت فرما، (همه را چندان بجانب حق بخوان، تا از باطل روی برتابند، از شک، رها شوند و بحقیقت حق یقین یابند) و بدان گونه که (بحکم وحی، در قرآن) فرمان یافته ای (در اطاعت حق و آدای رسالت و هدایت خلق) پایدار باش، (شرك آلودگان را براه خدا، دعوت نما) و از هوسهای آنان (که همی خواهند تبلیغ اسلام و ابلاغ احکام معطل بماند) پیروی نفرما، و بگو: (من) بدانچه خداوند، از (آیات) کتاب (های انبیاء سلف، بروزگاران گذشته، بر آنان،) نازل ساخته، ایمان آوردم، و فرمان یافتم که بین شما (در جمیع امور، و از آن جمله، در کار دعوت به توحید و ارائه طریق سعادت) دادگری نمایم، (ای شرکان،) خداوند، پروردگار ما و پروردگار شماست (خلقت و نعمت ما همه از مشیت و رحمت او، و حیات و ممات ما جمله، بدست قدرت اوست، با این همه، حال که پای از بیراهه شرك و کفران باز نمیدارید، جزای اعمال ما، برای (خود) ما و (سزای) اعمال شما، برای (خود) شماست (که، کس بگناه دیگری مأخوذ نگردد و مجازات نبیند، اکنون، برهان، هویدا گشته، و دلیل، آشکارا، دین حق، روشن شده، و آداب حق پرستی، متقن،) میان ما و شما (برای خصومت،) حجتی (باقی نماند و محض ستیزه جوئی، دستاویزی، در دسترس) نیست، (هر که خواهد، براه خدا رود و طریق توحید سپارد، ولی دریغ که که شما، بسبب پیروی نفس و هوی از طریق هدی، بس، دور افتاده اید، لاجرم، کار بخدا، باز گذاریم، چه، خدا است، که، در روز دهشتناک قیامت) بین ما را جمع آورد (و آن سان که او را سزد، در کار هر کس، بحق حکم فرماید،) که باز گشت (ما، جملگی) بسوی اوست.

ذَلِكَ الَّذِي بَشَّرْنَاكَ بِعِبَادَةِ الْذَّيْرِ أَمْنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَعْرِفْ

حَسَنَةً فَبَشِّرْهُ بِهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠١﴾

**ترجمه:** این (روضات جنات، که در آخرت بهره مؤمنان و نصیب صالحان است، همان فضل کبیری) است که خداوند (از جمله) پندگانش، آنان را که (باسلام) ایمان آوردند و (بر وفق احکام دین) کردارهای شایسته، بانجام رسانیدند، (بدان) مژده داده است، (ای رسول گرامی، مسلمانان را،) بگو: (من، از لحاظ ابلاغ قرآن و تبلیغ وحی خداوند رحمن، از شما پاداشی نجویم و) بر آن، از شما مزدی نخواهم، مگر دوستی در (باره) نزدیکان

(خاندانم را که علی و فاطمه و اولاد معصومین ایشان، علیهم السلام باشند، آن بزرگواران که ائمه دین و پیشوایان صراط مستقیم ایمانند، و محبتی، که حاصل آن نیز، بخود شما باز میگردد، از آن روی که در سایه هدایت آنان، از راه خدا میروید و بسر منزل سعادت میرسید، چه، مرا، در این میان، جز اطاعت امر خدا و روشن کردن طریق هدی، انتفاعی نباشد، که، اجر من، بر عهده رحمت خداست. آری، ای محمد، این نکته دقیق را که ادامه هدایت مسلمانان، بدان وابسته است، برای آنان، بیان فرما و بر آن بیفزا، که، از اتحاد مسلمین) هر کس (در طریق مودت آل محمد علیهم السلام، ثبات یابد و بدین گونه حسنه ای کسب کند و ذخیره) نیکوئی فراهم نماید، مر او را، در آن (سرمایه رستگاری دنیا و آخرت) نیکوئی بیفزائیم (و بر آنچه از برکت محبت اهل بیت رسالت، حاصل آورده، حسناتی، مزید فرمائیم)، که، خداوند (به یمن مودت تو، ای مصطفی، و ائمه خاندان تو، نسبت بمسلمانان نیک فطرت با محبت که ایمانی خالص و عملی صالح دارند، هرگاه بلغزشی گرفتار آیند و آنرا به توبه تدارک نمایند) آمرزنده، (و بسبب عبادتی که با مودت خدا و خاصان خدا یعنی رسول راستین و ائمه هدی، و به پیروی آنان انجام دهند، از غایت رحمت و با کمال عنایت چنان مرحمت فرماید که گویی) شکرگزار است.

أَمْ يَقُولُونَ افْرِى عَلَىٰ فَوْكِنًا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ الْبَاطِلَةَ وَيُحِبُّونَ الْحَيْثُومَ لَمَّا يَدْعُونَ ﴿٣٣٤﴾

**ترجمه:** (ای محمد، کافران شرک آلود، از قبول دعوت تو، روی برتایند و همچنان بسوی ورطه گمراهی شتابند، دل بیاسلام نسپارند، و احکام سعادت بخش آنرا، در عمل نیارند، بلکه، (از غایت نادانی) همی گویند: (محمد، این دین، از پیش خویش پرداخته، و آن را، به) دروغ، بر خدا، افتراء ساخته است، (ولی، ای پیامبر والا، این شرک آلودگان، بس، به بیراهه افتاده اند و از غایت جهل و هوس، راه راست درك صحیح را از دست داده اند، چنین نیست که می گویند، چه، اسلام، آئین حق، و قرآن، کلام خداست، تنها پروردگار تواناست که این آیات فرخنده را بر خجسته قلب نازنین تو، وحی میفرماید و هم از این روی) اگر خدا خواهد بر دلت مهر نهد (و قرآن را از خاطر تیزداید، اما، هیچ گاه چنین اراده نفرماید، که قرآن، برنامه سعادت و تو، نبی رحمت، و داعی هدایتی، آیات بیّنات آن، همی نازل آید) و (تو، خلق را، بدان دعوت فرمائی، که) خدا، (نوربخش دل و حامی جان تست، بدینگونه سخنان) باطل (جماعت کافران) را (که بقصد استهزاء و بعزم ایذاء تو اظهار میدارند، با نصرت این آئین معتدل، و إقامة برترین دلائل) محو نماید و با کلمات (مبارک) خویش (که در قرآن بر پیامبر آخر زمان، محمد، صلی الله علیه و آله، نازل ساخته، آئین حق را (که دین مبین اسلام است، چنان که سزاوار است) ثابت دارد (و رونقی شایسته، عطا فرماید) که خداوند، بر از(های مکتوم قلوب خلق، که اندرون) سینها (ی

ایشان نهان میباشد) داناست، (از نیت پاک تو، ای محمد، در آدای رسالت، آگاه است و براندیشه پلید کافران در انکار اسلام و انحراف از طریق هدایت، گواه).

وَإِن مِّن مِّن شَيْءٍ إِلَّا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ عَذَابًا أَلِيمًا ۝۱۰۰  
وَإِن مِّن مِّن شَيْءٍ إِلَّا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ عَذَابًا أَلِيمًا ۝۱۰۱  
يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُنذِرِينَ ۝۱۰۲

**ترجمه:** (ای محمد)، اگر (کفار همچنان بر انکار، اصرار داشتند و از اسلام) اعراض نمودند (و از پیروی تو، روی برتافتند، افسرده دل و پژمرده خاطر باش، که ما) ترا (بعنوان) نگهبان، برایشان نفرستادیم (و به پاسبانی آنان، تکلیف ننهادیم)، جز ابلاغ (دین، و ارشاد مسلمین،) بر (عهده) تو نیست، که ما، (آفریدگان خویش را نیک میشناسیم، چه هرگاه، انسان را از (جانب) خود رحمتی چشائیم (و بدو نعمتی رسانیم) بدان (رحمت و نعمت) شادمان شود (و، به پرستگاه غرور و خود بینی، فرو لغزد) و اگر، ایشان را، به (عقوبت) آنچه دستهای آنان، پیش آورده (و خود، بمباشرت انجام داده‌اند، حادثه) بدی (همچون قحط یا فقر یا مرض، یا پیش آمد دیگری که آن را ناخوش دارند و بد پندارند) إصابت نماید، (در این هنگام) انسان، بسی، ناسپاس (و حق ناشناس) باشد، (که، بسوقت رحمت، حق نعمت خدا را نگذارد، و در پیشگاه حق، شکرگزاری ننماید، لکن، بدان مصیبت، که حاصل رفتار ناهنجار خود اوست، بر خدای تعالی، خیرگی ورزد و به کفران بیفزاید).

وَلَقَدْ كَذَّبْنَا إِلَيْكَ آيَاتِنَا بآيَاتِنَا وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَنَزَّلْنَا مَا كُنْتَ لَدَيْهِ مِنَ الْوَحْيِ الْمُبِينِ ۝۱۰۳  
وَلَقَدْ كَذَّبْنَا إِلَيْكَ آيَاتِنَا بآيَاتِنَا وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَنَزَّلْنَا مَا كُنْتَ لَدَيْهِ مِنَ الْوَحْيِ الْمُبِينِ ۝۱۰۴  
لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝۱۰۵

**ترجمه:** (ای گرامی پیامبر خاتم، خدا با هیچ بشری سخن نگوید، جز آنکه بدو وحی نماید و آنچه خواهد بر سینة او إلهام فرماید، یا از پشت حجاب عزت و پرده عظمت تکلم کند، یا از زمرة فرشتگان پیکری بر پیامبر خویش نازل فرماید تا پیام او را بگذارد) و (آدای رسالت نماید،) بدین گونه، (که بر انبیاء سلف وحی کردیم)، بسوی تو (نیز) از امر خویش، روحی، وحی کردیم، (و با گسیل داشتن فرشته‌ای برتر از جبرائیل و میکائیل، ترا، از آنچه خواستیم، آگاه ساختیم، قرآن را که مایه حیات دل‌های بیدار و موجب آرامش جانهای هشیار است، بر تو ابلاغ کردیم، تا تو آن را محض هدایت آمادگان و حق طلبان جهان، بایشان تبلیغ فرمائی، آری، ای محمد محمود، ترا چنین برگزیدیم و بدین پایه از رفعت رسانیدیم، که بدون دستگیری ما) نمی دانستی کتاب چیست، و نه (خبر داشتی) ایمان (کدام است، از آیات قرآن و آداب شریعت و معالم ایمان آگاه نبودی، و أهل ایمان را از ناهلان گرفتار کفران، باز نمیشناختی)، لکن (بفطرت پاکت ممتاز ساختیم و از برکت موهبت خاص، چنانکه شاید پرداختیم، ناختم رسل باشی و هادی سبل، آنگاه، قرآن را

عطای جان حق شناس تو کردیم و) آن را نوری قرار دادیم (تا طریق نجات را بدان صاف و هموار داریم، و) از بندگان (شایسته) خویش آن را که خواهیم (و سزاوار کسب شرف پیروی تو شناسیم) به (وسیله احکام و معارف) آن (براه روشن بهشت عدن) هدایت نمائیم (و از برکت دعوت تو، در حریم قرب، جای گزین فرمائیم، آری، ایشان را، در پناه ارشاد و سایه مرحمت تو، بدین مرتبت رسانیم)، که تو (حقیقت شناسان آماده، و موحدان رو بسوی حق نهاده را) بصراط مستقیم (خدا، که طریق توحید و سبیل سعادت است) هدایت نمائی (و ارشاد فرمائی).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَالَ مَثْرُوفًا لَنَا وَجَدْنَا نَايِبًا عَلَى أَمْرِنَا وَإِنَّا لَكَاذِبُونَ ﴿٣٥﴾

**ترجمه:** (ای محمد)، بدین سان (که کافران شرک آلود، دل، بدعوت پر برکت تو نمی سپارند و با خیرگی تمام، جاهلانه رو بسوی تقلید پدران و نیابگان بی خیر خویش دارند) پیش از تو (نیز) در (هیچ شهری (پیامبری) بیم رسان (بدعوت خلق) نفرستادیم، جز (آنکه پیش - تازان هواپرست و) کامرانان (هوسناک) آن، (همچون رؤسای قریش، نعمت هدایت را نادیده گرفتند، همچنان به بیراهه هوس و شهوت رفتند و) گفتند: ما، پدران خود را بر امتی (خاص و سنتی مخصوص) یافته ایم، و (از این روی) ما، (هم، دست از پیروی آنان باز - نداریم، جز از پی ایشان، پای نگذاریم و همچنان) بر آثارشان، (بقنده نمائیم، آری، چنین سرمایه عمر را، در بازار تقلید تباه ساختند، دست از حجت استوار حق برداشتنند و بدنبال پیشینیان بی خیر خویش، غنیمت فرصت را باختند).

يَأْتِيَتْهُمُ نُوُؤَالٌ وَإِيَّاهُمْ حَقَّ جَاءَهُمْ أُنْحُورُ رَسُولٍ مُبِينٍ ﴿٣٦﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْفُلُ قَالُوا هَذَا ضَرَبٌ مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٣٧﴾ وَقَالُوا لَوْلَا رَزَقَ هَذَا الْفُلَانُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْشِيِّينَ عَظِيمٍ ﴿٣٨﴾ أَهْرَ قَيْمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ حَقَّ مِمَّا بَيْنَهُمْ مَعِيذَتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَمْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُخَذَ بَعْضُهُمْ مِّنْ أَمْوَالِهِمْ وَأُخْرَىٰ رِبْكَ خَيْرٌ مَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٩﴾

**ترجمه:** (پیش از این، قریش را بعقاب اعمال ناصواب خویش، مأخوذ نداشتیم)، بلکه ایشان و پدرانشان را (چندان از نعمت مال و منال و فرصت و سلامت)، بهره مند ساختیم، تا (وقت رسید و قرآن، کتاب حق) (الهی، با آیات بینات خود، که جمله صدق است و حاوی اوامر و نواهی) و رسول (روشنگر راه خدا و رهنمای) آشکارا بر آنان، درآمد. و چون (محمد، صلی الله علیه وآله و سلم، مبعوث شد و قرآن، که کتاب حق است) بر آنان (نازل) آمد، (بخیره، همی) گفتند: این، جادویی (فوسن ساز) است و ما بدان کافریم.

(کفار قریش بدین همه گستاخی اکتفا نداشتند و نابخردانه برای خدا، به تعیین

تکلیف پرداختند) و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ (و مالدار) از (یکی از) دو شهر (مکه و طائف) نازل نگشت؟ (چرا کتاب خدا در مکه، بروکلیدین مُبیرة، یا در طائف بر حبیب بن عمرو ثقفی، که هر یک در شهر خویش، از دیگران، به قدرت بالاترند، و به مکتب، والاتر، فرود نیامد؟).

(این سخن پریشان، که اینان، از سر هوس و در غایت نادانی، گویند، بسی شگفت است) آیا ایشان رحمت پروردگارت را (که نعمت نبوت است، بین خلق) قسمت میکنند؟ (آیا مفتاح رسالت، بدست ناتوان ایشان است که بهر کس خواهند، عطاء نمایند؟) (البته، که نه، بلکه این، تنها) ما هستیم (که در زندگی دنیا (بر حسب مصالح بندگان) روزی آنان را میانشان قسمت کردیم (بدان گونه، که رزق یکی را بر دیگری فضل نهادیم، همچنان، آنرا که شایان دیدیم، بر رسالت برگزیدیم و نعمت نبوت دادیم) و بعضی از ایشان را بر برخی (دیگر) به پایه هائی (چند، و مدارجی بلند) برتری بخشودیم (و رفعت، عطاء نمودیم) تا (با اختلاف رزق) برخی از ایشان، بعضی (دیگر) را به تسخیر، گیرند (و برای خدمت برگزینند و هر دسته، گروه دیگر را سودی رسانند و از آنان منفعتی باز یابند تا امور جهان نظام گیرد، و گذران گیتی، انتظام پذیرد، حال، نیک بنگر، آنجا، که کار فرومایه دنیا، جز باراده ما، قرار نیابد، چگونه، تکلیف بلند پایه رسالت خدا، به نظر خلق جهان تعیین شود و اختیار نبوت، بعهده مردمان تفویض گردد، با این همه، شرف قدر و عظمت مقام، که والا مرتبه پیمبری راست؟، این جماعت، بسبب نعمت ناپایدار دنیاست که چنین خیره گشته اند، و جسارت می ورزند، بسال و زیور زودگذر دنیا مغرور شده اند و بسنت ها و آداب آشفته خویش مفتون مانده اند،) (والی،) رحمت پروردگارت (که ترا، عائد گشته و مرتبه منبع رسالت خداوندگارت، که بحکم حکمت و در غایت موهبت ترا، حاصل آمده) از آنچه (در دنیا، مال و منال،) جمع آوردند، (بسی) بهتر است.

أَفَأَنْتُمْ تُشْرِكُونَ أُوذِي الْعَمَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٣٧﴾

ترجمه: (ای محمد، از خیرگی و گمراهی کفار قریش، که دست از آگاهی شسته اند و دل به نیاهی سپرده اند، چندین ملول و مغنوم مباش، چه، اینان را از شدت جهالت، خردی باقی نمانده، تا در دعوت تو اندیشه کنند، از خطاهای باز آیند، و بصوب صواب شتاب نمایند،) آیا، تو، کفران را (کلامی) میشنوی، یا کوران را، و آن را که در ضلالتی نمایان است (با ارائه طریق، برای) رهنمائی میفرمائی؟! (البته، که نه، چه، کفر، دعوتی نشود و کور، راهی نبیند، این کافران شرک آلود، نیز، بدین گونه، کور و گمگردند، چندان، در غرق نادانی و هوس، غرق گشته اند، که، جز بانگ هوای نفس، دعوتی نشنوند و غیر بیراهه غضب و عصبان و شهوت و کفران، راهی در پیش نبینند، از این روی، از آنان دست بردار و نازنین دل خویش را، از هدایتشان فارغ گذار).

وَمَا نُنذِرُكَ بِمَا يَنْهَى مُنْتَهُونَ ﴿١٠﴾ اَوْزَيْتَكَ الَّذِي وَعَدْنَا لَهُمُ مَا تَلْفِيزُ مُقَدِّدَةً ﴿١١﴾ فَاسْتَمِعْ يَا آلِهَآ وَجِوَآنِكَ اَلَيْكَ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ ﴿١٢﴾ وَاِنَّ لِلَّذِيْكَرُّكَ وَيَقُوْمُكَ وَسَوْفَ تُشْكُوْنَ ﴿١٣﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی!) اگر ترا (زمان بگذرد و عمر سر آید و ما بمرتبه والای قرب خویش) بریم، (سرانجام بوقت خود، ما (بدین جسارت و جرأت که کافران در تباهی و ضلالت دارند، از ایشان، انتقام بگیریم.

با (چون، در دوران زندگی تو، وقت فرا رسد، و با اقتضای مصلحت، مثبت قرار گیرد)، آن (عذاب) که بایشان وعید داده‌ایم (نازل فرمائیم و در روز بدر بلاه زدگی و افتادگی آنان را) به تو بنمائیم، که ما، بر (انتقام از) ایشان (و عقوبت آنان، چه، در حیات، و چه، بعد از وفات تو، بس) توانائیم (و همچنین، از اُمت تو، نیز، هرگاه، دست از حق بردارند و رو بسوی باطل گذارند، بدست اُتْمَةُ حَقِّ که از اهل بیت تواند، انتقام ستانیم و وبال کارشان را بآنان چشانیم).

پس (تو، بدانچه (از آیات قرآن) بسویت وحی شده، تمسک جوی، (آیات قرآن را تلاوت نما و اوامر و نواهی آن را با صفای نیت و خلوص عقیدت، در کمال مراقبت، رعایت فرما)، که، تو (با این دین مبین، و آئین راستین) بر صراط مستقیم (حق)، پایدار و برقرار هستی.

و این (قرآن که بزبان عربی، نازل آمده) برای تو و برای قوم تو، (مایه) ذکر (ی) جمیل و شرفی جلیل است، (چه، نامه هدایت جهانیان و برنامه سعادت جاودان، بزبان شما، نزول یافته، از این روی، باید که این نعمت را قدر دانید و این رحمت را ارج نهید و شکر گزارید) و دیری نباید که (در آخرت از سپاس این نعمت) مسؤول گردید (نا بدین موهبت چه نمودید و ناچه پایه، بر وفق احکام آن رفتار کردید).

وَاِنَّ لَعَلَّ لِّلْءَاثِمِيْنَ سَاعَةً لَا يَمُرُّنَ بِهَا وَاَنْتَ عَوْنٌ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ ﴿١٤﴾

ترجمه: (ای محمد، بخلق اعلان نما، و آنان را آگاه فرما، که چون نزول عیسی نزدیک قیامت صورت گیرد، از این روی، فرود آمدن) وی، برای (قرب) ساعت (قیامت، مایه) علمی (روشن، و بر آن، دلیلی متقن) است، پس، بدان (هنگامه، که هنگام هراس مردمان خود کاهه است، شک نورزید و درباب وقوع آن) تردید روا مدارید (همچنین، قرآن مبین، که آیات بیّنات آن، بر بعث و نشر خلق، دلائل بسیار، در بردارد، بر قرب قیامت، دلالتی تمام مینماید، چه آخرین کتاب است، که بر بازپسین پیغمبر، نازل گشته، و هوشمندان را همی سزد که از خشم نبوت بخود آیند، و خویشان را برای آن روز موعود، آماده نمایند، آری، ای محمد، مردمان را، چنین، به تذکار خویش، بیدار دار و بگو: (از من (که رسول اللهم، در آنچه شما را، بر طبق احکام اسلام امر و نهی نمایم) پیروی کنید که (تنها) این (آئین پاک، راه راست است (که هر کس، جز بر این رُود، از حیات بهره نبرد و



سعادت نیابد.

قَالَ كَانَ لِإِبْرَاهِيمَ إِكْرَامًا فَآتَاهُ الْوَالِدُ الْعَسِيبَ ﴿٦٠﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی، این کافران نابخرد را که از سر بی خبری، از پیش خویش برای خدا، فرزند نهادند و او را عنوان پدری دادند) بگو: اگر برای (خداوند) رحمن فرزندی بود، من (که بنده برگزیده خدایم، و با پیوند وحی با آن حضرت آشنایم، پیش از دیگران از این پیش آمد، خیر داشتم، و بدانسان که از پرستش خدا تغافل ندارم، فرزند را هم) نخستین عابدان بودم، (ولی، هوش دارید و از این هرزه درائی، دست بردارید، که تولید و تولد، جسم راست، در صورتی که خداوند، از آرایش خلوت و امکان، و تعلق جسمانیّت و مکان منزّه است، و هر چه هست، زاده مشیت والا، و بر وفق حکمت علیای اوست).

وَبَيْنَ سَائِلِهِمْ مَنْ خَلَقَهُمْ يَقُولُ اللَّهُ فَاَلَمْ يَكُنْ ﴿٦١﴾

**ترجمه:** (ای محمد،) اگر (با شرک آلودگان بگفتگو پردازای و) از آنان بازپرسی: که، ایشان را آفریده (و از عدم بوجود آورده) است، (از آن روی که بضرورت میدانند، بدان بی جان را توانائی آفرینش نیست) همی گویند: خدا (ست که ما را حیات بخشوده و خلقت فرموده است، حال که چنین است، و بدین حقیقت اقرار دارند) پس (چگونه از عبادت خدا، باز مانند و به بت پرستی روی نمایند، چنین،) بدروغ، کجا روی داده شوند، (و چندین از حقیقت توحید، چرا باز مانند)؟

وَيَسْأَلُونَكَ يَا نَبِيَّ إِن هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٦٢﴾ فَاَسْمَعْ مِنْهُمْ وَقَالَ سَلَامٌ قَسُوفَ يَسْلُونَ ﴿٦٣﴾

**ترجمه:** (ای مسلمانان، آنگاه باشید، تنها خداست که علم ساعت قیامت بر او معلوم است، و هموست، که دعای پیامبر شما را میشود، آنگاه، که از قوم حق ناشناس خود بخدای خویش شکایت مینبرد) و گفتارش (چنین است که می گوید: پروردگارا، (دعوت من در این جمع تأثیر ندارد، چه،) ایشان، قومی هستند که ایمان نیاورند. ولی، ما جان آگاهش را تسلیت دهیم و دل بینایش را آرامش بخشیم، و گوئیم: (ای محمد،) از آنان در گذر (که از جاهلان، اعراض، سزا باشد، با ایشان به نرمی و مدارا رفتار کن) و (چون رو برو شوید، آنان را) سلام، گوی، (چه،) دیری نباید که، (رستخیز بر آید، و ایشان) بدانند (چه سان، در تباهی و گمراهی فرو مانده، و محض عقاب، بعذاب خدا مبتلی گشته اند).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٤﴾

**ترجمه:** (ما، ترا، ای محمد، پس از دیگر پیامبران، برای دعوت جمیع مردمان، برسالت فرستاده ایم، و بدین سان چراغ هدایت، فرا راه آنان نهاده ایم، این مبارک بعثت،) از

(جانب) پروردگار تو، رحمتی (بر جهان و نعمتی برای جهانیان) است، که او (دعای بندگان حق طلب را) شنوای (آگاه، و بر مصالح آنان) دانا ای بیناست.

أَنزَلْنَاهُ الْكِتَابَ وَفَعَّلْنَا بِهِمُ رَسُولًا مِّنْهُمْ ۖ فَزَوَّلُوا عَنْهُ وَأَوَّلُوا مَعَكُمْ مَجْزُومًا ۝۱۰

**ترجمه:** (چون عذاب آخرت آغاز شود و هنگامه هولناک قیامت در آید، کافران، بدعاه از خدا، همی طلبند، که عذاب از ما بردار، که، به محمد و قرآن، ایمان آوریم، ولی، دیگر، وقت گذشته و فرصت از دست رفته،) مرایشان را، یادآوری، از کجا (حاصل آید و تذکر یافتن و پند پذیرفتن، چه سان، میسر) باشد، در حالی که، (پیش از این، در دنیا،) رسولی آشکارا (بروشنگری راه خدا) برایشان در آمد.

(ولی ایشان، دل بدو نسپردند، براه راست او، رو نبردند، سپس از او روی برتافتند، (بهرزه درائی پرداختند،) و گفتند: (این مرد، نه رسول خدای یگانه، که مردی) آموخته (و) دیوانه است، (کسی از زمره مردمان، وی را تعلیم همی دهد که با دعای نبوت، برخیزد، و او نیز از غایت جنون، بدین فسون، قیام کند و چنین دعوی، در کار دارد).

فَأَنذَرْنَا نَرَاهُ بِآيَاتِنَا وَلَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝۱۱ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْسِلُونَ ۝۱۲

**ترجمه:** (ای محمد، ما قرآن را بزبان عربی، نازل ساختیم و تلاوت) آن را (بی فاصله، پس از وحی،) تنها بر زبان تو، میسر داشتیم، باشد که (مردم، از برکت دعوت تو براه آید، بروفق امرونی آن، رفتار کنند، احکام آن را در کار دارند، و در معارف و حقائق آن اندیشه نمایند، تا) متذکر شوند (و بخود آیند و از قید حرص و هوس، نجات یابند).

(اما، اگر، گرفتاران شرک و کفران از قبول قرآن، إعراض کردند، و در انکار کار تو إصرار ورزیدند، تو) در انتظار باش (تا مهلت بگذرد و وقت عذاب آنان در آید، همچنان) که ایشان (نیز) منتظرند (که حادثات زندگی یا وقوع مرگ ترا دریابد و از دعوت آنان باز دارد، ولی، بس، بیهوده پندارند، و خیر ندارند، که خدا، ترا به یاری خود نصرت فرماید و آنان را سرانجام بیانشقام خویش دچار نماید).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَلَّغْ آيَاتِنَا فَتَنُوهُمْ غَابِطَةً ۖ بِأَمْثَلِ الَّذِي فَتَنَّا قَوْمًا فَأَخَذُوا مِنْهُمْ سُلُومًا ۝۱۳

**ترجمه:** (ای پیغمبر،) این (همه که از آفرینش زمین و آسمان و خلق انسان، و گردش شب و روز و دور زمان، و سایر آثار قدرت حق، بیان میداریم، جملگی) آیات خداست که آنها را (دور از تباهی و باطل) بحق (و صدق کامل) بر تو، همی خوانیم، (لکن، این کفار تباهکار که از غایت نادانی، باسلام، تسلیم نشوند و بدان، ایمان نیاورند،) پس، بعد از (کلام) خدا (که قرآن است،) و آیات (بیّنات) او (که در آفرینش، برای شناسائی قدرتش، برترین

برهان است، دیگر) یکدام سخن ایمان آرند (و بجه منطق دل سپارند)؟

فَرَجَعْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ بِمَا تَعْمَلُ وَلَا تَسْمَعُ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّهُمْ لَنُغْنَوْنَكَ مِن آفَةٍ شَيْئًا وَإِنَّ أَعْيُنَ بَعْضِهِمْ وَإِيَّاهُ بَصِيرَةٌ وَأَنَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١﴾

**ترجمه:** (ما، موسی را با کتاب و حکم و آئینی خاص، برای هدایت بنی اسرائیل مبعوث نمودیم)، سپس، ترا، ای محمد، برای هدایت جمیع آماذگان جهان، و زمره حق طلبان، بهر زمان و در هر مکان، بر آئینی (متقن، حاوی، آن جمله) از امر (و نهی، که) ارشاد خلق را، مورد نیاز است، قرار دادیم، (و راهی روشن، به پیش پای همت تو نهادیم)، پس، (خود)، از آن پیروی نما (بر وفق احکام، این شریعت مقدس، رفتار فرما و مستعانت را، از پی خویش، رو بدین سوی که جهت هدایت و سمت سعادت است، دعوت کن)، و از هوسهای آن کسان که (راه راست را) نمیدانند (و بسبب غلبه هوای نفس، حق واضح را نپیشناسند، اعم از اهل کتاب که بعقت هواپرستی و ریاست طلبی و دل سپردن بامیال عوام خلق، تحریف را به تورا و انجیل راه داده‌اند و احکام دین خویش را معطل نهاده‌اند، یا شرک آلودگان قریش، که بکسر در پی هوس رفته، و بورطه بت‌پرستی افتاده‌اند)، پیروی مکن.

(کافران و مشرکان، ترا جز زیان، سودی نرسانند، اگر از هوسهای آنان پیروی کنی، در برابر عذاب حق، بدفاع از تو، نپردازند، و) ترا از خدا (ی تعالی) بچیزی، بی‌نیاز نسازند، (بلکه)، همانا ستمگران (کافر کیش، همگی، بر عداوت تو اتفاق دارند، برضد آئین مقدس، با بیگانگی، در کارند، و محض ایذاء و استهزاء تو)، بعضی از ایشان، دوست (و همگام) برخی (دیگر) باشند، (ولی، تو، خاطر، غمین مدار، که) خداوند، دوست (اهل تقوی، و سرپرست) پرهیزگاران است، (ترا که پیشوای حق پرستان، و امام اهل پرهیز و ایمانی نصرت مینماید، و در قبال دشمنی و بدخواهی کافران، حراست میفرماید). **بیان مراد:** بر هوشمندان هویداست، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، هیچ گاه، از راه حق، رو برنتابد و از پی کفار گمراه، به بیراه نرود، که بموهبت خداوندگار، فطرت پاکش، در کار است و عصمت پروردگارش، یاور و یار، لکن، حق تعالی، بدین خطاب، دیگران را عتاب فرماید، تا بیدار کار خویش باشند، با کافران، در طریق دوستی، گام نگذارند، بشرک آلودگان دل سپارند، و بدانند، که اگر، با مودت کفار، بورطه تباهی فرو لغزند و بگرداب گمراهی، در غلظند، از نصرت الهی محروم مانند، و بر خاک هلاک بیفتند و چون، خداوند، عتاب را، برایشان عذاب نهد، در قبال اراده حق، مدافع و نگهداری نیابند، و باز یابند، در آن حضرت که بر رسول خاتم، که در حریم خاص محرم است چنین خطاب رود، دیگران را عتاب، از چه باب، تواند بود.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَلَا تَسْتَوِ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا نِسَانًا قَالِ الْاٰدِيْنَ كَفَرُوْا وَلِيْلَمَا جَاءَهُمْ هٰذَا يَعْزِمِبِيْنَ ﴿٥﴾ اَمْ يَقُوْلُوْنَ اَفَرَبِهٖ قَالِ اِنْ اَفَرَبْتِهٖ  
فَلَا يَمْلِكُوْنَ بِهٖ مِنْ اَفْرِهٖ شَيْئًا هُوَ اَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُوْنَ فِيْهِ كَفِيْ بِهٖ شَهِدًا لِّبَنِيْكُمْ وَهُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿٦﴾

**ترجمه:** چون آیات (فرخنده کتاب) ما (قرآن) که (بس روشن، و جمله، در زمره) بیّنات است (محض دعوت، شرک آلودگان قریش را بگوش رسد، و) بر آنان تلاوت شود، آن کسان که چون قرآن و دیگر معجزات درخشان که باراده خدا، بر دست پیامبر، جاری گشته و همه حق است) بر آنان در آمد، بدان کفر ورزیدند (و در برابر دعوت نبی رحمت، براه سلامت و سعادت، بیراهه عصبیان و ضلالت گزیدند، بجای دریافت هدایت، نسبت برسول برگزیده ما محمد مصطفی، علیه وآله صلوات الله، از غایت گشائی، زبان بجزارت گشایند، و برخی، بعضی دیگر را) گویند: این (قرآن و معجزات، که محمد، بخدا منسوب میدارد، تنها، حاصل) جادوئی آشکار است.

با گویند: (محمد کلامی چند، بدروغ پرداخته و) آنرا (بر خدا) افتراء ساخته است، (اما، ای رسول گرامی، تواز خیرگی آنان، بر خود مینج، و هیچ ملول مباش، بلکه، دعوت خویش را باش و در قبال جرأت ایشان، باستدلال پرداز و) بگو: اگر (چنان که بهره پندارید، من) آنرا بافترائی پرداخته و بخدا منسوب ساخته باشم، (شما) برای (دفاع از) من، از (لحاظ جلوگیری از عقوبت خدا، نیروئی نیابید و) چیزی ندارید، (ناسخه حق را، از من باز دارید و در قبال غضب خدایم نگاهداری نمائید، پس، من چگونه برای جلب شما، افراد ناتوان، بر خدای توانا، بهتان گذارم و خویشتن را بعقاب او مبتلی دارم، شما، بس، بیراهه میروید که تهمت سحر و افتراء بر من مینهد ولی، به یمن رحمت حق، من دل، آسوده دارم، و از این جمله، بیسی ندارم، که) او، بدانچه شما (ضمن گفتگو) در آن، فرو روید (ومرا در عرضه قرآن و ابراز سایر معجزات، جادو ساز و افتراء پرداز شمارید) داناتر است، او، میان من و شما، گواه، بس است (که قرآن، کلام او، و احکام اسلام، مرجع خلق جهان را، انعام اوست) و، (با این همه) او، آمرزنده ای مهربان است، (اگر دست از گمراهی بردارید، به توبه باز آئید، بیاسلام، ایمان آورید و پای در راه مستقیم الهی گذارید، شما را ببخشاید، و بمهربانی شما را توفیق دهد، و گذشته را تدارک فرماید).

قُلْ اِن كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ الرَّسُوْلَ فَاَتَّبِعُوْا مَا يَدْعُوْكُمْ وَاَلْبَسُوْا حِلْمًا وَاَلْبَسُوْا حِلْمًا مِّمَّنْ ﴿٧﴾

**ترجمه:** ای محمد، مشرکان کافر کیش را) بگو: از (جمله) پیغمبران، بدعتی (بی سابقه و نوظهور) نیستم (بیش از من نیز خداوند، برخی از پندگهان خویش را برگزیده و برای ابلاغ رسالت خود پستبدیده است، من، جز نبوت، تکلیفی ندارم، و گام در راه ادعائی دیگر نگذارم، من از غیب آگاه نیستم، و نمیدانم (در آینده ایام) با من چه شود (و بر سر من چه

رود) و نه (میدانم) بشما (چه خواهد رسید، شما را کار بکجا خواهد کشید، که در جهان، تنها، اراده حق، حاکم است و بر سر نوشت جهانیان مشیت او، بانهضار قائم، من، در کار شما، از امر و نهی و جنگ و صلح،) جز آنچه را (از جانب خدا) بسویم وحی شود، پیروی نکنم، که، من، جز (پیامبری) بیم رسان (و رهنما، و روشنگر راه هدایت، بگونه‌ای) آشکارا، نیستم.

قُلْ أَزَانِمُ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَهْتُم بِمُؤْتَمِرِهِمْ شَاهِدِينَ جَاءَ سِرًّا عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا وَاسْتَكْبَرُوا أَنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَالِقِينَ ﴿١٠﴾

**ترجمه:** (ای پیامبر، کافران را) بگو: (هان، مرا خبر دهید، که دیگر، در باب حقانیت اسلام چه گویند) آیا دیدید (قرآن) از نزد خداوند (نازل آمده) است و (من بازپسین پیامبر او هستم، آنگاه، شما) کفر ورزیدید و (عبدالله بن سلام که) شاهدی از (بین) بنی اسرائیل (است) بر مثال این (حقیقت، که قرآن کلام حق است) گواهی داد، (و اقرار نمود که قرآن، از پیش خداوند رحمن، به برکت وحی بر سینه نابناک محمد مصطفی صلی الله علیه وآله، نازل گشته) پس، (وی) ایمان آورد (و رو براه اسلام نهاد)، (ولی، شما) تکبر نمودید، (و دل بزرگ کفر فرسودید، آیا، در این صورت، شما، بظلم، آلوده، و از جمله ستمگران نخواهید بود؟، آری، چنین است، بدین گونه، شما، از غایت کفر، فرسوده، و به نهایت ستم، آلوده‌اید، و بدین حالت، امید نجاتی ندارید، چه،) خداوند، گروه ستمکاران را هدایت نفرماید.

**بیان مراد:** عبدالله بن سلام، در مدینه، به پیشگاه، پیامبر اسلام، علیه وآله السلام، در آمد و عرض ایمان کرد و اسلام آورد، آنگاه گفت، یا رسول الله، یهودیان را از حال من، بازپرس، تا حجت بر ایشان تمام شود، چون پیامبر، از یهودیان سؤال فرمود، که عبدالله بن سلام، در میان شما، چگونه مردی است؟ پاسخ را گفتند: از همه ما به تورا داناتر و از احکام دین یهود، آگاه تراست، در این هنگام، عبدالله بسخن در آمد و گفت: حال که چنین است و بدین موجب گواهی می دهید، بدانید که در تورا، بر صفات و حالات محمد مصطفی، بشارت رفته و در کتاب موسی، بر صحت نبوت، خاتم انبیاء، دلالت تمام گشته، از این روی، من انصاف دادم، ایمان آوردم و مسلمان گشتم. اما یهودیان، دست از پیروی نفس و هوای نکشیدند و از پی عبدالله، براه اسلام نیامدند و طریق حق تعالی، نگزیدند، پس، این خجسته آیت، که در مدینه نازل شده و تنها آیه مدنی سوره مکی الاحقاف است فرود آمد، خداوند، ضمن آن، از عبدالله بن سلام، بعنوان شاهد بنی اسرائیل یاد نمود و ایمان وی راستود و تکبر و خیره سری دیگر کافران یهود را نکوهش فرمود.

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصُرُوْنَا قُلُوبًا فَنصَرُوكَ بِالْقَوْلِ فَغَرَبَهُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ

فَاُولَئِكَ قَوْمًا اِنَّا سَخَّرْنَاكُمْ اَبْنَاءَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيَّزْنَا بِهِ يَدِي إِلَى السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ تَسْبِيحٌ ﴿١٠﴾ يَا قَوْمَنَا  
 اٰجِبُوْا دَاعِيَ اللّٰهِ وَارْتَابُوْا بِغَضَبِ اللّٰهِ مِنْ ذُنُوْبِكُمْ وَتُحْرِكُكُمْ ﴿١١﴾ مِنْ عَذَابِ اَلِيْمٍ ﴿١٢﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَلَيْسَ بِمُجِيبٍ  
 فِي الْاَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُوْنِهَا اَوْلِيَاءُ اُولَئِكَ فِي ضَلٰلٍ اَلِيْمٍ ﴿١٣﴾

ترجمه نای محمد، بیاد دار، آنگاه (را) که (چند) نفری از جنیان را (توفیق دادیم و) بسوی تو روانه ساختیم تا (در بازگشت از طائف، حضرتت را دریافتند و) باستماع قرآن پرداختند، چون (خدمت) او را (درک کردند و در پیشگاه پیغمبر) حضور یافتند، (برخی از ایشان، بعضی دیگر را) گفتند: (ساکت و) خاموش باشید (تا کلام خدا را از تلاوت مصطفی، بشنویم)، پس، چون (تلاوت پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم) پایان پذیرفت، (جنیان) بسوی قوم خویش باز گشتند، (بدان حال، که آنان را) بیم رسان (بودند و ایشان را در صورت سرپیچی از فرمان محمد، و روی گردانی از ایمان بآئین اسلام، از عذاب خدا، انداز مینمودند).

گفتند: ای قوم (و قبیله) ما، ما (با استماع قرآن از زبان محمد، صلوات الله علیه و آله، آیات) کتابی را شنیدیم که پس از موسی، نازل گشته، (و سبک و حالش، بدین منوال است که) آنچه را (از کتب انبیاء پیشین از گذشته، باقی مانده و) پیش روی اوست، تصدیق همی کند، به (دین) حق، هدایت نماید و بسوی راه راست (که راهرو خود را به بهشت عدن میرساند، رهبری فرماید).

ای قوم ما (دعوت محمد، صلی الله علیه و آله) داعی خدا را، (باطاعت) اجابت کنید (دست از عصیان و کفران بردارید، به توحید الهی دل بندید) و بدو ایمان آورید تا (خداوند هم، به پاداش ایمان بخدا و رسول، رحمت خویش را شامل حال شما فرماید و) از گناهانتان (در گذرد، و شما را) همی آمرزد و شما را از عذاب دردناک (آخرت، رها رها نماید و جملگی را در سایه عنایت خویش) پناه دهد (و مأمنی مرحمت فرماید). و (لی، آنکه) (دعوت) داعی خدا (محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله) را (باطاعت) اجابت ننمایید، (بداند که) در زمین عاجز کننده (خداوند رب العالمین) نیست (از قدرت حق، فرار نتواند و پیوسته، در دست مشیت پروردگار، گرفتار باشد) و مراورا (در برابر خدا، دوستان، و) جز او، سرپرستانی نباشند (تا عذاب الهی را از او باز دارند و در قیال اراده حق، از او دفاع نمایند، چه، ایشان، که چنین، گمگشته اند، و از راه نجات، بورطه هلاک رفته،) در (گمراهی هویدا و) ضلالتی آشکارا (مبتلی) باشند.

بیان مراد: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پس از رحلت ابي طالب علیه السلام، بسختی گرفتار بلایای بسیار شد و آزار نا بخردان قریش که از خیره سری، پاینده و استهزایش می پرداختند، چندان، بر او چیره گشت، که ناچار، بقصد طائف، حرکت کرد تا اسلام را بر عبدالمیل و مسعود و حبیب، پسران عمرو ثقفی که سادات قبیله بنی-

ثقیف و رؤسای شهر طائف بودند، عرضه کنند، باشد که خود ایمان یابند و از زیان و خسران شرکو کفران نجات حاصل کنند و پیامبر هم از اینداه بسیار قریش آسوده شود. چون پیغمبر، بطائف در آمد و اصول اسلام را بر برادران سه گانه، عرضه داشت، آنان، هر یک بزیانی، اینکار خویش را اظهار داشتند و به تمسخر و آزار رسول مختار پرداختند، بدین نیز اکتفا نکردند، بلکه، مردم را برانگیختند، تا از دو طرف طریق معبر پیغمبر، بر او سنگ اندازی کنند، و چنان در این کار ناهنجار اصرار کردند، که چون پیغمبر، از طائف بیرون رفت، هر دو پایش مجروح و خونین بود، چنانکه، ناچار، فرسوده و دردمند بسایه دیواری پناه برد. در این هنگام عَدَّاس، غلام نصرانی عُنْبَه و شَيْبَةَ، پسران رَبِيعَةَ (که از مشرکان قریش و از دشمنان سرسخت رسول، و اتفاق را در آن حوالی بودند)، رو به پیامبر آمد، و چون حدیث زندگی پیغمبر پیشین، یونس بن مثنی را بدان گونه که بود از رسول خدا شنید، ایمان در خانه جاننش، آشیان گزید، اسلام آورد، پرو در افتاد، و پاهای خون آلود، خاتم انبیاء را در بغل نهاد و به بوسیدن آنها پرداخت. البته، عنبه و شیبه، بدان رویه حق ناشناسی که داشتند غلام خویش را، از پذیرش دعوت پیغمبر منع کردند، ولی، دیگر کار از کار گذشته بود و نور ایمان، در دل آن آزاده جان رخنه کرده بود، پس از آن، رسول خدا، رو به بیابان نهاد، شب را در نخلستانی بصبح آورد، چون باقامه نماز فجر مشغول شد و به تلاوت قرآن پرداخت، چند نفر از جثیان، آیات قرآن را شنیدند، به پیغمبر گرویدند، باسلام، تسلیم گشتند، اصول و مبانی دین را از آن یکتا آموزگار توحید، آموختند و برای تبلیغ دین مبین، بمیان قوم خویش عزیمت نمودند. بااشارات بدین حکایت هدایت آمیز بود که، این آیات فرود آمد، و هم سوره جن، از آغاز، تا بانجام نازل شد و هویدا گشت، که پیامبر اسلام، علیه وآله السلام، برای دعوت جمیع خلق مبعوث است و همچون انبیاء سلف، دعوتش بقوم و قبيله خاص، یا حتی، به خلقتی مخصوص، تعلق ندارد، بلکه، چراغ هدایتش که آفتاب معرفت از آن نور یابد روشنگر راه جمله آفریدگان است.

فَاٰمُرُكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ وَاَلَا الْعَزْمُ مِنَ الرَّسُولِ وَلَا تَنْتَهِزُوا سَبِيْلَهُمْ  
 فَهَلْ يَنْتَهِزُ الْاَقْوَامَ الْفٰسِقُوْنَ ﴿٥٠﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی)، بدان سان که (انبیاء) او لوا العزم، از (جمله سایر) پیغمبران (که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی باشند آنان که صاحبان شرایع بودند و عمل بر وفق احکام آئین هر یک از ایشان، بر امتشان واجب بود، - و تو، خود، خاتم آنان و ختم جمیع پیامبرانی - در قبال آزار مردم) بردبار بودند، (تو، نیز، که سالار آن بزرگوارانی، در برابر نیشخند و ایذاء خلق، شکیبائی پیش گیر، و در هر چه پیش آید) بردبار باش و برای ایشان، (که باجرأت تمام، بر تو جسارت می ورزند) بشتاب (عذاب) مخواه (که، بی شبهه، در عذاب پایدار، گرفتار خواهند گشت)، بدان گونه، که ایشان، (آن) روزی که آنچه را

(از عقاب آخرت بدان) وعید یافته‌اند، (در هنگامه هولناک قیامت) بینند (چنان، عذاب، دُچار شوند، که مدت زمان زندگی دنیا، و اوقات توقّف در ببرزخ، تا طلوع رستاخیز، مرایشان را بدان سان نماید، که گوئی) جز ساعتی از روز، درنگ نکرده‌اند، (بهر حال، خلق جهان، در هر کار که باشند این قرآن، محض روشن کردن راه سعادت، برای) ابلاغ (بایشان) است (تا اگر، از خواب غفلت بیدار شوند و احکام اسلام را بکار دارند، ثواب یابند، ورنه، بعقاب گرفتار آیند، و جز عذاب و هلاک، فرجامی ندارند، آری، باید که جز این نباشد)، مگر جز گروه نافرمان (و عاصیان آلوده بفسق و کفران، کس، از نجات بازماند)، هلاک گردد؟ (نه، چه، نجات و ثواب، تنها، بهره حق پرستان و مؤحدان، و هلاک و عذاب، نصیب کافران و شرک آلودگان است).

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّرٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ لَنُبَلِّغَنَّاهُمْ وَأَوْصِيَّاَهُمْ بِأَلْحَمِّ ۖ

**ترجمه:** کافران، بحقیقت، جز بی حاصلی، حاصلی نیافتند، از پای در افتادند و از دست رفتند) و آن کسان که (به یگانگی خدای یکتا) ایمان آوردند و (برطبق احکام اسلام) اعمال شایسته، بانجام رسانیدند و ایمان آوردند بدانچه (از اوامر و نواهی، و آیات بینات و انواع عبادات) بر (نبی خاتم) محمد (مصطفی، علیه و آله صلوات الله) نازل گشته، و (حقیقت حال، بدین منوال است، که) او (خود، پیامبر بر) حق، (و دین او، آئین ثابت، و ناسخ جمیع شرایع انبیاء سلف) است، (خداوند، چنین کسانی را بعنایت خاص، مخصوص دارد، آن) گناهان ایشان را (که پیش از ایمان، بدانها، آلوده بوده‌اند، بآمرزش خود) از ایشان بپوشاند، (جمله را به برکت اسلام، عفو کند) و (با کارسازی و بندہ‌نوازی خویش حال و کارشان را (در دنیا و آخرت) اصلاح فرماید، (بدان سان، که در دنیا، سرانجام، ایشان را بر دشمنان دین نصرت دهد و در عقبی، روضه خلد و مقام امن را روزی پایدار آنان فرماید).

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَوْمِكَافِرٍ أَسَدُ قَوْمِهِمْ مِنَ الْقَوْمِ الْأَخْرَجَتْكُمْ فَلَا يَصْرِفُكُمْ

**ترجمه:** (ای پیامبر بزرگوار، از هجران مکه اندوهبار مباش، که ترا مقطر و منصور، بدین حریم پر نور، باز گردانیم، از قدرت ناپایدار مکیان، اندیشه مدار، که، چه بسا، (اهالی) شهر (ها) که آن (ها) از (اهالی) شهر (موطن) تو که ترا بیرون کردند) نیرومندتر بودند، اما، چون مهلت منقضی گشت، و وقت، درآمد، ما به نابود ساختن آنان پرداختیم و) ایشان را هلاک ساختیم، (بصورتی که) مرآتان را یاوری نبود (تا به نصریشان همت گمارد و در برابر عذاب ما، از آنان بدفاع پردازد، بدین سان نیز، بهنگام گرفتار کردن، این جماعت کافر کیش، کس را یاری یاری آنان نباشد، بی دفاع مانند، و از حمایت احدی



بهره‌مند نگردند).

**بیان مُراد:** این آیت، آنگاه، بر جان روشن مصطفی، علیه و آله صلوات الله، پرتو - افکن شد، که افسرده و غمناک، از مکه، بمدینه مهاجرت میکرد و از غایت علاقه‌ای که بخانه خدا داشت، همچنان که میرفت، روی بسوی بیت الله الحرام، باز میگرداند، آن را مینگریست و مهموم و اندوهیار، زار زار میگریست، خداوند، در این آیه فرخنده، او را تسلی داد، و به نوید وصال، هجران را، چندان که میسر باشد، آسان ساخت.

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْمَعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ كَانُوا لِلذِّكْرِ أَوْفُوا الْعِلْمَ مَا ذَاكَ قَالَ إِنَّمَا أَنتَ أَوْلِيكُ الذِّكْرِ طَمَعُ اللَّهِ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَابْتِغَاءَ

أَهْوَاءِهِمْ

**ترجمه:** (در زمره کافران، منافقاند و) از (جمله) ایشان، آن کسانی، که (چون بآئین اسلام دعوتشان نمائی و آیات قرآن را بر آنان تلاوت فرمائی، به نیرنگ وریاء) گوش بسویت فرا دهند، (در حضرتت، خاموش باشند) تا (هنگامی که) چون (از خدمتت برخیزند و) از نودت بیرون روند، (بدان جهة که از غایت نیاهی و گمراهی، بدرک و فهم کلام تو، توفیق نیافته‌اند، تحقیرکنان از تو یاد کنند و باستهزاه از تو نام برند و) بآنان که (مؤمنان ثابت قدمند و) علم (دین) یافته‌اند (روی کنند و مسخره کنان) گویند: (محمد، ساعتی) پیش، چه (می) گفت؟ (دریغ، که این جماعت پریشان دل، چندان به ناروایی آلوده‌اند و بشرك و کفران فرسوده، که شایستگی توفیق خدا را از دست داده‌اند، و) ایشان، آن کسانی، که (بسبب نهایت ضلال و سوء حال، چنان باشند، که گویا) خداوند بر قلوبشان مهر نهاده و (آنان را علامت کفر داده، که ایشان، سر از حق پرستی، برنافتند، بورطه هواپرستی شتافتند، دست از دامان ارشاد، بزرگ استاد خداشناسی، برداشتند و نابخردانه) به پیروی هوسهای خویش پرداختند.

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَّمُتَوَكِّلُوا

**ترجمه:** ای گرامی رسول، زنده جاوید، تنها خداست، ترا و دیگران را، هر یک، با أجل معین، و وقت معلوم، مرگ فرا رسد، و زندگی بسر آید، ای محمد، از آزار کافران چندین دل تنگ و آزرده خاطر مباش، که خداوند، با نصرت اسلام، غم از دلت بزدايد و اندوه خاطر را مرتفع فرماید، ای محمد، بر توحید، استوار باش، و پیوسته و در هر حال، بدان که جز الله (تعالی) خدائی نیست (جز او هر چه باشد و هر چه در نظر آید، رنگ نیستی پذیرد و روی زوال بیند، بر عقیدت یکتاپرستی، پایدار باش) و برای گناه خودت و (هم) برای مردان و زنان مؤمن (که از پی تو، پای همت، در طریق هدایت اسلام نهاده‌اند، از خداوند) استغفار کن، که خدا، گردشگاه شما را (در دنیا) و آرامگاه شما را (در آخرت) میداند، (که کجاست، از حال و کار شما، در این جهان خاکی و در جهان دیگر، که جمله، صفاوپاکی است آنگاه است، میدانند، در دنیا، در چه کاربرد و در آخرت، سرانجام در چه حال، دچار

لهیب جانسوز دوزخ یا بهره‌مند، از روضه دلگشای بهشت، خداوند، از آغاز خلقت، از آن دگر گونی و انقلابی که دارید، از صُلب پدر سررحم مادر، ناولادت بدین خاکدان، دورانهای حیات در این جهان، رحلت از این عالم، خانه گور، میانه منزل برزخ، و بفرجام، ورود بعرضه قیامت و تعیین عاقبت هر کس، از جهنم یا جنت، از همه آگاه است، و سرانجام شما را، چنان که سزاوار باشید، پاداش میدهد، تا با دوزخی باشید و از رحمت حق مهجور و دور، یا بهشتی و روشن از نور قرب و حضور).

**بَيِّنَاتٌ مَّرَدُّ:** مراد از این آیت، آنست، که پیامبر و پیروان، پیوسته، از جمله ما سوی - الله، وارسته، و دل بخدا بسته باشند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در نهایت بی گناهی و برخورداری از غایت عصمت حق، بدعا و استغفار فرمان یافته، تا آحاد امت، بدین سنت، بکار دعا و عبادت پردازند و همیشه رو بسوی آستان احسان حق دارند، از این طرف، به بندگی پیوند یابند تا از آن جانب، از برکات رحمت حق، شایستگی حاصل کنند و نعمتی ارجمند یابند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقَّوْا الرُّسُلَ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّنَا لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَصْرِفُوا شَيْئًا وَسَيُحِطُّونَ بِأَعْمَالِهِمْ ﴿٢٠﴾

**ترجمه:** آن کسان که (با اسلام) کفر ورزیدند و پس از آنکه (اعلام و آثار) هدایت، برایشان، آشکارا گشت (و بروشنی دریافتند، که قرآن، کتاب خدا، و محمد، صلی الله علیه و آله، رسول الله است، از تبعیت دین حق، امتناع کردند، و گاه بقهر و غلبه و گاه باغوا و حيله، دیگران را هم) از راه خدا باز داشتند و با پیامبر بستیزه پرداختند، (نیک بدانند، که) هرگز، به (اندک) چیزی خدا را زیان نرسانند، (ایشان را نرسد که بدین رفتار ناهنجار، بآئین الهی آسیبی رسانند، بلکه، خود، خسارت زده و زیانکار گردند و جز بی نصیبی، نصیبی نیابند) و دبری نباید که (چون عرصه آخرت هویدا آید) خداوند اعمال ایشان را تباه فرماید (و آنگاه بوضوح دریابند که آنچه در دنیا بانجام رسانده‌اند، جز عذاب پایدار ورنج برقرار، حاصل به بار نیاورده، و برای ایشان، تنها آتش دوزخ پاره‌مغان آورده است).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبَدِّلُوا آيَاتِكُمْ ﴿٢١﴾

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را (به توحید بی شائبه) اطاعت کنید و پیامبر را (با دل نهادن بحقیقت آئین یکتاپرستی و عمل کردن باحکام دین مبین اسلام) فرمانبردار باشید (بفرمان حق، در حرمت رسول بکوشید و با اطاعت پیامبر، در تعظیم امر خدا، کوشا باشید) و اعمال خوبیشان را (با شک و ریاء و معصیت و نفاق) تباه نسازید (بلکه، با خلوص نیت عبادت خدا و اطاعت رسول پردازید، تا در دنیا و آخرت سعادت برید و رستگاری یابید).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا نَحْنُ اللَّهُ قَوْمُ الْبَيْتِ ﴿١﴾ يَعْرِفَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرْتُمْ إِنَّ تَعْلَمَ عَمَلَكُمْ صِرَامًا كَالْفِهْرِ ﴿٢﴾ وَيَعْرِفَكَ اللَّهُ فَصْرًا كَالْبُرِّ ﴿٣﴾

ترجمه: (ای محمد)، ما (با صلح حدیبیة، در کار تو، گشایشی آشکارا پیش آوردیم، و با فتح مکه) برایت فتوحی نمایان نمائیم.

تا خداوند، برای (خاطر تو، و بحرمت جان پاک و نهاد طاهر) تو، آنچه از گناه (پیروان) تو که (از) پیش رفته و آنچه (از لغزش ایشان که) بدنبال آید (جمله را ببخشد و) بیامزد، (چه هر یک از آحاد امت تو، که در اسلام، راسخ و بر ایمان، ثابت باشند، اگر، در اعمال اندک لغزشی یابند و آنرا، به توبه ندارک نمایند، بحرمت مرتبت بلند تو، بر آنان نجیریم، نعمت شفاعت را شامل کار و عائد روزگارشان کنیم، تا بمعفرت حق، از عذاب، نجات یابند، از ثواب بهره بزنند و در مقام قرب، از برکات مصطفی، درجات والا، حاصل نمایند، همچنین پس از فتح مکه، نازه مسلمانان مکی و نودینان قرشی را هرگاه در یکتاپرستی برقرار و در مسلمانی پایدار باشند، بیامرزیم، از آن جسارت‌ها که در گذشته، جاهلانه، از سر هوس، نسبت بحضرت روا داشته‌اند، هم بحرمت شفاعت، بگذریم و آنان را عفو فرمائیم، چه، خدا خواهد، جمیع حاضران در گاه و سالکان رو براه ترا، از رحمت بی‌نهایت خود بهره‌ای دهد و از برکت معفرت خویش نصیبی، عطا نماید) و نعمت خویش را (در دنیا و آخرت) بر تو تمام فرماید، (در این جهان، آئینت را بقاء دهد و دینت را منصور گرداند و در جهان باقی، مقامت را برتر از جمیع انبیاء و مرسلین و شهداء و صالحین مقرر دارد، تا در هر نشأه، بنشاط قرب خاص، از جمله مقربان ممتاز،) و (خلوت نشین مخصوص حضرت بی‌نیاز باشی، که خدا) ترا، (پیوسته در بندگی، ثابت قدم دهد و) بصراط مستقیم (اسلام و ایمان) هدایت فرماید، (بهر دم، توفیق پیشرفت، بیش از پیش در کار تو کند و در پیشگاه ذات اقدس، بجلوه‌های بی‌نهایت صفات مقدس، جان نازنیت را، بخرمی، شادمان دارد، و بمظاهر جمال اعلیٰ بنوازد). و به نصری عزیز (و والا، و شوکتی برتر از دسترس اهل دنیا) نصرت فرماید، (اسلام را چنان پیروزمند گرداند، که دست تصرف هیچ بوالهوس بدخواهی بدامان جلال آن نرسد، و این آئین پاک، مستعدان حق طلب را، جاودان، مایه حیات جان و تقرب بخداوند رحمن باشد).

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤﴾

ترجمه: (ای پیامبر)، ترا (چنان) فرستادیم (که بر اعمال امت خویش، اعم از طاعت و معصیت،) گواه، و (فرمانبرداران را به بهشت و درجات) نویدبخش، و (عاصیان را به دوزخ و درکات) بیم رسان (باشی).

تُرْجِمَهُ: (ای مردم، ما، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بدین سان، شاهد و بشیر و نذیر

فرستادیم و بوعهت خویش طفرای ختم نبوت بدست همت او دادیم) تا (شما) بخدا و پیامبرش ایمان آورید (پیوسته، پیغمبر را، بدست و زبان یار باشید) و مراو را (بهر حال و در هر کار) نصرت کنید و حرمتش نهید (و در تعظیم و تجلیلش، بجان بکوشید، به پیروی از پیشوای بزرگوار خویش، هیچ گاه از یاد خدا غافل نباشید) و (بهر) صبح و شام، (و در سایر اوقات صلوات واجب، با انجام فریضة نماز، بدرگاه حضرت بی نیاز، نیاز برید و) وی را تسبیح گوئید (و بذكر دل و زبان، او را از صفاتی که شایسته جلال ذاتش نیست منزّه دارید).

إِنَّا لَنَبْرَأِ لَكَ مِنْهُ لِيَأْبَ يَعُونَكَ اللَّهُ يَدَاهُ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ مَن لَّكَ وَ مَن لَّا يَلِكُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَن أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ

فَسِيؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

تُرْجِمَهُ: (ای رسول گرامی، این کسانی که (در حدیثیه) با تو بیعت می کنند (و پیمان می نهند، که تا پای مرگ، دست از إطاعت و نصرت تو ندارند و در خدمت تو پای دارند و جان خویش را در مقام بیع، در راه خدا، نثار سازند که به بهای آن، رضای حق و بهشت عدن، دریافت دارند) تنها با خدا بیعت مینمایند، (چه، تو نماینده پاینده خدائی و از این روی بیعت با تو، بیعت با خدا، و إطاعت از تو، إطاعت از خداست،) دست (قدرت) خدا (بر) فراز دستهای ایشان است (در عین آن که مسلمانان، با این بیعت، خدمت به تقدیم میرسانند و تکلیف نصرت دین خدا و رسول مصطفی را، انجام پذیر مینمایند، بهوش باشند که توفیق این طاعت و عقدا این بیعت، نعمتی است که خدا، ایشان را ارزانی داشته و نعمت حق، از طاعت خلق، بسی برتر است، چه، طاعت، بی توفیق، صورت نگیرد و بیعت، بی لطف و رحمت، انجام نپذیرد، پاداش و جزای خدا، بیش از صدق و وفای أهل ایمان است، و نصرت خداوند، که بهره روزگار تو، ای نبی مختار، است، بسیار از یآوری مسلمین، هر چند در یاری پایدار باشند، والا اثر است، که نصرت خلق، چون خودشان، فناپذیر است و یاری خدا، روی بعرضه بقاء دارد، از این روی بر مؤمنان بدین طاعت و بیعت، عنایت نما و در باره آنان مرحمت فرما، لکن، جز خدا، دل بکس میند، و غیر یاری او، یآوری کس را مپسند، که اطمینان، تنها، بر احسان او رواست، و جان پاک ترا حمایت بی نهایت او سزااست، اما،) پس (از بیعت،) آن کس که (پیمان) بگسلد، جز این نباشد که (پیمان را) بر (زبان) خویشش گسته باشد (تنها خود را محروم گذارد و بدین عهدشکنی، از رضوان و کرامت حق، بی نصیب ماند) و آن که، بدانچه، خدا را بر آن عهد نهاده (و بهنگام عقد بیعت، پیمان بسته،) پایدار بماند (و ثبات و وفاء را از دست ندارد)، دیری نباید که (خداوند، در آخرت،) مراورا أجری عظیم دهد، (و ثوابی جزیل عطا

فرماید.

سَبِّحُوا لِلَّهِ حَمْدًا مِمَّا رَزَقَنَا مِنْ غَيْرِهَا إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا مُنِيبًا ﴿١﴾  
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢﴾  
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَيْهَاتَ وَلَا هَيْهَنَ مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْهُ حَتَّى تَتَّقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ مُبْصِرِينَ ﴿٣﴾  
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَيْهَاتَ وَلَا هَيْهَنَ مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْهُ حَتَّى تَتَّقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ مُبْصِرِينَ ﴿٤﴾  
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَيْهَاتَ وَلَا هَيْهَنَ مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْهُ حَتَّى تَتَّقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ مُبْصِرِينَ ﴿٥﴾  
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَيْهَاتَ وَلَا هَيْهَنَ مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْهُ حَتَّى تَتَّقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ مُبْصِرِينَ ﴿٦﴾  
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَيْهَاتَ وَلَا هَيْهَنَ مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْهُ حَتَّى تَتَّقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ مُبْصِرِينَ ﴿٧﴾  
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَيْهَاتَ وَلَا هَيْهَنَ مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْهُ حَتَّى تَتَّقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ مُبْصِرِينَ ﴿٨﴾  
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَيْهَاتَ وَلَا هَيْهَنَ مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْهُ حَتَّى تَتَّقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ مُبْصِرِينَ ﴿٩﴾  
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَيْهَاتَ وَلَا هَيْهَنَ مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْهُ حَتَّى تَتَّقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ مُبْصِرِينَ ﴿١٠﴾

ترجمه: (ای محمد،) اندکی بر نیاید که (چون، از حدیثه، بازگشت نمائی، و بر آناتکه از همراهی تو تخلف کرده‌اند، عتاب فرمائی، آن) بازماندگان (که) از (جمله) اعراب صحرا نشین هستند، در مقام، عذرخواهی) ترا گویند: اموال ما و خانواده‌های ما، ما را (از درك خدمت و همراهی با حضرت تو) بازداشت (حال، که باز آمده‌ای، ما را میسند که بسبب بازماندن از خدمت تو، دور از رحمت خدا، باقی بمانیم) پس، برای ما (از خدا) آموزش طلب نما، (و چنین که بعثت لغزش، از پای افتاده‌ایم، ما را بدعائی، دستگیری فرما. ای محمد، آنگاه باش، که این گروه، دروغ میگویند، نه اعتقادی باسلام دارند، نه اعتنائی باستغفار،) آنچه (براستی) در قلوب خویش (بدان عقیده) ندارند، (بدروغ) بزبان (می‌آورند، و درباب مغفرت خواهی، با تو سخن) میگویند، (ایشان، بهره‌ز چنین می‌پنداشتند، که اگر با تو بسوی مکه روانه گردند، بچنگ قریش گرفتار آیند، بقتل رسند، یا باسیبی دیگر دچار شوند، ای محمد، اینان را) بگو: کیست که (در برابر اراده حق،) از (آنچه) خدا برای شما خواهد (باندك) چیزی (توانائی جلوگیری) داشته باشد، (که) اگر (نسبت) بشما، زیان (عقوبت و عذاب) خواهد، یا (نسبت) بشما، سود (نصرت و غنیمت) اراده فرماید، (کیست که در قبال مثبت الهی، پایداری تواند، و آنچه را او خواهد از شما باز گرداند، بسی بر خطاه باشید، که پندارید، میتوان، خدا و رسول را بدین سخنان پریشان، فریب داد، کار و حال شما، نه تنها بر حق، پوشیده نیست،) بلکه، خداوند، از آنچه انجام میدهید، (بخدی نا محدود که شایسته خدائی اوست) آنگاه است.

بلکه، (شما، از بی ایمانی، چنین) گمان بردید، که پیامبر و مؤمنان، (در مکه، بچنگ کافران، گرفتار شوند و جز مرگ و اسارت، سر انجالی نیابند، و) هرگز بسوی خانواده‌های خود (بمدینه) باز نگردند (آری،) این (پندار ناهنجار، بوسوسه شیطان) در قلوب شما (چنان استوار گشت و) آرایش یافت (که به‌همراه پیامبر نرفتید، از إطاعت فرمانش، سر برتافتید) و (با تقویت احتمال مغلوب گشتن و مقتول ماندن رسول خدا و مؤمنان) گمانی (بسیار) بد، یافتید و (بدین خیال خام، از راه صلاح باز ماندید، در گرداب فساد، غرق گشتید، و در حقیقت با فقدان ایمان، هلاک شدید و) قومی تباه گشتید. (ولی، بهوش باشید، که ما، دست از جماعت بی‌ایمان، برنداریم،) و آن کس (را) که بخدا و پیغمبرش ایمان نیاورد (عذاب فرمائیم، چه،) ما (در آخرت) برای کافران (آتش)

سوزان آماده ساخته ایم.

**بیان مراد:** رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم، در ذی‌العقده سال ششم هجری، عزم مکه فرمود، بقصد عمره در ذی‌الحلیفه احرام بست و چهارپایان قریانی را آماده نمود. پیش از حرکت، احتیاط را، گذشته از اصحاب و مسلمین شهر مدینه، اعراب صحرائین اراضی اطراف مدینه را هم که قبائل غفار و أسلم و مُزَیْنَة و جُهَیْنَة و أشَجَع و دِئَل بودند و اظهار اسلام می نمودند، فرمان کوچ داد، تا اگر، قریش، بقصد جنگ بر مسلمین در آیند، مسلمانان غافل نمانند و نیروی دفاعی کافی بهمراه داشته باشند، اما، از اعراب، گروهی کثیر، با یادآوری حادثه اُحُد پیش خویش گفتند: قریش، قبل از این، بسوی مدینه هجوم آوردند و اصحاب محمد را بقتل رساندند، حال، ما چگونه بهمراه محمد، رو بشهر آنان نهیم و به پای خویش، گام در راه مرگ گذاریم، در باطن بدین سبب، ولی در ظاهر به بهانه حفظ مال و خاندان، از التزام رکاب همایون نبوی، تن زدند و از اطاعت فرمان، تمرد کردند، اما، چون پیامبر، در حدیبیه، با قریش عقد صلح بست و سلامت بمدینه باز آمد، اعراب بازمانده و صحرائینان متخلف، زیان به پوزش گشودند و با ریاکاری، درخواست استغفار نمودند، در این هنگام بود، که این آیات، نازل آمد، خدا بازماندگان را رسوا کرد، باطن پلید آنان را ظاهر نمود و حال نهانشان را هویدا فرمود.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يَعْمَلْ أِثْمًا فَلْيَأْتِكُمْ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّتِمْ يُخْرِجُهَا  
الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتُوبْكُمْ يَغْزِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٥٠﴾

**ترجمه:** (در ترك جهاد، عموماً، در تخلف از همراهی رسول در سفری که بقصد عمره، حرکت کرد، و تا حدیبیه، پیش رفت، خصوصاً، بر نابینا پروائی نیست و بر لنگ باکی نیست و بر بیمار حرجی نیست (و بدین گونه، آفت زدگان و بیماران را، فریضه جهاد بر عهده نباشد، و بسبب تخلف از جهاد، بگناهی آرایش نیابند چه، موجبات آن، برایشان فراهم نیست و خداوند، بیش از میزان توانائی، بر کس، تکلیف نهد، بلکه تکالیف بقدر وسع هر کس بود که مادون طاقت است،) و آنکه، از خدا و پیامبرش اطاعت کند، (خدا) او را، (در آخرت) به باغهایی، اندر آورد که از زیر (درختهای) آنها، نهرها، روان باشد، و آن کس که (از اطاعت امر خدا و رسول روی برتابد، و بر جهاد پشت نماید، (خداوند) وی را بعدایی در دناک (عقاب نماید،) و شکنجه فرماید.

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَايَعُواكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٥١﴾

**ترجمه:** خداوند، از مؤمنان، (بس) خوشنود گشت، آنگاه که (در حدیبیه) زیر (آن) درخت (شجره) با تو بیعت همی کردند، (خداوند) آنچه (از صدق نیت در بیعت و اضطراب و کراهت بر جنگ و قتال) در دلهای ایشان بود دانست (خدا آگاه بود که هر چند بزم صبر و وفاء با تو بیعت میکردند، معذک، برخی بسبب حب ذات و علاقه حیات، از

پریشانی و اضطراب خالی نبودند) پس (از این روی) بر آنان آرامش نازل ساخت (و بمدد لطف خویش، قلوب آنان را قوت بخشود، حالت اطمینان بدانان عطاء فرمود) و ایشان را، فتحی نزدیک (که در خیبر و مکه روی نماید)، پاداش داد.

**بیان مُراد:** در مسیر بجانب مکه، چون رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بحدیبه رسید، اشتر وی زانو بر زمین نهاد و برنخواست. پیامبر، چون دانست که اراده حق بر توقف است، فرود آمد، و عُثْمَانُ بْنُ عَفَّان را، با توجه بخویشاوندی با ابی سفیان، بجانب وی و سایر اشراف قریش بنگه گسیل داشت، تا اعلام نماید که پیغمبر و همراهانش، نه برای جنگ، بلکه برای زیارت خانه خدا و تعظیم حرمت آن، آمده‌اند، عثمان بنگه در آمد و پیغام نهاد و قریش او را نگاه داشتند. چون در فرصتی که باید، عثمان باز نیامد، چنین شهرت یافت که قریش، عثمان را کشته‌اند، پیغمبر، محض تقویت موقع دفاعی و حصول اطمینان از استقامت مسلمانان، بنا بر بیعت نهاد، بشجره سمره که در آن بیابان بود، تکیه داد، و مسلمانان حاضر، با حضرتش بیعت کردند، که در صورت لزوم، بفرمان رسول، با مشرکان قتال کنند، روی بقرار نهند، و با پایمردی در دفاع، ثابت قدم باشند. خداوند، در این آیت، از آن بیعت، یاد نمود و رضای خویشش را از مؤمنان، بدین عمل که انجام دادند، ابراز فرمود، و هم از این روی بود که این بیعت، به بیعت رضوان موسوم گشت. اما، کار بجنگ نکشید، عثمان باز آمد، و نمایندگان قریش، یکی پس از دیگری، برای مذاکره، بمحضّر رسول آمدند، و سرانجام، پیامبر اسلام علیه‌آله - السلام، با سهیل بن عمرو، که به نمایندگی قریش، بحضرت نبوی آمده بود، پیمان صلحی که بصلح حدیبیه شهرت یافت منعقد ساخت و قرار بر این شد که مسلمانان فعلاً از ورود بنگه انصراف یابند و در سال آینده، پیغمبر و اصحاب بزیارت کعبه شناهند. بدین قرار، بی‌نبرد و پیکار، مسلمین بمدینه باز گشتند و سال دیگر، در ذی القعدة سنه هفتم هجری رسول و اصحاب، بنگه عزیمت کردند و عمره قضا بجای آوردند.

اِذْ جَعَلْنَا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فِي قُلُوبِهِمُ لَمِيَّةً حَمِيَّةً أَلَيْهَا هِيَ فَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتِنَا فَتَوَلَّىٰ ذَٰلِكُمْ وَآلَهُمُ الْيَوْمَ النَّارُ لَبِيبًا ﴿١٥٠﴾

ترجمه نژای مسلمانان، اگر نه بدان سبب بود که عده‌ای از مؤمنان اهل مکه، بین مشرکان زندگی میکردند و در صورت هجوم شما و قتال با شرک آلودگان، احتمال میرفت، که آن افراد مسلمان، ناشناخته مانند، و باین سبب، بر آنان آسیب وارد آید، فرمان جنگ میدادیم و بدین‌سان، کافران را بعدایی گران را دچار میساختیم) هنگامی که (شرک آلودگان مکه، یعنی آن کسان که کفر ورزیدند، (با بازداشتن شما از انجام عمره در سال حدیبیه) در دلهای خویش، حمیته (که) حمیت (جاهلانۀ روزگار) جاهلیت (باشد) قرار دادند (با خودینی و هواپرستی، همچون گذشته، در انکار اسلام، اصرار کردند و پیش خویش گفتند: چگونه مادر

مگه باشیم و لات و عزی در خانه، آنگاه محمد و اصحابش، بگه در آیند و طواف کعبه کنند و این حادثه، بین عرب فاش شود و ما را، مایه ننگ و سرشکستگی گردد؟ آری کافران شرك آلود، بدین پندار ناهنجار، گرفتار بودند، و (لی) خداوند، (بندۀ بر گزیده خود را وا نگذاشت)، آرامش خویش را بر پیغمبرش و (هم) بر مؤمنان، نازل ساخت (تا بدانچه، بر وفق حکمت است) و (مصلحت حال و آینده مسلمانان را در بر دارد، رفتار نمایند)، ایشان را بکلمه تقوی (که «لا إله إلا الله» است) ملزم نمود (و حاصل توحید را که آرامش خاطر و اطمینان بر خداوند قادر است در کارشان کرد و توفیق و رحمت خود را با آنان همراه فرمود)، که (ایشان) بدان سزاوارتر و أهل آن بودند، (أهل توحید) و (کلمه تقوی، و بدریافت آرامش از جانب خدا، بسی شایسته تر بودند، آری، خدا این جمله را میداند، چه، خداوند، بهمه چیز داناست.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِرْثًا وَأَنْتُمْ حَاكِمُونَ  
فَعَسَىٰ أَمْرًا أَنْ يَنْصُرُوا مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتَأْتُوا رَبَّكُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيكُمْ وَأَنْتُمْ تَاكْفُرُونَ

ترجمه خداوند، (آن) رؤیا را بر پیامبر خویش بحق (و صدق تمام) راست آورد که، ان شاء الله (بمدد مشیت خدا، در سال آینده، بدان حال که) در امن (و امان، برخی) تراشندۀ سرهایتان و (بعضی)، کوتاه کننده (موی سر و ناخن خود، باشید، و بهیچ روی، از حمله مشرکان) هراس ندارید، (بی شبهه)، قطعاً بمسجد الحرام اندر آید (و عمره قضاء گزارید، خداوند، در انجام صلح حدیبیّه، آن (مصلحت) دانست، که (شما) ندانستید (و از آن بی خبر بودید، چه، خدای تعالی، میخواست، تا در مدت مصلحه، مؤمنان، ایمن و آرام، از بین مشرکان، برون آیند، و مقامی امن یابند، از این گذشته، که شما را از پیروزی بر کافران بی نصیب نگذاشت) و پیش از آن (که در سال آینده، بگه وارد شوید، برای شما) فتحی نزدیک، (در خیبر) مقرر داشت (هر چند، صلح حدیبیّه، نیز، بسبب مصالحی که در بر داشت خود فتحی نمایان بود و در کار مسلمانان گشایش بسیار فراهم آورد).

بیان مُراد: در سال حدیبیّه، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پیش از حرکت از مدینه، بر رؤیا دید، که مسلمانان بمسجد الحرام اندر آیند و بزیارت خانه خدا پردازند، پیامبر، رؤیا را با مسلمانان، در میان نهاد، و جملگی بشادمانی پرداختند. اما، چون، در آن سال، مشرکان مانع گشتند و زیارت حاصل نشد، منافقان زبان بطعن و جسارت گشودند که چگونه رؤیای رسول، درست در نیامد و طواف خانه نصیب نگشت؟ خداوند، در این مبارک آیت، روشن میفرماید که رؤیای پیامبر، بر حق و صدق بوده، و پندار باطل را در آن، راه نبوده، جز آنکه در رؤیا، سال ورود، تعیین نشده، و هم بدان گونه که پیغمبر دیده، واقع شود و سال آینده، مسلمانان از زیارت خانه بهره مند گردند.



هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ نَكَرُوا لَهُ وَحَقِّ بِأَلْفِهِ شَهِيدًا ۝۱

ترجمه: او، چنان (خدائی) است که پیامبر خود را، با هدایت (قرآن) و دین حق (اسلام)، برای راهنمایی جمیع جهانیان، برساند، تا آن (خجسته آئین) را (با حجت آشکار و سلطان عیان، بهنگام طلوع امام ثانی عشر مهدی صاحب زمان علیه صلوات الله الرحمن) بر همه دین (های جهان) چیره (و پیروزمند) گرداند، (بدان سان که جز آئین مقدس اسلام، دینی در جهان، باقی نماند، و سعادت نوع انسان کمال یابد) که، خداوند (بر این پیش آمد فرخنده)، گواه، بس است.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي مَعَهُ آيَاتٌ عَلَى الْكُفَّارِ رِجْمًا، بَيْنَهُمْ رَبُّهُمْ رُكْحًا وَسِعْتُمْ لَكُمْ مِنْ أَلْفِهِ مَرْغَبًا وَأَنْتُمْ عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ مِنْ أَمْرِ الْقُبُورِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرِيعٍ كَرِيعٍ سَطَطَهُ فَأَزْرَقَتْ عَيْنُهُمْ وَاسْتَعْلَفُوا كُفْرَهُمْ عَلَىٰ سَوْفَةٍ فَيَأْتِيهِمْ أَرْزَاقٌ يُعْطِيهِمُ اللَّهُ الْكُفَّارُ وَتَذَكُّهُهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَلَكُمْ عَلَيْكُمُ ۝۲

ترجمه: محمد، رسول الله است، و آن کسان که (بدو ایمان آورده اند و) با او (همراه) هستند، بر کافران سختگیر و میان خودشان (با خویشان) مهربانند ایشان را (چنان) بینی (که با انجام فرائض نماز و نیاز بدرگاه بی نیاز، در پیشگاه خداوند کارساز)، راکع و ساجد (باشند، و بدین عبادت) از خدا، فضل (و مزید نعمت) و رضوان (و رحمت) جویند، نشان ایشان در چهره هایشان (روز رستاخیز آن باشد که)، از اثر سجود (در پیشانی آنان، در موضع سجودشان، سپیدی عبادت و نور ایمان، هویدا) باشد، این، (وصف)، مثل ایشان است (بر وجهی که) در تورا (آمده است، و مثل آنان (بدان سان که) در انجیل (توصیف شده و بیان گشته)، مانند (دانه) کشت (گشته ای) است که (اندک اندک) بوته خود را برون دهد (و سرسبز، سر از خاک بر آورد، نخست خرد و باریک نماید، ولی) پس (از زمانی که بر او بگذرد و مدتی که بر آید)، آن (بوته تازه بر آمده) را بدان سان استوار دارد که سطر بر گردد و (چنان) بر ساقه خویش (بایستد و) پایدار شود، که کشتکاران را (از قوت و پایداری خود) بشگفت آورد (آری، این مثل برومندی تدریجی اسلام در کتاب عیسی علیه السلام است، که مسلمانان، هر چند، در آغاز کار، ضعیف و ناتوان نمایند، تدریجاً از برکت عنایت حق، چنان قوتی یابند و قدرتی حاصل کنند و خدایشان، از عظمت به پایه ای بلند رساند)، تا به (سبب شوکت) ایشان کافران را بخشم اندازد (و از غیظ، بی تاب سازد، چه)، خداوند، (مسلمانان را به توفیق خویش نواخته و) از (بین) ایشان، آن کسان را که ایمان آوردند (و در راه دین، ثبات قدم یافتند) و اعمال شایسته، بانجام رساندند، بآمرزش (گناهان گذشته) و پاداشی بزرگ (و پاینده، در جهان آینده آخرت)، وعده فرموده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا بَدِيًّا فَوَرَسُولُهُ وَاقُولُوا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝۳

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیش روی خدا و پیامبرش، (از پیش خویش، حکمی اختیار نکنید، و حکم مختار خود را) به پیش نیندازید، (بلکه بفرمان خدا و پیغمبر رفتار کنید، در پیشگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از پیش او حرکت ننمائید، بلکه بدنیاال وی، راه روید، در حضورش آغاز سخن نکنید، آداب و مراعات نمائید، تا او بافاده کلام پردازد و شما را از فوائد کلمات خویش بهره‌مند سازد، پیوسته، از پیشوای بزرگوار خود، محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله پیروی کنید) و از خدا پرهیز نمائید (خویش را آلوده معصیت نکنید)، که، خداوند، شنوای داناست، (سخنان شما را می‌شنود، از اعمال شما خبر دارد، و بدانچه گوئید و معمول دارید، شما را مجازات می‌فرماید).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَابَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۱۰۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَصِفُونَ أَصْوَابَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْبُرُوا عَظِيمًا ﴿۱۰۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَنَادُونَكَ مِنَ الْمُنْجَرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَنَّهُمْ عَاْفُورِينَ ﴿۱۰۳﴾

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بانگ خویش را (چندان) بلند نکنید (که بر) فراز آوای پیامبر (باشد، آواز خود را در محضر رسول، بر نکشید، سخن، بلند نگویید، آداب نگاهدارید و آرام گفتگو کنید) همچون بانگ بر کشیدن بعضی از خودتان (بهنگام سخن گفتن) با برخی (دیگر، آنگاه که کلامی را به پیشگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عرضه میدارید، در وقت گفتگوی) با او، بانگ بر نکشید (و بلند سخن نگویید، بهنگام خطاب، بگوئید: یا رسول الله، گستاخانه از او نام میرید، و یا محمد، مگوئید، مبادا، بعبودیت ترک حرمت رسول، بدین گستاخی،) که (دارید) اعمالتان تباه شود، در حالی که (خود) نمیدانید (و از لغزش خویش، بسبب سوء آداب، در حضرت ختم رسالت، آنگاه نیستید، هان بهوش باشید، حرمت پیامبر را رعایت نمائید که او بالاترین برگزیده حق، و بالاترین رهنمای خلق است. بخود آئید، بیدار کار خویش باشید، و تعظیم پیغمبر را از دست ندارید).

آن کسان که نزد رسول الله، آوای خویش را فرو هلند (و حرمت مجلسش را از دست ندارند) آنان، کسانی باشند که خداوند قلوبشان را آزموده (و چون در آزمایش توفیق یافته‌اند، دل‌های آنان را) برای تقوی (خالص فرموده است)، مر ایشان را (از جانب حق تعالی، در قبال گناهایی که پیش از این مرتکب شده‌اند) آمرزشی (دستگیر) و پاداشی کبیر است.

(ای رسول گرامی) کسانی که (از قبیله بنی نهم) از پشت حجره‌ها، ترا می‌خوانند

غرفه‌ها را می‌گردند و از کنار هر اطاق که می‌گذرند، بانگ بر میکشند و از تو نام می‌برند) بیشترشان (عقلی شایسته ندارند، بمرتبه بلند تو معرفت حاصل نکرده‌اند و میزان تعظیم و اندازه حرمتی را که سزاوار نیست) نمیدانند.

اگر (دست از بی ادبی و شتاب‌زدگی بر میداشتند و مؤذّب و آرام) صبر میکردند، تا (تو، ای پیامبر والا، از حجره) برون آئی (و) بسوی آنان (روی نمائی)، بسی برایشان بهتر بود (چه، بدین بانگ بر کشیدن و دور از ادب، ادیب‌جانها را خواندن، و بی تکریم، از او نام بردن، مستوجب عقاب میشوند، در صورتی که با صبر و تأمل و ادب و تواضع، به پادش تجلیل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ثواب می‌یافتند و سزاوار رحمت و مغفرت می‌گشتند، با این همه) خداوند، آمرزنده‌ای مهربان است (از ایشان، هر کس از کردار ناروای گنشته پشیمان شود و سوء ادب رفته را با توبه و تعظیم پیامبر تدارک نماید، خداوند، بر او بخشاید و لغزش پیشین را عفو فرماید).

**بیان مراد:** گروهی از اشراف بنی تمیم، بمدینه آمدند، بمسجد نبوی وارد شدند و پشت حجره‌ها بگردش پرداختند. از کنار غرفه‌ها می‌گذشتند و با صدای بلند، بانگ به «یا محمد» بر می‌آوردند و می‌گفتند: یا محمد، بی‌تا ما با تو، مفاخره کنیم و شاعر و خطیب ما را اجازه ده، تا شعر گویند و خطبه خوانند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از بی ادبی آنان، آزرده خاطر گشت، معذک، بیرون آمد و با ایشان بگفتگو نشست و برای انشاد شعر و بیان خطبه، إذن فرمود، در این هنگام، عطارد بن حاجب تمیمی بخطبه برخاست و مفاخر بنی تمیم را بیان ساخت، چون عطارد از خطبه باز پرداخت، پیامبر، ثابت بن قیس را فرمان داد تا برخیزد و خطبه بخواند، ثابت خطبه‌ای شایسته، در بیان توحید پروردگار و توصیف شئون رسالت پیامبر بزرگوار، و شرح مبانی شریف اسلام ایراد کرد و نشست آنگاه، زبیر قنّاب بن بکر تمیمی، بانشاد شعر پرداخت و چون شعر وی پایان یافت، بفرمان پیغمبر اسلام علیه و آله السلام، حسان بن ثابت، شعری، در پاسخ وی انشاد نمود. پس از ختم شعر و خطبه، أفرع بن حاجب تمیمی گفت: محمد، مردی است که خطیب او از خطیب ما فصیح‌تر و شاعر او از شاعر ما بلیغ‌تر است. پیغمبر، خطیب و شاعر را نواخت و بهر یک از عنایت، جایزه‌ای پرداخت، و سر انجام، هم در آن مجلس، و قد بنی تمیم، اسلام آوردند و ایمان عرضه داشتند، در این وقت، این آیات نازل آمد و خداوند، بدین صراحت، آن جماعت نو مسلمان، و دیگر مؤمنان را تذکار فرمود که با هوشمندی تمام، مراقب حال خویشان باشند و حرمت حریم رسالت را از دست ندارند و بدانند که گستاخی در پیشگاه رسول الله، مایه تباهی طاعات و موجب بر باد رفتن حاصل عبادات است.

وَأَعْلَمُوا أَن بَيْنَكُمْ رَسُولًا قَدْ لَبِطَكُمْ فِيكُمْ مِنْكُمْ وَمَنْ يُؤْمِرْ بِكُمْ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ لَكُلِّ نَفْسٍ مِنْكُمْ ذَنْبًا وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْإِصْيَاءَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاكِبُونَ ﴿٢٥٧﴾

**ترجمه:** (ای مسلمانان، در آنچه پیش آید، دقت و تأمل در پیش دارید، از سر بی خبری، با شتاب زدگی و نادانی، نظری ندهید و رفتاری ننمائید) و بدانید که در (میان) شما، (شخص اقدس) رسول الله است، که اگر (با آنچه شما خواهید موافقت فرماید و آنرا انجام دهد) در بسیاری از کار (ها) از شما اطاعت نماید، (شما، بی شبهه بگناه، آرایش یابید، فساد و هلاک مبتلی شوید) و (برنج (فراوان) دچار گردید، لکن، خداوند (با بعثت محمد، صلوات الله علیه و آله و إقامة دلائل روشن، و بیان براهین متقن، و ارسال آیات بینات و ارائه معجزات باهرات، اختیار اسلام، و) ایمان (بخدا و رسول) را (در خاطر شما مرغوب و مطلوب کرد) پیش شما (پسندیده و) محبوب ساخت و (با اَلطاف و توفیقات خویش) آنرا در دلهای شما بیاراست (چندان که، روی از شرك برتافتید و به یکتاپرستی پرداختید) و (با شرح عقاب کافران و عذاب عاصیان، با اثبات زشتی هواپرستی و معصیت و با اظهار لطف و رحمت نسبت بمسئعدان و حق طلبان، کفر و نافرمانی (و کذب) و عاصیان (بر خدا و پیغمبر) را پیش شما (ناپسند و) مکروه ساخت، که ایشان (که بمدد حق، جز ایمان، مطلوبی ندارند، و از کفران روی برمیتابند) خود، (بصراط مستقیم) را شدند (هنگی، براه سعادت شناخته اند، و بطریق جتت، راه یافته).

**بیان مراد:** رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ولید بن عقبه بن ابی معیط را برای جمع آوری صدقات بنی المصطلق، گسیل فرمود، در جاهلیت، بین خاندان ولید و قبیله بنی المصطلق، عداوتی در کار بود، چون ولید، بان قبیله، در آمد، افراد قبیله، بشادمانی و محض خوش آمدگویی پیک پیامبر، شاد و خندان و سرشار از بانگ و هيجان، او را استقبال کردند، ولید با توجه بسابقه دشمنی پیشین، چنین پنداشت که ایشان بقصد قتل، بوی روی آور شده اند، از این روی، شتابان بازگشت و نسنجیده، پیغمبر را گفت: **بَنِي الْمَصْطَلِقِ**، از پرداخت صدقات خویش امتناع داشتند و برای قتل من، همت استوار ساختند، که من گریختم و جان سلامت آوردم، در این هنگام، این خجسته آیت و آیه های پیش و دنبال آن، نازل آمد و روشن گشت که ولید با شتاب چهار گشته و بنی المصطلق را جز اخلاص، غرضی در کار نبوده است.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ لَمَّا قُلْتُ لِمَ نَدْعُوا لِمَنْ لَا يَنْفَعُنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَا يَمُنُّ كُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ  
 تَسْبِيحًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ  
 اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١١﴾

**ترجمه:** (گروهی از) اعراب (بادیه، از قبیله بنی اسد، بدین هنگام که خشکسالی روی نموده، بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در آمده اند، و بی آنکه باطن اهل ایمان باشند، محض جلب کمک و صدقه پیامبر، در سال سختی، اظهار مسلمانی کرده)، گفتند: (ما) ایمان آورده ایم، (ای محمد، تو، ایشان را) بگو: (شما، در باطن و از روی حقیقت) ایمان نیاورده اید، لکن بگوئید: (از بیم قتل و اسارت، و بطمع صدقات و کمکهای پیغمبر،

در این سال قحط و سختی (اسلام آورده‌ایم، که، هنوز، ایمان در دل‌های شما داخل نگشته (و جای گزین نشده) است (چه، اسلام، اظهار خضوع و قبول احکام دین و فرمان رسول است، و آنکه، بدین‌سان، مُسَلِّم، شود، جانش، در امان، خونش، از هدر، محفوظ، حرمتش در اجتماع مسلمین مصون، و ظاهراً در حکم سایر مسلمانان است، اما، باطناً مؤمن نیست، مگر آنکه، آنچه بزبان می‌گوید، در دل نیز، بدان معتقد باشد، که، آنگاه حقاً مسلم و مؤمن است، ای جماعت بنی‌اسد، واقعاً ایمان آورید) و (بدانید، که) اگر از خدا پیغمبرش اطاعت نمائید، شما را، از (ثواب) اعمالشان، چیزی نگاهد، (بلکه، برحمت و مغفرت خویش، از برکت ایمان، بر آن پیفزاید) که خداوند، (نسبت به مؤمنان) آمرزنده‌ای مهربان است.

مؤمنان، تنها، آن کسانی‌اند، که بخدا و پیغمبرش، ایمان آورند، و پس از آن (که) بشرف ایمان تشریف یابند، در دین خویش، بهیچ روی) شک نکنند (و تردید، روا ندارند، گذشته از قول، بعمل نیز مسلمان باشند، بدین گونه که) بمال و جان خویش، در راه خدا، جهاد کنند (با بدل اموال و آنفس در راه رضای حق، بجاهده پردازند، که) ایشان (را چون اعمال، با اقوال، مطابقت دارد، به نیکی هویدا آید، که) خود، راستگویند.

قُلْ اَعْمَلُوا لِنَفْسِكُمْ وَاَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَاَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَاَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ ﴿١﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَعْمَلُوا لِنَفْسِكُمْ وَاَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَاَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ ﴿٢﴾ اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ سُوْرًا اَنْ يَّخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ اَوْ مِنْ مَّسْكِنٍ اَوْ مِنْ مَّجْمَعٍ ﴿٣﴾ اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ سُوْرًا اَنْ يَّخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ اَوْ مِنْ مَّسْكِنٍ اَوْ مِنْ مَّجْمَعٍ ﴿٤﴾ اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ سُوْرًا اَنْ يَّخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ اَوْ مِنْ مَّسْكِنٍ اَوْ مِنْ مَّجْمَعٍ ﴿٥﴾ اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ سُوْرًا اَنْ يَّخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ اَوْ مِنْ مَّسْكِنٍ اَوْ مِنْ مَّجْمَعٍ ﴿٦﴾ اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ سُوْرًا اَنْ يَّخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ اَوْ مِنْ مَّسْكِنٍ اَوْ مِنْ مَّجْمَعٍ ﴿٧﴾ اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ سُوْرًا اَنْ يَّخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ اَوْ مِنْ مَّسْكِنٍ اَوْ مِنْ مَّجْمَعٍ ﴿٨﴾ اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ سُوْرًا اَنْ يَّخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ اَوْ مِنْ مَّسْكِنٍ اَوْ مِنْ مَّجْمَعٍ ﴿٩﴾ اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ سُوْرًا اَنْ يَّخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ اَوْ مِنْ مَّسْكِنٍ اَوْ مِنْ مَّجْمَعٍ ﴿١٠﴾

ترجمه: (ای محمد، این جماعت را) بگو: آیا خدا را از آئین خود، آگاه می‌سازید؟، در حالی که خداوند (خود بخود)، آنچه را در آسمانها، و آنچه را در زمین است میدانند، (از جملگی آگاه است، و به اعلام غیر و تعلیم دیگری، نیازی ندارد)، که، خدا بهمه چیز داناست. (ای محمد)، بر تو، منت مینهند که اسلام آورده‌اند، (ایشان را) بگو: اسلام خویش را (مابه منت‌گزاری قرار ندهید، و بدان) بر من منت ننهید، بلکه، اگر (در ادعای ایمان) راستگوئید، خداوند، بر شما، منت میگذارد، که (باتشریح دین و بعثت پیامبر راستین و روشن کردن راه و دعوت دل‌های آگاه)، شما را (چنان مورد مرحمت قرار داده، و بعنایت، چراغ توفیق، فراهمان نهاد، که) بیایمان هدایت نموده (و به بکناهرستی رهبری فرموده) است.

بیان مراد: چون دو آیت پیشین، نازل گشت، آن جماعت آسیدی که در خشک‌سالی از بیم قحط و سختی بمحضر رسول درآمده و اسلام آورده بودند، دوباره بحضرت، حاضر آمدند و سوگند یاد کردند که ما برآستی مؤمن، و بحقیقت مسلمانیم. آنگاه، بر پیغمبر منت نهادند، که در بین طوائف و قبائل عرب، فلان و بهمان، بر پیکار با تو اهتمام کردند و جز پس از شکست، اسلام نیاوردند ولی ما بر غبت خویش، بی هیچ نزاع و نبردی، دل بیایمان نهادیم و اسلام آوردیم، این بود، که این دو آیه نازل آمد و خداوند روشن فرمود، که حقیقت ایمان، امری قلبی و باطنی است که خدا بدرستی از آن خبر دارد و بر مؤمنان

حقیقی، بدان منت هم میگذارد که چنین بکارسازی و بنده نوازی، آنان را بایمان امتیاز بخشیده است.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَلِّغُوا أَنْبَاءَ هُرْمُذُرٍ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا نَسْوٌ عَجِيبٌ ﴿١﴾

**ترجمه:** (شرك آلودگان کافر کیش، نه تنها، بر سرکشی و ستیزه جویی افزودند)، بلکه (ابراز) شگفتی نمودند، که از (میان) خودشان، (پیامبری) بیم رسان، بر آنان، در آمده است، (آری)، (کافران، (چنین، اظهار تعجب کردند، و نابخردانه) گفتند: این چیزی (بس) عجیب است (که محمد، خود را فرستاده خدا می پندارد و مارا بپاعتقاد بر یگانگی خدا و حشر و نشر پس از مرگ دعوت مینماید).

فَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٢﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٣﴾

**ترجمه:** (ای محمد،) بر آنچه (کافران شرك آلود) گویند (و ترا تکذیب کنند و بر جان آگاهت بهتان جادوگری نهند و از غایت بی عقلی که خود بدان گرفتارند، دیوانه ات خوانند) بردبار باش، و پیش از طلوع خورشید (با إقامة نماز فجر) و قبل از غروب (آن، با انجام نمازهای ظهر و عصر) پروردگارت را تسبیح گوی (و با نیاز بدان آستان بنده نواز، ذات بی چونش را از هر وصفی که شایسته صفات جلالش نیست منزّه دار).

و از (ساعات) شب (با إقامة نمازهای مغرب و عشاء، و بوقت سحر، با انجام نماز شب) مر او را تسبیح گوی، و پس از سجود (نماز مغرب، و فراغ از آن، با إقامة دو رکعت نافله، ذات پروردگار را ستایشگر باش و بعد از سایر رکعات نماز شب، رکعت وتر را بانجام رسان و پیوسته آرامش جان را در راز و نیاز با خداوند روزی بخش راز دان، بدان).

تَخَرَّاعُوا لَهَا يُقَالُونَ وَمَا تَنْهَاهُمْ عَنْهَا فَذَكَّكَ بِالْقُرْآنِ مِنْ خِيفٍ وَعَبِيدٌ ﴿٤﴾

**ترجمه:** (ای محمد،) ما بدانچه (کفار در انکار تو) گویند، دانائیم، تو (تنها، پیامبری، نویدبخش و بیم رسانی، و) بر آنان، جبار نیستی، (نه بر قلوب کافران تسلط داری، تا آنان را بایمان مجبور نمائی، نه به تندی و خشونت فرمان یافته ای تا دست از شکیبائی باز داری و ایشان را با سختی و فشار، براه پروردگار دعوت فرمائی، بلکه، تو نبی رحمت و پیک عنایتی، آزارشان را تحمل نما و از ایشان) آن کس را که (دلی آماده دارد و) از وعید من هراسان است، با (آیات بینات) قرآن تذکار فرما (که یادآوری تو، آن هم با کلمات حق، حق طلبان را بسی سودمند افتد).

## سُورَةُ الذَّارِعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَقِذِّرُوا الذَّارِعَاتِ فِيكُمْ مِنْهُ ذَرِيرٌ ﴿١﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنَّكُمْ مِنْهُ ذَرِيرٌ ﴿٢﴾ كَذَلِكَ مَا أَفَاءَ الْبَرِّينِ

قَبْلَهُمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٠﴾ أَوْ صَوَابَهُمْ فَرَقُمْ طَاعُونَ ﴿١١﴾ قَوْلُهُمْ قَالَتْ يَا لِمَا وَصَّوْنَاكَ وَلَكِنَّ قَوْلَهُمْ  
الذِّكْرُ نَفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢﴾

ترجمه: ای رسول گرامی، خلق را بسوی حق، دعوت نما و آنان را در مقام دلالت، چنین فرما، که هر چه شما را از طاعت خدا باز دارد، رها کنید و باطاعت الهی روزگار برید، و بدین گونه، با صفای نیت و خلوص عبادت، و تعبد باحکام دیانت، از عقاب سزاوار لغزشهای پیشین خویش بگریزید (و بسوی رحمت و مغفرت) خدا (روی برید)، که من، از (جانب) او، برای (دعوت) شما، (پیامبری) بیم رسان (و) روشنگر (راه اسلام، و مبین آداب ایمان) هستم.

(ای مردم، شرك نوزید، از سر جهل و هوس، به خودخواهی و بت پرستی آرایش نگیرید) و با خداوند (قادر متعال)، خدای دیگری (از جمله، بتان بی جان) قرار ندهید، که من، از (جانب) او، برای (باز داشتن) شما (از آشوب شرك و خودپرستی، پیغمبری) بیم رسان (و) روشنگر (صراط مستقیم بکتا پرستی و راه راست سعادت) هستم.

بدین سان، (کافران روزگاران گذشته نیز، مانند کفار مکه، جز انکار پیامبران، کاری نداشتند، و چنین بود، که) بر (ای دعوت) آنان که پیش از ایشان بودند، (هیچ) پیغمبری (از جانب خدا) نیامد جز این که گفتند: جادوگری (فسون ساز) یا دیوانه‌ای (افسانه پرداز) است.

(بسی شگفت انگیز است) آیا (کافران اعصار مختلف، که بدین نابکاری جز انکار نبوت فرستادگان حق، کاری نداشته و ندارند، یکدیگر را)، بدین (رفتار ناهنجار) وصیت کرده‌اند (و نسبت بهم سفارشی همگانی دارند، که بدین سختی، با عزم جزم، از آن، تخلف روا نمیدارند؟ نه، چنین نیست، سفارش پایداری در کار نیست)، بلکه، ایشان گروهی (طاغی و) گرد نکشند، (و این، طغیان بر خداست، که ایشان را در قرون و اعصار مختلف، بدین گونه یکسان و متحد، بعضیان برانگیخته است).

(ای محمد، از همراهی کافران و تباهی بی‌خبران، دل، پریشان و آشفته مدار و جان بدمت غم و اندوه سپار، که تو، پیام خدا را رسانیده‌ای و رسالت حق را ادا کرده‌ای، آسوده باش) (و از ایشان روی برتاب (که بسبب کفر و الحاد کافران)، تو، ملامت‌پذیر نیستی، (نکوهش، آنان را رسد که گستاخی ورزیده‌اند و بحق نرسیده‌اند، که ترا جز ستایش و رحمت و تکریم و عنایت روا نباشد).

(با این همه، دست از کار دعوت و دلالت بر مدار، تو، با قرآن، مردمان را) تذکار فرما، که یاد آوری (تو) بسی مؤمنان را سودمند افتد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَذَكَّرْنَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ يَا حَمِيدٌ ﴿١٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ سَاءَ مَا يَرْتَبِئُونَنَا ﴿١٤﴾ قُلْ تَبَوَّأْنَا مَعَكُمْ

بِإِذْنِ رَبِّكَ ۝ أَمْ نَأْمُرُهُمْ بِالْإِنْفَالِ ۚ إِنَّهُمْ قَوْمٌ مُّشْرِكُونَ ۝ أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُ بِآلٍ أُولِيْنَا ۚ إِنَّهُمْ قَوْمٌ مُّشْرِكُونَ ۝ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّبِيَّ ۚ  
 أَمْ هُمُ الْمُضِلُّونَ ۝ أَمْ تَسْتَعْجِلُونَ ۚ إِنَّهُمْ قَوْمٌ مُّشْرِكُونَ ۝

**ترجمه:** (ای پیامبر خاتم، تو، دعوت را در کار باش و با پند و اندرز حقانی و تلاوت آیات سبحانی، خلق را یادآوری نما، که به (برکت) نعمت (ختم نبوت، که) پروردگارت (ترا، بدان، عطای خاص، داده)، تو، نه کاهنی (تا دعوی داری که از طریق خدمت جتیان، بر علم غیب، دست داری) و نه دیوانه، (تا نابخردانه، گفتاری چند، ناهنجار، اظهار نمائی، ای محمد، تو بفرمان خدا، چنان، روشن و مستدل و عاقلانه، مردم را بخیر و صواب دعوت میفرمائی که کافران نیز، به نیکی آنگاهند، که تو، کاهن و دیوانه و شاعر و سازنده افسانه نبستی، اما، چنانکه، سفاه، دشمنان خود را اگر چه راستگو باشند، تکذیب مینمایند، تا آسایش یابند، کفار مگر هم، بدین گونه بر تو تهمت می نهند و بهتان می زنند، تا به پندار باطل خویش، از دست دعوت تو بیسایند، چه، از غایت نادانی، خبر ندارند، که آسایش، در پرستش خدا، و ستایش مصطفی و پیمودن راه هدی است).

بلکه گویند: (محمد، نه پیک خداست، که) او، شاعری (هرزده را است (ما) در انتظاریم (تا) او را، پیش آمدهای روزگار، (زبون سازد، و حادثات منتهی بمرگ بر او بتازد، و بدین گونه، دعوتش پایان یابد و ما از رنج دلالتش بیسائیم).

(ای محمد، کفار را) بگو: (اگر چنین، چشم براه برگشتن روزگار و پایان کار من هستید، چون شما را، برای از پیش بردن مطلوب نامطلوب خویش، آنچه حاصل نیست، دانائی و توانائی لازم است، مرا باکی نیست) در انتظار باشید، که، من (نیز) با شما، از (جمله) منتظرانم، (بدین انتظار، میگذرانم، که شما را فرصت بگذرد، وقت سر آید، و خدایتان هلاک نماید، و بعذاب الیم خویش دچار فرماید).

آیا (کفار قریش که چنین، چشم براه پایان کار تواند، بحکم خرد در این کارند و) عقولشان، ایشان را بدین (انتظار) فرمان میدهد؟ (نه، چنین نیست، چه، عقل سالم، بر خلاف این روش، خردمندان را به پیروی تو، فرا میخواند و ایشان را، با ولع تمام بجانب راه روشن اسلام میراند، این است که بدین بیراهه، نه بحکم عقل میروند)، بلکه، ایشان، (در برابر فرمان خدا) گروهی (طاعی و) سرکشند.

یا، گویند: (محمد، قرآن را از پیش خویش ساخته و بدون وحی خدا، خود، آنرا (بدروغ پیرداخته است؟) (که چنین نیست، چه، از تمام لفظ و کمال معنی، ثابت است که قرآن، بحکم حکمت، از پیشگاه رحمت حق، بر قلب آگاه بازپسین پیامبر رهنما، وحی شده، تا خلق را بدان بخواند و براه سعادت هدایت فرماید، از این روی، کافران، بحقیقت در حقانیت و استحکام قرآن تردیدی ندارند، روشنائی راه خدا، نه چندان هویداست که تردیدپذیر باشد)، بلکه، (از روی رشک و عناد و بسبب کبر و فساد است که) ایمان



نمیآوردند، (چه، اگر راست میگویند و بر راستی بر این عقیده‌اند، که قرآن، ساخته بشر است، نه کلام خدا، رواست که خود، بسان آن، سخنی اظهار دارند، و بدین گونه، بر مدعای خویش، حجتی بیارند اما، چون، چنین نتوانند و خود، نیز از ناتوانی خویش خیر دارند، شک نیست که بسوء غرض دچار گشته و بکین و حسد گرفتارند).

آیا خزائن (رحمت) پروردگارت، نزد ایشان است (تا روزی خلق را برسانند و رسالت حق را، بهر که خواهند محوّل دارند، که بجای تو، دیگری را بدین مقام بلند، سرفراز نمایند؟) یا ایشان، (خداوندان) فرمانروایند (که آفریدگاری ندارند و بر جمیع آفریدگان تسلط دارند و بهر قسم که اراده کنند، کار بگردانند).

یا (تو به پاداش ادای رسالت) از ایشان، مزدی درخواست داری، که آنان از غرامت (آن هزینه گزاف) گرانبارند (و بسبب این درخواست خلاف زیانکارند، و بدین جهت، روی از دین و ایمان برتافته‌اند و بورطه کفر و عصبان شتافته‌اند؟ البته، چنین نیست، خداوند، ترا، که فطرتی پاک و جانی تابناک داری، در نهایت مصلحت و بد غایت موهبت، بختم رسالت برگزیده، و هدایت جمیع خلق را بعهده عالی همتت محوّل داشته، کس را در این کار تصرفی نشاید و احدی، در این مهم، اخلاقی نتواند، پاداش تو نیز، با خداست، از کسی، اجری طلب نداری، تا بدین علت، افسرده باشند و سر از پیروی حضرتت برتابند و از تسلیم باسلام، اعراض نمایند، که، مانع ایشان، تنها، خودخواهی و هواپرستی است، و همین است که آنان را از رفتن براه هدایت و پیمودن طریق سعادت باز داشته است)

وَأُضْرِبُكُمْ بِكَوْنِكُمْ وَإِنَّا بِأَعْيُنِنَا وَسَمِعَ بُحْرِ بَدْرِكُمْ جَبْرُوتٌ ﴿١٠﴾ وَمِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَسِيحُ وَإِبْرَاهِيمَ ﴿١١﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی،) برای (ابلاغ رسالت و انجام فرمان پروردگارت، صبر کن، (در برابر آزار کفار، دست از دامان شکیبائی بر مدار، بحکم خدا، تبلیغ اسلام را در کاردار، تا، هنگام عذاب کافران فرا رسد و خداوند، بوقت خویش، آنان را، بدان سان که شاید، عقاب فرماید، ای محمد، بهیچ روی، دستخوش ملال و افسردگی حال مباش) که، تو، به (پیش) چشمان ما، (ما لحظه‌ای، از حال و کارت غافل نیستیم، پیوسته به نظر رحمت، بر تو مینگریم و بچشم عنایت، صیانت میکنیم و در پیش بُرد دعوت و ادای رسالت، ترا، باکمال توفیق، قرین میسازیم، آسوده و آرام باش، که گزند شرک - آلودگان، بر تو آسیبی نرساند، چه، ما، ترا حافظ و نگاهداریم، و در حفظ و حراست، پاینده و پایدار، تو ببلاغ آداب دین مبین، پرداز و رضای خدای تعالی را وجه همت بلند، ساز،) و آنگاه که (برای نماز و عرض نیاز، از جای،) برخیزی، بسپاس پروردگارت، (ذات اقدسش را از هر وصفی که آن صفات جلال را نزیبد، منزّه دار، و با إخلاص تمام، مر او را) تسبیح گوی.

و از (ساعات) شب (با إقامة نمازهای مغرب و عشاء و نماز شب) و (آنگاه که شب،

اندک اندک، دامان فرا کشد، با نزدیکی طلوع فجر، هنگام پشت کردن ستارگان (و نهان گشتن آنان، پیش آید، بعد از نماز شب و نیاز سحر و قبل از انجام فریضه فجر، با اقامه دو رکعت، نافله فجر، بدرگاه خداوند بنده نواز نماز بر او) او را تسبیح گوی باش.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِنَّا إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا صَلَّيْنَا مِنكَ وَمَا هَوَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَكَ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾ ذُو قُرْآنٍ وَاسْتَوَىٰ ﴿٦﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿٧﴾ ثُمَّ نَزَّ نَافِلَةً ﴿٨﴾ مَكَانَ نَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿٩﴾ فَأَوْجَسَ الْغَیْبُ مِآدِنًا ﴿١٠﴾

ترجمه: (سوگند) بستاره آنگاه که فرود آید (چه، آفرینش ستارگان و مظاهر عظمت آفریدگار در آنان، چنان عظیم است که قسم الهی را سزد، و سوگند بقرآن کریم، آن زمان که بروزگار سعادت و در عصر ادای رسالت، از بعثت محمد، صلی الله علیه و آله، تا هنگام رحلت، پیاپی، بر جان آنگاه وی نازل آید، آری، بدین فرخنده کتاب، سوگند، که ) .

هم صحبت شما (محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله، از صراط مستقیم حق)،  
گمراه نگشته و (از راه روشن هدایت) گمگشته نمانده است.

و از (سِرِّ) هوس، سخن نمیگوید، (آنچه از آیات قرآن، و احکام اسلام، و آداب ایمان، برای شما بیان میدارد، کلام حق، و فرمان خدای تعالی است، او، از پیش خویش، بیانی ندارد و اظهاری نمیفرماید).

آن (قرآن، و این احکام، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بشما ابلاغ مینماید) جز وحی نباشد که (از جانب خدا، به توسط جبرئیل امین، بدو) وحی گردد.

آن را (از سوی حق تعالی، جبرائیل، که خلقتش استوار و فطرتش پایدار و نیروهایش بس، سخت و برقرار، و) شدید القوی (است)، بدو تعلیم داده است.

(جبرئیل، آن فرشته) نیرومند، که (پیوسته، نجسم می یافت، و بگونه آدمی پیکری، بر پیامبر تجلی میکرد و برای ابلاغ وحی بدان حضرت می شناخت، اما چون محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، وقتی، در جراه از او خواست، تا بدان صورت که در معنی است، جلوه کند، برای اجابت خواست پیامبر، آن سان که بود، جلوه گر آمد و در کمال اعتدال) استوار شد (و بر پیغمبر نمودار گشت).

(بدان حال، که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، در جراه بود و) او بر (پیغمبر از افق مشرق، که) افق اعلی (است، طلوع نمود).

سپس (جبرائیل، از مطلع خویش، در افق اعلی، بزمین) نزدیک گشت و نزدیکتر شد (تا بر محمد، علیه و آله السلام، نازل آمد).

(چنانکه، فاصله، میان رسول و جبرائیل) باندازه دو کمان (که بقدر دو ذراع است،)

با (از آن هم) نزدیکتر بود.

پس (خداوند، به توسط جبریل امین) بسوی بنده (برگزیده) خود (محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله) وحی نمود. آنچه (از آیات و احکام) را که (مصلحت مقتضی بود) وحی فرمود.

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ﴿١﴾ أَفَتَأْتُونَ كَلِمَاتٍ مَّا بَرَّوْا وَكَلَّمُوا نَزْلَةَ الْغَوْنِمِ ﴿٢﴾ يُنذِرُونَ لِمَنْ كَفَرَ ﴿٣﴾ مَّا زَاغَ الْبَصَرُ ﴿٤﴾ بِمَا طَفِقَ ﴿٥﴾ لَعْنَةُ الرَّبِّ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿٦﴾

ترجمه: قلب (حق شناس محمد، صلوات الله علیه و آله) آنچه را که (او از آثار قدرت و جلوه های رحمت خدا، در شب جان بخش معراج، بچشم) دید، تکذیب نکرد (دل، دریافت های دیده اش را در آن شام خجسته، نه دروغ، که درست و راست دید، و آنچه پیامبر در آن شب یافت، بحواس ظاهر و مُدرکات باطن و قلب و عقل و چشم خویش، جعلگی یافت، و هم و پندار، در آن راه نداشت، هر چه بود و مینمود، حقیقت آشکار بود، که، معراج جسم و جان، و صورت و معنی، و روان و پیکر، یکسر بود، و خدا، در آن شام روشن، مصطفی، را به تمام وجود، مهمان فرمود).

(ای کافران بی خیر، آیا (برای احراز صحت اظهارات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در باره اسراء دوش و معراج شبانه، از نشانی های بیت المقدس و حال و حکایت کاروانیان بین راه، وی را همی پرسید) با او در (مورد) آنچه (که برآستی و درستی، از برکت رحمت حق) می بینید، بسنیزه میبردازید؟ (البته که محمد صلوات الله علیه و آله، را، هر چه از علامات زمین و اهل زمین باز پرسید، پاسخ بدرستی ادا فرماید، چه، آنکه، پای بر آوج آسمان نهاده، و بدان سان که شاید، جلوه های عنایت حق، در مقام منبع قربت مطلق، برایش روی داده، کجا از وضع این خاکدان و حال زمینیان غافل آید، لکن شما را نرسد، که چندین با وی جدال کنید و بجای آنکه از خجسته دعوتش او بسوی هدایت برید، همچنان با ستیزه جوئی به بیراهه ضلالت ادامه دهید).

(محمد، در شب معراج، که تا راه بود، جبریل امین در خدمتش همراه بود) باز دیگر، او را (هم بدان صورت که در معنی است) بدید.

نزد (یک درخت) سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى، (آنجا، دوباره جبریل را چنان که هست و باید، دید، نزدیک آن خرم درخت که از یمین عرش سر بر کشیده و بهشت مینو در کنار آن، آماده برای بهشتیان، آرمیده است).

(در آن فرخنده مقامی که خاتم انبیاء، علیه و آله صلوات الله، شب معراج، بدان واصل گشت و قرار یافت، دیده (حق شناس و چشم حقیقت بین وی) نه لغزید، و نه سرکشی آغازید (جان آدب پرور مصطفی، در مقام قرب، دیده، بدان مشهود خجسته باز نهاد، و از او بدیگری نپرداخت و از آن سوی، که نه سوی سمت و جهت بود، بجانب دیگر روی نکرد و التفات نیافت، و از آن جلوه که مقصود جان آگاهش بود، به تجلی دیگر، توجه

نفرمود و بسوی مشهد دیگر، روی برنناخت).

و (در آن جایگاه که جای جای نیست) از آیات پروردگار خویش (آن) بزرگتر (آیت را) دید، (و بدیند دل، آن شهود را که باید، بمعاینه، دریافت، و غیر آن مقصد اعلیٰ، مقصودی نیافت).

وَأَنْزَلْنَا مِنْ قَوْلِهِ نَذِيرًا وَكَرِيمًا وَأَمَّا يُرِيدُ إِلَّا الْإِخْرَاجَ لِلدُّنْيَا ﴿١٠﴾

ترجمه: (ای محمد)، از آنکه از یاد ما روی گرداند، (انکارکنان بر قرآن پشت کند و به توحید ما اقرار ننماید، بزندگانی والا در جهان باقی دل نبندد و) جز زندگی دنیا را نخواهد، (روی برتاب و از دعوت وی) اعراض فرما.

هَذَا نَذِيرٌ لِلْكَافِرِينَ وَالْأُولَىٰ ﴿١١﴾

ترجمه: این (بازپسین پیامبر) بیم‌رسان (نیز) از (جمله) بیم‌دهندگان (پیغام آور) پیشین است (بدان سان که انبیاء سلف، با عرضه کتب الهی و ابلاغ احکام دین، خلق را بحق میخواندند و در صورت تفرّد، از عذاب خدا، هراس میدادند، محمد مصطفی، علیه و آله - صلوات الله، نیز، با ارائه آیات بینات قرآن، و تبلیغ، احکام اسلام، مردم را از سرکشی و هوا پرستی بیم میدهد و بحق شناسی و خدا پرستی میخواند، پیام حق را بسوی خلق میگرداند و آمادگان را براه حقیقت و سرمنزل سعادت میرساند).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنزِيلِ السَّاعَةِ وَانشَقَّ الْقَمَرِ ﴿١٢﴾

ترجمه: ساعت (قیامت) بسی نزدیک گشت، (که بازپسین پیامبر خدا، محمد، صلی الله علیه و آله مبعوث شد، آخرین کتاب الهی، قرآن، نازل آمد) و ماه، (بدو پاره از هم) شکافت. بیان مراد: شق القمر، که این مبارک آیت، بر وقوع آن، دلالت دارد، و مورد اجماع مسلمین است، بدین گونه، روی داد که، مشرکان مکه، شبی، بحضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آمدند و گفتند: اگر تو بر راستی، فرستاده خدائی، قمر، را برای ما، بشکاف و دو پاره کن، پیغمبر فرمود: آیا اگر، چنین کنم، شما، بپاسلام تسلیم میشوید و ایمان می آورید؟ گفتند: آری، آن شب، که ماه، بدر تمام بود، رسول خدا، از حق تعالی در خواست نمود تا بدان سان که مشرکان طلب میکنند ماه منشق شود و بر آن جماعت، حجت تمام گردد، بمحض آنکه پیک پاک الهی، از خدا چنین خواست، خواست خدا بحکم حکمت، بر این اثر شگفت آور قدرت تعلق گرفت، و ماه دو پاره گشت بطوری که کوه جراه، بین دو پاره قمر، قرار گرفت، گروهی از اصحاب و جمعی از شرک آلودگان فریض که در محضر رسالت، حاضر بودند، و هم، هر کس که در منطقه ای هم آفتاب مکه معظّمه، سکونت داشت، و در آن هنگام، ماه را مینگریست، دوپاره آنرا دید و از این حادثه عظیم، آنگاه گشت. سپس، دوپاره ماه پیوسته شد و بصورت نخستین درآمد، اما،

مشرکان، توفیق ایمان نیافتند، این معجزه بزرگ را سحر شمردند و جادو پنداشتند و از غایت نادانی همچنان از اسلام روی برنافتند، لاجرم، پیغمبر، در آیه ۶ همین سوره، فرمان باقت تا از آنان که بدین غایت بسفاهت دُچارند، و بر ضلالت اصرار دارند، روی برتابد، و از آنان اعراض فرماید. روشن است که این معجزه و سایر معجزات رسول خدا علیه و آله صلوات الله و سایر انبیاء که بر حسب مصلحت وقت، از قدرت بی نهایت خدای تعالی ناشی شده، از آن روی که اِمتناع عقلی ندارد، امکان پذیر است و نقل متواتر مسلمین، وقوع آن را تأیید میکنند، و مشکل منحصر آن، اِمتناع عادی است که هر هوشمندی میداند، جز در این صورت، عنوان اعجاز را شایسته نیست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿۱﴾

ترجمه: (خداوند) رحمن.

قرآن را (بخاتم انبیاء، محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله) تعلیم فرمود، (و آن پیامبر بزرگوار، بفرمان پروردگار، این، آخرین کتاب مستطاب را به پیروان خویشش، تعلیم نمود).

سُورَةُ الْوَاقِعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۱﴾ و ﴿۲﴾

ترجمه: (ای محمد)، بنام پروردگار بزرگ خویش (خدای را از هر وصفی که سزاوار صفات جلالش نیست منزه دار و آفریدگار خود را به ثنای جمیل) تسبیح گوی، (و بگو: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ).

بیان مراد: چون نخستین آیت، از این دو آیه، که بسبب کمال کرامت، در این سوره، تکرار یافته، نازل گشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بفرمان خداوند، مسلمانان را امر فرمود، تا با ذکر این تسبیح در رکوع هر رکعت نماز، بیاد خداوند بی نیاز باشند، و پروردگار کریم را بدین گونه سپاس دارند.

فَقَاتِلْ لَكُمْ مِرَّ أَصْحَابِ الْبَيْتِ ﴿۱﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی)، از (جانب) اصحاب بئین (و یاران امیر المؤمنین علی علیه السلام، که به بئین و برکت رحمت حق، چنان توفیق طاعت یافته اند، که در روز سهمگین رستاخیز، نامه اعمال خویش را به نشان کمال نجات، در دست راست دارند، از عذاب خدا آپسند

گشته اند و به درجات بهشت عدن، امتیاز یافته اند) مر ترا، سلامی (سزاوار) است (چنان که شایان عظمت حضرت و شایسته حریم حرمت تست).

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَمْوَالَهُمْ وَرَسُولِهِمْ وَأَنْفُسُهُمْ يُجْعَلُونَ سَخَّافِينَ بَعِيدِينَ فَأَلْزَمْنَا امْتِنَانَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ أَبَرُّكُمْ ۝  
بِأَمْرِ اللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ هُوَ الَّذِي يُزِيلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتِ بَيِّنَاتٍ  
لِيُفَرِّجَ لَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَأَرْؤُفٌ رَحِيمٌ ۝

ترجمه: (ای مردم)، بخدا و پیامبرش ایمان آورید، (به بیگانگی حق، اقرار دارید، و با اخلاص و بی ریا، دل عبادتش سپارید، پیامبر را تصدیق کنید و با اعتقاد بمبانی این دین مبین و عمل با احکام این فرخنده آئین، بر سالتش اعتراف نمائید) و از آنچه (مال دنیا، در دست تصرف دارید، که خداوند، بمیراث، یا بسببی دیگر، از اسباب مالکیت) شما را، در آن، جانشین (دیگران) قرار داده، (در وجوه خیر، و طرق طاعت، که مورد رضای خدا باشد) انفاق کنید، که، از (جمله) شما، آن کسان، که (بخدا و رسول) ایمان آوردند و در راه خدا) انفاق کردند، مرایشان را (سرانجام از پیشگاه رحمت حق) اجری کبیر (و ثوابی عظیم، در کار) است.

شما را (از غایت غفلت، و نهایت جهالت) چه (رسیده و چه سان، بعلمت فساد و نهایه چنین انحراف و گمراهی، گریبانگیر شما) شده، (که) بخدا و رسول ایمان نمی آورید، (بإطاعت پیغمبر و عبادت پروردگار، دل نمیسپارید و خجسته احکام اسلام را در کنار نمیدارید؟) در صورتی که پیامبر (بدانچه خداوند شما را در اساس فطرت، محض معرفت صفات ذات خویش، آمادگی داده و در شما، بدین منظور استعدادی شایسته، بودیعه نهاده) شما را دعوت مینماید تا به پروردگارتان ایمان آورید، (در حالی که) اگر مؤمن (بخدا) باشید (و آیات حق را باور دارید) خدا (شما را بدین پایه، مایه داده و از دلالت عقل، در قلوبتان چندان اثر، نهاده، که، کلام حق، در جانشان تأثیر بخشد، بدین راستین دل نهید، بحقیقت اسلام، تسلیم شوید، و ایمان آورید، چه، این، جز آن پیمان (نباشد، که به یمن نیکو سرشتی که بلطف الهی، در نهاد شما است، خدا مرآن) را (از شما،) گرفته است.

او (چنان خداوندگاری) است که (بهمراه معجزات باهرات) آیات بینهات (قرآن) را (که شامل حقائق ایمان و دقائق احکام است) بر بنده (برگزیده) خویش (محمد، صلی الله علیه و آله و سلم) نازل فرمود، تا شما را (به برکت این نبی کریم راهبر و کتاب عظیم روشنگر، توفیق هدایت دهد و بمزید عنایت ممتاز نماید) و از ظلمات (شرک و کفران) بیرون برد، بسوی نور (توحید و ایمان، ارشاد فرماید و پیوسته از مواهب یکتاپرستی،

برخوردار دارد)، که، خداوند (نسبت) بشما، نوازشگری، مهربان است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَذٰلِكَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَعْرِفْ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُوٌّ رَحِيمٌ ﴿٥٠﴾

**ترجمه:** ای کسانی که (به یگانگی خدا، اعتراف دارید، موسی و عیسی و سایر انبیاء سلف را تصدیق کرده‌اید و بدین گونه، در گذشته) ایمان آورده‌اید، از خداوند، پرهیز کنید، و به (آخرین) پیامبرش (محمد بن عبدالله، علیه و آله صلوات الله)، ایمان آورید، تا خدا (ی تعالی) از رحمت خویش شما را دو بهره دهد، (بهره‌ای از لحاظ تصدیق پیامبران پیشین، و بهره‌ای بسبب ایمان برسول بازپسین) و (از برکت پیروی پیغمبر، و تبعیت قرآن، شما را چنان بسر منزل مقصود که مرتبه قربت و مقام سعادت است، هدایت کند، که در دنیا، آسوده و آرام، و سرانجام، نیک فرجام باشید، و در آخرت، خداوند) برای شما، نوری قرار دهد که به (روشنائی) آن راه سپارید (و رو بسوی روضه رضوان حق گذارید، که خداوند (نسبت بمؤمنان)، آمرزگاری مهربان است.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَدَّ سَمِيعَ اللَّهِ قَوْلًا لِيُعَاذَ بِكَ فِي دَوَّجِهَا وَتَسْتَبْكُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ عَمَّا تُرَكِّبُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٥١﴾

**ترجمه:** (ای رسول گرامی)، خداوند سخن آن زن را که (با تکرار مطلب) در (بارگ کار خود با) همسرش به تو مراجعه میکرد و (در آنچه، بسبب ظهار، بدو رسیده، و او را رنجور و محنت زده ساخته بود)، بسوی (آستان رحمت و احسان) خدا، شکایت میبرد، میشنید، (آنگاه که، میگفت: خدایا، تو از حال من آگاهی، بر من رحمت آور، که کودکانم، بسی خردسالند، حال، که شوهرم مرا رها کرده، اگر کودکان را باو واگذارم، از نوازش و پرورش مادر محروم مانند و تباه گردند، و اگر خود، سرپرستی آنان را، برعهده گیرم، چون توانائی مالی ندارم، بسبب گرسنگی از پای در آیند و در معرض تلف قرار گیرند، خدایا، بدین حال آشفته‌ام ترحم فرما و از کار فرو بسته‌ام، گره بگشا. آری، آن زن، چنین میگفت و تو بدو پاسخ میدادی، خدا، از این همه آگاه است، چه، خدا، گفتگوی شما را میشنود که خداوند شنوائی بیناست.

**بیان مُرَد:** خَوْلَةَ دَخَتْرُ خُوَيْلِدِ خَزْرَجِي، که از جمله انصار، و زنی زیبا بود، روزی در خانه، با انجام فریضه نماز، بحضورت بی‌نیاز، نیاز، چون سجده پرداخت، شوهرش، اوس بن صامت، وی را بدین حال، دید و رغبتش جنید، و پس از آنکه نماز بسر آمد، میل دل را با زن در میان نهاد، ولی برخلاف انتظار، جز خودداری از همسر خویش ندید و از آن روی که مردی، تندخوی بود، روی بزن کرد و گفت: اَمْتُ عَلَى كَقَطْرِ اُمِّي، بدین معنی، که، ای زن، تو، همچون پشت مادرم بر من (حرام) هستی. اظهار این جمله را

با قصد رها کردن زن، از طرف شوهر، اصطلاحاً ظهار مینامند که در عصر تاریک جاهلیت، طلاق بدین گونه نیز صورت میگرفت، در اسلام هم، هنوز، در باره نسخ این شیوه، فرمانی نرفته و از جانب خدای تعالی حکمی، نرسیده بود اوس، پس از ظهار، از کار خویش پشیمان شد و زن و شوهر، هر دو، در اندوهی شگرف فرو رفتند و چون چاره‌ای نیافتند، خوله، همسر را گفت: بر خیز و بحضرت رسالت، تشرّف جوی، آنچه رفته در خدمتش حکایت کن و بنگر تا چه میفرماید و چگونه از کار فرو بسته ما گره گشائی مینماید. اوس گفت: ای زن، حقیقت آن است که من، شرم دارم، شرح حکایت را به پیشگاه رسالت، عرضه دارم، خوله گفت: پس بگذار تا من، در حضور مبارکش حاضر شوم، و این دردی درمان را با او در میان بگذارم، باشد که عنایتش کار ساز گردد، و آب رفته، بجوی باز آید شوهر موافقت کرد و زن برخاست و بخانه پیغمبر، صلی الله علیه و آله و سلم، در آمد و گفت: یا رسول الله، شوهرم، اوس بن صامت، آنگاه که من جوان و تازه سال و مالدار بودم، با من ازدواج کرد، مالم در خانه‌اش تباه شد و جوانی‌ام از دست رفت، سال عمرم بالا گرفت و امروز چنین روی داد و بظهار از من جدا شد. اما، خود نیز، از جدائی نادم گشته و اکنون، هر دو، مضطرب و پشیمان، بر جای مانده‌ایم، آیا ممکن است، بهر قسم که حضرتت مصلحت دانی، کار ما، دوباره سامان گیرد، و چون گفتم، با هم بزندگی ادامه دهیم؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: تو بر وی حرام گشته‌ای. گفت: یا رسول الله، بخدائی که ترا بر مسالت برگزیده و قرآن را بر تو نازل فرموده، شوهرم، لفظ طلاق را بر زبان نیاورد، بر حالم ترحم فرماید که او پدر فرزندان منست. پیغمبر فرمود: تو بر او حرام گشته‌ای، و در مورد کار تو از سوی خداوند، فرمانی بمن نرسیده است. بکرات خوله، حال زار خویش را بانحاء گوناگون و با ألفاظ مختلف بعرض رسول رسانید و با شرح حال خود بحضرتش مراجعه کرد و پیامبر تکرار فرمود که وی بر شوهر خویش حرام گشته و چاره‌ای در میان نیست. سر انجام خوله، از غایت بیچارگی بانگ برآورد و گفت، افتادگی و بیچارگی خود را بخدا عرضه میدارم، و بدرگاه رحمت او شکایت میبرم، خدایا، چاره کارم را معلوم نما و در این باره بر لسان مبارک پیغمبرت، حکمی نازل فرما، آنگاه روی به پیغمبر کرد و گفت: یا رسول الله، خدا مرا فدایت کند، در کارم نظر کن. زن درمانده، در این حال و قال بود که حالت نزول وحی بر رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم چیره گشت، حالش بگشت و از خود بیخود شد، چون وحی، پرتو افکند و آیات نخستین این سوره نازل شد و پیامبر به خود آمد، فرمود: بر خیز و شوهرت را بخوان، بمحض آنکه اوس، بمحضر شریف رسید، پیغمبر اسلام، علیه و آله السلام، آیات را بر او فرو خواند و بطلان ظهار را اظهار فرمود و افزود که پس از ظهار و پیش از ادامه زناشویی، بر عهده مرد، فرض است که کفّاره دهد، بنده‌ای را آزاد کند، اگر نتواند، دو ماه پیاپی روزه‌دار باشد، و اگر از این هم، عاجز باشد، شصت مسکین را اطعام نماید، چون اوس،



برای آزاد کردن بنده، نمکن کافی نداشت و چشمش ضعیف بود و در صورت انجام روزه دو ماهه، بیم داشت که میادا کور گردد و بینائی خود را، بکسره، از دست دهد، لاجرم رسول خدا، علیه و آله صلوات الله بوی کمک کرد و او را دعاه نمود تا خدایش برکت عطا فرمود و بینوایان را خوراک داد. بدین ترتیب، زن و شوهر، شاد و خرم، بخانه باز گشتند و به یمن رحمت حق با دامه زندگی مشرک پرداختند.

فَرِحْنَا بِحَيِّهِمْ فَلَمَّا تَرَآءُ الْفَلَاحِ وَآلَمُوا بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ  
وَيَلْبَسُونَ خُفًّا وَمَعَا بَدَلٌ  
وَيَلْبَسُونَ خُفًّا وَمَعَا بَدَلٌ  
وَيَلْبَسُونَ خُفًّا وَمَعَا بَدَلٌ

ترجمه: آن کس که (ظهار کرده، اگر پیش از آمیزش زناشویی، بآزاد کردن بنده‌ای، دسترسی) نیابد، قبل از اینکه (زن و شوهر) با هم تماس (زناشویی) حاصل کنند، (بر عهده مرد)، روزه دو ماه پیاپی (فرض) است، و آنکه نتواند (و از انجام روزه هم عاجز بماند) اطعام شصت بنیوا (را، بر عهده دارد، خداوند) این (حکم را ایجاب فرموده) تا (در صورت ابتلاء با انجام آن) بخدا و پیامبرش ایمان آورید (و با عمل، بر وفق فرمان خدا و رسول در این باره و با اطاعت از جمیع احکام اسلام، در سایر موارد، حاق ایمان و حقیقت مسلمانی خویش را ابراز دارید)، این (ها که در مورد کفارات ظهار بیان گردیدند) حدود (احکام) خداست، (از سرکشی در قبال فرمان خدا و پیامبر، بر حذر باشید) که، برای کافران (و منکران دین مبین و متجاوزان از حکم خدا و فرمان رسول راستین) غذایی در دنیا (در پیش) است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ لَكَاذِبِينَ  
وَيَلْبَسُونَ خُفًّا وَمَعَا بَدَلٌ

ترجمه: آن کسان که با (فرمان) خدا (مخالفت کنند) و (با) پیامبرش همی دشمنی نمایند، بدان سان که کسانی که پیش از ایشان (بودند) خوار (وزار) گشتند (و وژگون شدند) خوار (وزار) شوند (و سرنگون گردند)، که (ما، محض هدایت طالبان و آمادهگان، با وحی قرآن، آیینی بیستاد، نازل ساختیم، و (جمیع خلق را، چنین تذکار میدهیم، که) برای کافران (بقرآن و سرکشان بر خدا و خاتم پیغمبران) غذایی خوار دار (در کار) است.  
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ لَكَاذِبِينَ  
وَيَلْبَسُونَ خُفًّا وَمَعَا بَدَلٌ  
وَيَلْبَسُونَ خُفًّا وَمَعَا بَدَلٌ  
وَيَلْبَسُونَ خُفًّا وَمَعَا بَدَلٌ

ترجمه: (ای رسول گرامی)، آیا بدان کسان که (در زمره یهودیان و منافقانند، و) از راز گفتن (با یکدیگر، بطوری که مسلمانان را مضطرب و محزون سازد) نهی گشتند، نظر نمودی، (و حال آنان را دریافت نمودی)؟، (که، دست از خلاف و خطاه باز ندارند و) سپس بدانچه از آن نهی گشتند، باز گردند (و بر از گویی ادامه دهند، و (بدین گونه)

بگناه و دشمنی (با، اسلام)، و عصبان (بر) پیامبر، (آلایش یابند، و همچنان، بمنظور آشفتن قلوب مسلمانان) به نجوی پردازند، و چون (یهودیان،) به (حضرت) تو در آیند، بدانچه خداوند، ترا بدان نَحِيَّتْ نگفته، بر تو درود (ای مردود) گویند (و بجای اینکه، بر تو سلام کنند، و «السلام علیک» گویند و به پیشگاهت حاضر آیند، آرام گویند: «السلام علیک» که به معنی «مرگ بر تو» میباشد) و (چنان نمایند، که «السلام علیک» گویند، اما تو از پندار پلید ایشان نیک آگاهی، و تنها، به «علیک» آنان را جواب میفرمائی، آنگاه، پس از این جسارت، چون در خلوت باشندی، پیش خودشان، بعضی، به برخی دیگر) گویند: (اگر این مرد، بر اوستی پیغمبر خداست) چرا خدا، به (سبب) آنچه (ما) میگوئیم (و او در پاسخ، بهر یک از ما، «و علیک» میگوید و بدین سان وی هم در جواب، مرگ ما را میطلبد) ما را، عذاب نمیباشد (و دعاء و درخواست پیغمبر خود را مستجاب نمیفرماید؟ هان، این جماعت هرزه درای بهوش باشند، که آتش) دوزخ، مر آنان را کافی است، (چه، چون قیامت، قائم آید) آنرا (سخت) دریافت نمایند (و در آن بسوزند و برنج و ذردی گران گرفتار آیند، آنگاه، نیک دریابند،) که (دوزخ) مرجعی بد است (و دوزخی، سراجامی دردناک دارد).

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون (با هم) راز گوئید، (بسان کافران یهود و منافقان کفر آلود) بگناه و دشمنی (با اسلام) و عصبان (بر) پیامبر (آلایش نجوئید، و چنین نجوی نکنید، بلکه، بخیر و طاعت روی برید،) و به (آنچه، مایه اعمال حسنه و نیکوکاری و پرهیزگاری از معصیت خداست) راز گوئید (و بدین سان، راه حق پوئید) و از خدائی که (روز رستاخیز) بسوی (پاداش) او محشور میشوید (و در پیشگاه عدالتش، سزای گفتار و کردار خود را همی پوئید) پرهیز نمائید.

**بیان مراد:** یهودیان و منافقان را، عادت چنین بود که چون مسلمانان را میدیدند، با حرکات چشم و ابرو، بدان سان که مسلمین بینند، به یکدیگر اشارت میکردند و رازگوییان، بر وجهی که مسلمانان نشنوند، با هم سخن میگفتند و بدین گونه، چنین وانمود میساختند که مجاهدین اسلام که برای بسط دین خدا، از مدینه بیرون رفته اند، در پیکار شکست یافته و هزیمت گرفته اند، یا مقتول گشته و مصیبت دیده اند.

ادامه این وضع، مایه اضطراب و اندوه شگرف مسلمین شد، چندان که از این کار ناهنجار کافران یهود و منافقان کفر آلود، بحضرت رسالت، شکایت بردند، اما هرچند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آن نباهکاران را از این کار باز داشت، از آشوب دست برنداشتند و بقرار گذشته با اشاره و نجوی، بقصد اخلال و ایجاد اضطراب، به یأوه درائی پرداختند، تا سر انجام، این دو آیت به همراه آیه های پیش و دنبال، نازل آمد و راز آن گروه حیلہ پرداز بر ملاء شد، و تزییرشان هویدا گشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَعَلْنَا لَكُمْ فِي هَذِهِ آيَةً لِمَنِ كَانَ عَقُورُ رَجُلٍ ۖ أَشَقَمَ أَنْ تَقْرَمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُوعِكُمْ صَدَقَاتُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَسَفُورٌ رَجِيمٌ ﴿١٢﴾ أَشَقَمَ أَنْ تَقْرَمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُوعِكُمْ صَدَقَاتُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَلَيْكُمْ أَهْوَى السَّلَامَةِ وَأَوَّازُ الزُّكُوةِ وَأَطْبَعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَهْلَهُ جَبِيرًا يَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

ترجمه بی کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه (خواهید تا)، با پیغمبر، بر از گویی پردازید، پیشاپیش نجوای خویش، صدقه‌ای تقدیم دارید، (چه) این (کردار سزاوار از آن روی که موجب آذاه واجب و مایه تحصیل ثواب می‌باشد) برای شما (بسی) بهتر و پاکتر است (انگیزه‌های شایسته است تا شمار از معصیت باز دارد، بطهارت دل و صفای باطن برساند، و همچون نماز که باید بطهارتی، اعم از غسل یا وضوء یا تیمم، هر یک در مورد خود، مسوق باشد، نجوای با رسول راستین نیز، باید بصدقه‌ای، بهر میزان که مقدور افتد، مسوق بود، ولی) اگر (نادار باشید چیزی) نیابید (تا صدقه دهید و انفاق نمائید) خداوند (از آن جهت که) آمرزگاری مهربان است (بر شما بیخشاید و شما را بسبب آنچه در دسترس ندارید، از شرف صحبت پیغمبر، محروم نگرداند).

(ای مسلمان توانگر، آیا (با احتمال آنکه در اثر انفاق، بفقر و فاقه دچار گردید بیم دارید که پیشاپیش نجوای خویش، صدقاتی تقدیم دارید؟ چون (فرمان تقدیم صدقه را) انجام ندادید و خداوند (از تقصیرتان در گذشت و) توبه شما را پذیرفت، پس (اکنون در سایر احکام دین، ثابت قدم باشید) اقامه نماز کنید و زکوة دهید و از خدا و پیامبرش (در آنچه امر کنند و نهی فرمایند) اطاعت نمائید، که خداوند از آنچه (شما) بانجام میرسانید، آگاه است (و بدانچه در دنیا رفتار کنید، چه طاعت و چه معصیت، چه زشت و چه زیبا، شما را در آخرت پاداشی سزاوار کردار، همی دهد).

بیان مُراد: اُفتیاء مسلمین را عادت بر این بود، که چون در محضر رسول اکرم صلی - الله علیه و آله و سلم، حضور می‌یافتند، نزدیک می‌رفتند و زائد بر دیگران، برای خویشتن، امتیازی می‌ساختند و با پیغمبر اسلام علیه و آله السلام به نجوی می‌پرداختند. پیامبر که میل داشت با مسلمانان یکسان رفتار شود، و کس را بر دیگری، جز از لحاظ تقوی، امتیازی در کار نباشد، از این رویه ای که توانگران مسلمان در پیش گرفته بودند، باطناً افسرده و ملول بود، از این روی خداوند برای رفع ملالت پیغمبر و تعظیم مقام رسالت، و کمک به تخفیف آلام مستمندان و ذخیره اجر و ثواب برای ثروتمندان، بموجب آیه ۱۲ سوره المجادله، فرمان داد، تا هر مسلمانی که بقصد رازگویی به پیشگاه رسول خدا تشرّف میجوید، پیش از درک محضر شریف، صدقه‌ای به تقدیم رساند. اما بمحض نزول این آیت و ایجاب این حکم، هیچ کس برای نجوی بحضور رسول خدا روی نبرد، جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه، که دیناری داشت، آنرا بده درهم خورده کرد و در ده شب که وجوب این حکم ادامه داشت، هر شب پیش از تشرّف

بم حضور پیغمبر، در همی صدقه داد و بحضرت در آمد و با یکدیگر رازها در کار داشتند، جز علی علیه السلام، احدی بدین فرمان، رفتار نکرد، بلکه، جملگی دست از رازگویی برداشتند و خویشان را از محضر نبوت محروم ساختند لاجرم، پس از، ده شب، آیه بعد، فرود آمد، بموجب آن، آیت پیشین منسوخ شد و ایجاب تقدیم صدقه، در وقت زیارت رسول و رازگویی با او، منتفی گشت، لکن، در مدت ایجاب، عمل بر طبق مقتضای آن، پیامبر المومنین علیه وآله السلام اختصاص داشت و گذشته از اطاعت خالص در سایر مقامات فرمانبرداری در این مقام، جزء خصائص شخص اقدس علوی بشمار آمده است.

إِنَّا لَنَدْرِكُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَوْلِيَاءُ فِي الْآيَاتِ

ترجمه: آن کسان که (آلوده نفاق باشند) با (فرمان) خدا (مخالفت کنند) و (با) پیامبرش

همی دشمنی نمایند، ایشان، در (زمره) فرمانندگان باشند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ نِعْمَ الْوَسْوَاعَةُ أُولَئِكَ حَزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حَزْبَ اللَّهِ لَلْفَائِزِينَ

ترجمه: ای رسول گرامی، گروهی را که بخدا و روز باز پسین ایمان دارند (چنین) نیایی

که آن کس را که با خدا (مخالفت کند) و (با) پیامبرش دشمنی نماید، دوست دارند (چه، ایمان بخدا و خاتم پیغمبران، و مهر کافران، با هم جمع نگردد، و مسلمانان، بهیچ روی دوستدار کفار نباشند) هرچند، پدرانشان، پسرانشان، یابرا درانشان، یا (سایر) خویشاوندانشان باشند، ایشان (که چنین، در اسلام، سرسخت، و در ایمان، پابرجایند، آن کسانند که بسبب عمل خیر و عقیده نیک، مستوجب لطف حق گشته اند و خداوند، به توفیق خویش، ایمان را در قلوبشان بر نوشته (و ثبت فرموده و علامت آنرا، در سر ضمیرشان نهاده و در دلشان، نمایان قرار داده، تا فرشتگان، بدین سان ایشان را بشناسند و از ایمانشان آگاه باشند آری، خدا اینان را، در دنیا بدین گونه، از رحمت خود، برخوردار ساخته) و با روحی از (جانب) خویش (که نور ایمان است) تأییدشان کرده (و جانشان را قوی شگرف بعهده داده، و (در آخرت) آنان را به باغهایی اندر آورد، که از زیر (درختهای) آنها، نهرها روان باشد، بدان حال که در آنها جاودان (زیست کنند و پیوسته در نعمت و حسان بسر بر) نند خداوند (بسبب اخلاص طاعت و توحید عبادت) از آنان خوشنود باشد و (ایشان هم، بموجب دریافت ثواب آخرت) از او خوشنودند (اگرچه، در دنیا، نیز، به قضای حق رضا داده و به پذیرش هر چه پیش آید، با تسلیم تمام، دل نهاده بودند) ایشان، (اعضاء) حزب خدایند (و یاوران دین مبین، و داعیان خلق زمینند) که، (اعضاء) حزب خدا، خود، (بهره مند از رحمت پروردگار، و در دنیا و آخرت) رستگارند.

بیان مراد: این آیه در باره عبدالله ابن عبدالله ابن ابی نازل آمد که مردی مؤمن، و مسلمانی مخلص بوده روزی، چون از محضر رسالت برخاست، اذن خواست، و نیاز مانده آبی را که

پیامبر نوشیده بود، بهمهرا برد، باشد که پدرش عبد الله بن ابی که منافقی بدکار و کافری بی نصیب بود، از آن بیاشامد و خداوند به برکت آن، قلب آلوده اش را از آرایش کفر و نفاق پاک سازد، اما، پدر گمراه خطاکار، نه تنها، از خیر خواهی فرزند سعادتمند، سود نبرد، و از آن آب پاک، جرعه ای ننوشید، بلکه بجای قدردانی و بهره برداری، بگستاخی تمام جسارت کرد و سخنی نا صواب، بر زبان آورد، چندان که پسر، بی تاب شد و بمحضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بازگشت و برای قتل پدر حق ناشناس، از او اجازت خواست، ولی رسول، نه تنها، وی را اجازه نفرمود، بلکه جوان مسلمان را در اعمال پدر بی خیر خیره سر، با او برفق و مدارا امر نمود.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاَنَّهُمْ كَانُوْا قٰنِیْنَ ۗ وَاَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿۱۰﴾

ترجمه: این (عقوبت که بر یهودیان بنی نضیر، وارد ساختیم و تراء ای محمد، فرمان دادیم، تا دستوری دهی و کعب بن اشرف را که بزرگ آن قوم بود بقتل رسانی و سایرین را بجلای وطن مجبور گردانی) بدان (سبب بوده) است که، ایشان، (آن پیمان عدم تعرض که با تو داشتند، گسستند و با مشرکان قریش، بر ضد اسلام عهد بستند و بدین سان) با خدا و پیامبرش ستیزه کردند (و آشکارا با دین حق بدشمنی برخاستند، چه) آنکه با خدا ستیزه کند (بعقوبت حق گرفتار آید، که) خداوند (نسبت بکافران و تباهکاران، بی) سختگیر است.

وَمَا آتٰهُ اللّٰهُ عَلَى رَسُوْلٍ مِّنْهُمۡ فَاَوْجَشْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ خَيْلٍ وَّلَارِكَابٍ وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلٰی مَن يَّشَآءُ وَاَللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۱۱﴾ مَا آتٰهُ اللّٰهُ عَلَى رَسُوْلٍ مِّنْ اٰهْلِ الْاَلْفُرْقِ فَيَغْلِبَ وَّلِلرَّسُوْلِ وَّلِلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ وَاِلٰنَّاسِ الَّذِيْنَ لَا يَكُوْنُوْنَ دُوْلَةً بَيْنَ اِلْاٰغِيْبِ اَتَيْنٰكُمْ وَاَتَيْنٰكُمْ الرُّسُوْلَ لَتُدُوْهُ وَّمَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَاَنْتَهُوْا وَاَسْتَفْوَا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿۱۲﴾ لَقَدْ فَرَقْنَا الْمُهَاجِرِيْنَ الَّذِيْنَ اَخْرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاَمْوَالِهِمْ يَتَّبِعُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا وَّيُضَرِّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ﴿۱۳﴾

ترجمه: آنچه خداوند (پس از اخراج بنی نضیر و اجبار آنان بجلای وطن) از (اراضی و اموال) ایشان بر پیامبر خویش (محمد مصطفی علیه و آله صلوات الله، مباح نمود، و او را بهره داد، (از آن روی بود که شما، ای مسلمانان) بر آن (قلعه و دیار که از آن ایشان بود) نه اسبابی ناخشنود و نه اشترانی، (و بهیچ روی با آنان به پیکار نپرداختید، لکن، خداوند پیامبران خود را (بدون نبرد) بر هر کس، خواهد مسلط میگرداند، که خداوند، بر همه چیز تواناست (بدین سان که کافران را هر اسان و پریشان میسازد، تا بدون جنگ، تسلیم شوند، چنانکه، بنی نضیر، چنین مبتلی گشتند و بی هیچ پیکار و پایداری سربفرمان رسول اکرم صلی - الله علیه و آله و سلم نهادند، از این روی اموال و اراضی آنان بفرمان خداوند رحمن خالصه پیامبر گردید و بویژه بدو تعلق یافت، لکن، پیغمبر بر عایت جانب مهاجران که مسکین و بینوا، دور از شهر و خاندان بود، آن همه را هر چند تنها متعلق بخودش بود بین ایشان، تقسیم فرمود و انصار را از آن، عطائی نبخشود مگر سه نفر نیازمند را که،

أبودجانه و سهل ابن حنیف و حارث ابن صمة بودند.

آنچه خداوند از (أراضی و أموال) اهل قریه‌ها (بنی قریظه و بنی قینقاع و بنی نضیر و فلك و خیبر و عرینة و ینیع) بر پیامبر خویش (مباح نمود، و او را) بهره داد، برای خداست (تا بهره‌چشمه مصلحت داند، در آنها حکم فرماید) و (بفرمان خدا) از آن پیغمبر (و خالصه او) ست، و از آن نزدیکان (و خویشاوندان خاندان) و پیمان و بی‌وایان و برادر ماندگان (اهل بیت رسول) است، تا (این اموال و أراضی) میان توانگران شما (ای مسلمانان)، در گردش نباشد که همچون عصر تیره جاهلیت، رؤسای هوس پرور) و (دنیا دار، بهره‌قسم خواهند، در آنها تصرف نمایند، هر زمان، در دست یکی از ایشان باشد، و پیوسته دست بدست همی گردد، ای مؤمنان)، آنچه پیامبر بشما داد، آن را (با رضا و رغبت، از او) بگیریید، (فرمان او را بجان اطاعت کنید)، و هر چه شمارا از آن نهی فرماید (بموجب آن) نهی پذیر باشید (و دست از آن بردارید، که پیغمبر بزرگوار ما، از پیش خویش، امر و نهی ننماید، بلکه بهره‌چشمه دستور دهد و از هر چه باز دارد، بحکم خدا، امر میدهد، و نهی میفرماید، از این روی، خالصانه، سر بفرمانش نهید) و (در ترك معاصی و انجام واجبات) از خدا پرهیز کنید، که خداوند (نسبت بعاصیان و تباهاکاران، بسی) سختگیر است.

(پس از آنکه خداوند أراضی و أموال بنی نضیر و شهرها و قریه‌های دیگر را خالصه رسول قرار داد، تا بهره‌گونه که خواهد، بحکم مالکیت خویش، در آنها تصرف فرماید، پیامبر نیز، با توجه بمصالح اسلام، در هر مورد، بدان سان که مقتضی بود عمل فرمود، چنانکه، اموال خیبریان را تقسیم کرد و دست باسارتشان نگاهدارید بر آنان منت نهاد، مکیان را آزاد فرمود، بر آنان منت نهاد و جملگی را بخشود، بنی قینقاع و بنی نضیر را بمالی که توشه راه و وسیله حرکت و رفتار سازند، تجهیز کرد و بجلاوی وطن مجبور ساخت، با بنی قریظه، بسبب نقض عهد و توطئه، بر ضد اسلام و اتحاد با مشرکان، بشدت عمل کرد، مردانشان را طعمه تیغ بی دریغ نمود، زنان و کودکانشان را اسیر فرمود، و اموال بنی نضیر و بنی قریظه را) برای فقراء مهاجران (مکی) که از یار و دیار بریده و از شهر و خاندان که دارالحراب گشته هجرت گزیده و بمدینه که دیار امن و دارالاسلام بود، روی آورده بودند، مقرر ساخت، آری، برای آن کسان که (بسبب شرك آلودگان) از خانه‌های خود، رانده شدند، و (از) اموال خویش (محروم گشتند) بدان حال که فضل و رضوان خدا را جویند، (خوشنودی و عنایت حق را طلبند) و (دین) خدا و پیامبرش را نصرت نمایند، که، ایشان، خود، (بحقیقت) راستگویند (و چون بر ایمان پایدار، و در تقوی، بر قرار باشند، در حضرت حق، مرتبتی بلند و منزلتی ارجمند دارند).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخْذُوا عَٰدُوِيَ وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيًّا، تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْأُكُودِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنْ آيَاتِنَا خُذُوا زُرِّيًّا

وَأَنَّا كَرُّانٌ قَوْمِيْنَا بِأَنَّهُ زَكَاةٌ أَنْ كُنْتُمْ حَرَبًا فِي سَبِيلِي وَإِنِّي آءَاءٌ مَرْمَأَاتِي يُشْرُونَكَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْبَيْتُمْ  
وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٠﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، (با آنان مهر ورزی نکنید، برای پیروزی آنان نکوشید و به نصرتشان دل نبندید، این روا نیست،) که (شما، نسبت) بایشان القاء محبت کنید، (دوستانه رفتار ننمائید و اخبار قصد و کار پیغمبر را با القاء خویش بدانان رسانید، که، ایشان) بدانچه از (قرآن و عقائد و احکام اسلام، که جملگی) حق (است و با بعثت و دعوت محمد صلی الله علیه و آله) بر شما در آمد (هست)، کفر ورزیدند و پیامبر را و شما را (از مکه) بیرون کردند (بدین جهت) که بخداوند، پروردگار خویش ایمان آورده‌اید، (اعراض از کفر و عصیان، و دل سپردن بطاعت و ایمان را از سر جهل و بی‌خبری بر شما، خطائی گرفتند نابخشودنی، و شما را بدین پندار ناهنجار، از شهر و دیار خود اخراج نمودند، ای مسلمانان،) اگر (شما، بجزم نصرت دین حق، و برای جهاد در راه من و (در) طلب رضای من، (از مکه) خارج شده‌اید (و هجرت گزیده‌اید، و سر در پی حق نهاده‌اید، پس حق هجرت را آداء کنید، بدانسان که شاید، با کفار شرك آلود، جز براه عدلوت نروید، با آنان مهربانی نکنید، ایشان را بدوستی اختیار ننمائید، بدین‌سان که) مؤدت (خود) را پنهانی بایشان رسانید (و احوال و احوال رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به نمان، با آنان در میان گذارید، گمان مدارید، که من از حال و کار شما بی‌خبرم،) که من بدانچه نمان دارید و آنچه آشکار سازید، دانانترم، (از حال و کارتان، اطلاع دارم و پیامبر خود را از آن همه مطلع مینمایم، بهوش باشید) که از (میان) شما، آنکه، (بدین کار آرایش یابد، و در مقام دوستی کافران بر آید و) این (عمل ناروا) را بانجام رسانند، از راه راست (منحرف گشته، و از طریق حق) گمراه مانده است.

بیان مُراد: دو سال پس از واقعه بدر، سارة کثیر ابی عمرو این صیفی این هشام، که زنی معنی و نوحه گر بود، از مکه، بمدینه آمد و بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد گشت، پیغمبر فرمود: آیا اسلام آورده و مکه را رها کرده، و بمدینه مهاجرت نموده‌ای؟ گفت: نه اسلام آورده‌ام، نه بجزم هجرت، پای در راه نهاده‌ام، لکن، چون بسبب نبرد بدر، بزرگان قریش، بخاک و خون افتاده‌اند و موالی، جمله، از دست رفته‌اند، از این روی ناچار بسوی شما آمده‌ام، تا از عطای شما بهره‌مند گردم، و خوراک و جامه‌ای بدست آورم و بزندگی ادامه دهم. پیغمبر فرمود: تو، که زنی خنیاگری، مگر از جوانان مکه، کسی به تو مراجعه نمی‌کرد، تا بتوانی معیشت خود را تحصیل نمائی؟ گفت: نه، بعد از پیش آمد بدر، دیگر کسی بعثرت دل نیسپارد تا بمن و امثال من مراجعه‌ای نماید. لاجرم رسول خدا، علیه و آله صلوات الله بنی عبدالمطلب را دستور فرمود، تا زندگی آن

زن را کفایت کنند و معاشش را تأمین نمایند. چون مدتی بر این بر آمد و پیغمبر برای فتح مکه به تجهیز وسائل و تهیه اسباب کار پرداخت، حاطب این ابی بلتعنه، نامه ای با اهل مکه نگاشت که بیدار کار خویش باشید، چه، رسول الله، بقصد شما به تجهیز مشغول است، آنگاه نامه را بسارة داد، جامه ای بدو بخشید و ده دینار بوی عطاء کرد و بسمت مکه اش روانه ساخت.

اندکی بر نیامد، که جبرائیل فرود آمد و از جانب خدا، پیغمبر را از آنچه برفته بود آگاه نمود. پیغمبر نیز بی درنگ، علی علیه السلام را در حالی که عَمَّار و یَقْدَاد و زُبَیْر، در خدمتش بودند، به تعقیب آن زن، اعزام نمود و فرمود: روانه شوید تا بروصف خاخ رسید، آنجا، آن زن را می یابید، که نامه حاطب با اوست، نامه ای که بمشركین نگاشته و آنان را از قصد فتح مکه، آگاه، ساخته است. امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله با همراهان خود روی براه نهاد، تا بمنزل زَوْضَةَ خاخ رسید، و آن زن را دریافت، وی را نگاهداشتند و بارش را تفتیش کردند و چیزی نیافتند دیگران قصد بازگشت داشتند، ولی امیر المؤمنین علیه السلام، شمشیر بر کشید و فرمود: ای زن، نه ما دروغ می گوئیم و نه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بما دروغ گفته است، نامه را در آرزو آشکار دار و گرنه گردنت را میزنم. چون سارة، کار را بدین پایه، جدی یافت، ناچار نامه حاطب را که زیر گیسوان خویش پنهان کرده بود در آورد و تسلیم نمود. امیر المؤمنین علیه و آله السلام نامه را گرفت و با همراهان بمدینه بازگشت و آنرا به پیشگاه پیامبر تقدیم کرد. پیغمبر اسلام علیه و آله السلام، حاطب را احضار نمود و از وی تحقیق فرمود، حاطب گفت: یا رسول الله، این نامه را من نوشته و فرستاده ام، ولی بخدا سوگند، این اقدام ناشی از کفر و نفاق نیست، من همچنان مسلمانم و به تو ایمان دارم و جز خیر خواهی، در باره ات پنداری ندارم، ولی حقیقت آنست، که سایر مهاجران، هر یک در مکه، خویشان و کسانی دارند که بازماندگانشان را حراست نمایند، و این تنها منم که خانواده ام بین اهل مکه، بی کس و کار و بدون یاور و یار باقی مانده و حافظ و نگاهداری ندارند، ناچار برای حفظ آنان، چنین تدبیر کردم، تا بر آنان، حقی بهم رسانم و کسان خود را محفوظ دارم، چه میدانستم که غضب خدا بر مکیان وارد خواهد شد و نامه من بر ایشان حاصلی نخواهد داشت، اما این کار برای خانواده من سودمند تواند بود. پیغمبر، چون صدق گفتار حاطب را ملاحظه فرمود، عذرش را پذیرفت و وی را بدین خطای منکر که مرتکب شده بود، عقوبت ننمود و بخشود، در این وقت بود که این آیت نازل گشت و خداوند حاطب را و سایر مسلمانان را از محبت مشرکان و خیر خواهی نسبت بکافران، منع فرمود.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ بِيَاْعَتِكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِإِقْتِدَارِ اللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ  
بِهَتْمَانٍ يَغْتَرِبُهُنَّ بَيْنَ أَبْدِينٍ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ وَالسَّعْيُ لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٨﴾



ترجمه: ای پیامبر بزرگوار! چون زنان مؤمن، به (حضرت) تو در آیند، (تا با عرض ایمان)، با تو بیعت نمایند، (باید بدین گونه بیعت کنند) که چیزی (از بتان بی جان) را با خداوند (بی نیاز) اتباز ندارند، (هیچ روی بحق تعالی شرک نوزند)، و دزدی نکنند (نه از همسرانشان نه از دیگر کسان)، و زنی نکنند و فرزندان خویش را نکنند (نه زنده بگور کنند، نه از بلندی فرو افکنند) و (در باره کودکی که) بین دست و پایشان (بافت شود) بهتانی نیاورند که بدان افتراه نهند (آن کودک را که جز از شوهر خویش، بسبب زنانه از مرئی دیگر دارند، بهمسر خود نسبت ندهند، زنان پارسا و شوهردار را، بزنی متهم نسازند) و در (هر امر) معروفی (که تو آنان را بدان فرمان میدهی - و جمله اوامر ترا، که جز بمعروف فرمان ندهی و مگر از منکر بازنداری، شامل است، - سر بفرمانت گذارند، و) بر تو عصیان نوزند (و چون آنان را از داد و فریاد و گریبان دریدن و موی بر کشدن و لطمه بر چهره زدن بهنگام سوگواری، باز داری، جز براه اطاعت نروند، آری، هر گاه، بدین گونه، با تو بیعت کنند، تو نیز، بر این همه) با آنان بیعت نما (و بیعتشان را قبول فرما) و بر ایشان، از خدا، آمرزش خواه (تا گناهان گذشته آنان را بپامزد و لغزشهای ایشان را عفو فرماید)، که خداوند، آمرزگاری مهربان است.

بیان مُراد: روز فتح مکه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آنگاه که بر صفاه نشسته بود چنین مقرر فرمود، تا مردان، بر اسلام و جهاد، با او بیعت کنند و زنان، بدین شروط که در این خجسته آیت، بیان گشته، با حضرتش بیعت نمایند. انجام بیعت نیز، بدین گونه بود که پیغمبر اسلام، علیه و آله السلام دست مبارک خویش را در قدسی آب فرو برد، آنگاه زنان، هر یک دست خود را در آن قدح فرو میبردند و بر این شرائط با نبی رحمت، بیعت میکردند، چه رسول خدا هیچ گاه، جز بدست محارم خویش، دست نهد، همچنان که سایر مسلمین را نیز، مگر با محارم شرعی، دست بر دست زنان نهادن، روا نیست.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا يَحْرُمُهُمْ

ترجمه: و (بیاد دار، ای پیغمبر بزرگوار) آنگاه (را که) عیسی ابن مریم گفت: ای بنی اسرائیل همانا (که) منم، پیامبر خدا بسوی شما بدان حال که آنچه از تورا را، (که پیش از من بر موسی نازل گشته و) پیش روی منست تصدیق دارم و نوید بخشم به پیغمبری که پس از من، همی آید، (آن باز پسین رهنمون، که) نام (مبارک) او أحمد است، پس چون (وقت رسید و رسول موعود، آخرین پیک مسعود، أحمد مختار، محمد مصطفی، علیه و آله - صلوات الله،) با (آیات) بیّنات (قرآن و معجزات با هرات داعی ایمان) بر ایشان درآمد،

(از ایمان روی برنافتند، سعادت خویش پشت کردند و، بهره‌ها، گمشتند: این آیات و معجزات) جادوئی آشکار است (و محمد، جادوگری زبردست).

قَوْلَ الَّذِي أَسْأَلُ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِرِّ الْخَيْرِ لِيُظَاهِرَهُ عَلَىٰ الذِّبْنَ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٥٠﴾

ترجمه: او، چنان (خدائی) است که پیامبر خود را، با هدایت (قرآن) و دین حق (اسلام، برای راهنمایی جمیع جهانیان، برساند) فرستاد، تا آن (خجسته آئین) را (با حجت آشکار و سلطان عیان، بهنگام طلوع امام ثانی عشر مهدی صاحب زمان، علیه صلوات الله الرحمن) بر همه دین (های جهان) چیره (و پیروزمند) گرداند، (بدان سان که جز آئین مقدس اسلام، دینی در جهان، باقی نماند) و (سعادت نوع انسان کمال یابد) هر چند کافران، (از غایت نادانی و عصبان، مر این فرخنده رویداد را خوش ندارند، و از آن کراهت دارند.

قَوْمُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الْأَكْثَرِ إِنَّكُمْ لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٥١﴾

ترجمه: (ای مؤمنان، آن تجارت سودبخش که در بازار زندگی، شما را فائده رساند، در این جهان رستگار دارد و در جهان باقی از عذاب الیم نجات بخشد و بکرامات و درجات فائز نماید اینست، که) بخدا و پیامبرش ایمان آورید و بمال و جان خویش در راه خدا جهاد کنید، که اگر (بدرستی) بدانید (و از مصلحت کار خود بی‌خبر نمانید)، این (ایمان و مجاهده، این اعتقاد شایسته و عمل صالح) برای شما (سی) بهتر (و مفیدتر) است (در دنیا، شما را از نصرت و سعادت بهره‌ور میگرداند و در آخرت به برکت رحمت الهی، بجنات عدن میرساند، بدین سان، خداوند، لغزهای شما را بآمرزش خویش، عفو میفرماید و جملگی را بمدارج قرب خود نائل میگرداند، در دنیا نصرت، و در آخرت قربت).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَوْلَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَیْسَ لَیْسَ بِیْنَ

ترجمه: او، چنان (خدائی) است که در (میان) درس ناخواندگان (مکه، که أم القری است) از خودشان، پیغمبری برانگیخت که آیات او را بر ایشان همی خواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمت را بتان بیاموزد، در صورتی که ایشان، پیش از آن (که پیغمبر اسلام علیه وآله السلام مبعوث شود) در گمراهی آشکاری بودند (و در ضلالت پایداری بسر میبردند).

وَأَذَانًا لِقَوْلِهِمْ أَتَىٰ قَوْمًا مِّنْ قَبْلِهَا لَمَّا عَلِمُوا أَن قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٥٢﴾

ترجمه: (بسیاری از مسلمانان را حال، بدین منوال است، که) چون (کاروانی آید و بانگ طیلی، ورود آن را اعلام دارد، بامید آنکه، در) تجارت (و سودائی، سودی) بینند یا



که برایشان (از خداوند رحمن) آموزش طلبی، یا برایشان استغفار نمائی (چه، چنان از راه فرو مانده‌اند و بگمراهی دل سپرده‌اند که)، خداوند هر گز ایشان را نیامرزد، (از آن روی) که، خدا (بی تعالی) گروه نافرمان را (براه ایمان) هدایت ننماید، (و قوم سرکش بر دین، و مشرک از عقائد و احکام آئین مبین، را بطریق جنّت، رهنمائی نفرماید).

ایشان، آن کسانی که گویند بر آنان که (نیازمند و اهل ایمانند و نزد رسول المّهد اند اتفاق نکنید، تا (ناچار شوند و از گیرد او) پراکنده گردند، (این هرزه‌دریان، چنین باوه میگویند، در صورتی که حقیقت این است که)، خزائن آسمانها و زمین (و آنچه از اموال و لُزاق در آنها و هم این باشد، جملگی) از آن خداست، لکن منافقان (نادان، از آن روی که از مصلحت و حکمت حقّ بی‌خبر و از قدرت و عنایتش غافلند، از حقیقت مشیت و کمال قدرت و رزاقیت الهی) آگاهی ندارند.

(از غایت جهل و کفران) گویند: اگر (از سفر غزوة بنی المصطلق) بدمینه باز گشتیم (عبدالله بن ابی، که) عزیزتر (است)، دلیل تر را (که بزعم فاسد و پندار ناهنجار آنان، محمّد، صلی الله علیه و آله است) از آن (شهر و دیار) بیرون کند، (ایشان، چنین، پریشان گویند، در حالی که نهایت عزّت (تنها) از آن خدا، و برای پیامبر او و برای مؤمنان است (دین خدا و دعوت رسول، رفعت یابد و آن جلالت را که شایسته است احراز نماید، و اهل ایمان، در دنیا مظهر و منصور و در آخرت، مقرب و مشکور باشند، که، خدا را عزّ ربوبیت، رسول را عزّ نبوت، و مؤمنان را عزّ عبودیت بس است)، لکن، منافقان (کفر آلود، چون صفات خدا را نمیشناسند و از درجات قرب دوستان حقّ بی‌خبرند این حقیقت را) نمیدانند، (از آن، آگاهی ندارند، و چنان غافل مانده‌اند، که در ذلّت کفر و حق‌ناشناسی خویش را با انحصار از عزّت، بهره‌مند، می‌پندارند).

**بیان مراد:** در غزوة بنی المصطلق، که خداوند، رسول خویش را پیروزمند گردانید، مسلمانان بر سرّ آبی فرود آمده بودند، پس از پایان پیکار، روزی، در باب استفاده از آب، بین مردی از بنی غفار که اَجیر عمر ابن خطّاب بود، با یکی از افراد طائفة بنی عوف - این خزرج، نزاع در گرفت، غفاری، فریاد بر کشید و مهاجران را بکمک طلبید و خزرجی از انحصار استعانت نمود، یکی از فقرا مهاجرین، به یاری غفاری برخاست، و عبدالله ابن ابی که با یاران و اصحاب خویش حاضر بود، زبان به بدگویی از مسلمانان مهاجر گشود و گفت: تفصیر از خود ماست، که شما را در شهر و دیار خویش پذیرفتیم تا مثل سگی که چون فریه میشود بصاحبش حمله میبرد، اکنون چندان نیرو بهم رسانید، که بر ما درشتی نمائید، بخدا سوگند، اگر بدمینه باز گشتیم، آنکه عزیزتر و والاتر است، آن را که دلیل تر و خوارتر است، از شهر بیرون خواهد راند، مراد عبدالله ابن ابی، از عزیزتر، خود وی، و مقصودش، از دلیل تر، شخص اَعزّ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بود، آنگاه آن منافق شرک آلود، از این قبیل سخنان پریشان بسیار گفت و کوشید، تا قبيله

خروج را بطغیان و ادا کند. لکن زید ابن ارقم، که جوانی تازه سال بود و در زمرة سایر افراد قبیله خزرج نشسته بود، تاب نیاورد، و عبدالله ابن ابی را گفت: بخدا سوگند که ذلیل و خوار، تو، خود هستی که طائفه‌ات از تو نفرت دارند و جز بغض تو را در دل ندارند، در صورتی که محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، در سایه عزت بی نهایت خداوند رحمن، گرامی و عزیز، و در بین مسلمانان، محبوب و مکرم است، بخدا سوگند، بعد از این گفتار ناهنجار که از تو شنیدم، از این پس، ترا بهیچ روی دوست ندارم. عبدالله، با زید، در ششی آغاز نهاد و کوشش کرد تا با بانگ و فریاد، او را خاموش سازد، اما، زید برخاست، روی از عبدالله برنافت، بمحضر شریف رسالت تشرف جست و آنچه گفته بود، بیان داشت. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عبدالله ابن ابی را احضار نمود و شرح ماجری را از او استفسار فرمود. عبدالله هر اسان گشت و سوگند یاد کرد، که هر گز چنان سخنانی بر زبان نرانده و آنچه زید ابن ارقم اظهار داشته، دروغی، پیش نبوده است. گروهی از انصار، که در حضرت حاضر بودند، سخنان عبدالله را تصدیق نمودند و زید را کودکی نورسیده خواندند که احتمال اشتباه در پندار و گفتارش، بسیار است.

باری، آن روز گشت و مسلمانان، همچنان، رو بسوی مدینه در حرکت بودند، چون روز دیگر، بر آمد، شتر پیغمبر گم شد و در عین حال پیغمبر خیر داد که رفاعه بن زید منافق در مدینه، در گذشته است، پس از این پیش آمد، یکی از منافقان، در خلوت بطنز گفت: چگونه محمد، گمان میبرد که غیب دان است و از آن که در مدینه، مرده، خیر میدهد، ولی از محل شتر گم شده خود اطلاع ندارد؟ اندکی بر نیامد که جبرائیل فرود آمد و کلام ناروای آن منافق را به پیامبر اظهار داشت، و جای شتر گم شده را هم ابراز نمود، این بود، که پیغمبر فرمود: من ادعای علم غیب ندارم و غیب هم نمیدانم، لکن، هر چه خدا خواهد بمن وحی میفرماید، چنانکه مرا از سخن این مرد منافق و هم از جایگاه شتر گم شده آگاه فرمود، شتر را بدان نشان که فرموده بود یافتند و باز آوردند و منافق نیز، از غفلت بخود آمد و ایمان آورد.

سپس چون بمدینه رسیدند عبدالله ابن عبدالله ابن ابی، که برخلاف پدر، مردی مسلمان بود، در بیرون شهر، از ورود پدر جلوگیری کرد و او را گفت: امروز، بدرستی، در می‌بایی که، کمی عزیزتر است و که ذلیل‌تر، من ترا نخواهم گذاشت که گام در مدینه نهی، مگر باذن رسول الله، علیه و آله صلوات الله. ناچار عبدالله ابن ابی، بحضرت رسالت، کس فرستاد و طلب اغانت کرد، پیغمبر هم، بدان خوی نیک و خلق حسن گه داشت، فرمان داد، راه او را باز گذارند تا بمدینه در آید. پس از ورود بمدینه، سوره المنافقون، نازل آمد، خداوند عبدالله ابن ابی را رسوا نمود، و زید ابن ارقم را بدانچه در محضر رسول معروض داشته بود تصدیق فرمود. بعد از نزول این سوره، مردم، عبدالله ابن ابی را گفتند: برخیز، بحضرت رسالت شو و از او درخواست کن تا برایت استغفار نماید،



بدان گاه که زن، از حیض پاک گشته و در مدت پاکی با وی آمیزش نشده باشد - طلاق دهید، بنا بر این، طلاق دادن زنان بهنگام حیض آنان، با آنگاه که پس از پاکی، با ایشان آمیزش شده باشد، باطل است و در صورت انشاء صیغه، طلاق، واقع نمیگردد، و عده (قرءها) را (- که بمعنی طهرهای زنان میباشد - و مدت انتظار آنها، در مورد زنانی که حیض میشوند، سه طهر است) بشمرید (و حساب آنها را نگاه دارید، تا ثبوت نسب فرزند بی اشکال باشد و در آن مدت، حقّ زوج که مراجعه بزوجه و بازداشتن وی از ازدواج با دیگری است محفوظ ماند و حقّ زوجه نیز، که نفقه و سکنی است مصون گردد، و با احتساب مدت در این مقام، حقّ هیچ یک، ضایع نمائند) و (بر هیچ کدام ستم نرود، ای مسلمانان!) از خداوند، پروردگار خویش پرهیز کنید (و در آنچه در امر طلاق و سایر امور و احکام، شما را بدان فرمان داده بر او عصبان نورزید، و آنان را (در زمان عده) از خانه هایشان (که پیش از طلاق، در آنها سکونت داشتند) بیرون نکنید، و (آن زنان، نیز، در مدت عده خویش بر عهده دارند، که از خانه های خود) بیرون نروند (چه، در صورت تخلف از این حکم و بیرون رفتن در مدت عده گناهکارند)، جز اینکه (کردار) ناپسند آشکاری انجام دهند، (بدین گونه که در زمان عده، خانواده شوهر خود را آزار دهند و دشنام گویند) و این (ها که خداوند از احکام و شروط طلاق، بیان فرموده)، حدود (احکام) خدا (در این باب) است و (بهوش باشید، که) هر کس از حدود (احکام) خدا تجاوز کند (و جز بدانچه خداوند فرمان داده، زوجه خویش را طلاق دهد، بگناه آلوده گشته و بسبب معصیت و گناهکاری) بر خود ستم کرده (و خویش را بعقاب الهی، مبتلی ساخته) است، نمیدانی (که در آینده، چه پیش آید)، شاید خداوند، بعد از این (که با رعایت احکام و شروط، طلاق صورت گرفت)، امری را پدید آورد (و زوج را راغب سازد، تا در زمان عده، بزوجه خویش مراجعه کند و دوباره با یکدیگر بسازگاری پردازند، از این روی، در حکم طلاق، چنین ملاحظاتی، معمول گشته، تا زن، در زمان عده، در خانه شوهر باشد و بدین سان، زوج، برای مراجعه بزوجه خود، از تمکن کافی برخوردار گردد).

بیان مراد: این خجسته آیت، اگر چه خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم میباشد، ولی حکم آن، عامّ، و شامل جمیع مسلمانان، اعمّ از خاتم پیامبران و دیگر مسلمین و پیروان میباشد، و اختصاص خطاب، از باب تشریف است، همچنین، از اشارتی عاری نیست، تا روشن گردد که جان پاک مصطفی علیه و آله صلوات الله، در هر حال، مشمول لطف خاصّ حقّ است و افراد خلق و آحاد امت را نجات و سعادت، در صورتی حاصل آید، که سر در پی وی گذارند و بدنبال او در طریق هدایت رهسپر آیند.

رَسُولَاتُكُمْ عَلَيْكُمْ حَقٌّ مِّمَّنْ بَدَأَ الْخَلْقَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَلِمُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الْغُلَامَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ

بِحَسَابٍ نَجْرِي مِنْ حَسَبِهَا الْاِنْتِهَازِ وَالِدِي رَبِّهَا اَبْدًا قَدْ احْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿٣٨٦﴾

**ترجمه:** ای مردم، خداوند، با نازل ساختن قرآن و مبعوث داشتن خاتم پیغمبران، برای دعوت شما، پیغمبری (بزرگوار و بلندآوازه فرستاد، که پیشینیان بطلوعش بشارت داده‌اند و حق‌طلبان، از حال، تا آیندگان از برکت هدایش بهره‌مند گردند، و از برکات کتاب و حکمتش، بصرای مستقیم سعادت گام گذارند، پیکی مبارک‌نفس و فرخنده‌بی، که آیات (روشن) خدا را بدان حال که (آن همه،) روشنگر (راه زندگی شما) است، بر شما تلاوت فرماید، تا آن کسان را که ایمان آوردند و کردارهای شایسته انجام دادند، از ظلمات (شرك و کفران) برون آورد (و) بسوی نور (توحید و ایمان روانه دارد، از تیرگی ضلالت، خلاص فرماید و بروشنائی هدایت برساند،) که هر کس، بخداوند ایمان آورد، و کرداری شایسته بانجام رساند، (خداي تعالی) او را به باغهایی اندر آورد، که از زیر (درختهای) آنها، نهرها روان باشد، در حالتی که (مؤمنان و صالحان) همیشه، در آنها، جاویدان (زیست کنند، و پیوسته، پایدار بسر بر) ند، (چه،) خداوند، (مؤمن شایسته را بفضیل و رحمت خویش برگزیده، و در نعیم مقیم جنات عدن) رزقی (بی‌پایان) بدو احسان فرموده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِأَنَّهَا الَّتِي لَمْ تُخْزِرْ مَا أَحْلَاهُ اللَّهُ لَكَ تَبَعِي مَرَضَاتُ زَوْجِكَ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٨٧﴾ وَإِذْ أَسْرَأْتِنِي إِلَى بَعْضِ زَوْجِيهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّيْتُ بِهِ وَأَنْطَهَى اللَّهُ عَلَيْهِ عَرْفَ بَعْضِهِ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضِهَا بَسَّهَا بِرَبِّهَا قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَتْ نَسِيتُ فِي الْعَالَمِ الْخَبِيرِ ﴿٣٨٨﴾ إِنَّ سَوْأًا إِلَى اللَّهِ قَدْ صَعَتَ قَلْبِي وَأَنْتَ ظَاهِرٌ عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِي وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةِ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهْرٌ ﴿٣٨٩﴾ عَسَى أَنْ يَمْلِكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُنَّ مِنْ بَدَلِهِنَّ أَوْ جَاخِرًا يَنْصُرُنَّ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ قَائِمَاتٍ ذَاتَ بَيِّنَاتٍ سَأَلْنَهُنَّ نِسَاءً بِأَكْبَارٍ ﴿٣٩٠﴾

**ترجمه:** ای پیغمبر، چرا، آنچه (از لذات مباح) را که خدا برایت حلال فرموده، (بر خود) حرام میشمائی؟ (بدین کار) خوشنودی همسرانت را همی جوئی، (چرا، ماریه قبطیه را که کنیزت و آمیزش با وی مرترا، مباح است، برای رضای حفصه، بر خود حرام میکنی و سوگند یاد میشمائی که از این پس، با او در نیامیزی، چیزی، جز به تحریم خدا، حرام نشود، مگر آنکه، بر ترك آن سوگند رود، که در این صورت، رعایت مورد، بر عهده، فرض است از این روی، بکفاره یمین پرداز، و هرگاه خواهی با ماریه، که از آن نست، در آمیز، و بمرحمت با وی بساز) که خداوند آموزگاری مهربان است.

آنگاه، که پیغمبر نهانی با یکی از همسرانش (که حفصه دختر عمرابن خطاب باشد) سخنی را در میان نهاد (بدین گونه که پس از آمیزش با ماریه، برای خوشنودی حفصه، سوگند یاد کرد، که دیگر با آن کنیز نیک سیرت، در نیامیزد، نیز وی را خبر داد، که چون مدت عمر مبارکش بسرآید و بسوی رفیق اعلیٰ، رحلت فرماید، وصی



بزرگوارش امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب، مظلوم ماند و مقهور گردد، و حکومت، نخست بدست ابی بکر افتد و سپس بعدها عمر فرار گیرد و بنو فرمان داد، تا از این جمله، کس را آگاه نسازد و کلامی در میانه نیندازد، ولی، حفصه، تاب نیاورد، واقعه را فاش ساخت، سوگند رسول را در مورد ماریه و هم آنچه را که از حادثات آینده، ایراز فرموده بود، با عائشه باز گفت، و هر یک پدر خویش را از آنچه رفته بود، با خیر ساختند پس چون (حفصه، عائشه را) از آن (رویداد) آگاه نمود (و آن دو، ابوبکر و عمر را مطلع کردند) و خدا (پیامبر خود را از افشاء آن سر آگاه نمود) و او را از آن مطلع فرمود، (پیغمبر هم، بعضی از) آن را (برای حفصه) تعریف نمود و از بعضی (دیگر) انراض فرمود، (با آن که بیاعلام حق میدانست، حفصه، جملگی را با عائشه در میان نهاده، و هر کدام آن همه را به پدر خود، اطلاع داده‌اند، آنچه را حفصه و عائشه، در باره پیش آمد مربوط بماریه افشاء کرده بودند، بدانان روی آور نمود و بر هر دو عتاب فرمود، اما، در مورد اظهارات حفصه بعائشه و در باره سخنان آن دو به پدرانشان راجع بحکومت آنان، در آینده، اشاره‌ای نکرد و بایشان روی آور نفرمود، آنگاه، بسجازات این نافرمانی و تفصیر در رازداری، که از وظائف اولیّه هر زن نسبت بشهر است -، حفصه را طلاق داد، اگر چه، پس از آن، و بعد از نزول آیت نخبیر، بحکم عنایت و بانگیزه یافت، گفتشت نمود و در مدت عدّه باو مراجعه فرمود، باری، چون، (پیغمبر) آن (زن نافرمان) را (که حفصه باشد) به (بعضی از) آن (چه گفته بود) اخبار داد، (حفصه، پیغمبر را) گفت: که ترا از این آگاه کرد؟ (رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، در پاسخ، وی را) گفت: (خداوندی که پیوسته دانای (راز دان، و) آگاه (از جمیع امور، چه آشکارا، و چه نهان است)، مرا (از آن) خبر داده‌است.

(ای حفصه و ای عائشه،) اگر (بخود آئید و از بیداه پیغمبر دست بدارید و از گناه بزرگی که در این مورد مرتکب شده‌اید) بسوی خدا توبه کنید (بسی شما را سزاوار است و در این حالت که افتاده‌اید، توبه و انابه بر شما واجب است، که،) قلوب شما (بچنین لغزشی خطیر و آلابشی عظیم) میل یافته (و بدین ورطه هولناک شناخته است) و (لی بهوش باشید که) اگر بر، وی در آئید، (در آزارش بکوشید و نسبت بساحت همایونش چیرگی کنید و خیرگی ورزید، مر او را، بهیچ روی، باک نباشد،) که خدا، مولای اوست، (او را بعصمت خود حفظ مینماید، و به نصرت خویش حراست میفرماید،) و جبریل (وی را ناصر و مُعین است) و صالح المؤمنین (و امام المتّقین، امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه و آله السلام، یار و یاور اوست) و پس از این (همه) فرشتگان، پشتیبان (حضرت) اویند.

(ای زنان پیغمبر، از باب رحمت غاش، که خداوندگار را با پیامبر بزرگوار است، همی سزاوار) باشد که پروردگارش (او را بالطف خویش، در همه سوی و از همه حیث

مخصوص دارد، تا) اگر شما را طلاق دهد، وی را بجای شما همسرانی، بهتر از شما دهد، بدان حال که (جملگی)، زنانی مسلمان، (پیرو فرمان خدا،) مؤمن (بخدا و رسول)، مطیع (خدا و پیغمبر، خویشان دار، و پرهیزگاران) نائب (از گناه، و دل بسته برحمت خداوند آگاه)، عابد (و حفاگذار و عامل بفرائض و سنن)، رهسپار (صراط مستقیم دین مبین، و فرمانبردار و روزه‌دار، اعم از آنکه)، بیوه و (یا) دوشیزه (باشند)

**بیان مراد:** رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، ایام خویش را بین همسرانش، تقسیم کرده بود، بطوری که، بر طبق آن قسمت، هر گاه، در خانه بود، بر عیالت نویت در حجره زنی که فرصت، از آن او بود، بسر میبرد. روزی که نویت حفصه دختر عمر ابن خطاب بود، وی، از پیامبر، اجازت خواست تا از پدرش دیدار کند، رسول نیز او را اذن فرمود، و روانه شد، پس از عزیمت حفصه، رسول خدا، علیه و آله صلوات الله، با ماریه قبطیه مادر ابراهیم، در آمیخت، چون حفصه بازگشت، و از آنچه رفته بود آگاه گشت، با پیامبر پروردگار درشتی آغاز نهاد، و آمیزش پیغمبر را با ماریه، در آن روز، خلاف حرمت خویش تلقی کرد. در صورتی که، خانه، خانه پیامبر، ماریه، کنیز مباح برای پیغمبر، و اختیار از آن او بود، مغلک، بدان خوی نیکو که داشت، بحفصه فرمود، تا خاموش باش و کس را از این پیش آمد آگاه مکن، که من سوگند یاد می کنم، از این پس، با ماریه آمیزش نکنم، همچنین بدو خبر داد، که چون خود، ارتحال فرماید، وصی بزرگوارش امیرالمؤمنین علی علیه السلام بقهر و ستم گرفتار آید، و بجای او نخست ابوبکر، و سپس عمر، بحکومت نشینند. لکن، حفصه، درنگ نتوانست، چون پیغمبر، از حجره، گام بیرون گذاشت، دیواری را که میان حجره او و عائشه قرار داشت بکوفت، او را طلبید و از آنچه پیامبر فرموده بود، با بشارت آگاه کرد و هریک پدر خود را از مضمون کلام رسول خدا، علیه و آله صلوات الله تعالی، خبر دادند. در این هنگام بود، که سوره التحريم، نازل آمد، خداوند، پیغمبر را از امتناع از آمیزش با ماریه، باز داشت، و او را از رفتار ناهنجار حفصه در افشاء سر، و پیروی عائشه از وی در این باره، مطلع فرمود. پس از آن، پیامبر، حفصه را طلاق داد و مدت بیست و نه روز، از سایر زنان خود هم کناره گرفت و جز بغرفه ماریه قبطیه، کنیز خویش نرفت، تا آیت تخبیر - که در آیه های ۲۸ و ۲۹ سوره الاحزاب قرار دارد - نازل آمد، و اختیارات پیغمبر روشن گشت، ولی آن رهنمای بزرگوار، بانگیزه عنایت، در زمان عده، بحفصه مراجعه نمود، با زنان خود بمساوات رفتار کرد و هیچ گاه، از اختیارات خود استفاده نفرمود.

باری، خداوند در سوره التحريم، از دوستی و یاری خود و جبریل و صالح المؤمنین علی علیه السلام نسبت به پیامبر یاد میکند، حفصه و عائشه را، هشدار سخت میدهد و از همسران نوح و لوط یاد میکند که چون بشوهران خود خیانت کردند، صحبت پیامبران، مر آنان را سودمند نیفتاد، بورطه هلاک افتادند و سرانجام دوزخی شدند، تا

این دو تن بخود آیند و بدانند، هر کس در گمراهی عقیده خالص و عمل صالح خویشند است، چنانکه زن فرعون و مریم دختر عمران، چون شایستگی داشتند، از سعادت بهره‌مند گشتند و از قربت حق نصیبی وافر یافتند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبَةٌ مِّنْكُمْ فَصُوِّمُوا كَمَا عَصَيْتُمْ أَلَيْسَ بِكُفْرٍ عَلَيْكُمْ إِذْ يُدْعَاكُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لَأَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ تَوَّعُّبًا لَّيْسَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ مِّنْ شَيْءٍ مَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٢٤﴾

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (از معصیت خدا روی برتابید، بطاعتش همی شنابید، و) با توبه‌ای نصوصح، بسوی خداوند رجوع کنید (توبه‌ای که خالص از ریب و ریاء، و تنها، محض خدا باشد، توبه‌ای جازم، که با انجام آن توبه کار، دگر بار، روی بدان گناه نبرد، و بورطه آن لغزش نرود، بزبان از گناه، استغفار کند، بدل پشیمان باشد، و بدن را در کار طاعت دارد، تا توبه‌اش مقبول افتد و عاقبتش بدان فرجام نیک انجامد که با اولیاء الله، محشور گردد، آری، ای مؤمنان چنین، توبه کنید،) باشد، که پروردگارتان، سیئات شمارا ببوشاند (از بدیها و گناهانتان درگذرد) و (در آخرت) شمارا به باغهایی اندر آورد که از زیر (اشجار) آنها، نهرها روان باشد، (شما را آن) روزی (بدین رحمت خاص، منظور دارد) که (در آن روز، هر چند دهشتزا و سهمناک باشد) خداوند، پیغمبر (اکرم، محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله) و آن کسان را که با او ایمان آوردند، خوار ندارد (آنان را از رحمت خود دور ننماید و معذب نفرماید، بلکه هر کدام را بر حسب منزلتی که دارند بقرب خویش ممتاز دارد و از جنات عدن بهره‌مند فرماید، آن روز، که اگر چه، برستمکاران و کفر-آلودگان بسی سخت است، برای مؤمنان، روزی فیروز است، که) نور (هدایت آنان باندازه اعتقاد خالص و عمل صالح) شان (از) پیش رویشان و (از جانب) راستشان (سرعت) همی رود (و ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین از پی پیغمبر راستین، مؤمنین را، بروضة مینو، برند و هر یک را بدرجات قربت، در آن مرتبه، که منزلت ایشان است، منزل دهند، بدان حال که مؤمنان همی) گویند: پروردگارا، نور ما را تمام گردان (و ما را بدان مشهد قرب و مقام قدس، که در خور احسان تست برسان) و ما را (بکرامت خویش) بیامرز (و برحمت خود از لغزشهای ما درگذر،) که تو، بر همه چیز توانائی، (توئی، که درباره ما عنایت میفرمائی و نور ما را، ثباتی سرمدی میبخشائی).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا جَاهِدُوا الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَنظِرْ لَهُمْ يَوْمَ يَأْتُوكُمْ فَتُؤَمَّرُونَ مِمَّنْ كَفَرُوا فَتُؤَمَّرُونَ مِمَّنْ كَفَرُوا فَتُؤَمَّرُونَ مِمَّنْ كَفَرُوا فَتُؤَمَّرُونَ ﴿٢٥﴾

**ترجمه:** ای پیغمبر (گرامی)، با کفار (بقتال و پیکار) جهاد نما و با منافقان (بدان اندرز که ایشان را در صورت آمادگی، از خلاف و کفران باز دارد و بوفاق و ایمان کشاند، مجاهده فرما،) و (بی پروا با، ایشان) شدت رفتار نما (و حدود الهی را) بر آنان (إقامه کن، چه، در آخرت) جایگاهشان، دوزخ است، که مرجعی (بسی) بد، (و مالی، سخت هولناک) است.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْنَا يَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا الْكَافِرُ كَذِبٌ ﴿١﴾

**ترجمه:** ای محمّد، کافران شرک آلود، تو از سر استهزاء، باز پرسند، که این وعده که درباره قیام قیامت و روز جزاء میدهی، کی خواهد بود؟ تو، در پاسخ، ایشان را) بگو: علم (ساعت قیامت) تنها، نزد خدا (ی تعالی) باشد، و جز این نباشد که من برای شما بیم رسانی آشکارم، (احکام خدا، و وعدو وعید حق تعالی را برای شما بروشنی بیان میدارم، و جملگی را در صورت اعراض و تخلف از عقاب خداوند باز میترسانم).

قُلْ إِنَّا نَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ وَمَنْ فِيهِ أَوْحَىٰ قَوْلَهُ لِقَوْمِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ﴿٢﴾

**ترجمه:** ای محمّد، این کافران را) بگو: آیا (بدیده عبرت) دیده‌اید (و دریافته‌اید که) اگر خداوند مرا و آن کس (از مؤمنان) را که با من است، (همگی را) هلاک فرماید (و مرگ ما را برساند)، یا (بحکم حکمت ازلی و ابدی و بنا بر مشیت سرمدی، در أجل ما تأخیر روا دارد و بدین سان نسبت) بما رحمت نماید، کیست که (شما) کافران را از عذابی دردناک که بدان سزاوارید نجات بخشاید (و پناه دهد؟ (در مقامی که مؤمنان و برگزیدگان میان بیم و امید بسر میبرند، کفّار را چه رسد که چنین بی خیال و فارغ البال عمر بگذرانند، شما، آلودگان کفر و تباهی، که از غایت گمراهی، مرگ من و مسلمانان را آرزو دارید، نیک اندیشه کنید و بنگرید که مرگ ما، شما را چه حاصلی دهد و چگونه عذاب خدا را از شما باز گرداند، جهالت و ضلالت بی نهایت است که چنین شما را در خور عذاب حق کرده، بود و نبود ما، در این میان، در کار و روزگار شما کافران، چه اثری تواند داشت؟ کار خود را باشید).

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ الْمَنَّانُ ﴿٣﴾ وَتَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿٤﴾ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ ۚ إِنَّكَ أَنتَ بِنَظَرٍ ﴿٥﴾

**ترجمه:** ای رسول گرامی، کفّار پریشان روزگار را) بگو: (آنکه من، شما را به توحید و عبادتش دعوت مینمایم) او (خداوند) رحمن است (که نعمتش همه را رسیده و آثار رحمتش همه جا کشیده است)، ما بدو ایمان آورده‌ایم و بر او توکل کرده‌ایم و (امور خویش را بر رحمت حضرتش واگذاشته‌ایم، ای کافران بی نصیب) اندکی بر نیاید که (در روز قیامت، بدرستی) بدانید (و به نیکی دریابید، که، آن) کیست که او در گمراهی آشکاری (گرفتار) است (و بتأثر هول انگیز آن دُچار، ما، یا شما).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّعْنَةُ وَمَا يَسْتُرُونَ ﴿٦﴾ مَا أَنتَ بِعِندَ رَبِّكَ بِمُنْزَرٍ ﴿٧﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٨﴾

فَسَبِّحْهُ وَبُحِّرْهُ وَبُيِّرْهُ ۝ بِإِنِّكَ الْفَتَّورُ ۝ فَلَا تَطْمَعُ الْمُكَذِّبِينَ ۝ وَذُوا الْأَوْدُنِ قَيْدُهُنَّ ۝ وَلَا

تَطْمَعُ كُلَّ خَلْفٍ مَهَيَّرُ ۝

ترجمه: سوگند بقلم (که همچون زبان برای ادای مقصود بکار آید، احکام دین، بدان حفظ شود و امور جهان، بوسیله آن منظم گردد) و (سوگند) بدانچه (فرشتگان از وحی خداوند رحمت نیت کنند و از اعمال آدمیان، باز) نویسند.

(که)، تو به (سبب غایت) نعمت پروردگارت (که ترا کمال عقل و مقام نبوت و منزلت ختم رسالت، عطا فرموده)، دیوانه نیستی، (تو از انعام و إحسان حق، درباره خویشتن، نه بی‌خبر، که به نیکی آگاهی و بدان سان که سزد، حق حمدش را میگزاری و شکرش را آداء مینمائی).

(ای محمد)، همانا، ترا، (از پیش خدا، در جنات خلعت و پایگاه قرب) پاداشی بی - پایان (در کار) است، (تو، که چنین، بارگران رسالت بدوش جان کشیده‌ای و وظائف نبوت را بانجام رسانیده‌ای، خدایت اجری بی‌مشت دهد و از منتهای رحمت خویش بهره‌مند گرداند، ای رسول ما، از جسارت شرک‌آلودگان کافرکیش اندوهگین مباش، که عنایت الهی پاسدار جان آگاه تست).

(ای رسول گرامی)، تو، بر روشی (بس) بزرگی، (فرخنده‌آئین اسلام، که دین مبین تست، برنامه عظیم هدایت انسان و ضامن سعادت جهانیان است، ترا، از منشأ فطرت و حکم موهبت چنان خوی نیک و خلق حسن، بسر ضمیر منیر سرشته گشته، که، چنان که، گفتارت، داعی خلق، بسمت صواب و صلاح است، رویه و کردارت نیز، آموزگار دل - آگاهان خبیرو حق طلبان روشن ضمیر است).

(ای پیامبر والا)، دیری نباید که تو بنگری و (کافران نیز) بنگرند (و چون نتیجه، آشکارا شود و عذاب خدا هویدا گردد جملگی بدرستی دریابید).

که کدام یک، (نابخرد و) مفتون (، و فریفته نفس و هوس و مجنون) هستید، (روشن شود، که تو، نه مجنونی، نه مفتون، بلکه، کفار نابکار، که چنین از حق پرستی اعراض، و در انکار توحید، اصرار دارند، همگی مفتون دنیای ناپایدار و مجنون هوسهای بی‌قرار خویشند).

(ای محمد)، از (کافران، که) تکذیب کنندگان (توحید خدا، و منکران رسالت تواند) اطاعت مکن (درخواست آنان را نپذیر و با ایشان، طریق موافقت در پیش مگیر).

(که ایشان، بسی) دوست دارند، (تو، با آنان)، چرب‌زبانی نمائی (و دست از دعوت برداری) تا (آنان نیز) چرب‌زبانی کنند (و همچنان، در ورطه شرک و بت‌پرستی گام نهند، خوش دارند، بصورت ظاهر، با تو کنار آیند، تا تو، دست از آنان بداری، و ایشان را

با بتان بی‌جان، بتایش و پرستش و انگذاری).

(ای پیغمبر بزرگوار!) از هر (کس که) بسیار سوگند خوار (و پست و نابخرد و آشفته کار، و سخن چین و بخیل و منحرف و از حق برکنار، و بدخلق و تندخوی و گنهکار است) فرمانبرداری مکن، (آری، از ولیداین مغیره، که بدین صفات ناپسند موصوف است و از غایت جهل و غفلت، ترا میگوید: ای محمد، مالی گزاف از من بپذیر، و دست از تبلیغ توحید و رسالت و دعوت خلق بسوی سعادت بردار، و ما را بخودخواهی و بت‌پرستی و انگذار، اطاعت نما).

أَفَرَأَيْتُمُ آبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اسْبِقُوا إِنِّي أَخافُ أَن يُكْفِّرُوا ۝۱۰

**ترجمه:** (ای شرک‌آلودگان بی‌خبر، آیا شما را کتابی است که در آن رمز سعادت رامیخوانید و از آن توشه معرفت بر میدارید و بدین سبب است که بتائین اسلام التفات ندارید،) یا (تو، ای رسول گرامی، به پاداش ادای رسالت،) از ایشان مزدی درخواست داری، که آنان از غرامت (آن هزینه گزاف) گرانبارند (و بسبب این درخواست خلاف، زیانکارند، و بدین جهت، روی از دین و ایمان برتافته‌اند و بورطه کفر و عصیان شتافته‌اند؟ البته چنین نیست، خداوند، ترا، که فطرتی پاک و جانی تابناک داری، در نهایت مصلحت و یا غایت موهبت، بختم رسالت برگزیده، و هدایت جمیع خلق را بعهدۀ عالی همتت محول داشته، کس را در این کار تصرفی نشاید، و احدی در این مهم اختلالی نتواند، پاداش تو نیز، با خداست، از کسی، اجری طلب نداری، تا بدین علت، افسرده باشند و سر از پیروی حضرتت برتابند و از تسلیم باسلام، اعراض نمایند، که، مانع ایشان، تنها، خودخواهی و هواپرستی است، و همین است که آنان را از رفتن براه هدایت و پیمودن طریق سعادت باز داشته است).

فَأْتِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَابْنُ مَرْيَمَ قَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ مَا يَفْعَلُ الْكَافِرُونَ ۝۱۱

**ترجمه:** (ای محمد محمود)، برای (إبلاغ رسالت و انجام) فرمان پروردگارت، شکیبیا باش (بسبب گستاخی کافران و خیرگی شرک‌آلودگان، دل بدست افسردگی سپار و پای از راه دعوت باز مدار، باش تا خدا، دوستان و پیروانت را نصرت نصیب فرماید، و دشمنان و منکرانت را بذلت کشاند) و همچون (یونس، که) صاحب ماهی بود، و برای عقاب قوم خویشان شباب داشت و پیش از آنکه فرمان حق رسد، از میان آنان رفت، و مدتی در جوف آن ماهی محبوس ماند،) مباش، آنگاه که در حالتی (بس خسته، و از نهایت غصه،) گلوگیر (گشته، رو بسوی حق کرد و) ندا بر آورد (و گفت: خدایا، جز تو خدائی نیست، از هر وصف که شایسته صفات جلالت نباشد منزهی، برحمتم دست گیر، که از پای افتاده‌ام و بر خویشان، ستم روا داشته‌ام، پس، خدا، دعایش را پذیرفت و به نعمت رحمت خویش، او را دریافت و به تدارک حال و کارش پرداخت، نجات از آن تنگنای سخت را

بهره‌وی ساخت و بعنایت و إحسانش نواخت.

وَلَنْ يَكْفُرُ الْكٰفِرُوْنَ بِالْمَرْفُوقِ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُوْنَ اِنَّهُ جَهْوَةٌ ۝ وَمَا هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّعٰلَمِيْنَ ۝

ترجمه: ای رسول خاتم اگر نه، حفظ و حراست خدا بود، بسی نزدیک بود (آنگاه که به تلاوت کلام پروردگار، در کار بودی) آن کسان که کفر ورزیدند چون (آیات) قرآن را همی شنیدند، (چنان با شدت عداوت، بشگفتی وحدت) با دیدگان خویش (برنو بینگرند، که) ترا بیفکنند (و بر تو چشم زخمی رسانند، و اگر توانند، به نیروی چشم بد، هلاکت نمایند)، و (با آنکه آثار و قار بسیار و عقل پایدار ترا می‌بینند، محض تکذیب، از سر عناد، همی) گویند: (تردیدى نباشد، که) او (را عقل، زائل گشته و) دیوانه (شده) است (که چنین با قرآن ما را به ترك بتان میخواند و باسلام و ایمان دعوت مینماید).

(در حالی که، قرآن، آیت هدایت و برنامه سعادت است)، آن (فرخنده کتاب)، جز (مایه) یادآوری جهانیان نیست (حق‌طلبان و آماندگان را تذکار میدهد، آنان را بخیرات میخواند، و از سیئات منع مینماید، رسول خدا، محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله، بدین نامه حجسته، خلق را از بیراهه فساد باز میدارد و ایشان را براه رشاد هدایت میفرماید، که، این نبی مکرم، با این دعوت عظیم و ارشاد عمیم تا قیام ساعت قیامت، موجب عزت آدمیان و مایه شرف عالمیان است).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِنَّ لِقَوْلِ رَسُوْلِ كَرِيْمٍ ۝ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيْلًا مَّا تُؤْمِنُوْنَ ۝ وَلَا هُوَ بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيْلًا مَّا تَذْكُرُوْنَ ۝ نَزِيْلًا مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلٰنًا بَعْضُ الْاٰقَابِ ۝ لَا خُذْنَا مِنْهُ بِالْبَیِّنِ ۝ ثُمَّ لَنَطَقْنَا مِنْهُ الْاَوْبَرِ ۝ فَاَمَّا مِنْكُمْ مِّنْ اٰحَدٍ عَنْهُ حٰجِرٌ ۝ وَاِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِّلَّذِيْنَ

ترجمه: (اگر هوس و سوء غرض در کار نباشد تا مایه انکار گردد، بسی روشن است، که) این (قرآن)، سخن (خداست، جبریل امین، آن را به پیامبر بازپسین میرساند و آن) پیغمبر کریم (که جامع خصال خیر) است، (محض هدایت، خلق را بدان دعوت مینماید، و بدین گونه، طالبان و مستعدان را بسر منزل سعادت، ارشاد میفرماید).

این (حجسته کتاب)، نه گفتار شاعری (قافیه پرداز) است، (ولی شما، بس) اندک ایمان میآورد.

و نه سخن کاهنی (فسون ساز است، لکن شما، بس) اندک متذکر میشوید.

(آری، این کتاب مستطاب) از (جانب) پروردگار عالمیان (توسط جبرائیل، بر جان آگاه خاتم پیغمبران) تنزیل (یافته و برای دعوت جهانیان، بجهان فرود آمده) است. (چه سان، این جماعت مشرکان بی‌خبرند و چنین بر مصطفی علیه و آله صلوات الله بهشان مینهند، در صورتی که) اگر (محمد، بی‌إذن، بدین دعوی مینشست و بی‌فرمان،

بدروغ) پاره‌های سخنان (پریشان) بر ما میبست.

(بی هیچ تردید و تأمل بقدرت تمام، او را گرفتار میساختیم) و از او دست راستش را میگیرفتیم (و قطع میکردیم، بخواری و ذلتش دچار میشویدیم و از رحمت خویش محروم میفرمودیم).

سپس (بدین همه اکتفا نمیکردیم، بلکه) از او رگ قلب را میبریدیم (و رشته حیاتش را قطع میکردیم).

(آنگاه هیچ یک) از شما، (ما را) از او مانع نبود (تا بتواند، وی را در دنیا از غضب ما نگاهدارد و در آخرت از سخط ما حفظ نماید، ای کافران شرک آلود، پس به بیراهه رفته اید، محمد، آخرین رسول ماست، برای جلب شما، از پیش خویش، دعوی نمیکند و بر ما دروغ نمیبندد، چه، میدانند، دروغ بستن بر خدا را عقوبتی در کار است، که کس مانع آن نتواند شد و دروغ‌پرداز یاوه‌ساز را از عقاب خداوند بی‌نیاز، حراست نتواند نمود).  
(اما، جان پاک و دل تابناک محمد را با دروغ و ناروا، آشنائی نیست، او را فطرتی است شایسته که از موهبت ممتاز الهی بهره‌مند گشته است) این (قرآن برای پرهیزگاران (و حق طلبان) تذکراهی (روشن، و برای دل آگاهانی که از عقاب حق بیسناکند و بطاعتش دل سپرده‌اند، اندرزی متقن) است (و رسول اکرم محمدین عبدالله علیه و آله صلوات الله، با ابلاغ این برنامه خیر و سعادت، آمادگان خلق را از بیراهه ضلالت نجات میبخشاید و بصراط مستقیم، هدایت میفرماید).

### فَسَجِّحْ بِأَنفِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

ترجمه: ای محمد، بنام پروردگار بزرگ خویش (خداوندگار را از هر وصفی که سزاوار صفات جلالش نیست، منزّه دار و آفریدگار خود را به ثنای جمیل بستای و) تسبیح گوی (و بگو: سُحْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و جمیع مردمان را اِرشاد فرمای، تا بدین گونه، خدای را تسبیح گویند).

### رَبُّهُمُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

#### وَأَنْصِرْ صَبْرًا جَبَلًا

ترجمه: ای پیغمبر، از تکذیب کافران، دستخوش اندوه‌گران مباش (و) با صبوری جمیل (بردبار و) شکیبا باش (که چون قیامت در آید، شرک آلودگان بی نصیب، پاداش اقوال و اعمال خویش را ببینند و در دوزخ نصیبی و افریابند).

### رَبُّهُمُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

#### قُلْ أُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَصَاوَأَنَا سَعْنَا قُرْآنًا تَجَسَّوْا



**ترجمه:** (ای محمد، قوم خویش را از پاره‌ای از آنچه نهان از دریافت ایشان روی داده، خبردار ساز و) بگو: (از جانب پروردگار) بسوی من وحی شده که گروهی از جنیان (بقرآن) گوش فرا دادند، و (بدان دل سپردند و بعضی از آنان به برخی دیگر) گفتند: ما قرآنی (بس) شگفت‌انگیز شنیدیم، (خجسته آیاتی که بُرشد و هدایت، دلالت میکند، ما از دل و جان، بدان ایمان آورده‌ایم، و چنان بدین یقین خویش دل بسته‌ایم که هرگز، کس را با پروردگار خود انباز نداریم، در عبادت خدا، جز براه إخلاص نرویم و با حق بهیچ روی شرک و کفرانی در کار نداریم).

وَأَنَّهُ لَمَّا هَمَّ بِدُعَاءِ اللَّهِ بِدُعَاؤِهِ كَذَّبَ بِكُفْرِهِ لَيْدًا ﴿٢٢٠﴾ قَالُوا آدْعُو زِينَةَ وَلَا ائْتُوا بِهٖ اَعْدَاءَ ﴿٢٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَا اَمْلِكُ لَكُمْ صَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢٢٢﴾ قُلْ إِنِّي خَشِيتُ مِنَ اللَّهِ أَحْسَدًا وَلَئِن مِّنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢٣﴾ اِنَّا نَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ وَمَا نُبَيِّنُ لَهُمْ مِّنْ بَعْضِ اَللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ اِنَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ حَالِيْنَ فِيْهَا اَبْدًا ﴿٢٢٤﴾ قُلْ اِنَّا نَدْعُوْا اَقْرَبَ مَا نُوْعِدُوْنَ اَمْ يَجْعَلُ لَّهٗ رَبِّيْ اَمَدًا ﴿٢٢٥﴾

**ترجمه:** (پیش آمد، چنین روی نمود) و (حال بدین منوال بود)، که چون بنده (برگزیده) خدا (محمد بن عبدالله، علیه و آله صلوات الله، رویسوی حق تعالی) برخاست، (تا) وی را (که معبود محبوب اوست، بکلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ») بخواند (و خلق را به توحید و یگانه پرستی دعوت نماید، جنیان، چنان، باستماع قرآن و توحید حق و دعوت خاتم پیغمبران رغبت یافتند، و بدان‌سان بهم بر آمدند که) نزدیک بود جماعتی (انبوه)، بر او در آیند، و با ازدحام خویش، که از غایت اشتیاق، ناشی شده بود، بگونه‌ای) باشند (که بدو زحمت رسانند، بر خلاف قریش، که هر گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، قیام میفرماید، تا بدعوت آنان اهتمام نماید، از غایت کفران، همی کوشند تا بدو زحمت رسانند، باشد که از دعوت باز ماند و بهدایت خلق همت نگمارد).

(ولی، ای پیغمبر، تو کار خویش را باش، و چون شرک آلودگان قریش، گویند: با دعوت به توحید، سختی بی سابقه بمیان آورده‌ای و بانگی تو در انداخته‌ای، و با انکار، اصرار نمایند، تا از آن باز گردی، در پاسخ آنان) بگو: جز این نباشد که (من) پروردگارم را (به یگانگی) همی خوانم و (با اظهار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و ایمان بدان، جهاتیان را به یکتا پرستی دعوت کنم، و هیچ) کس را با او انباز ندارم (که ذات بی چونش، بی شریک و بی همتاست). بگو: (ای مردم،) من (از پیش خویش) برای شما، نه (شر و) ضروری دارم نه (خیر و) رشادی، (من، نه توأم، زبان کفران را از شما بزدایم، نه آنکه سود ایمان را بشما برسانم، این همه، بسته به توفیق خداست، که اگر نیت خالص و عمل صالح دارید، شما را برحمت خویش ممتاز دارد، ورنه، بخود، واگذار و در کار شما باحسان نظر نفرماید، من، تنها، بجانب آئین خدا، دعوت میکنم و احکام الهی را ابلاغ مینمایم، که جز این، از من برنیاید، و پروردگارم، مرا بغیر این، امر نفرماید).

بگو: (من، جز، بفرمان خدا، اقدام ننمایم، چه، هرگز، کسی مرا، از (إحاطة) ساحت

بی نهایت قدرت) خداوند، (باز ندارد و در کنار خویش) پناه ندهد (که، در عالم هستی، بحقیقت کس نیست، تا در برابر حق، عرض وجودی کند و در برابر آن هستی مطلق، دم از بود و نمود خویشش زند، اینست، که من، مگر به پناه رحمتش، روی نبرم) و هرگز از غیر (پیشگاه عنایت) او پناهگاهی (نخواهم و) نیابم.

(اینست که من، هیچ راهی در پیش ندارم و بهیچ کاری همت نگمارم) مگر ابلاغ آیات قرآن و بیان احکام اسلام (که) از (جانب) خدا(ست، و تبلیغ پیامها) و رسالتهای او (که پذیرش آنها، و عمل بر وفق آنها، ضامن سعادت خلق است، من فرمان دارم، تا بجمیع جهانبنیان اعلان نمایم که جز با پرهیز از معصیت، و خلوص عبادت، و تقدیم طاعت، آن هم بقصد قربت، کس، از کمال رحمت حق تعالی بهره مند نگردد) و آن کس که بر خدا و پیامبرش عصیان نماید (و با سرکشی از اوامر الهی که توسط رسول گرامی ابلاغ گشته، بر کفران فزاید، سر انجام) مر او را همی آتش دوزخ است، بدان حال که (عاصیان و کافران) همیشه در آن جاودان (باشند، و پیوسته، بی نصیب از احسان خداوند رحیم، در آن، بسر برند).

(ای پیامبر والا، مشرکان را بگو: جز خدا، کس از هنگام طلوع روز قیامت خیر ندارد، از این روی، من) نمیدانم آیا (وقت رسیدن) آنچه (شما، از عذاب و عقاب حق،) وعید می یابید، نزدیک است، یا (مشیت) پروردگارم (بحکم حکمت،) برای آن (مهلتی) مینهد و در آن) سر آمدی قرار میدهد، (که، تا، بدان گاه که باید، نرسد، فرصت نگردد، و آن هنگامه هولناک روی ننماید).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَاءُهَا الْمُرْتَلِّ ﴿١﴾ فَرَأَيْتَ الْاِلٰهَ قَبِيْلًا ﴿٢﴾ نَضِفَهُ اَوْ يَخْضَرُّ مِنْهُ قَبِيْلًا ﴿٣﴾ اَوْ يَذَّوْبُ عَلَيْهِ وِرْدًا الْفَرَانِ ﴿٤﴾ رَبِّيَا ﴿٥﴾ اِنَّا سَبَّحْنٰ عَلَيْكَ قَوْلًا قَبِيْلًا ﴿٦﴾ اِنَّكَ وَاِنَّهَا رَسَبًا طَوِيْلًا ﴿٧﴾ وَاذْكُرْ اِسْمَ رَبِّكَ وَبَسَّطَ الْاِلٰهَ نَبِيْلًا ﴿٨﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وِكِيْلًا ﴿٩﴾ وَاُخْرِضْ عَلٰى مَا يَتَوَكَّلُوْنَ وَاخْرِضْهُمْ هُمْ اَجِيْلًا ﴿١٠﴾ وَذَرْنِى وَالْمُكَذِّبِيْنَ ﴿١١﴾ وَاُولٰٓئِكَ لَتَعَنَّهٖ وَاَمْلَئَهُمْ قَبِيْلًا ﴿١٢﴾

ترجمه ای (محمد، ای رسول گرامی، ای که چون، به تازگی مبعوث گشته ای و هنوز به نزول وحی اُنفت نگرفته ای، چنان لرزانی، که) جامه بر خود پیچده (ای، ای پیغمبر حقگذار، ای که خلعت رسالت، آراسته قامت با اعتدال تست، ای که، بارگراں ختم نبوت را بدوش جان داری، ای حبیب ما، برخیز، که نه هنگام لرزیدن، و نه وقت خفتن است، دعوت را در کار باش، و در ارشاد حق طلبان، کوشا و پایدار).

جز اندکی، (سایر ساعات) شب را، برخیز (و باقامه نماز شب پرداز، و براز و نیاز با حضرت بی نیاز بنده نواز، بساز).

نیم آن (شب) را، (شب همه شب نماز گزار) یا اندکی از آن (نصف) را کم کن (و یک سوم شب را عبادت پرداز).

یا بر آن (نصف) بیفزای و (دوسوم شب را، همه شب با پرستش خدای بی چون، زنده دار، و محض عبادت حق، و هدایت خلق، قرآن را، آرام (و بی شتاب، و روشن و روان) بخوان. (ای محمد، آماده باش، که ما، بزودی (با نزول سایر آیات قرآن) قولی سنگین (و گفتاری گرانقدر و گرانبار)، بر تو إلقاء میکنیم، (سخنی که هم بر تو سنگین است، که باید إبلاغ آن را فریضة ذمه خویش شناسی و ذمی از تبلیغ آن نیاسانی و از آزار کافران و استهزله مشرکان، پای از راه دعوت، فرا پس نکشی، بلکه، همچنان به پیش روی و مستعدان جهان را، إرتقاء و پیشرفت عنایت نمائی، هم بر اتمت تو گران است، که باید باو امر و نواهی رب العالمین دل سپارند، و حدود احکام دین مبین را پیوسته در کار دارند). (ای محمد، اگر چه شب زنده داری عبادت، دشوار مینماید، لکن، نه برای جان آگاه تو، که پیوسته طالب غایت رحمت، و راغب نهایت قربت حق است، از این روی، شب را همی عبادت، در نماز و تلاوت بکوش، که شب، آرام است، در شب، آرامش عید، تمام تر، و فراغ بال عابد، بیشتر است، از این همه، که بگذری،) ترا در (وقت) روز (برای تبلیغ رسالت و دعوت جماعت و تعلیم فریضة و سنت و إصلاح معیشت خویش و أهل بیت و رسیدگی بحال خانواده و عشرت،) گردش طولانی (و مشاغلی بسیار مشغول میدارد، بنا بر این، شب را بیاد پروردگار بیدار باش و محض تقدیم آداب عبودیت، در کار، هر چند تو پیوسته بپاد حق تعالی، و بسته إحسان و رحمت خدائی).

(خدا را بخوان) و نام پروردگارت را یاد کن (از همه باز پرداز) و (با او بساز، تنها) بسوی او گری (و) چنانکه شاید (از سر إخلاص، در پیشگاه عظمت او بدعاه و عبادت پرداز، در نماز، دست به تضرع بردار، و نیازمندی خویش را بدان حضرت بی نیاز کارساز، عرضه دار).

(خدائی که) پروردگار مشرق و مغرب است (از آغاز روز که بامداد طالع میگردد تا پایان آن که غروب می آید و بمغرب می انجامد، هر چه هست از آن اوست، تدبیر عالم، از خاور تا باختر، به نیروی قدرت، و ناشی از تعلق مشیت اوست) جز او خدائی نیست (که عبادت را سزاد، ای محمد، کار خود را بدو واگذار) و او را و کیل (و نگاهبان و کاردار و پاسبان خویش) گیر (و جز او کس را برای حراست و پاسداری خود مهذبیر، که بنده نوازی تنها کار اوست، و کارسازی، در نهان و آشکارا، حاصل رحمت بی پایان و پایدار اوست).

(ای رسول گرامی،) بر آنچه (کافران شرك آلود، در تکذیب تو) گویند، (و ترا بسحر و کفایت نسبت دهند، دیوانه ات خوانند و با سخریه، بر آزارت بیفزایند) صبر کن (و بر وجهی) نیکو از آنان دوری گزین، (بدین گونه، که از آزار و إنکارشان، رنجش

و ملالت خویش را اظهار دار، ولی، دست از اندرز و دعوتشان بر مدار و پای از راه بند و دلالتشان برون مگذار).

(ای محمد، بردبار باش) و مرا با (مشرکان و) تکذیب کنندگان مننعم (قریش که در دنیا به ثروت و نعمت، دست یافته‌اند، و چنین بر دعوت تو کفران میورزند، و از ایمان روی برمیتابند) واگذار (دل بمجازات ایشان مشغول مدار و جزای کردار ناهنجارشان را بمن محول دار) و آنان را اندکی مهلت ده، (تا وقت فرا رسد و در واقعه بدر، که در آینده پیش آید، بخاک و خون در غلظند و بدین سان، قبل از عقاب آخرت، در دنیا عذاب بینند).

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ رَسُولًا مِّنَّا لِيُذَكِّرَكَ بِآيَاتِنَا وَأَنَّكَ أَنتَ الْفَارِقُونَ ﴿٣٥﴾

ترجمه: (ای اهالی مکه، و، ای خلق جهان،) ما بسوی شما پیامبری فرستادیم، (که خاتم پیامبران و آخرین برگزیده خداوند رحمن، محمد بن عبدالله، علیه وآله صلوات الله است، تا شما را براه خدا، دعوت نماید) و بر (حال و کار) شما، گواه (باشد) بدان سان که (پیش از این، در مصر،) بسوی فرعون، پیامبری فرستادیم، (که موسی بن عمران بود و فرعون را بخدا دعوت نمود ولی آن نابکار را جز کفران و عصیان نیفزود، بر فرستاده ما طغیان کرد و ما هم وی را بسختی گرفتیم و بعذاب و عقاب خویش گرفتار ساختیم).

إِنَّ رَبَّكَ بِعَسَمٍ أُنْتِ لَقَوْمٌ أَدْرَىٰ مِن نَّفْسِكَ لِمَنِ الْبَيْتُ وَنُفِثَهُ وَنُلِقَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُفَصِّلُ الْبَيْتَ لِمَن يَشَاءُ لِمَن خَصَّوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُمْ مَّرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ الْأَرْضَ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُسَآئِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَآذِنُوا لِلَّهِ فَضْلًا حَسَنًا وَمَا تَعَدُّوا مَالًا فَسَبِّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ عِندَ ذَمِّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ ذَمِّ اللَّهِ غُفُورًا ﴿٣٦﴾

ترجمه: (ای پیامبر والا،) پروردگارت همی داند که تو کمتر از دو سوم شب و نصف آن و یک سوم آن (عبادت،) قیام مینمائی (برخی شبها، نزدیک دو سوم، بعضی شبها، نزدیک نصف، و پاره‌ای شبها، نزدیک یک سوم تمام شب را بیداری و بطاعت و نماز و نیاز و یاد حق، در کار) و گروهی از آنان (نیز) که (بر جاده ایمان) با تو (و بهمهراه تو استوار) هستند (در پی تو، همچنان که تویی، شبها، بیدار و شب‌زنده دارند، از زمره خاندانت، علی، وصی ولی، علیه وآله السلام، بر این رویه والا، پایدار) و (از جمله اصحابت، ابودر، بدین شیوه شیوا، برقرار است) خدا (ست، که اوقات) شب و روز را اندازه مینهد (تا شما، بهر گاه از بام تا شام وظائف و تکالیف خود را بدانید، و بدانچه شاید، عمل نمائید، خدا از کار روزانه شما آگاه است و از قیام شبانه شما با خبر، ای مسلمانان، شما، عده‌ای که، شب، همه شب بیدارید و عبادت در کار، تا مبدا، از اطاعت فرمان خدا مبتنی بر شب زنده‌داری باز مانید، و خویشتان را از قیام شبانه بی‌نصیب گذارید،

خداوند از کار و حالتان غافل نیست ولی نیک (شما) هرگز (ناب ندارید که پیوسته، شب را عبادت زنده دارید و هیچ گاه جمیع ساعات) آن را (با قیام شبانه، در طاعت و بندگی) نشمایید، و (از این روی، نوبه شما را در مورد عدم استطاعت شب زنده داری عبادت) پذیرفت (و بر نائوانی شما رحمت آورد، و ذکر و تلاوت و نماز شب را بر شما واجب ساخت، بلکه مستحب داشت، و بدین گونه، شما را سبکبار کرد و بغض و رحمت خویشش نواخت) پس (اکتون)، آنچه (فراهم گردد و میسر آید (در نیاز و نماز شب) از (فرخنده آیات) قرآن بخوانید، (خدای تعالی، بدین سبب، در قیام شب، شما را تخفیف داد، که) میدانست (پیوسته) از (میان) شما (گروهی،) بیمار خواهند بود، و (جمعی) دیگر (بسر تجارت، در کار، بدین سان که همی) در زمین (گم) میزنند (و بمسافرت میروند) و از فضل خدا (بسودائی میپردازند و سودی) میجویند (تا هزینه معاش خویش را از کسب حلال بدست آورند) و (دسته‌ای) دیگر، در راه خدا (بجهاد میپردازند و با دشمنان دین مبین) قتال میکنند، پس، آنچه، میسر گردد (قرآن تلاوت کنید) و (آیات بینات) آن بخوانید (تا خشوع قلب و صفای ضمیر و روشنائی دل حاصل کنید،) و (با رعایت احکام و آدابی که خداوند ایجاب فرموده) إقامة نماز نمائید و زکوة دهید و خدا را (با) انفاق در طریق خیرات و سبیل میرات، بدانسان که در شریعت اسلام امر فرموده و راه نموده) و امی نیکو دهید (تا بحق تعالی، در دنیا و آخرت، این فرض را با توفیق و ثواب، آداء نمایید،) و (بدانید که) آنچه از (بدل) خیر (و انجام طاعت) برای خویشش، (پیش فرستید و در پیشگاه الهی به) تقدیم رسانید، (نتیجه) آنرا، نزد خداوند، بهتر (از بخل و تقصیر) و (ثوابی بیشتر) و (پاداشی بزرگتر همی) یابید، (پس دست از فساد و تباهی باز دارید) و از خداوند طلب مغفرت نمائید، که خداوند، آمرزگاری مهربان است، (خداست، که از شما درگذرد، گناه شما را ببخشد، شما را رحمت کند و بشما نعمت رساند).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَايَاتِنَا الْمَذْمُورُ ﴿١﴾ سَمُ قَانِذِرُ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِيرُ ﴿٣﴾ وَبِأَبْكَ فَطَهْرُ ﴿٤﴾ وَالزُّبُرَةَ بَهْرُ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْرُ فَتَكْبَرُ ﴿٦﴾  
 وَرَبِّكَ فَاصْبِرُ ﴿٧﴾

ترجمه: ای (محمد محمود، ای که پس از مجاورت در جراه، چون برسالت مبعوث گشتی، و بختم نبوت، فرمان یافتی و توسط جبریل امین، از خداوند رب العالمین وحی دریافتی، چنان با تلقی وحی، گرم گشتی و از دست رفتی، که چون گام در خانه نهادی، أهل بیت خویش را فرمودی تا بر پیکر پاکت آب ریزند و پس آنگاه، با جامه‌ات فرو پوشند، ها ای پیک پاکیزه خصال ما، که) جامه بر خود پیچیده (ای، نه جای بیم، و نه وقت هراس است).

(به پای) خیز و (خلق را به توحید بخوان، و از عصیان آفریدگار قهار و خداوند رحمن) بیم رسان، (و جملگی را از عاقبت سوء فساد و بت پرستی باز نرسان).

و پروردگار خویش را بزرگ دار (و ذات بی چونش را تعظیم گذار و از آنچه شایسته صفات جلالش نیست، منزّه شمار و حضرتش را بهنگام نماز، با بانگ «اللهُ أَكْبَرُ» تکبیر گوی).

و (برای إقامة نماز، جسم و) جامهات را (از نجاست و پلیدی) پاک نما، (و نفس خود را از آرایش گناه تطهیر فرما، جامه خویش را کوناه کن، تا ترا به تکبیر نیندازد، بر زمین نکشد و به نجاست آلوده نگردد).

و از پلیدی (معصیت خدای مَنان و پرستش بتان بی جان) دوری گزین، (و مردم را به یگانه پرستی و اطاعت خداوند جهان بخوان).

و (چون خلق را عطائی کنی، بر آنان) مَثِّ مَدِّه، تا (در قبال آن، پاداشی) فزونی جوئی، (که، کریمان را عطایا، بی تذکار و مَثِّ، بسی اولی است).

و برای (رضای) پروردگارت (بر آزار کافران و ایذای شرک آلودگان) بردبار باش، (و در مقام تبلیغ احکام دین و ادای رسالت رب العالمین، صبوری پیش گیر).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا تُخْزِيكَ بِذُنُوبِكَ لِتُغْزِبَ رَبَّكَ ۖ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۖ فَإِذَا قَرَأْتَهُ كَسَبَتْ فَرَأَىٰ نُورًا كَالْبَهَارِ ۖ وَأَنزَلْنَا سُبْحَانَكَ

ترجمه: ای پیامبر خاتم، بهنگامی که وحی نازل میگردد و آیات قرآن بر تو افکن میشود پیش از آنکه جبریل امین، از تلاوت آن فراغ حاصل کند، بسبب حرص و ولعی که در حفظ و ضبط کلام حق داری، زبان (مبارک) خویش را بدان (آیات بینات) حرکت مده، تا به (أخذ و دریافت) آن شتاب کنی، (اندکی، درنگ کن، تا جبرائیل، وحی بگزارد و از إبلاغ آن فارغ آید، از بیم نسیان، تعجیل روا مدار، که).

جمع آن (خجسته آیات، در قلب نازنین تو، چندان که آنها را حفظ نمائی و ضبط فرمائی، و قرائت (و تألیف) آن (فرخته کلام) همانا بر عهده عنایت) ماست.

پس چون، آن را قرائت نمودیم (بدین سان که امین وحی، بفرمان ما، آن را بر تو تلاوت کرد)، از قرائت آن پیروی کن، (پس از پایان إبلاغ جبرائیل، تو، آیات را بخوان و بدان که خدایت از نسیان حفظ مینماید و در پناه عصمت خویش، از هر لغزشی مصون میفرماید، ای محمد محمود، چون از تلقی وحی، فراغ یافتی، از پی آن بر آئی، در عمل بر وفق احکام دین و رعایت حلال و حرام اسلام، به پای، و خلق را بر رفتار بر طبق آداب شریعت، دعوت فرمای).

سپس، بیان آن (آیات مبارکات) بر (عهده رحمت و کرامت) ماست، (که چون،

آن همه را در حفظ داری، ترا از بیان آن آنگاه گردانیم، در ابلاغ آن، جان حشمت را  
 نایبند نمائیم، و در آخرت، بدانچه در قرآن مجید، خبر داده‌ایم، خلق را در موقف حساب  
 داریم، و هر کس را بدانچه کرده، از نیک و بد، پاداش دهیم، و مجازات فرمائیم.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِنَّا نَحْنُ رَّبُّكَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ﴿۱﴾ مَا ضَرَبَ لَكَ رِیْبًا ﴿۲﴾ وَلَا تَطْعَمُ مِنْهُمَا اِنَّمَا اَكْفُرًا ﴿۳﴾ وَاذْكُرْ اِسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَّآصِيْلًا ﴿۴﴾  
 وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَاغْشَاوًا ﴿۵﴾

ترجمه: (ای رسول گرامی!) ما، خود، چنان که باید، قرآن را بر تو نازل نمودیم، (خجسته  
 آیات آن را، مفصل و منظم، روشن و جدا از هم، وحی فرمودیم، تا از برکت این کتاب  
 مستطاب، حق از باطل، مشخص شود، و بدلالت آن، صالح از فاسد، ممتاز گردد).

(ای محمد)، برای (ابلاغ رسالت و تحمل بار ختم نبوت، در انجام) فرمان‌پروردگارت  
 شکیب باش، (در قبال آزار و استهزاء کفار شرک آنود، پای از جاده صبورى بر مکن)  
 و از آنان (که در مکه، جز شرک و فساد، راه و روش ندارند، از عقیقه بن ربیعه، که عصیانگر و)  
 گناهکاری (پیش نیست) با (اکفیدین مغیره، که جز کفران (و) ناپهاسی (کاری ندارد،  
 و این هر دو، ترا مال و ثروت و زن و نعمت بسیار، وعده میدهند تا از ابلاغ رسالت و  
 ادامه دعوت دست برداری، ایشان) را اطاعت مکن، (و از آبی جهل کفران زده شرک آنود  
 که ترا از نماز منع میکنند و سفیهانه میگویند: اگر محمد را در حال نماز، دیدم، گردنش را  
 لگدمال میکنم، فرمان میر، بلکه همچنان باقائم نماز، و تبلیغ یگانگی خداوند بی‌نیاز،  
 پرداز، و هیچ گاه، با کافران و فاسقان، طریق فرمانبرداری در پیش مدار، و همچنان  
 در اطاعت پروردگار و بیان احکام اسلام، پای دار).

(ای محمد، خدا را بخوان) و هر صبح و شام، نام پروردگارت را یاد کن  
 (بپوسته، بذکر حق، مشغول، و با آدای رسالت در کار طاعت کردگار باش و هیچ گاه از  
 یاد خدا و دعوت خلق، فارغ مباش).

(شب، همه شب، رسوم عبادت را در کاردار، پس از نمازهای روز، فریضه مغرب  
 و عشاء را مخلصانه ایقامه فرما، رو بسوی خدا نما، و اوقاتی) از شب (را با اخلاص،) محض  
 (عبادت و قربت) وی، سجده کن، و شبی دراز، (با حضرت بی‌نیاز براز و نیاز پرداز،)  
 او را (به ثنای جمیل بستای و آن ذات بی‌چون را از هر وصفی که شایسته صفات جلالش  
 نیست منزّه دار، و) تسبیح گوی.

## سُورَةُ النَّازِعَاتِ

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿۱﴾

بِسْمِ آنتَ مِنْ ذِكْرِهَا ۝ إِلَيْكَ مُنْتَهِيهَا ۝ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَخَشِيهَا ۝

ترجمه: (ای پیامبر) تو را از ساعت (قیامت) همی پرسند که (چنین که از اوصاف آن یاد میکنی) هنگام آن، چه وقت باشد؟

(ای محمد) تو، از یاد آن، در چه (کاری) هستی؟ (تو، با تعیین هنگامه رسانخیز چکار؟ چه، تو، از هنگام طلوع قیامت اطلاعی نداری و بهیچ روی، آگاه نیستی، علم ساعت قیامت، تنها، از آن خداست، و جز حق، کس را از آن خبری نیست).  
مشرکان را اعلان فرما که در آوردن آن هنگامه سهمناک (و پایان دادن بهانتظار) آن (و ایجاد قیام آن تنها با خداست (و) به (امر) پروردگارت (وابسته) است.  
تو، تنها، آن کس را که (دلیق شناس و جانی آگاه یافته (و) از (قیام) آن (ساعت) هولناک) هراس دارد، بیم رسانی، (چه، اِنذار تو، جز مستعدان را سود ندهد، و مگر باخبران را، آگاهی نیفزاید).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَا صَاحِبِكُمْ يَهْتَوِي ۝ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۝ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۝

ترجمه: (ای کافران مکه، بهوش باشید، چندین پریشان مگوئید، که محمد، آن که) هم - صحبت شما (ست و شما را به توحید خدا و إخلاص طاعت حق تعالی دعوت میفرماید، دیوانه نیست.

(آنچه از آیات وحی و احکام اسلام بیان میدارد،) (از نزول جبریل یاد مینماید) جملگی راست و درست است، (چه) او را (بدان سان که بود،) در افق مبین (که افق اعلیٰ از ناحیه مشرق است) دیدار فرمود.

(ای مردم، بانصاف در حال محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله، نظر کنید، صدق و امانت پایدارش را بنگرید) و (بدانید، که هر آیتی، از برکت وحی، بازگو میکند، و هر حکمی اظهار مینماید، از جانب خدا، ابلاغ میفرماید، که او متهم نیست، بهتان نادرستی و نازاستی، هرگز بروی ننزید،) او بر غیب، بخیل نیست، (آنچه از خدا، بدو میرسد، بی هیچ بخل و امتناعی، بخلق میرساند و بمسلمانان تعلیم مینماید).

سُورَةُ الْقَافِرَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَتِيلًا لَكَ كَافِرًا تَلْمِزُهُمْ ذُوبًا ۝

ترجمه: (ای محمد،) کافران را مهلت ده (به تدبیر خدا خوشنود باش و انتظار را در کار) تا من (نیز) آنان را اندک (مهلتی) دهم، (در این جهان، روز بتر، بر مشرکان مکه سخت گیرم و



آنان را بخاک و خون کشانم، و در جهان دیگر، بهنگام هنگامه قیامت، هر یک را بجزای اعمال خویش برسانم و عقاب فرمایم).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

ترجمه: (ای رسول گرامی، نام اعلیٰ پروردگار خویش را تسبیح گوی (و بگو: سُبْحَانَ رَبِّيَ - الْأَعْلَى، و بدین گونه، خدای تعالی را از هر وصفی که شایسته صفات جلالش نیست منزّه دار و آفریدگار خویشتن را به نشای جمیل بستای).

سَنُفَعِّلُكَ فَلَا تَنْسَى ۝ الْإِمَامَاتَ أَفَلَا تَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ الْبُحْرَ وَمَا بَحْنِي ۝ وَيُبَيِّرُكَ لِلْيَسْرَى ۝ فَذَكِّرْ ۝ اِنْ نَفَعْتِ  
الذِّكْرَى ۝

ترجمه: (ای محمّد)، اندکی بر نیاید که ما، (از این پس، قرآن را) بر تو بخوانیم (جبریل امین، بفرمان ما، خجسته آیات قرآن را بر تو تلاوت نماید، و ما چنان گردانیم، که تو، آن آیات فرخنده را همی قرائت نمائی) و (هیچ گاه، آن همه را) فراموش نفرمائی.

مگر آنچه خدا خواهد، (که چون، بر حسب مصلحت، هنگام فرارسد و وقت سر آید، حکم و تلاوت آیتی را نسخ فرماید)، که او، آشکار را میدانند و (از) آنچه نهان باشد (همچنان خبر دارد، این است که، بنا بر حکمت ازل، پس از منسوخ گشتن حکم و تلاوت آیتی، آن را از خاطر همایونت برزداید و یاد آن را در دلت باقی نگذارد).

و (ای رسول گرامی)، دبری نباید که ترا به (آنچه) آسانتر (است) میسر گردانیم (تلقی و حفظ آیات را بر تو آسان سازیم، ترا، چنان در ضبط آنها توفیق دهیم که هرگز از فراموشی، هراسی بدل نداری، در ابلاغ شریعت و ادای رسالت، جان حق شناست را موثق داریم و بدان سان، از لطف خاص و تأیید مخصوص خویش، نصیبت بخشائیم، که با صبر نام، هر سخنی را سهل گیری و هر دشواری را که در کار دعوت خلق پیش آید، با بردباری تمام، آسان شماری).

پس (آیات قرآن بر مردم فرو خوان و) اگر یادآوری سودمند افتد، (آنان را باندروز الهی) یادآوری کن، (و از آن روی که تذکار، مردم هوشیار را نافع است، دمی از دعوت خلق میاسای، و از موعظه مردمان غافل میباش، که هدایت آمادگان، در گرو دلالت، و وابسته عنایت تست).

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۝ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٌ ۝



(ای محکم، دل، قرین تشویش مدار) و (خاطر، آسوده داز، که)، فرجام (باز پسین)  
 یسی، از آغاز (پیشین) برای تو بهتر است (و نعیم مقیم آخرت، برایت، از لذت زودگذر  
 دنیا، سزاوارتر است، که جان حجتست را نعمت باقی مترد، نه عشرت فانی).  
 دیری نیاید، که پروردگارت (در آخرت، چندان منزلت شفاعت و مرثیت قریت)،  
 ترا عطا فرماید، تا (از غایت عنایت خداوندی، رضا یابی و) خوشنود گردی.  
 (ای پیامبر خاتم، بنگر که انعام خدا با تو، چهها کرده،) آیا ترا یتیمی (محروم  
 از پدر) نیافت، (که بدان حال وانگذاشت، نخست، در سایه مرحمت جدت عبدالمطلب، و)  
 پس (آنگاه در کتف حمایت و کمال محبت عنایت اینی طالب) جای داد، (نگر ترا  
 دزی یتیم و والا، و یگانه ای یکتا و بی همتا نیافت، که از بهر خویشش برگزید و بمقام  
 بلند رسالت و مرتبه منبع ختم نبوت اختصاص داد، و ترا نه تنها مأوائی پشیمان، بلکه  
 پناهگاه جمیع مردمان، قرار داد).  
 و ترا گمگشته ای یافت (که هر چند بظهارت فطرت، محفوظ و در نهایت عصمت،  
 مصون بودی، از آخرین شریعت و باز پسین نبوت، خیری انداشتی،) پس (بدان جمله ات)  
 هدایت نمود (و آمادگان خلق را که از تو، بی خبر بودند، بجانب حضرتت که مرکز  
 ارشاد و دلالت است) رهبری فرمود، تا (بسیار از راه و سبیل و مکتب پیروان، که  
 و ترا فقیری (عاری از مال و خالی از ثروت) یافت، پس (بمقام رضا، و مرتبه  
 قناعت، جان حق شناس را برکت داد و) بی نیاز کرد (مال خدیجه علیها السلام را - بدان  
 حق پرستی و تقوائی که آن بانوی ارجمند داشت و از غایت محبت و معرفت، در پیشگاه  
 تو، از خویشش اختیاری نداشت - باختیار تو گذاشت، تا در راه رضای حق، اِنفاق کنی،  
 و بدان طریق که خدا پسندد مصروف داری)، (و بی نیاز از مال و مالک)  
 (بنا بر این) اَمَّا یتیم را (در سایه رحمت گیر و بر او) قهر مگیر، (و بی نیاز از شفاعت  
 و اَمَّا سائل را) آنگاه، که بر جشت روی آورد، و از مرحمت پناه خواهد و درخواست  
 عنایتی نماید، مراور از خود مران (و بلطف خویش، کارش را بسامان رسان)، (و بی نیاز از مال)  
 و اَمَّا از نعمت پروردگارت یاد کن (از حدیث عطایای بسیار و مراحم بی شمار که در  
 باره تو دارد، ترا قرآن داده، و بایعشت بختم نبوت پایه قدرت را از جمیع اُنبیاء و مرسلین  
 و شهداء و صالحین برتر نهاده، مردمان را آگاه گردان، که چه سان خداوند رحمن، چنین،  
 عنایت و احسان در کار تو کرده است).  
 بیان مراد: چون کافران، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را از اصحاب کهف و  
 ذی القرنین و روح یاز پرسیدند، که داستان آنان چه بوده و روح کدام است، رسول خدا،  
 علیه و آله صلوات الله، در پاسخ، وعده فرمود که روز دیگر سؤالهای آنان را جواب دهد،  
 این بگفت، و بر حسب ظاهر، انشاء الله تکلف و استثناء مثبت خدای تعالی نکرد، از این  
 روی، روزی چند که، (تبر، حسب اختلاف روایات - بین سه، دوازده، پانزده، و چهل روز،

مردّد است، وحی از وی منقطع گشت، و آنگاه که دوباره، جبریل امین فرود آمد و وحی نازل گشت، این مبارک سوره، پرتو نهاد و خداوند در آن، از پیسیر خاتم، دلجوئی کرد و حضرتش را از اندوه انقطاع وحی، نسلیت داد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلرَّشْحُ لَكَ صَدْرَكَ ۝ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۝ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ ۝ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۝  
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُبْرًا ۝ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُبْرًا ۝ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۝ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ۝

ترجمه: ای رسول گرامی، مگر سینه‌ات را (به نور نبوت و کمال علم و معرفت) برایت باز نکردیم؟ (مگر شرح صدر وسعه قلبت ندادیم، تا بار رسالت را بر دوش جان گرفتنی و بر آزار جاهلان و استهزاء کافران صبر کردی و بهر حال و در هر کار که بودی، جز خدا را منظور نداشتی).

و بار (گران اندوه) ترا (که از ایذاه شرك‌آلودگان کافر کیش، حاصل گشته بود) از (دوش جان) تو برداشتیم (و) وانهادیم.

آن (بار گران) که پشت (طاقت) ترا شکسته بود، (آری، ای محمد، ای حبیب ما، ما، ترا پیوسته، یاری کردیم و یابوری دادیم، تا بآدای رسالت توفیق یابنی، هم و غم بی قیاسی را که از اعراض و انکار کافران، بر تو مستولی شده بود، تحمل نمودی، بدان همه آزار، که کفار، بر جان حق‌شناس تو ای نبی مختار، وارد میساختند، تاب آوری، با صبوری و بردباری بسیار، آن رنج و تعب بی شمار را بجان پذیرا گشتی، و از جمله گلشت فرمودی).

و یاد (نام) ترا برایت بلند کردیم، (در هر دو عالم، بلند آوازه‌ات ساختیم، و نام خجسته‌ات را چنان رفعت بخشودیم که قرین اسم مبارک خویش نمودیم و مقرر فرمودیم که در هر آذان و إقامة و تشهد و خطبه‌ای، از بی اسم ما، نام تو مذکور افتد، و پس از شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، از شهادت «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» یاد گردد).

که، همانا بادشواری (فقر و شدت)، آسانی (گشایش و راحت) است.

همانا بادشواری (ایذاه و ملامت)، آسانی (إطاعت و نصرت) است.

پس چون (از قریضه نماز)، فارغ گشتی، برخیز (به باد حق بکوش و در پیشگاه خدای تعالی، دست بدعا بر آر، بهر حال و در هر کار، که باشی، بجانب حق، توجه دار، و از توسل به پایگاه رحمت الهی غفلت روا مدار).

و بسوی پروردگارت رغبت دار، (و روی بردن بدان سوی را غنیمت شمار)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْبَرُ ۝ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ

## الْإِنْسَانَ مَا عَلَّمَهُ

ترجمه: (ای محمد)، به نام پروردگارت که (جهان و جهانیان را بکمال قدرت خویش از روی حکمت) آفرید، بخوان (خداوند را بدان اسماء حسنی که دارد، در دعاه، بخوان و به یاد نام حق، قرآن را قرائت نما و مخلوق را براه حق، دعوت فرما).

(خدائی که) انسان را (پس از نطفه) از خوئی (جامد و) بسته آفرید.

(قرآن کریم را) بخوان (هم برای خویشتن و هم برای دعوت مردمان، بهرجا و در هر انجمن)، که، پروردگارت (از جمیع عالمیان) کریم تر است (بلکه، جوهر کرامت، ناشی از رحمت و عنایت اوست، و همو ترا بر حفظ قرآن إعانت مینماید و بدین همه رنج که در دعوت مردمان، بر خود هموار میکنی، پاداش خیر، عنایت میفرماید).

آن (خداوندی، چنین با تو بمرحمت، رفتار میکند، که (در فطرت آدم، استعدادی نهاد و وی را از برکت رحمت خویش، چنان آمادگی داد تا کتابت بیاموزد، بدین سان، خدای تعالی، آدم را نوشتن) بقلم تعلیم داد.

انسان را (بحکم عقل و فطرت، و هم از طریق ارسال فرشتگان و تعیین انبیاء برای ادای رسالت، آنچه نمیدانست (از انواع بیان و هدایت و دین و شریعت و طرق وصول بطمانینه و سعادت، بوی) تعلیم فرمود، (و بدو نمود).

إِنَّ إِلَهَكُمْ الْوَاحِدُ ۚ آيَاتِ الَّذِي يَنْهَى ۚ عَبْدًا أَن يَصَلِّيَ ۚ آيَاتِ إِنْ كَانَ عَلَى الْمَذْيَبِ ۚ وَأَمْرًا بِالْتَّقْوَى ۚ  
كَلَّا لَا تَطَعَهُ وَأَنْتَ وَفَرِيقٌ ۚ

ترجمه: (ای رسول خاتم)، همانا (که) بازگشت (همه کس) بسوی پروردگار نست، (جمیع خلق به پیشگاه عدل و رحمت او باز میگردند، و بدانچه انجام داده اند، از بدو تنبگ، عقاب می بینند و ثواب می یابند).

آیا دیدی، آن (ابوجهل نادان) را که نهی میکرد.

بند (خدا، محمد مصطفی، علیه و آله صلوات الله) را آنگاه که نماز میگزارد (و از سر بی خبری میگفت: اگر محمد را در حال نماز باز بینم، گردش را لگدعال نمایم، غافل از این که خدا، رسول خود را حفظ مینماید و از شر آن مشرک خبیث و دیگر شرک- آلودگان پلید، حراست میفرماید).

آیا دیدی (و دریافتی) که (آن بند برگرزیده، محمد بن عبدالله، علیه و آله -

صلوات الله)، اگر (همی) بر (طریق) هدایت (استوار) بود.

یا به نقوی، امر میفرمود، (آنگاه کافران را جز ضلالت، نهایی نباشد، آری، ابوجهل از غایت تباهی و جهل، بی خبر بود، که محمد، صلی الله علیه و آله، رسول خدا

و خاتم انبیاء است، راه بجانب مقصود برده و صراط مستقیم سعادت را تا بغایت مطلوب سپرده، راه یافته‌ای کامل و راهبری مکمل است و بدین کمال تمام که دارد، بفرمان خدا، همتی خواهد تا دیگران را بر راه هدایت و سعادت دلالت فرماید.

نه چنین است (که کافران پندارند، ابله‌ها بر خطاه رفتن و به نیاهی دچار گشته، تو، ای رسول دل آگاه)، از او (که نابخردانه از نمازت نهی مینماید) اطاعت نفرما و (خداوند متعال را بهر نماز، با خلوص و نیاز) سجده نما. و (بدین گونه، با عبادت و اطاعت به ثواب و رحمت حق) نزدیک شو (و با نماز و ذکر و طاعت، در راه قربت الهی، به پیش رو).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَسُولِ اللَّهِ بَلِّغُوا الصِّدْقَ مُطَهَّرًا

ترجمه: (کافران اهل کتاب و مشرکان بی کتاب، دست از شرک و کفران و گمراهی و عصبان باز نداشتند، تا آنکه، بینه روشن الهی، محمد مصطفی علیه و آله صلوات الله، بر آنان درآمد، مسخّل نمود که ایشان، از راه حق انحراف یافته و بر ضلالتند و آنان را بایمان و هدایت دعوت فرمود، وی) فرستاده‌ای (است بزرگوار)، از (جانب) خداوند (آفریدگار) که بر ایشان صحیفه‌های پاکیزه (قرآن) را (که جز فرشتگان پاک آسمان، آنرا لمس نکرده‌اند) تلاوت مینماید، (ایشان را به توحید و ایمان دعوت مینماید، و قرآنی را بخلق عرضه میدارد، که نوشته‌های استوار و آیات آشکار الهی، در آنست، و مستعدان را مایه سعادت جاودان).

## سُورَةُ الْكَوثرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْعَمْنَا عَلَى الْكَوثرِ ۖ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْسِنْ ۚ إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْآبَسُ ۚ

ترجمه: (ای محمد)، ما کوثر را (که خیرکثیرت و قرآن وجود پرخبر و برکت ذمت بزرگوارت فاطمه زهرا سلام الله علیها، همسر علی علیه السلام و مادر سایر امامان صلوات الله علیهم اجمعین است) به تو عطا نمودیم، (ترا در بهشت عدن، نهری بعهده دهیم و گلشده، از نعم دنیا، در آخرت، چندان نعمت بخشانیم و احسان فرمائیم که جمیع امت صالح خویش را از آن بهره‌مند نمائی و جمله پیروان نیک فطرت خود، هر یک را نصیبی مرحمت فرمائیم).

پس برای پروردگارت (بقصد قربت خالص) نماز گزار و (در هر نماز بهنگام آدای تکبیرة الاحرام و در وقت رکوع رفتن و سجده نهادن و سر از آنها برداشتن، تکبیر گوی و بهر تکبیری، دستها را بالاتر (که این، زیور نماز است، همچنین نماز و قربانی خود را برای خدا با انجام رسان و در این عبادت و سایر اقسام طاعت، جز رضای حق را منظور مدار).

(که) دشمن (بدخواه) تو، (عاصم بن وائل سهمی، که پس از مرگ پسر عبدلله، که از خدیجه سلام الله علیها داشتی، ترا، اَبْتَر و بی عقب و دنباله بریده خواند)، او، (خود، دنباله بریده و بی عقب و) اَبْتَر (و از هر خیری منقطع) است، (و آن فرزند که بدو منسوب است، بحقیقت نه فرزند اوست، بلکه حاصل آلاشهای پلید جاهلیت است و او را حقیقتاً پسر نیست).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنْزَلْنَا مَا عَجَبْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا عَجَبْتُمْ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

ترجمه: ای رسول گرامی، در پاسخ حَارِث بن قَبَس سهمی و عاصم بن وائل و ولید بن مغیره و اَسود بن عُبَیْدِ شَمُوث و اَسود بن مَطْلَب و اُمَیَّة بن خَلْف، که از غایت نادانی، ترا میگویند: یک سال خدایان ما را عبادت کن، تا ما هم یک سال دیگر خدای ترا بپرستیم، یا دست از انکار بعضی از خدایان ما بردار تا ما هم خدای ترا تصدیق کنیم و او را عبادت نمائیم، بگو: ای کافران (نابخرد).

(من، امروز و در حال حاضر، آنچه را (شما، از بتان بی جان) میپرستید، عبادت نمی کنم.

و نه شما، (امروز و در حال حاضر، آن (خدایان یگانه) را که (من) میپرستم، پرستنده ام.

و نه من، (از این پس، در آینده آیات) آنچه را (که شما، از بتان بی جان) همی پرستید، پرستنده ام.

و نه شما، (از این پس، در آینده آیات) آن (خدای یگانه) را (که من) میپرستم، پرستنده ام.

(من دست از توحید و هدایت برنمی دارم و پای در بیراهه شرک و ضلالت نمی گذارم) کیش (کفر آلود) شما برای خودتان، و آئین (مبین) من، برای خودم، (جزای شرک و کفران شما، از آن شما، و پاداش اسلام و ایمان من، از آن خودم).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا جَاءَنَا نَصْرٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّكَ كَانَ نوابًا ﴿٣﴾

ترجمه: (ای پیامبر والا) چون نصرت خدا (برای تو، حاصل) آید، (و بر قریش، پیروز گردی) و فتح (مگه، برایت میسر شود).

و مردم (عرب بدان سبب که بر حرم دست یافته ای، دست از مقاومت بردارند و آنان) را همی بینی، که دسته دسته، به (اسلام که) دین خدا (ست) در آیند.

پس (نو) بحمد پروردگارت (خداوندگار خویش را) تسبیح گوی (و آفریدگار خود را از هر وصفی که شایسته صفات جلالش نیست منزّه دار)، و از (جناب رحمت) او آموزش طلب کن، که او آموزگاری (مهربان) است.

**بیان مُراد:** چون این سوره، نازل آمد و پرتوافکن شد، راحته ارتحال و فراق رسول، بمشام جان باخیران اصحاب رسید، جملگی، دل از دست دادند، و جان بدست اندوه نهادند، و از آن پس پیامبر اکرم، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اگر می نشست یا برمیخاست، اگر از جایی میآمد یا بجایی میرفت، پیوسته همی گفت: **سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللهُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.** و چون از او باز میپرسیدند، که ترا چه افتاده که بکسره بدین ذکر، در کاری و بدین تسبیح، مداومت داری؟ پاسخ را میفرمود: از جانب خدای خویش، بدین ذکر و تسبیح فرمان یافته‌ام، آنگاه سوره النصر را تلاوت میفرمود و مینمود، که این فرمان، از این سوره، حاصل آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ۝ اللهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝

**ترجمه:** (ای رسول خاتم، در پاسخ یهودیان، که ترا از نسبت و صفت پروردگارت، باز میپرسند)، بگو: او خدای یکتا (و پروردگار بیگانه بی همتا) ست.

خدای (بی حاجت و نیاز و بی شبیه و انباز، خداوند میری از کون و فساد، اصل وجود، مؤسس هر اساس و آفریدگار هر بنیاد، آنکه، مولای حق، و پناه خلق میباشد و هم از این روی) صَمَد است.

(خدائی که، کس را) نزاده و (از کس) زاده نشده است.

و مر او را، احدی، همتا نیست (که، در ذات و صفات خویش یکتا و بی همتاست).

سُورَةُ الْفَالِقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ مَا سَوَّاهُ اِذَا وَقَفَ ۝ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ ۝

**ترجمه:** (ای پیغمبر بزرگوار، در پیشگاه خدا، دست بده، بر آرزو) بگو: به پروردگار فجر (طالع، و آفریدگار صبح صادق، همی) پناه میبرم.

از شر آنچه (از جنین و آدمیان و سایر حیوانات و جانوران) آفریده است.

و از شر شب (تیره)، آنگاه که (ظلمتش، بر جهان بهره تاریکی افکند و تیرگی آن، جهانیان را) فراگیرد.



و از شرّ زنان (یهودی که بقصد جادوگری) برگزیده‌ها، دمنده‌اند (بلین عزیمت که مرا بسحر و افسون خویش دچار سازند، غافل از این که رحمت خدا، یاور و یار من است و عصمتش، حافظ و نگهدار من).  
و از شرّ (هر) حسدآلودی، آنگاه که (بر من، چنان) رشک ورزد (و حسد آورد، که نخواهد، مرا چشم زخمی رساند).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَلَّمَ عَزُودَ رَبِّهِ النَّارِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّارِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّارِ ﴿٣﴾ مِنْ سَائِرِ السَّائِرِ ﴿٤﴾ الَّذِي  
يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّارِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

ترجمه: (ای محمد مصطفیٰ)، بگو: پناه میبرم، به پروردگار مردم.

(خداوندگار آگاه و) پادشاه مردم.

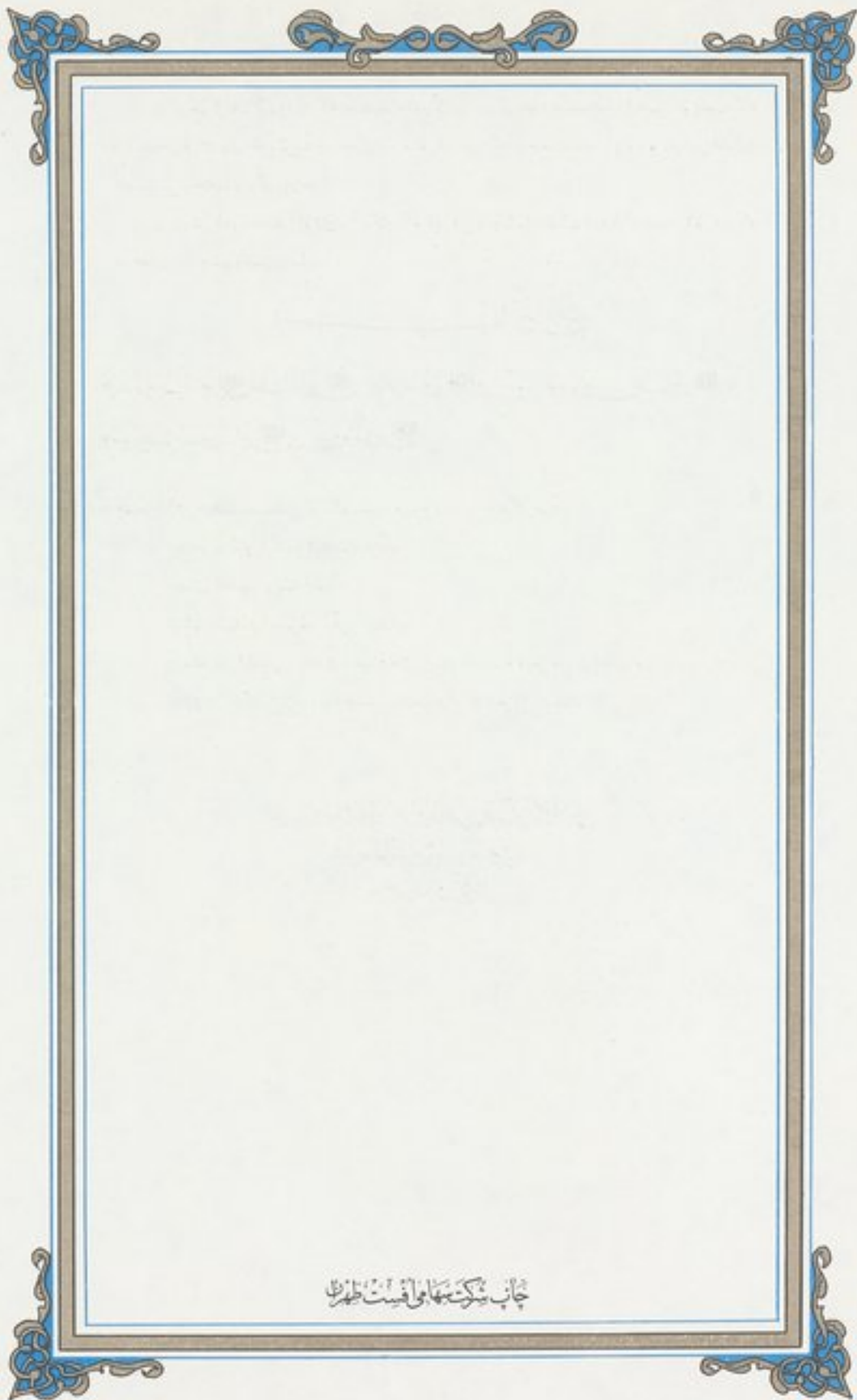
خدای (معبود و پناه) مردم.

از شرّ (شیطان) و سوسه‌انگیز نهان.

آنکه در (قلوبی که در) سینه‌های مردم (است) وسوس برانگیزد.

(اعم از آنکه، از) (جمله) جنیان (باشد) و (با) از زمرة آدمیان.

بِسْمِ اللَّهِ وَحَدَّثَنَا أَبُو خَرِيفَةَ وَطَاهِرُ بْنُ طَاهِرٍ وَابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ  
مَجْرَاهُ الْمَشْرِيقِيِّ وَالْقَاضِي  
وَحَمَّادُ بْنُ كَثِيرٍ



چاپ و نشر سے ماہرین نے طبعاً





Library of



Princeton University.

Pakistan University Library  
32101 073233916



نشریه دربار شاهی